پرونده علمی:

ابوطالب ع

پژوهشگر:

سید اسد الله موسوی عبادی

## ابو طالب ع در دائره المعارفها

### دائره المعارف قرآن کریم

از نرم افزار جامع التفاسیر نور

**دايرة المعارف قرآن كريم    ج‏2    13**

ابوطالب:

عبدمناف‏[[1]](#footnote-1) بن عبدالمطّلب بن هاشم، عموى پيامبر صلى الله عليه و آله و از بزرگان مكه‏ابوطالب‏

گفته شده كه نام وى عمران بوده و 35 سال پيش از عام‏الفيل متولد شده است. مادرش، فاطمه دختر عمروبن‏عائذ بن‏عمران بن مخزوم بود[[2]](#footnote-2) كه به سبب داشتن پسرانى چون عبداللّه (پدر پيامبر) زبير و ابوطالب (از داوران قريش)، زنى «مُنجِبَه» (زاينده فرزندانى نجيب) شناخته مى‏شد.[[3]](#footnote-3) پدرش عبد\* المطّلب، رئيس مكه و قريش، در سال هشتم عام‏الفيل به هنگام مرگ، داورى و توليت امور كعبه را به زبير و كفالت محمد صلى الله عليه و آله و توليت سقايت\* (آب دادن به حاجيان) را به ابوطالب سپرد؛[[4]](#footnote-4) هرچند ابوطالب بعدها به سبب تنگ‏دستى، منصب سقايت را به عباس وانهاد.[[5]](#footnote-5)

با مرگ عبدالمطّلب، رياست در قريش\* اندكى دگرگون شد و كسانى چون ابن جدعان و وليدبن ربيعه نيز مدّعى رياست شدند.[[6]](#footnote-6) خشك‏سالى‏هاى پياپى كه از عهد عبدالمطّلب پيدا شد[[7]](#footnote-7) و نيز جود و بخشش فراوان ابوطالب كه گفته‏اند: در آن روز كه او اطعام مى‏كرد، كسى ديگر از قريش اطعام نمى‏كرد[[8]](#footnote-8) و سرانجام رونق تجارت و ظهور صاحبان ثروت، موجب تنگ‏دستى ابوطالب شد تا آن‏جا كه محمد صلى الله عليه و آله و عباس براى كمك به او،

دايرة المعارف قرآن كريم، ج‏2، ص: 14

سرپرستى 2 تن از فرزندانش را پذيرفتند.[[9]](#footnote-9) موقعيت ابوطالب براى جانشينى عبدالمطّلب به تدريج دچار تزلزل شد؛ امّا سيادت معنوى وى كه ميراث خاندان او بود، هم‏چنان تا هنگام مرگش باقى ماند. ابوطالب در عين تنگ‏دستى، سيّدى بزرگوار و فرمان‏روايى پرهيبت بود. امام على عليه السلام درباره رياست او مى‏گويد: پدرم در عين تهيدستى، سرور قريش بود؛ در حالى‏كه پيش از او هرگز [شخص‏] تهى‏دستى بر قريش رياست نكرده بود.[[10]](#footnote-10)

ابوطالب، وقار و حكمت حكما، و هيبت ملوك را داشت و به گفته اكثم‏بن صيفى، حكيم عرب:

حكمت، رياست و حلم در ابوطالب گرد آمده بود.[[11]](#footnote-11) منصب داورى او در قريش‏[[12]](#footnote-12) نيز بدو جاى‏گاهى ويژه بخشيده بود؛ چنان‏كه در يكى از محاكمه‏ها، سنّتِ سوگند در شهادت (قسامه) را بنيان نهاد و بعدها پيامبراكرم صلى الله عليه و آله نيز آن را همان‏گونه پذيرفت.[[13]](#footnote-13)

به سبب ارتباط خويشاوندى نزديك ابوطالب با پيامبر اكرم صلى الله عليه و آله و حمايت‏هاى بى‏دريغ او از حضرت، بخش‏هايى از زندگى‏اش كه با زندگى پيامبر ارتباط مستقيم دارد، بيش‏تر مورد توجّه تاريخ‏نويسان مسلمان قرار گرفته است. ابوطالب پس از مرگ عبدالمطّلب و بنابه وصيّت او، برادرزاده 8 ساله‏اش را به خانه خويش برد و فراتر از فرزندان خود به او محبّت كرد. شبان‏گاه بستر او را در كنار بستر خود مى‏گسترد و غذايى ويژه براى او فراهم مى‏آورد[[14]](#footnote-14) و به حكم پيشه خود كه بازرگانى بود[[15]](#footnote-15) گاه عطر و گندم به شام مى‏برد،[[16]](#footnote-16) و با اين‏كه فرزندانش به هم‏سفرى با او تمايل داشتند، فقط پيامبر را با خود مى‏برد و گويا هيچ سفرى بى او نرفته است.[[17]](#footnote-17) در يكى از همين سفرها بود كه در شهر «بُصرى‏»، داستان بَحيرا\* ى راهب و خبر او درباره آينده حضرت، رخ داد؛ چون بَحيرا از نسبت ابوطالب با حضرت پرسيد، ابوطالب در ابتدا، او را پسر خود خواند كه اين خود اوج محبت وى را به پيامبر نشان مى‏دهد.[[18]](#footnote-18)

ابوطالب كه سرپرستى محمد\* صلى الله عليه و آله را بر عهده گرفته بود، حتى در دوران جوانى نيز به وى عنايت و توجّه داشت و به پيش‏نهاد همو بود كه حضرت براى تجارت از سوى خديجه راهى شام شد[[19]](#footnote-19) و سرانجام او كه بزرگ خانواده بود، از سوى پيامبر به خواستگارى خديجه رفت و با كلماتى بليغ و كوتاه به وصف او پرداخت.[[20]](#footnote-20)

ابوطالب هنگام بعثت پيامبر صلى الله عليه و آله 75 سال‏

دايرة المعارف قرآن كريم، ج‏2، ص: 15

داشت و از همان ابتداى بعثت، همراهى خويش با پيامبر را نشان داد. در نخستين مرحله دعوت كه حضرت مخفيانه به آن مى‏پرداخت، بر پايه روايتى، روزى او را با على عليه السلام در اطراف مكّه در حال نماز ديد و از آنان درباره آن‏چه بدان مشغول‏اند، پرسيد.

رسول خدا، آن را دين خدا، فرشتگان و پيامبران خواند و او را بدان دعوت كرد؛ امّا وى نپذيرفت؛ ولى سوگند ياد كرد كه از آن‏چه پيامبر صلى الله عليه و آله كراهت داشته باشد، خوددارى كند. بر پايه روايتى ديگر، او با شنيدن اعتقادات پسرش على عليه السلام، درباره پيامبر گفت: او [/ پيامبر] تو را جز به خير دعوت نمى‏كند.[[21]](#footnote-21) ابوطالب در يوم\* الانذار، جزو دعوت‏شدگان از خويشاوندان پيامبر صلى الله عليه و آله بود و برخى او را در همان مجلس كه فرزند نوجوانش، على\* عليه السلام، از سوى پيامبر صلى الله عليه و آله به جانشينى برگزيده شد، از آن‏رو كه به اطاعت فرزندش فراخوانده شده، مسخره كردند[[22]](#footnote-22) و هنگامى كه دعوت، گسترش يافت و پيامبر آشكارا به نكوهش از بت‏پرستى پرداخت، ابوطالب رسماً به حمايت از ايشان برپا خاست، و چون گروهى از مشركان نزد وى رفته، تا او را از حمايت رسول اكرم باز دارند، با سخنانى ملايم، آنان را آرام كرد و بازگرداند و پيامبر صلى الله عليه و آله به راه خويش ادامه داد.[[23]](#footnote-23)

در دومين گفت و گوى سران قريش با ابوطالب كه به روايت‏هاى گوناگون نقل شده، پس از شنيدن سخنان آنان به پيامبر گفت: پسر برادر! به‏گونه‏اى رفتار كن كه من تاب تحمّل آن را داشته باشم؛ ولى چون پاى‏دارى پيامبر صلى الله عليه و آله را ديد، بدو گفت: هرگونه كه مى‏پسندى رفتار كن. به خدا سوگند تو را تسليم نخواهم كرد.[[24]](#footnote-24) براى بار سوم، چون پيشنهاد مشركان، را درباره مبادله عمارة بن وليد- كه از زيباترين و قوى‏ترين جوانان قريش بود- با پيامبر شنيد، آنان را سرزنش كرد و مطعم‏بن‏عدى را كه پيشنهاد قريش را منصفانه خوانده بود، به طرف‏دارى از آنان متهم و در شعرى هجو[[25]](#footnote-25) و به روايتى ديگر به قتل تهديد كرد.[[26]](#footnote-26) گويا در شب همين واقعه، پيامبر براى مدتى ناپديد شد و ابوطالب از بنى‏هاشم و بنى‏مطّلب خواست تا زمان پيدا شدن پيامبر، با شمشيرهاى به كمر بسته، سران مشرك را زير نظر بگيرند و وقتى پيامبر آمد، ابوطالب رسماً اعلام كرد: به خدا سوگند اگر او [/ محمد صلى الله عليه و آله‏] را مى‏كشتيد، يكى از شما را زنده نمى‏گذاشتم. اين رفتار، قريش را درهم شكست و ابوجهل\* را بيش از همه سرافكنده كرد؛[[27]](#footnote-27) به روايتى ديگر، اين واقعه در شب «اسراء» يا معراج\* پيامبر كه مدتى كوتاه ناپديد شده بود، رخ داد.[[28]](#footnote-28)

دايرة المعارف قرآن كريم، ج‏2، ص: 16

حضور ابوطالب، جلو آسيب‏رسانى مشركان به پيامبر را مى‏گرفت؛[[29]](#footnote-29) ازاين‏رو در هشتادمين سال زندگى خود، همه بنى‏هاشم و بنى‏مطّلب را دعوت كرد تا به حمايت از رسول‏خدا برخيزند كه جز ابولهب\*، همگى پذيرفتند. ابوطالب چون يك‏پارچگى بنى‏هاشم را در حمايت از رسول‏خدا صلى الله عليه و آله ديد، فضيلت‏هاى پيامبر را براى آنان باز گفت و جاى‏گاهش را نشان داد تا بر استوارى رأيشان بيفزايد.[[30]](#footnote-30)

ابوطالب پس از هجرت مسلمانان به حبشه (پنجم بعثت) در شعرى، نجاشى\* را به سبب پذيرش مسلمانان ستود[[31]](#footnote-31) و در سال هفتم بعثت، چون قريشيان كمر به قتل پيامبر بستند، با سروده‏اى به دفاع از حضرت برخاست. در بيتى از اين قصيده آمده است: «واللّهِ لن يَصِلوا إليك بجمعهم/ حتّى أغيّبَ في التّراب دفيناً»؛ سوگند به خدا! قريش نمى‏تواند به تو دست يابد؛ مگر اين‏كه من در خاك دفن شوم.[[32]](#footnote-32)

حمايت‏هاى بى‏دريغ ابوطالب از پيامبر صلى الله عليه و آله و نااميدى قريش از بازدارى وى، آنان را به انعقاد عهدنامه‏اى بر ضدّ بنى‏عبدالمطّلب كشاند؛ ولى اين‏

دايرة المعارف قرآن كريم، ج‏2، ص: 17

پيمان، نه تنها ابوطالب را به عقب‏نشينى وانداشت، بلكه موجب شد تا وى با تحريك و تحريض ديگران، از رسول‏خدا پشتيبانى كند[[33]](#footnote-33) و پس از آن كه پيامبر از طريق وحى، از نابودى عهدنامه آگاه شد، ابوطالب به اتفاق ايشان به‏سوى مكه آمد و در جمع قريشيانى كه از وى مى‏خواستند تا پسر برادرش را رها كند و به‏سوى آنان بازگردد، در كنار كعبه گفت: مردم! به سراغ عهدنامه خود برويد كه شايد در آن گشايش و وسيله صله رحم براى ما باشد. چون عهدنامه را آوردند، ابوطالب گفت: آيا اين عهدنامه شما است؟ همگى تصديق كردند؛ سپس آنان را از خبر غيبى پيامبر صلى الله عليه و آله آگاه كرد و گفت: اگر او دروغ گفته باشد، او را به شما تحويل مى‏دهم تا او را بكشيد. قريش گفتند: اين انصاف است؛ امّا چون معجزه الهى را ديدند، گفتند: اين سحر است.[[34]](#footnote-34) به هر روى، به دنبال آن، عهدنامه نقض شد و ابوطالب نقض‏كنندگان آن را در شعرى ستود.[[35]](#footnote-35) ابوطالب با اين كوشش‏ها، تا حدّ پدرى پيامبر بالا رفت و همسرش چونان مادر حضرت بود.[[36]](#footnote-36)

وى سرانجام در سال دهم بعثت و در 85 سالگى از دنيا رفت‏[[37]](#footnote-37) و در بستر مرگ، بنى‏عبدالمطّلب را فراخواند و گفت: شما هرگز بهتر از آن‏چه از محمد مى‏شنويد و او بدان امر مى‏كند، نمى‏يابيد؛ پس از او پيروى و او را يارى كنيد تا رشد يابيد.[[38]](#footnote-38) جملات برجاى مانده از پيامبراكرم صلى الله عليه و آله كه هنگام ديدن جنازه ابوطالب بر زبان راند، مى‏تواند تصويرى كامل و دقيق را از ابوطالب در نگاه ايشان ترسيم كند: عمو! كودك بودم مرا پروراندى. يتيم بودم مرا سرپرستى كردى و در بزرگى مرا يارى نمودى.

خداوند به جهت من تو را سزاى نيكو دهد[[39]](#footnote-39) و نيز فرمود: در اين ايام دو مصيبت [/ مرگ خديجه و ابوطالب‏] بر اين امّت نازل شد. بر كدام يك بيش‏تر گريه كنم؟[[40]](#footnote-40) حزن و اندوه پيامبر صلى الله عليه و آله بر خديجه و ابوطالب، موجب شد كه اين سال را «عام‏الحزن» بنامند.[[41]](#footnote-41)

پيكر ابوطالب در منطقه حجون مكه به خاك سپرده شد.[[42]](#footnote-42) از او پسرانى چون عقيل، جعفر و على عليه السلام و دخترانى چون امّ‏هانى، جمانه، و ريطه، باقى ماندند.[[43]](#footnote-43) در منابع تاريخى، بدون هيچ اختلافى، مرگ ابوطالب را آغاز مرحله‏اى دانسته‏اند كه قريش بر آزار و اذيت پيامبر جسارت يافت.[[44]](#footnote-44)

شعر ابوطالب:

ابوطالب شاعرى نام‏آور بود و ابياتِ فراوانى به او منسوب است؛ البتّه همه آن‏ها متواتر نيست؛ امّا مجموعه‏اى از اشعار به‏گونه‏اى متواتر نقل شده كه انتساب آنها را به او نمى‏توان انكار كرد. اين اشعار در چهار ديوان، به نام اشعار ابوطالب جمع شده‏[[45]](#footnote-45) و از نخستين سده‏هاى اسلامى تا دوره‏هاى بعد، همواره مورد توجّه اديبان و شاعران جهان اسلام بوده است. در بين همه آن‏ها قصيده «لاميه» او شهرت به سزايى دارد. خاورشناسان نيز به‏رغم چند و چونى كه در درستى انتساب اين اشعار به ابوطالب كرده‏اند، به انكار مطلق آن‏ها نپرداخته‏اند.[[46]](#footnote-46) برپايه دو روايت تاريخى، پيامبراكرم صلى الله عليه و آله در دو واقعه به اين اشعار در مدينه استناد و ابياتى از آن‏ها را قرائت كرده است: يكى ماجراى دعاى پيامبر براى نزول باران‏[[47]](#footnote-47) و ديگرى هنگام مشاهده كشتگان بدر[[48]](#footnote-48) كه ابوطالب در آن، پيروزى بنى‏هاشم و مسلمانان را پيش‏بينى كرده بود. بخشى از ابيات منسوب به ابوطالب، حاكى از عقايد او و بخشى داراى ارزش تاريخى است؛ به‏طورى كه محققان در ماجراهاى عربستان و نخستين سال‏هاى بعثت‏نبوى صلى الله عليه و آله به آن‏ها استناد مى‏كنند. پاره‏اى از خاورشناسان نيز

دايرة المعارف قرآن كريم، ج‏2، ص: 18

به آن‏ها توجّه كرده‏اند.[[49]](#footnote-49)

ايمان ابوطالب:

ايمان و اسلام ابوطالب از ديرباز ميان شيعه و سنى، محل بحث و نزاع بوده؛ امّا سمت و سوى مباحث از نگاه تاريخى، به مسأله كلامى تغيير مسير داده است.

در عرصه مجادلات حديثى، هر دو فرقه، ابوابى را در مجامع حديثى به موضوع ايمان ابوطالب اختصاص داده‏اند كه در كتاب «الحجّة» از اصول كافى‏، روايت‏هايى در اين‏باره و جاى‏گاه او درمراحل گوناگون زندگى حضرت رسول صلى الله عليه و آله نقل شده است.[[50]](#footnote-50) در ديگر كتاب‏ها نيز روايات بسيارى هست‏[[51]](#footnote-51) كه شيعه براساس آن‏ها، مدعى اجماع اهل بيت عليه السلام بر ايمان وى است.[[52]](#footnote-52)

منابع تاريخى و حديثى اهل‏سنت بر چند نكته متّفق‏اند: سرپرستى ابوطالب از پيامبر صلى الله عليه و آله، حمايت او از آن حضرت در برابر مشركان و از بين رفتن امنيت با مرگ ابوطالب؛ ولى در باب سكوتِ وى هنگامِ احتضار و بر زبان نياوردن شهادتين، اختلاف دارند؛ هرچند روايت‏هايى كه نشان مى‏دهد كلمه شهادتين را بر زبان آورده، از ديد آنان پنهان نمانده است.[[53]](#footnote-53) بر اساس روايت‏هاى تاريخى، نه تنها ابوطالب را نمى‏توان در زمره افراد بى‏اعتنا به دعوت نبوى شمرده، بلكه به گواهى تاريخ، خلق و خو و رفتار فردى- اجتماعى پيامبر صلى الله عليه و آله در سال‏هاى پيش از بعثت، اثر تربيت خاندانى است كه به پاى‏بندى به آيين حنيف، شرافت، پاك‏دامنى و سخاوت شهره بودند و ابوطالب، رئيس چنين خاندان بزرگوارى بوده است. توفيق نسبى دعوت اسلامى در مكه، بدون ياورى ابوطالب ممكن نبود.[[54]](#footnote-54) خدمت و هنر ابوطالب آن بود كه نزاع پيامبر با قريش را به نزاعى ميان دو طايفه مهم و معتبر تبديل ساخت و از اين ره‏گذر، پيامبر را در آماج نزاع‏ها و مخالفت‏ها تنها رها نكرد؛[[55]](#footnote-55) بنابراين، موارد تاريخى با نقل سكوت ابوطالب در بستر مرگ، هرگز نمى‏تواند مبناى داورى درباره ايمان يا كفر او قرار گيرد؛ هرچند در نمايه رفتار تاريخى او- به ويژه در دهه نخستين بعثت كه همواره بر محور حمايت از پيامبر مى‏چرخيد- او را در شمار مؤمنانى قرار مى‏دهد كه در راه حمايت از پيامبر صلى الله عليه و آله دچار آسيب‏هاى جدّى و فراوان شدند.[[56]](#footnote-56)

در ميان مجموعه‏هاى حديثى- كلامى- تاريخى، موضع ابن ابى الحديد معتزلى در شرح نهج‏البلاغه‏ در اين‏باره جالب است. وى روايت‏ها و استدلال‏هاى اهل‏سنت و شيعه را در

دايرة المعارف قرآن كريم، ج‏2، ص: 19

كنار هم نقل مى‏كند تا خواننده، خود به داورى در اين موضوع بپردازد. ابن ابى‏الحديد، نخست به ديدگاه اهل‏سنت درباره ابوطالب اشاره و از آنان احاديثى را نقل مى كند؛ از جمله: 1. خوددارى ابوطالب از گفتن شهادتين هنگام مرگ؛ 2. نزول پاره‏اى آيات درباره او؛ 3. روايت منسوب به على عليه السلام كه پس از مرگ ابوطالب به پيامبر صلى الله عليه و آله گفت:

عموى گمراه تو از دنيا رفت با او چه كنم؟ 4. نماز نخواندن ابوطالب؛ 5. ارث نبردن على عليه السلام و جعفر از ميراث ابوطالب، به دليل آن كه آن‏ها (برخلاف پدر) مسلمان بودند؛ 6. روايت پيامبر درباره جاى‏گاه آخرتى ابوطالب در كنار آتش؛ 7. عدم استغفار حضرت براى ابوطالب؛ سپس بدين شرح به نقل ديدگاه شيعه و معتزله مى‏پردازد: 1. بر زبان آوردن شهادتين به صورت آهسته؛ 2. اجازه يافتن پيامبر صلى الله عليه و آله براى شفاعت او بر پايه روايتى از على عليه السلام؛ 3. حشر وى در قيامت در سيماى پيامبران و ابهَّت پادشاهان؛ 4. سزاوارى آتش براى كسى كه ايمان ابوطالب را منكر است؛ 5.

سنگين‏تر بودن ايمان ابوطالب نسبت به ايمان همه مردم و اين‏كه امام على عليه السلام به نيابت از او حج انجام مى‏داد؛ 6. تصديق پيامبر به راست‏گويى در نبوت؛ 7. سخنى از پيامبر صلى الله عليه و آله كه ابوطالب سرپرست يتيم در بهشت است؛ 8. اظهار محبت پيامبر صلى الله عليه و آله به عقيل به جهت ابوطالب؛ 9. تشبيه وى به اصحاب كهف كه ايمانشان را مخفى كردند؛ 10. اعلام درگذشت ابوطالب از سوى جبرئيل به پيامبر و اين‏كه مكه را ترك كند؛ 11. اعلام رضايت پيامبر صلى الله عليه و آله از او؛ 12. غسل ابوطالب به فرمان پيامبر صلى الله عليه و آله و وعده استغفار\*؛ 13. ياد كردن پيامبر از او؛ 14. سخن ابوبكر مبنى بر اين‏كه اسلام ابوطالب، مايه روشنى چشم پيامبر صلى الله عليه و آله بود؛ 15. بقاى فاطمه بنت‏اسد كه مسلمان بود، در قباله همسرى ابوطالب؛ 16. محبت پيامبر صلى الله عليه و آله به او؛ 17. مخدوش بودن روايتى كه وى را جهنّمى مى‏خواند؛ 18. آگاهى از فضايل پيامبر كه در وقت ازدواجِ آن حضرت با خديجه بر زبان راند؛ 19. مضمون اشعار او؛ 20. تقيه كردن ابوطالب.

ابن‏ابى‏الحديد در پايان، درباره ايمان ابوطالب براساس قاعده عقلى در تعارض دو بيّنه نزد حاكم، به توقف حكم مى‏كند؛ هرچند راه جدال را براى اصحاب حديث باز مى‏گذارد و در نهايت با اشاره به ديدگاه شيعه مى‏نويسد:

به نظر شيعيان، روايت‏هايى كه از اسلام ابوطالب حكايت مى‏كند، ارجح است؛ زيرا ما حكمى ايجابى را ادّعا مى‏كنيم و براى اثبات آن نيز گواهى مى‏آوريم؛ در حالى كه مخالفان ما بر نفى، دليل مى‏آورند و هنگامى كه مدّعا، نفى حكم باشد، شهادت، معنا ندارد؛ زيرا شهادتى كه در هر دو سوى قضيه با هم قرار گرفته، هنگامى است كه مدّعاى طرفين اثباتى باشد.[[57]](#footnote-57)

درباره ايمان ابوطالب، در ميان شيعيان،

دايرة المعارف قرآن كريم، ج‏2، ص: 20

كتاب‏هايى تأليف شده كه عناوين آن‏ها در كتاب‏ الذريعة نوشته آقابزرگ تهرانى گرد آمده است كه به نُه عنوان مى‏رسد.[[58]](#footnote-58) در ميان اهل‏سنت نيز كتابى با نام‏ اسنى‏المطالب فى‏نجاةابى‏طالب‏ نوشته شده است.[[59]](#footnote-59)

به نظر بعضى از پژوهشگران معاصر، رواياتى كه درباره عدم ايمان ابوطالب نقل مى‏شود، نمى‏تواند درست باشد؛ بلكه ساخته و پرداخته قضايايى است كه در آن، رقابت و تفاخر ميان خاندان‏هاى بنى‏اميه و بنى‏هاشم در يك دوره، و بنى‏عباس و علويان در دوره ديگر به اوج خود رسيده بود. طرف‏داران بنى‏اميّه كه در منابر و مساجد به على عليه السلام ناسزا مى‏گفتند و روايات و احاديثى در ذمّ او جعل مى‏كردند، آزادانه به تبليغات بر ضدّ على و خاندان او مى‏پرداختند و طرف‏داران خاندان على جرأت ردّ و انكار نداشتند. اين احاديث به دو دليل براى پايين آوردن مقام على عليه السلام و زدودن افتخارات خاندان او جعل و وضع شده است: الف. انكار افتخار على عليه السلام كه پدرش در شكوفايى اسلام نقش آفريده بود؛ در مواجهه با معاويه كه پدرش از دشمنان سرسخت پيامبر بود و در فتح مكه به ناچار مسلمان شده بود؛ ب. تلاش بنى‏عباس كه سر سلسله آنان نيز در مكه هنوز مسلمان نشده بود؛ در مقابله با علويانِ مدّعى خلافت كه به ابوطالب نسب مى‏بردند.[[60]](#footnote-60)

از زاويه كلامى، احمد زينى دحلان بر اين باور است كه ايمان، تصديقِ قلبى و اسلام، اداى تكاليف ظاهرى شرعى است؛ بنابراين، اسلام و ايمان، هر دو در كسى پيدا مى‏شود كه شهادتين را بر زبان جارى سازد و آن را در قلب نيز تصديق كند. اسلام آن‏گاه از ايمان جدا مى‏شود كه شخصى فقط به تكاليف ظاهرى تن دهد؛ مانند منافقان.

جدايى ايمان نيز از اسلام، زمانى است كه كسى فقط تصديقِ قلبى داشته باشد. اگر ايمان باطنى وجود داشته و تكذيب ظاهرى نيز از روى كينه و دشمنى باشد، ايمانِ باطنى سودى ندارد؛ ولى اگر عدمِ اطاعت ظاهرى و عدم اقرار زبانى، به سببِ عذرى باشد، ايمانِ باطنى سودمند است، و يكى از عذرهاى عدم اطاعت ظاهرى از اسلام، ترس از ستم‏گر است؛ مانند ماجراى ابوطالب.[[61]](#footnote-61)

به نظر يكى ديگر از پژوهش‏گران، اگر ابوطالب را با ابولهب بسنجيم، درمى‏يابيم كه انسان هيچ‏گاه نمى‏تواند عقيده باطنى خود را در رفتار نشان ندهد؛ در حالى كه ابوطالب هرگز تا پايان عمر رفتار كافرانه‏اى نداشت.[[62]](#footnote-62)

محمد باغستانى، سيد عليرضا واسعى‏

ابوطالب در شأن نزول‏

: بنا به رواياتى چند، نزول آياتى از قرآن كريم در شأن ابوطالب است.

دايرة المعارف قرآن كريم، ج‏2، ص: 21

1. آيه 26 انعام/ 6: «وَ هُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَ يَنْأَوْنَ عَنْهُ وَ إِنْ يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ ما يَشْعُرُونَ‏/ و ايشان [مردم را] از او باز مى‏دارند و خود نيز از او فاصله مى‏گيرند و جز خود را به نابودى نمى‏اندازند و [لى‏] نمى‏دانند.»

حبيب‏بن ابى ثابت (از فردى كه از ابن‏عباس شنيده) روايت كرده كه اين آيه در شأن ابوطالب نازل شده است؛ زيرا مردم را از آزار رساندن به پيامبر باز مى‏داشت، و خود نيز از ايمان آوردن به پيامبر دورى مى‏كرد.[[63]](#footnote-63) روايتى ديگر در اين زمينه از عطاءبن دينار[[64]](#footnote-64) و روايت سوم از قاسم‏بن مخيمره است؛[[65]](#footnote-65) امّا وجود ضعف‏ها و اشكالات متعدد در اين روايات، موجب ترديد در صحت آن‏ها شده است.

نخست آن كه روايت حبيب‏بن‏ابى‏ثابت كه مهم‏ترين روايت درباره اين شأن نزول است و از طرق متعدد نقل شده، مرسل است و مشخص نيست كه چه كسى آن را از ابن‏عباس شنيده و روايت كرده است. اشكال ديگر، تعارض اين چند روايت با رواياتى بيش‏تر و صحيح‏تر است كه نزول آيه را درباره مشركان قريش دانسته است؛ زيرا آنان مردم را از پيروى و ايمان به محمّد صلى الله عليه و آله يا قرآن باز مى‏داشتند و خود نيز از آن فاصله مى‏گرفتند. آن‏چه مفسران متقدّم و متأخّر در تفسير آيه پيشين بيان كرده‏اند نيز با همين روايات موافق است. به‏طور كلّى در تفسير اين آيه، سه احتمال بيان شده است:

1. برخى از مفسّران با استناد به سياق اين آيه و آيات قبل، مرجع ضمير در دو كلمه «عنه» را قرآن كريم دانسته‏اند.[[66]](#footnote-66) از قتاده و مجاهد نيز نقل شده است كه مشركان قريش، مردم را از شنيدن قرآن نهى و خود نيز از شنيدن آن دورى مى‏كردند.[[67]](#footnote-67) بنابراين احتمال، نزول آيه نمى‏تواند در شأن ابوطالب باشد؛ زيرا او، مردم را از آزار رساندن به پيامبر بازمى‏داشت، نه از شنيدن قرآن.

2. هر دو ضمير به پيامبر باز مى‏گردد و مراد آيه اين است كه آنان مردم را از ايمان و پيروى از پيامبر نهى مى‏كردند و خود نيز از پيامبر فاصله مى‏گرفتند. در تأييد اين احتمال، روايات صحيح متعدّدى از ابن‏حنفيه، سدّى و ابن‏عباس از طريق على بن ابى‏طلحه كه صحيح‏ترين طريق به ابن‏عباس است،[[68]](#footnote-68) نقل شده كه مشركان، مردم را از ايمان آوردن به پيامبر باز مى‏داشتند و خود نيز دعوت پيامبر را اجابت نمى‏كردند.[[69]](#footnote-69) بنابراين احتمال كه با سياق آيه هم مخالف نيست، نزول‏

دايرة المعارف قرآن كريم، ج‏2، ص: 22

آيه در شأن مشركان است، نه ابوطالب.

3. مرجعِ دو ضمير، پيامبر، و معناى آيه اين است كه آنان مردم را از آزار رساندن به پيامبر نهى، و خود از ايمان آوردن امتناع مى‏كردند.

بنابراين احتمال، نزول آيه مى‏تواند در شأن ابوطالب باشد؛ امّا به دليل مخالفت با سياق آيه، ضعف سند اين روايات و نيز تعارض با روايات فراوان و صحيحى كه دو احتمال اوّل را گزارش كرده، بى‏اعتبار است؛ به همين دليل، طبرى و ابن‏كثير، روايات دو احتمال اوّل را ترجيح داده‏اند.[[70]](#footnote-70)

اشكال سوم روايات پيشين، ناسازگارى با سياق آيات است؛ زيرا سياق اين آيه با آيات قبل و بعد يك‏نواخت است و بر مذمّت و توبيخ افراد مورد اشاره آيه دلالت دارد و اين سياق تفكيك‏بردار نيست؛ در حالى كه اين روايات مستلزم آن است كه يك بخش از آيه‏ (يَنْهَوْنَ عَنْهُ) در مدح ابوطالب و بخش ديگر در مذمّت وى باشد. قرطبى نيز روايتى را نقل كرده كه به روشنى بر نزول بخشى از آيه در مدح ابوطالب دلالت دارد.

وى نقل مى‏كند كه روزى پيامبر، در كنار كعبه نماز مى‏خواند. ابوجهل گفت: چه كسى حاضر است نماز اين مرد را بشكند؟ ابن‏زِبَعْرى‏\* برخاست و صورت پيامبر را آلوده كرد و پيامبر را از نماز بازداشت. رسول خدا به ابوطالب شكايت برد.

ابوطالب به كنار كعبه، نزد قوم آمد و با ابن‏زبعرى و ساير مشركان حاضر، همان كرد كه با پيامبر انجام داده بودند؛ آن‏گاه آيه پيش گفته نازل شد. پيامبر به ابوطالب گفت: اى عمو! آيه‏اى در شأن تو نازل شد. ابوطالب گفت: آن چيست؟ پيامبر فرمود:

تو قريش را از آزار من باز مى‏دارى و خود از ايمان به من امتناع مى‏ورزى. در اين هنگام، ابوطالب در پاسخ پيامبر اشعارى سرود كه در آن، ضمن حمايت قاطع از حضرت، ايشان را به ادامه دادن راه سفارش كرد.[[71]](#footnote-71) بر پايه اين روايت، بخشى از آيه‏ (يَنْهَوْنَ عَنْهُ) بايد در مدح ابى‏طالب باشد؛ در حالى كه لحن و سياق آيه و نيز ارتباط آن با آيات قبل بر سرزنش افراد مورد اشاره آيه دلالت دارد.

اشكال چهارم بر اين دسته از روايات اين است كه طبق روايات صحيح از پيامبر و صحابه، سوره انعام به‏طور دفعى و يك‏باره بر پيامبر نازل شده است. عبداللّه بن‏عمر در روايتى از پيامبر نقل مى‏كند كه فرمود: سوره انعام يك‏باره بر من نازل شد؛ درحالى كه 70 هزار ملك با حمد و تسبيح خداوند، آن را مشايعت مى‏كردند.[[72]](#footnote-72) بنابراين روايات، آيات سوره انعام، سبب نزول خاصّى نخواهد داشت و شأن نزول هر بخش از آيات اين سوره، با توجّه به قراين موجود در آيات و سياق آيات به دست مى‏آيد. طبرى در مورد روايت‏

دايرة المعارف قرآن كريم، ج‏2، ص: 23

قاسم بن‏مخيمره نيز نقلى دارد كه نشان از اجتهاد وى در اين روايت دارد. ابن‏مخيمره در اين روايت مى‏گويد: آيه در شأن ابوطالب نازل شده است؛ زيرا ابن وكيع از بشر نقل كرده كه ابوطالب مردم را از ايذاى پيامبر باز مى‏داشت و خود نيز آن حضرت را تصديق نمى‏كرد.[[73]](#footnote-73)

2. آيه 113 توبه/ 9: «ما كانَ لِلنَّبِيِّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَ لَوْ كانُوا أُولِي قُرْبى‏ مِنْ بَعْدِ ما تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحابُ الْجَحِيمِ.»

زهرى از سعيد بن‏مسيب و او از پدرش نقل كرده كه پيامبر هنگام وفات ابوطالب نزد وى آمد و ابوجهل و عبداللّه ابن‏اميه را بر بالين او حاضر ديد.

پيامبر از عموى خود خواست كلمه «لا إله الّا اللّه» را به زبان آورد تا نزد خداوند، بر ايمان وى شهادت دهد؛ امّا ابوجهل و عبداللّه از ابوطالب خواستند كه از دين عبدالمطّلب روى برنگرداند. رسول خدا پيوسته كلمه توحيد را بر ابوطالب عرضه مى‏داشت؛ ولى آخرين سخن‏ابوطالب اين بود كه بر دين عبدالمطلب باقى خواهد ماند و از گفتن «لا إله الّا اللّه» امتناع ورزيد. در اين هنگام، پيامبر سوگند ياد كرد كه تا از جانب خداوند نهى نشده‏ام، براى تو استغفار خواهم كرد و در پى سوگند پيامبر، آيه پيشين و آيه 56 قصص/ 28 نازل شد.[[74]](#footnote-74) طبرى روايت ديگرى را به همين مضمون از معمر نقل كرده‏[[75]](#footnote-75) كه طبق گفته بخارى، معمر از زهرى و او از سعيدبن‏مسيب نقل كرده است؛[[76]](#footnote-76) بنابراين، سند اين روايت فقط به سعيدبن‏مسيب مى‏رسد. از ظاهر روايت برمى‏آيد كه دو آيه پيشين، پس از سوگند رسول خدا و پيش از وفات ابوطالب نازل شده؛ چنان‏كه ميبدى نيز به آن تصريح كرده است.[[77]](#footnote-77) به‏رغم وجود اين روايت در صحيح مسلم‏ و بخارى، بيش‏تر مفسّران اهل‏سنت، آن را به ادلّه مختلف صحيح ندانسته و رد كرده‏اند. در نقد سند اين روايت گفته‏اند:

سعيدبن‏مسيب كه به «راويه عمر» مشهور بود،[[78]](#footnote-78) به انحراف و دشمنى با على عليه السلام متّهم است و يكى از فرزندان على عليه السلام در گفت‏وگويى او را منافق شمرده‏[[79]](#footnote-79) و شيخ مفيد نيز در الاركان‏ او را ناصبى دانسته است.[[80]](#footnote-80) روايت پدر سعيد نيز مرسل است؛ زيرا بنا به نقل ابن‏حجر از واقدى، مسيب در روز فتح مكه اسلام آورده است و در زمان نزول آيه، نه مسلمان بوده و نه شاهد نزول آيه. ابن‏حجر نيز از ازدى و غير او نقل مى‏كند كه‏مسيب از كسانى‏

دايرة المعارف قرآن كريم، ج‏2، ص: 24

است كه جز پسرش سعيد، كسى از او روايت نكرده است.[[81]](#footnote-81) اشكال مهم‏تر درباره روايتِ پيش گفته، راجع به متن و نيز ناسازگارى آن با زمان نزول آيه است. مفسران متّفق‏اند كه سوره توبه، از واپسين سوره‏هايى است كه پس از فتح مكه بر پيامبر نازل شد.[[82]](#footnote-82) ابن‏عاشور درباره اين خبر و روايتى كه نزول آيه را درباره پدر و مادر پيامبر دانسته، مى‏گويد: اين دو خبر، واهى است؛ زيرا نزول آيه 113 توبه/ 9 در سال‏هاى پايانى رسالت پيامبر، در مدينه بوده است.[[83]](#footnote-83)

اشكال ديگر، تعارض اين روايت با روايات صحيح ديگرى است كه نزول آيه را در شأن غير ابوطالب دانسته است. آن‏طور كه برزنجى بررسى كرده،[[84]](#footnote-84) درباره سبب نزول آيه پيشين، 3 دسته روايت وجود دارد: يك دسته، نزول آيه را در شأن مادر پيامبر (آمنه\*) دانسته كه از سوى مفسّران شيعه و محقّقان اهل‏سنّت، رد شده است‏[[85]](#footnote-85) دسته دوم، درشأن ابوطالب و دسته سوم كه شامل روايات صحيح زيادى است، نزول آن را در شأن پدران مشرك مسلمانان دانسته است. از مجاهد نقل شده: هنگامى كه مؤمنان گفتند: آيا براى پدرانمان استغفار نكنيم؛ حال آن كه ابراهيم براى پدر مشركش استغفار كرد؟ آيه مورد نظر نازل شد.[[86]](#footnote-86) در روايت صحيح ديگرى كه بيش‏تر محدّثان اهل‏سنت چون امام احمد بن‏حنبل، ترمذى، طيالسى، نسائى، ابن‏جرير، ابن‏ابى‏حاتم، ابن‏مردويه و ديگران از على عليه السلام نقل كرده‏اند، آمده است كه امام على عليه السلام شنيد مردى براى پدر و مادر مشركش استغفار مى‏كند. به او گفت: آيا براى آن دو كه مشركند استغفار مى‏كنى؟ مرد پاسخ داد:

آيا ابراهيم براى پدر مشركش استغفار نكرد؟

حضرت على عليه السلام قضيه را براى پيامبر گزارش كرد و درپى آن، آيه پيشين نازل شد.[[87]](#footnote-87) طبرى و ابن ابى‏حاتم روايت ديگرى را نيز نقل كرده‏اند كه مى‏گويد: مؤمنان براى پدران مشركشان استغفار مى‏كردند تا آيه نازل شد و آن‏ها را نهى كرد، و از آن پس، ديگر براى پدران مشركشان كه از دنيا رفته بودند، استغفار نمى‏كردند؛ امّا از استغفار براى زنده‏هايشان منع نشده بودند.[[88]](#footnote-88) روايت اخير را على‏بن‏ابى طلحه از ابن‏عباس نقل كرده است؛ بنابراين، با وجود اين روايات متعدّد و صحيح در سبب نزول آيه، وجهى براى صحت روايت پيش گفته نمى‏ماند. برخى مفسّران براى جمع بين روايات، قائل به تكرار نزول آيه شده‏اند؛[[89]](#footnote-89) امّا

دايرة المعارف قرآن كريم، ج‏2، ص: 25

بيش‏تر مفسّران، تكرار نزول را برخلاف اصل دانسته، آن را نمى‏پذيرند. بُروسَوى، افزون بر اين مى‏گويد: وقتى پيامبر، يك بار از استغفار براى مشركان (ابوطالب، آمنه يا ساير مشركان) منع شده باشد، درست نيست كه اين نهى را ناديده بگيرد و براى مشرك ديگرى استغفار كند تا سبب نزول دوباره آيه شود.[[90]](#footnote-90)

ابوالفتوح رازى با طرح معناى ديگرى از آيه، ناسازگارى روايت با آيه را به‏گونه ديگرى طرح كرده است. او بر آن است كه بخش اوّل آيه، استغفار پيامبر و مؤمنان را براى مشركان نفى مى‏كند؛ نظير آيه‏ «ما كانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَها» (نمل/ 27، 60) نه اين‏كه پيامبر و مؤمنان را از استغفار نهى كند؛ بنابراين، استغفار پيامبر براى ابوطالب، نشانه ايمان او بوده است.[[91]](#footnote-91) به هر حال، مجموع نقدهايى كه بر روايت پيشين وارد شده، اين گمان را تقويت مى‏كند كه آن بخش از روايت (راوىِ روايت، سعيد بن‏مسيب باشد يا ديگرى) كه نزول آيه 113 توبه را در شأن ابوطالب مى‏داند، نادرست است و گويا اين بخش از روايت، اجتهاد و تطبيق برخى راويان بوده كه به روايت مورد نظر، افزوده شده است.

3. قصص/ 28، 56: «إِنَّكَ لا تَهْدِي مَنْ‏

دايرة المعارف قرآن كريم، ج‏2، ص: 26

أَحْبَبْتَ وَ لكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشاءُ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ.»

زجّاج گفته است: اجماع مسلمانان يا مفسّران بر نزول اين آيه در شأن ابوطالب است.[[92]](#footnote-92) اين ادّعاى زجّاج نادرست است؛ به همين دليل، قرطبى با ردّ سخن زجّاج آن را چنين تصحيح كرده كه بيش‏تر مفسّران درباره شأن نزول پيشين اتفاق‏نظر دارند؛[[93]](#footnote-93) امّا اين ادّعاى قرطبى نيز درست نيست. درباره اين شأن نزول، جز روايت پيش گفته از سعيدبن‏مسيب، روايتى نيز از ابوهريره، عبداللّه‏بن‏عمر و نيز ابن‏عباس از طريق ابى‏صالح كه به تصريح سيوطى، ضعيف‏ترين طريق به ابن‏عباس است‏[[94]](#footnote-94) نقل شده است.[[95]](#footnote-95) از ابوهريره نقل شده كه پيامبر صلى الله عليه و آله هنگام مرگ ابوطالب به وى گفت: اى عمو! بگو: «لا إله إلّا اللّه» تا در روز قيامت به نفع تو شهادت دهم.

ابوطالب گفت: اگر سرزنش قريش نبود، با گفتن لا إله إلّااللّه چشم تو را روشن مى‏كردم.[[96]](#footnote-96)

اين شأن نزول كه از قتاده و مجاهد نيز نقل شده، مفسّران بعدى اعمّ از شيعه و سنى را واداشته تا در برابر آن مواضع مختلفى را اتخاذ كنند. از يك سو بسيارى از مفسران اهل‏سنت با استناد به آن، درصدد اثبات كفر ابوطالب بر آمده‏اند، و برخى تا آن‏جا پيش رفته‏اند كه در توضيح اين روايت گفته‏اند: پيامبر، اسلام آوردن ابوطالب را دوست مى‏داشت؛ ولى خداوند با نزول اين آيه، خواسته پيامبر را رد كرد، پيامبر مايل به اسلام آوردن وحشى (قاتل حمزه) نبود؛ امّا خداوند با نزول آيه 53 زمر/ 39 اسلام او را اراده كرد و وحشى مسلمان شد.[[97]](#footnote-97)

همه مفسران شيعه، و نيز گروهى از مفسران اهل‏سنت به ردّ اين نظريه پرداخته‏اند؛ امّا از گفته‏هاى آنان در نقد روايت پيشين، انكار اصل آن برنمى‏آيد؛ حتى احاديثى از امامان عليهم السلام اصل آن واقعه را تأييد مى‏كند. در حديثى از امام صادق عليه السلام آمده است كه مَثَل ابوطالب، مَثَل اصحاب كهف است كه ايمان خود را مخفى و اظهار شرك مى‏كردند.[[98]](#footnote-98) آن‏چه از سوى اين مفسّران انكار شده، يكى از دو چيز است:

1. برخى ذيل روايت، يعنى نزول آيه در شأن ابى‏طالب را نمى‏پذيرند. طبرسى در ردّ اين شأن نزول گفته است: همان‏طور كه امكان ندارد پيامبر با اوامر و نواهى الهى مخالفت كند، امكان ندارد خواسته و اراده‏اش نيز مخالف‏خواست و اراده الهى باشد و گرنه از مخالفت با اوامر و نواهى الهى نيز مصون نخواهد بود.[[99]](#footnote-99) كسانى نيز در مقام خدشه در سند روايت برآمده و همه روايات پيشين را مرسل دانسته‏اند؛ به اين دليل كه هيچ يك از راويان آن، شاهد نزول آيه و وفات ابوطالب نبوده‏اند، و ابوهريره نيز كه صحيح‏ترين اين روايات از او است، به جعل حديث بر ضدّ على عليه السلام و به نفع معاويه متهم است.[[100]](#footnote-100) وى با اين‏كه فقط سه سال آخر عمر پيامبر را درك كرد، بيش از همه صحابه از حضرت روايت نقل كرده است و همين مسأله موجب شد تا على عليه السلام، عمر، عايشه و عثمان، او را به كذب متهم و رواياتش را انكار كنند. ابوهريره را نخستين راوى متهم به كذب به شمار آورده‏اند.[[101]](#footnote-101)

2. بسيارى از مفسّران نيز با پذيرش ذيل روايت برآن‏اند كه بر كفر ابوطالب دلالتى ندارد.

قمى در ذيل اين آيه مى‏گويد: آيه در شأن ابوطالب نازل شد؛ زيرا رسول خدا صلى الله عليه و آله به عمويش مى‏گفت:

«لا إله إلّااللّه» را بلند بگو تا در روز قيامت به تو نفع رساند؛ امّا ابوطالب گفت: اى پسر برادرم! من به نفس خويش داناترم. هنگامى كه از دنيا رفت، عباس شهادت داد كه او «لا إله إلّااللّه» را به زبان آورده است؛ ولى پيامبر فرمود: من آن را نشنيدم؛ امّا اميدوارم روز قيامت به او نفع برساند و اگر من در مقام محمود بايستم، پدر، مادر و عمويم و برادرى را كه در جاهليت با او پيمان برادرى‏

دايرة المعارف قرآن كريم، ج‏2، ص: 27

بستم، شفاعت خواهم كرد.[[102]](#footnote-102)

ابوالفتوح رازى اين‏گونه پاسخ داده است كه اگر به فرض، آيه در شأن ابوطالب نازل شده باشد، نه تنها بر كفر او دلالتى ندارد، بلكه ايمان او را ثابت مى‏كند؛ زيرا آيه نمى‏گويد: ما ابوطالب را هدايت نكرديم؛ بلكه تنها مى‏گويد: اين نوع هدايت به خدا اختصاص دارد و تو توان اين‏گونه هدايت را ندارى.[[103]](#footnote-103) وى با استناد به كلمه «احببت» كه از محبت رسول به ابوطالب خبر مى‏دهد، مى‏خواهد بگويد: كسى را كه رسول خدا دوست بدارد، خداوند هدايتش مى‏كند. فخر رازى بر همين نكته تأكيد كرده، مى‏گويد: ظاهر اين آيه، هيچ دلالتى بر كفر ابوطالب ندارد. وى در ادامه، روايتى را نقل مى‏كند! كه مى‏تواند نشانه ايمان ابوطالب باشد و آن اين‏كه ابوطالب، هنگام مرگ، به فرزندان عبدمناف خطاب كرد: از محمّد پيروى و او را تصديق كنيد تا رستگار شويد. پيامبر به او فرمود: آيا آنان را به خير دعوت مى‏كنى و خود را وا مى‏نهى؟ گفت: از من چه مى‏خواهى؟ پيامبر گفت:

از تو مى‏خواهم در واپسين روز زندگى‏ات «لا إله إلّا اللّه» را بر زبان‏آورى تا من آن را نزد خداوند شهادت دهم. ابوطالب گفت: من به يقين دريافتم كه تو راست‏گويى؛ ولى خوش ندارم درباره‏ام گفته شود كه هنگام مرگ ترسيد و اگر تو و نزديكانت پس از من مورد دشنام قرار نمى‏گرفتيد و ذليل نمى‏شديد، با به زبان آوردن آن، چشم تو را روشن مى‏كردم؛ ولى من به زودى بر دين پدرانم عبدالمطلب، هاشم و عبدمناف از دنيا خواهم رفت.[[104]](#footnote-104) در اين روايت، ابوطالب دليل عدم اظهار اسلام خود را بيان مى‏دارد؛ با اين حال تأكيد مى‏كند كه بر دين پدرانش مى‏ميرد.

مفسران با استناد به آيه 219 شعراء/ 26 (وَ تَقَلُّبَكَ فِي السَّاجِدِينَ) بر اين باورند كه پدران پيامبر همه موحّد بوده‏اند.[[105]](#footnote-105) بنابراين، اگر ابوطالب بر دين پدرانش كه اجداد پيامبر هستند از دنيا رفته باشد، موحّد بوده و دليلى بر كفر او نيست. در روايات چندى از امام‏باقر و صادق عليهما السلام‏[[106]](#footnote-106) و نيز ابن‏عباس و مجاهد،[[107]](#footnote-107) آيه اخير به انتقال پيامبر از اصلاب انبيا به انبياى ديگر تا پدر و مادرش كه نشانه ايمان همه پدران و مادران پيامبر است، تفسير شده است. قرطبى نيز در تأييد روايتى از عايشه مبنى بر اين‏كه خداوند، پدر و مادر پيامبر را پس از بعثت وى زنده كرد و آن‏ها به وى ايمان آوردند،[[108]](#footnote-108) مى‏گويد: احياى آن دو عقلًا و شرعاً ممتنع نيست و من شنيده‏ام كه عمويش ابوطالب را نيز زنده كرد و او به پيامبر ايمان آورد.[[109]](#footnote-109)

دايرة المعارف قرآن كريم، ج‏2، ص: 28

احمد زينى دحلان بر آن است كه بسيارى از دانش‏مندان محقق، عارفان و ارباب كشف و شهود از جمله قرطبى، سبكى و شعراوى به نجات ابوطالب معتقدند.[[110]](#footnote-110) وى در پاسخ به اين پرسش كه چرا پيامبر ابوطالب را با صراحت مسلمان معرفى نكرد، مى‏گويد: شايد خداوند به جهت به دست آوردن دل مؤمنان امر ابوطالب را مبهم گذاشت؛ زيرا پدران آن‏ها كافر بودند و ابوطالب را نيز كافر مى‏پنداشتند و چنان‏چه پيامبر به ايمان او تصريح مى‏كرد، پذيرش آن بر اصحاب سنگين بود كه ابوطالب اهل نجات باشد؛ ولى پدران آن‏ها معذب باشند.[[111]](#footnote-111)

4. آيه 67 مائده/ 5: «يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ‏ اى پيامبر! آن‏چه را از سوى پروردگارت بر تو نازل شده ابلاغ كن و اگر نكنى، پيامش را نرسانده‏اى و خدا تو را از [گزند] مردم نگاه مى‏دارد.» عكرمه از ابن‏عباس نقل كرده است كه پيوسته از رسول خدا محافظت مى‏شد و ابوطالب هر روز مردانى از بنى‏هاشم را براى اين امر با حضرت همراه مى‏كرد تا آيه پيشين نازل شد. پس از آن، چون ابوطالب خواست كسانى را با پيامبر همراه كند، فرمود: اى عمو! خداوند مرا از جن و انس مصون داشته است.[[112]](#footnote-112) به درستى روشن نيست كه از چه رو برخى‏درصدد برآمده‏اند اين روايت را كه از رخدادى تاريخى خبر مى‏دهد، با نزول آيه پيش گفته مرتبط كنند. به هر جهت اين‏كه حادثه مورد نظر سبب نزول آيه 67 مائده/ 5 باشد، به شدت مورد ترديد و انكار قرار گرفته است؛ به اين دليل كه همه سوره مائده، مدنى و از آخرين آيات نازل شده بر پيامبر است.[[113]](#footnote-113) گو اين‏كه آيه، در سبب خاصّ ديگرى نازل شده كه تبليغ آن براى پيامبر سنگين بوده است؛ ازاين‏رو پيامبر نيازمند ثبات جديدى بوده كه خداوند با نزول آيه پيشين آن را به پيامبر بخشيده است.[[114]](#footnote-114) مفسران شيعه، همگى اين سبب خاص را واقعه غدير\* خم و انتصاب على عليه السلام به ولايت و خلافت از سوى پيامبر دانسته‏اند.[[115]](#footnote-115) فخر رازى در اين باره مى‏گويد: آيه در فضيلت على نازل شد و پس از نزول آن، پيامبر دست او را گرفت و به مردم گفت: «من كنت مولاه فعلي مولاه اللهم و آل من واله و عاد من عاداه». پس از آن، عمر، على را ملاقات كرد و گفت: اى پسر ابوطالب! بر تو گوارا باد كه مولاى من و مولاى‏هر زن و مرد مؤمن شدى.[[116]](#footnote-116)

5. آيات 1- 3 طارق/ 86: «وَ السَّماءِ وَ الطَّارِقِ\* وَ ما أَدْراكَ مَا الطَّارِقُ\* النَّجْمُ الثَّاقِبُ‏ سوگند به آسمان و آن اختر شب‏گرد و تو چه دانى‏

دايرة المعارف قرآن كريم، ج‏2، ص: 29

كه اختر شب‏گرد چيست؟ ستاره\* درخشان است.» واحدى گفته است كه اين آيات، در شأن ابوطالب نازل شد هنگامى كه براى پيامبر نان و شير آورد.

در حالى كه پيامبر نشسته بود و غذا مى‏خورد، ناگهان ستاره‏اى به زمين فرود آمد و پر از آب و سپس آتش شد. ابوطالب از آن ترسيد و پرسيد:

چيست؟ پيامبر پاسخ داد: اين ستاره‏اى است كه به زمين افكنده شد و نشانه‏اى از نشانه‏هاى خداست.

ابوطالب از آن شگفت زده و اين آيات نازل شد.[[117]](#footnote-117) اين سخن افزون بر اين‏كه نامعقول است، اساساً با آيه، خطاب و سياق آن سازگارى ندارد و انگيزه طرح و ذكر آن نيز به درستى روشن نيست.

سيد محمود دشتى‏

منابع-

ابوطالب عملاق الاسلام الخالد؛ الاتقان فى علوم القرآن؛ اسباب النزول، حجتى؛ اسباب النزول، واحدى؛ اسنى المطالب فى نجاة ابى‏طالب؛ الاصابة فى تمييز الصحابه؛ انساب الاشراف؛ بحارالانوار؛ البدء و التاريخ؛ البداية و النهايه؛ البرهان فى تفسير القرآن؛ بزم‏آورد؛ تاريخ الآداب العربيه؛ تاريخ الامم و الملوك، طبرى؛ تاريخ اليعقوبى؛ تفسيرالتحرير والتنوير؛ تفسير روح‏البيان؛ تفسيرالقرآن العظيم، ابن ابى حاتم؛ تفسير القرآن العظيم، ابن‏كثير؛ التفسيرالكبير؛ تفسيرالمنار؛ تهذيب التهذيب؛ جامع‏البيان عن تأويل آى القرآن؛ الجامع لأحكام القرآن، قرطبى؛ خطوات على طريق الاسلام؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامى؛ الدرالمنثور فى‏التفسير بالمأثور؛ الذريعة الى تصانيف الشيعه؛ الروض الانف؛ روض‏الجنان و روح‏الجنان؛ السير والمغازى؛ السيرة النبويه، ابن‏هشام؛ شرح نهج‏البلاغه، ابن‏ابى‏الحديد؛ شعر ابى‏طالب و اخباره؛ صحيح البخارى؛ صحيح مسلم با شرح سنوسى؛ صفةالصفوه؛ الطبقات الكبرى؛ الغدير فى الكتاب والسنة والادب؛ الكافى؛ الكامل فى التاريخ؛ الكشّاف؛ كشف‏الاسرار و عدةالابرار؛ كمال‏الدين و تمام النعمه؛ الكنى والالقاب؛ مجمع‏البيان فى تفسير القرآن؛ المحبر؛ المعارف؛ معانى‏الاخبار؛ المنتظم فى تاريخ الملوك والامم؛ الميزان فى تفسير القرآن.

محمد باغستانى، سيد محمود دشتى، سيد عليرضا واسعى‏[[118]](#footnote-118)

### دائره المعارف بزرگ اسلامی

مقاله در این آدرس

https://www.cgie.org.ir/fa/article/226693/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%B7%D8%A7%D9%84%D8%A8

ابوطالب

نویسنده (ها) : عبدالکریم گلشنی

اَبوطالِب، عبدمناف (عمران) بن عبدالمطّلب بن هاشم بن عبد مناف قرشی (د سال دهم بعثت برابر با ۶۲۰ م)، عمو و حامی پیامبر (ص). پدرش عبدالمطلب، از رؤسای مكه بود و منصب «سقایت» و «رفادت» (تأمین آب و غذا برای زائران كعبه) داشت. در میان فرزندان متعددش ۳ پسرانه به نام ابوطالب، زبیر و عبدالله پدر پیامبر (ص) از یك مادر، به نام فاطمه دختر عمرو بن عائذ بن عمران بن مخزوم، ‌زاده شدند (ابن‌هشام، ۱ / ۱۸۹؛ بلاذری، ۱ / ۸۵). او در بستر مرگ (۸ عام‌الفیل / ح ۵۷۸ م) (طبری، ۲ / ۲۷۷) و در جمع فرزندان وصیت كرد و كفالت محمد (ص) را كه تا ۸ سالگی آن حضرت خود برعهده داشت، به ابوطالب واگذاشت (یعقوبی، ۲ / ۱۳). از این زمان ابوطالب به عنوان جانشین پدر، سرپرستی محمد (ص) را برعهده گرفت و پس از بعثت او به پیامبری نیز به حمایتش برخاست (ابن سعد، ۱ / ۱۲۱؛ ابن هشام، ۱ / ۱۸۹-۱۹۰).

مطابق روایات، او كه مانند بیشتر رؤسای قریش مردی تاجر بود، در یكی از سفرها به شام، محمد (ص) را با خود همراه كرد و در همین سفر بود كه راهبی نصرانی، بحیرا نام، به پیامبری آن حضرت بشارت داد (همو، ۱ / ۱۹۱-۱۹۴؛ طبری، ۲ / ۲۷۷- ۲۷۹).

سخاوت ابوطالب بین قریش معروف بود و هروقت اطعام می‌كرد، هیچ یك كاز افراد قبیله در آن روز به این كار نمی‌پرداخت (بلاذری، ۲ / ۲۳). دربارۀ درایت و عدالت و نفوذ او گفته‌اند كه قبایل عرب در مكه، ابوطالب را داور خود می‌شناختند و او نیز در داوری جانب حق را نگه می‌داشت ومردی صاحب رأی بود. او در عصر جاهلیت نخستین كسی بود كه سوگند در شهادت برای اولیای دم را بنا نهاد و این روش بعدها جزو سنن و حقوق اسلامی گردید (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۵ / ۲۱۹؛ نسائی، ۲ / ۸-۴). ابوطالب منصب سقایت را كه از پدر به ارث برده بود، در ازای دَین خود، به برادرش عباس سپرد (یعقوبی،‌همانجا؛ ابن اثیر، ۲ / ۲۲-۲۳؛ قس: ابن هشام، ۱ / ۱۸۹). چه ابوطالب، به رغم آنكه سیادتش را همه گردن نهاده بودند، مردی تنگدست، اما بلند طبع بود و ضیق معاش را بر كسی آشكار نمی‌كرد. محمد (ص) كه در این ایام با تأیید ابوطالب، با خدیجه ازدواج كرده و از توانایی مالی برخوردار شده بود، در یك قحط سال برای كاستن از بار معاش عموی خود، یكی از پسران او، علی (ع) را در خانۀ خود پذیرفت و به ترتبیتش همّت گماشت. پسر دیگر او جعفر را نیز عباس عموی دیگر پیامبر (ص) برگرفت (همو، ۱ / ۲۶۳؛ ابن قدامه، ۱۲۲).

چون محمد (ص) به پیامبری مبعوث شد، ابوطالب با گروش فررندش علی (ع) به اسلام مخالفت نكرد و حتّی او را به همراهی با پیامبر فرمان داد محمد (ص) را نیز از پشتیبانی خود مطمئن ساخت (بلاذری، ۱ / ۱۱۳؛ ابن‌هشام، ۱ / ۲۶۳-۲۶۴)، اما خود در پاسخ به دعوت پیامبر كه او را سزاوارترین فرد برای قبول اسلام می‌دانست، ظاهراً به سالخوردگی خود و ملامت و كینۀ قریش اشاره كرد (همانجا). آنگاه كه پیامبر (ص) دعوت خود را آشكار كرد، كسانی از سران قریش نزد ابوطالب آمدند و از وی خواستند یا برادرزاده‌اش را از این كار بازدارد، یا حمایت خود را از محمد (ص) برگیرد. ابوطالب گاهی با لحنی ملایم با ایشان سخن می‌گفت و زمانی با محمد (ص) در این باره به گفت‌وگو می‌نشست (طبری، ۲ / ۳۲۲-۳۲۶). پشتیبانی آشكار ابوطالب از محمد (ص) بر كافران گران آمد و چون می‌پنداشتند كه غمخواری او از محمد (ص) كه در كودكی به «یتیم ابوطالب» شهرت داشت، فقط به خاطر فرزند‌خواندگی اوست. عُمارة بن ولید را كه جوانی خردمند و خوشرو بود، همراه گرفتند و به قصد مبادله با حضرت محمد (ص) پیش ابوطالب آمدند. ابوطالب سخت برآشفت و آنان را براند (ابن سعد، ۱ / ۲۰۲؛ طبری، ۲ / ۳۲۶-۳۲۷؛ ابن قدامه، ۳۵۲). در این باره از ابوطالب قصیده‌ای نغز در ذمّ قریش بر جای مانده است كه بعدها شعرا ابیاتی از آن را در مفاخرت قریش شاهد گرفتند (علی، ۹ / ۳۸۷-۳۸۶).

چون دعوت پیامبر (ص) در مكه بالا گرفت، سران قریش به اندیشۀ قتل او افتادند و از ابوطالب خواستند كه محمد (ص) را به آنان تسلیم كند و چون او نپذیرفت (ابن‌هشام، ۱ / ۳۷۵؛ یعقوبی، ۲ / ۳۱)، با خود پیمان بستند كه از هرگونه روابط فردی و اجتماعی با بنی‌هاشم اجتناب ورزند. پس پیامبر (ص) و ابوطالب و مسلمانان در بیرون شهر مكه، در محلی كه بعدها «شعب ابی طالب» شهرت یافت، مقام گزیدند. از بنی هاشم و بنی مطلب، جز ابولهب، آنانكه رضایت به كشتن پیامبر نمی‌دادند، همگی به ابوطالب پیوستند و او شعری در مدح قوم خود سرود و آنان را در پایداری و دفاع از حریم پیامبر تحریض و تشجیع كرد (ابن هشام، ۱ / ۲۸۷- ۲۸۸، ۳۷۵-۳۷۶).

خصوصیات متفاوت پسران عبدالمطلب و نقش متضاد برخی از آنان در زندگی محمد (ص) و تاریخ صدر اسلام، تصویری از شخصیت حقیق ابوطالب و پایداری او در حمایت از پیامبر (ص) را به دست می‌دهد (بول، 115). مثلاً حمزه از كسانی بودكه خیلی زود به اسلام گروید و ابوطالب شعری در تجلیل از او سرود و حمزه را بین برادران ستود (ابن ابی الحدید، ۱۴ / ۷۶-۷۷؛ آیتی، ۸۹). عباس بن عبدالمطلب سیاستمدار زیرك قریش، با آنكه بیشتر عمر خود را در شرك و بت‌پرستی گذراند و پیش از فتح مكه در ۸ ق / ۶۲۹ م به اكراه اسلام آورد، تا وقتی كه ابوطالب زنده بود، هرگز با محمد و دین او مخالفت علنی نكرد. ابولهب، سرسخت‌ترین دشمن پیامبر و اسلام، كفار و مشركان را بر ضد او تحریك می‌كرد و ابوطالب در دفاع از محمد (ص)، نقشه‌های وی را بلااثر می‌گذاشت (بول، همانجا).

ابوطالب در دعوت خاص پیامبر از عشیرۀ خود، مصلحت را در سكوت دانست، تا به عنوان بزرگ قوم، نفوذ كلامش را حفظ كند، اما هرگز رضا به ایذاء و آزار محمد (ص) نداد.

ابوطالب سرانجام در هشتاد و چند سالگی درگذشت. به اعتقاد شیعه، ابوطالب به محمد (ص) و دین او ایمان آورد، اما مصلحت را در كتمان آن دانست (راوندی، ۳ / ۱۰۷۸؛ جرجانی، ۷ / ۱۸۸)، زیرا اگر ایمانش را آشكار می‌كرد، همچون دیگر مسلمانان مكه، دیدگاه او مشخص می‌گردید و نمی‌توانست به عنوان سرپرست قبیله، حكم و داور مشركان گردد و از مقام شیخوخت خود در حمایت از رسول اكرم و نصرت دین او سود جوید (ابن ابی الحدید، ۱۴ / ۸۱-۸۲؛ امین، ۸ / ۱۱۷). دربارۀ اسلام ابوطالب كه از مباحث عقیدتی ـ كلامی بین مذاهب اسلامی است، روایات و اخبار فراوان در دست است و كتابها و رساله‌ها و مقالات بی‌شماری تدوین شده است كه از جملۀ كهن‌ترین آنها باید از كتاب ایمان ابی طالب اثر شیخ مفید (د ۴۱۳ ق) نام برد. جمهور علما و مفسران شیعه و عده‌ای از بزرگان اهل سنّت،‌به اعتبار روایان اهل بیت (ع)، یا اجتهاد و استنباط خود، عقیده به اسلام ابوطالب دارند و اسناد راویان حدیث گروهی از مورخان و مفسران اهل تسنن را كه انكار ایمان ابوطالب كرده‌اند. ضعیف و یا مرسل می‌دانند (محمودی، ۲‌ / ۸۲- ۲۹). از دیدگاه شیعه، استناد برخی از علمای اهل سنت به آیاتی از قرآن (توبه / ۹ / ۱۱۴، قصص / ۲۸ / ۵۶) كه نزول آنها را دربارۀ ابوطالب تفسیر كرده اند، بی‌اعتبار و مردود است (جرجانی، ۴ / ۱۳۵، ۷ / ۱۸۵؛ ابن ابی الحدید، ۱۴ / ۶۹-۷۰).

اشعار منسوب به ابوطالب به سبب دربرداشتن حوادث مكه در طلوع اسلام و همچنین به سبب منزلت خاص وی، مورد عنایت ادبای عصر نخستین اسلامی قرار گرفت. بیشتر قصاید منسوب به او در مدح پیامبر و دفاع از اسلام و تأیید مسلمانان و نیز حاوی برخی نكات تاریخی و قومی است (همو، ۱۴ / ۵۵- ۵۸، ۶۱-۶۳، ۷۱-۷۳، ۷۶- ۷۹؛ علی، ۹ / ۳۸۴). ابن سلام جمحی (ص ۶۰) ابوطالب را شاعری توانا دانسته و ابن حبیب (ص ۲۸۱) نیز نام او را در زمرۀ شاعران آورده است. ادبا و نحویان نیز به اشعار منسوب به ابوطالب استناد می‌جستند. چنانكه سیبویه (۱ / ۱۱۱، ۳ / ۲۶۰-۲۶۱) و جاحظ (۳ / ۲۲) ابیاتی از او را به عنوان شواهد نحوی و ادبی در اوایل ظهور اسلام نقل كرده‌اند.

چنین می‌نماید كه مسألۀ صحت انتساب اشعار ابوطالب، در همان سدۀ نخست هجری توجّه سخن‌شناسان و محققان ادبی را برانگیخته است. مثلاً ابن سلّام كه در كتابی از یوسف بن سعد جمحی، قصیدۀ مشهور ابوطالب را در ستایش پیامبر (ص) دیده و آن را فصیح شمرده، می‌دانست كه ابیاتی از این قصیده الحاقی است (GAS, II / 273-274؛ علی، ۹‌ / ۶۹۹). ابن اسحاق در كتاب خود بسیاری از اشعار منسوب به ابوطالب را نقل كرده است (ص ۳۵، جم‍‌ )، ولی ابن هشام از نقل برخی اشعار منسوب به ابوطالب كه مورد تأیید شعرشناسان عصر قرار نگرفته بود، اجتناب ورزید. او كه خود را مقید به نقل اشعار رایج میان راویان پیشین نمی‌دانست، گاه پاره‌ای از ابیات نامناسب را از اشعار گویندگان حذف می‌كرد (مهدوی، ۵۱-۵۲). با اینهمه از قصیدۀ مشهور لامیۀ ابوطالب ۹۴ بیت آن را در السیرة النبویة آورده، اما افزوده است كه برخی در صحت انتساب بیشتر ابیات آن تردید داشته‌اند (GAS, II / 274؛ علی، ۹ / ۳۸۶). اینكه اشپرنگر اشعار منسوب به ابوطالب را در السیر ابن اسحاق مجعول دانسته و یادآورد شده كه ابن اسحاق خود به نادرستی آن وقوف داشته است (ZDMG, XIV / 289)، یا بروكلمان قصاید منسوب به ابوطالب را برای نشان دادن ایمان وی به برادرزاده‌اش دانسته، تا شیعه از آن پشتوانه‌ای برای قداست امام علی (ع) داشته باشد (GAL / I / 38)، با حقایق تاریخی وفق نمی‌دهد (GAS، همانجا). چنانكه نولدكه نیز صحت انتساب آن بخش از اشعار را كه مربوط به حوادث عصر ابوطالب در مكه است، تأیید كرده است (ZDMG, XVIII / 223).

به هر حال نخستین بار ابوهفّان عبدالله بن احمد مهزمی بصری (د ۲۵۵ ق) اخبار و اشعار پراكندۀ ابوطالب را در كتابی به نام شعر ابوطالب گرد آورد. یك سده بعد ابونعیم علی بن حمزۀ بصری (د ۳۷۵ ق) نیز كتابی به نام دیوان ابی طالب و ذكر اسلامه تدوین كرد. ابن‌حجر عسقلانی و عبدالقادر بغدادی هر یك نسخه‌ای از این كتاب را در اختیار داشته‌اند (GAS، همانجا) و نسخه‌ای از این دو اثر در بغداد دیده شده است (امین، ۸ / ۱۲۵- ۱۲۶). نولدكه نسخۀ خطی اشعار ابوطالب موجود در كتابخانۀ لایپزیگ را كه عفیف بن اسعد در محرم ۳۸۰ از روی نسخۀ شخصی ابن‌جنّی شاعر ــ از اثر ابوهفان ــ استنساخ و بر او قرائت كرده بود، به تفصیل وصف كرده است (ZDMG, XVIII / 220). این شرح دربارۀ نسخه‌های موجود در نور عثمانیۀ استانبول (GAS، همانجا) و بغداد (امین، همانجا) صادق است و برای اثبات این نكته كه این نسخه‌ها، همان كتاب شعر ابی‌طالب ابوهفان مهزمی است، كمك می‌كند.

از اشعار منسوب به ابوطالب، قصیدۀ لامیۀ او شهرت بسیار یافته است. پیامبر (ص) نیز ابیاتی از آن را همواره به خاطر داشت. چنانكه در قحطی مدینه كه به قصد استسقاء بر منبر رفت و دعا كرد و باران آمد، گفت: «پروردگار ابوطالب را نیك دهاد. اگر زنده بود، چشمانش نورانی می‌شد» و منظورش این بیت معروف بود كه: «وابیض یستسقی الغام بوجهه ... » (راوندی، ۱ / ۵۸- ۵۹؛ قس: وهر، 248) و یا در غزوۀ بدر به اجساد مشركان نظر افكند و به ابوبكر گفت: «اگر ابوطالب زنده بود، می‌دید كه چگونه شمشیرهای ما سرهای اینان را در برگرفته است» و نظر به این مصراع ابوطالب داشت كه: «لتلتبسن اسیافنا بالاماثل» (ابوالفرج، ۱۷ / ۲۸). این قصیده در ۱۳۲۷ ق توسط احمد فهمی در استانبول منتشر شد رشر[۱] نیز آن را هماره با قصیدۀ دالیۀ ابوطالب به آلمانی ترجمه كرد و در نشریۀ «تحقیقات دربارة شعر عرب[۲]» منتشر كرد (GAS، همانجا). اشعار منسوب به ابوطالب همچنین با عنوان دیوان شیخ الاباطح ابی طالب در ۱۳۵۶ ق در نجف چاپ شد (زركلی، ۴ / ۱۶۶).

مآخذ

آیتی، محمد ابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام، به كوشش ابوالقاسم گرجی، تهران، ۱۳۶۱ ش؛ ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، به كوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، ۱۹۵۹-۱۹۶۳ م؛ ابن اثیر، الكامل؛ ابن اسحاق، محمد، السیر و المغازی، به كوشش سهیل زكار، دمشق، ۱۹۷۸ م؛ ابن حبیب، محمد، «كنی الشعراء من غلبت كنیته علی اسمه»،‌ نوادر المخطوطات، بغداد، ۱۳۷۴ ق؛ ابن سعد، محمد، طبقات الكبری، بیروت، ۱۹۵۷-۱۹۶۰ م؛ ابن سلام جمحی، محمد، طبقات الشعراء، لیدن، ۱۹۱۳ م؛ ابن قدامه، عبدالله بن احمد، التبیین فی انساب القرشیین، به كوشش محمد نایف دیلمی، بیروت، ۱۴۰۸ ق / ۱۹۸۸ م؛ ابن هشام، السیرة النبویة، بیروت، دار احیاء التراث العربی؛ ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، بیروت، ۱۳۹۰ ق؛ امین، محسن، اعیان الشیعة، بیروت، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م؛ بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج ۱ به كوشش محمد حمیدالله، قاهره، ۱۹۵۹ م؛ همو، همان، ج ۲، به كوشش محمدباقر محمودی، بیروت، ۱۳۹۴ ق / ۱۹۷۴ م؛ جاحظ، عمرو بن بحر،‌ البیان و التبیین، به كوشش حسن سندویی، قاهره، ۱۳۵۱ ق / ۱۹۳۲ م؛ جرجانی، حسین بن حسن، تفسیر گازر، جلاء الذهان و جلاء الاحزان، به كوشش جلال‌الدین حسینی ارموی، تهران، ۱۳۳۷ ش؛ راوندی، سعید بن هبةالله، الخرائج و الجرائح، ‌قم، ۱۴۰۹ ق / ۱۹۸۹ م؛ زركلی، اعلام؛ سیبوبه، عمرو بن عثمان، الكتاب، به كوشش عبدالسلام محمد هارون، بیروت، ۱۴۰۳ ق؛ طبری، تاریخ؛ علی، جواد، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت، ۱۹۷۶ م؛ قرآن، مجید؛ محمودی، محمدباقر، حاشیه بر انساب الاشراف (نك‍ : هم‍ ، بلاذری)؛ مهدوی، علی اصغر، مقدمه بر سیرت رسول الله از ابن هشام، ترجمۀ كهن قاضی رفیع‌الدین اسحاق همدانی، تهران، ۱۳۵۸ ش؛ نسائی، سنن، به كوشش محمد فؤاد عبدالباقی، استانبول، ۱۸۹۹ م؛ یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ، بیروت، ۱۹۶۰ م؛ نیز:

Buhl, Frants, Des Leben Muhammeds, tr. H. H. Schaeder, Heidilberg, 1955; GAL; GAS; ZDMG; Wehr, H., Arabisches Wörterbuch, Arabisch-Deutsch, Leipzig, 1958.

عبدالكریم گلشنی

## ابوطالب در ویکیها

### ویکی شیعه

مقاله در این آدرس

https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%B7%D8%A7%D9%84%D8%A8

ابوطالب

عبدمناف بن عَبْدُالمُطَّلِب مشهور به ابوطالب پدر امام علی(ع)، عموی پیامبر اسلام(ص) و از بزرگان مکه و بنی‌هاشم بود. او در دوره کوتاهی منصب سقایة الحاج (آب‎‌رسانی به حاجیان) را بر عهده داشت و پس از وفات پدرش عبدالمطلب، سرپرستی برادرزاده‌اش حضرت محمد(ص) را بر عهده گرفت و در دوران رسالت پیامبر(ص) از او حمایت می‌کرد.

ایمان ابوطالب، از بحث‌های اختلافی بین شیعه و برخی از اهل سنت بوده است. عالمان شیعه با استناد به گزارش‌های تاریخی، سخنان اهل بیت پیامبر(ص) و اشعار ابوطالب به ایمان او معتقدند. اشعار و قصاید به ابوطالب در دیوان او جمع‌آوری شده است. او در ۲۶ رجب از سال دهم بعثت درگذشت و در قبرستان حجون به خاک سپرده شد.

فهرست

۱ تبارنامه

۱.۱ همسر و فرزندان

۲ جایگاه اجتماعی، حرفه و ویژگی‎‌ها

۳ سرپرستی پیامبر(ص)

۴ حمایت از پیامبر(ص)

۵ اشعار

۶ ایمان

۷ درگذشت

۸ برگزاری همایش

۹ جستارهای وابسته

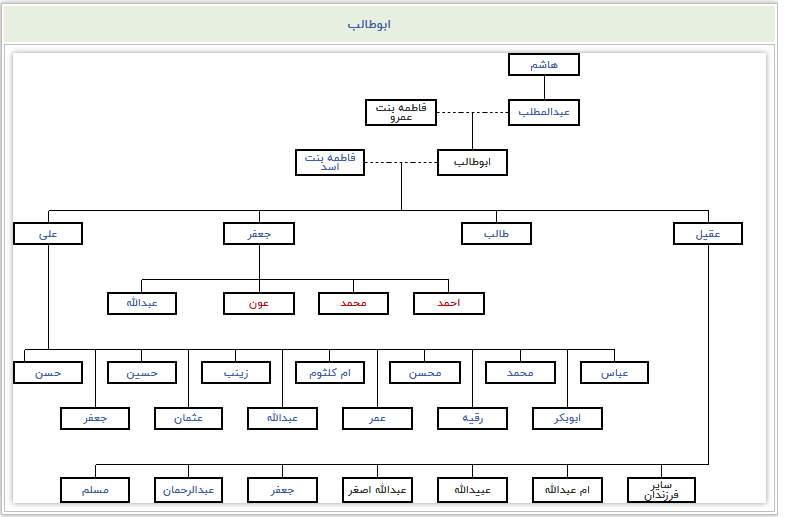
۱۰ پانویس

۱۱ منابع

۱۲ پیوند به بیرون

تبارنامه

ابوطالب عموی پیامبر اسلام(ص) بود. او ۳۵ سال پیش از ولادت محمد(ص) به دنیا آمد. پدرش عبدالمطلب، جدّ پیامبر(ص) است که به گفته برخی تاریخ‌نگاران، قبایل عرب او را به بزرگی و تبلیغ آیین حنیف می‌شناختند. مادرش فاطمه دختر عمرو بن عائذ مخزومی است.[۱] ابوطالب و عبدالله، پدر پیامبر (ص)، برادران پدری و مادری بودند.[۲] نسب‌شناسان، نام ابوطالب را عبدمناف ثبت کرده‌اند. که به کنیه‌اش (ابوطالب) شهرت داشت.[۳] در برخی منابع نام وی عمران ذکر شده است. ابن عنبه گزارشی که ابوطالب را عمران نامیده‌ است، ضعیف شمرده است.[۴]



همسر و فرزندان

ابوطالب از فاطمه بنت اسد چهار پسر داشت که عبارت‌اند از: طالب، عقیل،‌ جعفر و علی(ع). همچنین در منابع از اُمّ هانی (فاخِته)، جُمانَه[۵] و رَیطَه (اسماء) به عنوان دختران وی یاد شده است. گفته شده وی فرزندی به نام «طُلَیق» از همسری به اسم «عَلَّه» داشت.[۶]

جایگاه اجتماعی، حرفه و ویژگی‎‌ها

ابوطالب در مدت کوتاهی، دو منصب رفادت (مهمانداری حاجیان) و سقایت (آب‌رسانی به حاجیان) را در مکه بر عهده داشت.[۷] وی بازرگان بود و عطر و گندم خرید و فروش می‌کرد.[۸]

بنابر روایتی از امام علی(ع) و آنچه مورخان درباره ابوطالب گفته‌اند: وی با وجود تهیدستی، عزیز و بزرگ قریش و دارای هیبت، وقار و حکمت بود.[۹] درباره جود و سخاوت او گفته‌اند: روزهایی که او اطعام می‌داد، کسی از قریش اطعام نمی‌کرد.[۱۰] وی اولین کسی بود که در عصر جاهلی، سوگند را در شهادت اولیای دم بنا نهاد و بعدها اسلام آن را امضا نمود.[۱۱] بنابر گزارش حلبی او بنا بر شیوه پدرش، شراب را بر خود حرام کرده بود.[۱۲]

سرپرستی پیامبر(ص)

ابوطالب، به سفارش پدرش، کفالت محمد(ص)، برادرزاده هشت‌‌ساله‌اش را بر عهده گرفت.[۱۳] بر اساس روایتی که ابن شهرآشوب ابوطالب، محمد را بر خود و همه خاندانش در خوراک و پوشاک مقدم می‌داشت.[۱۴]

ابن هشام نیز می‌نویسد: وی توجه ویژه‌ای به محمد داشت و بیش از فرزندانش به او محبت و نیکی می‌ورزید. بهترین غذا را برای وی فراهم می‌ساخت و بسترش را در کنار بستر خود قرار می‌داد و می‌کوشید همواره او را همراه خود داشته باشد.[۱۵] ابوطالب همیشه هنگام غذا خوردن به فرزندان خود می‌گفت: صبر کنید تا پسرم (محمد) بیاید.[۱۶]

حمایت از پیامبر(ص)

گزارش‌های تاریخی از حمایت‌های ابوطالب از رسول اکرم(ص) در برابر فشارها و تهدیدهای قریش نسبت به پیامبر(ص) حکایت دارد. وی با آنکه در زمان بعثت رسول خدا(ص) ۷۵ سال داشت، با وی در انجام رسالتش همراه شد و در دیدارها و گفتگوهایش با سران قریش، رسما حمایت خویش را از او اعلام کرد.[۱۷] به گفته یعقوبی این حمایت تا آنجا بود که ابوطالب و همسرش بسان پدر و مادر محمد(ص) گردیدند.[۱۸] قریش به ابوطالب پیشنهاد داد عماره بن ولید مخزومی را که جوانی زیبا و قوی بود، به عنوان فرزندخوانده بگیرد و در مقابل پیامبر را به آنان تحویل دهد؛ اما ابوطالب پیشنهاد آنان را نپذیرفت و آنان را سرزنش کرد.[۱۹]

پیامبر(ص) در روز وفات ابوطالب فرمود: تا زمانی که ابوطالب زنده بود قریش از من واهمه داشت.[۲۰]شیخ مفید روایت می‌کند هنگام درگذشت ابوطالب، جبرئیل بر پیامبر نازل گردید و به ایشان گفت: از مکه خارج شو که یاوری در این شهر نداری.[۲۱]

اشعار

نوشتار اصلی: دیوان ابوطالب

اشعار و سخنان ادبی ابوطالب به بیش از هزار بیت می‌رسد و در «دیوان ابوطالب» گردآوری شده است. آن چه در این قصاید و اشعار آمده همه در تأیید و تصدیق نبوت پیامبر(ص) است. معروف‌ترین اشعار او به قصیده لامیه شهرت دارد.[۲۲]

نمونه‌ای از اشعار ابوطالب

أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّا وَجَدْنَا مُحَمَّدًا نَبِیا کمُوسَی خُطَّ فِی أَوَّلِ الْکتُبِ

وَأَنَّ عَلَیهِ فِی الْعِبَادِ مَحَبَّةً وَلَا خَیرَ مِمَّنْ خَصَّهُ اللهُ بِالْحُبِّ

ترجمه آیا نمی‌دانید که ما او (محمد) را مانند موسی پیامبر یافته‌ایم و نام و نشان او در کتاب‌های آسمانی قید گردیده است، و بندگان خدا محبت مخصوصی به وی دارند، و هیچ شخصی برتر نیست از کسی که خدا او را به محبت ویژه خود اختصاص داده است.[۲۳]

ایمان

نوشتار اصلی: ایمان ابوطالب

درباره ایمان ابوطالب بحث‌های زیادی بین شیعه و اهل سنت مطرح بوده است. شیعیان به اسلام و ایمان او اعتقاد دارند و عالمان شیعی بنابر روایات اهل بیت(ع) و نیز با استناد به عملکرد و برخی اشعار ابوطالب، بر ایمان وی اجماع کرده‌اند؛[۲۴] اما مورخان و سیره‌نویسان اهل سنت بر این باورند که ابوطالب، بدون ایمان به شریعت اسلام از دنیا رفته است.[۲۵]

درباره تاریخ وفات ابوطالب نظرات مختلفی وجود دارد. شیخ طوسی ۲۶ رجب سال دهم بعثت را روز وفات او دانسته است.[۲۶] یعقوبی وفات ابوطالب را در ماه رمضان و سه روز پس از وفات حضرت خدیجه دانسته است به گفته او ابوطالب در هنگام مرگ ۸۶ یا ۹۰ ساله بوده است.[۲۷] برخی نیز ۱ ذی‌القعده و ۱۵ شوال را ذکر کرده‌اند.[۲۸]

درگذشت

پیامبر(ص) روز وفات وی در حالی که به شدت محزون بود و می‌گریست، به امام علی(ع) دستور غسل و کفن او را داد و برای وی طلب رحمت کرد.[۲۹] و هنگامی که به محل دفن وی رسید، فرمود: آن گونه برای تو طلب آمرزش و شفاعت می‌کنم که جن و انس دچار شگفتی شوند.[۳۰] پیکر وی را در قبرستان حُجون مکه کنار قبر پدرش عبدالمطلب به خاک سپردند.[۳۱]

پیامبر سال وفات ابوطالب و خدیجه(س) را عامُ الحُزْن (سال اندوه) نامید.[۳۲]

برگزاری همایش

در ۱۹ تا ۲۱ اسفند ۱۳۹۹ش برابر با ۲۵ تا ۲۷ رجب ۱۴۴۲ق «همایش بین‌المللی حضرت ابوطالب(ع)؛ حامی پیامبر اعظم(ص)» به‌همت مجمع جهانی اهل بیت و با همکاری نهادهای دیگر در مجتمع آموزشی امام خمینی قم برگزار شد. در این همایش تعدادی از علمای جهان اسلام سخنرانی کردند و کار‌گروه‌های تخصصی به تبیین شخصیت و اعتقاد ابوطالب پرداختند. رونمایی از آثار، قدردانی از استادان علمی و هنری همایش و معرفی صاحبان مقالات برتر از دیگر برنامه‌های همایش ابوطالب بود.[۳۳]

پانویس

1. طبری، تاریخ الطبری، ۱۴۰۳ق، ج۲، ص۲؛ یعقوبی، تاریخ الیعقوبی، ۱۳۸۴ق، ج۲، ص۱۱۱.
2. ابن سعد، الطبقات الکبری، ۱۹۶۸م، ج۱، ص۹۳.
3. بلاذری، انساب الاشراف، ۱۴۲۰ق، ج۲، ص۲۸۸؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، ۱۹۶۸م، ج۱، ص۱۲۱.
4. ابن عنبه، عمدة الطالب، ۱۳۸۰ق، ص۲۰.
5. ابن جوزی، تذکرة الخواص، ۱۴۲۶ق، ص۱۵۸-۱۶۷.
6. ابن سعد، الطبقات الکبری، ۱۹۶۸م، ج۱، ص۱۲۱ و ۱۲۲.
7. یعقوبی، تاریخ الیعقوبی، ۱۳۸۴ق، ج۲، ص۱۳.
8. ابن قتیبه، المعارف، دار المعارف، ص۵۷۵.
9. یعقوبی، تاریخ الیعقوبی، ۱۳۸۴ق، ج۲، ص۱۴؛ قمی، الکنی و الالقاب، مکتبة الصدر، ج۱، ص۱۰۸ و ۱۰۹.
10. بلاذری، انساب الاشراف، ۱۴۲۰ق، ج۲، ص۲۸۸.
11. نسایی، سنن نسایی، ۱۳۴۸ق، ج۸، ص۲ – ۴.
12. حلبی، السیره الحلبیه، ۱۴۰۰ق، ج۱، ص۱۸۴.
13. ابن هشام، السیره النبویه، ۱۳۸۳ق، ج۱، ص۱۱۶؛ بیهقی، دلائل النبوه، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص۲۲.
14. ابن شهرآشوب، مناقب، ۱۳۷۹ق، ج ۱، ص۳۶.
15. ابن سعد، الطبقات الکبری، ۱۹۶۸م، ج۱، ص۱۱۹.
16. ابن شهرآشوب، مناقب، ۱۳۷۹ق، ج۱، ص۳۷.
17. ابن هشام، السیره النبویه، ۱۳۸۳ق، ج۱، ص۱۷۲ و ۱۷۳.
18. یعقوبی، تاریخ الیعقوبی، ۱۳۸۴ق، ج ۲، ص۱۴.
19. ابن هشام، السیره النبویه، ۱۳۸۳ق، ج۱، ص۲۶۷؛ طبری، تاریخ الطبری، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص۳۲۷.
20. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ۱۴۱۵ق، ج ۶۶، ص۳۳۹؛ ابن اثیر، البدایه و النهایه، ۱۴۰۸ق، ج۳، ص۱۶۴.
21. مفید، ایمان ابی‌طالب، ۱۴۱۴ق، ص۲۴.
22. مفید، ایمان ابی‌طالب، ۱۴۱۴ق، ص۱۸.
23. ابن هشام، السیرة النبویة، دارالمعرفه، ج۱، ص۳۵۲.
24. طوسی، التبیان، ۱۴۰۹ق، ج۸، ص۱۶۴؛ طبرسی، مجمع البیان، ۱۴۱۵ق، ج۴، ص۳۱؛ فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ۱۴۲۳ق، ص۱۳۸.
25. غفاری، کبیر الصحابة ابوطالب(ع)، ۲۰۱۲م، ص۱۶۶؛ حسن، ابوطالب طود الإیمان الراسخ، ص۱۶۶.
26. یوسفی غروی، موسوعة التاریخ الإسلامی، ۱۴۱۷ق، ج۱، ص۶۴۰ به نقل از شیخ طوسی، المصباح، ص۵۶۶.
27. یعقوبی، تاریخ الیعقوبی(الاعلمی)، ج۱، ص۳۵۴.
28. مقریزی، امتاع الاسماع، ۱۴۲۰ق، ج۱، ص۴۵.
29. مجلسی، بحارالانوار، ۱۴۰۳ق، ج۳۵، ص۱۶۳؛ ابن جوزی، تذکره الخواص، ۱۴۲۶ق، ج۱، ص۱۴۵.
30. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ۱۳۷۸ق، ج۱۴، ص۷۶.
31. بلارذی، انساب الاشراف، ۱۴۲۰ق، ج۱، ص۲۹.
32. مقریزی، امتاع الاسماع، ۱۴۲۰ق، ج۱، ص۴۵.
33. «"همایش بین‌المللی حضرت ابوطالب(ع)؛ حامی پیامبر(ص)" به پایان رسید»، خبرگزاری ابنا.

منابع

1. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بی‌جا،‌ دار احیاء الکتب العربیة، ۱۳۷۸ق.
2. ابن جوزی، یوسف بن قزاوغلی، تذکرة الخواص، قم، مجمع جهانی اهل‌بیت، ۱۴۲۶ق.
3. ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، بیروت،‌ دار صادر، ۱۹۶۸م.
4. ابن شهرآشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، قم، نشر علامه، ۱۳۷۹ق.
5. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق علی شیری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ق.
6. ابن عنبه، احمد بن علی، عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب، نجف، المطبعة الحیدریة، ۱۳۸۰ق.
7. ابن قتیبه، محمد، المعارف، قاهره،‌ دار المعارف، بی‌تا.
8. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایة و النهایة، بیروت،‌ دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
9. ابن هشام، محمد بن عبدالملک، السیرة النبویة، تحقیق محی الدین عبدالحمید، قاهره، مکتبه صبیح، ۱۳۸۳ق.
10. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۰ق.
11. بیهقی، ابوبکر، دلائل النبوة، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۵ق.
12. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی، تصحیح عبدالوهاب عبداللطیف، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۳ق.
13. حلبی، علی بن ابراهیم، السیرة الحلبیة، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۰۰ق.
14. خاتون‌آبادی، میرزا محمدرضا، جنات الخلود، قم، نشر مصطفوی، ۱۳۶۳ش.
15. حسن، فيصل، أبوطالب طود الإيمان الراسخ، د.م، د.ن، د.ت.
16. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.
17. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۴۱۵ق.
18. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ق.
19. فتال نیشابوری، محمد بن حسن، روضة الواعظین، قم، انشارات دلیل ما، ۱۴۲۳ق.
20. غفاري، عبدالرسول، كبير الصحابة أبو طالب (ع)، بيروت، العتبة العلوية المقدسة، ۲۰۱۲ م.
21. قمی، شیخ عباس، الکنی و الالقاب، تهران، مکتبة الصدر، بی‌تا.
22. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
23. شیخ مفید، محمد بن نعمان، ایمان ابی طالب، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴ق.
24. مقریزی، احمد بن علی، امتاع الاسماع، تحقیق عبدالحمید النمیسی، بیروت، دار الکتب، ۱۴۲۰ق.
25. نسایی، احمد بن شعیب، سنن نسایی، بیروت، دار الفکر، ۱۳۴۸ق.
26. یعقوبی، ابن واضح، تاریخ الیعقوبی، نجف، المکتبة الحیدریة، ۱۳۸۴ق.
27. یوسفی غروی، محمدهادی، موسوعة التاریخ الاسلامی، قم، مؤسسة الهادی، ۱۴۱۷ق.

### ویکی فقه 1

مقاله در این آدرس

http://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%DB%8C%D9%85%D8%A7%D9%86\_%D8%AD%D8%B6%D8%B1%D8%AA\_%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%B7%D8%A7%D9%84%D8%A8

ایمان حضرت ابوطالب

حضرت ابو‌طالب یکی از شخصیت‌های بزرگ صدر اسلام و عموی پیامبر بعنوان فردی که حامی پیامبر بود، ایمان خود را به خاطر پاره‌ای مسائل کتمان کرد؛ لذا ایمان و اسلام وی محل بحث میان شیعه و سنی می‌باشد.

فهرست مندرجات

۱ - معرفی اجمالی

۲ - اختلاف در ایمان ابوطالب

۳ - سکوت ابوطالب در بستر مرگ

۴ - مروجین شرک ابوطالب

۵ - سخن سید بن طاووس

۶ - ایمان سری ابوطالب

۷ - دلایل ایمان ابوطالب علیه‌السلام

۷.۱ - مواضع عملی

۷.۲ - اقوال و اشعار

۷.۳ - دیدگاه اهل بیت

۸ - دیدگاه پژوهشگران معاصر

۹ - دیدگاه احمد زینی دحلان

۱۰ - داوری ابن ابی‌الحدید

۱۰.۱ - دیدگاه اهل‌سنت

۱۰.۲ - دیدگاه شیعه و معتزله

۱۰.۳ - قضاوت ابن‌ ابی‌الحدید

۱۱ - دلایل منکران ایمان ابوطالب

۱۱.۱ - دلیل اول

۱۱.۲ - دلیل دوم

۱۱.۳ - دلیل سوم

۱۱.۴ - دلیل چهارم

۱۲ - کتب مرتیط

۱۳ - فهرست منابع

۱۴ - پانویس

۱۵ - منبع

۱ - معرفی اجمالی

ابوطالب بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف، عمو و حامی پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و پدر حضرت علی (علیه السلام)، حدود هشتاد و چند سال قبل از هجرت متولد شد. نام وی عبدمناف و به نقلی عمران ـ، و به جهت فرزند بزرگش طالب به «ابوطالب» مشهور شد. ابوطالب رئیس خاندان بنی هاشم و وارث دو منصب مهم رفادت (مهمانداری حاجیان) و سقایت (آب رساندن به حاجیان) بود.

بعد از نبوت برادر زاده‌اش محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) با تمام وجود به حمایت از وی پرداخت و در محاصره اجتماعی و اقتصادی بنی هاشم توسط قریش با مسلمانان به «شعب ابوطالب» رفت و کمی پس از پایان یافتن محاصره در اثر رنج و سختی، در ماه ذی القعده یا شوال سال دهم (سه سال قبل از هجرت) وفات یافت. [۱] [۲] ابوطالب در میان قریش مشهور به سخاوت بود، و به سبب درایت و عدالت و نفوذ کلام، قبایل عرب در مکه وی را به داوری اختیار می‌کردند. [۳] [۴] در عصر جاهلیت نخستین کسی بود که سوگند در شهادت برای اولیای دم را بنا نهاد و بعدها اسلام نیز این امر را امضا کرد. [۵] [۶] وی در عصر جاهلیت از پلیدی‌ها دوری می‌گزید و به شیوه پدرش شراب را بر خود حرام کرده بود. [۷]

۲ - اختلاف در ایمان ابوطالب

در حمایت‌های بی‌دریغ ابوطالب از پیامبر گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) تردیدی نیست، ولی در ایمان آوردن او به آیین اسلام اختلاف شده است. شیعیان اثناعشری بر ایمان آوردن او به آیین اسلام پای فشرده‌اند و این مطلب مورد اجماع اهل بیت (علیهم السلام) و علمای امامیه می‌باشد. اکثر زیدیه، برخی از شیوخ معتزله مثل شیخ ابوالقاسم بلخی و ابوجعفر اسکافی [۸]

و تعدادی از دانشمندان اهل سنت همچون زینی دحلان مفتی مکه (متوفای سال ۱۳۰۴هـ) صاحب کتاب «اسنی المطالب فی نجاة ابوطالب» نیز برهمین عقیده‌اند. [۹] امّا اکثر سیره‌نویسان اهل سنت معتقدند که ابوطالب مشرک از دنیا رفت.

مسئله ایمان ابوطالب از دیر زمان مورد بحث و گفتگوی دانشمندان اسلامی بوده و از قرون اوّلیه کتاب‌های مستقلی تألیف کرده‌اند از جمله: سعد بن عبداللّه اشعری قمی (متوفی ۳۰۱هـ)، ابوعلی کوفی (م۳۴۶هـ)، ابومحمد سهل بن احمد بن عبداللّه دیباچی، ابونعیم علی بن حمزه بصری تمیمی م۳۷۵هـ)، ابوسعید محمّد بن احمد بن حسین خزاعی نیشابوری، شیخ مفید (م۴۱۳هـ) و ابوعلی شمس‌الدین سیّد فخار بن معد موسوی (م۶۳۰هـ).

۳ - سکوت ابوطالب در بستر مرگ

منابع تاریخی و حدیثی اهل‌ سنت بر چند نکته متّفق‌اند:

سرپرستی ابوطالب از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، حمایت او از آن حضرت در برابر مشرکان و از بین رفتن امنیت با مرگ ابوطالب؛ ولی در باب سکوتِ وی هنگامِ احتضار و بر زبان نیاوردن شهادتین، اختلاف دارند؛ هرچند روایت‌هایی که نشان می‌دهد کلمه شهادتین را بر زبان آورده، از دید آنان پنهان نمانده‌ است. [۱۰] [۱۱]بر اساس روایت‌های تاریخی، نه‌تنها ابوطالب را نمی‌توان در زمره افراد بی‌اعتنا به دعوت نبوی شمرده، بلکه به گواهی تاریخ، خلق و خو و رفتار فردی اجتماعی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در سال‌های پیش از بعثت، اثر تربیت خاندانی است که به پای‌بندی به آیین حنیف، شرافت، پاک‌دامنی و سخاوت شهره بودند و ابوطالب، رئیس چنین خاندان بزرگواری بوده‌است. توفیق نسبی دعوت اسلامی در مکه، بدون یاوری ابوطالب ممکن نبود. [۱۲] [۱۳] خدمت و هنر ابوطالب آن بود که نزاع پیامبر با قریش را به نزاعی میان دو طایفه مهم و معتبر تبدیل ساخت و از این رهگذر، پیامبر را در آماج نزاع‌ها و مخالفت‌ها تنها رها نکرد؛ [۱۴] بنابراین، موارد تاریخی با نقل سکوت ابوطالب در بستر مرگ، هرگز نمی‌تواند مبنای داوری درباره ایمان یا کفر او قرار گیرد؛ هرچند در نمایه رفتار تاریخی او به‌ویژه در دهه نخستین بعثت که همواره بر محور حمایت از پیامبر می‌چرخید او را در شمار مؤمنانی قرار می‌دهد که در راه حمایت از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) دچار آسیب‌های جدّی و فراوان شدند. [۱۵]

۴ - مروجین شرک ابوطالب

بنی امیه و بنی عباس در ترویج مشرک بودن ابوطالب انگیزه مشترک داشتند و آن کاستن منزلت علی بن ابوطالب (علیه‌السلام) بود. زیرا بنی امیه و در رأس آنها ابوسفیان تا روز فتح مکه در برابر اسلام مقاومت کردند و تنها در آن روز و از روی ناچاری اظهار مسلمانی کردند و عباس، بزرگ خاندان بنی عباس نیز در جنگ بدر در سپاه قریش مقابل مسلمین جنگ کرد و اندکی قبل از فتح مکه اسلام آورد. و این در حالی بود که حمایت ابوطالب پدر حضرت علی (علیه‌السلام) از اسلام جای انکار نداشت، لذا کوشیدند به بهانه شرک ابوطالب این افتخار را از علی (علیه‌السلام) بگیرند.

۵ - سخن سید بن طاووس

به گفته سید بن طاووس مخالفان در مسلمان شمردن هیچ کس آن اندازه سخت‌گیری نکرده‌اند که در مورد مسلمان‌بودن ابوطالب سخت‌گیری کرده‌اند، زیرا روش آنان این است که با استناد به خبرهای واحد افراد را مسلمان می‌شمارند. [۱۶]

۶ - ایمان سری ابوطالب

آنچه می‌تواند بهانه مخالفان باشد سرّی بودن ایمان ابوطالب است. امام علی (علیه‌السلام) با سوگند تأکید می‌کند که وی مسلمانی بود که ایمانش را کتمان می‌نمود. [۱۷] ، و امام صادق (علیه‌السلام) با تشبیه ابوطالب به اصحاب کهف، کتمان ایمانش را باعث اجر مضاعف می‌داند. [۱۸] [۱۹] در شرایطی که دین نوبنیاد اسلام نیازمند حمایت شخصیت اجتماعی و نیرومند و در عین حال به ظاهر بی‌طرفی بود، بدیهی است که اگر ابوطالب اسلام خود را آشکار می‌کرد، نزد مشرکان قریش آبرو و ابهت و احترام خود را از دست می‌داد [۲۰] [۲۱] و نمی‌توانست به عنوان سرپرست قبیله، حَکَم و داور مشرکان گردد و از مقام شیخوخت خود در حمایت از اسلام سود جوید. [۲۲]

۷ - دلایل ایمان ابوطالب علیه‌السلام

دلایل ایمان ابوطالب را می توان بر سه قسم کرد: ۱. مواضع عملی، ۲. اقوال و اشعار، ۳. دیدگاه نزدیکان وی زیرا پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و اهل بیت (علیهم السلام) معصوم بوده و رأی آنان ججت معتبر است. و اینها، علاوه بر دلایلی است که مشرک بودن آباء و امّهات امامان و انبیاء را به طور عموم نفی می‌کند.

۷.۱ - مواضع عملی

ابوطالب کسی بود که همسرش فاطمه بنت اسد را به اسلام دعوت کرد. [۲۳] ، وقتی فرزندش علی (علیه السلام) را دید که سمت راست پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و همراه وی به نماز ایستاده نه تنها او را منع نکرد، بلکه او را به همراهی با پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمان داد، به فرزند دیگرش جعفر نیز گفت کنار رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و در طرف چپ او نماز بگزار. [۲۴][۲۵] از سپردن پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به قریش که با بالا گرفتن دعوت اسلام به اندیشه قتل وی افتاده بودند خودداری کرد [۲۶] [۲۷] و در محاصره اقتصادی و اجتماعی مسلمین، همراه مسلمانان به شعب ابوطالب رفت و در آنجا متحمل درد و رنج فراوان گشت. [۲۸] وقتی برادرش حمزه به اسلام گروید، شعری در تجلیل از او سرود وقتی یکی از مشرکان (ابن الزبعری) در مسجدالحرام مشتی خون و سرگین بر چهره پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌مالد، ابوطالب شمشیر حمایل کرده به مسجدالحرام می‌رود و همان کار را بر سر او می‌آورد [۲۹] ، در شعب ابوطالب برای حفظ جان پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) کودک خردسال خود علی (علیه السلام) را هر شب جای او می‌خواباند و رنج غربت فرزند دیگر خود جعفر را در هجرت به حبشه تحمل می‌کرد. اینها همه نمی‌توانست ناشی از انگیزه عاطفی و غیرت خویشاوندی و قبیله‌ای باشد، زیرا اگر محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرزند برادرش است علی (علیه‌السلام) فرزند خودش است، چرا فرزند خود را فدای برادرزاده‌اش می‌کند؟

ابن ابی‌الحدید با این که درباره ایمان ابوطالب از رأی قاطع خودداری می‌کند [۳۰] امّا حق او بر همه مسلمانان را واجب دانسته و می‌گوید اگر ابوطالب نبود اسلام نبود.

۷.۲ - اقوال و اشعار

سخنان و اشعاری که در تأیید پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) از ابوطالب در منابع معتبر نقل شده بسیار زیاد و متجاوز از هزار بیت است که هم اکنون در کتابی به نام «دیوان اشعار ابوطالب» گردآوری شده است. هر چند این اشعار را در لفظ متواتر نمی‌داند امّا در دلالت بر تصدیق ابوطالب به نبوّت پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) متواتر معنوی می‌داند. [۳۱] علامه امینی نیز با تعجب می‌پرسد که اگر این تعابیر گوناگون که در اشعار وی آمده شهادت و اعتراف به نبوت رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بشمار نیاید پس اعتراف و شهادت به نبوت چگونه است؟ [۳۲] ابوطالب در وصف پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در ضمن قصیده لامیه‌اش که شهرت بسیار دارد می‌گوید:

وابیض یُستسقی الغمام بوجهه ••• ثِمال الیتـامی عصمـةٌ للأرامل

یطیف به الهلاک من آل هاشم ••• فهم عنـده فی نعمة وفواضل [۳۳]

سپید چهره‌ای که از ابرها به آبروی او باران طلب شود و پناه یتیمان و نگهدار بیوه زنان باشد

هاشمیان فقیر و رو به زوال بدو پناه آرند و به نزد او در رحمت و فراوانی‌ها به سر برند.

و وقتی پیامبر در قحطی مدینه به قصد استسقاء بر منبر رفت و دعا کرد و باران آمد این اشعار را بیاد آورد و فرمود: خداوند ابوطالب را جزای خیر دهد، اگر زنده بود چشمانش نورانی می شد. [۳۴] وقتی در محضر امام صادق (علیه‌السلام) گفته می‌شود:مردم می‌گویند ابوطالب کافر بوده است، امام در ردّ آن به این شعر ابوطالب استناد می‌کند: «آیا نمی‌دانید که ما محمد را همچون موسی پیامبر می‌دانیم که در کتاب‌های پیشین معرفی شده است» [۳۵] ابن ابی‌الحدید اشعار ذیل را نقل می‌کند:

«به راستی که خداوند پیامبر (محمد) را گرامی داشت پس گرامی‌ترین آفریدگان خداوند در میان مردم، احمد است. برای بزرگداشت او، نامش را از نام خود گرفت زیرا که خداوندِ صاحب عرش، محمود است و این محمد فرستاده پروردگار را یاری کردم با شمشیری چون صاعقه از رسول خدا پشتیبانی می‌کنم همانند پشتیبانی که برایش دل می‌سوزاند». [۳۶] و شاید از همه صریح‌تر این بیت باشد:

یا شاهِـدَ اللّه عَلَی فَاشْهَـد إنّی عَلی دِین النَّبی أحمد.

«خدایا شاهد باش که من بر دین پیامبر یعنی احمد می‌باشم». [۳۷]

۷.۳ - دیدگاه اهل بیت

پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در فوت ابوطالب سخت گریست و از خداوند برای او طلب مغفرت کرد. [۳۸] و فرمود: در اذیت و رنج، آنچه قریش بر سرم آوردند کمتر از مصیبت ابوطالب بود و در جریان دعوتم بازو و نگهدار من بود و تا زمانی که ابوطالب زنده بود قریشیان نمی‌توانستند مرا اذیت کنند [۳۹] و هنگام دفن وی فرمود: ای عمو مرا در کودکی پرورش دادی، در یتیمی کفالت کردی و در بزرگی یاری نمودی، پس خداوند جزای خیرت دهد. [۴۰] پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در تشییع جنازه او شرکت کرد و وعده کرد که روز قیامت برای پسر و مادر و عمویش ابوطالب شفاعت کند [۴۱] با آن که تشییع جنازه کافر و شفاعت وی صحیح نیست. علی (علیه السلام) سوگند یاد می‌کند که ابوطالب، عبدالمطلب، هاشم و عبدمناف هرگز بتی را نپرستیدند بلکه به سوی کعبه و به آیین ابراهیم (علیه‌السلام) نماز می‌گزاردند [۴۲] و او را کسی می‌داند که اگر تمام گناهکاران روی زمین را شفاعت کند خداوند می‌پذیرد. [۴۳] امام سجاد (علیه‌السلام) در پاسخ کسی که از ایمان ابوطالب سؤال می‌کرد فرمود: چقدر جای تعجب است خداوند رسولش را نهی کرده که زن مسلمانی در نکاح کافری باشد، فاطمه بنت اسد از زنانی است که در اسلام بر دیگران سبقت گرفته است در حالی که تا آخر عمر ابوطالب، همسر او بود. [۴۴] [۴۵] امام باقر (علیه‌السلام) ایمان ابوطالب را از ایمان بسیاری از مردم برتر می داند و نقل می کند که علی (علیه‌السلام) دستور می داد به نیابت وی حج به جا آورند [۴۶] امام کاظم (علیه‌السلام) ابوطالب را از اوصیاء انبیاء پیشین می‌داند که به نبوت پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) شهادت داد و در روز وفات وصایا را به او تحویل داد. [۴۷]

۸ - دیدگاه پژوهشگران معاصر

به نظر بعضی از پژوهشگران معاصر، روایاتی که درباره عدم ایمان ابوطالب نقل می‌شود، نمی‌تواند درست باشد؛ بلکه ساخته و پرداخته قضایایی است که در آن، رقابت و تفاخر میان خاندان‌های بنی‌ امیه و بنی‌ هاشم در یک دوره، و بنی‌ عباس و علویان در دوره دیگر به اوج خود رسیده بود.

طرف‌داران بنی‌امیّه که در منابر و مساجد به علی (علیه‌السلام) ناسزا می‌گفتند و روایات و احادیثی در ذمّ او جعل می‌کردند، آزادانه به تبلیغات بر ضدّ علی و خاندان او می‌پرداختند و طرف‌داران خاندان علی جرأت ردّ و انکار نداشتند.

این احادیث به دو دلیل برای پایین آوردن مقام علی (علیه‌السلام) و زدودن افتخارات خاندان او جعل و وضع شده‌است:

الف. انکار افتخار علی (علیه‌السلام) که پدرش در شکوفایی اسلام نقش آفریده بود؛ در مواجهه با معاویه که پدرش از دشمنان سرسخت پیامبر بود و در فتح مکه به ناچار مسلمان شده بود؛

ب. تلاش بنی‌عباس که سر سلسله آنان نیز در مکه هنوز مسلمان نشده بود؛ در مقابله با علویانِ مدّعی خلافت که به ابوطالب نسب می‌بردند. [۴۸] [۴۹]

۹ - دیدگاه احمد زینی دحلان

از زاویه کلامی، احمد زینی دحلان بر این باور است که ایمان، تصدیقِ قلبی و اسلام، ادای تکالیف ظاهری شرعی است؛ بنابراین، اسلام و ایمان، هر دو در کسی پیدا می‌شود که شهادتین را بر زبان جاری سازد و آن را در قلب نیز تصدیق کند.

اسلام آن‌گاه از ایمان جدا می‌شود که شخصی فقط به تکالیف ظاهری تن دهد؛ مانند منافقان.

جدایی ایمان نیز از اسلام، زمانی است که کسی فقط تصدیقِ قلبی داشته باشد.

اگر ایمان باطنی وجود داشته و تکذیب ظاهری نیز از روی کینه و دشمنی باشد، ایمانِ باطنی سودی ندارد؛ ولی اگر عدمِ اطاعت ظاهری و عدم اقرار زبانی، به سببِ عذری باشد، ایمانِ باطنی سودمند است، و یکی از عذرهای عدم اطاعت ظاهری از اسلام، ترس از ستم‌گر است؛ مانند ماجرای ابوطالب. [۵۰] به نظر یکی دیگر از پژوهش‌گران، اگر ابوطالب را با ابولهب بسنجیم، در می‌یابیم که انسان هیچ‌گاه نمی‌تواند عقیده باطنی خود را در رفتار نشان ندهد؛ در‌ حالی‌که ابوطالب هرگز تا پایان عمر رفتار کافرانه‌ای نداشت. [۵۱]

۱۰ - داوری ابن ابی‌الحدید

در میان مجموعه‌های حدیثی کلامی تاریخی، موضع ابن‌ ابی‌الحدید معتزلی در شرح‌ نهج‌البلاغه در این‌باره جالب است. وی روایت‌ها و استدلال‌های اهل‌ سنت و شیعه را در کنار هم نقل می‌کند تا خواننده، خود به داوری در این موضوع بپردازد.

۱۰.۱ - دیدگاه اهل‌سنت

ابن‌ ابی‌الحدید، نخست به دیدگاه اهل‌سنت درباره ابوطالب اشاره و از آنان احادیثی را نقل می‌کند؛ از‌جمله:

۱. ‌خودداری ابوطالب از گفتن شهادتین هنگام مرگ؛

۲. نزول پاره‌ای آیات درباره او؛

۳. روایت منسوب به علی (علیه‌السلام) که پس از مرگ ابوطالب به پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) گفت:عموی گمراه تو از دنیا رفت با او چه کنم؟

۴. ‌نماز نخواندن ابوطالب؛

۵. ارث نبردن علی (علیه‌السلام) و جعفر از میراث ابوطالب، به دلیل آن‌که آن‌ها (برخلاف پدر) مسلمان بودند؛

۶. ‌روایت پیامبر درباره جایگاه آخرتی ابوطالب در کنار آتش؛

۷. ‌عدم استغفار حضرت برای ابوطالب؛

۱۰.۲ - دیدگاه شیعه و معتزله

سپس بدین شرح به نقل دیدگاه شیعه و معتزله می‌پردازد:

۱. بر زبان آوردن شهادتین به‌ صورت آهسته؛

۲. ‌اجازه یافتن پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) برای شفاعت او بر پایه روایتی از علی (علیه‌السلام)؛

۳. حشر وی در قیامت در سیمای پیامبران و اُبهَّت پادشاهان؛

۴. سزاواری آتش برای کسی که ایمان ابوطالب را منکر است؛

۵. سنگین‌تر بودن ایمان ابوطالب نسبت به ایمان همه مردم و این‌که امام‌علی (علیه‌السلام) به نیابت از او حج انجام می‌داد؛

۶. تصدیق پیامبر به راست‌گویی در نبوت؛

۷. ‌سخنی از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) که ابوطالب سرپرست یتیم در بهشت است؛

۸. اظهار محبت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به عقیل به جهت ابوطالب؛

۹. تشبیه وی به اصحاب کهف که ایمان‌شان را مخفی کردند؛

۱۰. ‌اعلام درگذشت ابوطالب از سوی جبرئیل به پیامبر و این‌که مکه را ترک کند؛

۱۱. اعلام رضایت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) از او؛

۱۲. غسل ابوطالب به فرمان پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و وعده استغفار؛

۱۳. یاد‌کردن پیامبر از او؛

۱۴. ‌سخن ابوبکر مبنی بر‌ این‌که اسلام ابوطالب، مایه روشنی چشم پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بود؛

۱۵. بقای فاطمه بنت‌ اسد که مسلمان بود، در قباله همسری ابوطالب؛

۱۶. محبت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به او؛

۱۷. مخدوش‌بودن روایتی که وی را جهنّمی می‌خواند؛

۱۸. ‌آگاهی از فضایل پیامبر که در وقت ازدواج آن حضرت با خدیجه بر زبان راند؛

۱۹. ‌مضمون اشعار او؛

۲۰. تقیه‌کردن‌ ابوطالب.

۱۰.۳ - قضاوت ابن‌ ابی‌الحدید

ابن‌ ابی‌الحدید در پایان، درباره ایمان ابوطالب براساس قاعده عقلی در تعارض دو بیّنه نزد حاکم، به توقف حکم می‌کند؛ هرچند راه جدال را برای اصحاب حدیث باز‌می‌گذارد و در نهایت با اشاره به دیدگاه شیعه می‌نویسد:

به نظر شیعیان، روایت‌هایی که از اسلام ابوطالب حکایت می‌کند، اَرجح است؛ زیرا ما حکمی ایجابی را ادّعا می‌کنیم و برای اثبات آن نیز گواهی می‌آوریم؛ در‌حالی‌که مخالفان ما بر نفی، دلیل می‌آورند و هنگامی که مدّعا، نفی حکم باشد، شهادت، معنا ندارد؛ زیرا شهادتی که در هر دو سوی قضیه با هم قرار گرفته، هنگامی است که مدّعای طرفین اثباتی باشد. [۵۲]

۱۱ - دلایل منکران ایمان ابوطالب

منکرین ایمان حضرت ابوطالب (علیه‌السلام) برای ادعای خود دلایلی ارائه کرده‌اند که عبارتند از:

۱۱.۱ - دلیل اول

به نقل از بخاری [۵۳]

و طبقات ابن سعد [۵۴]

سعید بن مسیب از پدرش روایت می کند: پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) از ابوطالب هنگام وفاتش خواست کلمه لا إله إلاّ اللّه را بگوید تا نزد خداوند برای او احتجاج کند، ابوجهل و عبداللّه بن امیه به ابوطالب گفتند آیا می خواهی از ملت عبدالمطلب بازگردی؟ پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) جمله خود و آن دو نیز حرف‌شان را تکرار کردند و آخرین کلمه ابوطالب این بود: بر ملّت و آیین عبدالمطلب. پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود به خدا سوگند بر تو استغفار می‌کنم تا زمانی که نهی شوم، در این هنگام آیه نازل شد: (ما کانَ لِلنّبی وَالَّذِینَ آمَنُوا أَنْ یَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِکینَ وَلَوْ کانُوا أُولی قُربی مِنْ بَعْدِ ما تَبَیَّنَ لَهُمْ انّهُمْ أَصحابُ الجَحیم)؛ بر پیامبر و کسانی که ایمان آورده‌اند سزاوار نیست که برای مشرکان ـ پس از آن که برای‌شان آشکار گردید که آنان اهل دوزخند ـ طلب آمرزش کنند، هر چند خویشاوند آنان باشند. [۵۵] [۵۶] در پاسخ گفته شده سعید بن مسیّب معروف به دشمنی با علی (علیه‌السلام) است و قولش در حق پدر آن حضرت حجت نیست. از طرف دیگر در شأن نزول آیه مزبور سه نقل دیگر وجود دارد از جمله این که بزرگان اهل سنت همچون طیالسی، ابن ابوشیبه، احمد، ترمذی، نسائی، ابن جریر، حاکم، بیهقی و زمخشری به سند صحیح از امام علی (علیه‌السلام) روایت کرده‌اند که وقتی شنیدم مردی برای پدر و مادر مشرکش استغفار می‌کرد آن را به پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) عرض کردم و این آیه نازل شد. [۵۷] [۵۸] ، علاوه بر این آیه مزبور در سوره توبه یعنی آخرین سوره‌ای که در مدینه بر پیامبر نازل شد، آمده است حال چگونه ممکن است خداوند اجازه دهد پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بیش از ده سال بر ابوطالب استغفار و ترحم کند و پس از این همه مدت، او را نهی کند [۵۹] و [۶۰] و این در حالی است که مدّت ها قبل از آن در جریان غزوه بنی المصطلق با نزول آیه ۶ سوره منافقون [۶۱] ، بی‌اثر بودن استغفار برای مشرکان بر پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) آشکار گردیده بود و در آیه ۲۲ مجادله از دوستی و مودت مشرکان نهی کرده بود [۶۲] . و اگر از همه این موارد صرف نظر کنیم و حدیث ابن مسیّب را بپذیریم سخن ابوطالب (علی ملّة عبد المطلب) دلالت بر کفر ندارد، زیرا پدر و اجداد پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) همگی مؤمن بوده‌اند [۶۳] و مقصود ابوطالب همان کلمه توحید بوده که در برابر ابوجهل توریه و تقیه کرده است.

۱۱.۲ - دلیل دوم

مسلم [۶۴] و بخاری [۶۵] و عده دیگری آیه ۵۶ سوره قصص: (إِنّکَ لا تَهْدی مَنْ أَحْبَبْتَ وَلکنّ اللّه یَهْدی مَنْ یَشاء وَهُوَ أَعْلَم بِالْمُهتَدین)؛ در حقیقت تو هر که را دوست داری نمی توانی راهنمایی کنی، لیکن خدا است که هر که را بخواهد راهنمایی می کند و او به راه یافتگان داناتر است. [۶۶] را نیز مربوط به ابوطالب دانسته‌اند که در وقت مرگ، بنی هاشم را جمع کرده و آنها را امر به اطاعت از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) کرد تا رستگار شوند و پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: ای عمو آنها را نصیحت می‌کنی و خود را رها می‌کنی، امّا ابوطالب گفت نمی‌توانم از دین پدر و اجدادم دست بردارم.

در پاسخ این استدلال گفته شده که شأن نزول دیگری برای این آیه نقل شده و آن مربوط به جنگ احد است که وقتی دندان پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) شکسته و صورتش با شمشیر شکافته می‌شود برای هدایت قومش دعا می‌کند که این آیه نازل می‌شود. علاوه بر این که از نوع گزارش مسلم و بخاری برمی‌آید این آیه و آیه قبلی هر دو در وقت مرگ ابوطالب نازل شده و این در حالی است که این دو آیه با فاصله حدود ده سال، اوّلی در مکه و دومی در مدینه نازل شده است [۶۷] [۶۸] [۶۹] و بر فرض صحت حدیث، آیه دلالت بر عدم ایمان ابوطالب ندارد، بلکه نشان می دهد ایمان ابوطالب به اراده مستقل پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نیست بلکه به خواست خداوند است، و سخن ابوطالب (علی ملّة عبدالمطلب) نیز چنان که ذیل آیه قبل گفته شد توریه بوده و اشاره به کلمه توحید و دین حق است.

۱۱.۳ - دلیل سوم

حبیب بن ابوثابت از فردی که از ابن عباس شنیده نقل می‌کند [۷۰] که ابن عباس گفت آیه: (وَهُمْ یَنْهَونَ عَنْهُ وَیَنْأَوْنَ عَنْهُ وَإِنْ یُهْلِکُونَ إِلاّ أَنْفُسَهُمْ وَما یَشْعُرُون) «و آنان مردم را از آن باز می‌دارند و خود نیز از آن دوری می‌کنند ولی جز خویشتن را به هلاکت نمی‌افکنند و نمی‌دانند» [۷۱] ،در حقّ ابوطالب نازل شد که مردم را از اذیت رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نهی می‌کرد ولی خود داخل در اسلام نمی‌شد. [۷۲] [۷۳] [۷۴] این حدیث از چند جهت ضعیف است، اوّل به دلیل مرسل بودن آن، دوم عدم وثاقت حبیب ابن ابوثابت چنان که ابن حبان او را مدلس خوانده [۷۵] و منفرد بودن وی در نقل این حدیث، سوم: طبری [۷۶]

به چند طریق به نقل از ابن عباس آیه را در شأن مشرکانی دانسته اند که مردم را از ایمان به پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بازداشته و خود نیز به او ایمان نمی‌آوردند، چهارم: با توجه به سیاق آیه، ضمایر جمع در آن به مشرکانی برمی‌گردد که در آیه قبل ذکر شده و صفات آنها به هیچ وجه بر ابوطالب صدق نمی‌کند.

۱۱.۴ - دلیل چهارم

به نقل از ابوسعید خدری، شخصی نزد پیامبر از ابوطالب یاد کرد، آن حضرت فرمود: امید است که شفاعت من در روز قیامت برای او سودمند باشد، در میان آبی جوشیده از آتش قرار می‌گیرد که تا دو کعب او می‌رسد و از آنجا تا مغز او را می‌جوشاند... [۷۷]

این حدیث به خاطر اشخاصی همچون سفیان ثوری، عبدالملک بن عمیر لخمی کوفی [۷۸] [۷۹] و عبدالعزیز دراودی [۸۰] که در سلسله سند قرار دارند از نظر سند ضعیف است و بغض و دشمنی مغیرة بن شعبه که حدیث را از او نقل می‌کنند نسبت به بنی هاشم و بخصوص علی (علیه‌السلام) معروف است [۸۱] به علاوه این که اگر ابوطالب مشرک بوده چگونه پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) طبق این حدیث امید شفاعت او را داشته است؟! و امام باقر (علیه‌السلام) در پاسخ سؤال از حدیث یاد شده فرمود: اگر ایمان ابوطالب در کفّه ای از ترازو و ایمان این مردم در کفّه‌ای دیگر قرار گیرد هر آینه ایمان او ترجیح خواهد یافت.

۱۲ - کتب مرتیط

درباره ایمان ابوطالب، در میان شیعیان، کتاب‌هایی تألیف شده که عناوین آن‌ها در کتاب الذریعة نوشته آقابزرگ تهرانی گرد آمده‌ است که به نُه عنوان می‌رسد. [۸۲] در میان اهل‌سنت نیز کتابی با نام اَسنی‌المطالب فی‌نجاة‌ ابی‌طالب نوشته شده‌است. [۸۳] [۸۴]

فهرست منابع

(۱) ابن‌اسحاق، محمد، السیر و المغازی.

(۲) ابن‌حجر عسقلانی، احمد بن علی، الاصابه.

(۳) بزم‌آورد.

(۴) یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ یعقوبی.

(۵) طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری.

(۶) بلاذری، احمد بن یحیی، انساب‌الاشراف.

(۷) قمی، شیخ عباس، الکنی و الالقاب.

(۸) بغدادی، محمد بن حبیب، المحبر.

(۹) نسائی، احمد بن شعیب، سنن النسائی.

(۱۰) ابن‌سعد، محمد، طبقات الکبری.

(۱۱) ابن‌هشام، عبدالملک، السیرة النبویه.

(۱۲) دینوری، ابن‌قتیبه، المعارف.

(۱۳) مقدسی، مطهر بن طاهر، البدء و التاریخ.

(۱۴) ابن‌جوزی، عبدالرحمن، صفة‌ الصفوه.

(۱۵) ابن‌ ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه.

(۱۶) طبرسی، فضل بن حسن، مجمع‌البیان.

(۱۷) ابن‌اثیر، عزالدین، الکامل فی التاریخ.

(۱۸) ابن‌جوزی، عبدالرحمن، المنتظم.

(۱۹) مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار.

(۲۰) دائرة‌المعارف بزرگ اسلامی.

(۲۱) کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی.

(۲۲) البرهان.

(۲۳) طباطبایی، سیدمحمدحسین، تفسیر المیزان.

(۲۴) فضل‌الله، محمدحسین، خطوات علی طریق الاسلام.

(۲۵) تهرانی، آقابزرگ، الذريعة إلى تصانيف الشيعه.

(۲۶) طبری، ابوجعفر، جامع البیان.

پانویس

۱. ↑ ابن‌هشام، عبدالملک، سیرة النبویه، ج۱، ص ۱۸۹.

۲. ↑ بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج۱، ص۲۳۶.

۳. ↑ ابن‌هشام، عبدالملک، سیرة النبویه، ج۲، ص ۳۰.

۴. ↑ ابن‌سعد، محمد، طبقات الکبری، ج۱و۲، ص ۱۲.

۵. ↑ ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج۱۵، ص ۲۱۹.

۶. ↑ نسائی، احمد بن شعیب، سنن نسائی، ج۸، ص ۲۴.

۷. ↑ ابن‌ ابی‌الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج۱۵، ص ۲۱۹.

۸. ↑ حلبی‌شافعی، ابوالفرج، سیره حلبی، ج۱، ص ۱۸۴.

۹. ↑ ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج۱۴، ص ۶۵-۶۶.

۱۰. ↑ ابن‌اسحاق، محمد، السیر و المغازی، ص‌۲۳۶.

۱۱. ↑ ابن‌هشام، عبدالملک، سیرة النبویه، ج‌۲، ص‌۴۱۸.

۱۲. ↑ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج‌۱، ص‌۵۴۷.

۱۳. ↑ یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ یعقوبی، ج‌۲، ص‌۳۱.

۱۴. ↑ ابن‌کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایة و النهایه، ج‌۳، ص‌۹۸.

۱۵. ↑ ابن‌جوزی، عبدالرحمن، المنتظم، ج‌۲، ص‌۱۴۶‌-۱۴۷.

۱۶. ↑ سید بن طاووس، طرائف، ص ۲۹۸.

۱۷. ↑ شیخ‌صدوق، محمد بن علی، امالی، ص ۵۵۰.

۱۸. ↑ کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج۱، ص۴۴۸.

۱۹. ↑ ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج۱۴، ص ۷۰.

۲۰. ↑ ابن‌هشام، عبدالملک، سیره النبویه، ج۱، ص‌۴۶۱.

۲۱. ↑ عاملی، سیدجعفرمرتضی، الصحیح فی سیرة النبی، ج۲، ص ۱۵۵.

۲۲. ↑ ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج۱۴، ص‌۸۱.

۲۳. ↑ ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج۱۳، ص۲۷۲.

۲۴. ↑ ابن‌اثیر، عزالدین، اسد الغابه، ج۱، ص ۳۸۷.

۲۵. ↑ حلبی‌شافعی، ابوالفرج، السیره الحلبیه، ج۱، ص‌۴۳۳.

۲۶. ↑ ابن‌هشام، عبدالملک، سیرة النبویه، ج۱، ص ۲۶۷.

۲۷. ↑ یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ یعقوبی، ج۲، ص۲۵ ۳۱.

۲۸. ↑ ابن‌هشام، عبدالملک، سیرة النبویه، ج۲، ص ۳۰.

۲۹. ↑ کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج۱، ص ۴۴۹.

۳۰. ↑ ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج۱۴، ص۸۳ ۸۴.

۳۱. ↑ ابن ابی‌الحدید عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج۱۴، ص ۷۸.

۳۲. ↑ علامه امینی، عبدالحسین، الغدیر، ج۷، ص ۳۴۱.

۳۳. ↑ شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، ج۲، ص۵۸۸.

۳۴. ↑ راوندی، ابن‌هبةالله، الخرائج والجرائح، ج۱، ص ۵۸ ۵۹.

۳۵. ↑ کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج۱، ص ۴۴۹.

۳۶. ↑ ابن‌ ابی‌الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج۱۴، ص‌۷۸.

۳۷. ↑ ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج۱۴، ص‌۷۸.

۳۸. ↑ ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج۱۴، ص ۷۶.

۳۹. ↑ ابن‌هشام، عبدالملک، السیرة النبویه، ج۲، ص ۳۰.

۴۰. ↑ یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ یعقوبی، ج۲، ص۳۵.

۴۱. ↑ یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ یعقوبی، ج۲، ص ۳۵.

۴۲. ↑ شیخ صدوق، محمد بن علی، کمال الدین، ج۱، ص ۱۷۵.

۴۳. ↑ مجلسی، محمدباقر، بحارالأنوار، ج۳۵، ص ۱۱۰.

۴۴. ↑ ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج۱۴، ص ۶۹.

۴۵. ↑ علامه امینی، عبدالحسین، الغدیر، ج۷، ص ۳۸۰.

۴۶. ↑ حلبی‌شافعی، ابوالفرج، سیره حلبی، ج۳، ص ۲۰۵.

۴۷. ↑ کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج۱، ص۴۴۵.

۴۸. ↑ بزم‌آورد، ص‌۱۶۶‌\_۱۶۷.

۴۹. ↑ تهرانی، آقابزرگ، الذریعة إلی تصانیف الشیعه، ج‌۲، ص‌۵۱۱.

۵۰. ↑ زینی‌دخلان، احمد، اسنی‌المطالب، ص‌۱.

۵۱. ↑ فضل‌الله، محمدحسین، خطوات علی طریق الاسلام، ص‌۴۶۶.

۵۲. ↑ ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج‌۱۴، ص‌۲۶۲‌-۲۷۶.

۵۳. ↑ بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ج۲، ص ۹۸.

۵۴. ↑ ابن‌سعد، محمد، طبقات الکبری، ج۱، ص ۱۲۲.

۵۵. ↑ توبه/سوه۹، آیه۱۱۳

۵۶. ↑ علامه امینی، عبدالحسین، الغدیر، ج۸، ص ۱۲.

۵۷. ↑ رازی، فخرالدین، تفسیر کبیر، ج۱۵، ص ۲۰۸.

۵۸. ↑ رازی، فخرالدین، تفسیر کبیر، ج۱۶، ص ۲۰۸.

۵۹. ↑ نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج۱، ص ۱۴۰.

۶۰. ↑ بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ج۶، ص ۱۸.

۶۱. ↑ منافقون/سوره۶۳، آیه۶.

۶۲. ↑ مجادله/سوره۵۸، آیه۲۲.

۶۳. ↑ رازی، فخرالدین، تفسیر کبیر، ج۳، ص ۴۲۲.

۶۴. ↑ کتانی، عبدالحی، التراتب الاداریة، ج۱، ص ۱۹۸.

۶۵. ↑ علامه امینی، عبدالحسین، الغدیر، ج۸، ص ۱۰.

۶۶. ↑ قصص/سوره۲۸، آیه۵۶.

۶۷. ↑ طبری، ابوجعفر، جامع البیان، ج۷، ص ۹ـ۲۲۷.

۶۸. ↑ ابن‌کثیر، تفسیر ابن کثیر، ج۲، ص ۱۳۲.

۶۹. ↑ ابن‌سعد، محمد، طبقات الکبری، ج۱، ص ۱۲۳.

۷۰. ↑ ابن‌حبان، محمد، الثقات، ج۴، ص‌۱۳۷.

۷۱. ↑ انعام سوه۶، آیه۲۶.

۷۲. ↑ طبری، ابوجعفر، جامع البیان، ج۷، ص ۲۲۷.

۷۳. ↑ طبری، ابوجعفر، جامع البیان، ج۷، ص۲۳۰.

۷۴. ↑ سیوطی، جلال‌الدین، الدر المنثور، ج۳، ص ۷۹.

۷۵. ↑ بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ج۷، ص ۲۰۳.

۷۶. ↑ نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج۱، ص ۱۳۵، کتاب الایمان.

۷۷. ↑ ابن‌حنبل، احمد، العلل و معرفة الرجال، ج۱، ص ۲۴۹، رقم ۳۳۹.

۷۸. ↑ ابن‌حاتم‌رازی، عبدالرحمن، الجرح و التعدیل، ج۵، ص ۳۹۵، رقم ۱۸۳۳.

۷۹. ↑ ذهبی، شمس‌الدین، میزان الاعتدال، ج۲، ص ۶۳۴-۶۳۳، رقم ۵۱۲۵.

۸۰. ↑ ابن‌ ابی‌الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج۱۴، ص ۷۰.

۸۱. ↑ ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج۱۴، ص۶۸.

۸۲. ↑ تهرانی، آقا‌بزرگ، الذریعة إلی تصانیف الشیعة، ج‌۲، ص‌۵۱۲‌-۵۱۳.

۸۳. ↑ بزم‌آورد، ص‌۱۶۶‌-۱۶۷.

۸۴. ↑ تهرانی، آقابزرگ، الذریعة إلی تصانیف الشیعة، ج‌۲، ص‌۵۱۱.

### ویکی فقه2

مقاله در آدرس ذیل

http://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%DB%8C%D9%85%D8%A7%D9%86\_%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%B7%D8%A7%D9%84%D8%A8\_(%D8%AF%DB%8C%D8%AF%DA%AF%D8%A7%D9%87\_%D9%81%D8%B1%DB%8C%D9%82%DB%8C%D9%86)

ایمان ابوطالب (دیدگاه فریقین)

ایمان ابوطالب از مسائل اختلافی بین فریقین (شیعه و سنی) است. ابوطالب، پدر حضرت علی (علیه‌السّلام) از حامیان و یاوران پیامبر در دوران سخت مبارزه با مشرکین مکه خصوصاً در دوران سه ساله محاصره در شعب ابی‌طالب بود. برخی اهل‌سنت بر این اعتقاداند که ابوطالب در حال کفر از دنیا رفته‌است. در مقابل شیعه معتقد است که ابوطالب مومن به خدا و پیامبر اکرم بوده است.

فهرست مندرجات

۱ - دیدگاه شیعه

۱.۱ - علامه مجلسی

۲ - دیدگاه وهابیت

۲.۱ - ابن‌تیمیه

۲.۲ - دیدگاه محمد بن عبدالوهاب

۳ - ادله ایمان ابوطالب

۳.۱ - اعتراف‌های زبانی ابوطالب

۳.۱.۱ - دیدگاه ابن‌اسحاق

۳.۱.۲ - دیدگاه ابن‌کثیر

۳.۱.۳ - دیدگاه حاکم نیسابوری

۳.۱.۴ - دیدگاه ابن‌هشام

۳.۱.۴.۱ - دلالت این اشعار بر ایمان ابوطالب

۳.۱.۵ - شهادت بر دروغ‌گو نبودن پیامبر

۳.۲ - عمل‌کردهای ابوطالب

۳.۲.۱ - توسل به پیامبر برای طلب باران

۳.۲.۲ - ایفای نقش در میلاد حضرت علی

۳.۲.۳ - طعنه قریش بخاطر حدیث یوم‌الدار

۳.۲.۳.۱ - دفاع جانانه از پیامبر

۳.۲.۳.۲ - برخورد تند با ابو‌لهب

۳.۲.۴ - وصیت به پیروی از رسول‌اللّه

۳.۲.۵ - عاقد پیامبر و خدیجه

۳.۲.۶ - حمایت از پیامبر در شعب ابی‌طالب

۳.۲.۷ - ایمان به اخبار پیامبر

۳.۲.۸ - تشویق پیامبر به استواری در امر رسالت

۳.۳ - ایمان ابوطالب در عمل پیامبر

۳.۳.۱ - طلب خیر پیامبر برای ابوطالب

۳.۳.۲ - حضور پیامبر در تشییع جنازه ابوطالب

۳.۳.۳ - محبت به عقیل به خاطر ابو‌طالب

۳.۳.۴ - اعلان عزای عمومی بخاطر وفات ابوطالب

۳.۳.۵ - آزار قریش بعد از وفات ابوطالب

۳.۴ - ایمان ابو‌طالب در کلام اهل‌بیت

۳.۴.۱ - جهنمی شدن منکرین ایمان ابو‌طالب

۳.۴.۲ - رسیدن به رضوان حق

۳.۵ - اعتراف صحابه

۳.۵.۱ - اعتراف ابوبکر و عباس

۳.۶ - اقرار علمای بزرگ اهل‌سنت

۳.۶.۱ - کافر بودن دشمن ابوطالب

۳.۶.۱.۱ - شرح حال راغب اصفهانی

۳.۷ - ضعف ادله کفر ابوطالب

۳.۷.۱ - حدیث ضحضاح

۳.۷.۲ - اشکالات سندی حدیث ضحضاح

۳.۷.۲.۱ - سفیان ثوری

۳.۷.۲.۲ - عبد‌الملک بن عمیر

۳.۷.۳ - مخالفت حدیث ضحضاح با قرآن

۳.۷.۳.۱ - نفی تخفیف عذاب بر کفار

۳.۷.۳.۲ - نفی شفاعت از کفار و مجرمین

۳.۷.۴ - مخالفت حدیث ضحضاح با سنت نبوی

۳.۷.۵ - استدلال به آیه هُمْ یَنْهَوْنَ عَنْهُ

۳.۷.۵.۱ - نقد و بررسی

۳.۷.۶ - استدلال به آیه ما کان للنبی

۳.۷.۶.۱ - مدنی بودن آیه شریفه

۳.۷.۶.۲ - فاصله ده ساله بین رحلت ابوطالب و نزول آیه

۳.۷.۶.۳ - مخالفت استغفار پیامبر با قرآن

۳.۸ - نتیجه

۴ - پانویس

۵ - منبع

۱ - دیدگاه شیعه

از دیدگاه شیعه، ایمان حضرت ابوطالب (علیه‌السّلام) مورد اجماع است؛ چنانچه مرحوم شیخ طوسی در این باره می‌نویسد:

«وعن ابی عبدالله وابی جعفر ان ابا طالب کان مسلما وعلیه اجماع الامامیة، لا یختلفون فیه، ولهم علی ذلک ادلة قاطعة موجبة للعل؛ [۱] از امام صادق و امام باقر (علیهما‌السّلام) نقل شده است که ابوطالب (علیه‌السّلام) مسلمان بوده است. شیعیان بر این مطلب اجماع دارند و در آ‌ن اختلافی ندارند. آن‌ها دلایل قطعی بر این مطلب دارند که سبب یقین بر ایمان ابوطالب (علیه‌السّلام) می‌شود.»

۱.۱ - علامه مجلسی

علامه مجلسی (رضوان‌الله‌تعالی‌علیه) در این باره می‌فرماید:

«وقد اجمعت الشیعة علی اسلامه وانه قد آمن بالنبی (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلّم) فی اول الامر، ولم یعبد صنما قط، بل کان من اوصیاء ابراهیم (علیه‌السّلام) واشتهر اسلامه من مذهب الشیعة حتی ان المخالفین کلهم نسبوا ذلک الیهم، وتواترت الاخبار من طرق الخاصة والعامة فی ذلک وصنف کثیر من علمائنا ومحدثینا کتابا مفردا فی ذلک کما لا یخفی علی من تتبع کتب الرجال؛ [۲]

شیعیان، بر ایمان ابوطالب و این‌که او در ابتدای امر رسالت رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، به او ایمان آورده و هرگز بتی نپرستید، اجماع دارند؛ بلکه او از اوصیای حضرت ابراهیم (علیه‌السّلام) بود. این مطلب به‌اندازه‌ای نزد شیعه مشهور است که حتی دشمنان شیعه نیز این اعتقاد را به شیعه نسبت می‌دهند. و روایات متواتر از طرق خاصه و عامه، بر ایمان او وارد شده و بسیاری از دانشمندان و محدثان ما درباره ایمان ابوطالب کتاب مستقل تالیف کرده‌اند؛ چنانچه این مطلب بر کسی در کتاب‌های رجالی تحقیق می‌کند، پوشیده نیست.»

۲ - دیدگاه وهابیت

اما سران وهابیت؛ همانند ابن‌تیمیه، محمد بن عبدالوهاب و و پیروان آن‌ها اصرار به کافر دانستن جناب ابوطالب دارند که به برخی از سخنان ایشان اشاره می‌شود:

۲.۱ - ابن‌تیمیه

ابن‌تیمیه می‌گوید: «فهم (الشیعة) یقدحون فی العباس عمّ رسول اللّه صلی اللّه علیه وسلم الذی تواتر ایمانه ویمدحون ابا طالب الذی مات کافرا باتفاق اهل العلم. کما دلت علیه الاحادیث الصحیحة؛ [۳] شیعیان به عباس عموی رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلّم) ایراد می‌گیرند. در حالی که ایمان به صورت متواتر نقل شده است، و ابوطالب را ستایش می‌کنند؛ در حالی که به اتفاق اهل علم کافر مرده است؛ چنانچه احادیث صحیح بر این مطلب دلالت می‌کند.»

در جایی دیگر با زیر سؤال بردن خدمات و زحمات ابوطالب به اسلام و پیامبر می‌نویسد:

«ابو طالب الذی اعان النبی صلی اللّه علیه و سلم لاجل نسبه وقرابته لا لاجل اللّه تعالی و لا تقربا الیه؛ [۴] ابوطالب، رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلّم) را به خاطر خویشاوندی و پیوند نسبی کمک می‌کرد نه به خاطر خداوند و تقرّب به او.»

۲.۲ - دیدگاه محمد بن عبدالوهاب

همچنین محمد بن عبدالوهاب می‌نویسد: «وتوفی ابو طالب کافراً لم یؤمن خشیة العار رغم الحاح الرسول علی ذل؛ [۵] ابوطالب کافر مرد و علی رغم اصرار رسول خدا به خاطر ترس از ننگ، ایمان نیاورد.»

۳ - ادله ایمان ابوطالب

دانشمندان شیعه برای اثبات ایمان حضرت ابوطالب (علیه‌السّلام) کتاب‌های مستقل و متعددی نگاشته‌اند که از این میان مرحوم شیخ مفید، و علامه امینی (رضوان‌الله‌تعالی‌علیهما) در کتاب‌های تحت عنوان «ایمان ابی‌طالب» بیش از دیگران تلاش کرده‌اند. مجموع دلایل مطرح شده در این زمینه را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:

۱. اعتراف‌های زبانی ابوطالب؛

۲. عملکردهای ابوطالب؛

۳. ایمان ابوطالب در کلام پیامبر و موضع‌گیری پیامبر در باره ابوطاب؛

۴. روایات وارده از اهل بیت (علیهم‌السلام) در شان جناب ابوطالب؛

۶. اعتراف علمای بزرگ اهل سنت به ایمان ابوطالب؛

۷. رد ادله واهی در کفر جناب ابوطالب؛

۳.۱ - اعتراف‌های زبانی ابوطالب

از جمله مسائلی که ایمان جناب ابوطالب و مسلمان بودن وی را ثابت می‌کند شعرها و کلماتی است که ابوطالب در عرصه‌های مختلف با تصریح به ایمان و مودت و حمایت از پیامبر سروده است که در این مجال برخی از که دلالت واضحی بر مطلب دارند را بیان می‌کنیم:

۳.۱.۱ - دیدگاه ابن‌اسحاق

ابن‌اسحاق می‌گوید (بعد از نزول آیه تبت یدا ابی لهب) پس زمانی که قریش بر علیه پیامبر هم‌پیمان شدند و آن اقدامات قبیح را بر ضد پیامبر انجام دادند ابو‌طالب گفت:

الم تعلموا انّا وجدنا محمداً • • • رسولا کموسی خط فی اولّ الکتب

تا اینکه گفت:

فلسنا وربّ البیت نُسلم احمداً • • • لعزّاءَ من عضّ الزمان ولا کربِ؛ [۶] [۷] [۸] [۹] [۱۰][۱۱] [۱۲] [۱۳] آیا نمی‌دانید ما محمد را یافتیم ••• پیامبری مانند موسی که به پیامبری او در اول همه کتاب‌ها به نام او تصریح شده است.

به خدای کعبه قسم! ما پیامبر را ••• به خاطر سختی‌ها و مشکلات با (بت) عزا عوض نمی‌کنیم.»

۳.۱.۲ - دیدگاه ابن‌کثیر

بعد از اینکه عمرو عاص به حبشه رفت تا جعفر بن ابی‌طالب و همراهانش را پیش نجاشی پادشاه حبشه رسوا کند! و آنها را از پادشاه حبشه تحویل گرفته و برای مجازات به حجاز نزد مشرکین برگرداند، ابوطالب نامه‌ای به نجاشی نوشته و در آن با سرودن ابیاتی نجاشی را دعوت به عدل و احسان با آنها کرده است.

ابن‌کثیر می‌گوید:«وقد ذکر زیاد عن ابن اسحاق انّ ابا طالب لمّا رای ذلک من صنیع قریش کتب الی النجاشی ابیاتاً یحضّه فیها علی العدل وعلی الاحسان الی من نزل عنده من قومه:

ونَعلم ابیتَ اللَّعْنَ انَّکَ ماجِدٌ• • • کریمٌ، فلا یَشقی لدیکَ المُجانبُ

وَنعلم بانّ اللهَ زادَک بَسْطَةً• • • وافعالَ خیرٍ کلُّها بکَ لازِبُ [۱۴] [۱۵] [۱۶] [۱۷] زیاد از ابن‌اسحاق نقل کرده است که ابوطالب زمانی که برخورد قریش را دید نامه‌ای به نجاشی نوشت و در آن ضمن ابیاتی او را به عدل و احسان نسبت به کسانی که از خانواده‌اش به او پناهنده شده‌اند دعوت کرد:

و می‌دانیم که تو چنان خوب و کریم هستی که از طرف تو به کسی که نزد تو است ستم نمی‌شود. و می‌دانیم که خدا قدرت تو را زیاد کرده است و همه اسباب نیکی و خیر با تو عجین است.»

۳.۱.۳ - دیدگاه حاکم نیسابوری

حاکم با سند خود از ابن‌اسحاق نقل می‌کند:

«عن ابن اسحاق قال: قال ابو طالب ابیاتا للنجاشی یحضّه علی حسن جوارهم والدفع عنهم.

لیعلم خیار الناس انّ محمدا• • • وزیر لموسی والمسیح ابن مریم

اتانا بهدی مثل ما اتیا به• • • فکلٌّ بامر الله یهدی ویعصم [۱۸]

از ابن‌اسحاق نقل نقل شده گفت: ابوطالب ابیاتی برای نجاشی سرود که او را به نیکی با پناهندگان و دفاع از آنان دعوت کرده بود:

باید بداند که بهترین مردم حضرت محمد است و او وزیر موسی و حضرت مسیح است. برای ما هدایتی آورد مثل هدایتی که آن دو آورده‌اند پس هر کدام از آنها به امر و فرمان خدا هدایت می‌کند و حفظ می‌شود.»

۳.۱.۴ - دیدگاه ابن‌هشام

ابن‌هشام می‌گوید: «ولما خشی ابو طالب دهماء العرب ان یرکبوه مع قومه قال قصیدته التی تعوّذ فیها بحرم مکّة وبمکانه منها، وتودد فیها اشراف قومه وهو علی ذلک یخبرهم وغیرهم فی ذلک من شعره انّه غیر مسلم رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلّم) وسلم، ولا تارکه لشئ ابداً، حتی یهلک دونه، فقال ابو طالب:

خلیلیّ ما اُذنی لاوّلِ عاذلِ• • • بِصَغْواءَ فی حقٍ ولا عند باطلٍ

اعوذ برب الناس من کل طاعن• • • علینا بسوء او ملح بباطل

وبالبیت حق البیت من بطن مکة• • • وبالله ان الله لیس بغافل [۱۹] زمانی که ابوطالب از بزرگان عرب نسبت به حمله به قوم خود ترسید، قصیده‌ای سرود که در آن به حرم مکه و منزلت آن پناه برده بود و بزرگان قومش او را دوست داشتند و او از این مطلب آنها را باخبر کرده بود و غیر از این مطلب در شعرش وجود دارد که او هرگز رسول خدا را تسلیم آنها نخواهد کرد و او را در مقابل هیچ چیز رها نخواهد کرد مگر اینکه بدون او بمیرد پس ابوطالب می‌گوید:

هیچ‌گاه گوش به سخن ملامت‌گران فرا نداده و ذره‌ای به کفر و عصیان‌گری متمایل نمی‌باشم

پناه می‌برم به خالق مردم از گروهی که به بدی بر ما طعن می‌زنند و یا ما را نسبت به باطل می‌دهند.

قسم به کعبه، خداوند از توطئه توطئه‌گران غافل نیست.»

البته اشعار بیش از آن است که در این مختصر بگنجد، دوستانی که خواستار اطلاعات بیشتری هستند، می‌توانند به کتاب ایمان ابی‌طالب، نوشته علامه امینی مراجعه فرمایند.

۳.۱.۴.۱ - دلالت این اشعار بر ایمان ابوطالب

ا بن‌حجر عسقلانی به نقل از ابن‌التین (عبد الواحد السفاقسی از شارحان صحیح بخاری) می‌نویسد:

«وذکر ابن التین ان فی شعر ابی طالب هذا، دلالة علی انّه کان یعرف نبوة النبی (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلّم) قبل ان یبعث، لما اخبره به بُحیرا او غیره من شانه؛ [۲۰] همانا این شعر ابوطالب دلالت دارد بر این‌که او از نبوت رسول گرامی اسلام قبل از بعثت اطلاع داشته است به خاطر مطلبی که بحیرا یا غیر او درباره پیامبر به او گفته است.»

ابن‌حجر در نقد این سخن می‌گوید:

«وفیه نظر لما تقدم عن بن اسحاق انّ انشاء ابی طالب لهذا الشعر کان بعد المبعث.

در این مطلب اشکالی وجود دارد به خاطر مطلبی که از ابن‌اسحاق گذشت که ابوطالب این شعر را بعد از مبعث سروده است.»

عینی در جواب ابن‌حجر می‌گوید:

«وفی هذا النظر نظر؛ لانّه لما علم انّه نبی باخبار بحیراء وغیره انشد هذا الشعر بناء علی علمه من ذلک قبل ان یبعث صلی اللّه علیه وسلّم» [۲۱] «در این اشکال (ابن‌حجر) ‌ اشکالی وجود دارد به خاطر اینکه زمانی که دانسته شد که او از اخبار بحیرا و دیگران آگاه شده است این شعر را بنابر اطلاعش از آن مطلب قبل از بعثت پیامبر سروده است.»

علامه امینی (رضوان‌الله‌تعالی‌علیه) درباره دلالت این اشعار بر ایمان حضرت ابوطالب (علیه‌السّلام) و نیز در باره عدم رعایت انصاف از جانب برخی از علمای اهل سنت می‌نویسد:

«انا لا ادری کیف تکون الشهادة والاعتراف بالنبوة ان لم یکن منها هذه الاسالیب المتنوعة المذکورة فی هذه الاشعار؟ ولو وجد واحد منها فی شعر‌ای احد او نثره لاصفق الکل علی اسلامه، لکن جمیعها لا یدل علی اسلام ابی طالب. فاعجب واعتبر؛ [۲۲]

من نمی‌دانم که شهادت و اعتراف به نبوت اگر با این شیوه‌های مختلفی که در این اشعار ذکر شد محقق نگردد با چه چیزی محقق می‌شود؟ ‌ و اگر یکی از این مطالب یا شعرها از هر کس دیگر نقل شده بود همه بر اسلام او متفق القول بودند؛ اما همه این مطالب باز هم دلالت بر اسلام ابوطالب نمی‌کند. این مساله عجیب است و جای تأمل دارد.!!»

۳.۱.۵ - شهادت بر دروغ‌گو نبودن پیامبر

جناب ابوطالب همواره می‌فرمود که فرزند برادرم هرگز دروغ نمی‌گوید:

محمد بن اسماعیل بخاری در تاریخ خود در ترجمه عقیل بن ابوطالب (علیهما‌السّلام) و طبرانی در معجم الکبیر و ابن‌حجر در المطالب العالیه، می‌نویسند:

«جَاءَتْ قُرَیْشٌ الی ابی طَالِبٍ فَقَالُوا: ان بن اَخِیکَ یُؤْذِینَا فی نَادِینَا وفی مَجْلِسِنَا فَانْهَهُ عن اِیذَائِنَا فقال لی: یا عُقَیْلُ ائْتِ مُحَمَّدًا فَانْطَلَقْتُ الیه فاخرجته من کِبْسٍ قال طَلْحَةُ بَیْتٌ صَغِیرٌ فَجَاءَ فی الظُّهْرِ من شِدَّةِ الْحَرِّ فَجَعَلَ یَطْلُبُ الْفَیْءَ یَمْشِی فیه من شِدَّةِ حَرِّ الرَّمْضَاءِ فَاَتَیْنَاهُمْ فقال ابو طَالِبٍ ان بنی عَمِّکَ زَعَمُوا اَنَّکَ تُؤْذِیهِمْ فی نَادِیهِمْ وفی مَجْلِسِهِمْ فَانْتَهِ عن ذلک فَخَلَقَ رسول اللَّهِ صلی اللَّهُ علیه وسلم بِبَصَرِهِ الی السَّمَاءِ فقال: ا تَرَوْنَ هذا الشَّمْسَ؟ قالوا: نعم. قال: ما انا بِاَقْدَرَ اَنْ ادع ذلک مِنْکُمْ علی ان تُشْعِلُوا منها شُعْلَةً. قال ابو طَالِبٍ: ما کَذَبَنَا ابن اَخِی قَطُّ فَارْجِعُوا؛ [۲۳] [۲۴] قریش نزد ابوطالب آمدند و گفتند: پسر برادر تو ما را در مجالس‌مان اذیت می‌کند، او را از این کار منع کن. ابوطالب به عقیل دستور دارد که محمد (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلّم) را پیش من بیاور، عقیل به زور او را خارج و در وسط روز در حالی که هوا آن‌قدر گرم بود که به دنبال سایه‌ای می‌گشتند که از شدت گرما در امان باشد. وقتی نزد ابوطالب آمدند، ابوطالب گفت: برادران عموی تو خیال می‌کنند که تو آن‌ها را در مجالس و اجتماعات‌مان اذیت می‌کنی، از اذیت آن‌ها دست‌بردار. رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلّم) چشمانش به سوی آسمان گرداند و فرمود: آیا این خورشید را می‌بینی؟ گفتند: بلی.

آن حضرت فرمود:

من نمی‌توانم از دعوتم دست بردارم؛ همان گونه‌ای که شما (قادر نیستید) شعله‌ای از شعله‌های خورشید را برافروزید (در اختیار داشته باشید).

ابوطالب گفت: پسر برادر من هرگز به ما دروغ نگفته است، پس بازگردید.»

ابن‌حجر بعد از نقل این روایت می‌گوید:

«هذا اسناد حسن.» [۲۵] هیثمی بعد از نقل این روایت می‌گوید:

«رواه الطبرانی فی الاوسط والکبیر الا انه قال من جلس مکان کبس وابو یعلی باختصار یسیر من اوله ورجال ابی یعلی رجال الصحیح؛ [۲۶] طبرانی در اوسط و کبیر این روایت را نقل کرده است و ابویعلی نیز به اختصار نقل کرده است و راویان ابویعلی، راویان صحیح بخاری هستند.»

دلالت این مطلب بر ایمان جناب ابوطالب (علیه‌السّلام) روشن و آشکار است؛ چرا که او به خداوند سوگند یاد می‌کند که فرزند برادرش هرگز دروغ نگفته است. این جمله تایید آشکار نبوت و رسالت آن حضرت است.

۳.۲ - عمل‌کردهای ابوطالب

عملکرد جناب ابوطالب نشان‌گر ایمان ایشان است.

۳.۲.۱ - توسل به پیامبر برای طلب باران

احمد بن مروان دینوری مالکی متوفای۳۳۳هـ در کتاب المجالسة وجواهر العلم و شمس‌الدین ذهبی در تاریخ الاسلام، جلال‌الدین سیوطی در خصائص الکبری و صالحی شامی در سبل الهدی والرشاد و... داستان استسقاء جناب عبد‌المطلب (علیه‌السّلام) و توسل وی را به رسول گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلّم) این‌گونه نقل می‌کنند:

«حدثنی جلهمة بن عرفطة... حتی انتهینا الی المسجد الحرام، واذا قریش عزین قد ارتفعت لهم ضوضاء یستسقون، فقائل منهم یقول: اعمدوا اللات والعزی وقائل منهم یقول: اعمدوا المناة الثالثة الاخری فقال شیخ وسیم قسیم حسن الوجه جید الرای: انی تؤفکون وفیکم باقیة ابراهیم، وسلالة اسماعیل علیه السلام؟ فقالوا له: کانک عنیت ابا طالب؟ قال: ایه. فقاموا باجمعهم وقمت معهم، فدققنا علیه بابه، فخرج الینا رجل حسن الوجه مصفرا، علیه ازار، قد اتشح به؛ فثاروا الیه، فقالوا: یا ابا طالب اقحط الوادی واجدب العباد؛ فهلم فاستسق. فقال: رویدکم زوال الشمس وهبوب الریح. فلما زاغت الشمس او کادت؛ خرج ابو طالب ومعه غلام کانه شمس دجی تجلت عنه سحابة قتماء وحوله اغیلمة، فاخذه ابو طالب، فالصق ظهره بالکعبة ولاذ باضبعة الغلام، وبصبصت الاغیلمة حوله، وما فی السماء قزعة، فاقبل السحاب من‌ها هنا وها هنا، واغدق واغدودق، وانفجر له الوادی واخصب النادی والبادی، ففی ذلک یقول ابو طالب:

وابیضَ یُسْتَسقی الغَمامُ بِوَجْههِ• • • ثِمالُ الیَتامی عِصْمَةٌ للاَرامِلِ

یلوذ به الهُلاّکُ من آل‌هاشمٍ• • • فَهُمْ عِنْدَهُ فی نِعمةٍ وفواضلٍ [۲۷] [۲۸] [۲۹] [۳۰] «جهلمة بن عرفطه می‌گوید: به مسجد الحرام رسیدیم، ‌ دیدیم قریش گروه گروه با صدای بلند طلب باران می‌کردند. یکی از آن‌ها گفت: از لات و عزی کمک بخواهید، دیگری گفت: از مناة که سومین آن‌ها است کمک بگیرید. پیرمرد زیبا روی، خوشکل و خوش‌چهره و نیک رای گفت: ما از حق منحرف هستیم؛ در حالی باقی‌ماندگان ابراهیم و فرزندان اسماعیل در میان ما است. گفتند: منظورت ابوطالب است؟ گفت: بلی. همگی به راه افتادند و من نیز همراهشان شدم، در خانه ابوطالب را کوبیدیم، پس مردی زیبا روی که بر اثر گرسنگی چهره‌اش زرد شده بود بیرون آمد، ایزاری داشت که با آن خود را پوشانده بود، همگی دور او را گرفتند و گفتند: ‌ای ابوطالب! بیان‌ها خشک شده و مردم دچار قحطی شده‌اند، پس بشتاب و برای ما طلب باران کن. ابوطالب گفت: وقتی خورشید غروب کرد و باد از حرکت ایستاد، خواهم آمد. وقتی خورشید غروب کرد و یا نزدیک غروب شد، ابوطالب از خانه خارج شد؛ در حالی که همراه او جوانی بود که همانند خورشیدی که از پس ابر تاریک طلوع می‌کند می‌درخشید و جوانان دیگری او را همراهی می‌کردند. ابوطالب او را گرفت، پشتش را به خانه کعبه چسپاند، زیر بغل آن جوان را گرفت (دستان او را برای دعا بلند کرد) جوانان نیز اطراف او را گرفته بودند؛ در حالی که در آسمان یک تکه ابر دیده نمی‌شد، ناگاه ابر از این طرف و آن طرف جمع شدند و باران شدیدی بارید، تا جائی بیابان‌ها و صحراها پر از آب شد، ‌ در این‌جا بود که ابوطالب این شعر را سرود:

سپید چهره‌ای که از برکت چهره نورانی او مردم از ابر باران می‌طلبند، همو که مایه دل‌خوشی بی‌پدران و پناه بیوه زنان است.

بی‌چاره‌گان بنی‌هاشم به او پناه می‌برند و زمانی که در کنار او هستند، در نعمت و بخشش بسر می‌برند.»

طبق این روایت در زمانی کفار قریش لات و عزی را وسیله طلب باران قرار داده بودند، ابوطالب فرزند برادرش را پیش خداوند وسیله قرار می‌دهد و به برکت او از خداوند طلب باران می‌کند. و همان‌طور که از زبان ابن‌التین نقل شد، این روایت نشان می‌دهد که ابوطالب (علیه‌السّلام) حتی قبل از نبوت رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلّم) به این اعتقاد قطعی رسیده بوده که او در آینده به مقام پیامبری خواهد رسید.

محمد بن اسماعیل بخاری نیز در صحیح بخاری همین شعر را از زبان عبدالله بن عمر نقل کرده و تصریح می‌کند که سراینده این شعر جناب ابوطالب (علیه‌السّلام) است:

«وقال عُمَرُ بن حَمْزَةَ حدثنا سَالِمٌ عن ابیه رُبَّمَا ذَکَرْتُ قَوْلَ الشَّاعِرِ وانا اَنْظُرُ الی وَجْهِ النبی صلی الله علیه وسلم یَسْتَسْقِی فما یَنْزِلُ حتی یَجِیشَ کُلُّ مِیزَابٍ

وَاَبْیَضَ یستسقی الْغَمَامُ بِوَجْهِهِ

ثِمَالُ الْیَتَامَی عِصْمَةٌ لِلْاَرَامِلِ

وهو قَوْلُ ابی طَالِبٍ» [۳۱]

۳.۲.۲ - ایفای نقش در میلاد حضرت علی

حافظ گنجی شافعی در کفایة الطالب در داستان ولادت امیر مؤمنان (علیه‌السّلام) می‌نویسد:

«فلمّا کان اللیلة التی ولد فیها علی قد اشرقت الارض، فخرج ابوطالب وهو یقول: ایّها الناس ولد فی الکعبة ولیّ اللّه فلمّا اصبح دخل الکعبة وهو یقول:

یا ربّ هذا الغَسَق الدُّجِیّ• • • والقمر المنبلَج المُضِیّ

بَیِّن لنا من امرک الخفی• • • ماذا تری فی اسم ذا الصبی

قال: فسمع صوت‌هاتف وهو یقول:

یا اهل بیت المصطفی النبی• • • خصصتم بالولد الزکی

انّ اسمَهُ من شامِخ العلیّ• • • علیّ اشتُقَّ من العلی؛ [۳۲] شبی که حضرت علی به دنیا آمد زمین نورانی شد پس ابوطالب از خانه بیرون آمد در حالی‌که می‌گفت: ‌ای مردم ولی خدا در کعبه به دنیا آمد و زمانی که صبح شد داخل کعبه شد و می‌گفت:

‌ای پروردگار این تاریکی ظلمانی ••• و‌ای آفریننده ماه نورانی و تابان!

از راز نهانی خود برای ما آشکار ساز ••• که برای این طفل چه نامی برمی‌گزینی.

پس از این سخن، ابو‌طالب صدای‌ هاتفی را شنید که می‌گوید:

‌ای اهل بیت پیامبر مصطفی! ••• شما به فرزندی پاک (از دیگران) ممتاز شده‌اید.

نام او از جانب خدای بزرگ علی تعیین شده ••• و این نام از لفظ علی (که یکی از صفات الهی است) مشتق گردیده است.»

قندوزی حنفی با اختلاف کمی همین روایت ذکر کرده و سپس می‌گوید:

«فسرّ ابو طالب سروراً عظیماً، وخرّ ساجداً للّه - تبارک وتعالی - وعقّ بعشرة من الابل، وکان اللوح معلقّاً فی بیت الحرام یفتخر به بنو‌هاشم علی قریش حتی غاب زمان قتال الحجّاج، ابن الزبیر؛ [۳۳]

پس ابوطالب بسیار خوشحال شد و به سجده به درگاه الهی افتاد و ده شتر قربانی کرد و لوحی در بیت الحرام آویزان کردند که بنی‌هاشم به آن افتخار می‌کردند تا اینکه زمان درگیری حجاج و ابن‌زبیر گم شد.»

۳.۲.۳ - طعنه قریش بخاطر حدیث یوم‌الدار

طعنه قریش به ابوطالب در جریان حدیث یوم‌الدار بیان‌گر ایمان جناب ابوطالب است:

بعد از سه سال دعوت مخفیانه مردم به دین اسلام آیه شریفه «وانذر عَشیرَتک الاقْرِبین» شعراء آیه ۲۱۴ [۳۴]

(خویشان نزدیک خود را انذار کن) نازل شد که طبق آن پیامبر امر به دعوت خویشاوندان و بستگان نزدیک خود به دین اسلام شد؛ به‌طوری که طبری می‌نویسد:

«عن علی بن ابی طالب قال: «لما نزلت هذه الآیة علی رسول اللّه (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلّم): (وانذر عشیرتک الاقربین) دعانی رسول اللّه (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلّم) فقال: یا علی، انّ اللّه امرنی ان انذر عشیرتی الاقربین؛ [۳۵]

«از علی بن ابیطالب (علیه‌السّلام) نقل شده است که فرمودند: زمانی که این آیه بر رسول خدا نازل شد (وانذر عشیرتک الاقربین) ‌ حضرت رسول (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلّم) مرا صدا زدند و فرمودند یا علی! خدا مرا امر کرده است که خویشان نزدیکم را به اسلام دعوت کنم.»

پیامبر بعد از دعوت همه بستگان و صرف طعام در اولین خطبه خود برای خویشاوندان فرمودند:

«فقال: یا بنی عبد المطلب، انّی واللّه ما اعلم شابّاً فی العرب جاء قومه بافضل ممّا قد جئتکم به، انّی قد جئتکم بخیر الدنیا والآخرة، «وقد امرنی اللّه تعالی ان ادعوکم الیه، فایّکم یوازرنی علی هذا الامر علی ان یکون اخی ووصیّی وخلیفتی فیکم، قال فاحجم القوم عنها جمیعاً وقلت: ... انا یا نبیّ اللّه اکون وزیرک علیه، فاخذ برقبتی ثم قال انّ هذا اخی ووصیّی وخلیفتی فیکم فاسمعوا له واطیعوا قال فقام القوم یضحکون ویقولون لابی طالب قد امرک ان تسمع لابنک وتطیع» [۳۶][۳۷] [۳۸] [۳۹] «سپس رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلّم) سخن گفته و فرمودند: ‌ای بنی عبد‌المطلب، قسم به خدا که من در بین عرب جوانی را نمی‌شناسم که برتر از آنچه برای شما آورده‌ام، برای قومش آورده باشد.

من برای شما خیر دنیا و آخرت را آورده‌ام؛ و خداوند به من دستور داده است که شما را به سوی آن دعوت کنم. کدامیک از شما من را در این راه یاری خواهد کرد تا برادر من و وصی من و جانشین من در میان شما باشد؟ همه مردم از آن سرباز زدند اما من (علی (علیه‌السلام)) که کوچکترین ایشان بودم گفتم: من‌ای رسول خدا در این راه وزیر شما خواهم بود. پس ایشان گردن من را گرفته و فرمودند این شخص برادر من و وصی من و خلیفه من در میان شما است؛ پس از او حرف شنوی داشته و اطاعتش کنید. همه قوم ایستاده و خندیدند و به ابو‌طالب گفتند: به تو دستور داده است که از پسرت حرف شنوی داشته و از او اطاعت کنی!!!»

این طعنه و اشکال قریش بر ابی‌طالب نشان دهنده ایمان جناب ابوطالب به رسالت رسول الله؛ بلکه به وصایت امیرالمومنین بوده است در غیر این صورت معنا نداشت مشرکین به هم پیمان و هم عقیده خود چنین طعنه بزنند و او را مسخره کنند.

۳.۲.۳.۱ - دفاع جانانه از پیامبر

و در روایتی که ابن‌سعد در طبقات نقل می‌کند دفاع ابوطالب هم به چشم می‌خورد:

«وسکت القوم، ثم قالوا: یا ابا طالب الا تری ابنک؟ قال: دعوه فلن یالو من ابن عمّه خیراً؛ [۴۰] [۴۱] [۴۲] [۴۳] و مردم ساکت شدند سپس گفتند: ‌ای ابوطالب آیا پسرت را نگاه نمی‌کنی (که از پیامبر حمایت می‌کند)؟ ابوطالب گفت: او را رها کنید که او هرگز در نیکی به پسر عمویش کوتاهی نخواهد کرد.»

۳.۲.۳.۲ - برخورد تند با ابو‌لهب

همچنین زمانی که ابولهب در اثنای سخنرانی پیامبر به او اعتراض کرد، جناب ابوطالب دفاع جانانه‌ای کردند که ابن‌اثیر از علمای بزرگ اهل سنت آن را ذکر کرده است:

«لما اعترض ابو لهب علی النبی صلی الله علیه وسلم عند اظهاره الدعوة قال له ابو طالب: یا اعور، ما انت وهذا؛ [۴۴] [۴۵] [۴۶] [۴۷] [۴۸] [۴۹] زمانی که ابولهب در حین صحبت‌های رسول خدا در دعوت خویشان اعتراض کرد ابوطالب به او گفت: ‌ای مرد یک چشمی این حرفها به تو چه ربطی دارد.»

۳.۲.۴ - وصیت به پیروی از رسول‌اللّه

کلاعی‌اندلسی در الاکتفاء، صالحی شامی در سبل الهدی و حلبی در السیرة الحبلیة می‌نویسند:

«انّ اباطالب لمّا حضرته الوفاة جمیع الیه وجوه قریش فاوصاهم فقال: یا معشر قریش انتم صفوة اللّه من خلقه ـ الی ان قال: ـ وانّی اوصیکم بمحمد خیراً فانه الامین فی قریش، والصدیق فی العرب، وهو الجامع لکل ما اوصیتکم به، وقد جاءنا بامر قبله الجنان، وانکره اللسان مخافة الشنآن، وایم الله کانی انظر الی صعالیک العرب واهل الاطراف والمستضعفین من الناس قد اجابوا دعوته، وصدقوا کلمته، وعظموا امره... یا معشر قریش ابن‌ابیکم، کونوا له ولاة ولحزبه حماة، واللّه لا یسلک احد سبیله الاّ رشد، ولا یاخذ احد بهدیه الاّ سعد، ولو کان لنفسی مدة، وفی اجلی تاخیر، لکففت عنه الهزاهز، ولدافعت عنه الدواهی.» [۵۰] [۵۱] [۵۲] [۵۳]

«هنگامی که ابوطالب در حالت احتضار قرار گرفت، همه بزرگان قریش نزد او جمع شدند؛ پس آنها را وصیت کرد و فرمود: ‌ای گروه قریش شما برگزیدگان خدا از خلق او هستید، شما را درباره محمد سفارش به نیکی می‌کنم؛ زیرا او امین قریش و راستگوترین فرد در میان عرب است، او دربردارنده همه ویژگی‌های است که شما را به آن سفارش کردم، او برای ما چیزی آورده که قلب آن را می‌پذیرد و زبان از ترس ملامت دیگران آن را انکار می‌کند. به خدا قسم گویا می‌بینم که عقب افتاده‌های عرب و اهالی روستاها و و مردم محروم دعوتش را اجابت می‌کنند و گفتار او را تصدیق می‌کنند و امر او را بزرگ می‌دارند... ‌ای گروه قریش، او پسر پدر شما است، ‌ برای او یاور و برای حزب او حامی باشید، به خدا قسم کسی راه او را نمی‌رود؛ مگر این‌که هدایت می‌شود و کسی که هدایت او را بپذیرد، خوشبخت می‌شود، ‌ و اگر از عمر من باقی مانده بود و در اجل من تاخیر می‌افتاد سختی‌های او را به جان می‌خریدم و در مقابل بلاها از او دفاع می‌کردم.»

چگونه ممکن است کسی خود پیامبر را قبول نداشته باشد و به او ایمان نیاورده باشد بعد به خاندان خود وصیت کند که گفتار رسول را تصدیق کنید و امر او را بزرگ بدارید!! و چگونه ممکن است بگوید اگر اجل به من مهلت می‌داد خود همه خطرها را از او دفع می‌کردم!! به نظر شما این جملات دلالت بر کفر ابوطالب دارد؟!!

۳.۲.۵ - عاقد پیامبر و خدیجه

«خطبه عقد خوانده شده خدیجه برای حضرت محمد (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلّم) توسط جناب ابوطالب انجام گرفته است و جالب‌تر آن‌که در ابتدای خطبه خدا را با اوصافی که موحدین خطاب می‌کنند خطاب کرده و خود را منتسب به حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل (علیهما‌السّلام) کرده است.

بسیاری از علمای اهل تسنن روایت خطبه خواندن ابی‌طالب (علیه‌السّلام) را نقل کرده‌اند؛ از جمله آلوسی در تفسیر خود می‌نویسد:

«وقد صح ان ابا طالب یوم نکاح النبی صلی الله علیه وسلم خطب بمحضر رؤساء مضر. وقریش فقال: الحمد لله الذی جعلنا من ذریة ابراهیم وزرع اسماعیل وضئضیء معد وعنصر مضر وجعلنا حضننة بیته وسواس حرمه وجعل لنا بیتا محجوجا وحرما آمنا وجعلنا الحکام علی الناس ثم ان ابن اخی هذا محمد بن عبدالله لا یوزن برجل الا رجح به فان کان فی المال قل فان المال ظل زائل وامر حائل ومحمد من قد عرفتم قرابته وقد خطب خدیجة بنت خویلد وبدل لها من الصداق ما آجله وعاجله من مالی کذا وهو والله بعد هذا له نبا عظیم وخطر جلیل.» [۵۴] «این مطلب صحت دارد که ابوطالب (علیه‌السّلام) در روز نکاح پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلّم) در حضور رؤساء قبیله مضر و قریش این خطبه را خواند:

سپاس خدای را که ما را از نسل ابراهیم و ذرّیّه اسماعیل قرار داد، و برای ما خانه‌ای نهاد که مردمان گرد او طواف کنند، و نیز حرم امنی که از اطراف جهان نعمت‌ها به سوی آن می‌آورند، و ما را در دیار خود بر مردم فرمان‌روا قرار داد، آنگاه گفت: این برادر زاده من محمّد بن عبد‌اللَّه بن عبد‌المطّلب با هیچ یک از مردان قریش سنجیده نشود جز آن که برتری یابد، و با هیچ کس از آنان قیاس نگردد، جز آن که بزرگ‌تر آید اگر چه از مال دستش تهی است (لکن این نقص نیست)؛ زیرا که مال نصیبی ناپایدار و سایه‌ای زودگذر است، و اکنون او را به همسری با خدیجه رغبتی است و خدیجه را بازدواج با او شوقی، و آنچه از مهریّه و صداق باشد بر عهده من خواهد بود چه نقدینه و چه بر ذمّه، و او دارای موقعیّت حسّاسی است شخصیّت و مرتبه‌ای رفیع دارد، و دارای زبانی است نرم و کاربر»

و زمخشری، مفسر و ادیب مشهور اهل سنت می‌نویسد:

«حضر ابو طالب نکاح رسول الله صلی الله علیه وسلم خدیجة رضی الله عنها، ومعه بنو‌هاشم ورؤساء مضر، فقال الحمد لله الذی جعلنا من ذریة ابراهیم وزرع اسماعیل، وضئضئی معد وعنصر مضر... [۵۵] [۵۶] ابوطالب (علیه‌السّلام) در هنگام عقد رسول خدا و حضرت خدیجه (علیهما‌السّلام) حضور داشت؛ در حالی که بنی‌هاشم و رؤساء مکه با وی همراه بودند، ابو‌طالب گفت: سپاس خدایی را که ما را از فرزندان ابراهیم قرار داد...»

و مبرّد در الکامل می‌نویسد:

«خطبة لابی طالب: وخطب ابو طالب بن عبد المطلب لرسول الله صلی الله علیه وسلم فی تزوجه خدیجة بنت خویلد (رحمة‌الله‌علیه) ا، فقال؛ الحمد لله الذی جعلنا من ذریة ابراهیم وزرع اسماعیل، ...

و در پایان می‌گوید:

وهذه الخطبة من اقصد خطب الجاهلیة.» [۵۷] آیا اهل‌سنت می‌توانند بپذیرند که یک مشرک خطبه عقد رسول خدا و حضرت خدیجه (علیهما‌السّلام) را خوانده باشد؟

۳.۲.۶ - حمایت از پیامبر در شعب ابی‌طالب

بزرگان و دانشمندان شیعه و سنی بر این مطلب اتفاق دارند که وقتی اهالی مکه و قریش، محاصره اقتصادی مسلمانان را به مرحله اجرا درآوردند، ابوطالب با بنی‌هاشم به یاری رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلّم) برخاستند و سه سال در شعب ابی‌طالب از آن حضرت محافظت و نگه‌داری نمودند؛ تا جایی که وقتی در شعب، رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلّم) به خواب می‌رفت، جناب ابوطالب می‌آمد و ایشان را به جای امن‌تری می‌برد و فرزند عزیزش حضرت علی (علیه‌السّلام) را در بستر او می‌خوابانید که اگر دشمنی قصد سوئی به آن حضرت داشته باشد، حضرت علی (علیه‌السّلام) فدائی گردد و جان عزیز پیامبر خدا از گزند بدخواهان به دور بماند. قطعاً اگر ابوطالب موحد نبود و ایمان نداشت، هرگز این چنین تلاشی را برای دفاع از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلّم) انجام نمی‌داد.

یعقوبی در تاریخ خود می‌نویسد:

«فاقام ومعه جمیع بنی‌هاشم و بنی المطلب فی الشعب ثلاث سنین حتی انفق رسول الله ماله، ‌ وانفق ابوطالب ماله، وانفقت خدیجه بنت خویلد ماله.. [۵۸] رسول خدا در حالی‌که همه بنی‌هاشم و بنی‌المطلب همراه او بودند سه سال در شعب ماند تا اینکه رسول خدا همه مالش را در این راه خرج کرد و همچنین ابوطالب و خدیجه همسر رسول خدا همه اموالشان را خرج کردند.»

ابو‌طالب فرزندان خود را پیش‌مرگ پیامبر قرار می‌داد:

ابن‌ابی الحدید می‌نویسد:

«وکان ابو طالب کثیرا ما یخاف علی رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلّم) البیات اذا عرف مضجعه، یقیمه لیلا من منامه، ویضجع ابنه علیا مکانه، فقال له علی لیلة: یا ابت، انی مقتول، فقال له:

اصبرن یا بنی فالصبر احجی • • • کل حی مصیره لشعوب

قدر الله والبلاء شدید • • • لفداء الحبیب وابن الحبیب

لفداء الاغر ذی الحسب الثاقب • • • والباع والکریم النجیب

ان تصبک المنون فالنبل تبری • • • فمصیب منها، وغیر مصیب

کل حی وان تملی بعمر • • • آخذ من مذاقها بنصیب. [۵۹]

ابوطالب، بسیار می‌ترسید که دشمنان رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلّم) با شناسائی خواب‌گاه آن حضرت شبانه هجوم آورند، به همین خاطر فرزندش علی را به جای او در بستر می‌خواباند، علی (علیه‌السّلام) شبی فرمود: پدر جان! من کشته می‌شوم، ابوطالب فرمود:

فرزندم! در این بلا صبر کن، صبر کردن عاقلی است ••• زیرا سرانجام هر زنده‌ای مرگ است.

خداوند بلای شدید برای جانفشانی ••• در راه حبیب پسر حبیب مقدر کرده است

جانفشانی در راه کسی که عزیز ••• دارای حسب روشن و شرف و کرم و ساحت وسیع باشد.

اگر مرگ به سراغت بیاید، علاجی برای آن نیست ••• هنگامی که تیر را می‌تراشند، به برخی اصابت می‌کند و به برخی نمی‌کند.

هر زنده‌ای اگر چه مهلتی دهند تا مدتی زنده باشد ••• اما سرانجام از مرگ بی‌نصیب نمی‌ماند.»

این مطلب نشان‌گر ایمان قوی ابوطالب (علیه‌السّلام) به آن حضرت است؛ زیرا امکان ندارد که شخصی فقط به خاطر خویشاوندی فرزند دلبند و نوجوانش را به جای کس دیگر بخواباند.

بیهقی در دلائل‌النبوة، شمس‌الدین ذهبی در تاریخ الاسلام و ابن‌کثیر سلفی در البدایة والنهایة می‌نویسند:

«ثم ان المشرکین اشتدوا علی المسلمین کاشد ما کانوا حتی بلغ المسلمین الجهد واشتد علیهم البلاء واجتمعت قریش فی مکرها ان یقتلوا رسول الله علانیة فلما رای ابو طالب عمل القوم جمع بنی عبد المطلب وامرهم ان یدخلوا رسول الله شعبهم ویمنعوه ممن اراد قتله...

واجتمعوا علی ذلک اجتمع المشرکون من قریش فاجمعوا امرهم ان لا یجالسوهم ولا یبایعوهم ولا یدخلوا بیوتهم حتی یسلموا رسول الله للقتل وکتبوا فی مکرهم صحیفة وعهودا ومواثیق لا یقبلوا من بنی‌هاشم ابدا صلحا ولا تاخذهم به رافة حتی یسلموه للقتل فلبث بنو‌هاشم فی شعبهم بعنی ثلاث سنین واشتد علیهم البلاء والجهد وقطعوا عنهم الاسواق...

وکان ابو طالب اذا اخذ الناس مضاجعهم امر رسول الله فاضطجع علی فراشه حتی یری ذلک من اراد مکرا به واغتیاله فاذا نوم الناس امر احد بنیه او اخوته او بنی عمه فاضطجع علی فراش رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلّم) وامر رسول الله ان یاتی بعض فرشهم فینام علیه.» [۶۰] [۶۱] [۶۲] «سپس کفار بر مسلمانان سخت گرفتند و آنقدر بر آن شدت بخشیدند تا مسلمین به سختی افتادند و زندگی بر آنها سخت شد و قریش هم پیمان شدند که رسول خدا را به طور علنی به قتل برسانند پس زمانی که ابوطالب تصمیم آنها را دید بنی‌هاشم را جمع کرد و آنها را امر کرد که رسول خدا را به شعب‌شان ببرند و از او در برابر کسانی که تصمیم به قتل او دارند محافظت کنند.... قریش تصمیم گرفتند که با بنی‌هاشم در یک مجلس ننشینند، با آن‌ها معامله نکنند، وارد خانه‌های آن‌ها نشوند تا این‌که خود آن‌ها رسول خدا را برای کشتن تسلیم قریش نمایند. با حیله و نیرنگ عهد‌نامه‌ای نوشتند و در آن این نکته را گنجاندند که هیچ‌گاه صلح با بنی‌هاشم را نپذیرند، بر آن‌ها رافت نداشته باشند؛ تا این‌که رسول خدا برای کشتن تسلیم نمایند. بنی‌هاشم سه سال در شعب ماندند، بلاها بر آن‌ها شدید شد، بازارها بر روی آنان بسته شد...

هنگامی که مردم به بسترشان می‌رفتند، رسول خدا را در رخت‌خواب خودش می‌خواباند؛ تا کسانی که قصد ترور او را دارند این قضیه را ببینند؛ اما زمانی که مردم می‌خوابیدند، یکی از فرزندان یا برادرانش را امر می‌کرد تا در بستر رسول خدا بخوابد و رسول خدا را به بستر او می‌برد تا آنجا بخوابد...»

۳.۲.۷ - ایمان به اخبار پیامبر

ایمان کامل جناب ابو‌طالب به اخبار حضرت رسول نسبت به نابودی صحیفه قریش توسط موریانه:

یکی از نکته‌هایی که ایمان حضرت ابوطالب را قطعی می‌سازد، حمایت قاطع و ایمان قلبی او نسبت به پیش‌گویی‌های بود که رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلّم) از قضیه نابودی صحیفه قریش توسط موریانه می‌کرد.

ابن‌جوزی در کتاب المنتظم و الوفاء، نویری در نهایة‌ الارب، حلبی در السیرة الحلبیة و... ایمان قطعی و قلبی حضرت ابوطالب (علیه‌السّلام) را این‌گونه نقل می‌کنند:

«ان ابن اخی قد اخبرنی ولم یَکْذبنی قط ان الله تعالی سلَّط علی صحیفتکم الارَضةَ فلحست کلَّ ما کان فیها من جَوْر او ظلم او قطیعة رحم، وبقی فیها کلُّ ما ذُکر به الله تعالی، فان کان ابن اخی صادقاً نزعتم عن سوء رایکم، وان کان کاذباً دفعتُه الیکم فقتلتموه او استحییتموه ان شئتم. قالوا: قد انصفتنا. فارسلوا الی الصحیفة، فلما فتحوها اذا هی کما قال رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلّم)، فسُقِط فی ایدی القوم، ثم نُکِسوا علی رؤوسهم، فقال ابو طالب: هل تبیَّن لکم انکم اَوْلی بالظلم والقطیعة.» [۶۳] [۶۴] همانا پسر برادرم به من خبر داده است، او هرگز به من دروغ نمی‌گوید که: خدای بلند مرتبه، بر صحیفه‌ای شما موریانه‌ای را مسلط و هر آن‌چه که از ظلم، جور و قطع رحم در آن نوشته بودید را از بین برده و تنها آن‌چه که خداوند با آن‌ یاد می‌شود را باقی گذاشته است. اگر پسر برادرم راست گفته باشد، شما از رفتار بدتان دست برداید و اگر دروغ گفته بود، من او را در اختیار شما قرار می‌دهم تا او را بکشید و اگر خواستید زنده بگذارید. قریشیان گفتند: پشنهاد منصفانه‌ای است، به دنبال صحیفه فرستادند، وقتی آن را بازکردند، دیدند همان‌طوری است که رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلّم) گفته است، صحیفه از دست آن‌ها افتاد، سپس آن را برسرشان شکستند. ابوطالب فرمود: آیا برایتان روشن شد که خود شما به ظلم و قطع رحم، سزاوارتر هستید؟

آیا یک کافر می‌تواند با چنین قاطعیتی از صدق گفتار رسول خدا سخن بگوید و از همه مهم‌تر این‌که به خداوند تبارک و تعالی قسم یاد نماید؟»

۳.۲.۸ - تشویق پیامبر به استواری در امر رسالت

اگر ابوطالب ایمان نداشت، باید گفتار رسول خدا را تکذیب و تلاش می‌کرد که او را از دعوتش منصرف نماید؛ ولی برعکس آن حضرت را تشویق نمود و اشعار ذیل را به پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلّم) خطاب نمود:

«وَاللَّهِ لَنْ یَصِلُوا اِلَیْکَ بِجَمْعِهِمْ • • • حَتَّی اُوَسَّدَ فِی التُّرَابِ دَفِیناً

فَاصْدَعْ بِاَمْرِکَ مَا عَلَیْکَ غَضَاضَةٌ • • • وَاَبْشِرْ وَقَرَّ بِذَاکَ مِنْکَ عُیُوناً

وَدَعَوْتَنِی وَ ذَکَرْتَ اَنَّکَ نَاصِحِی • • • فَلَقَدْ صدَقْتَ وَ کُنْتَ قَبْلُ اَمِیناً

وَ ذَکَرْتَ دِیناً قَدْ عَلِمْتُ بِاَنَّهُ • • • مِنْ خَیْرِ اَدْیَانِ الْبَرِیَّةِ دِینا [۶۵] [۶۶] [۶۷] [۶۸] [۶۹][۷۰] [۷۱] [۷۲] [۷۳] [۷۴] «فرزند برادرم! قریش هرگز به تو دست نخواهند یافت. تا روزی که در زیر خاک دفن شوم، دست از یاری تو بر نخواهم داشت به آنچه ماموری آشکار کن از هیچ چیز مترس، و بشارت ده، و چشم‌ها را روشن ساز، مرا به آئین خود خواندی و می‌دانم تو راست‌گو و در دعوت خود امین و درست‌کاری، حقا که دین «محمد» از بهترین دین‌ها است.»

آیا رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلّم) قصد گفتن چیزی جز کفر به بت‌ها و آلهه‌های مشرکین داشت که ابوطالب به او می‌گوید برو هر چه می‌خواهی بگو و آیا اگر ابوطالب خود مشرک بود نباید جلوی پسر برادرش را بگیرد که به خدایان او دشنام ندهد.

۳.۳ - ایمان ابوطالب در عمل پیامبر

ایمان ابوطالب را در کلام پیامبر می توان جستجو کرد:

۳.۳.۱ - طلب خیر پیامبر برای ابوطالب

ابن‌جوزی در زاد‌المسیر و شمس‌الدین ذهبی در تاریخ الاسلام و... می‌نویسند:

«عن العباس انّه سال النبی صلّی اللّه علیه وآله، ما ترجو لابی طالب؟ قال: کل الخیر ارجوه من ربی؛ [۷۵] [۷۶] از عباس نقل شده است که از رسول خدا سؤال کرد برای ابوطالب چه چیزی را امید داری او گفت: هر خیری که از خدایم امیدوارم.»

۳.۳.۲ - حضور پیامبر در تشییع جنازه ابوطالب

بیهقی در دلائل النبوة می‌نویسد:

«عن ابن‌عباس: ان النبی (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلّم) عاد من جنازة ابی طالب فقال: «وصلتک رحم، وجزیت خیرا یا عم» [۷۷] [۷۸] [۷۹] از ابن‌عباس نقل شده که رسول در هنگام بازگشت از دفن ابوطالب فرمود: ‌ای عمو! تو صله رحم را به نیکی بجا آوردی و پاداش نیکی دادی‌.»

یعقوبی می‌گوید:

«ولمّا قیل لرسول الله: ان ابا طالب قد مات عظم ذلک فی قلبه واشتدّ له جزعه، ثمّ دخل فمسح جبینه الایمن اربع مرّات، وجبینه الایسر ثلاث مرّات، ثمّ قال: یا عم ربیت صغیراً، وکفلت یتیماً، ونصرت کبیراً، فجزاک الله عنی خیراً، ومشی بین یدی سریره وجعل یعرضه ویقول: وصلتک رحم، وجزیت خیراً؛ [۸۰]

هنگامی که به رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلّم) خبر دادند که ابوطالب از دنیا رفته، این مصیبت بر قلب او سنگینی نمود و ناله آن حضرت را شدید کرد. رسول خدا بر جنازه ابوطالب وارد شد، سپس به طرف راست پیشانی او را چهار مرتبه و به طرف چپش را سه مرتبه دست کشید، سپس فرمود: ‌ای عمو! وقتی کودک بودم تو مرا بزرگ کردی، وقتی یتیم بودم تو سرپرستیم کردی، و هنگامی که بزرگ شدم تو یاری‌ام کردی، پس خداوند به تو پاداش خیر دهد. سپس جلوی تابوت او رفت و فرمود: ‌ای عمو! تو صله رحم را به نیکی بجا آوردی و پاداش نیکی دادی‌.»

۳.۳.۳ - محبت به عقیل به خاطر ابو‌طالب

محمد بن سعد و دیگر بزرگان اهل سنت در باره محبت رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلّم) به جناب ابوطالب (علیه‌السّلام) می‌نویسند:

«عن ابی اِسْحَاقَ اَنّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللَّهُ علیه وسلم قال لِعُقَیْلِ بن ابی طَالِبٍ: یا اَبَا یَزِیدَ انی احبک حُبَّیْنِ لِقَرَابَتِکَ مِنِّی وَحُبٌّ لِمَا کنت اَعْلَمُ من حُبِّ عَمِّی اِیَّاکَ؛ [۸۱] [۸۲] [۸۳] [۸۴] [۸۵] [۸۶] من تو را از دو جهت دوست دارم، دوستی به خاطر خویشاوندی که با من داری، دوستی به خاطر آنکه می‌دانم عمویم ابوطالب تو را (عقیل) دوست داشت.»

از این جمله معلوم می‌شود که حضرت ابوطالب چقدر در نزد رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلّم) دارای اجر و قرب بوده که به خاطر دوستی او با عقیل رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلّم) به عقیل ابراز دوستی و محبت می‌نماید و اگر ابوطالب کافر و یا مشرک بود، هرگز رسول گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلّم) این‌قدر به او علاقه نشان نمی‌داد که به خاطر دوستی او عقیل را دوست داشته باشد؛ زیرا دوستی کافر و مشرک برای رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلّم) ارزشی ندارد چه برسد که به خاطر آن دیگری را دوست داشته باشد.

۳.۳.۴ - اعلان عزای عمومی بخاطر وفات ابوطالب

پیامبر از شدت محبت به حضرت ابوطالب سال وفات وی را عام الحزن نامید. چنان‌که حلبی می‌نویسد:

«مات ابوطالب وخدیجة (علیهما‌السّلام) فی عام واحد وهو عام الهجرة، فسماه رسول الله صلی الله علیه وسلم عام الحزن.» [۸۷] [۸۸][۸۹] [۹۰] [۹۱]

۳.۳.۵ - آزار قریش بعد از وفات ابوطالب

چگونه می‌تواند رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌واله‌وسلم) این همه ابراز محبت و علاقه به یک کافر و یا مشرک داشته باشد و ابوطالب چگونه مشرکی است که تا زمانی که زنده بود اجازه نداد هیچ آسیبی به پیامبر برسد:

«ما نالت منی قریش شیئا اکرهه حتی مات ابو‌طالب؛ [۹۲] [۹۳] [۹۴] [۹۵]تا زمانی که ابوطالب زنده بود، قریش نمی‌توانست هیچ‌گونه ناخوشایندی برای من ایجاد کند.»

و ابن‌اثیر در الکامل فی التاریخ می‌نویسد‌:

«فعظمت المصیبة علی رسول الله بهلاکهما فقال رسول الله (ما نالت قریش منی شیئا اکرهه حتی مات ابو طالب. وذلک ان قریشا وصلوا من اذاه بعد موت؛ [۹۶]

مصیبت از دست دادن ابوطالب و خدیجه، بر رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلّم) بسیار سنگین بود، به همین خاطر رسول خدا فرمود: تا زمانی که ابوطالب زنده بود، قریش نمی‌توانست هیچ‌گونه ناخوشایندی برای من ایجاد کند. قریش بعد از وفات ابوطالب آزار و اذیت کردن را آغاز کردند.»

۳.۴ - ایمان ابو‌طالب در کلام اهل‌بیت

قبول شفاعت ابو‌طالب در حق تمام گنه‌کاران:

«عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ (علیهم‌السّلام) اَنَّ اَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ کَانَ ذَاتَ یَوْمٍ جَالِساً فِی الرَّحْبَةِ وَالنَّاسُ حَوْلَهُ مُجْتَمِعُونَ فَقَامَ اِلَیْهِ رَجُلٌ فَقَالَ: یَا اَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ اَنْتَ بِالْمَکَانِ الَّذِی اَنْزَلَکَ اللَّهُ بِهِ وَاَبُوکَ مُعَذَّبٌ فِی النَّارِ؟ فَقَالَ لَهُ عَلِیُّ بْنُ اَبِی طَالِبٍ: مَهْ فَضَّ اللَّهُ فَاکَ وَالَّذِی بَعَثَ مُحَمَّداً بِالْحَقِّ نَبِیّاً لَوْ شَفَعَ اَبِی فِی کُلِّ مُذْنِبٍ عَلَی وَجْهِ الْاَرْضِ لَشَفَّعَهُ اللَّهُ فِیهِمْ اَبِی مُعَذَّبٌ فِی النَّارِ وَابْنُهُ قَسِیمُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ وَالَّذِی بَعَثَ مُحَمَّداً بِالْحَقِّ نَبِیّاً اِنَّ نُورَ اَبِی یَوْمَ الْقِیَامَةِ لَیُطْفِئُ اَنْوَارَ الْخَلَائِقِ کُلِّهِمْ اِلَّا خَمْسَةَ اَنْوَارٍ نُورَ مُحَمَّدٍ (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلّم) وَنُورِی وَنُورَ الْحَسَنِ وَنُورَ الْحُسَیْنِ وَنُورَ تِسْعَةٍ مِنْ وُلْدِ الْحُسَیْنِ فَاِنَّ نُورَهُ مِنْ نُورِنَا خَلَقَهُ اللَّهُ تَعَالَی قَبْلَ اَنْ یَخْلُقَ آدَمَ (علیه‌السّلام) بِاَلْفَیْ عَام‌؛ [۹۷]

[۹۸] [۹۹]از حضرت صادق از پدران گرامش ‌ (علیهم‌السّلام) نقل است که امیرالمؤمنین (علیه‌السّلام) روزی در فضای مسجد نشسته بود و مردم گرد او جمع بودند که مردی برخاسته و گفت:

‌ای امیرالمؤمنین چطور می‌شود که شما در مکانی هستی که خداوند شما را در آن مکان فرو آورده، در حالی که پدر تو به آتش در عذاب است؟

حضرت (علیه‌السّلام) فرمود: خدا زبانت را ببرد! قسم به خدایی که محمّد را به پیامبری مبعوث فرمود، اگر پدرم تمام گناه‌کاران زمین را شفاعت کند خداوند آن را می‌پذیرد، مگر می‌شود که پدرم به آتش در عذاب باشد و فرزند او قسیم بهشت و جهنّم باشد؟! قسم به آن‌که محمّد را به پیامبری مبعوث فرمود بی‌شکّ نور پدرم در روز قیامت همه انوار خلایق؛ جز پنج نور: نور محمّد و نور من و نور حسن و نور حسین و نور نه فرزند از اولاد حسین را خاموش و بی‌اثر می‌سازد؛ زیرا نور او از نور ما است، خداوند آن را دو هزار سال پیش از خلق آدم آفریده است.»

ابوطالب هرگز بت نپرستید:

«عَنِ الْاَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ سَمِعْتُ عَلِیّاً (علیه‌السّلام) یَقُول‌: وَاللَّهِ مَا عَبَدَ اَبِی وَلَا جَدِّی عَبْدُ الْمُطَّلِبِ وَلَا هَاشِمٌ وَلَا عَبْدُ مَنَافٍ صَنَماً قَطُّ قِیلَ وَمَا کَانُوا یَعْبُدُونَ قَالَ کَانُوا یُصَلُّونَ اِلَی الْبَیْتِ عَلَی دِینِ اِبْرَاهِیمَ مُتَمَسِّکِینَ بِهِ؛ [۱۰۰] [۱۰۱] [۱۰۲] اصبغ بن نباته می‌گوید: از علی (علیه‌السّلام) شنیدم که فرمود: به خدا سوگند! نه پدرم و نه جدّم عبد‌المطلب و نه‌ هاشم و نه عبد‌مناف هیچ بتی را نپرستیدند. پرسیدند: پس چه می‌پرستیدند؟ فرمود: به سوی کعبه نماز می‌گزاردند و بر دین ابراهیم بودند و به آن چنگ زده بودند.»

۳.۴.۱ - جهنمی شدن منکرین ایمان ابو‌طالب

شک در ایمان ابو‌طالب موجب دخول در جهنم است:

«کتب ابان بن محمود الی علی بن موسی الرضا (علیه‌السّلام): جعلت فداک انی قد شککت فی اسلام ابی‌طالب. فکتب الیه: «وَ مَنْ یُشاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ ما تَبَیَّنَ لَهُ الْهُدی‌ وَ یَتَّبِعْ غَیْرَ سَبیلِ الْمُؤْمِنینَ نُوَلِّهِ ما تَوَلَّی وَ نُصْلِهِ جَهَنَّمَ وَ ساءَتْ مَصیراً؛ [۱۰۳]

ابان بن محمود در نامه‌ای به علی بن موسی الرضا نوشت: فدای شما گردم من در اسلام ابوطالب شک کردم. پس حضرت در جواب او نوشت: (کسی که بعد از آشکار شدن حق، با پیامبر مخالفت کند، و از راهی جز راه مؤمنان پیروی نماید، ما او را به همان راه که می‌رود می‌بریم و به دوزخ داخل می‌کنیم و جایگاه بدی دارد).»

«وبعدها «انّک ان لم تقرّ بایمان ابی‌طالب کان مصیرک الی النار؛ [۱۰۴] [۱۰۵][۱۰۶] [۱۰۷]و بعد از آن نوشت اگر تو به ایمان ابوطالب اعتراف نداشته باشی عاقبت تو جهنم خواهد بود.»

۳.۴.۲ - رسیدن به رضوان حق

سبط بن جوزی در تذکرة الخواص شعر زیبائی از امیر مؤمنان (علیه‌السّلام) را در باره پدر گرامیش حضرت ابوطالب (علیه‌السّلام) نقل می‌کند که امام علی (علیه‌السّلام) در این شعر تصریح می‌کند که جایگاه آن حضرت بهشت خواهد بود.

اَبَا طَالِبٍ عِصْمَةَ الْمُسْتَجِیرِ• • • وَ غَیْثَ الْمُحُولِ وَ نُورَ الظُّلَمِ‌

لَقَدْ هَدَّ فَقْدُکَ اَهْلَ الْحِفَاظِ• • • فَصَلَّی عَلَیْکَ وَلِیُّ النِّعَمِ‌

وَ لَقَّاکَ رَبُّکَ رِضْوَانَه• • • فَقَدْ کُنْتَ لِلطُّهْرِ مِنْ خَیْرِ عَم‌ [۱۰۸] ابوطالب، ‌ای پناه پناهندگان و‌ای باران خشکسالی‌ها و‌ای نور تاریکی‌ها، فقدان تو اهل دین را به لرزه درآورد و صاحب نعمت‌ها [خداوند[ بر تو درود فرستاد. خداوند بهشت خویش را بر تو ارزانی دهد که برای پیامبر بهترین عمو و یاور بودی.»

۳.۵ - اعتراف صحابه

همچنین بسیاری از صحابه اقرار به ایمان ابوطالب و گفتن لااله الا الله قبل از وفات کرده‌اند که در کتب اهل سنت نیز نقل شده است.

۳.۵.۱ - اعتراف ابوبکر و عباس

ابوبکر و عباس بن عبدالمطلب معترف به ایمان ابوطالب بودند. ابن ابی‌الحدید می‌گوید:

«روی باسانید کثیرة، بعضها عن العباس بن عبد المطلب، وبعضها عن ابی بکر بن ابی قحافة: ان ابا طالب ما مات حتی قال: لا اله الا الله، محمد رسول الله؛ [۱۰۹]

روایاتی با سندهای بسیار که بعضی از آنها از عباس بن عبدالمطلب است و بعضی از آنها از ابوبکر بن ابی‌قحافه نقل شده است که: ابوطالب از دنیا نرفت مگر اینکه گفت: لااله الا الله محمد رسول الله.»

طبرانی در معجم کبیر خود می‌نویسد:

«عَنِ بن عُمَرَ قال جاء ابو بَکْرٍ رضی اللَّهُ عنه بِاَبِیهِ ابی قُحَافَةَ الی رسول اللَّهِ صلی اللَّهُ علیه وسلم یَقُودُهُ شَیْخٌ اَعْمَی یوم فَتْحِ مَکَّةَ فقال له رسول اللَّهِ صلی اللَّهُ علیه وسلم اَلا تَرَکْتَ الشَّیْخَ حتی نَاْتِیَهُ قال اَرَدْتُ اَنْ یُؤْجَرَ وَاللَّهِ لاَنَا کنت بِاِسْلامِ ابی طَالِبٍ اَشَدُّ فَرَحًا مِنِّی بِاِسْلامِ ابی اَلْتَمِسُ بِذَلِکَ قُرَّةَ عَیْنِکَ فقال رسول اللَّهِ صلی اللَّهُ علیه وسلم صَدَقْتَ؛ [۱۱۰]

و روایت شده است که ابوبکر و پدرش ابوقحافه در روز فتح مکه خدمت پیامبر رسیدند در حالی‌که او پیرمردی کور بود پس رسول خدا فرمود آیا این پیرمرد را رها نمی‌کنی که ما نزد او بیاییم پس ابوبکر گفت: می‌خواستم خدا او را اجر دهد، ‌ قسم به خدایی که تو را به حق مبعوث کرده است خوشحالی من از اسلام ابوطالب بیشتر از خوشحالی من از اسلام پدرم است از آن چشم روشنی شما را انتظار داریم پس حضرت فرمودند: ‌راست می‌گویی.»

۳.۶ - اقرار علمای بزرگ اهل‌سنت

بسیار از علمای بزرگ اهل سنت نیز اعتراف به ایمان ابوطالب کردند چنان‌که زینی دحلان مفتی مکه و از علمای بزرگ اهل سنت به نقل از ابن‌التین می‌نویسد:

«قال الامام عبد الواحد السفاسقی (ابن التین) فی شرح البخاری: انّ فی شعر ابی طالب هذا دلیلا علی انه کان یعرف نبوة النبی صلی اللّه علیه وآله وسلم قبل ان یبعث، لما اخبره به بحیرا الراهب وغیره من شانه، مع ما شاهده من احواله، ومنها الاستسقاء به فی صغره ومعرفة ابی طالب بنبوته صلی اللّه علیه وآله وسلم، جاءت فی کثیر من الاخبار زیادة علی اخذها من شعره؛ [۱۱۱]

امام عبد الواحد سفاسقی در شرح بخاری نوشته است: اشعار ابوطالب دلالت دارد که او قبل از بعثت از نبوت پیامبر به وسیله اخباری که بحیراء راهب و دیگران داده بودند، با خبر بوده است. عملکرد‌های ابوطالب نیز بر این مطلب شهادت می‌دهد که از جمله آن‌ها وسیله قرار دادن پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلّم) برای طلب‌باران و خبر داشتن از نبوت او بوده است. این مطلب در روایات بسیار؛ علاوه بر اشعاری که از او نقل شده آمده است.»

همین مطلب را ابن‌حجر عسقلانی و بدر‌الدین عینی به صورت مختصر نقل کرده‌اند که پیش از این گذشت.

۳.۶.۱ - کافر بودن دشمن ابوطالب

هرکس ابوطالب را دشمن بدارد، کافر است.

ابوالقاسم راغب اصفهانی در محاضرات الادباء می‌نویسد:

«وقال سفیان بن عیینة من ابغض ابا طالب فهو کافر فقیل لمه قال لان النبی کان یحبه ولذلک قال الله تعالی «انک لا تهدی من احببت» ومن ابغض من یحبه رسول الله فهو کافر؛ [۱۱۲]

سفیان بن عیینه گفت: هرکس ابوطالب را دشمن بدارد، کافر است. از او سؤال کردند دلیل این مطلب چیست؟ در جواب گفت: زیرا رسول خدا او را دوست دارد و به همین خاطر خداوند فرموده است: «تو نمی‌توانی کسی را که دوست‌داری هدایت کنی‌» و کسی که دشمن بدارد فردی را که رسول خدا او را دوست دارد، کافر است.»

۳.۶.۱.۱ - شرح حال راغب اصفهانی

شمس‌الدین ذهبی در ترجمه راغب اصفهانی می‌نویسد:

«الراغب. العلامة الماهر المحقق الباهر ابو القاسم الحسین بن محمد ابن المفضل الاصبهانی الملقب بالراغب صاحب التصانیف. کان من اذکیاء المتکلمین؛ [۱۱۳] راغب اصفهانی؛ دانشمندی ماهر، محقق ورزیده، صاحب چندین کتاب و از متکلمین پرهیزگار بود.»

و صفدی در‌باره او می‌گوید:

«الراغب. الحسین بن محمد ابو القاسم الراغب الاصبهانی احد اعلام العلم ومشاهیر الفضل متحقق بغیر فن من العلم وله تصانیف تدل علی تحقیقه وسعة دائرته فی العلوم وتمکنه منه. [۱۱۴]

راغب اصفهانی، یکی از شرشناسان دانش و فضیلت بود که در چندین علم تحقیق کرده بود، کتاب‌های دارد که از تحقیق او در علوم، گستردگی آن و توانائی او در آن علوم حکایت دارد.»

و جلال‌الدین سیوطی در تعریف و تمجید از راغب و در رد متعزلی بودن او، می‌نویسد:

«ذکر الامام فخر الدین الرازی فی تاسیس التقدیس فی الاصول ان ابا القاسم الراغب من ائمة السنة '، وقرنه بالغزالی، قال: وهی فائدة حسنة، فان کثیرا من الناس یظنون انه معتزلی. [۱۱۵] فخرالدین رازی در کتاب تاسیس التقدیس گفته است که راغب اصفهانی یکی از ائمه اهل سنت بوده و او را با غزالی هم‌تراز دانسته است. این سخن فخررازی فایده نیکی دارد؛ چرا که بسیاری از مردم خیال می‌کنند که او معتزلی بوده است.»

۳.۷ - ضعف ادله کفر ابوطالب

مخالفین در اثبات کفر ابوطالب به روایات ضعیف و ادله واهی تمسک کرده‌اند که هیچ یک از آنها نه تنها بر مبنای ما در حدیث و رجال صحیح نیست؛ بلکه بر مبنای خود اهل سنت در رجال و حدیث نیز فاقد صحت است و قابل استناد نیست که در این مجال تنها یکی از این روایات را که در صحیح بخاری که به اعتقاد اهل سنت صحیح‌ترین کتاب بعد از قرآن است را از نظر قواعد حدیثی اهل سنت بررسی می‌کنیم و از بررسی بقیه احادیث صرف نظر می‌کنیم و طبیعی است که اگر روایت منقول در بخاری ضعیف و مردود باشد بقیه روایات نیز خالی از اشکال نیست؛ چرا که اگر روایتی صحیح‌تر از این روایت وجود داشت جناب بخاری حتما آن روایت را نقل می‌کرد.!

۳.۷.۱ - حدیث ضحضاح

اصل حدیث ضحضاح:

«حدثنا مُسَدَّدٌ حدثنا یحیی عن سُفْیَانَ حدثنا عبد الْمَلِکِ حدثنا عبد اللَّهِ بن الْحَارِثِ حدثنا الْعَبَّاسُ بن عبد الْمُطَّلِبِ رضی الله عنه قال لِلنَّبِیِّ صلی الله علیه وسلم ما اَغْنَیْتَ عن عَمِّکَ فانه کان یَحُوطُکَ وَیَغْضَبُ لک قال هو فی ضَحْضَاحٍ من نَارٍ وَلَوْلَا انا لَکَانَ فی الدَّرَکِ الْاَسْفَلِ من النَّارِ؛ [۱۱۶]

عباس بن عبد المطلب به رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلّم) گفت: عمویت از تو سودی نبرد؛ در حالی که از شما دفاع کرد و به دیگران به خاطر شما خشمگین شد. آن حضرت فرمود: او در حوضچه‌ای از آتش می‌باشد و اگر من نبودم (شفاعت من نبود) در پایین‌ترین درجه جهنم به سر می‌برد.»

و در روایت دوم بخاری آمده است:

«حدثنا عبد اللَّهِ بن یُوسُفَ حدثنا اللَّیْثُ حدثنا بن الْهَادِ عن عبد اللَّهِ بن خَبَّابٍ عن ابی سَعِیدٍ الْخُدْرِیِّ رضی الله عنه اَنَّهُ سمع النبی صلی الله علیه وسلم وَذُکِرَ عِنْدَهُ عَمُّهُ فقال لَعَلَّهُ تَنْفَعُهُ شَفَاعَتِی یوم الْقِیَامَةِ فَیُجْعَلُ فی ضَحْضَاحٍ من النَّارِ یَبْلُغُ کَعْبَیْهِ یَغْلِی منه دِمَاغُهُ؛ [۱۱۷] از ابوسعید خدری نقل شده است که: از ابوطالب در نزد رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلّم) یاد شد، آن حضرت فرمود: امیدوارم که شفاعت من در روز قیامت شامل حال او شود، او در میان حوضچه‌ای از آتش قرار می‌گیرد که ساق او را فرا می‌گیرد و از آن‌جا تا مغز، او را می‌جوشاند.»

و مسلم نیشابوری در صحیح خود می‌نویسد:

«حدثنا بن ابی‌عُمَرَ حدثنا سُفْیَانُ عن عبد الْمَلِکِ بن عُمَیْرٍ عن عبد اللَّهِ بن الْحَارِثِ قال سمعت الْعَبَّاسَ یقول قلت یا رَسُولَ اللَّهِ اِنَّ اَبَا «طَالِبٍ کان یَحُوطُکَ وَیَنْصُرُکَ فَهَلْ نَفَعَهُ ذلک قال نعم وَجَدْتُهُ فی غَمَرَاتٍ من النَّارِ فَاَخْرَجْتُهُ الی ضَحْضَاحٍ؛ [۱۱۸]

عبدالله بن حارث می‌گوید از عباس بن عبد‌المطلب شنیدم که گفت: به رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلّم) عرض کردم: ابوطالب از تو دفاع و تو را یاری کرد، آیا از این عمل سودی می‌برد؟ آن حضرت فرمود: بلی، او در سخت‌ترین جای آتش بود من او را به ضحضاح (حوضچه‌ای از آتش) آوردم.»

البته روایات دیگری نیز در همین زمینه وجود دارد که مضمون همگی تقریبا به همین صورت است. ما به جهت اختصار روایت اول را بررسی سندی کرده و سپس به نقد مضمون این روایات و تعارض آن‌ها با آیات قرآن کریم و روایات صحیح السند موجود در منابع اهل سنت، خواهیم پرداخت.

۳.۷.۲ - اشکالات سندی حدیث ضحضاح

اشکالاتی به سند حدیث ضحضاح وارد شده است:

۳.۷.۲.۱ - سفیان ثوری

سفیان ثوری در سند حدیث ضحضاح مدلس بوده است.

در سند این روایت سفیان ثوری است که وی مدلس و تدلیس وی از نوع تدلیس «تسویه» بوده است. در تعریف این نوع از تدلیس گفته‌اند:

«ربّما یسقط... او اسقط غیره ضعیفاً او صغیراً تحسیناً للحدیث؛ [۱۱۹]

گاهی چیزی از حدیث کم می‌کرد یا دیگری چنین می‌کرد، به این جهت که یا آن شخص ضعیف یا کوچک بوده است.»

ابن‌قطان در باره این نوع تدلیس می‌گوید:

«وهو شرّ اقسامه؛ [۱۲۰]

این بدترین نوع تدلیس است.»

سیوطی در ادامه می‌نویسد:

«قال الخطیب وکان الاعمش وسفیان الثوری یفعلون مثل هذا قال العلائی وبالجملة فهذا النوع افحش انواع التدلیس مطلقا وشرها قال العراقی وهو قادح فیمن تعمد فعله وقال شیخ الاسلام لا شک انه جرح وان وصف به الثوری والاعمش فلا اعتذار انهما لا یفعلانه الا فی حق من یکون ثقة عندهما ضعیفا عند غیرهما؛ [۱۲۱]

خطیب بغدادی می‌گوید: اعمش و سفیان ثوری این کار را انجام می‌داده‌اند. علائی گفته: سخن آخر این که این نوع از تدلیس، زشت‌ترین و بدترین نوع آن است. عراقی گفته است: هر کسی که این کار را عمداً انجام دهد، به روایتش ضرر می‌زند و روایتش مورد اعتماد نیست. شیخ الاسلام [ابن‌حجر عسقلانی] گفته است: شکی نیست که تدلیس تسویه موجب جرح است و اگر سفیان ثوری و یا اعمش که مبتلا به این نوع تدلیس هستند، این عذر آن‌ها از آن‌ها پذیرفته‌ نمی‌شود که کسی بگوید آن دو این نوع تدلیس را در مورد کسی به کار می‌برده‌اند که نزد خودشان ثقه بوده‌اند؛ ولی نزد غیر آن‌ها ضعیف بوده‌اند.»

و نیز خطیب بغدادی در الکفایة می‌نویسد:

«قال ابنت الصلاح تبعا للخطیب وغیره عن فریق من المحدثین والفقهاء حتی بعض من احتج بالمرسل محتجین لذلک بان التدلیس نفسه جرح لما فیه من التهمة والغش حیث عدل عن الکشف الی الاحتمال وکذا التشیع بما لم یعط حیث یوهم السماع لما لم یسمعه والعلو وهو عنده بنزول الذی قال ابن دقیق العید انه اکثر قصد المتاخرین به. [۱۲۲]

ابن‌صلاح با پیروی از خطیب بغدادی و به پیروی از عده‌ای از فقهاء و محدثین حتی آن‌هایی که حدیث مرسل را قبول دارند و به آن احتجاج می‌کنند، می‌گوید: تدلیس به خودی خود جرح و عیب است؛ زیرا در آن تهمت پوشاندن حق وجود دارد. از آن‌جایی که ما به راحتی می‌توانستیم بفهمیم که این فردی که این آقای مدلس از او روایت نقل می‌کند ثقه است یا ضعیف یا این که او می‌توانسته روایت بشنود یا خیر؛ اما این مدلس با این کارش ما را از مرحله کشف این مطلب به احتمال این که این آقا شاید از او شنیده باشد شاید فردی که نامش ذکر شده ثقه باشد و یا شاید هم ضعیف باشد می‌کشاند و این توهم ایجاد می‌شود که شاید او از این راوی حدیث شنیده باشد....»

حتی طبق اصول مالک بن انس روایت مدلس مطلقاً حجت نیست. سخاوی در فتح المغیث می‌نویسد:

«وممن حکی هذا القول القاضی عبد الوهاب فی الملخص فقال التدلیس جرح فمن ثبت تدلیسه لا یقبل حدیثه مطلقا قال وهو الظاهر علی اصول مالک؛ [۱۲۳]

تدلیس، اگر ثابت شود که کسی آن را انجام داده است، عیب است و هیچ‌ وجه روایت وی پذیرفته نمی‌شود. قاضی عبد الوهاب گفته است: این مطلب با مبنای مالک بن انس موافق است.»

خطیب بغدادی، از علمای مشهور اهل سنت در باره حکم تدلیس آورده است:

«سمعت الشافعی، یقول: قال شعبة بن الحجاج: «التدلیس اخو الکذب؛ از شافعی شنیدم که می‌گفت: شعبة بن حجاج می‌گوید: تدلیس، برادر دروغ است.»

«سمعت شعبة، یقول: «التدلیس فی الحدیث اشد من الزنا ولان اسقط من السماء احب الی من ان ادلس؛ از شعبه شنیدم که می‌گوید: تدلیس در حدیث بدتر از زنا است، اگر من از آسمان سقوط کنم، برایم بهتر است از این که تدلیس کنم.»

«سمعت المعافی، یقول: سمعت شعبة، یقول: «لان ازنی احب الی من ان ادلس؛ از شعبه شنیدم که می‌گفت: اگر من زنا کنم، برایم بهتر از این است که تدلیس کنم.»

«سمعت ابا اسامة یقول: «خرب الله بیوت المدلسین ما هم عندی الا کذابون؛ از ابا‌اسامه شنیدم که می‌گفت: خدا خانه مدلیسن را خراب کند، آن‌ها در نزد من جز دروغگو‌یانی نیستند.» [۱۲۴]

با این حال، چگونه می‌توان به روایت‌های سفیان ثوری اعتماد کرد؟

سفیان از دشمنان رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلّم) روایت نقل می‌کند:

سفیان ثوری از کسانی همچون خالد بن سلمة بن العاص، روایت نقل کرده است که به نقل ابن‌عائشه، این شخص شعرهایی از بنی مروان را که در هجو رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلّم) بود می‌خوانده است. [۱۲۵]

ابن‌حجر عسقلانی در باره خالد بن سلمة می‌گوید:

«وذکر ابن عائشة انه کان ینشد بنی مروان الاشعار التی هجی بها المصطفی صلی الله علیه وسلم؛ [۱۲۶]

ابن‌عائشه نقل می کند: این شخص شعرهایی از بنی مروان را که در هجو رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلّم) بود می‌خوانده است.»

از کجا معلوم که شخص حذف شده در روایات سفیان ثوری، چنین افرادی نباشد و ایشان به خاطر صحیح جلوه دادن روایت، نام وی را حذف کرده باشد؟!»

۳.۷.۲.۲ - عبد‌الملک بن عمیر

ذهبی درباره عبد‌الملک بن عمیر می‌گوید:

«طال عمره وساء حفظه قال ابو حاتم لیس بحافظ تغیر حفظه وقال احمد ضعیف یغلط وقال ابن معین مخلط وقال ابن خراش کان شعبة لا یرضاه وذکر الکوسج عن احمد انه ضعفه جدا؛ [۱۲۷]

عمر او طولانی شد و حافظه او ضعیف شد ابو‌حاتم می‌گوید: او حافظ نیست، حافظه او تغییر کرد و احمد می‌گوید: ضعیف است و اشتباه می‌کند و ابن‌معین می‌گوید: اشتباه می‌کند و ابن‌خراش می‌گوید: شعبه او را قبول نداشت، ‌کوسج از احمد بن حنبل نقل کرده است: او جداً ضعیف است.»

البته روایات دیگر نیز از نظر سندی مشکلاتی دارند که ما به جهت اختصار از بررسی آن‌ها خودداری می‌کنم، دوستانی که طالب مطالب بیشتر هستند به کتاب علامه امینی (رضوان‌الله‌تعالی‌علیه) مراجعه فرمایند. ایشان تقریبا تمام روایات را بررسی سندی کرده‌اند.

۳.۷.۳ - مخالفت حدیث ضحضاح با قرآن

در این روایت به پیامبر نسبت داده شده است که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلّم) ابوطالب را از سخت‌ترین جای جهنم خارج می‌کند و او را به ضحضاح می‌برد و در عذاب او تخفیف قائل می‌شود؛ در حالی که قرآن و سنت نبوی تخفیف عذاب بر کفار را رد می‌کند.

«وجَدْتُهُ فی غَمَرَاتٍ من النَّارِ فَاَخْرَجْتُهُ الی ضَحْضَاحٍ.» [۱۲۸]

۳.۷.۳.۱ - نفی تخفیف عذاب بر کفار

قرآن کریم با صراحت می‌گوید کفاری که داخل جهنم می‌شوند، در عذاب آنها تخفیفی داده نخواهد شد و این آیه قرآن جای هر شک و اما اگر را می‌بندد:

«وَالَّذِینَ کَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لاَ یُقْضَی عَلَیْهِمْ فَیَمُوتُوا وَلاَ یُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا کَذَلِکَ نَجْزِی کُلَّ کَفُور؛ [۱۲۹]

و کسانی که کافر شدند، آتش دوزخ برای آنهاست هرگز فرمان مرگشان صادر نمی‌شود تا بمیرند، و نه چیزی از عذابش از آنان تخفیف داده می‌شود این‌گونه هر کفران‌کننده‌ای را کیفر می‌دهیم!»

همچنین خدای (عزوجل) می‌فرماید:

«اِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ کُفَّارٌ اُوْلَئِکَ عَلَیْهِمْ لَعْنَةُ اللهِ وَالْمَلاَئِکَةِ وَالنَّاسِ اَجْمَعِینَ• خَالِدِینَ فِیهَا لاَ یُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلاَ هُمْ یُنظَرُون؛ [۱۳۰]

کسانی که کافر شدند، و در حالِ کفر از دنیا رفتند، لعنت خداوند و فرشتگان و همه مردم بر آنها خواهد بود! همیشه در آن (لعن و دوری از رحمت پروردگار) باقی می‌مانند نه در عذاب آنان تخفیف داده می‌شود، و نه مهلتی خواهند داشت!»

بنابراین، روایاتی که در بخاری و مسلم برای اثبات کفر جناب ابوطالب نقل شده با آیات قرآن کریم در تضاد است و هرگز نمی‌توان مفاد آن‌ها را پذیرفت.

۳.۷.۳.۲ - نفی شفاعت از کفار و مجرمین

در روایت بخاری آمده بود که: «لَعَلَّهُ تَنْفَعُهُ شَفَاعَتِی یوم الْقِیَامَةِ فَیُجْعَلُ فی ضَحْضَاحٍ»؛ در حالی که قرآن کریم هر نوع شفاعت را نسبت به کفاری که داخل در جهنم شده‌اند را رد می‌کند:

«فی‌ جَنَّاتٍ یَتَساءَلُونَ عَنِ الْمُجْرِمین‌ ما سَلَکَکُمْ فی‌ سَقَر... فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِینَ. [۱۳۱]

آنها در باغهای بهشتند، و سؤال می‌کنند از مجرمان: چه چیز شما را به دوزخ وارد ساخت؟! ... تا جایی که خدای متعال می‌فرماید: از این رو شفاعت شفاعت‌کنندگان به حال آنها سودی نمی‌بخشد.»

و در آیه دیگر می‌فرماید:

«وَاَنذِرْهُمْ یَوْمَ الاْزِفَةِ اِذْ الْقُلُوبُ لَدَی الْحَنَاجِرِ کَاظِمِینَ مَا لِلظَّالِمِینَ مِنْ حَمِیم وَلاَ شَفِیع یُطَاعُ؛ [۱۳۲]

و آنها را از روز نزدیک بترسان، هنگامی که از شدّت وحشت دلها به گلوگاه می‌رسد و تمامی وجود آنها مملوّ از‌ اندوه می‌گردد برای ستم‌کاران دوستی وجود ندارد، و نه شفاعت‌کننده‌ای که شفاعتش پذیرفته شود.»

و در آیه دیگر می‌فرماید:

«وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِینَ اِلَی جَهَنَّمَ وِرْداً لاَ یَمْلِکُونَ الشَّفَاعَةَ اِلاَّ مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْداً؛ [۱۳۳]

و مجرمان را (همچون شتران تشنه‌کامی که به سوی آب‌گاه می‌روند) به‌ جهنّم می‌رانیم آنان هرگز مالک شفاعت نیستند؛ مگر کسی که نزد خداوند رحمان، عهد و پیمانی دارد.»

در این‌که مراد از «عهد» در جمله «اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْداً» چیست، علمای شیعه و سنی قائل هستند که مراد از آن اقرار به وحدانیت خداوند است.

زمخشری در کشاف می‌گوید:

«وعهد الله ما عقدوه علی انفسهم من الشهادة بربوبیته؛ [۱۳۴]

و عهد خدا آن چیزی است که پیمان گرفته است بر خود ایشان بر شهادت به ربوبیت خدا متعال.»

ابن‌کثیر سلفی نیز می‌گوید:

«هذا استثناء منقطع بمعنی لکن من اتخذ عند الرحمن عهداً وهو شهادة ان لا اله الاّ اللّه والقیام بحقّها. [۱۳۵]

این استثناء منقطع است بمعنی لکن کسی که نزد خدا عهدی گذاشته باشد و آن شهادت به این است که خدایی جز خدای یگانه نیست و قیام به حق آن کند.»

بنابر این اگر ابوطالب کافر باشد صحیح نیست که پیامبر برای او طلب شفاعت کند و برای پیامبر امکان‌پذیر نیست که در عذاب او تخفیف قائل شود. پس ثابت می‌شود که حدیث ضحضاح مخالف با نص کتاب است.

۳.۷.۴ - مخالفت حدیث ضحضاح با سنت نبوی

علاوه بر مخالفت حدیث ضحضاح با نص صریح آیات قرآن، با سنت پیامبر نیز مخالفت صریح دارد؛ زیرا سنت نبوی صراحت دارد بر این‌که شفاعت مخصوص کسانی است که ایمان به خدای (عزوجل) دارند که شامل مشرکین و کفار نمی‌شود. احمد بن حنبل در مسند خود می‌نویسد:

«حدثنا عبد اللَّهِ حدثنی ابی ثنا قُتَیْبَةُ بن سَعِیدٍ ثنا بَکْرُ بن مُضَرَ عَنِ بن الْهَادِ عن عَمْرِو بن شُعَیْبٍ عن ابیه عن جَدِّهِ ان رَسُولَ اللَّهِ قال: ... فاخرت مسالتی الی یَوْمِ الْقِیَامَةِ فهی لَکُمْ وَلِمَنْ شَهِدَ اَنْ لاَ اِلَهَ الا الله؛ [۱۳۶]

پیامبر اکرم فرمودند: درخواست خود از خدای متعال را تا روز قیامت به تأخیر‌ انداخته‌ام پس آن درخواست (شفاعت) برای شما و کسانی است که شهادت به یگانگی خدای متعال می‌دهند.»

ابن‌کثیر بعد از نقل این روایت می‌گوید:

«اسناد جید قوی ولم یخرجوه؛ [۱۳۷]

اسناد این روایت خوب و قوی است؛ ولی آن‌ها (نویسندگان صحاح سته) نقل نکرده‌اند.»

البانی در باره این روایت می‌گوید:

«اخرجه احمد بسند حسن. [۱۳۸]

این روایت را احمد با سند «حسن» نقل کرده است.»

«حدثنا عبدالله حدثنی ابی ثنا حسین بن محمد ثنا اسرائیل عن ابی اسحاق عن ابی بردة عن ابی مُوسَی قال قال رسول اللَّهِ صلی الله علیه وسلم اُعْطِیتُ خَمْساً بُعِثْتُ الی الاَحْمَرِ وَالاَسْوَدِ وَجُعِلَتْ لی الاَرْضُ طَهُوراً وَمَسْجِداً وَاُحِلَّتْ لی الغنائم ولم تَحِلَّ لِمَنْ کان قبلی وَنُصِرْتُ بِالرُّعْبِ شَهْراً وَاُعْطِیتُ الشَّفَاعَةَ وَلَیْسَ من بنی الا وقد سَاَلَ شَفَاعَةً وانی اخبات شفاعتی ثُمَّ جَعَلْتُهَا لِمَنْ مَاتَ من امتی لم یُشْرِکْ بِاللَّهِ شَیْئاً؛ [۱۳۹]

رسول خدا فرمودند: پنج چیز به من عطا شده است یکی این‌که برای هدایت (همه) سرخ‌پوست و سیاه‌پوست مبعوث شدم و زمین برای من پاک قرار داده شد و غنیمت‌ها برای من حلال شده که برای پیامبران قبل از من حلال نشده بود و با وحشت (ابهت) یاری داده شدم و شفاعت به من داده شد و هیچ پیامبری نبود مگر اینکه سهم شفاعت خود را طلب کرد و به درستی که من شفاعت خود را نگه‌داشتم سپس آن را برای کسی قرار دادم که در حالی بمیرد که مشرک به خدای متعال نباشد.»

هیثمی بعد از نقل این روایت می‌گوید:

«رواه احمد متصلا ومرسلا والطبرانی ورجاله رجال الصحیح؛ [۱۴۰]

این روایت را احمد به صورت متصل و مرسل و همچنین طبرانی نقل کرده‌اند، راویان این روایت، راویان صحیح بخاری هستند.»

ابن‌کثیر در باره این روایت می‌گوید:

«وهذا اسناد صحیح ولم ارهم خرجوهم؛ [۱۴۱]

اسناد این روایت صحیح است؛ در حالی که ندیدم که آن‌ها (نویسنگان صحاح سته) آن را نقل کرده باشند.»

«حدثنا عبد اللَّهِ حدثنی ابی ثنا هَاشِمٌ والخزاعی یَعْنِی اَبَا سَلَمَةَ قَالاَ حدثنا لَیْثٌ حدثنی یَزِیدُ بن ابی حَبِیبٍ عن سَالِمِ بن ابی سَالِمٍ عن مُعَاوِیَةَ بن مُغِیثٍ الهذلی عن ابی هُرَیْرَةَ اَنَّهُ سَمِعَهُ یقول سَاَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم... فقال: ... وشفاعتی لِمَنْ شَهِدَ اَنْ لاَ اِلَهَ اِلاَّ الله مُخْلِصاً یُصَدِّقُ قَلْبُهُ لِسَانَهُ وَلِسَانُهُ قَلْبَهُ؛ [۱۴۲]

رسول گرامی اسلام فرمودند: شفاعت من برای کسی است که از روی اخلاص شهادت به یگانگی خدای متعال دهد و شهادت دهد که محمد رسول خداست و قلب او را زبانش و زبان او را قلبش تصدیق کند.»

حاکم نیشابوری می‌گوید:

«هذا حدیث صحیح الاسناد؛ [۱۴۳]

این روایت، سندش صحیح است.»

هیثمی در باره این روایت می‌گوید:

«ورجاله رجال الصحیح غیر معاویة بن متعب وهو ثقة؛ [۱۴۴] راویان این روایت، راویان صحیح بخاری هستند؛ غیر از معاویه بن متعب که او نیز ثقه است.»

۳.۷.۵ - استدلال به آیه هُمْ یَنْهَوْنَ عَنْهُ

یکی از آیاتی که دشمنان اهل بیت (علیهم‌السّلام) برای اثبات کفر جناب ابوطالب (علیه‌السّلام) به آن استدلال کرده‌اند، آیه شریفه ۲۶ سوره انعام است که خداوند می‌فرماید:

و «َهُمْ یَنْهَوْنَ عَنْهُ وَیَنْاَوْنَ عَنْهُ وَاِنْ یُهْلِکُون َ اِلَّا اَنْفُسَهُمْ وَمَا یَشْعُرُونَ؛ [۱۴۵] (آنها دیگران را از آن بازمی‌دارند و خود نیز از آن دوری می‌کنند آنها جز خود را هلاک نمی‌کنند، ولی نمی‌فهمند!.»

ابن‌اسحاق در سیره خود، طبری و ابن‌ ابی‌حاتم در تفسیرشان و... می‌نویسند:

«نا یونس عن قیس بن الربیع عن حبیب بن ابی ثابت قال حدثنی من سمع ابن عباس یقول فی قوله تعالی «وهم ینهون عنه ویناون عنه» نزلت فی ابی طالب کان ینهی عن اذی محمد وینئا عما یجیء به ان یتبعه؛ [۱۴۶][۱۴۷][۱۴۸] حبیب بن ثابت می‌گوید: شنیدم از کسی که از ابن‌عباس شنیده بود که او در باره آیه «وهم ینهون عنه...» می‌گفت: این آیه در باره ابو‌طالب نازل شده است که او به مردم اجازه نمی‌داد محمد (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلّم) را اذیت کنند؛ و خود نیز از پیروی کردن از او دوری می‌کرد.»

۳.۷.۵.۱ - نقد و بررسی

در جواب از استدلال به این روایت تذکر چند نکته ضروری است:

اولاً: روایتی که ابن‌اسحاق و طبری و... به آن استدلال کردند، از نظر سندی مشکل دارد؛ زیرا این روایت مرسل است «حدثنی من سمع ابن‌عباس؛ کسی که از ابن‌عباس شنیده بود، برای من نقل کرد» و مشخص نیست که این شخص چه کسی است.

ثانیا: معنای آیه این نیست که برخی از او دفاع و نیز از او دوری می‌کردند؛ بلکه می‌گوید: آنها مردم را از پیروی او منع می‌کردند و خود نیز دوری می‌نمودند؛ در حالی که حضرت ابوطالب هرگز مردم را از پیامبر دور نمی‌کرد و از آن حضرت دفاع می‌نمود و بین تشویق مردم از دوری با پیامبر تا دفاع از آن حضرت معنا کاملاً متفاوت می‌باشد.

ثالثاً: دلیل دیگر در رد این تفسیر غلط این است که (ینئون) به معنای دوری است؛ در حالی که ابوطالب همواره با پیامبر و در کنار او بود و از او دوری نمی‌نمود.

رابعاً: طبق این روایت این آیه تنها در مورد ابوطالب است؛ با اینکه ینهون و ینئون جمع است و مفرد نسیت. اگر این آیه تنها در باره ابوطالب نازل شده بود باید به این صورت می‌آمد: «و هو ینهی و ینای عنه.»

بنابراین این آیه در مورد کفار و مشرکینی است که هم از آن دوری می‌نمودند و هم دیگران را از پیروی از آن حضرت بازمی‌داشتند نه در باره ابوطالب (علیه السلام).

خامساً: برخی از دانشمندان اهل سنت، تصریح کرده‌اند که این آیه در باره مشرکین مکه نازل شده است، نه شخص ابوطالب؛ چنانکه طبری نیز این قول را همراه با ذکر مستندات نقل می‌کند:

«اختلف اهل التاویل فی تاویل قوله: (وَهُمْ یَنْهَوْنَ عَنْهُ وَیَنْاَوْنَ عَنْهُ) فقال بعضهم: معناه: هؤلاء المشرکون المکذّبون بآیات اللّه، ینهون الناس عن اتّباع محمد (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلّم) والقبول منه، ویناون عنه: یتباعدون عنه؛ [۱۴۹]

علمای تفسیر در باره این آیه دچار اختلاف شده‌اند، برخی گفته‌اند که مراد از آن، مشرکینی است که آیات قرآن را تکذیب کردند، مردم از پیروی محمد (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلّم) بازمی‌داشتند و خود نیز از او دوری می‌کردند.»

ثعلبی در تفسیر خود می‌نویسد:

«فانزل الله تعالی «وهم ینهون عنه وینؤن عنه» ‌ای یمنعون الناس عن اذی النبی صلی الله علیه وسلم ویناؤن عنه‌ای یبتعدون عما جاء له من الهدی فلا یصدقونه وهذا قول القاسم بن محمد وعطاء ابن دینار واحدی الروایتین عن ابن عباس وعن محمد بن الحنفیة والسدی والضحاک قالوا: نزلت فی جملة کفار مکة یعنی وهم ینهون الناس عن اتباع محمد والایمان به ویتباعدون بانفسهم عنه؛ [۱۵۰] این آیه به این معنا است که: آن‌ها مردم را از اذیت رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلّم) منع می‌کردند و خود نیز از آن حضرت دوری می‌کردند. یعنی از آن چه رسول خدا برای هدایت آن‌ها ‌آورده بود، دروی می‌کردند و آن را تصدیق نمی‌نمودند. این قول قاسم بن محمد و عطاء بن دینار و یکی از روایاتی است که از ابن‌عباس نقل شده است. و از محمد بن حنیفه، سدی و ضحاک نقل شده است که گفته‌اند: این آیه در باره همه کافر نازل شده است؛ یعنی آن‌ها مردم از پیروی کردن از محمد (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلّم) و ایمان به او منع می‌کردند و خود نیز از آن دوری می‌جستند.»

۳.۷.۶ - استدلال به آیه ما کان للنبی

«مَا کَانَ لِلنَّبِیِّ وَالَّذِینَ آمَنُوا اَنْ یَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِکِینَ» [۱۵۱]

بخاری نقل می‌کند:

«عن اَبی الْیَمَانِ، اَخْبَرَنَا شُعَیْبٌ، عَنِ الزُّهْرِیِّ، قَالَ اَخْبَرَنِی سَعِیدُ بْنُ الْمُسَیَّبِ، عَنْ اَبِیهِ، قَالَ لَمَّا حَضَرَتْ اَبَا طَالِبٍ الْوَفَاةُ جَاءَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللّه علیه وسلم فَوَجَدَ عِنْدَهِ اَبَا جَهْلٍ وَعَبْدَ اللَّهِ بْنَ اَبِی اُمَیَّةَ بْنِ الْمُغِیرَةِ، فَقَالَ» اَیْ عَمِّ قُلْ لاَ اِلَهَ اِلاَّ اللَّهُ، کَلِمَةً اُحَاجُّ لَکَ بِهَا عِنْدَ اللَّهِ «فَقَالَ اَبُو جَهْلٍ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ اَبِی اُمَیَّةَ اَتَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَلَمْ یَزَلْ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللّه علیه وسلم یَعْرِضُهَا عَلَیْهِ، وَیُعِیدَانِهِ بِتِلْکَ الْمَقَالَةِ حَتَّی قَالَ اَبُو طَالِبٍ آخِرَ مَا کَلَّمَهُمْ عَلَی مِلَّةِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، وَاَبَی اَنْ یَقُولُ لاَ اِلَهَ اِلاَّ اللَّهُ. قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللّه علیه وسلم «وَاللَّهِ لاَسْتَغْفِرَنَّ لَکَ مَا لَمْ اُنْهَ عَنْکَ». فَاَنْزَلَ اللَّهُ (مَا کَانَ لِلنَّبِیِّ وَالَّذِینَ آمَنُوا اَنْ یَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِکِینَ).» [۱۵۲][۱۵۳]

[۱۵۴] «هنگامی که ابوطالب در بستر احتضار قرار گرفت، رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلّم) نزد وی آمد و ابوجهل و عبدالله بن ابی‌امیه را در کنار او دید. رسول خدا فرمود: ‌ای عمو! بگو خدای جز خدای یکتا نیست، سخنی که با آن در نزد پروردگارم به آن احتجاج خواهم کرد. ابوجهل و عبدالله بن امیه گفتند: آیا از دین عبد المطلب دست می‌داری؟ رسول خدا نتوانست این سخن را بر زبان جاری کند و آن دو با آن سخنی که گفتند ابوطالب را از گفتن کلمه توحید دور کردند؛ تا این‌که ابوطالب آخرین کلمه‌ای را که آن دو گفته بودند؛ یعنی «علی ملة عبد المطلب» را بر زبان جاری کرد و از گفتن «لا اله الا الله» خودداری کرد. رسول خدا فرمود: به خدا قسم برای تو از خداوند طلب بخشش خواهم کرد... سپس خداوند این آیه را نازل کرد: «برای پیامبر و مؤمنان، شایسته نبود که برای مشرکان (از خداوند) طلب آمرزش کنند، هر چند از نزدیکان‌شان باشند (آن هم) پس از آنکه بر آنها روشن شد که این گروه، اهل دوزخند!»

۳.۷.۶.۱ - مدنی بودن آیه شریفه

این آیه از آیات مدنی است که در سوره برائت آخرین سوره‌ای که بر پیامبر نازل شده است قرار دارد چنان‌که بخاری می‌گوید:

«عن الْبَرَاء رضی اللّه عنه قَالَ آخِرُ سُورَةٍ نَزَلَتْ بَرَاءَةَ؛ [۱۵۵]

در حالیکه روایت دلالت دارد که رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلّم) امر به گفتن کلمه توحید کردند و ابوطالب از ایمان آوردن امتناع ورزید و بعد این آیه نازل شد و وقوع این جریان قبل از هجرت به مدینه و در مکه بوده است.

۳.۷.۶.۲ - فاصله ده ساله بین رحلت ابوطالب و نزول آیه

اگر بپذیریم که این آیه در شان جناب ابوطالب نازل شده است باید معتقد شویم که این آیه ده سال بعد از وقوع جریان نازل شده است؛ یعنی رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلّم) ده سال برای جناب ابوطالب (علیه‌السّلام) طلب استغفار می‌کرده است و خداوند بعد از ده سال به آن حضرت فرموده است که تو در این ده سال حق نداشتی که برای ابوطالب استغفار کنی!!

۳.۷.۶.۳ - مخالفت استغفار پیامبر با قرآن

نکته دیگر این ‌که اگر ما جناب ابوطالب (علیه‌السّلام) کافر و مشرک بدانیم، استغفار برای جناب ابوطالب (علیه‌السلام)، مخالف آیات قرآن بوده است و این یعنی این‌که رسول خدا بر خلاف دستور قرآن کریم برای جناب ابوطالب (علیه‌السّلام) طلب استغفار کرده‌اند. خداوند در سوره مجادله می‌فرماید:

«لَا تَجِدُ قَوْماً یُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْیَوْمِ الْآخِرِ یُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ کَانُوا آبَاءَهُمْ اَوْ اَبْنَاءَهُمْ اَوْ اِخْوَانَهُمْ اَوْ عَشِیرَتَهُمْ؛ [۱۵۶]

(هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند نمی‌یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند، هر چند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاون‌دانشان باشند.»

تعدادی از علمای اهل سنت تصریح کرده‌اند که این آیه در جنگ بدر در سال دوم هجری نازل شده است چنان‌که قرطبی می‌نویسد:

«وقال ابن مسعود: نزلت فی ابی عبیدة بن الجراح، قتل اباه عبد‌اللّه بن الجراح یوم احد وقیل: یوم بدر؛ [۱۵۷]

ابن‌مسعود گفته: این آیه در باره ابی‌عبیده جراح نازل شد که پدر او در عبدالله بن جراج در روز احد و برخی گفته‌اند که در روز بدر کشته شده است.»

همچنین ابن‌کثیر می‌گوید:

«وقد قال سعید بن عبد العزیز وغیره انزلت هذه الآیة (لا تجد قوما یؤمنون باللّه والیوم الآخر)، الی آخرها فی ابی عبیدة عامر بن عبد اللّه بن الجراح حین قتل اباه یوم بدر؛ [۱۵۸]

سعید بن عبد عزیز و دیگران نقل کرده‌اند که این آیه «لا تجد قوما...» در باره ابی‌عبیده عامر بن عبدالله بن جراح در زمانی که پدرش در جنگ بدر کشته شد، نازل شده است.»

تردیدی نیست که طلب استغفار برای کسی، نوعی محبت کردن به آن شخص است و طبق این آیه دوستی با کفار منع شده است. اگر بگوییم که رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلّم) تا سال دهم هجری از خداوند در باره ابوطالب طلب استغفار می‌کرده است، تا این‌که خداوند آیه «مَا کَانَ لِلنَّبِی وَالَّذِینَ آمَنُوا اَنْ یَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِکِینَ» نازل کرد، ‌ به این معنا است که رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلّم) نعوذ بالله هشت سال از دستور خداوند سرپیچی کرده است.

۳.۸ - نتیجه

مدعیان کفر جناب ابوطالب هیچ دلیل محکمی بر مدعای خود ندارند و ابوطالب حامی پیامبر و مومن بوده است تنها گناه ابوطالب این بوده که پدر حضرت علی (علیه‌السّلام) بوده و دشمنان آن حضرت و امویان بخصوص معاویه و هم پیمانانش سعی بسیار برای مخدوش کردن جلوه نورانی حضرت علی (علیه‌السّلام) نمودند و در این جنایت از هر حربه ممکنی حتی بد نام کردن نام حضرت ابوطالب (علیه‌السّلام) نیز استفاده کردند.

پانویس

۱. ↑ طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ج۸، ص۱۶۴، تحقیق وتصحیح احمد حبیب قصیر العاملی، اشر:مکتب الاعلام الاسلامی، الطبعة الاولی، ۱۴۰۹ه.

۲. ↑ مجلسی، محمدباقر، بحار‌الانوار، ج۳۵، ص۱۳۹، تحقیق:محمد الباقر البهبودی، ناشر:مؤسسة الوفاء - بیروت - لبنان، الطبعة:الثانیة المصححة، ۱۴۰۳ - ۱۹۸۳ م.

۳. ↑ ابن‌تیمیة حرانی، احمد بن عبد‌الحلیم، منهاج السنة النبویة، ج۴، ص۳۵۱، تحقیق:د. محمد رشاد سالم.

۴. ↑ ابن‌تیمیة حرانی، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة النبویة، ج۷، ص۳۸۴، تحقیق:د. محمد رشاد سالم.

۵. ↑ محمد بن عبد‌الوهاب، مجموعة المؤلفات، ج۴، ص۶۲ـ۶۳.

۶. ↑ ابن‌اسحاق، محمد بن اسحاق، سیرة ابن‌اسحاق، ج۱، ص۱۵۷، (المبتدا والمبعث والمغازی)، تحقیق:محمد حمید الله.

۷. ↑ ابن‌هشام حمیری، عبد‌الملک بن هشام، السیرة النبویة، ج۲، ص۴، تحقیق طه عبد الرءوف سعد، ناشر:دار الجیل، الطبعة:الاولی، بیروت – ۱۴۱۱ه.

۸. ↑ جراوی تادلی، احمد بن عبدالسلام، الحماسة المغربیة، ج۱، ص۱۰۵، مختصر کتاب صفوة الادب ونخبة دیوان العرب، تحقیق:محمد رضوان الدایة، ناشر:دار الفکر المعاصر - بیروت، الطبعة:الاولی، ۱۹۹۱م.

۹. ↑ یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، ج۴، ص۳۴۵.

۱۰. ↑ کلاعی‌اندلسی، سلیمان بن موسی، الاکتفاء بما تضمنه من مغازی رسول الله والثلاثة الخلفاء، ج۱، ص۲۱۰.

۱۱. ↑ انصاری تلمسانی، محمد بن ابی‌بکر، الجوهرة فی نسب النبی واصحابه العشرة، ج۲، ص۳۸.

۱۲. ↑ ابن‌کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، البدایة والنهایة، ج۴، ص۲۱۴.

۱۳. ↑ حضرمی شافعی، محمد بن عمر، حدائق الانوار ومطالع الاسرار فی سیرة النبی المختار، ج۱، ص۱۹۰.

۱۴. ↑ ابن‌اسحاق، محمد بن اسحاق، سیرة ابن‌اسحاق، ج۱، ص۲۲۱.

۱۵. ↑ ابن‌هشام حمیری، عبد‌الملک بن هشام، السیرة النبویة، ج۱، ص۲۸۸.

۱۶. ↑ کلاعی‌اندلسی، سلیمان بن موسی، الاکتفاء بما تضمنه من مغازی رسول الله والثلاثة الخلفاء، ج۱، ص۱۹۹.

۱۷. ↑ ابن‌کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، البدایة والنهایة، ج۴، ص۱۹۰.

۱۸. ↑ نیسابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج۲، ص۶۸۰، تحقیق:مصطفی عبد القادر عطا، ناشر:دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة:الاولی، ۱۴۱۱ه - ۱۹۹۰م.

۱۹. ↑ ابن‌هشام حمیری، عبد‌الملک، السیرة النبویة، ج۱، ص۲۴۵، تحقیق طه عبد الرءوف سعد، ناشر:دار الجیل، الطبعة:الاولی، بیروت – ۱۴۱۱ه.

۲۰. ↑ ابن‌حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج۲، ص۴۹۶، تحقیق:محب‌الدین الخطیب، ناشر:دار المعرفة - بیروت.

۲۱. ↑ عینی، محمود بن احمد، عمدة القاری شرح صحیح البخاری، ج۷، ص۳۰، ناشر:دار احیاء التراث العربی – بیروت.

۲۲. ↑ امینی نجفی، عبد‌الحسین، الغدیر فی الکتاب والسنة والادب، ج۷، ص۳۴۱، ناشر:دار الکتاب العربی - بیروت – لبنان، الطبعة الثالثة، ۱۳۸۷ه.

۲۳. ↑ بخاری جعفی، محمد بن اسماعیل، التاریخ الکبیر، ج۷، ص۵۱.

۲۴. ↑ طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، ج۱۷، ص۱۹۱، تحقیق:حمدی بن عبدالمجید السلفی.

۲۵. ↑ ابن‌حجر عسقلانی، احمد بن علی، المطالب العالیة بزوائد المسانید الثمانیة، ج۱۷، ص۱۹۱، تحقیق:د. سعد بن ناصر بن عبد العزیز الشتری، ناشر:دار العاصمة/ دار الغیث، الطبعة:الاولی، السعودیة - ۱۴۱۹ه.

۲۶. ↑ هیثمی، علی بن ابی‌بکر، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج۶، ص۱۵.

۲۷. ↑ دینوری، احمد بن مروان، المجالسة وجواهر العلم، ج۶، ص۱۸۵.

۲۸. ↑ ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الاسلام ووفیات المشاهیر والاعلام، ج۱، ص۵۰۰.

۲۹. ↑ سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر، الخصائص الکبری، ج۱، ص۱۴۶، ناشر:دار الکتب العلمیة - بیروت - ۱۴۰۵ه - ۱۹۸۵م.

۳۰. ↑ صالحی شامی، محمد بن یوسف، سبل الهدی والرشاد فی سیرة خیر العباد، ج۲، ص۱۳۷، تحقیق:عادل احمد عبد الموجود وعلی محمد معوض، ناشر:دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة:الاولی، ۱۴۱۴ه.

۳۱. ↑ بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ج۲، ص۲۷، ح۱۰۰۹، تاب العیدین ابواب الاستسقاء، بَاب سُؤَالِ الناس الْاِمَامَ الِاسْتِسْقَاءَ اذا قَحَطُوا.

۳۲. ↑ گنجی شافعی، محمد بن یوسف، کفایة الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب، ص۴۰۶، تحقیق و تصحیح و تعلیق:محمد‌هادی امینی، ناشر:دار احیاء تراث اهل البیت (علیه‌السّلام)، طهران، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۴ه.

۳۳. ↑ قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودة لذوی القربی، ج۲ ص۳۰۶، تحقیق سید علی جمال اشرف الحسینی، ناشر:دار الاسوة للطباعة والنشر، الطبعة:الاولی، ۱۴۱۶ه‌.

۳۴. ↑ شعراء/سوره۲۶، آیه۲۱۴.

۳۵. ↑ طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تاویل آی القرآن، ج۱۷، ۶۶۱.

۳۶. ↑ طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، ج۲، ص۳۲۰.

۳۷. ↑ طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تاویل آی القرآن، ج۱۷، ۶۶۱.

۳۸. ↑ سیوطی، عبد الرحمن بن ابی‌بکر، الدر المنثور، ج۶، ص۳۲۸، ناشر:دار الفکر - بیروت.

۳۹. ↑ بغوی، حسین بن مسعود، تفسیر البغوی، ج۶، ص۱۳۱.

۴۰. ↑ ابن‌سعد، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج۱، ص۱۸۷، ناشر:دار صادر - بیروت.

۴۱. ↑ ابن‌عساکر دمشقی، علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق وذکر فضلها وتسمیة من حلها من الاماثل، ج۴۲، ص۴۶، تحقیق:محب الدین ابی سعید عمر بن غرامة العمری، ناشر:دار الفکر - بیروت - ۱۹۹۵.

۴۲. ↑ سیوطی، عبد الرحمن بن ابی‌بکر، الخصائص الکبری، ج۱، ص۲۰۶، ناشر:دار الکتب العلمیة - بیروت - ۱۴۰۵ه - ۱۹۸۵م.

۴۳. ↑ صالحی شامی، محمد بن یوسف، سبل الهدی والرشاد فی سیرة خیر العباد، ج۲، ص۳۲۴، تحقیق:عادل احمد عبد الموجود وعلی محمد معوض، ناشر:دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة:الاولی، ۱۴۱۴ه.

۴۴. ↑ مرسی، علی بن اسماعیل، المحکم والمحیط الاعظم، ج۲، ص۳۴۳، تحقیق:عبد الحمید هنداوی، ناشر:دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة:الاولی، ۲۰۰۰م.

۴۵. ↑ زمخشری خوارزمی، محمود بن عمرو، الفائق فی غریب الحدیث، ج۳، ص۳۷، تحقیق:علی محمد البجاوی -محمد ابو الفضل ابراهیم، ناشر:دار المعرفة - لبنان، الطبعة:الثانیة.

۴۶. ↑ ابن‌جوزی، عبد‌الرحمن بن علی، غریب الحدیث، ج۲، ص۱۳۴، تحقیق:الدکتور عبد المعطی امین القلعجی، ناشر:دار الکتب العلمیة - بیروت - لبنان - ۱۴۰۵ - ۱۹۸۵، الطبعة:الاولی.

۴۷. ↑ ابن‌اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهایة فی غریب الحدیث والاثر، ج۳، ص۳۱۹، تحقیق طاهر احمد الزاوی - محمود محمد الطناحی، ناشر:المکتبة العلمیة - بیروت - ۱۳۹۹ه - ۱۹۷۹م.

۴۸. ↑ ابن‌منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج۴، ص۶۱۵، ناشر:دار صادر - بیروت، الطبعة:الاولی.

۴۹. ↑ مناوی، عبدالرؤوف، فیض‌القدیر شرح الجامع الصغیر، ج۶، ص۳۵۸، ناشر:المکتبة التجاریة الکبری - مصر، الطبعة:الاولی، ۱۳۵۶ه.

۵۰. ↑ کلاعی‌اندلسی، سلیمان بن موسی، الاکتفاء بما تضمنه من مغازی رسول الله والثلاثة الخلفاء، ج۱، ص۲۴۵.

۵۱. ↑ صالحی شامی، محمد بن یوسف، سبل الهدی والرشاد فی سیرة خیر العباد، ج۲، ص۴۲۹، تحقیق:عادل احمد عبد الموجود وعلی محمد معوض، ناشر:دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة:الاولی، ۱۴۱۴ه.

۵۲. ↑ حلبی، علی بن برهان‌الدین، السیرة الحلبیة فی سیرة الامین المامون، ج۲، ص۴۹، ناشر:دار المعرفة - بیروت – ۱۴۰۰.

۵۳. ↑ عاصمی مکی، عبدالملک بن حسین، سمط النجوم العوالی فی انباء الاوائل والتوالی، ج۱، ص۴۹۶.

۵۴. ↑ آلوسی بغدادی، شهاب‌الدین، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، ج۱۸، ص۵۱.

۵۵. ↑ زمخشری خوارزمی، محمود بن عمرو، ربیع الابرار، ج۵، ص۲۵۶.

۵۶. ↑ زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق التنزیل وعیون الاقاویل فی وجوه التاویل، ج۱، ص۴۳۵.

۵۷. ↑ مبرد، محمد بن یزید، الکامل فی اللغة والادب، ج۱، ص۴.

۵۸. ↑ یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب، تاریخ الیعقوبی، ج۲ ص۳۱، ناشر:دار صادر – بیروت.

۵۹. ↑ ابن‌ ابی‌الحدید، عزالدین بن هبةالله، شرح نهج‌البلاغة، ج۱۴، ص۶۴.

۶۰. ↑ بیهقی، احمد بن حسین، دلائل النبوة، ج۲، ص۳۱۱.

۶۱. ↑ ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الاسلام ووفیات المشاهیر والاعلام، ج۱، ص۶۰۳.

۶۲. ↑ قرشی دمشقی، اسماعیل بن عمر، البدایة والنهایة، ج۳، ص۸۴.

۶۳. ↑ حلبی، نور‌الدین، السیرة الحلبیة، ج۱، ص۴۸۵.

۶۴. ↑ ابن‌جوزی، عبد‌الرحمن بن علی، المنتظم فی تاریخ الملوک والأمم، ج۳، ص۳.

۶۵. ↑ ازدی بلخی، مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج۱، ص۳۴۲.

۶۶. ↑ یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب، تاریخ الیعقوبی، ج۱، ص۵۵۶.

۶۷. ↑ بیهقی، احمد بن حسین، دلائل النبوة، ج۲، ص۱۸۸.

۶۸. ↑ بغوی، حسین بن مسعود، تفسیر البغوی، ج۱، ص۱۳۷.

۶۹. ↑ زمخشری خوارزمی، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق التنزیل وعیون الاقاویل فی وجوه التاویل، ج۲، ص۱۵.

۷۰. ↑ ابن‌جوزی، عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، ج۲، ص۱۹.

۷۱. ↑ انصاری قرطبی، ابوعبدالله محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، ج۶، ص۴۰۶، ناشر:دار الشعب – القاهرة.

۷۲. ↑ ابی‌حیان‌اندلسی، محمد بن یوسف، تفسیر البحر المحیط، ج۴، ص۴۷۱.

۷۳. ↑ ابن‌کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، السیرة النبویة، ج۱، ص۴۶۴.

۷۴. ↑ آلوسی بغدادی، شهاب‌الدین، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، ج۴، ص۱۲۰.

۷۵. ↑ ابن‌جوزی، عبد‌الرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، ج۳، ۱۹۷.

۷۶. ↑ بلاذری، احمد بن یحیی، أنساب الأشراف، ج۲، ص۲۴.

۷۷. ↑ بیهقی، احمد بن حسین، دلائل النبوة، ج۲، ص۳۴۹.

۷۸. ↑ خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، ج۱۵، ص۲۵۹.

۷۹. ↑ ابن‌کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، البدایة والنهایة، ج۴، ص۳۱۳، ناشر:مکتبة المعارف – بیروت.

۸۰. ↑ یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج۲، ص۳۵، ناشر:دار صادر – بیروت.

۸۱. ↑ زهری، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج۴، ص۴۳، ناشر:دار صادر - بیروت.

۸۲. ↑ طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، ج۱۷، ص۱۹۱، تحقیق:حمدی بن عبدالمجید السلفی، ناشر:مکتبة الزهراء - الموصل، الطبعة:الثانیة، ۱۴۰۴ه – ۱۹۸۳م.

۸۳. ↑ نیسابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج۳، ص۶۶۷، تحقیق:مصطفی عبد القادر عطا، ناشر:دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة:الاولی، ۱۴۱۱ه - ۱۹۹۰م.

۸۴. ↑ ابن‌عبد‌البر، یوسف بن عبد‌الله، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ج۳، ص۱۰۷۸، تحقیق علی محمد البجاوی، ناشر:دار الجیل - بیروت، الطبعة:الاولی، ۱۴۱۲ه.

۸۵. ↑ ابن‌الاثیر جزری، عزالدین، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، ج۳، ص۵۶۰، تحقیق عادل احمد الرفاعی، ناشر:دار احیاء التراث العربی - بیروت/ لبنان، الطبعة:الاولی، ۱۴۱۷ ه - ۱۹۹۶ م.

۸۶. ↑ ذهبی، محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج۱، ص۲۱۹.

۸۷. ↑ توحیدی، علی بن محمد، البصائر والذخائر، ج۴، ص۱۷۹.

۸۸. ↑ مرسی، علی بن اسماعیل، المحکم والمحیط الاعظم، ج۳، ص۲۲۵، تحقیق:عبد الحمید هنداوی، ناشر:دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة:الاولی، ۲۰۰۰م.

۸۹. ↑ نویری، احمد بن عبدالوهاب، نهایة الارب فی فنون الادب، ج۱، ص۱۶۷.

۹۰. ↑ سخاوی، محمد بن عبدالرحمن، التحفة اللطیفة فی تاریخ المدینة الشریفة، ج۱، ص۱۲، ناشر:دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة:الاولی، ۱۴۱۴ه/ ۱۹۹۳م.

۹۱. ↑ حلبی، علی بن برهان‌الدین، السیرة الحلبیة فی سیرة الامین المامون، ج۳، ص۵۲۱، ناشر:دار المعرفة - بیروت – ۱۴۰۰.

۹۲. ↑ ابن‌هشام حمیری، عبد‌الملک، السیرة النبویة، ج۲، ص۱۲۲.

۹۳. ↑ طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، ج۲، ص۳۴۴.

۹۴. ↑ حتی مات ابو‌طالب ابن‌کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، السیرة النبویة، ج۲، ص۱۴۶.

۹۵. ↑ ابن‌حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج۷، ص۱۹۴، تحقیق:محب الدین الخطیب، ناشر:دار المعرفة - بیروت.

۹۶. ↑ ابن‌اثیر جزری، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، ج۱، ص۶۸۵.

۹۷. ↑ طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، ج‌۱، ص۲۲۹.

۹۸. ↑ کراجکی، محمد بن علی، کنز الفوائد، ص۸۰، ناشر:مکتبة المصطفوی – قم، الطبعة الثانیة، ۱۳۶۹ه ش.

۹۹. ↑ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج۳۵، ص۶۹.

۱۰۰. ↑ صدوق، محمد بن علی، کمال الدین وتمام النعمة، ص۱۷۴، تحقیق:علی اکبر غفاری، ناشر:مؤسسة النشر الاسلامی قم، ۱۴۰۵ه.

۱۰۱. ↑ راوندی، قطب‌الدین، الخرائج والجرائح، ج۳، ص۱۰۷۵.

۱۰۲. ↑ مجلسی، محمد‌باقر، بحار الانوار، ج۱۵ ص۱۴۴.

۱۰۳. ↑ نساء/سوره۴، آیه۱۱۵.

۱۰۴. ↑ ابن‌ابی‌الحدید، عزالدین بن هبةالله، شرح نهج البلاغة، ج۱۴، ص۶۸.

۱۰۵. ↑ کنزالفوائد، کراجکی، محمد بن علی، ج۱، ص۸۰.

۱۰۶. ↑ مدنی، علی بن معصوم، الدرجات الرفیعة، ج۱، ص۵۰.

۱۰۷. ↑ موسوی، فخّار بن معد، الحجّة علی الذاهب الی تکفیر ابی طالب، ص۷۷.

۱۰۸. ↑ ابن‌جوزی، یوسف بن فرغلی، تذکرة الخواص، ص۱۹.

۱۰۹. ↑ ابن‌ابی‌الحدید، عزالدین بن هبةالله، شرح نهج البلاغة، ج۱۴، ص۷۱.

۱۱۰. ↑ طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، ج۹، ص۴۰.

۱۱۱. ↑ زینی دحلان شافعی، سید‌احمد، السیرة النبویة والآثار المحمدیة، ج۲، ص۴۹۶.

۱۱۲. ↑ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، محاضرات الادباء ومحاورات الشعرء والبلغاء، ج۲ ص۴۹۸.

۱۱۳. ↑ ذهبی، محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج۱۸، ص۱۲۰، تحقیق:شعیب الارناؤوط، محمد نعیم العرقسوسی، ناشر:مؤسسة الرسالة - بیروت.

۱۱۴. ↑ صفدی، خلیل بن ایبک، الوافی بالوفیات، ج۱۳، ص۲۹، تحقیق احمد الارناؤوط وترکی مصطفی، ناشر:دار احیاء التراث - بیروت - ۱۴۲۰ه- ۲۰۰۰م.

۱۱۵. ↑ سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر، بغیة الوعاة فی طبقات اللغویین والنحاة، ج۲، ص۲۹۷.

۱۱۶. ↑ بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ج۳، ص۱۴۰۸، ح۳۶۷۰، کتاب فضائل الصحابة، بَاب قِصَّةِ ابی طَالِبٍ.

۱۱۷. ↑ بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ج۵، ص۵۲، ح۳۸۸۵.

۱۱۸. ↑ نیسابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج۱، ص۱۹۵، ح۲۰۹، کِتَاب الْاِیمَانِ، بَاب شَفَاعَةِ النبی (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلّم) لِاَبِی طَالِبٍ وَالتَّخْفِیفِ عنه بِسَبَبِهِ.

۱۱۹. ↑ سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر، تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی، ج۱، ص۲۵۶، باب النوع الثانی:المدلس وهو قسمان.

۱۲۰. ↑ سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر، تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی، ج۱، ‌ص۲۵۷، باب النوع الثانی:المدلس وهو قسمان.

۱۲۱. ↑ سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر، تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی، ج۱، ص۲۵۹، باب النوع الثانی:المدلس وهو قسمان.

۱۲۲. ↑ سخاوی، محمد بن عبدالرحمن، فتح المغیث شرح الفیة الحدیث، ج۱، ص۲۲۸.

۱۲۳. ↑ سخاوی، محمد بن عبدالرحمن، فتح المغیث شرح الفیة الحدیث، ج۱، ص۲۲۸.

۱۲۴. ↑ خطیب بغدادی، احمد بن علی، الکفایة فی علم الروایة، ج۳، ص۳۵۶، تحقیق:ابو عبدالله السورقی، ابراهیم حمدی المدنی، ناشر:المکتبة العلمیة - المدینة المنورة.

۱۲۵. ↑ ابن‌حجر عسقلانی، أحمد بن علی، تهذیب التهذیب، ج۳، ص۸۳.

۱۲۶. ↑ ابن‌حجر عسقلانی، أحمد بن علی، تهذیب التهذیب، ج۳، ص۸۳.

۱۲۷. ↑ ذهبی، محمد بن احمد، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ج۴، ص۴۰۶، تحقیق:الشیخ علی محمد معوض والشیخ عادل احمد عبدالموجود، ناشر:دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة:الاولی، ۱۹۹۵م.

۱۲۸. ↑ ابن‌اثیر جزری، مبارک بن محمد، جامع الاصول، ج۹، ص۲۳۸.

۱۲۹. ↑ فاطر/سوره۳۵، آیه۳۶.

۱۳۰. ↑ بقرة/سوره۲، آیه۱۶۱ – ۱۶۲.

۱۳۱. ↑ مدثر/سوره۷۴، آیه۴۵-۴۸.

۱۳۲. ↑ غافر/سوره۴۰، آیه۱۸.

۱۳۳. ↑ مریم/سوره۱۹، آیه۸۷-۸۷.

۱۳۴. ↑ زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق التنزیل وعیون الاقاویل فی وجوه التاویل، ج۲ ص۵۲۵.

۱۳۵. ↑ ابن‌کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، ج۳ ص۱۳۹.

۱۳۶. ↑ شیبانی، احمد بن حنبل، مسند احمد بن حنبل، ج۲، ص۲۲۲، ح۷۰۶۸.

۱۳۷. ↑ ابن‌کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، ج۲، ص۲۵۶.

۱۳۸. ↑ البانی، محمد‌ناصر، ارواء الغلیل، ج۱، ص۳۱۷، تحقیق:اشراف:زهیر الشاویش، ناشر:المکتب الاسلامی - بیروت - لبنان، الطبعة:الثانیة، ۱۴۰۵ - ۱۹۸۵ م.

۱۳۹. ↑ شیبانی، احمد بن حنبل، مسند احمد بن حنبل، ج۳۵، ص۵۱۲، ح۱۹۷۳۵.

۱۴۰. ↑ هیثمی، علی بن ابی‌بکر، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج۸، ص۲۵۸، ناشر:دار الریان للتراث/‌ دار الکتاب العربی - القاهرة، بیروت – ۱۴۰۷ه.

۱۴۱. ↑ ابن‌کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، ج۳، ص۴۴۲.

۱۴۲. ↑ شیبانی، احمد بن حنبل، مسند احمد بن حنبل، ج۱۳، ص۴۳۲، ح۸۰۷۰.

۱۴۳. ↑ نیسابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج۱، ص۱۴۱، تحقیق:مصطفی عبد القادر عطا، ناشر:دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة:الاولی، ۱۴۱۱ه - ۱۹۹۰م.

۱۴۴. ↑ هیثمی، علی بن ابی‌بکر، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج۱۰، ص۴۰۴، ناشر:دار الریان للتراث/‌ دار الکتاب العربی - القاهرة، بیروت – ۱۴۰۷ه.

۱۴۵. ↑ انعام/سوره۶، آیه۲۶.

۱۴۶. ↑ ابن‌یسار، محمد بن اسحاق، سیرة ابن‌اسحاق، ج۴، ص۲۲۲، تحقیق:محمد حمید الله، ناشر:معهد الدراسات والابحاث للتعریف.

۱۴۷. ↑ طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تاویل آی القرآن، ج۷، ص۱۷۳، ناشر:دار الفکر، بیروت – ۱۴۰۵ه.

۱۴۸. ↑ ابن‌ابی‌حاتم رازی، عبد‌الرحمن بن محمد، تفسیر القرآن، ج۴، ص۱۲۷۶، تحقیق:اسعد محمد الطیب، ناشر:المکتبة العصریة - صیدا.

۱۴۹. ↑ طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تاویل آی القرآن، ج۱۱، ص۳۱۱.

۱۵۰. ↑ ثعلبی نیسابوری، احمد بن محمد، الکشف والبیان، ج۴، ص۱۴۲، تفسیر الثعلبی، تحقیق:الامام ابی محمد بن عاشور، مراجعة وتدقیق الاستاذ نظیر الساعدی، ناشر:دار احیاء التراث العربی - بیروت - لبنان، الطبعة:الاولی، ۱۴۲۲ه-۲۰۰۲م.

۱۵۱. ↑ توبه/سوره۹، آیه۱۱۳.

۱۵۲. ↑ توبه/سوره۹، آیه۱۱۳.

۱۵۳. ↑ بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ج۶، ص۱۷، ح۴۷۷۲، کتاب التفسیر، ب۱، باب «قَوْلِهِ اِنَّکَ لاَ تَهْدِی مَنْ اَحْبَبْتَ وَلَکِنَّ اللَّهَ یَهْدِی مَنْ یَشَاءُ».

۱۵۴. ↑ بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ج۴، ص۲۴۷، ح۳۸۸۴، کتاب مناقب الانصار، ب ۴۰، باب قِصَّةُ اَبِی طَالِب.

۱۵۵. ↑ بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ج۵، ص۱۱۵، ح ۴۶۰۵، کتاب التفسیر، ب ۲۷، باب یَسْتَفْتُونَکَ قُلِ اللَّهُ یُفْتِیکُمْ فِی الْکَلاَلَةِ.

۱۵۶. ↑ مجادلة/سوره۵۸، آیه۲۲/۵۸.

۱۵۷. ↑ قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، ج۱۷، ص۳۰۷.

۱۵۸. ↑ ابن‌کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، ج۴، ص۳۰۳، ناشر:دار الفکر - بیروت – ۱۴۰۱ه.

### ویکی فقه 3

مقاله در این آدرس

http://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%D9%86%D8%A7%D8%B8%D8%B1%D9%87\_%D8%AF%D8%B1%D8%A8%D8%A7%D8%B1%D9%87\_%D8%A7%DB%8C%D9%85%D8%A7%D9%86\_%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%B7%D8%A7%D9%84%D8%A8

مناظره درباره ایمان ابوطالب

ایمان و اسلام ابوطالب از دیرباز میان شیعه و سنی، محل بحث و نزاع بوده است، حضرت ابوطالب عموی پیامبر به عنوان شخصیتی که حامی پیامبر بود، ایمان خود را به خاطر پاره‌ای مسائل کتمان کرد؛ که عده ای بخاطر همین مساله ایمان او را به پیامبر نفی می‌کنند.

فهرست مندرجات

۱ - گزارش‌های کفر ابی‌طالب

۲ - جعلی بودن گزارشات کفر

۳ - دلالت آیه قرآن بر کفر

۴ - پاسخ از دلالت آیه

۴.۱ - معنای آیه

۴.۲ - شان نزول آیه

۴.۲.۱ - بررسی سندی روایت شان نزول

۴.۲.۲ - برسی دلالی

۵ - نتیجه پاسخ

۶ - پانویس

۷ - منبع

۱ - گزارش‌های کفر ابی‌طالب

در یکی از مدارس علمیّه، بین نگارنده و یکی از برادران اهل تسنّن مناظره زیر پیرامون ایمان ابوطالب پدر بزرگوار امام علی‌ (علیه‌السّلام‌) به میان آمد:

برادر سنّی: در کتاب‌های اصیل ما، روایات درباره ابوطالب‌ (علیه‌السّلام‌) به اختلاف نقل شده، ‌بعضی او را ستوده‌اند، و بعضی از او نکوهش کرده‌اند.

نگارنده: به اتّفاق علمای شیعه، به پیروی از امامان معصوم‌ (علیهم‌السّلام‌) که عترت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلّم) هستند، بر این باورم؛ ابوطالب‌ (علیه‌السّلام‌) فردی برازنده و مؤمن و پر‌تلاش در راه اسلام بود.

سنّی: اگر چنین بود، ‌پس چرا روایات متعدّدی بیانگر بی‌ایمانی ابوطالب است.

۲ - جعلی بودن گزارشات کفر

نگارنده: جرم ابوطالب این بود، که پدر امام علی‌ (علیه‌السّلام‌) است، دشمنان کینه‌توز امام علی‌ (علیه‌السّلام‌)، و در راس آن‌ها معاویه، با دادن هزاران هزار دینار از بیت‌المال مسلمانان، ‌به افرادی که دین به دنیافروش بوده‌اند، این روایات دروغین را جعل کرده‌اند، حدیث‌سازان پول‌پرست، بی‌شرمی را به جایی رساندند که از ابوهُریره ‌کذّاب نقل کردند که او گفت: «پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلّم) هنگام رحلت، ‌وصیّت کرد که دست علی‌ (علیه‌السّلام‌) را قطع کنند». [۱] بنابراین، تهمت شرک به ابوطالب، نشات گرفته از نیرنگ سیاسی است.

۳ - دلالت آیه قرآن بر کفر

سنّی: در قرآن در آیه ۲۶ سوره انعام، می‌خوانیم: «و هم ینهون عنه و ینئون عنه...؛ [۲] آن‌ها دیگران را از آن باز می‌دارند، و خود نیز از آن، دوری می‌کنند.»

منظور از این آیه (طبق گفته بعضی از مفسرین ما) این است که «جمعی از پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلّم) دفاع می‌کردند، در عین حال، از نظر ایمان، از آن حضرت دوری می‌نمودند.

نگارنده: اولاً: چنانکه خواهیم گفت: معنی آیه فوق، آن‌گونه نیست که شما معنی می‌کنید. و ثانیاً: به فرض اینکه‌ همان معنی، درست باشد، به چه دلیل شامل ابوطالب (علیه‌السّلام) نیز می‌شود؟!

سنی: به دلیل اینکه: «سفیان ثوری از حبیب بن ابی ثابت روایت می‌کند که ابن عباس می‌گفت: «این آیه، درباره ابوطالب نازل شده، زیرا او مردم را از آزار به پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلّم) منع می‌کرد، ولی خود از اسلام دوری می‌نمود.» [۳]

۴ - پاسخ از دلالت آیه

نگارنده: ‌در جواب شما ناگزیرم، به چند مطلب اشاره کنم:

۴.۱ - معنای آیه

معنی آیه، آن گونه که شما معنی کردید، نیست، بلکه با توجه به قبل و بعد آیه مذکور، که در مورد کفار عنود است، ظاهر معنی آیه چنین می‌باشد: آن‌ها (کافران) مردم را از پیروی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلّم) نهی می‌کردند، و خود از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلّم) دوری می‌نمودند. (چنانکه ابن عباس، آیه مذکور را این گونه معنی کرده است) [۴]

بنابراین، در این آیه، دفاع از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلّم) مطرح نیست.

جمله «ینئون»، به معنی دوری است، در صورتی که ابوطالب همیشه با پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلّم) بود و از او دوری نمی‌کرد.

۴.۲ - شان نزول آیه

در مورد روایت سفیان ثوری، که در آن ابن عباس نسبت داده شده، که او گفت: آیه مذکور درباره ابوطالب نازل شده است، این روایت از چند جهت، مخدوش و مردود است:

۴.۲.۱ - بررسی سندی روایت شان نزول

سفیان ثوری، حتی به اعتراف بزرگان اهل تسنن، از دروغ‌پروران و از افراد غیرموثّق است... [۵] و از ابن مبارک نقل شده که سفیان، تدلیس می‌کرد، یعنی با دروغ‌پردازی، حق را ناحق، و ناحق را حق جلوه می‌داد. [۶] راوی دیگر روایت فوق، «حبیب بن ابی ثابت» ‌ است، او نیز مطابق گفته ابن حبان، تدلیس می‌کرد. [۷] وانگهی روایت فوق، «مرسل» است، ‌ یعنی، بین حبیب تا ابن عباس، چند نفر از راویان، حذف شده‌اند.

۴.۲.۲ - برسی دلالی

ابن عباس، از افراد مشهوری است که به ایمان ابوطالب اعتقاد داشته، بنابراین چگونه، چنین روایتی را نقل کرده است؟!

وانگهی چنانکه یادآوری شد، ابن عباس، آیه مورد بحث را چنین معنی کرده: «کافران از پیروی مردم از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلّم) منع می‌کردند، و خودشان از آن حضرت، دوری می‌نمودند.»

افزون بر آن‌که روایت فوق می‌گوید: این آیه تنها در مورد ابوطالب، نازل شده، حال اینکه جمله «ینهون» و «ینئون» واژه جمع است.

۵ - نتیجه پاسخ

بنابراین، طبق تفسیر بعضی، آیه مذکور، شامل عموهای پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلّم) می‌شود، که ده عمو داشت، ولی سه عموی او که عبارت از حمزه، عباس و ابوطالب بودند، مؤمن بودند و مشمول آیه فوق نیستند.

توضیح بیشتر اینکه: پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلّم) از مشرکان دوری می‌کرد، مانند دوری او از ابولهب یکی از عمو‌هایش، ولی در مورد ابوطالب، تا آخر عمر، با او رابطه خصوصی داشت، و سال مرگ او را «عام الحزن» (سال اندوه) نامید، و در تشییع جنازه ابوطالب، فرمود: «و ابتاه! واحزناه علیک کنت عندک بمنزلة العین من الحدقه و الرّوح من الجسد؛ وای پدرم! چقدر از مرگ تو غمگین هستم، من در نزد تو همانند چشم در حدقه، و روح در بدن بودم.» [۸]

آیا براستی می‌توان به پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلّم) این نسبت ناروا را داد که مشرکی را این گونه بستاید، و در مرگ او اظهار‌ اندوه نماید، با اینکه آیات بی‌شماری در قرآن بیانگر آن است که از مشرکان، بیزاری بجوئید!

پانویس

۱. ↑ ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج‌البلاغه، ج۴، ص۷۰.

۲. ↑ انعام/سوره۶، آیه۲۶.

۳. ↑ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایة و النهایة، ج۳، ص۱۵۵.

۴. ↑ امینی، عبدالحسین، الغدیر، ج۸، ص۱۴.

۵. ↑ ذهبی، شمس‌الدین، میزان الاعتدال، ص۳۹۸.

۶. ↑ عسقلانی، احمد بن علی ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج۴، ص۱۱۵.

۷. ↑ عسقلانی، احمد بن علی ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج۲، ص۱۷۹.

۸. ↑ الخنیزی، عبدالله، ابوطالب مؤمن قریش، ص۳۰۳ تا۳۱۱.

منبع

سایت اندیشه قم، برگرفته از مقاله «ایمان ابوطالب (ع)»، تاریخ بازیابی ۱۳۹۵/۱۰/۶.

### ویکی فقه 4

مقاله در این آدرس است

http://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%D9%86%D8%A7%D8%B8%D8%B1%D9%87\_%D8%AF%D8%B1%D8%A8%D8%A7%D8%B1%D9%87\_%D8%B2%DB%8C%D8%A7%D8%B1%D8%AA\_%D9%82%D8%A8%D8%B1\_%D8%B9%D8%A8%D8%AF%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%B7%D9%84%D8%A8\_%D9%88\_%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%B7%D8%A7%D9%84%D8%A8

مناظره درباره زیارت قبر عبدالمطلب و ابوطالب

مرقد شریف «عبدالمطلب» جدّ اوّل پیامبر (صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله‌)، و قبر «ابوطالب»، پدر بزرگوار امام علی‌(علیه‌السّلام‌) در مکّه، در «قبرستان حجون»، کنار هم قرار دارند، و شیعیان وقتی که به مکّه مشرّف می‌شوند، حتّی‌الامکان کنار قبر این دو بزرگوار رفته و آن را زیارت می‌کنند، ولی اهل تسنّن، به آن اهمیّت نمی‌دهند، بلکه آن را روا نمی‌دانند، اینک به مناظره‌ای در این‌باره توجّه کنید:

فهرست مندرجات

۱ - شبهه کفر عبدالمطلب

۲ - دلیل یکتاپرستی عبدالمطلب

۳ - ایمان حضرت ابوطالب‌

۳.۱ - اجماع شیعه

۳.۲ - روایات اهل سنت و دیدگاه علمایشان

۴ - ریشه یابی مسئله

۴.۱ - تحریف بنی امیه

۵ - پانویس

۶ - منبع

۱ - شبهه کفر عبدالمطلب

یکی از علمای شیعه نقل می‌کند: در مجلسی بین من و رئیس گروه آمرین به معروف، درباره زیارت قبر حضرت عبدالمطّلب و قبر حضرت ابوطالب، سخن به میان آمد، او گفت: «شما شیعیان به چه علّت به زیارت قبر عبدالمطلب و قبر ابوطالب می‌روید؟

گفتم: مگر اشکالی دارد؟

رئیس: عبدالمطلب در زمان «فَتْرت» (نبودن پیامبری از طرف خدا) زندگی می‌کرد، زیرا آن هنگام که پیامبر (صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله‌) هشت ساله بود و هنوز به مقام پیامبری نرسیده بود، عبدالمطلب از دنیا رفت، از این رو دین توحید، در آن عصر نبود، بنابراین به چه عنوان قبر او را زیارت می‌نمائید؟! و در مورد ابوطالب، او (اَلْعَیاذُ بِاللهِ) مشرک از دنیا رفت، و زیارت مشرک جایز نیست؟!

۲ - دلیل یکتاپرستی عبدالمطلب

گفتم: امّا در مورد حضرت «عبدالمطلب»، آیا هیچ مسلمانی حاضر می‌شود که او را مشرک بداند؟ او در‌ همان عصر خود، خدا‌شناس و یکتاپرست بود، و از آئین جدّش حضرت ابراهیم‌ (علیه‌السّلام‌) پیروی می‌کرد و یا یکی از اوصیای حضرت عیسی‌ (علیه‌السّلام‌) بود، او بر اساس روایاتی که در کتاب‌های اهل‌ تسنّن نیز نقل شده در ماجرای سپاه اَبْرهه که برای ویران کردن کعبه می‌آمدند، و طبق سوره فیل، به هلاکت رسیدند، وقتی عبدالمطلب برای گرفتن شتر‌هایش، نزد ابرهه رفت‌، ابرهه گفت: «در نظرم کوچک شدی، برای گرفتن شترانت به این‌جا آمده‌ای، ولی از کعبه که معبد تو و دین تو و نیاکان تو است، هیچ سخنی نمی‌گوئی!»

عبدالمطلب در پاسخ گفت: «اَنَا رَبُّ الاْبِلِ، وَ اِنَّ لِلْبَیْتِ رَبّاً سَیَمْنَعُهُ: من صاحب شترانم، و این‌ خانه صاحبی (خدائی) دارد که از آن دفاع می‌کند». و بعد عبدالمطلب کنار کعبه آمد و حلقه در کعبه را گرفت و دعا کرد و اشعاری خواند که مضمون یکی از اشعارش این است: «خداوندا! هر کس از خانواده خویش دفاع می‌کند، تو نیز از ساکنان «حرم اَمْنَت» دفاع کن...!». [۱][۲]

و سرانجام دعایش به استجابت رسید، و خداوند پرندگانی را گروه گروه فرستاد و سپاه اَبْرهه را نابود کرد، و سوره فیل در این رابطه نازل شد. و در روایات شیعه آمده، امام علی‌ (علیه‌السّلام‌) فرمود: «سوگند به خدا، پدرم ابوطالب و جدّم عبدالمطّلب و‌ هاشم و عبدمناف، هرگز بت نپرستیدند، ‌آن‌ها به سمت کعبه نماز می‌خواندند، و مطابق آئین ابراهیم‌ (علیه‌السّلام‌) رفتار می‌نمودند» [۳][۴]

۳ - ایمان حضرت ابوطالب‌

برای ایمان حضرت ابوطالب دلایلی بیان شده که به اختصار بیان میشود:

۳.۱ - اجماع شیعه

به اجماع ائمّه اهل‌بیت‌ (علیهم‌السّلام‌) و علمای شیعه‌، او مسلمان و مؤمن از دنیا رفت.

ابن‌ ابی‌الحدید (که یکی از علمای معروف اهل تسنّن است) نقل می‌کند، شخصی از امام سجّاد (علیه‌السّلام‌) پرسید: آیا ابوطالب، مؤمن بود؟»، فرمود: «آری».

شخص دیگری پرسید: «در این‌جا عدّه‌ای هستند که می‌گویند ابوطالب، کافر بود».

امام سجّاد (علیه‌السّلام‌) در پاسخ فرمود: «شگفتا! آیا آن‌ها به رسول خدا (صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله‌) و ابوطالب، نسبت ناروا می‌دهند، رسول خدا (صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله‌) از ازدواج زن باایمان با مرد کافر، نهی کرده است، و شکّی نیست که فاطمه بنت اسد، از سبقت گیرندگان‌ به اسلام و ایمان بود، او تا آخر عمر ابوطالب در همسری ابوطالب باقی ماند» [۵]

۳.۲ - روایات اهل سنت و دیدگاه علمایشان

علما و راویان بسیار از اهل تسنّن نقل کرده‌اند که: پیامبر (صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله‌) به عقیل بن‌ ابی‌طالب‌ فرمود:

«اِنّی اُحِبُّکَ حُبَّیْنِ، حُبّاً لِقِرابَتِکَ مِنِّی، وَ حُبّاً لِما کُنْتُ اَعْلَمُ مِنْ حُبّ عَمِّی اَبِی طالِبٍ اِیّاکَ:»

«من تو را از دو جهت، دوست دارم: ۱ـ دوستی به خاطر خویشاوندی‌ای که با من داری ۲ـ دوستی به خاطر این‌که می‌دانم عمویم ابوطالب، تو را دوست داشت». [۶][۷] این سخن پیامبر (صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله‌) گواه صدق است بر اینکه آن حضرت به ایمان ابوطالب، اعتقاد داشت، و گرنه دوستی کافر، ارزشی ندارد که پیامبر (صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله‌) عقیل را به خاطر آن، دوست بدارد. [۸]

۴ - ریشه یابی مسئله

توضیح بیشتر این‌که: متاسفانه برادران اهل تسنّن، به پیروی از نیاکان خود، کورکورانه، عدم ایمان ابوطالب را نسل به نسل، نقل می‌کنند، غافل از آن‌که در متون اصلی و کتاب‌های مرجع خود، ده‌ها، بلکه صد‌ها روایت و شاهد قاطع بر ایمان ابوطالب‌ (علیه‌السّلام‌) وجود دارد، راز آن‌که متعصّبین اصرار دارند تا ابوطالب را مشرک بدانند، عداوتی است که با فرزند برومندش، امام علی‌ (علیه‌السّلام‌) دارند، و این تعصّب از زمان بنی‌امیّه، هم‌چنان رائج شد و ادامه یافت، و سوگند به خود امام علی‌ (علیه‌السّلام‌) ، اگر ابوطالب، پدر آن حضرت نبود، به عنوان مؤمن‌ترین و پاک‌ترین عموی پیامبر‌ (صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله‌)، ‌و شخصیت مؤمن بزرگ قریش، معرّفی می‌شد.

در مجلسی با آقازاده علاّمه امینی صاحب کتاب «الغدیر»، ملاقات نمودم، سخن از ابوطالب‌ (علیه‌السّلام‌) به میان آمد، ایشان گفت: وقتی که ما در نجف اشرف بودیم، شنیدیم که یکی از دانشمندان مصر، به نام «احمد خیری»، کتابی درباره ابوطالب‌ (علیه‌السّلام‌) در دست تالیف دارد، برای او نامه نوشتیم، از چاپ آن دست نگه‌دار، تا جلد هفتم الغدیر را (که هنوز منتشر نشده بود، و در چاپخانه‌ بود) برای شما بفرستیم.

وقتی که جلد هفتم الغدیر (که بخش آخر آن درباره سرگذشت ابوطالب است) از چاپ خارج شد، بی‌درنگ برای او فرستادیم، پس از مدتّی، نامه‌ای از سوی آقای احمد خیری، به ما رسید، در آن نامه، پس از اظهار تشکّر، نوشته بود: «کتاب الغدیر به دستم رسید، این کتاب به طور اساسی، آنچه را که درباره ابوطالب نوشته‌بودم، واژگون ساخت، و فکر تازه‌ای در این راستا به روی من گشود، و در پایان نوشته بود، مجاهدات و دفاعیّات ابوطالب در تحکیم و گسترش اسلام، در حدّی است که در ایمان همه مسلمانان جهان سهیم است، و همه مسلمین، مدیون او خواهند بود».

۴.۱ - تحریف بنی امیه

رئیس: اگر ایمان ابوطالب به این روشنی است، پس چرا علمای ما درباره ابوطالب، چند پهلو سخن‌ گفته‌اند و بعضی تصریح به کفر او کرده‌اند؟!، راز این ابهام چیست؟

گفتم:‌ همان گونه که اشاره شد، حقیقت این است که در عصر حکومت معاویه، که سبّ و ناسزاگوئی به امام علی‌ (علیه‌السّلام‌) را حتی در قنوت نماز‌ها، روا می‌دانستند، و حدود هشتاد سال، بر فراز منبر‌ها، آن حضرت را (اَلْعَیاذُ بِالله) لعن می‌کردند، دست‌های مرموز و مزدوری به کار افتاد تا با جعل روایات دروغین و بی‌اساس، ابوطالب‌ (علیه‌السّلام‌) را کافر، قلمداد نمایند، تا علی‌ (علیه‌السّلام‌) را به عنوان کافرزاده، معرّفی کنند، و قطعاً بدانید که همین روایات جعلی و ساختگی، در کتاب‌های شما راه یافت و اذهان را تیره کرد، و گرنه مساله ایمان ابوطالب، کاملاً روشن بود.

راز دیگرش این بود که ابوطالب، در راستای اسلام و دفاع از پیامبر (صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله‌)، به گونه تاکتیکی، زیر پوشش تقیّه، رفتار می‌کرد، تا بهتر بتواند، از پیامبر‌ (صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله‌) حمایت نماید، اگر او آشکارا اظهار ایمان می‌کرد، هرگز نمی‌توانست در سالهای آغاز بعثت، از پیامبر‌ (صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله‌) حمایت شایسته نماید.

از این رو مطابق روایات متعدّد مَثَل ابوطالب، همانند مثل «مؤمن آل فرعون» و مثل «اصحاب کهف»، تشبیه شده که ایمان خود را به خاطر پیشبرد بهتر دین، مخفی می‌داشتند، در تفسیر امام حسن عسکری (علیه‌السّلام) در ضمن روایتی طولانی آمده است، امام حسن (علیه‌السّلام‌) فرمود: «خداوند به پیامبر‌ (صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله‌) وحی کرد، من تو را به وسیله دو گروه، یاری می‌کنم، گروهی در پنهانی، و گروهی آشکارا، بر‌ترین رئیس گروه اوّل «ابوطالب» است، و بر‌ترین رئیس گروه دوّم، فروند او، علی‌ (علیه‌السّلام‌) است». [۹]

پانویس

۱. ↑ ابن هشام حمیری، عبدالملک، السیرة النبویة، ج۱، ص۵۰.

۲. ↑ آلوسی شکری، محمود، بلوغ ‌الارب‌، ج۱، ص۲۵۰ تا ۲۶۳.

۳. ↑ شیخ صدوق، محمد بن علی، کمال‌الدّین، ص۱۷۵.

۴. ↑ بحرانی، سید‌هاشم، تفسیر برهان، ج۴، ص۲۷۷.

۵. ↑ ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید، شرح نهج‌البلاغه، ج۱۴، ص۶۹.

۶. ↑ ابن عبد البر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، ج۲، ص۵۰۹.

۷. ↑ طبری، محب الدین، ذخائر العقبی، ص۲۲۲ و....

۸. ↑ امینی، عبدالحسین، الغدیر، ج۷، ص ۳۷۵.

۹. ↑ موسوی، فخار بن معدّ، الحجّة‌ علی‌ الذّاهب، ص۳۶۱

منبع

سایت پژوهه، برگرفته از مقاله «زیارت قبر عبدالمطلب و ابوطالب و ایمان آن‌ها»، تاریخ ویرایش۱۳۹۵/۱۰/۷

### امامت پدیا (دانشنامه امامت و ولایت)

مقاله در این آدرس

https://fa.imamatpedia.com/wiki/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%B7%D8%A7%D9%84%D8%A8

ابوطالب

ابوطالب از چند منظر متفاوت، بررسی می‌شود: ابوطالب در قرآن - ابوطالب در نهج البلاغه - ابوطالب در کلام اسلامی - ابوطالب در معارف و سیره رضوی

ابوطالب، عموی حضرت محمد (ص) و پدر امام علی (ع)، ۳۵ سال پیش از تولد پیامبر (ص) در مکه به دنیا آمد. همسر او فاطمه بنت اسد است و از فرزندان او می‌توان به طالب، عقیل، جعفر و حضرت علی (ع) اشاره کرد. او مردی تاجر و سخاوتمند بود و پس از فوت عبدالمطلب، حامی و سرپرست حضرت محمّد (ص) شد. به دلیل شرایط آن زمان و حمایت از برادرزاده‌اش، ایمان خود را مخفی می‌کرد. ایشان سرانجام در سال دهم بعثت و بعد از خروج رسول خدا (ص) و بنی هاشم از شعب ابی طالب، در سن ۸۷ سالگی از دنیا رفت و در مکه به خاک سپرده شد.

نسب

مقاله اصلی: نسب حضرت ابوطالب

ابوطالب، عبدمناف عمران بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف قرشی، عموی حضرت محمد (ص) و پدر ارجمند امام علی (ع) و از بزرگان مکه بود که در سال ۵۳۵ م، یعنی ۳۵ سال پیش از تولد پیامبر (ص) و ۷۵ سال قبل از بعثت در مکه به دنیا آمد[۱]. همسر ابوطالب، فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف است که با ابوطالب در جد خود "هاشم" مشترک‌اند. وی را از آن جهت که نخستین فرزندش، طالب نام داشت، ابوطالب نامیدند و به همین کنیه نیز مشهور است. پدرش عبدالمطلب نیز از بزرگان بانفوذ مکه به شمار می‎رفت و مادرش فاطمه، دختر عمرو بن عائذ بن عمران بن مخزوم بود[۲].

خانوادۀ ابوطالب، نخستین خانواده‌ای است که در آن هر دو زوج، هاشمی هستند. از فرزندان مشهور ابوطالب می‌‎توان به طالب، عقیل، جعفر و حضرت علی (ع) و از دختران او به ام‎هانی اشاره کرد[۳].[۴]

زندگی‌نامه ابوطالب

ابوطالب مانند بیشتر رؤسای قریش، مردی تاجر و سخاوتش بین اهل مکه معروف و مشهور بود[۵]. با اینکه ابوطالب، مردی تاجر و از سخاوتمندان قریش به شمار می‎رفت در دورانی که خشکسالی همه جا را فراگرفته بود، برای تأمین آب زائران خانۀ خدا با مشکل روبه رو شد، از این‎رو برای رفع آن، دو سال پیاپی مجموعاً ۲۴۰۰۰ درهم از برادرش، عباس قرض گرفت. ابوطالب در سال سوم و در پی ناتوانی در بازپرداخت بدهی‎اش مجبور شد سقایت حجاج را به عباس واگذار کند[۶] و سقایت، منصبی بود که عبدالمطلب در روزهای پایانی عمر خود برای او تعیین کرده بود[۷]. از این‎رو به خاطر تنگدستی سرپرستی دو تن از فرزندانش، علی (ع) و جعفر را پیامبر (ص) و عباس، برادرش عهده‌دار شدند.

ابوطالب انسانی عادل بود به‌‎گونه‌‎ای که مکّیان در موارد اختلاف او را به حکمیّت و داوری بر‎می‌‎گزیدند. او نخستین کسی است که در دوران جاهلیّت آیین سوگند و شهادت اولیای دم را پایه گذاشت و بعدها این سنت جزء قوانین حقوق اسلامی قرار گرفت.

ابوطالب افزون بر مناصب و موقعیت والای اجتماعی که داشت، از قریحۀ شاعری نیز برخوردار بود. اشعار او به لحاظ تاریخی و اجتماعی مورد توجه ادبا و ادب‌پژوهان قرار گرفته است. بسیاری از اشعار منصوب به ابوطالب در مدح پیامبر و دین اسلام سروده شده است[۸].

ابوطالب، اسلام و پیامبر اسلام (ص)

ابوطالب پس از فوت عبدالمطلب، حامی و سرپرست برادرزاده‌اش حضرت محمّد (ص) شد. پیامبر از ۸ سالگی در خانۀ ابوطالب رشد کرد و پرورش یافت. وقتی رسول خدا (ص) به نبوت مبعوث شد، حمایت ابوطالب یکی از قوی‎ترین پشتوانه‎های وی بود و همۀ توان او در راه محمد (ص) و دین او صرف شد هرچند صلاح نمی‎دید گرایش خود را به اسلام، علنی و اظهار کند، ولی در باطن به اسلام ایمان آورده بود؛ زیرا در صورت علنی کردن ایمان خویش دیگر نمی‌‎توانست به‎عنوان سرپرست قبیله و حاکم بین مشرکان از نفوذ خود در حمایت از دین نوپای اسلام بهره ببرد. در این زمینه گفته شده: مغرضان چون نتوانستند دربارۀ علی (ع) نقطۀ ضعف و عیبی بیابند به پدر او پرداختند و از طریق تشکیک در ایمان او خواستند علی (ع) را مورد نقد قرار دهند در حالی که روحیات و باطن هرکس را از سخنان و سیره و زندگیش و نیز آنچه نزدیکان و بستگانش دربارۀ او می‌گویند بهتر می‎توان شناخت»[۹]. اشعار و کلمات ابوطالب و سخن دیگران دربارۀ وی و احادیثی که دربارۀ اوست بیانگر چهرۀ نورانی سیّد ابطح و بزرگ قریش است، همچنین تألیفاتی که دربارۀ اثبات ایمان او نگاشته شده همگی دال بر آن است که "ایمان ابوطالب" از مسلّمات اعتقادی شیعه و اهل بیت (ع) است[۱۰]. جایگاه بلند اجتماعی ابوطالب در میان قریش و مردم مکه و حمایت بی‌دریغ او از پیامبر خدا (ص)، مانع اصلی آزار رساندن قریش به آن بزرگوار بود[۱۱].

برخی از مواردی که نشان دهندۀ محبت و ایمان ابوطالب به پیامبر (ص) است عبارت‌اند از:

همراه خود بردن پیامبر (ص) در سفرهای تجاری: ابوطالب با همۀ وجود به پیامبر (ص) محبت می‎ورزید و او را از خود جدا نمی‎کرد و در سفرهای تجاری او را همراه خود می‎برد و از وی مواظبت کامل می‌‎کرد؛ زیرا هم مقام والای برادرزاده را می‎دانست و هم از دشمنی دشمنان نسبت به آن حضرت باخبر بود. در یکی از این سفرهای تجاری به شام، بحیرای راهب سیمای پیامبر را شناخت و او را به پیامبری بشارت داد[۱۲].

همراه پیامبر (ص) در محاصرۀ شعب ابوطالب: جایگاه بلند اجتماعی ابو‎طالب در میان قریش و مردم مکه و حمایت بی‎دریغ او از پیامبر خدا (ص)، مانع اصلی آزار رساندن قریش به آن بزرگوار بود و در محاصرۀ شعب ابوطالب آن بزرگوار، همراه پیامبر (ص) و مؤمنان بود و دشواری‌‎های محاصرۀ اقتصادی را در کهن‎سالی به جان خرید و از حمایت پیامبر خدا دست برنداشت. ابوطالب، حقی بس بزرگ بر اسلام و مسلمانان در آن روزگار غربت دین دارد. آن‌ بزرگوار پس از خروج از شِعب ابو‎طالب، زندگی را به درود گفت. با مرگ او و خدیجه (س)، پیامبر خدا (ص)، دو تن از حامیان استوار، صدیق و فداکارش را از دست داد و پس از آن، شکنجه و آزار مؤمنان به دست قریش، فزونی یافت[۱۳].

حمایت از مسلمانان در سفر آنها به حبشه: ابوطالب در سفر مسلمانان به حبشه به حمایت از آنان پرداخت و شعری در مدح نجاشی، پادشاه آن سرزمین سرود[۱۴].

مفقود شدن پیامبر (ص) و تصمیم ابوطالب به انتقام از سران قریش: ابوطالب به گمان آنکه قریشیان، پیامبر (ص) را از میان برده‌‎اند، تصمیم به قتل همۀ سران قریش گرفت[۱۵].

جریان یوم الانذار: از میان موارد متعدد حوادث مربوط به پیامبر (ص) و ابوطالب، می‎توان به جریان یوم الانذار اشاره کرد. در جلسه‎ای که پیامبر (ص)، اقوام و خویشان خود را مهمان کرد تا آنان را به دین اسلام دعوت کند، وقتی با مخالفت ابولهب، عموی خود روبه‌رو شد، ابوطالب به پا خواست و به بهترین شکل از رسول خدا (ص) دفاع کرد[۱۶].

آرام کردن سران مشرک مکه: رسول اکرم (ص) در طول سه سال دعوت مخفیانه، همواره از طرف ابوطالب پشتیبانی می‎شد و پس از آنکه رسالت خود را آشکار کرد نیز این چنین بود. زمانی که رسول الله (ص) مخالفت خود را با شیوه و آیین مشرکان، اظهار و بت‌ها و افکار جاهلی آنان را انکار کرد، گروهی از سران مشرک مکه نزد ابوطالب رفتند و خواستار مقابلۀ جدی با ایشان شدند. در این گروه که ابوسفیان، ابوجهل، ولید بن مغیره، عاص بن وائل و... حاضر بودند، ابوطالب با خوشرویی و ملایمت، آنان را آرام کرد[۱۷].[۱۸]

ایمان ابوطالب

مقالهٔ اصلی: ایمان ابوطالب

از آنجا که مغرضان با ایجاد شک در ایمان وی یا در نسبت کفر دادن به او، قصد سست کردن پایه‌های اوّلیۀ اسلام یا ایجاد وهن و عیب دربارۀ حضرت امیر (ع) داشته‌اند، عالمان دین به دفاع از کیان مذهب و اثبات پاک و مؤمن بودن دودمان و اجداد علی (ع) پرداخته و در این موضوع، کتاب‌هایی تألیف کرده‌اند.

در مقدمۀ کتاب"ایمان ابی طالب"[۱۹] نام ۳۷ کتاب از کهن‌ترین زمان‌ها تا عصر حاضر آورده شده که به این موضوع پرداخته است و همۀ اینها نوعی دفاع از ساحت امیر ولایت، علی بن ابی طالب (ع) است[۲۰]. اصبغ بن نباته می‌‌گوید: شنیدم امیرمؤمنان (ع) می‌فرماید: "به خدا سوگند، نه پدرم و نه جدم عبد المطلب و نه هاشم و نه عبدمناف، هرگز بتی را نپرستیدند". به ایشان گفته شد: پس چه می‌پرستیدند؟ فرمود: "به سوی کعبه و بر دین ابراهیم، نماز می‌گزاردند و چنگ‌زننده به آن بودند"[۲۱].

اسحاق بن جعفر می‌‌گوید: به امام صادق (ع) گفته شد: آنان ادعا می‌کنند ابوطالب، کافر بود. فرمود: "دروغ می‌گویند. چگونه کافر باشد و حال آنکه می‌گوید: آیا نمی‌دانید ما محمد را پیامبری یافتیم‌ همچون موسی که [نامش‌] در اولین کتاب، نگاشته شده است"؟! و در حدیثی دیگر آمده که فرمود: "چگونه ابوطالب کافر باشد و حال آنکه می‌گوید: بی‌گمان دانستند که فرزند ما دروغگو نیست‌. نزد ما توجهی به گفته‌های یاوه نمی‌شود. روسپیدی که با روی او از ابر سپید، باران می‌طلبند، فریادرس یتیمان، نگاهدار بیوگان"[۲۲].

ارتحال ابوطالب

ابوطالب سه سال قبل از هجرت، در سال دهم بعثت و بعد از خروج رسول خدا (ص) و بنی هاشم از شعب ابوطالب، در سن ۸۷ سالگی از دنیا رفت و در مکه به خاک سپرده شد. مرگ وی، برای پیامبر بسیار سنگین بود چراکه یکی از مهم‎ترین حامیان خود را از دست داده بود. درّه‌ای که در مکه، محل محاصرۀ چندین سالۀ مسلمانان بود (شعب ابی‌طالب) و قبرستانی که هم‌اکنون نیز در مکه وجود دارد (قبرستان ابوطالب) به نام آن مرد بزرگ است. پیامبر خدا (ص) سال از دست دادن او را به عنوان فقدان قوی‌ترین پشتیبان، سال حزن و اندوه نامید و پس از آن نتوانست در مکّه بماند و مقدّمات هجرت به مدینه را فراهم آورد. روایت شده است پیامبر اندکی پس از ارتحال ابوطالب، وارد خانه شد. ابوطالب را در پارچه‌ای پیچیده بودند. پیامبر با عمویش اینگونه سخن گفت: «ای عمو، مرا که یتیم بودم سرپرستی کردی در کوچکی پرورشم دادی و در بزرگی یاری‌ام کردی. خداوند از جانب من به تو پاداش خیر دهد» آنگاه به امام علی (ع) فرمان داد که پدرش را غسل دهد[۲۳].

منابع

1100354.jpg عباسی، حبیب، مقاله «علی بن ابی‌طالب»، دایرة المعارف صحابه پیامبر اعظم ج۱‌

1368987.jpg محدثی، جواد، فرهنگ غدیر

13681148.jpg محمدی ری‌شهری، محمد، گزیده دانشنامه امیرالمؤمنین

13681040.jpg محدثی، جواد، فرهنگ‌نامه دینی

13681048.jpg دین‌پرور، سیدجمال‌الدین، دانشنامه نهج البلاغه

42439.jpg میرزایی، عباس، ابوطالب، فرهنگ‌نامه تاریخ زندگانی پیامبر اعظم ج۱

پانویس

1. شیخ صدوق، معانی الاخبار، ص۱۲۱.
2. ابن هشام، السیرة النبویه، ج۱، ص۱۷۹؛ ابن حزم، جمهرة انساب العرب، ص۱۵.
3. ابن حزم، جمهرة انساب العرب، ص۱۴؛ مسعودی، علی بن الحسین، مروج الذهب و معادن الجوهر، ج۲، ص۳۵۰؛ ابن صوفی، المجدی فی انساب الطالبیین، ص۱۸۷ـ۱۹۱.
4. ر.ک: محمدی ری‌شهری، محمد، گزیده دانشنامه امیرالمؤمنین، ص ۲۲؛ عباسی، حبیب، مقاله «علی بن ابی‌طالب»، دایرة المعارف صحابه پیامبر اعظم، ج۱، ص۱۲۱-۱۲۲.
5. صالحی، محمد بن یوسف، سبل الهدی و الرشاد فی سیرة خیر العباد، ج۲، ص۱۴۷.
6. ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج۲، ص۲۴۷؛ بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج۱، ص۵۷.
7. ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج۲، ص۲۴۷؛ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ الیعقوبی، ج۲، ص۱۳.
8. ر.ک: میرزایی، عباس، ابوطالب، فرهنگ‌نامه تاریخ زندگانی پیامبر اعظم، ج۱، ص۸۶؛ دین‌پرور، سید حسین، دانشنامه نهج البلاغه، ص ۸۵.
9. الغدیر، ج ۷ ص ۳۳۰.
10. الغدیر، ج ۷ ص ۳۸۴.
11. ر.ک: محمدی ری‌شهری، محمد، گزیده دانشنامه امیرالمؤمنین، ص ۲۲؛ محدثی، جواد، فرهنگ غدیر، ص۴۸؛ دانشنامۀ نهج البلاغه، ج۱، ص ۸۵ـ ۸۶.
12. ر.ک: دین‌پرور، سید حسین، دانشنامه نهج البلاغه، ص ۸۵.
13. ر.ک: محمدی ری‌شهری، محمد، گزیده دانشنامه امیرالمؤمنین، ص ۲۲.
14. ابن هشام، السیرة النبویه، ج۱، ص۳۳۳.
15. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج۱، ص۱۵۸ـ ۱۵۹؛ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ الیعقوبی، ج۲، ص۲۶.
16. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ الیعقوبی، ج۲، ص۲۷ـ ۲۸.
17. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج۱۴، ص۶۴.
18. ر.ک: میرزایی، عباس، ابوطالب، فرهنگ‌نامه تاریخ زندگانی پیامبر اعظم، ص ۸۸؛ عباسی، حبیب، مقاله «علی بن ابی‌طالب»، دایرة المعارف صحابه پیامبر اعظم، ج۱، ص۱۲۱-۱۲۲.
19. از مجموعۀ آثار شیخ مفید، چاپ کنگرۀ هزارۀ شیخ مفید.
20. ر.ک: محدثی، جواد، فرهنگ غدیر، ص۴۸.
21. "سَمِعتُ أمیرَ المُؤمِنینَ ـ صَلَواتُ اللهِ عَلَیهِ ـ یقولُ: وَاللهِ ما عَبَدَ أبی ولا جَدی عَبدُ المُطلِبِ ولا هاشِمٌ ولا عَبدُ مَنافٍ صَنَماً قَط! قیلَ لَهُ: فَما کانوا یعبُدونَ؟ قالَ: کانوا یصَلونَ إلَی البَیتِ عَلی‌ دینِ إبراهیمَ (ع)، مُتَمَسکینَ بِهِ"؛ ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین، ص ۱۷۴، ح ۳۲.
22. عن إسحاق بن جعفر عن الإمام الصادق (ع): "قیلَ لَهُ: إِنهُم یزعُمونَ أن أبا طالِبٍ کانَ کافِراً؟ فَقالَ: کذَبوا، کیفَ یکونُ کافِراً وهُوَ یقولُ: أ لَم تَعلَموا أنا وَجَدنا مُحَمداً نَبِیاً کموسی‌ خُط فی أولِ الکتبِ"؛ وفی حَدیثٍ آخَرَ:" کیفَ یکونُ أبو طالِبٍ کافِراً وهُوَ یقولُ: لَقَد عَلِموا أن ابنَنا لا مُکذبٌ‌ لَدَینا ولا یعبَأُ بِقِیلِ الأَباطِلِ‌ / وأبیضُ یستَسقَی الغَمامُ بِوَجهِهِ‌ ثِمالُ الیتامی‌ عِصمَةٌ لِلأَرامِل»"؛ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۴۴۸، ح ۲۹.
23. ر.ک: محدثی، جواد، فرهنگ غدیر، ص۴۸ و فرهنگ‌نامه دینی، ص۱۸؛ عباسی، حبیب، مقاله «علی بن ابی‌طالب»، دایرة المعارف صحابه پیامبر اعظم، ج۱، ص۱۲۱-۱۲۲؛ دین‌پرور، سید حسین، دانشنامه نهج البلاغه، ص ۸۶.

### اسلام پدیا (دائره المعارف اسلامی)1

مقاله در این آدرس

http://islampedia.ir/fa/%d8%a2%da%af%d8%a7%d9%87%db%8c-%d8%a7%d8%a8%d9%88%d8%b7%d8%a7%d9%84%d8%a8-%d8%a7%d8%b2-%d9%88%d9%84%d8%a7%d8%af%d8%aa-%d8%a7%d9%85%d8%a7%d9%85-%d8%b9%d9%84%db%8c-%d8%b9%d9%84%db%8c%d9%87-%d8%a7-2/

آگاهی ابوطالب از ولادت امام علی (علیه السلام)

دلایل و شواهدی وجود دارد که حضرت ابوطالب (عليه السلام)، پدر امیرالمؤمنین (عليه السلام)، سال‌ها پیش از جریان ولادت فرزند عزیزش، از این تولد با خبر بوده و بشارت آن را به همسرش داده است؛ از جمله:

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «فاطمه بنت اسد نزد ابوطالب (عليه السلام) آمد تا مژده ولادت پيامبر (صلی الله علیه و آله) را به او بدهد، ابو طالب (عليه السّلام) گفت: به اندازه یک «سَبت» صبر كن، من تو را به مانند او جز مقام نبوت، مژده مى‏‌دهم، بعد فرمود: سَبت، سى سال است و ميان ولادت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ولادت امير المؤمنين (عليه السّلام) سى سال فاصله بود».[1]

در روایت دیگری از امام صادق (علیه السلام) نقل شده‌است: در هنگام ولادت حضرت رسول (صلّى اللّه عليه و آله) فاطمه بنت اسد نزد آمنه حاضر بود، پس يكى از ايشان به ديگرى گفت: آيا مى‏بينى آن چه من مى‏بينم؟ ديگرى گفت: چه مى‏بينى؟ گفت: اين نور درخشنده كه بين مشرق و مغرب را فرا گرفته است؟ پس در اين سخن بودند كه ابو طالب (عليه السلام) وارد شد و به‏ ايشان گفت: از چه چیز تعجّب نموده‌ايد؟ فاطمه خبر آن نور را ذكر كرد، ابو طالب (عليه السلام) به او فرمود: مى‏خواهى به تو بشارتى بدهم؟ گفت: آری. ابو طالب (عليه السّلام) گفت: از تو پسری متولد می شود كه وصىّ اين فرزند خواهد بود.[2]

از این روایات، استفاده می شود که حضرت ابوطالب (عليه السلام) از ولادت فرزند دلبندش با خبر بوده و به همین جهت از نحوه ولادت آن حضرت و غیبت سه روزه همسر خود، نگرانی نداشته است. اگر در بعضی از نقل‌های تاریخی، آمده است که ایشان نگرانی و غم و اندوهی داشته، از دردی بوده که بر فاطمه بنت اسد، هنگام نزدیک شدن وضع حمل، عارض شده و این نگرانی‌ها از سوی مردان نسبت به زنان خود، امری عادی است، که البته با راهنمایی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برطرف شده است.[3]

[1]. كلينى، محمد بن یعقوب، الكافی، محقق و مصحح: غفارى، على‌اكبر و آخوندى، محمد، ج ‏1، ص 452 و 453.

[2]. همان، ج ‏8، ص 302.

[3]. ابن المغازلي‏، على بن محمد، مناقب الإمام على بن أبى طالب (عليهما السلام)، ص 58 و 59.‏

### اسلام پدیا (دائره المعارف اسلامی)2

مقاله در این آدرس

http://islampedia.ir/fa/%d8%a7%d8%a8%d9%88%d8%b7%d8%a7%d9%84%d8%a8%d8%8c-%d9%be%d8%af%d8%b1-%d8%a7%d9%85%d8%a7%d9%85-%d8%b9%d9%84%db%8c-%d8%b9%d9%84%d9%8a%d9%87-%d8%a7%d9%84%d8%b3%d9%91%d9%84%d8%a7%d9%85/

ابوطالب، پدر امام علی (عليه السّلام)

حضرت ابوطالب پدر امام علی (عليه السّلام) از شخصیت‌های برجسته تاریخ اسلام است. ابوطالب در خانواده‌ای خداپرست و موحّد و در سایه پدری همچون عبدالمطلب که از کمالات روحی و امتیازات معنوی برخوردار بود، پرورش یافت و همانند پدرش در مسیر آیین حنیف ابراهیمی قدم بر می‌داشت.

اصبغ بن نباته می‌گويد: از امير المؤمنين (عليه السّلام) شنيدم كه‏ مى‏فرمود: «به خدا سوگند كه پدرم و جدّم عبد المطّلب و هاشم و عبد مناف، هيچ‌گاه بتى را نپرستيدند. سؤال شد: پس چه مى‏پرستيدند؟ فرمود: مطابق دين ابراهيم (عليه السّلام) به جانب خانه كعبه نماز مى‏خواندند و بدان متمسّک بودند».[1]

در روایت دیگری از امیرالمؤمنین علی (عليه السّلام) نقل شده که آخرین وصی از سلسله اوصیای قبل از پیامبر (صلی الله علیه و آله)، پدرم (ابوطالب) بوده است.[2]

ابوطالب نه تنها تحت تأثیر شرک و بت‌پرستی مردم مکه قرار نگرفت، بلکه در مقابل شیوه‌های جاهلیت ایستادگی کرد و نوشیدن مشروبات را بر خود حرام ساخت و خود را از هرگونه فساد و آلودگی، برحذر داشت.[3]او نخستین کسی است که «سوگند خوردن اولیای مقتول برای اثبات قتل» در امر قضا را، سنت قرار داد و بعدها اسلام نیز آن را با نام «قسامه» تثبیت کرد.[4]

ابوطالب پس از درگذشت عبدالمطلب، بنا بر وصیت پدر، کفالت و سرپرستی حضرت محمّد (صلی الله علیه و آله) را که هشت ساله بود، بر عهده گرفت و تا هنگام وفاتش؛ سال دهم بعثت، 42 سال تمام، پروانه وار به گرد شمع وجود او گشت و در تمام حالات، در سفر و حضر، از او حراست و حفاظت کامل نمود.[5]

مجاهد از ابن عبّاس نقل كرده است كه گروهى از افراد كاردان و باتجربه قبيله مذحج وقتى كه قدم‌هاى مبارک پيامبر (صلی الله علیه و آله) را ديدند، ]به عبد المطّلب[، گفتند: اى بزرگ حجاز! از اين پسر مواظبت كن كه ما تا كنون قدمى را شبيه‏تر از قدم‌هاى او به آن قدمى كه در مقام ]ابراهيم علیه السّلام[ است نديده‏ايم!. عبد المطّلب با شنيدن اين سخن رو به ابو طالب كرد و فرمود: گوش كن، ببين اينها چه مى‏گويند! به راستى كه براى اين پسرم ملک و سلطنتى است!. از آن پس ابو طالب يارى و كفالت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را به بهترين وجه بر عهده گرفت، هميشه همراه او بود و از او جدا نمى‏شد و آن حضرت را بسيار دوست مى‏داشت و بر فرزندان خويش مقدّم مى‏داشت و تا او را در كنار خويش نمى‏خوابانيد، خود نمى‏خوابيد و همواره مى‏گفت: تو پرعقل، خوش طبع و خوش سيمايى!.[6]

ابن ابی الحدید، مورّخ و دانشمند معروف اهل سنت، در ضمن شرح فداکاری‏های حضرت ابوطالب، می‏گوید: «یک نفر از علمای شیعه درباره ایمان ابوطالب کتابی نوشت و نزد من آورد که من بر آن تقریظ بنویسم. من به جای تقریظ، این اشعار را که شماره آن‏ها به هفت بیت می‏رسد، در پشت کتابش نوشتم، که مضمون بخشی از آن‏ها چنین است: «اگر ابوطالب و فرزندش علی (علیه‏السلام) نبودند، هرگز اسلام قد راست نمی‏کرد؛ پدر در مکه از آن حمایت کرد و فرزند در یثرب (مدینه)، جانش را نثار کرد».[7]

وی هنگامی که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) از همه سو هدف تیرهای زهرآگین مشرکان مکه بود، مردانه از آن حضرت حمایت کرد و بدین وسیله در گسترش اسلام و تقویت مسلمانان نقش مهمی ایفا نمود و در راه هدف مقدس پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) که نشر آیین یکتاپرستی و ریشه‌کن کردن شرک و بت پرستی بود، از هیچ کوششی دریغ ننمود، حتی به مدّت سه سال در کنار پیامبر (صلی الله علیه و آله) و سایر بنی هاشم در «شعب ابی طالب»، – که درّه ای خشک و سوزان بود – به سر برد.[8]

ایمان ابوطالب و تهمت‌های ناروا:

بعضی از اهل سنت معتقدند که حضرت ابوطالب (عليه السّلام) در طول حیات خود به پیامبر (صلی الله علیه و آله) ایمان نیاورده است؛ زیرا مشاهده نشده که نماز بخواند و او بدون اسلام از دنیا رفته است.[9]

در مقابل، علمای شیعه امامیه و نیز زیدیه و برخی از علمای اهل سنت،[10] به استناد روایات اسلامی و شواهد تاریخی، بر این عقیده‌اند که حضرت ابوطالب مؤمن بوده و مؤمن نیز از دار دنیا رفته است. به بعضی از دلایل آنها اشاره می شود:

1. حضرت ابوطالب (عليه السّلام) در مواضع متعدد، در قالب نظم و نثر به نبوت و پیامبری رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و حقانیت راه آن حضرت، اعتراف نموده است. از میان ذخایر علمی و ادبی حضرت ابوطالب و قصاید طولانی وی، قطعاتی چند انتخاب شده که مضمونش چنین است:

«اشخاص شریف و فهمیده بدانند که محمد (صلی الله علیه و آله) بسان موسی و مسیح (علیهما السلام) پیامبر است، همان نور آسمانی را که آن دو در اختیار داشتند، او نیز دارد و تمام پیامبران به فرمان خداوند، مردم را راهنمایی و از گناه باز می‌دارند. ای سران قریش! تصوّر کرده‌اید که می توانید بر او دست بیابید در صورتی که آرزویی را در سر می‌پرورانید که کمتر از خواب‌های آشفته نیست. او پیامبر است و وحی از ناحیه خداوند بر او نازل می گردد».

ایشان در بخش دیگری از اشعار خود سروده‌اند: «ای قریش آیا نمی دانید که ما او (محمد) را مانند موسی، پیامبر یافته‌ایم و نام و نشان او در کتاب‌های آسمانی قید گردیده است و بندگان خدا محبّت مخصوصی به وی دارند و نباید دربارۀ کسی که خدا محبّت او را در دل‌ها به ودیعت گذارده ستم کرد؟».

همچنیین در جای دیگر آورده‌اند: «اى برادرزاده تا ابوطالب در ميان خاک نخوابيده و لحد را بستر نساخته، هرگز دشمنان به تو دست نخواهند يافت. به آن چه مأموری آشکار کن، از هیچ کس مترس و بشارت ده و چشمانی را روشن ساز، مرا به آیین خود خواندی و می‌دانم تو پند دهندۀ من هستی و در دعوت خود امین و درستکاری، حقّا که کیش محمد (صلی الله علیه و آله) از بهترین آئین‌ها است».[11]

دلالت این اشعار و کلمات بر ایمان راسخ حضرت ابوطالب (عليه السّلام) ، واضح و غیر قابل انکار است، به نحوی که برخی از امامان معصوم (علیهم السلام) به بعضی از این اشعار بر ایمان ابوطالب استشهاد نموده‌اند.[12]

2. در محضر امام سجاد (علیه‌السلام) از ایمان ابوطالب سخن به میان آمد. آن حضرت فرمود: «در شگفتم که چرا مردم در ایمان او تردید دارند، در صورتی که هیچ زن مسلمانی نبایست بعد از اسلام آوردن در حباله شوهر کافر خود بماند و فاطمه بنت اسد که از سابقان در اسلام است، تا هنگام مرگ ابوطالب، در نکاح او بود».[13]

3. از امام باقر (علیه‌السّلام) درباره گفتار مردم پیرامون معذب بودن حضرت ابوطالب در آتش جهنم، سؤال شد، حضرت فرمود: «اگر ایمان ابوطالب در یک کفه ترازو و ایمان سایر مردم در کفه دیگر قرار داده شود، همانا ایمان او ترجیح دارد، سپس فرمود: آیا نمی دانید که حضرت امیرمؤمنان (علیه‌السلام) در زمان حیاتش دستور می‌داد که از طرف حضرت عبدالله (پدر گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله) و از طرف حضرت ابوطالب پدر بزرگوارش، حج به جا آورند و برای بعد از خود نیز نسبت به این امر، وصیت فرمود؟». [14]

4. امام جعفر صادق (عليه السّلام) ‏از پدران بزرگوارش (عليهم السّلام) نقل نموده كه حضرت اميرالمؤمنين على (عليه السّلام) روزى در رحبه[15] نشسته بود و مردم بسياری در اطراف آن حضرت جمع شده بودند. در ميان آن جماعت شخصى برخاسته و گفت: يا اميرالمؤمنين شما جایگاهی داری که حضرت ربّ‌العالمين شما را در آن قرار داده و حال آن که پدرت در آتش جهنم معذّب است؟ اميرالمؤمنين على (عليه السّلام) فرمود: ساکت باش! خداى تبارک و تعالى زبانت را قطع نماید. قسم به آن خدایى كه حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را به حق، به پیامبری مبعوث فرمود، اگر پدرم اراده كند كه همه گنهكاران روى زمين‏ را شفاعت نمايد، همانا پروردگار عالم شفاعت او را درباره همه آنها قبول فرمايد. آیا پدرم در آتش جهنم معذّب باشد در حالی كه فرزند او تقسيم کننده بهشت و جهنم است؟[16] قسم به آن خدایى كه حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را به حق به پیامبری مبعوث فرمود، همانا نور پدر بزرگوارم در روز قيامت انوار تمامى خلايق را تحت الشعاع قرار خواهد داد، مگر پنج نور: نور محمد (صلی الله علیه و آله) و نور من و نور حسن و نور حسين و نور نه نفر از اولاد حسين (عليهم السّلام)؛ زيرا كه نور پدرم از نور ما است كه خداوند سبحان، نور ما را دو هزار سال قبل از آفرینش آدم خلق فرمود.[17]

5. حضرت عبدالعظیم حسنی در نامه‌ای از محضر امام رضا (علیه‌السّلام) در مورد ایمان ابوطالب سؤال نمود. امام رضا (علیه‌السلام) در جواب فرمود: « بسم اللّه الرّحمن الرّحیم. اگر در ایمان ابوطالب شک کنی، سرنوشت تو آتش جهنّم است».[18]

6. درباره نماز حضرت ابوطالب (عليه السّلام) ، گفتار امیرالمؤمنین (عليه السّلام) ذکر شد که آن جناب مطابق دين ابراهيم (عليه السّلام) به جانب خانه كعبه نماز مى‏خوانده است. علاوه بر این، ابن ابی الحدید معتزلی معتقد است که در آن زمان (در مکه)، هنوز نماز، واجب نشده بود و نمازی که مرسوم بود، نماز غیر واجب بود که هرکه می خواست می خواند و هر که نمی خواست ترک می کرد و نماز، در مدینه، واجب شد.[19]

«علّامه مجلسى» مى‏گويد: شيعه اماميه بر اسلام حضرت ابوطالب (عليه السّلام) اجماع دارد و این که ایشان از ابتدای امر به پیامبر (صلی الله علیه و آله) ایمان آورده بود و هیچ‌گاه بتی را نپرستید، بلکه او از اوصیای حضرت ابراهیم (عليه السّلام) بود. اسلام او آن قدر شهرت دارد که مخالفان شیعه، این مطلب را به شیعه نسبت می دهند و روایات در این باره از طرق شیعه و سنی در حدّ تواتر است و بسیاری از علما و محدثان ما در این باره کتاب مستقلی تألیف کرده‌اند که بر اهل تحقیق مخفی نیست.[20]

حضرت ابو طالب و کتمان ایمان خود:

حضرت ابوطالب (عليه السّلام) برای آن که از آیین یکتاپرستی بهتر دفاع کند و مسؤولیت خود را در حفظ جان پیامبر (صلی الله علیه و آله) در پیشبرد اهداف اسلام بیشتر ادا نماید، تقیه نموده و ایمان و اعتقاد خود را نسبت به اسلام و پیامبر (صلی الله علیه و آله) کتمان می‌نمود.

از شعبى نقل شده كه امير مؤمنان علی (عليه السّلام) فرمود: «به خدا سوگند ابوطالب، عبد مناف فرزند عبد المطلب، مؤمن و مسلمان بود و ايمان خود را پنهان مى‏داشت، از ترس آن كه مبادا بنی هاشم از سوى قريش رانده گردند».[21]

امام صادق (عليه السّلام) فرمود: «همانا ابوطالب ایمان خود را پنهان می‌داشت، وقتی از دار دنیا رفت، به رسول خدا (صلی‏ الله ‏علیه ‏و آله) وحی رسید که از مکه خارج شو؛ زیرا دیگر یار و یاوری نداری؛ به همین جهت آن حضرت به مدینه هجرت فرمود».[22]

شیوه ذکر شده در صورت لزوم و تناسب زمانی، یک ضرورت عقلی و قرآنی و اجتماعی بوده و احادیث زیادی در این باره در منبع روایی آمده است؛ چنان که امام صادق (عليه السّلام) فرمود: «مثل ابوطالب مثل اصحاب کهف است که ایمان واقعی خود را مخفی نگهداشته، و در ظاهر خود را کافر معرفی می‏کردند؛ از این رو، خداوند دو پاداش به آنان مرحمت فرمود».[23]

وفات حضرت ابوطالب:

«حضرت ابوطالب سه سال قبل از هجرت، و دو ماه بعد از آن که پیامبر (صلی الله علیه و آله) و یارانش از «شعب» خارج شدند، در ماه شوال یا ذی‌القعده سال دهم بعثت، در سن هشتاد و چند سالگی از دنیا رفت».[24] بدنش را در مکه معظمه در «حجون» معروف به «قبرستان ابوطالب» دفن کردند.[25]

پس از این که حضرت ابوطالب از دنیا رفت و علی (علیه‏السّلام) وفات پدر را به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خبر داد، آن حضرت بسیار محزون و غمگین شد و سخت گریست. سپس دستور داد: برو او را غسل داده و کفن کن و حنوط نما و هرگاه او را بر تخت گذاشتی مرا مطلع کن. امیرالمؤمنین (عليه السّلام) همین گونه عمل کرد، آن گاه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تشریف آورده و تخت «ابوطالب» را بر دوش مبارک گرفته و فرمود: «ای عموی بزرگوار! تو صله رحم را به نيكى به جا آوردى و پاداش نيكى دادى، تو مرا در کودکی تربیت و کفالت نمودی، و در بزرگی یاری و معاونت دادی». پس از اين، روى خود را به طرف مردم كردند و فرمودند: به خداوند سوگند، از عموی خود چنان شفاعتى كنم كه جهانيان از وى به شگفت آيند». [26] وی در حالی دنیا را وداع گفت که قلبش لبریز از ایمان به خدا و عشق به محمد (صلی الله علیه و آله) بود.

با مرگ او خیمه‌ای از حزن و اندوه بر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و مسلمانان آن روز که کمتر از پنجاه نفر بودند، سایه افکند؛ زیرا آنان بهترین حامی، مدافع و فداکار در راه اسلام را از دست دادند.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: تا زمانی که ابوطالب زنده بود، قریش نمی‌توانست هیچ گونه ناخوشایندی برای من ایجاد کند».[27] ابن کثیر و ابن اثیر نقل می کنند: «کفار قریش پس از وفات ابوطالب بر سر مبارک پیامبر (صلی الله علیه و آله)، خاک و گاهی روده گوسفند می ریختند».[28]

اندوه مسلمانان چند روز بعد با درگذشت حضرت خدیجه (علیها السّلام)، رکن دیگر اسلام و حامی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)، دو چندان شد.[29] درگذشت ابوطالب و خدیجه کبری (علیهما السّلام) مصیبت بزرگی برای رسول‌ خدا (صلی الله علیه و آله) بود به حدّی که آن سال را، «عام الحزن»؛ یعنی سال اندوه و غم، نامید.[30]

[1]. صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، ج ‏1، ص 174 و 175.‏

[2]. ر.ک: امینی، عبدالحسین، الغدیر في الكتاب و السنة و الأدب، ج ‏7، ص 524.

[3]. ر.ک: حلبى شافعى، ابوالفرج، السيرة الحلبية، ج 1، ص 165.

[4]. خنيزی، عبد‌الله، ابوطالب مؤمن قریش، مترجم: شاهين، عبدالله، ص 116.

[5]. ر.ک: ابن الجوزى، تذكرة الخواص، ص 18.

[6]. همان.

[7]. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 14، ص 84.

[8]. ر.ک: امين عاملى، سيد محسن، أعيان الشيعة، ج ‏1، ص 235؛ شرح نهج البلاغه، ج ‏14، ص 65.

[9]. ر.ک: شرح نهج البلاغه، ج ‏14، ص 65 و 66.

[10]. همان.

[11]. ر.ک: شرح نهج البلاغه، ج ‏14، ص 71 – 80؛ الغدیر في الكتاب و السنة و الأدب، ج ‏7، ص 446 – 450.

[12]. كلينى، محمد بن یعقوب، كافی، ج ‏1، ص 448 و 449.

[13]. شرح نهج البلاغه، ج ‏14، ص 69.

[14]. همان، ص 68؛ الغدیر في الكتاب و السنة و الأدب، ج 7، ص 390.

[15]. الرّحبة به فتح راء، به زمین وسیع گفته می‌شود. رحبه مسجد به حیاط وسیع آن می گویند. همچنین نام محله‌ای در کوفه است. ر.ک: ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، ‌محقق: فارس (صاحب الجوائب)، احمد، ج 1، ص 414؛ طریحى، فخر الدین،‌ مجمع البحرین‌، محقق: حسینى، سید احمد، ج ‏2، ص 69.

[16]. اشاره به یکی از القاب امام علی (علیه السلام)؛ یعنی قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ.

[17]. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج على أهل اللجاج، ج ‏1، ص 229 و 230.

[18]. الغدیر في الكتاب و السنة و الأدب، ج ‏7، ص 532.

[19]. شرح نهج البلاغه، ج ‏14، ص 83.

[20]. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (علیهم السلام)، محقق: جمعى از محققان، ج ‏35، ص 138 و 139؛

برای آگاهی بیشتر از ادلۀ ایمان حضرت ابوطالب (علیه السلام)، ر.ک: سؤال 3414، (سایت اسلام کوئست: 4087) و سؤال 8439، (سایت اسلام کوئست: 8587).

[21]. الغدیر في الكتاب و السنة و الأدب، ج ‏7، ص 522.

[22]. قطب راوندى‏، سعید بن عبدالله، الخرائج و الجرائح‏، ج ‏3، ص 1078.

[23]. كافی، ج ‏1، ص 448، شرح نهج البلاغه، ج 14، ص 70؛ الغدیر في الكتاب و السنة و الأدب، ج ‏7، ص 524 و 525.

[24]. ر.ک: عسقلانى، ابن حجر، الإصابة فى تمييز الصحابة، محقق: عبدالموجود، عادل احمد/ معوض، على محمد، ج ‏7، ص 203؛ ‏آيتى، محمد ابراهيم،‏ تاريخ پيامبر اسلام، ص 168‏؛‏ جعفريان‏، رسول، سيره رسول خدا صلى الله عليه و آله، ص 363.‏

[25]. تاريخ پيامبر اسلام، ص 50 و 168‏.

[26]. تذكرة الخواص، ص 19؛ شرح نهج البلاغه، ج 14، ص 76 ؛ طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدى، ج ‏1، ص 282 و 283.

[27]. عزالدین بن اثیر، الکامل فی التاریخ‏، ج ‏2، ص 91.

[28]. همان؛ ابن كثير دمشقى، البداية و النهاية، ج 3، ص 122.

[29]. الکامل فی التاریخ‏، ج ‏2، ص 90 و 91.

[30]. السيرة الحلبية، ج ‏1، ص490 و ج ‏3، ص 521.

### اسلام پدیا (دائره المعارف اسلامی)3

مقاله در این آدرس

http://islampedia.ir/fa/%d8%a7%d8%a8%d9%88%d8%b7%d8%a7%d9%84%d8%a8-%d8%a8%d9%86-%d8%b9%d8%a8%d8%af%d8%a7%d9%84%d9%85%d8%b7%d9%84%d8%a8/

ابوطالب بن عبدالمطلب

فهرست

چکیده مقاله حضرت ابوطالب (علیه السلام)

زندگی‌نامه حضرت ابوطالب (علیه السلام)

تولد حضرت ابوطالب (علیه السلام)

نام و کنیه حضرت ابوطالب (علیه السلام)

پدر و مادر حضرت ابوطالب (علیه السلام)

همسر حضرت ابوطالب (علیه السلام)

فرزندان حضرت ابوطالب (علیه السلام)

وفات حضرت ابوطالب (علیه السلام) و آثار آن

ویژگی‌های شخصیتی حضرت ابوطالب (علیه السلام)

کفالت و حمایت حضرت ابوطالب (علیه السلام) از پیامبر اسلام (صلّی الله علیه و آله)

ایمان حضرت ابوطالب (علیه السلام)

حضرت ابو طالب (علیه السلام) و کتمان ایمان خود

کتابنامه مقاله حضرت ابوطالب (علیه السّلام)

چکیده مقاله حضرت ابوطالب (علیه السلام)

حضرت ابوطالب (علیه السلام)؛ پدر امام علی (علیه السلام) و فرزند عبدالمطّلب فرزند هاشم فرزند عبد مناف فرزند قصی از طائفه قریش، در سال 535 میلادی؛ یعنی 35 سال قبل از تولد پیامبر اسلام (صلّى اللّه عليه و آله) در مکه، دیده به جهان گشود. نام مشهور ایشان، «عبدمناف» است، ولی به کنیه خود؛ ابوطالب، معروف شده است.

پدر حضرت ابوطالب (علیه السلام)؛ عبدالمطلب، جدّ پیامبر اسلام (صلّى اللّه عليه و آله) و مادر ایشان، فاطمه دختر عمرو بن عائذ مخزومی است.

همسر حضرت ابوطالب (علیه السلام)، «فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف» بوده و او اولین زن هاشمی است که با یک مرد هاشمی ازدواج کرده و برای او فرزند آورد. فرزندان حضرت ابوطالب (علیه السلام)، چهار پسر و دو دختر بودند به نام‌های: «طالب، عقیل، جعفر، حضرت علی (علیه السلام)، ام هانی و جمانه». فرزندان حضرت ابوطالب، همه از فاطمه بنت اسد هستند.

حضرت ابوطالب (علیه السلام)؛ دارای کمالات روحی و امتیازات معنوی بسیاری بود و همانند پدرش عبدالمطلب، در مسیر آیین حنیف ابراهیمی قدم بر می‌داشت. بنا بر نقل امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، آخرین وصی از سلسله اوصیای قبل از پیامبر (صلی الله علیه و آله)، حضرت ابوطالب (علیه السلام) بوده است. حضرت ابوطالب (علیه السلام)، مؤمن بوده و مؤمن نیز از دار دنیا رفته است، ولی برای آن که از آیین یکتاپرستی بهتر دفاع کند و مسؤولیت خود را در حفظ جان پیامبر (صلی الله علیه و آله) در پیشبرد اهداف اسلام بیشتر ادا نماید، تقیّه نموده و ایمان و اعتقاد خود را نسبت به اسلام و پیامبر (صلی الله علیه و آله)، کتمان می‌نمود.

ابوطالب پس از درگذشت پدرش، بنا بر وصیت وی، کفالت و سرپرستی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را که هشت ساله بود، بر عهده گرفت و تا هنگام وفاتش، 42 سال تمام، پروانه وار به گرد شمع وجود او گشت و در تمام حالات، در سفر و حضر، از او حراست و حفاظت کامل نمود. وی در راه هدف مقدس پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) که نشر آیین یکتاپرستی و ریشه‌کن کردن شرک و بت پرستی بود، از هیچ کوششی دریغ ننمود، حتی به مدّت سه سال در کنار پیامبر (صلی الله علیه و آله) و سایر بنی هاشم در «شعب ابی‌طالب»، -که درّه ای خشک و سوزان بود- در نهایت فقر و تنگدستی و رنج به سر برد.

سرانجام حضرت ابوطالب (علیه السلام)؛ سه سال قبل از هجرت، و دو ماه بعد از آن که پیامبر (صلی الله علیه و آله) و یارانش از «شعب ابی‌طالب» خارج شدند، در ماه شوال یا ذی‌القعده سال دهم بعثت، در سن هشتاد و چند سالگی از دنیا رفت. بدنش را در مکه معظمه در «حجون»، معروف به «قبرستان ابوطالب» دفن کردند.

زندگی‌نامه حضرت ابوطالب (علیه السلام)

نام: عبد مناف.

کنیه: ابوطالب.

تولد: سال 535 میلادی؛ 35 سال پیش از تولد پیامبر اسلام (صلّى اللّه عليه و آله) در مکه.

پدر: عبدالمطلب، جدّ پیامبر اسلام (صلّى اللّه عليه و آله).

مادر: فاطمه دختر عمرو بن عائذ مخزومی.

نسبت با پیامبر اسلام (صلّى اللّه عليه و آله): عموی آن حضرت.

همسر: فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف.

فرزندان: چهار پسر و دو دختر به نام‌های: طالب، عقیل، جعفر، امام علی (علیه السلام)، ام هانی و جمانه.

مدت عمر: هشتاد و چند سال.

وفات: سه سال قبل از هجرت در ماه شوال یا ذی‌القعده سال دهم بعثت.

مرقد: «حجون»، معروف به «قبرستان ابوطالب».[1]

تولد حضرت ابوطالب (علیه السلام)

حضرت ابوطالب (علیه السلام)؛ پدر امام علی (علیه السلام)، در سال 535 میلادی؛ یعنی 35 سال قبل از تولد پیامبر اسلام (صلّى اللّه عليه و آله)[2] و 75 سال پیش از بعثت ایشان، در مکه، دیده به جهان گشود.[3]

نام و کنیه حضرت ابوطالب (علیه السلام)

حضرت ابوطالب فرزند عبدالمطّلب فرزند هاشم فرزند عبد مناف فرزند قصی از طائفه قریش است. گفته شده که نام ابوطالب، «عمران» است، ولی نام مشهور ایشان، «عبدمناف» است.[4] دليل بر این مطلب، وصيت پدرش عبدالمطلب است كه در آن وصیت، زمانی که سفارش پيامبر اسلام (صلّى اللّه عليه و آله) را به ابوطالب می نماید، از نام عبد مناف برای ابوطالب استفاده می کند. عبدالمطلب مى‏گويد: «اى عبد مناف پس از خود تو را به [حمايت از] موحدى سفارش مى‏كنم كه پس از پدرش بى‏همتا است».[5]

ابوطالب کنیه حضرتش است که به مناسبت فرزند بزرگش؛ «طالب»، به آن معروف شده است.[6]

پدر و مادر حضرت ابوطالب (علیه السلام)

پدر حضرت ابوطالب (علیه السلام)؛ عبدالمطلب، جدّ پیامبر اسلام (صلّى اللّه عليه و آله) است که همه قبایل عرب وی را به عظمت و بزرگواری می‌شناختند و از او به عنوان مردی با کفایت و مبلِّغ آیین توحیدی حضرت ابراهیم (علیه السلام) یاد می‌کردند. عبدالمطلب، چنان مورد توجه دنیای آن روز بود که او را با لقب «سید البطحاء»؛ آقای سرزمین مکه و حومه آن و «ساقی الحجیج»؛ آب دهنده حاجیان خانه خدا و «ابوالسادة»؛ پدر بزرگواری‌ها و «حافر الزمزم»؛ کَننده چاه زمزم، می‌خواندند.[7]

مادر حضرت ابوطالب (علیه السلام)، فاطمه دختر عمرو بن عائذ مخزومی بود.[8]

حضرت ابوطالب (علیه السلام) با حضرت عبداللّه، پدر رسول خدا (صلّى اللّه عليه و آله)، برادر اعيانى؛ یعنی از یک پدر و مادر بوده‌اند،[9] بنابراین حضرت ابوطالب (علیه السلام)، عموی بزرگوار رسول خدا (صلّى اللّه عليه و آله) می باشد.

همسر حضرت ابوطالب (علیه السلام)

همسر حضرت ابوطالب (علیه السلام)، «فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف»[10] بوده و او اولین زن هاشمی است که با یک مرد هاشمی ازدواج کرده و برای او فرزند آورد.[11] فرزندان حضرت ابوطالب و از جمله حضرت علی (علیه السلام)، همه از فاطمه بنت اسد هستند،[12] بنابراین پدر و مادر حضرت علی (علیه السلام) هر دو هاشمى بودند.[13]

فرزندان حضرت ابوطالب (علیه السلام)

حضرت ابوطالب (علیه السلام)، چهار پسر و دو دختر داشت. «طالب» پسر بزرگ او بود که از او نسلی باقی نمانده است. دومین فرزند او «عقیل» و سومین آنها «جعفر» معروف به جعفر طیار و چهارمین و آخرین فرزند پسر وی، «حضرت علی (علیه السلام)» است و بین هر کدام از برادران، ده سال فاصله سنی وجود داشته است. دو دخترش یکی «ام هانی» و دیگری «جمانه» نام داشتند. [14]

وفات حضرت ابوطالب (علیه السلام) و آثار آن

حضرت ابوطالب (علیه السلام)؛ پدر امام علی (علیه السلام)، سه سال قبل از هجرت، و دو ماه بعد از آن که پیامبر (صلی الله علیه و آله) و یارانش از «شعب ابی‌طالب» خارج شدند، در ماه شوال یا ذی‌القعده سال دهم بعثت، در سن هشتاد و چند سالگی از دنیا رفت.[15] بدنش را در مکه معظمه در «حجون»، معروف به «قبرستان ابوطالب» دفن کردند.[16]

پس از این که حضرت ابوطالب (علیه السلام) از دنیا رفت و علی (علیه‏السلام) وفات پدر را به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خبر داد، آن حضرت بسیار محزون و غمگین شد و سخت گریست. سپس دستور داد: برو او را غسل داده و کفن کن و حنوط نما و هرگاه او را بر تخت گذاشتی مرا مطلع کن. امیرالمؤمنین (علیه السلام) همین گونه عمل کرد، آن گاه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تشریف آورده و تخت «ابوطالب» را بر دوش مبارک گرفته و فرمود: «ای عموی بزرگوار! تو صله رحم را به نيكى بجا آوردى و پاداش نيكى دادى، تو مرا در کودکی تربیت و کفالت نمودی، و در بزرگی یاری و معاونت دادی». پس از اين، روى خود را به طرف مردم كردند و فرمودند: به خداوند سوگند، از عموی خود چنان شفاعتى كنم كه جهانيان از وى به شگفت آيند». [17] وی در حالی دنیا را وداع گفت که قلبش لبریز از ایمان به خدا و عشق به محمد (صلی الله علیه و آله) بود.

با مرگ او خیمه‌ای از حزن و اندوه بر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و مسلمانان آن روز که کمتر از پنجاه نفر بودند، سایه افکند؛ زیرا آنان بهترین حامی، مدافع و فداکار در راه اسلام را از دست دادند.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «تا زمانی که ابوطالب زنده بود، قریش نمی‌توانست هیچ گونه ناخوشایندی برای من ایجاد کند».[18] ابن کثیر و ابن اثیر نقل می‌کنند: «کفار قریش پس از وفات ابوطالب بر سر مبارک پیامبر (صلی الله علیه و آله)، خاک و گاهی روده گوسفند، می‌ریختند».[19]

اندوه مسلمانان چند روز بعد با درگذشت حضرت خدیجه (علیها السلام)، رکن دیگر اسلام و حامی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)، دو چندان شد.[20] درگذشت ابوطالب و خدیجه کبری (علیهما السلام) مصیبت بزرگی برای رسول‌ خدا (صلی الله علیه و آله) بود به حدی که آن سال را، «عام الحزن»؛ یعنی سال اندوه و غم، نامید.[21]

ویژگی‌های شخصیتی حضرت ابوطالب (علیه السلام)

ابوطالب در خانواده‌ای خداپرست و موحد و در سایه پدری؛ همچون عبدالمطلب که از کمالات روحی و امتیازات معنوی برخوردار بود، پرورش یافت و همانند پدرش در مسیر آیین حنیف ابراهیمی قدم بر می‌داشت.

اصبغ بن نباته می گويد: از امير المؤمنين (عليه السلام) شنيدم كه‏ مى‏فرمود: «به خدا سوگند كه پدر و جدّم عبد المطّلب و هاشم و عبد مناف، هيچ‌گاه بتى را نپرستيدند. سؤال شد: پس چه مى‏پرستيدند؟ فرمود: مطابق دين ابراهيم (عليه السّلام) به جانب خانه كعبه نماز مى‏خواندند و بدان متمسّک بودند».[22]

در برخی از منابع از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نقل شده که آخرین وصی از سلسله اوصیای قبل از پیامبر (صلی الله علیه و آله)، پدرم (ابوطالب) بوده است.[23]

ابوطالب نه تنها تحت تأثیر شرک و بت‌پرستی مردم مکه قرار نگرفت، بلکه در مقابل شیوه‌های جاهلیت ایستادگی کرد و نوشیدن مشروبات را بر خود حرام ساخت و خود را از هرگونه فساد و آلودگی، برحذر داشت.[24]او نخستین کسی است که «سوگند خوردن اولیای مقتول برای اثبات قتل» در امر قضا را، سنت قرار داد و بعدها اسلام نیز آن را با نام «قسامه» تثبیت کرد.[25]

حضرت ابوطالب (علیه السلام) شخصيتى معروف به سخاوت و نيكوكارى بود؛ از اين لحاظ، «عبدالمطلب» او را براى نگاه‏دارى نوه ارجمند خود؛ حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) برگزيد.[26]

کفالت و حمایت حضرت ابوطالب (علیه السلام) از پیامبر اسلام (صلّی الله علیه و آله)

حضرت ابوطالب (علیه السلام) پس از درگذشت عبدالمطلب، بنا بر وصیت پدر، کفالت و سرپرستی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را که هشت ساله بود، بر عهده گرفت و تا هنگام وفاتش؛ سال دهم بعثت، 42 سال تمام، پروانه وار به گرد شمع وجود او گشت و در تمام حالات، در سفر و حضر، از او حراست و حفاظت کامل نمود.[27]

مجاهد از ابن عبّاس نقل كرده است كه گروهى از افراد كاردان و باتجربه قبيله مذحج وقتى كه قدم‌هاى مبارک پيامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) را ديدند، ]به عبد المطّلب‏[، گفتند: اى بزرگ حجاز! از اين پسر مواظبت كن كه ما تا كنون قدمى را شبيه‏تر از قدم‌هاى او به آن قدمى كه در مقام ]ابراهيم علیه السلام[ است نديده‏ايم!. عبد المطّلب با شنيدن اين سخن رو به ابو طالب كرد و فرمود: گوش كن، ببين اينها چه مى‏گويند! به راستى كه براى اين پسرم ملک و سلطنتى است!. از آن پس ابوطالب يارى و كفالت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را به بهترين وجه بر عهده گرفت، هميشه همراه او بود و از او جدا نمى‏شد و آن حضرت را بسيار دوست مى‏داشت و بر فرزندان خويش مقدّم مى‏داشت و تا او را در كنار خويش نمى‏خوابانيد، خود نمى‏خوابيد و همواره مى‏گفت: تو پُر عقل، خوش طبع و خوش سيمايى!.[28]

وی هنگامی که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) از همه سو هدف تیرهای زهرآگین مشرکان مکه بود، مردانه از آن حضرت حمایت کرد و بدین وسیله در گسترش اسلام و تقویت مسلمانان نقش مهمی ایفا نمود و در راه هدف مقدس پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) که نشر آیین یکتاپرستی و ریشه‌کن کردن شرک و بت پرستی بود، از هیچ کوششی دریغ ننمود، حتی به مدت سه سال در کنار پیامبر (صلی الله علیه و آله) و سایر بنی هاشم در «شعب ابی‌طالب»، -که درّه ای خشک و سوزان بود- به سر برد.[29]

ابن ابی الحدید، مورخ و دانشمند معروف اهل سنت، در ضمن شرح فداکاری‏های حضرت ابوطالب، می‏گوید: «یک نفر از علمای شیعه درباره ایمان ابوطالب کتابی نوشت و نزد من آورد که من بر آن تقریظ بنویسم. من به جای تقریظ، این اشعار را که شماره آنها به هفت بیت می‏رسد، در پشت کتابش نوشتم، که مضمون بخشی از آنها چنین است: «اگر ابوطالب و فرزندش علی (علیه‏السلام) نبودند، هرگز اسلام قد راست نمی‏کرد؛ پدر در مکه از آن حمایت کرد و فرزند در یثرب (مدینه)، جانش را نثار کرد».[30]

ایمان حضرت ابوطالب (علیه السلام)

بعضی از اهل سنت در ایمان حضرت ابوطالب (علیه السلام)، تشکیک کرده و معتقدند که ایشان در طول حیات خود به پیامبر (صلی الله علیه و آله) ایمان نیاورده است؛ زیرا مشاهده نشده که نماز بخواند و او بدون اسلام از دنیا رفته است.[31]

در مقابل، علمای شیعه امامیه و نیز زیدیه و برخی از علمای اهل سنت،[32] به استناد روایات اسلامی و شواهد تاریخی، بر این عقیده‌اند که حضرت ابوطالب مؤمن بوده و مؤمن نیز از دنیا رفته است.

به بعضی از دلایل آنها اشاره می شود:

1. حضرت ابوطالب (علیه السلام) در مواضع متعدد، در قالب نظم و نثر به نبوت و پیامبری رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و حقانیت راه آن حضرت، اعتراف نموده است. از میان ذخایر علمی و ادبی حضرت ابوطالب و قصاید طولانی وی، قطعاتی چند انتخاب شده که مضمونش چنین است:

«اشخاص شریف و فهمیده بدانند که محمد (صلی الله علیه و آله) بسان موسی و مسیح (علیهما السلام) پیامبر است، همان نور آسمانی را که آن دو در اختیار داشتند، او نیز دارد و تمام پیامبران به فرمان خداوند، مردم را راهنمایی و از گناه باز می‌دارند. ای سران قریش! تصوّر کرده‌اید که می‌توانید بر او دست بیابید در صورتی که آرزویی را در سر می‌پرورانید که کمتر از خواب‌های آشفته نیست. او پیامبر است و وحی از ناحیه خداوند بر او نازل می‌گردد».

ایشان در بخش دیگری از اشعار خود سروده‌اند: «ای قریش آیا نمی‌دانید که ما او (محمد) را مانند موسی، پیامبر یافته‌ایم و نام و نشان او در کتاب‌های آسمانی ذکر شده است و بندگان خدا محبّت مخصوصی به وی دارند و نباید دربارۀ کسی که خدا محبّت او را در دل‌ها به ودیعت گذارده ستم کرد».

همچنیین در جای دیگر آورده‌اند: «اى برادرزاده تا ابوطالب در ميان خاک نخوابيده و لحد را بستر نساخته، هرگز دشمنان به تو دست نخواهند يافت. آن چه را مأموری آشکار کن، از هیچ کس مترس و بشارت ده و چشمانی را روشن ساز، مرا به آیین خود خواندی و می‌دانم تو پند دهندۀ من هستی و در دعوت خود امین و درستکاری، حقّا که کیش محمد (صلی الله علیه و آله) از بهترین آیین‌ها است».[33]

دلالت این اشعار و کلمات بر ایمان راسخ حضرت ابوطالب (علیه السلام)، واضح و غیر قابل انکار است، به نحوی که برخی از امامان معصوم (علیهم السلام) به بعضی از این اشعار بر ایمان ابوطالب استشهاد نموده‌اند.[34]

2. در محضر امام سجاد (علیه‌السلام) از ایمان ابوطالب سخن به میان آمد. آن حضرت فرمود: «در شگفتم که چرا مردم در ایمان او تردید دارند، در صورتی که هیچ زن مسلمانی نبایست بعد از اسلام آوردن در حباله شوهر کافر خود بماند و فاطمه بنت اسد که از سابقان در اسلام است، تا هنگام مرگ ابوطالب، در نکاح او بود».[35]

3. از امام باقر (علیه‌السلام) درباره گفتار مردم پیرامون معذب بودن حضرت ابوطالب در آتش جهنم، سؤال شد، حضرت فرمود: «اگر ایمان ابوطالب در یک کفه ترازو و ایمان سایر مردم در کفه دیگر قرار داده شود، همانا ایمان او ترجیح دارد، سپس فرمود: آیا نمی دانید که حضرت امیرمؤمنان (علیه‌السلام) در زمان حیاتش دستور می‌داد که از طرف حضرت عبدالله (پدر گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله) و از طرف حضرت ابوطالب پدر بزرگوارش، حج بجا آورند و برای بعد از خود نیز نسبت به این امر، وصیت فرمود؟». [36]

4. امام جعفر صادق (عليه السّلام) ‏از پدران بزرگوارش (عليهم السّلام) نقل نموده كه حضرت اميرالمؤمنين على (علیه السلام) روزى در رحبه[37] نشسته بود و مردم بسياری در اطراف آن حضرت جمع شده بودند. در ميان آن جماعت شخصى برخاسته و گفت: يا اميرالمؤمنين شما جایگاهی داری که حضرت ربّ‌العالمين شما را در آن جایگاه قرار داده و حال آن که پدرت در آتش جهنم معذّب است؟ اميرالمؤمنين على (علیه السلام) فرمود: «ساکت باش! خداى تبارک و تعالى زبانت را قطع نماید. قسم به آن خدایى كه حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را به حق، به پیامبری مبعوث فرمود، اگر پدرم اراده كند كه همه گنهكاران روى زمين‏ را شفاعت نمايد، همانا پروردگار عالم شفاعت او را درباره همه آنها قبول می فرمايد. آیا پدرم در آتش جهنم معذّب باشد در حالی كه فرزند او تقسيم کننده بهشت و جهنم است؟[38] قسم به آن خدایى كه حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را به حق به پیامبری مبعوث فرمود، همانا نور پدر بزرگوارم در روز قيامت، انوار تمامى خلايق را تحت الشعاع قرار خواهد داد، مگر پنج نور: نور محمد (صلی الله علیه و آله)، و نور من، و نور فاطمه، و نور حسن، و نور حسين و اولاد امامش (عليهم السّلام)؛ زيرا كه نور پدرم از نور ما است كه خداوند سبحان، نور ما را دو هزار سال قبل از آفرینش آدم خلق فرمود».[39]

5. حضرت عبدالعظیم حسنی در نامه‌ای از محضر امام رضا (علیه‌السلام) در مورد ایمان ابوطالب سؤال نمود. امام رضا (علیه‌السلام) در جواب فرمود: «بسم اللّه الرّحمن الرّحیم. اگر در ایمان ابوطالب شک کنی، سرنوشت تو آتش جهنّم است».[40]

6. اصبغ بن نباته می‌گويد: از امير المؤمنين (عليه السلام) شنيدم كه‏ مى‏فرمود: «به خدا سوگند كه پدرم و جدّم عبد المطّلب و هاشم و عبد مناف، هيچ‌گاه بتى را نپرستيدند. سؤال شد: پس چه مى‏پرستيدند؟ فرمود: مطابق دين ابراهيم (عليه السّلام) به جانب خانه كعبه نماز مى‏خواندند و بدان متمسّک بودند». [41]

البته هر چند ابن ابی الحدید معتقد است که در آن زمان، ]در مکه[، هنوز نماز، واجب نشده بود و نمازی که مرسوم بود، نماز غیر واجب بود که هر که می‌خواست می‌خواند و هر که نمی‌خواست ترک می‌کرد و نماز، در مدینه، واجب شد، ولی این مطلب به اصل ایمان حضرت ابوطالب (علیه السلام) لطمه‌ای وارد نمی‌سازد.[42]

7. «علّامه مجلسى» مى‏گويد: شيعه اماميه بر اسلام حضرت ابوطالب (علیه السلام) اجماع دارد و این که ایشان از ابتدای امر به پیامبر (صلی الله علیه و آله) ایمان آورده بود و هیچ‌گاه بتی را نپرستید … .[43]

حضرت ابو طالب (علیه السلام) و کتمان ایمان خود

حضرت ابوطالب (علیه السلام) برای آن که از آیین یکتاپرستی بهتر دفاع کند و مسؤولیت خود را در حفظ جان پیامبر (صلی الله علیه و آله) در پیشبرد اهداف اسلام بیشتر ادا نماید، تقیّه نموده و ایمان و اعتقاد خود را نسبت به اسلام و پیامبر (صلی الله علیه و آله)، کتمان می‌نمود.

از شعبى نقل شده كه امير مؤمنان علی (علیه السلام) فرمود: «به خدا سوگند ابوطالب، عبد مناف فرزند عبد المطلب، مؤمن و مسلمان بود و ايمان خود را پنهان مى‏داشت، از ترس آن كه مبادا بنی‌هاشم از سوى قريش رانده گردند».[44]

تقیّه در صورت لزوم و تناسب و شرایط زمانی، یک ضرورت عقلی و قرآنی و اجتماعی بوده و احادیث زیادی در این باره در منابع روایی آمده است؛ چنان که امام صادق (علیه السلام) فرمود: «مَثل ابوطالب مَثل اصحاب کهف است که ایمان واقعی خود را مخفی نگهداشته و در ظاهر خود را کافر معرفی می‏کردند؛ از این رو، خداوند دو پاداش به آنان مرحمت فرمود».[45]

کتابنامه مقاله حضرت ابوطالب (علیه السّلام)

ابن ابى الحديد؛ شرح نهج البلاغه؛ مكتبة آية الله المرعشي‏، قم، 1378- 1383ش‏.

ابن اثیر، عزالدین؛ الکامل فی التاریخ‏؛ دار الصادر، بیروت‏، 1385ش‏.

ابن الجوزى؛ تذكرة الخواص؛ منشورات الشريف الرضى‏، چاپ اوّل، قم‏، 1418ق‏.

ابن المغازلي‏، على بن محمد؛ مناقب الإمام على بن أبى طالب عليهما السلام؛ دار الأضواء، چاپ سوم، بيروت‏، 1424ق‏.

ابن كثير دمشقى؛ البداية و النهاية؛ دار الفكر، بيروت‏، بى تا.

ابن منظور، محمد بن مكرم؛ لسان العرب؛ ‌محقق: فارس (صاحب الجوائب)، احمد؛‌ دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع- دار صادر‌، چاپ سوم، بيروت، 1414ق‌.

امینی، شیخ عبدالحسین؛ الغدیر في الكتاب و السنة و الأدب؛ مركز الغدير للدراسات الاسلامية، چاپ اوّل، قم، 1416ق‏.

امين عاملى، سيد محسن؛ أعيان الشيعة؛ دار التعارف‏، بيروت‏، 1403ق‏.

آيتى، محمد ابراهيم؛ ‏تاريخ پيامبر اسلام؛ دانشگاه تهران‏، چاپ ششم، تهران‏، 1378ش‏.

بیهقی، احمد بن حسین، دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشريعة، تحقيق: قلعجى، عبدالمعطى، دار الكتب العلمية، چاپ اول، بيروت، 1405ق.

جعفريان‏، رسول؛ سيره رسول خدا صلى الله عليه و آله؛ دليل ما، چاپ سوم، قم، 1383ش‏.

حلبى شافعى، ابوالفرج؛ السيرة الحلبية؛ دار الكتب العلمية، چاپ دوم، بيروت‏، 1427ق‏.

الخنيزي، عبد الله؛ ابوطالب مؤمن قریش؛ مترجم: شاهين، عبد الله؛ نشر انصاريان، چاپ دوم، 1386ش.

خوارزمی، موفق بن احمد؛ المناقب؛ جامعه مدرسين، چاپ دوم، قم، 1411ق.‏

سایت پژوهشکده باقر العلوم.

سبحانى، جعفر، فروغ ابديت تجزيه و تحليل كاملى از زندگى پيامبر اكرم صلّى الله عليه و آله، بوستان كتاب‏، چاپ بيست و يكم، قم‏، 1385ش‏.

سؤال 3414، (سایت اسلام کوئست: 4087)وسؤال 8439، (سایت اسلام کوئست: 8587).

صدوق، محمد بن علی؛ کمال الدین و تمام النعمة؛ اسلامیة، چاپ دوم، تهران، 1395ق‏.

طبرسی، فضل بن حسن؛ إعلام الوری بأعلام الهدى؛ آل البیت، چاپ اول‏، قم، 1417ق‏.‏

طريحى، فخر الدين؛‌ مجمع البحرين‌؛ محقق: حسينى، سيد احمد؛ ‌كتابفروشى مرتضوى، چاپ سوم، تهران 1416‍ق‌.

طوسى، محمد بن حسن؛‏ الأمالي؛ دار الثقافة، چاپ اول، قم‏، 1414ق.

العاملى، جعفر مرتضى؛ الصحیح من السیرة النبی الأعظم؛ مترجم: سپهرى، محمد ‏(سیرت جاودانه)؛ پژوهشگاه فرهنگ و انديشه اسلامى‏، چاپ اوّل، تهران‏، 1384ش‏.

عسقلانى، ابن حجر؛ الإصابة فى تمييز الصحابة؛ محقق: عبد الموجود، عادل احمد/ معوض، على محمد؛ دارالكتب العلمية، چاپ اول، بيروت، 1415ق.

قطب راوندى‏، سعید بن عبدالله؛ الخرائج و الجرائح‏؛ مدرسة الإمام المهدي عجّل الله تعالى فرجه الشريف‏، چاپ اوّل، قم‏، 1409ق‏.

كلينى، محمد بن یعقوب؛ كافی‏؛ اسلاميه‏، چاپ دوم، تهران‏، 1362ش‏.

مجلسی، محمد باقر؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (علیهم السلام)؛ محقق: جمعى از محققان؛ دار إحياء التراث العربي، چاپ دوم، بيروت، 1403ق‏.

[1] . ر.ک: عسقلانى، ابن حجر، الإصابة فى تمييز الصحابة، محقق: عبد الموجود، عادل احمد/ معوض، على محمد، ج ‏7، ص 196 و 203؛ خوارزمی، موفق بن احمد، المناقب، ص 46؛ ابن الجوزى، تذكرة الخواص، ص 18و 21 و 22؛ ابن المغازلي‏، على بن محمد، مناقب الإمام على بن أبى طالب عليهما السلام، ص 57؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ‏14، ص 65؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (علیهم السلام)، محقق: جمعى از محققان، ج ‏15، ص 163؛ امين عاملى، سيد محسن، أعيان الشيعة، ج ‏1، ص 325؛ امینی، عبدالحسین، الغدیر في الكتاب و السنة و الأدب، ج ‏7، ص 522 و 524؛ آيتى، محمد ابراهيم،‏ تاريخ پيامبر اسلام، ص 50 و 168‏؛‏ جعفريان‏، رسول، سيره رسول خدا صلى الله عليه و آله، ص 363؛ سایت پژوهشکده باقر العلوم.

[2]. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در سال «عام الفيل» (570 ميلادی)، به دنیا آمد. ر.ک: بیهقی، احمد بن حسین، دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشريعة، تحقيق: قلعجى، عبدالمعطى، ج 1، ص 75.

[3]. ر.ک: عسقلانى، ابن حجر، الإصابة فى تمييز الصحابة، محقق: عبد الموجود، عادل احمد/ معوض، على محمد، ج ‏7، ص 196؛ سایت پژوهشکده باقر العلوم.

[4]. عسقلانى، ابن حجر، الإصابة فى تمييز الصحابة، محقق: عبد الموجود، عادل احمد/ معوض، على محمد، ج ‏7، ص 196.

[5]. ر.ک: امين عاملى، سيد محسن، أعيان الشيعة، ج ‏1، ص 324.

[6]. ر.ک: همان؛ الإصابة فى تمييز الصحابة، محقق: عبد الموجود، عادل احمد/ معوض، على محمد، ج ‏7، ص 196.

[7]. ر.ک: مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (علیهم السلام)، محقق: جمعى از محققان، ج ‏15، ص 163.

[8]. عسقلانى، ابن حجر، الإصابة فى تمييز الصحابة، محقق: عبد الموجود، عادل احمد/ معوض، على محمد، ج ‏7، ص 196.

[9]. ابن الجوزى، تذكرة الخواص، ص 14؛ امين عاملى، سيد محسن، أعيان الشيعة، ج ‏1، ص 324.

[10]. خوارزمی، موفق بن احمد، المناقب، ص 46.

[11]. ابن المغازلي‏، على بن محمد، مناقب الإمام على بن أبى طالب عليهما السلام، ص 57؛ امين عاملى، سيد محسن، أعيان الشيعة، ج ‏1، ص 325.

[12]. ابن الجوزى، تذكرة الخواص، ص 22.

[13]. طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدى، ج ‏1، ص 306؛ العاملى، جعفر مرتضى، الصحیح من السیرة النبی الأعظم، مترجم: سپهرى، محمد ‏(سیرت جاودانه)، ج ‏1، ص 234 و 235.

[14]. ابن الجوزى، تذكرة الخواص، ص 21 و 22.

[15]. ر.ک: عسقلانى، ابن حجر، الإصابة فى تمييز الصحابة، محقق: عبدالموجود، عادل احمد/ معوض، على محمد، ج ‏7، ص 203؛ ‏آيتى، محمد ابراهيم،‏ تاريخ پيامبر اسلام، ص 168‏؛‏ جعفريان‏، رسول، سيره رسول خدا صلى الله عليه و آله، ص 363.‏

[16]. تاريخ پيامبر اسلام، ص 50 و 168‏.

[17]. ابن الجوزى، تذكرة الخواص، ص 19؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 14، ص 76 ؛ طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدى، ج ‏1، ص 282 و 283.

[18]. ابن اثیر، عزالدین، الکامل فی التاریخ‏، ج ‏2، ص 91.

[19]. همان؛ ابن كثير دمشقى، البداية و النهاية، ج 3، ص 122.

[20]. الکامل فی التاریخ‏، ج ‏2، ص 90 و 91.

[21]. حلبى شافعى، ابوالفرج، السيرة الحلبية، ج ‏1، ص490 و ج ‏3، ص 521.

[22]. صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، ج ‏1، ص 174 و 175.‏

[23]. ر.ک: امینی، عبدالحسین، الغدیر في الكتاب و السنة و الأدب، ج ‏7، ص 524.

[24]. ر.ک: حلبى شافعى، ابوالفرج، السيرة الحلبية، ج 1، ص 165.

[25]. الخنيزی، عبد‌الله، ابوطالب مؤمن قریش، مترجم: شاهين، عبدالله، ص 116.

[26]. سبحانى، جعفر، فروغ ابديت تجزيه و تحليل كاملى از زندگى پيامبر اكرم صلّى الله عليه و آله، ص 168.

[27]. ر.ک: ابن الجوزى، تذكرة الخواص، ص 18.

[28]. همان.

[29]. ر.ک: امين عاملى، سيد محسن، أعيان الشيعة، ج ‏1، ص 235؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ‏14، ص 65.

[30]. شرح نهج البلاغه، ج 14، ص 84.

[31]. ر.ک: ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ‏14، ص 65 و 66.

[32]. همان.

[33]. ر.ک: شرح نهج البلاغه، ج ‏14، ص 71 – 80؛ امینی، عبدالحسین، الغدیر في الكتاب و السنة و الأدب، ج ‏7، ص 446 – 450.

[34]. كلينى، محمد بن یعقوب، كافی، ج ‏1، ص 448 و 449.

[35]. شرح نهج البلاغه، ج ‏14، ص 69.

[36]. همان، ص 68؛ الغدیر في الكتاب و السنة و الأدب، ج 7، ص 390.

[37]. الرّحبة به فتح راء، به زمین وسیع گفته می‌شود. رحبه مسجد به حیاط وسیع آن می‌گویند. همچنین نام محله‌ای در کوفه است. ر.ک: ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، ‌محقق: فارس (صاحب الجوائب)، احمد، ج 1، ص 414؛ طریحى، فخر الدین،‌ مجمع البحرین‌، محقق: حسینى، سید احمد، ج ‏2، ص 69.

[38]. اشاره به یکی از القاب امام علی (علیه السلام)؛ یعنی قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ.

[39]. طوسى، محمد بن حسن،‏ الأمالی، ص 702.

[40]. الغدیر في الكتاب و السنة و الأدب، ج ‏7، ص 532.

[41]. صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، ج ‏1، ص 174 و 175.‏

[42]. شرح نهج البلاغه، ج ‏14، ص 83.

[43]. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (علیهم السلام)، محقق: جمعى از محققان، ج ‏35، ص 138 و 139؛

برای آگاهی بیشتر از ادلۀ ایمان حضرت ابوطالب (علیه السلام)، ر.ک: سؤال 3414، (سایت اسلام کوئست: 4087)وسؤال 8439، (سایت اسلام کوئست: 8587).

[44]. امینی، عبدالحسین، الغدیر في الكتاب و السنة و الأدب، ج ‏7، ص 522.

[45]. كلينى، محمد بن یعقوب، كافی، ج ‏1، ص 448، ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 14، ص 70؛ الغدیر في الكتاب و السنة و الأدب، ج ‏7، ص 524 و 525.

### دانشنامه اسلامی (ویکی اهل بیت علیهم السلام)

مقاله از دائره المعارف قرآن در این آدرس

https://wiki.ahlolbait.com/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%B7%D8%A7%D9%84%D8%A8\_%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87\_%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85

## کتابشناسی ابوطالب ع

### شبکه کتابخانه های کشور

در این آدرس 14 کتاب معرفی شده است

https://libs.nlai.ir/advanced\_search

### پایگاه اطلاع رسانی کتابخانه های ایران

در این آدرس ده ها کتاب معرفی شده است

http://www.lib.ir/advancedsearch/p1/?title=%D8%A7%D8%A8%D9%88%20%D8%B7%D8%A7%D9%84%D8%A8%20&author=&subject=&other=&province=0&city=0&libtype=0&firstchar=\*

### مکتبه نور

در این آدرس کتابهای عربی مربوط به ابو طالب ع آمده است

https://www.noor-book.com/?search\_for=%D8%A7%D8%A8%D9%88+%D8%B7%D8%A7%D9%84%D8%A8

### سی مرغ

در این آدرس ده ها کتاب در باره ابو طالب ع موجود است

http://lib.dte.ir/simwebclt/WebAccess/SimWebPortal.dll/DubSrch

### ویکی شیعه

مقاله کتاب شناسی در این آدرس

https://fa.wikishia.net/view/%D9%81%D9%87%D8%B1%D8%B3%D8%AA\_%DA%A9%D8%AA%D8%A7%D8%A8%E2%80%8C%D9%87%D8%A7%DB%8C\_%D8%AF%D8%B1%D8%A8%D8%A7%D8%B1%D9%87\_%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%B7%D8%A7%D9%84%D8%A8

فهرست کتاب‌های درباره ابوطالب

فهرست کتاب‌های درباره ابوطالب مجموعه آثار و نوشته‌ها درباره ابوطالب، پدر امام علی(ع) و عموی پیامبر(ص) که به زبان‌های فارسی، عربی و اردو تألیف شده است. بنا بر آنچه راویان، عالمان و محققان شیعه و سنی، از گذشته تا دوران معاصر نگاشته‌اند، موضوع کتاب‌ها و رساله‌ها درباره سیره، فضائل، دیوان و قصیده لامیه ابوطالب و عمده آن، پیرامون اثبات ایمان ابوطالب است. کتاب‌های خطی، چاپی و غیرچاپی درباره ابوطالب، در مقاله‌ای با عنوان «کتاب‌شناسی حضرت ابوطالب علیه‌السلام» به قلم ناصرالدین انصاری قمی جمع‌آوری شده است.[۱] در مجله تراثنا نیز ۱۱۰ کتاب درباره ابوطالب با حذف مکررات، معرفی شده است.[۲]

فهرست کتاب‌ها به‌ترتیب حروف الفبا به این شرح است:[یادداشت ۱]

نام نویسنده

ابوطالب سید مرتضی صدر الافاضل لکهنوی

ابوطالب باقر قربانی زرین

ابوطالب احمد آل مسروح مظفر

ابوطالب اسوه مقاومت و ایمان اسدالله رضایی

ابوطالب اَلصَّحابی اَلْمُفتَری عَلَیه عبدالزهراء بن عثمان بن محمد

ابوطالب آموزگار پاسداری محمد محمدی اشتهاردی

ابوطالب اولُ المؤمنین سعید بن رشید زمیزم شمّری

ابوطالب بْن عبدالمطلب والدُ امیرِالمؤمنین حسین جواد الکدیمی

ابوطالب بَطَلُ الاسْلام حیدر محمد سعید عرفی

ابوطالب تجلی ایمان سید مجید پورطباطبایی

ابوطالب ثالِثُ مَن اَسْلَم سید نبیل الحسینی

ابوطالب حامِی الرَّسول(ص) و ناصرُه نجم‌الدین عسکری

ابوطالب حامِی الرّسالَة علامه امینی (متوفای۱۳۹۰ق)

ابوطالب حامِی الرّسول(ص) محمد جواد خلیل

ابوطالب حامی پیامبر(ص) محمدحسن شفیعی شاهرودی

ابوطالب داعیةُ الاسلامِ الاول سید محمد صافی موسوی

ابوطالب: دراسةٌ فی شِعرِه قصی الاسدی البصری

ابوطالب سَیدُ المُؤمنین عبدالحلیم حاتم مرزه

ابوطالب شیخ الْمُؤمنین و شَفیعُهُم سبط الشیخ اردبیلی

ابوطالب مؤمنٌ بِاسْتِحقاق علی حداد

ابوطالب و قَصیدَتُهُ اللّامیه محمدمهدی صباحی کاشانی

ابوطالب عَمُّ الرَّسول(ص) محمد کامل حسن المحامی

ابوطالب عَمُّ الرَّسول(ص) مؤمنُ بَنی‌هاشم سید حسن حسینی شیرازی

ابوطالب عِملاقُ الاسلامِ الْخالِد محمد بن علی بن ضرغام بن أسبر

ابوطالب کَفیلُ الرَّسول(ص) سعید عسیلی رشافی عاملی (متوفای ۱۴۱۴ق)

ابوطالب مأوَی الرَّسول(ص) والرسالة حسن الحاج

ابوطالب مؤمنُ قُرَیش شیخ عبدالله بن علی خنیزی قطیفی

ابوطالب اْلُمسلِم احمد مغنیة (متوفای ۱۴۰۳ق)

ابوطالب مَعَ الرَّسول(ص) احمد مغنیة (متوفای ۱۴۰۳ق)

ابوطالب مظلوم تاریخ علامه امینی (متوفای۱۳۹۰ق)

ابوطالب ناصرُ الاسْلام داود سلمان کعبی

ابوطالب ناصرُ الرَّسول(ص) کمال السید

ابوطالب و اسلام غلامحسین انصاری

ابوطالب و بَنوه سید محمّدعلی آل سید علیخان حسینی نجفی (متوفای ۱۳۹۱ق)

اثباتُ اسلامِ اَبی‌طالب محمدمعین هندی حنفی (متوفای ۱۱۶۱ق)

الجَوابُ الصّائب عَن شُبهَةِ ایمانِ اَبی‌طالب شیخ عباس حائری تهرانی (متوفای ۱۳۶۱ق)

الحُجّةُ عَلَی الذّاهب اِلی تَکفیرِ اَبی‌طالب سید فخار بن معد (متوفای ۶۳۰ق)

اَخبارُ اَبی‌طالب محمد بن احمد نعمی

اَخبارُ اَبی‌طالب محمد بن عمر تمیمی کوفی (متوفای ۳۵۵ق)

اَخبارُ اَبی‌طالب و وَلَده علی بن محمد بن عبدالله بن ابی‌سیف مدائنی اخباری (متوفای ۲۱۵ یا ۲۲۵ق)

اِرشادُ الهارِب مِن صِحّةِ ایمانِ الاَقارب سید هاشم حسنی شامی صنعانی

اسلامُ اَبی‌طالب وجیه بیضون

اسلامُ اَبی‌طالب سید مهدی مکی

اسلامُ اَبی‌طالب مِن خِلالِ الآیات وَالاَحادیث وَالاشعار وَالوَقایعِ التّاریخیة لبیب بیضون

اَسْمَی الْمَطالب فی ایمانِ اَبی‌طالب شیخ کاظم حلفی مخزومی (متوفای ۱۳۹۶ق)

اَسنَی الْمَطالب فی شَرحِ خُطبَةِ اَبی‌طالب عبدالکریم حبیب

اَسنَی الْمَطالب فی نجاةِ أبی‌طالب احمد زینی دحلان مفتی شافعی (متوفای ۱۳۰۴ق)

اولین مداح رسول حضرت ابوطالب ملا علی حسنین شیفته

ایمانُ اَبی‌طالب احمد بن محمد بن عمار کوفی (متوفای ۴۳۶ق)

ایمانُ اَبی‌طالب احمد بن قاسم به‌خط حسین بن عبیدالله

ایمانُ اَبی‌طالب احمد بن محمد بن احمد بن طرخان الجرجرایی

ایمانُ اَبی‌طالب سید احمد بن طاووس حلی (متوفای ۶۷۳ق)

ایمانُ اَبی‌طالب سید حسین موسوی عاملی کرکی (متوفای ۱۰۰۱ق)

ایمانُ اَبی‌طالب شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ق)

ایمانُ اَبی‌طالب علی بن حمزه بصری (متوفای ۳۷۵ق)

ایمانُ اَبی‌طالب سهل بن احمد دیباجی بغدادی (متوفای ۳۸۰ق)

ایمانُ اَبی‌طالب میرزا جواد تبریزی (متوفای ۱۴۲۷ق)

ایمانُ اَبی‌طالب حامِی النَّبی و مُعاضدِه فِی الشّدّةِ وَ الرَّخاء شیخ جعفر سبحانی

ایمانُ اَبی‌طالب و احوالُه و اَشعارُه میرزا محسن قره‌داغی تبریزی

ایمانُ اَبی‌طالب وَ سیرَتُه علامه امینی (متوفای۱۳۹۰ق)

بُغیةُ الطّالب فی اَحوالِ اَبی‌طالب و اِثباتُ ایمانِه وَ حُسنُ عَقیدَتِه سید محمد موسوی حسینی عاملی (متوفای ۱۰۹۶ق)

بُغیةُ الطّالب فی اسلامِ (ایمان) اَبی‌طالب سید محمّد عباس تستری هندی (متوفای ۱۳۰۶ق)

بُغیةُ الطّالب لِایمانِ اَبی‌طالب محمد بن عبدالرسول شهرزوری (متوفای ۱۱۰۳ق)

بُغیةُ الطّالب لِایمانِ اَبی‌طالب جلال‌الدین عبدالرحمن سیوطی عالم شافعی (متوفای ۹۱۱ق)

بلوغُ المَآرِب فی نجاةِ آبائه و عَمّه ابی‌طالب سلیمان ازهری لاذقی

اَلبیان عَن خِیرَةِ الرَّحمن فی ایمانِ اَبی‌طالب و آباءِ النّبی علی بن بلال مهلبی ازدی

بیست‌وششم رجب شیخ محمدحسن مولوی قندهاری (متوفای ۱۳۱۹ق)

پدر ایمان؛ سیمای حضرت ابوطالب جعفر فاضل

پرتوی از سیمای تابناک ابوطالب خیرالله مردانی

تُحفةُ الطّالب بِمَعرفَةِ مَن ینتسب الی عَبدالله و اَبی‌طالب سید حسین بن عبدالله سمرقندی

تَرجمةُ حَیاةِ اَبی‌طالب عَمِّ النّبی سید عبدالحسین آل طعمه موسوی (متوفای ۱۳۸۰ق)

حَیاةُ اَبی‌طالب شیخ محمدعلی طبسی

حیاةُ اَبی‌طالب فی اِثباتِ ایمانِ اَبی‌طالب شیخ خالد انصاری هندی

دراسَةٌ عَن اَبی‌طالب شیخ عبدالواحد مظفر

اَلدُّرّةُ الغَرّاء فی شِعرِ شَیخِ البَطحاء باقر قربانی زرین

دیوانُ اَبی‌طالب وَ ذِکرُ اسلامِه علی بن حمزه بصری تمیمی (متوفای ۳۷۵ق)

رُتبَةُ اَبی‌طالب فی قُریش و مراتبُ وَلَدِه فی بَنی‌هاشم محمد بن قاسم تمیمی سعدی

اَلرّسول(ص) وَ الرّسالَة فی شِعرِ اَبی‌طالب معوض عوض ابراهیم

اَلرَّغائب فی ایمانِ اَبی‌طالب سید مهدی الغریفی بحرانی

اَلروضُ النّزیه فِی الاَحادیثِ الّتی رَواها اَبوطالب عَمُّ النّبی عَن اِبنِ اَخیه محمد بن طولون دمشقی

زندگی پرافتخار حضرت ابوطالب پدر بزرگوار علی(ع) محمد محمدی اشتهاردی

زُهرَةُ الاُدَباء فی شَرحِ لامیةِ شیخِ البَطحاء شیخ جعفر نقدی نجفی (متوفای ۱۳۷۰ق)

سخنی درباره حضرت ابوطالب سید محمدحسین سجاد

السَّهمُ الصّائب لِکَبدِ مَن آذی اَباطالب سید محمد رفاعی شافعی

سیدُ البَطحاء شیخ محمود بغدادی

سیدُ البَطحاء ابوطالب عبدالرحیم الموسوی

سیدُ البَطحاء ابوطالب کافلُ رَسولِ الله(ص) وَ ناصرُه عبدالرحیم حصینی موسوی

شرحُ قَصیدةِ ابی‌طالب سید علی موسوی غریفی (متوفای ۱۳۹۶ق)

شَرحُ اللامیة لاَبی‌طالب سردار کابلی

شرح المطالب فی مبحث ابی‌طالب عبدالمصطفی احمدرضا حنفی قادری

شعرُ اَبی‌طالب بْن عبدُالمُطّلب و اَخبارُه عبدالله بن احمد مهزمی عبدی

شعرُ اَبی‌طالب؛ دراسةٌ اَدَبیة هناء عباس علیوی کشکول

الشّهابُ الثّاقب لِرَجْمِ مُکَفّرِ اَبی‌طالب نجم‌الدین جعفر طهرانی عسکری (متوفای ۱۳۹۵ق)

شیخُ الاَبْطَح (در اثبات ایمان ابوطالب) سید محمدعلی شرف‌الدین موسوی

شیخُ بَنی‌هاشم عبدالعزیز سید الاهل

صَحوَةُ الطّالب فی رَدّ الشُّبَهات عَن اَبی‌طالب عماد بن عبدالکریم بن عبدالحمید شافعی رفاعی

صفاتُ اَبی‌طالب عَبدمناف مزمل حسین الغدیری میثمی (متوفای ۱۴۲۰ق)

۷۰ صورةٌ مُشرِقَة مِن حَیاةِ اَبوطالب سعید رشید زمیزم

طَلَبَةُ الطّالب فی شَرحِ لامیةِ اَبی‌طالب علی فهمی مصری شافعی (متوفای ۱۳۲۶ق)

ظَلامةُ اَبی‌طالب علیه‌السلام: تاریخٌ و دراسَة سید جعفر مرتضی

الْعِرفان فی دَلائلِ إیمانِ حضرَةِ عمران سید خورشید حسین بن حکیم علی‌شاه شیرازی

عصمةُ النّبی وَ نجاةُ اَبَوَیه وَ عَمّه محمد زکی ابراهیم

عَقیدةُ اَبی‌طالب سید طالب حسین رفاعی

عُمدَةُ الطّالب فی مَناقبِ اَبی‌طالب ابوالفتوح داوودی موسوی

عُیونُ المَطالب فی اِثباتِ ایمانِ ابوطالب صائم چشتی لاهور

غایةُ المطالب فی بَجثِ ایمانِ ابی‌طالب سید علی‌اکبر حسینی هندی اله‌آبادی (متوفای ۱۲۸۵ق)

غایةُ المطالب فی شَرحِ دیوانِ ابی‌طالب شیخ محمدخلیل خطیب مصری

فتحُ الغالب در اثبات ایمان حضرت ابی‌طالب ذاکر حسین حکیم کهمبان

فَصاحَةُ اَبی‌طالب ابومحمد حسن بن علی اطروش

فضلُ ابی‌طالب و عبدالمُطّلب وَ اَبی النَّبی(ص) سعد بن عبدالله اشعری قمی (متوفای ۲۹۹ یا ۳۰۱ق)

فیضُ الْواهِب فی نَجاةِ اَبی‌طالب شیخ احمد فیضی جورومی حنفی (متوفای ۱۳۲۷ق)

القَصیدةُ الغَرّاء فی ایمانِ اَبی‌طالب شیخُ البَطحاء سید احمد حسینی حنفی مصری

القولُ الواجِب فی ایمانِ اَبی‌طالب شیخ محمدعلی فصیح هندی

کَبیرُ الصّحابَة ابوطالب عبدالرسول غفاری

کلامُ ابی‌طالب ملا علی حسنین شیفته

ما قیلَ فی اَبی‌طالب سید علی موسوی غریفی (متوفای ۱۳۹۶ق)

محمد فی بَیتِ عَمّه اَبی‌طالب محمد عطیه ابراشی

مَظلومیةُ اَبی‌طالب علاء مالکی

مَعارجُ الفُرقان فی عِصمَةِ اَبی‌طالب خواجه محمدلطیف انصاری (متوفای ۱۳۹۹ق)

مَقصدُ الطّالب فی ایمانِ آباءِ النّبی(ص) وَ عَمّه اَبی‌طالب میرزا محمدحسین ربانی گرگانی

مُنَی الطّالب فی ایمانِ اَبی‌طالب محمد بن احمد خزاعی نیشابوری

مُنیةُ الرّاغب فی ایمانِ اَبی‌طالب محمدرضا طبسی نجفی (متوفای ۱۳۹۹ق)

مُنیةُ الطّالب فی إیمانِ ابی‌طالب سید حسین طباطبایی یزدی حائری (متوفای ۱۳۰۶ق)

مُنیةُ الطّالب فی حَیاةِ اَبی‌طالب سید حسن قپانچی حسینی نجفی (متوفای ۱۳۵۸ق)

مَواهبُ الواهب فی فَضائلِ والِدِ اَمیرالمؤمنین اَبی‌طالب شیخ جعفر نقدی نجفی (متوفای ۱۳۷۰ق)

الموسوعَةُ الاسلامیة فی اَبی‌طالب عبدالله صالح المنتفکی

نُبُوءَةُ اَبی‌طالب مزمل حسین الغدیری میثمی (متوفای ۱۴۲۰ق)

نجاةُ اَبی‌طالب شیخ کاظم کعبی اهوازی(متوفای ۱۳۷۹ق)

نُصرَةُ اَبی‌طالب شیخ نجاح غرّاوی نجفی

نیلُ المَطالب فی مَظلومیةِ اَبی‌طالب علی عفراوی طرفی

واقعُ اَبی‌طالبِ الْمؤمن سید عبدالکریم آل سید علی‌خان حسینی مدنی

هذا هُوَ اَبوطالب محمّد یوسف مرتضی عاملی

اَلْیاقوتَةُ الْحَمراء فی ایمانِ سیدِ الْبَطحاء سید طالب حسینی آل خرسان نجفی.[۳][۴][۵][۶]

پانویس

1. انصاری قمی، کتاب‌شناسی حضرت ابوطالب علیه‌السلام، ۱۳۹۱ش، ص۱۳۳-۱۶۲.
2. المنتفکی، معجم ما الّف عن ابی‌طالب علیه‌السلام، ۱۴۲۲ق، ص۱۶۳-۲۳۳.
3. انصاری قمی، کتاب‌شناسی حضرت ابوطالب علیه‌السلام، ۱۳۹۱ش، ص۱۳۳-۱۶۲.
4. المنتفکی، معجم ما الّف عن ابی‌طالب علیه‌السلام، ۱۴۲۲ق، ص۱۶۳-۲۳۳.
5. مفید، ایمان ابی‌طالب، ۱۴۱۴ق، ص۵-۱۳.
6. تهرانی، الذریعه، ج۲، ص۵۱۲و۵۱۳؛ ج۳، ۱۳۴و۱۳۵؛ ج۹، ص۴۲؛ ج۱۱، ص۲۴۱؛ ج۱۴، ص۲۶۵؛ ج۱۷، ص۲۱۶؛ ج۲۲، ص۱۱۱؛ ج۲۳، ص۲۰۴.

در این فهرست، کتاب‌های با مؤلف مجهول و نامعلوم و همچنین کتاب‌های ترجمه‌شده به زبان‌های مختلف ذکر نشده است.

منایع

1. انصاری قمی، ناصرالدین، کتابشناسی حضرت ابو طالب علیه‌السلام، میراث شهاب، زمستان ۱۳۹۱ - شماره ۷۰.
2. تهرانی، آقا بزرگ، الذریعة الی تصانیف الشیعة، بیروت، دار الاضواء.
3. مفید، محمد بن محمد، ایمان ابو طالب، قم، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ق.
4. المنتفکی، عبدالله صالح، معجم ما ألف عن أبی طالب علیه‌السلام، تراثنا، رجب - ذوالحجة ۱۴۲۲ق، السنة السادسة عشرة، العدد ۳ و ۴.

### کتاب بدیا

در این آدرس چند کتاب عربی در باره ابو طالب ع موجود است

https://ketabpedia.com/?s=%D8%A7%D8%A8%D9%88+%D8%B7%D8%A7%D9%84%D8%A8&product\_cat=0&post\_type=product

### گیسوم

در این آدرس چند کتاب در باره ابو طالب ع موجود است

https://www.gisoom.com/search/book/name-%D8%A7%D8%A8%D9%88-%D8%B7%D8%A7%D9%84%D8%A8/recent-0/

### کتابخانه مجازی الفبا

در این آدرس چند کتاب در باره ابو طالب ع موجود است

https://alefbalib.com/index.aspx?pid=16&OrderBy=Title&PageSize=10&Order=ASC&lstField1=Title&lstField5=&lstField4=&lstField2=&lstField3=&txtField1=%D8%A7%D8%A8%D9%88%20%D8%B7%D8%A7%D9%84%D8%A8%20&Hidden1=&txtField2=&txtField3=&Actor1=And&Actor2=And&Actor3=And&Actor4=And

### سامان

در این آدرس چند کتاب در باره ابو طالب ع موجود است

https://www.samanpl.ir/LSearch/LSearch

## ابوطالب در مقالات

### پایگاه حوزه علمیه قم

در این آدرس ده ها کتاب و مقاله در باره ابو طالب ع موجود است

https://hawzah.net/fa/Search/?SearchText=%D8%A7%D8%A8%D9%88%20%D8%B7%D8%A7%D9%84%D8%A8%20%D8%B9

### مؤسسه تحقيقاتي حضرت ولی عصر عجل الله تعالي فرجه الشريف

در این آدرس 22 مقاله موجود است

https://www.valiasr-aj.com/persian/mobile\_search.php?varsearch=%D8%A7%D8%A8%D9%88+%D8%B7%D8%A7%D9%84%D8%A8+%D8%B9&searchenjine=valiasr-aj&submited=submit

### مجمع جهانی شیعه شناسی

مقاله ابوطالب در آدرس ذیل

https://shiastudies.com/fa/68560/%D8%B9%D8%A8%D8%AF-%D9%85%D9%86%D8%A7%D9%81-%D8%A8%D9%86-%D8%B9%D8%A8%D8%AF%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%B7%D9%84%D8%A8-%D8%A8%D9%86-%D9%87%D8%A7%D8%B4%D9%85-%D9%85%D8%B9%D8%B1%D9%88%D9%81-%D8%A8%D9%87-%D8%A7/

عبد مناف بن عبدالمطلب بن هاشم معروف به ابوطالب

توسطسید احمد نوابی On بهمن ۸, ۱۴۰۰ 132

چکیده:

عبد مَناف بْن عَبْدُالْمُطلب بن هاشم معروف به ابوطالب، پدر امام علی(ع)، عموی پیامبر اسلام و از بزرگان مکه و طایفه بنی‌هاشم است. او منصب سقایه الحاج را بر عهده داشت و پس از وفات پدرش عبدالمطلب، سرپرستی برادرزاده‌اش محمد(ص) را بر عهده گرفت و در ماجرای رسالت پیامبر(ص) به شدت از او حمایت کرد. ایمان ابوطالب به اسلام از موارد مورد بحث‌ بین شیعه و برخی از اهل سنت بوده است. استدلال‌های تاریخی و روایی بسیاری مبنی بر مسلمان‌بودن و ایمان او به پیامبر اسلام وجود دارد. اشعار و قصایدی به ابوطالب منسوب بوده که در دیوان او جمع‌آوری شده است. او در ۲۶ رجب سال دهم بعثت درگذشت و در قبرستان حجون به خاک سپرده شد.

تبارنامه

نسب‌شناسان، نام و نسب ابوطالب را عبد مناف بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصی بن کلاب ثبت کرده‌اند. کنیه‌اش ابوطالب بود و با این عنوان شهرت داشت.[۱] ابن عنبه گزارشی که ابوطالب را عمران نامیده‌اند، روایت ضعیفی می‌شمارد.[۲] ابوطالب ۳۵ سال پیش از ولادت پیامبر اسلام(ص) به دنیا آمد. پدرش عبدالمطلب، جدّ پیامبر(ص) است که به گفته برخی تاریخ‌نگاران، همه قبایل عرب او را به بزرگی و تبلیغ آیین توحیدی ابراهیم(ع) می‌شناختند. مادرش فاطمه دختر عمرو بن عائذ مخزومی است.[۳]

همسر و فرزندان

ابوطالب از همسر خود فاطمه بنت اسد چهار پسر داشت که به ترتیب سن عبارتند از: طالب، عقیل،‌ جعفر و علی(ع). در منابع ام هانی (فاخِته) و جُمانَه نیز به عنوان دختران وی نام برده شده‌اند.[۴] در برخی منابع برای او دختر دیگری به نام رَیطَه (أسماء) نیز ذکر شده است. گفته شده وی فرزند دیگری به نام «طلیق» از همسری به اسم «علّه» داشت.[۵]

جایگاه اجتماعی، حرفه و ویژگی‎ها

ابوطالب دو منصب رفادت (مهمانداری حاجیان) و سقایت (آب‌رسانی به حاجیان) را در مکه بر عهده داشت.[۶] وی بازرگان بود و عطر و گندم خرید و فروش می‌کرد.[۷]

بنابر روایتی از امیر مؤمنان(ع) و آنچه مورخان درباره ابوطالب گفته‌اند: وی با وجود تهیدستی، عزیز و بزرگ قریش و دارای هیبت، وقار و حکمت بود.[۸] درباره جود و سخاوت او گفته‌اند: روزهایی که او اطعام می‌داد، کسی از قریش اطعام نمی‌کرد.[۹] وی اولین کسی بود که در عصر جاهلی، سوگند را در شهادت اولیای دم بنا نهاد و بعدها اسلام آن را امضا نمود.[۱۰] بنابر نقل حلبی او بنا بر شیوه پدرش، شراب را بر خود حرام کرده بود.[۱۱]

سرپرستی پیامبر(ص)

ابوطالب، به سفارش پدرش، کفالت محمد(ص)، برادرزاده هشت‌‌ساله‌اش را بر عهده گرفت.[۱۲] ابن شهرآشوب می‌گوید: عبدالمطلب هنگام مرگ، ابوطالب را طلبید و گفت:ای پسرم! تو به خوبی شدت علاقه و محبت مرا نسبت به محمد دانسته‌ای، اکنون چگونه وصیت مرا درباره او عملی خواهی کرد؟ ابوطالب پاسخ گفت: مرا به محمد سفارش نکن که او پسر من و برادرزاده من است. چون عبدالمطلب از دنیا رفت، ابوطالب، محمد را بر خود و همه خاندانش در خوراک و پوشاک مقدم می‌داشت.[۱۳]

ابن هشام نیز می‌نویسد: وی توجهی ویژه به محمد داشت و بیش از فرزندانش به او محبت و نیکی می‌ورزید. بهترین غذا را برای وی فراهم می‌ساخت و بسترش را در کنار بستر خود قرار می‌داد و می‌کوشید همواره او را همراه خود داشته باشد.[۱۴] ابوطالب همیشه هنگام غذا خوردن به فرزندان خود می‌گفت: صبر کنید تا پسرم (محمد) بیاید.[۱۵]

حمایت از پیامبر(ص)

نمونه‌ای از اشعار ابوطالب

أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّا وَجَدْنَا مُحَمَّدًا

نَبِیا کمُوسَی خُطَّ فِی أَوَّلِ الْکتُبِ

وَأَنَّ عَلَیهِ فِی الْعِبَادِ مَحَبَّهً

وَلَا خَیرَ مِمَّنْ خَصَّهُ اللَّهُ بِالْحُبِّ

آیا نمی‌دانید که ما او (محمد) را مانند موسی پیامبر یافته‌ایم و نام و نشان او در کتاب‌های آسمانی قید گردیده است، و بندگان خدا محبت مخصوصی به وی دارند، و نباید درباره کسی که خدا محبت او را در دل‌هایی به ودیعت گذارده ستم کرد. (ابن هشام، السیره النبویه، دارالمعرفه، ج۱، ص۳۵۲.)

گزارش‌های تاریخی از حمایت‌های بی‌دریغ ابوطالب از رسول اکرم(ص) در برابر فشارها و تهدیدهای قریش نسبت پیامبر(ص) حکایت دارد. وی با آنکه در زمان بعثت رسول خدا(ص) ۷۵ سال داشت، با وی در انجام رسالتش همراه شد و در دیدارها و گفتگوهایش با سران قریش، رسما حمایت خویش را از او اعلام کرد.[۱۶] به گفته یعقوبی این حمایت تا آنجا بود که ابوطالب و همسرش بسان پدر و مادر محمد(ص) گردیدند.[۱۷]

قریش به ابوطالب پیشنهاد داد عماره بن ولید مخزومی که جوانی زیبا و قوی بود، را به عنوان فرزند خوانده بگیرد و در مقابل پیامبر را به آنان تحویل دهد؛ اما ابوطالب پیشنهاد آنان را نپذیرفت و آنان را سرزنش کرد.[۱۸]

پیامبر(ص) در روز وفات ابوطالب فرمود: تا زمانی که ابوطالب زنده بود قریش از من واهمه داشت.[۱۹]شیخ مفید روایت می‌کند هنگام درگذشت ابوطالب، جبرئیل بر پیامبر نازل گردید و به ایشان گفت: از مکه خارج شو که یاوری در این شهر نداری.[۲۰]

اشعار

اشعار و سخنان ادبی ابوطالب به بیش از هزار بیت می‌رسد و به «دیوان ابوطالب» معروف است. آن چه در این قصاید و اشعار آمده همه در تأیید و تصدیق نبوت پیامبر(ص) است. معروف‌ترین اشعار او به «قصیده لامیه» شهرت دارد.[۲۱]

ایمان ابوطالب

با وجود آنکه ابوطالب سرپرست حضرت محمد(ص) و حامی وی در دوران سخت رسالت بوده، اما ایمان ابوطالب محل بحث‌های زیادی بین شیعه و اهل سنت بوده است. شیعیان بر اسلام و ایمان ابوطالب اعتقاد کامل دارند و عالمان شیعی بنابر روایات اهل بیت(ع) بر آن اجماع کرده‌اند.[۲۲] اما در مقابل، مورخان و سیره‌نویسان اهل سنت بر این باورند که ابوطالب، ایمان به شریعت اسلام نیاورده و مشرک از دنیا رفته است.[نیازمند منبع]

درگذشت

نمایی از قبرستان ابوطالب، محل دفن ابوطالب

درباره تاریخ وفات ابوطالب نظرات مختلفی وجود دارد. شیخ طوسی ۲۶ رجب سال دهم بعثت را روز وفات او دانسته است.[۲۳] یعقوبی پس از ذکر وفات خدیجه در ماه رمضان، وفات ابوطالب را سه روز پس از آن دانسته و سن او را هنگام مرگ ۸۶ یا ۹۰ سال گفته است.[۲۴] برخی نیز ۱ ذی‌القعده و ۱۵ شوال را ذکر کرده‌اند.[۲۵]

پیامبر(ص) روز وفات وی در حالی که به شدت محزون بود و می‌گریست، به امیر مؤمنان دستور غسل و کفن او را داد و برای وی طلب رحمت کرد.[۲۶][۲۷] و هنگامی که به محل دفن وی رسید، فرمود: آن گونه برای تو طلب آمرزش و شفاعت می‌کنم که جن و انس دچار شگفتی شوند.[۲۸] پیکر وی را در مکه، کنار قبر پدرش عبدالمطلب و در قبرستان حُجون به خاک سپردند.[۲۹]

پیامبر سال وفات ابوطالب و خدیجه(س) را «عامُ الحُزْن» (به معنای سال اندوه) نامید.[۳۰]

پی نوشتها

1. بلاذری، انساب الاشراف، ۱۴۲۰ق، ج۲، ص۲۸۸؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، ۱۹۶۸م، ج۱، ص۱۲۱.
2. ابن عنبه، عمده الطالب، ۱۳۸۰ق، ص۲۰.
3. طبری، تاریخ الطبری، ۱۴۰۳ق، ج۲، ص۲؛ یعقوبی، تاریخ الیعقوبی، ۱۳۸۴ق، ج۲، ص۱۱۱.
4. ابن جوزی، تذکره الخواص، ۱۴۲۶ق، ص۱۵۸-۱۶۷.
5. ابن سعد، الطبقات الکبری، ۱۹۶۸م، ج۱، ص۱۲۱ و ۱۲۲.
6. یعقوبی، تاریخ الیعقوبی، ۱۳۸۴ق، ج۲، ص۱۳.
7. ابن قتیبه، المعارف، دار المعارف، ص۵۷۵.
8. یعقوبی، تاریخ الیعقوبی، ۱۳۸۴ق، ج۲، ص۱۴؛ قمی، الکنی و الالقاب، مکتبه الصدر، ج۱، ص۱۰۸ و ۱۰۹.
9. بلاذری، انساب الاشراف، ۱۴۲۰ق، ج۲، ص۲۸۸.
10. نسایی، سنن نسایی، ۱۳۴۸ق، ج۸، ص۲ – ۴.
11. حلبی، السیره الحلبیه، ۱۴۰۰ق، ج۱، ص۱۸۴.
12. ابن هشام، السیره النبویه، ۱۳۸۳ق، ج۱، ص۱۱۶؛ بیهقی، دلائل النبوه، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص۲۲.
13. ابن شهرآشوب، مناقب، ۱۳۷۹ق، ج ۱، ص۳۶.
14. ابن سعد، الطبقات الکبری، ۱۹۶۸م، ج۱، ص۱۱۹.
15. ابن شهرآشوب، مناقب، ۱۳۷۹ق، ج۱، ص۳۷.
16. ابن هشام، السیره النبویه، ۱۳۸۳ق، ج۱، ص۱۷۲ و ۱۷۳.
17. یعقوبی، تاریخ الیعقوبی، ۱۳۸۴ق، ج ۲، ص۱۴.
18. ابن هشام، السیره النبویه، ۱۳۸۳ق، ج۱، ص۲۶۷؛ طبری، تاریخ الطبری، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص۳۲۷.
19. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ۱۴۱۵ق، ج ۶۶، ص۳۳۹؛ ابن اثیر، البدایه و النهایه، ۱۴۰۸ق، ج۳، ص۱۶۴.
20. مفید، ایمان ابی طالب، ۱۴۱۴ق، ص۲۴.
21. مفید، ایمان ابی طالب، ۱۴۱۴ق، ص۱۸.
22. طوسی، التبیان، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص۱۶۴؛ طبرسی، مجمع البیان، ۱۴۱۵ق، ج۴، ص۳۱؛ فتال نیشابوری، روضه الواعظین، ۱۴۲۳ق، ص۱۳۸.
23. یوسفی غروی، موسوعه التاریخ الإسلامی، ۱۴۱۷ق، ج۱، ص۶۴۰ به نقل از شیخ طوسی، المصباح، ص۵۶۶.
24. یعقوبی، تاریخ الیعقوبی(الاعلمی)، ج۱، ص۳۵۴
25. مقریزی، امتاع الاسماع، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص۴۵.
26. مجلسی، بحارالانوار، ۱۴۰۳ق، ج ۳۵، ص۱۶۳.
27. ابن جوزی، تذکره الخواص، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص۱۴۵.
28. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۱۳۷۸ق، ج۱۴، ص۷۶.
29. بلارذی، انساب الاشراف، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص۲۹.
30. مقریزی، امتاع الاسماع، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص۴۵.

### پرتال جامع علوم انسانی

در این آدرس 11 مقاله موجود است

http://ensani.ir/fa/article?ArticleSearch%5Btitle%5D=%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%B7%D8%A7%D9%84%D8%A8-%D8%B9-&ArticleSearch%5BsortBy%5D=relevance

متن یک مقاله در این آدرس و سایت

http://ensani.ir/fa/article/141063/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%B7%D8%A7%D9%84%D8%A8-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%B4%D8%AE%D8%B5%DB%8C%D8%AA-%D9%85%D8%B8%D9%84%D9%88%D9%85-%D8%AA%D8%A7%D8%B1%DB%8C%D8%AE

ابوطالب علیه السلام شخصیت مظلوم تاریخ

نویسندگان: عسکرى اسلامپور کریمى

منبع: نشریه پاسدار اسلام 1387 شماره 13

حوزه های تخصصی:

حوزه‌های تخصصی علوم اسلامی تاریخ اسلام و سیره تاریخ و سیره شناسی سایر

متن

ابوطالب(ع) عموى بزرگوار رسول اکرم(ص)، پدر امیرالمؤمنین، على (ع)، است. وى وصى «عبدالمطلب» و بزرگترین حامى پیامبر اسلام(ص) بود. تاریخ زندگى او سراسر پر از افتخارات بى‏نظیر است. مردى که به حق، پناهگاه دردمندان و محرومان بود. ایثار و اخلاص در وجود او تجسم پیدا کرده بود. ابرمردى که «تاریخ»، فداکارى و استقامتهاى وى را در کسى جز در فرزندش «امیرالمؤمنین» سراغ ندارد!! چنان که دانشمند «اهل سنت»، ابن ابى الحدید، مى‏گوید:(1) ابوطالب و پدرش «عبدالمطلب» بزرگ «قریش» و امیر و سرور «مکه معظمه» بودند و مردم آن سامان و مهاجرین و مسافرین این شهر تاریخى و زائران بیت خدا را پذیرایى و رهبرى مى‏کردند.

او یک لحظه از خدا غافل نبود؛ بلکه او از جانشینان حضرت ابراهیم(ع)، قهرمان توحید، بود، و طبق پیشگویى‏هاى انبیاى الهى منتظر نبوت خاتم پیامبران «محمد بن عبدالله(ص)» بوده است؛ از این جهت رسول خدا پیش از آن که از مادرش متولد گردد، حضرت ابوطالب(ع) به رسالت وى ایمان داشت و هنگام تولد رسول خدا، وقتى که «فاطمه بنت اسد»، همسر ابوطالب، تولد پیامبر اسلام را به اطلاع وى رسانید، و از غرایب امرش در هنگام زایمان او سخن گفت، «ابوطالب» فرمود: از این کارها و چنین نوزادى تعجب مى‏کنى؟ صبر کن، سى سال دیگر تو نیز همانند وى را که وزیر و وصیش خواهد بود، به دنیا مى‏آورى!!!(2) ابوطالب، مردى با ایمان و مقتدرى بود که پیامبر اسلام را از شر کفار قریش تا واپسین لحظات عمر حفظ و از این رهگذر، سهم بسزایى در پیشرفت اسلام داشته است؛ اما، على رغم آن همه فداکارى‏ها و ایثارگرى‏هایش . بعضى از مبغضین و متعصبین، نسبت به آن حضرت اسائه ادب نموده و در ایمان و اعتقادش دچار شک و تردید گردیدند.

در این نوشتار، برآنیم: به گوشه‏هایى از فضائل، ایثار و فداکارى، و دلائل ایمان آن بزرگ‏مرد اسلام که به حق، مظلوم تاریخ است، اشاره نماییم.

تولد ابوطالب‏ سى و پنج سال قبل از تولد پیامبر(ص)، ابوطالب در خانه پدرش عبدالمطلب (شیبة الحمد)(3) به دنیا آمد؛ مادر او «فاطمه» دختر عمرو بن عائذ بن مخزوم بود.

اسامى ابوطالب‏ ابوطالب، (چنان که رسم عرب است که هر فردى داراى کنیه‏اى، مأخوذ از نام فرزند بزرگ مى‏باشد، با قرار دادن کلمه «اب» در مرد، و «ام» (در زن) از لحاظ فرزند بزرگش طالب، مکنى به ابوطالب شد؛ و اما نامهاى آن حضرت: الف) عبدمناف، برخى خیال کرده‏اند: که معنى این نام «بنده بت» است؛ چنان که صاحب قاموس گفته است: گویا این که مناف نام بتى از قریشیان بوده است.

اما با اعتقاد به طهارت پدران اوصیا و پیشوایان، هرگز باور نمى‏شود که نام بنده بت، بر حضرت ابوطالب گذاشته باشند؛ به ویژه آن که بر حسب گفته صحاح اللغه و لغویین دیگر، کلمه «نوف» بر علوّ و فضیلت دلالت دارد.

بنابر این عبد مناف، یعنى عبد العالى، بنده بلند مرتبه، نه بنده بت.

ب) برخى نام دیگر آن حضرت را «عمران» ذکر کرده و آل‏عمران را به وى نسبت مى‏دهند؛ چنان که در قرآن است.

جلوه‏هایى از ایثار و فداکارى ابوطالب هنگامى که رسول خدا(ص) به دنیا آمد، پدرش، عبدالله، از دنیا رفته بود؛ از این رو کفالت او را جدش «عبدالمطلب» به عهده گرفت، و هنوز بیش از هفت سال از عمر وى نگذشته بود، که جدش نیز از دنیا رفت.

عبدالمطلب در هنگام احتضار در جمع فرزندانش، ابوطالب را به عنوان کفیل پیامبر(ص) معرفى کرد.

چنان که در منابع دست اول اسلامى آمده است: «رسول خدا (ص) هشت ساله بود که جدّ بزرگوارش وفات یافت؛ عبدالمطلب در هنگام وفات کفالت و نگهدارى پیامبر(ص) را به ابوطالب سفارش و توصیه کرد.

»(4) چنان که این وصیت به زبان شعر نیز بیان شده است: اوصیک یا عبد مناف بعدى‏ بموعد بعد ابیه فردٍ اى عبد مناف (ابوطالب!) نگاهدارى و حفاظت شخصى را که مانند پدرش یکتاپرست است، بر دوش تو مى‏گذارم و ابوطالب در پاسخ گفت: پدرجان! محمد(ص) هیچ احتیاجى به سفارش ندارد؛ زیرا، او فرزند من است و فرزند برادرم.

(ابوطالب با عبدالله پدر پیامبر(ص) از یک مادر بودند).

(5) وقتى که عبدالمطلب درگذشت، ابوطالب پیامبر(ص) را پیش خود برد، و با این که ثروتى نداشت و نادار بود، امّا بهترین سرپرست براى آن حضرت بود؛ على(ع) مى‏فرماید: «پدرم در عین نادارى، سرورى کرد و پیش از او هیچ فقیرى سرورى نیافت».

(6) ابوطالب نسبت به پیامبر(ص) چنان دوستى و محبت شدیدى ابراز مى‏داشت که هیچ یک از فرزندان خود را تا آن اندازه دوست نمى‏داشت، در کنار پیامبر(ص) مى‏خوابید و هرگاه بیرون مى‏رفت، او را نیز همراه خود مى‏برد و چنان دلبستگى شدیدى به پیامبر(ص) داشت که، نسبت به هیچ‏کس چنان نبود و خوراک خوب را مخصوص آن حضرت قرار مى‏داد.

(7) «ابن عباس» و سایر صحابه مى‏گویند: «حضرت ابوطالب رسول خدا را بسیار دوست مى‏داشت؛ به طورى که او را از فرزندانش بیشتر دوست داشته، و بر آنان مقدم مى‏نمود! بنابر این هرگز از وى دورتر نمى‏خوابید و خود هر جا مى‏رفت او را نیز با خود مى‏برد.

»(8) علامه مجلسى(ره) نقل مى‏کند: «هرگاه رسول خدا در رختخوابش مى‏خوابید، حضرت ابوطالب پس از آن که همه مى‏خوابیدند، به آرامى او را بیدار مى‏کرد، و رختخواب على را با وى جابجا مى‏نمود، و فرزند خود و برادرانش را جهت حفاظت وى مأمور مى‏ساخت.

»(9) یعقوبى مى‏نویسد: از رسول خدا(ص) روایت شده است که پس از وفات «فاطمه بنت اسد»، همسر ابوطالب، که زنى مسلمان و بزرگوار بود، فرمود: «الیوم ماتت اُمّى؛ امروز، مادرم وفات کرد»، و او را در پیراهن خویش کفن کرد و در قبرش فرود آمد و در لحد او خوابید و چون از ایشان پرسیدند: چرا براى فاطمه بنت اسد چنین بى‏تاب شده‏اى؟ فرمود: «او به راستى مادرم بود؛ زیرا، کودکان خود را گرسنه مى‏گذاشت و مرا سیر مى‏کرد.

آنان را گردآلود مى‏گذاشت و مرا تمیز و آراسته مى‏نمود، و راستى که مادرم بود».

(10) حضرت ابوطالب رسول خدا را از سن هشت سالگى به خانه خویش منتقل ساخت، و تا سن پنجاه سالگى رسول خدا(ص)، لحظه‏اى از یارى و حمایت او دست برنداشت و او را بر خود و فرزندانش مقدم مى‏داشت!! و خطرهاى احتمالى را که متوجه رسول خدا مى‏گردید، خود و فرزندانش با جان و دل مى‏خریدند، و آن چنان فداکارى و ایثار مى‏نمودند که ملائکه و جبرئیل بر آنها مباهات مى‏کردند!! در تاریخ آمده است که کفار قریش بارها به حضرت ابوطالب مراجعه نموده و از او خواستند که جلوى تبلیغات پیامبر اسلام(ص) را که به نظر آنان اهانت به آیین و مقدّسات بت پرستى بود، بگیرد.

پس از چندین بار تذکر، سرانجام با اخطار و هشدار شدیدتر پیش آمدند؛ به گونه‏اى که جان رسول خدا(ص) و حضرت ابوطالب مورد تهدید جدى قرار مى‏گرفت؛ در چنین موقعیتى ابوطالب با تمام قوا از رسول خدا حمایت مى‏کرد و مى‏گفت: «اذهب یا بن اخى؛ فقل ما احببت فوالله لا اُ سلمک لشى‏ء ابدا؛(11) تو نگران نباش و به دنبال مأموریت الهى‏ات انجام وظیفه کن؛ به خدا سوگند! به هر قیمتى (و لو جان من در خطر باشد) دست از حمایت تو برنمى‏دارم!!» ابن ابى الحدید مى‏نویسد: «ابوطالب، کسى است که پیامبر خدا را در دوران کودکى‏اش کفالت نمود و در بزرگى‏اش او را مورد حمایت قرار داد، و از شرارت کفار قریش جلوگیرى کرد؛ وى در این راه انواع سختى‏ها و گرفتاریها را تحمّل نمود، و بلاها را با جان و دل خرید، و در یارى و نصرت پیامبر و تبلیغ آیینش با تمام وجود قیام کرد! آن چنان ایثار نمود که «جبرئیل» در هنگام وفات او بر پیامبر نازل شد و خطاب کرد: دیگر از مکّه خارج شو؛ زیرا، یاور و کمک تو از دنیا رفته است!!»(12) شایان توجه است که محدثین و مورخین «شیعه و سنى» فداکاریهاى این رادمرد اسلام را ثبت کرده‏اند، و احادیث و روایاتى را در این‏باره نقل نموده‏اند، از آن جمله آورده‏اند که : قریش از ابوطالب مى‏ترسیدند و احترامش را نگه مى‏داشتند؛ تا او زنده بود، خطر جدى رسول خدا را تهدید نمى‏کرد؛ اما پس از وفات او جسارت و خلافکارى‏ها به حدى رسید که، خاک بر سر مبارک رسول خدا(ص) مى‏ریختند!! و شکمبه‏هاى حیوان را بر سر و شانه‏اش مى‏ریختند!!!! و در حال نماز و عبادت، به اذیت و آزار او و یارانش مى‏پرداختند؛ تا جایى که رسول خدا فرمود: «ما نالت قریش منى شیئا اکرهه حتى مات ابوطالب؛ کفار قریش نتوانستند با وجود عمویم «ابوطالب» کارهاى ناشایست نسبت به من انجام دهند، تا این که او وفات کرد».

پس از وفات ابوطالب آن چنان صحنه را بر پیامبر(ص) تنگ کردند که، رسول خدا سال وفات «ابوطالب» و حضرت خدیجه(س) را که مدتى بعد از رهایى از شعب ابى طالب رخ داد، «عام الحزن»، سال غمها و اندوه‏ها نامید .(13) بحث و تحلیلى در ایمان ابوطالب‏ در فرهنگ قرآن، ایمان و عمل صالح توأمان مطرح است.

هر جا سخن از عمل صالح در میان است، ایمان نیز در کنارش طرح مى‏شود و در واقع عمل صالح، آیینه ایمان و باورهاى درونى انسان مى‏باشد «و من یأته مؤمناً قد عمل الصالحات»(14) کسى که از دریچه ایمان به حریم خدا وارد مى‏شود، به تحقیق آن کس عمل صالح و شایسته انجام مى‏دهد.

ایمان، طرح درونى است و اعمال مؤمن، بر مبناى این طرح بنا مى‏شود و شکل شایسته و مطلوب به خود مى گیرد.

«کل یعمل على شاکلته»(15) پس، از دیدگاه قرآن، چهره واقعى اشخاص را در سیماى اعمال و آیینه ایمان آنها باید جستجو کرد و بر این اساس درباره آنها به داورى نشست.

یکى از چهره‏هاى نامدارى که داوریهاى متفاوتى را متوجه خود ساخته است، حضرت ابوطالب، پدر بزرگوار حضرت على(ع) مى‏باشد.

پیچیدگى شخصیت و سیاست‏پیشگى پر رمز و راز او، باعث شده که عدّه‏اى به انحراف شناخت و لغزش داورى در مورد ایشان دچار گردیده و شبهه و خدشه‏اى در ایمان ابوطالب ایجاد نمایند و اتهام شرک را در سیماى آن عالى مقام بزنند؛ این گروه متعصب و مبغض نه تنها ابوطالب را بى ایمان مى‏دانند، حتى مى‏گویند!! پدر و مادر پیامبر خدا(ص) نیز بى ایمان از دنیا رفته و (نعوذ بالله) در دوزخ «جمره» آتشند!!!(16) و حال آن که به کرات در منابع اصیل اسلامى وارد شده است که هیچ یک از پدران و مادران معصومین(ع) مشرک نبودند؛ چنان که على(ع) مى‏فرمایند: «سوگند به خدا! که نه پدر و نه اجدادم «عبدالمطلب و هاشم و عبدمناف» هرگز بت رانپرستیدند؛ بلکه آنان به سوی «کعبه» نماز خواندند، و به آیین حضرت ابراهیم(ع) قبل از اسلام عمل مى‏کردند.

»(17) در باره ایمان آن حضرت کتابهاى مستقلى نوشته شد و علماى بزرگ عامه و خاصه نیز این موضوع را مورد توجه قرار داده، و به طور مبسوط از آن بحث نموده‏اند و بدون اغراق صدها حدیث و نظرهاى مثبت در ایمان آن حضرت در منابع اسلامى ثبت و ضبط است؛ چنان که علامه مجلسى(ره) بیش از یکصد و پانزده صفحه، و با بیان هشتاد و پنج حدیث در این مورد، این مسئله مسلّم تاریخى را مورد امعان‏نظر قرار داده، و دیدگاه‏ها و منابع بزرگ اهل سنت را نیز نقل نموده است.

(18) همچنین صاحب الغدیر در جلد هفتم و هشتم کتابش، صدها حدیث را از منابع معتبر (شیعه و سنى)، همراه با اعترافات محققین و مورخین آنان نقل نموده، و در بیش از یکصد و ده صفحه به تحقیق این مطالب پرداخته است و با آن آگاهى و اشراف محققانه خود، از شخصیت مظلوم تاریخ، ابوطالب، دفاع نموده است.

(19) علما و اندیشمندان و محققان اهل «سنت» نیز کم و بیش و به طور پراکنده در کتابهاى خود به ایمان حضرت «ابوطالب» اشاره نموده و معمولا نتیجه مثبت گرفته‏اند؛ هر چند بعضى‏ها نتوانسته‏اند بغض و دشمنى خود را نسبت به ولایت على(ع) و پدر بزرگوارش نادیده بگیرند.

در این میان به نظر مى‏رسد که ابن ابى الحدید، بیش از دیگران به این موضوع پرداخته و احادیث و قضایاى بسیار جالبى را نقل نموده، که براى مغزهاى افراد حقجو سودمند است؛ اگر چه او نیز جزو افراد «متوقف» و سرگردان مى‏باشد!!!(20) گویا بیش از سه‏هزار شعر ابوطالب، در مدح رسول خدا و رسالتش، این افراد متعصب و یا گروه مبغض را در مورد ایمان آن حضرت قانع نساخته است!!! و صدها حدیث از رسول خدا و ائمه اطهار(ع) در این مورد کافى نبوده است!! و فقط به یک حدیث ضعیف(21) که به اعتراف خود آنان راوى‏اش «مغیرة بن شعبه» مردى فاسق و مبغض اهل‏بیت و به ویژه على(ع) است تمسک نمودند و ابوطالب را (نعوذ بالله) اهل آتش مى‏دانند!!! آیا منصفانه است که کسى درباره ایمان ابوطالب شک و تردید کند؟ و یابالاتر از آن، او را مشرک معرفى نماید؟!!! ابوطالب کسى است که حضرت محمد(ص) را در خانه خود پرورش داد و در زمان رسالت او، از مال و حیثیت و موقعیت اجتماعى و سیاسى خود، در راه یارى او کوتاهى نکرد.

ابن ابى‏الحدید، مورخ و دانشمند معروف اهل سنت، در ضمن شرح فداکارى‏هاى حضرت ابوطالب، مى‏گوید: «یک نفر از علماى شیعه درباره ایمان ابوطالب کتابى نوشت و نزد من آورد که من تقریضى بر آن بنویسم.

من به جاى تقریض این اشعار را که شماره آنها به هفت بیت مى‏رسد، در پشت کتابش نوشتم، که مضمون بخشى از آنها چنین است: « هرگاه ابوطالب و فرزندش على(ع) نبودند، هرگز اسلام قد راست نمى‏کرد؛ پدر در مکه از آن حمایت کرد و فرزند در یثرب (مدینه)، جانش را نثار کرد.

»(22) او در راه حفظ پیامبر(ص) لحظه‏اى از پا ننشست و سه سال دربه‏درى و زندگى در کوه‏ها و درّه‏ها را بر ریاست و سیادت مکّه ترجیح داد.

او راضى بود تمام فرزندانش کشته شوند؛ ولى پیامبر(ص) زنده بماند.

در هنگام مرگ به فرزندان خود گفت: من محمد را به شما توصیه مى‏کنم؛ زیرا او امین قریش و راستگوى عرب، و حائز تمام کمالات است؛ آئینى آورد که دل‏ها بدان ایمان آورد.

آیا با این وصف، باز مى‏توان درباره ایمان و اعتقاد او تردید کرد و اعمال او را، گواه و گویاى ایمانش ندانست؟!! باید دانست که کردار نیک و بزرگ ابوطالب، نشأت یافته از ایمان سرشار و محکم و آهنین او مى‏باشد؛ ولى به حق باید گفت: ابوطالب شخصیت مظلوم تاریخ است؛ او نه تنها در زمان حیاتش مورد ستم واقع شد، حتى بعد از وفاتش نیز ستم‏هایى بر او روا داشته شده است؛ تا آنجا که گروهى تصوّر کرده‏اند که تعصب قومى او را بر حمایت و یارى و فداکارى درباره پیامبر(ص) واداشته است و اگر رشته خویشاوندى میان او و برادرزاده‏اش نبود، او هرگز تا این حد از او دفاع نمى‏کرد؛ ولى این داوران جاهل تاریخ، از دو مطلب غفلت ورزیده‏اند: 1- درست است که تعصب خویشاوندى گاهى انسان را تا لب پرتگاه مى‏کشاند؛ ولى رشته خویشاوندى سبب نمى‏شود که انسان چهل و دو سال تمام از انسانى دفاع و پروانه‏وار گرد وجود او بچرخد و خود و فرزندان و تمام فامیل را قربانى تعصب خویش سازد.

از این افراد مى‏پرسیم: مگر ابولهب ارتباط نزدیک نسبى با پیامبر(ص) نداشت؟ مگر ابولهب، عموى پیامبر نبود؟ چرا او بر اساس رابطه نسبى، برادرزاده خویش را یارى نکرد؟ نه تنها یارى نکرد، بلکه مانند مشرکان دیگر و بدتر از آنان، در صدد آزار و شکنجه پیامبر برآمد و موضع خصمانه در برابر دین توحیدى اتخاذ کرد و در برابر رسول خدا با تمام توان ایستاد، تا جایى که کلمات عقاب‏آمیزى از سوى خدا در باره او و همسرش نازل شد.

(23) پس ایمان است که به انسان، شجاعت، از خودگذشتگى، مقاومت و ایثارگرى مى‏بخشد و نقش عوامل دیگر بسیار ضعیف و کمرنگ است و در شرایط حساس هرگز نمى‏تواند، تأثیرگذارى داشته باشد.

2- آنان سخنان و اشعار و سروده‏هاى آن حضرت را از نظر دور داشته و داورى بى پایه‏اى کرده‏اند؛ در صورتى که اشعار جاودانه او (بیش از سه‏هزار بیت) حاکى از آن است که محرّک او بر این دفاع همان عقیده راسخ او نسبت به فضیلت و کمال و به تعبیر روشن‏تر، نبوت و رسالت او بود.

آیا مى‏توان اشعار فروان او را که در باره عظمت برادرزاده و فضیلت و کمال و دعوت آسمانى او سروده است، از نظرها دور داشت؟ اشعار و سروده‏هاى وى، کاملا بر ایمان و اخلاصش گواهى مى‏دهد که به قسمتى از آنها مى‏پردازیم: «اشخاص شریف و فهمیده بدانند که محمد(ص) بسان موسى و عیسى، پیامبر، و بسان آنها راهنما است و هر فردى از پیامبران به امر پروردگار، منصب هدایت را به عهده مى‏گیرد؛ شما اوصاف او را در کتابهاى آسمانى با کمال درستى مى‏خوانید، و این گفتار صحیح است و رجم به غیب نیست .

»(24) اشعار گذشته، و دهها شعر دیگر که در دیوان(25) وى و در لابلاى تاریخ و نوشته‏هاى حدیث و تفسیر موجود است، گواه زنده‏اى است بر این که انگیزه او از دفاع از پیامبر، همان عقیده خالص و اسلام واقعى او بوده، و هیچ محرکى جز عقیده، و ایمان نداشته است.

براى اثبات ایمان این بزرگ اسلام علاوه بر ایثار و فداکارى‏هاى او و اشعار و سروده‏هایش، که در شأن و عظمت دعوت نبوى و ایمان به حقانیت رسول خدا و فضائل او . مى‏باشد شواهد و ادلّه فراوان دیگرى نیز در منابع روایى شیعه و سنى وجود دارد، که به جهت رعایت اختصار، به ذکر چند روایت بسنده مى‏کنیم: 1) ابن ابى‏الحدید معتزلى مى‏گوید: با اسناد بسیارى، برخى از عباس بن عبدالمطلب و بعضى از ابوبکر بن ابى قحافه، نقل کرده‏اند که: ابوطالب رحلت نکرد، مگر این که گفت: «لا اله الا الله، محمد (ص) رسول الله»(26) ابوبکر در سال هشتم هجرت در حالى که دست پدرش را که نابینا بود، گرفت و به حضور رسول خدا(ص) آورده، و پس از گذشتن بیست و یک سال از رسالت آن حضرت ایمان آورد؛(27) ابوبکر از ایمان وى خوشحال شد و گفت: اى پیامبر خدا! سوگند به خدایى که تو را به حق مبعوث کرد، من به اسلام و ایمان عمویت «ابوطالب» بیش از اسلام پدرم خشنود گردیدم.

ناگفته نماند که این فراز از سخنان خلیفه اول، در کنار دهها حدیث دیگر که مبنى بر ایمان ابوطالب است، در منابع اهل‏سنت آمده است.

2) در تواریخ و سیره‏هاى «شیعه و سنى» آمده است که پیامبر اسلام(ص) با خدیجه و امیرالمؤمنین - علیهم السلام مشغول خواندن نماز مستحبى بودند(28) «ابو طالب» با فرزندش «جعفر» به نماز آنان تماشا مى‏کردند؛ در این هنگام ابو طالب به جعفر گفت؛ «صل جناح ابن عمّک؛ برو در طرف راست پیامبر خدا نماز بگذار»؛ و سپس به على (ع) سفارش کرد: «اما انه لایدعو الا الى خیر فالزمه؛ آگاه باش که رسول خدا جز به راه نیک دعوت نمى‏کند از او دست بر ندار».

(29) 3- على(ع) مى‏فرماید: «وقتى وفات پدرم، ابوطالب، را به رسول خدا خبر دادند، آن حضرت سخت گریست؛ و سپس دستور داد: برو او را غسل داده و کفنش کن.

خداوند او را ببخشد و رحمت کند.

»(30) آنگاه آن حضرت خود تشریف آورده و در کنار جسد «ابوطالب» قرار گرفته و فرمود: «اى عموى بزرگوار! تو مرا در یتیمى کفالت نمودى، و در کودکى تربیت فرمودى، و در بزرگى‏ام یارى دادى، خداوند به تو پاداش خوبى مرحمت فرماید.

»(31) ابن ابى الحدید معتزلى پس از ذکر این مطالب مى‏نویسد: رسول خدا فرمود: «اما و الله لاستغفرنّ لک و لاشفعنّ فیک شفاعة یعجب لها الثقلان؛ من در مورد تو آن چنان از خدا طلب مغفرت و شفاعت مى‏نمایم، که جن و انس از عظمت آن تعجب مى‏نمایند».

(32) ودر همین مورد جبرئیل به محضر پیامبر(ص) شرف یاب گردید و خطاب کرد: خداوند شفاعت تو را در مورد شش نفر پذیرفته است: 1- مادرت «آمنه» که تورا به دنیا آورده است؛2- پدر گرامى‏ات که تو از صلب او متولد کردیده‏اى؛ 3- مرد بزرگوارى چون «ابوطالب» که تو را مورد همایت خویش قرار داد؛ 4- جد پدرى‏ات «عبد المطلب» که پرستارى تو را عهده‏دار شد؛ 5 - «حلیمه بنت ابى ذویب» که دایگى تو را بر عهده گرفت؛ 6- دوست دوران جاهلیت تو که مردى سخى و پناهگاه محرومان بود.

(33) 4- در روایتى از امام صادق(ع) که چشم بصیرت به حقایق ایمانى ابوطالب دارد و به تعبیر معروفى که «اهل البیت ادرى بما فى البیت» درباره او مى‏فرماید: «مثل ابوطالب، مثل اصحاب کهف است که ایمان خود را مکتوم مى‏داشتند و خدا به ایشان دو برابر پاداش عطا کرد.

»(34) 5 - از امام باقر(ع) درباره ایمان ابوطالب سؤال شد، حضرت فرمود: «اگر ایمان ابوطالب در کفه ترازویى قرار گیرد و ایمان این خَلْق در کفه دیگر نهاده شود، ایمان او برتر خواهد بود»(35)؛ و همین ایمان برتر بود که ابوطالب را واداشت که حمایت‏هاى بى‏دریغ خود را از مقام رسالت و نبوت توحیدى دریغ نکند؛ و گرنه ارتباط نسبى و . نمى‏توانست چنین انگیزه نیرومندى در ابوطالب ایجاد نماید.

6- امام صادق(ع) فرمود: هنگامى که مادر امیرالمؤمنین، على (ع)، تولد رسول خدا را به همسرش ابوطالب مژده داد، او نیز متقابلا فرمود: من هم به تو مژده مى‏دهم که بعد از سى سال دیگر تو همانند او را که فقط پیامبر نخواهد بود، به دنیا مى‏آورى.

در حدیث دیگرى آمده: «تتعجبین من هذا انک تحبلین و تلدین بوصیّه و وزیره»؛ یعنى تو نیز «وصى» و «وزیر» او را به دنیا مى‏آوری.

(36) از این روایات استفاده مى‏شود که حضرت ابوطالب پیش از تولد رسول خدا به رسالت وى ایمان داشته است و از فاصله زمانى او با وصیش باخبر بوده، و بدین‏گونه امامت فرزندش را نیز تأیید نموده است.

7- در روایتى از امام حسین(ع) وارد شده که پدرش على(ع) نقل مى‏کند که روزى او (امام على) در کنار خانه‏اش با جمعى نشسته بود، ناگاه مردى نادان سؤال کرد: یا امیرالمؤمنین! شما همچو مقام والایى دارید، در حالى که پدرتان در آتش است!! حضرت فرمود: ساکت شو؛ خدا دهانت را بشکند، این چه سخنى است؟!! سوگند به کسى که پیامبر را به حق مبعوث کرد، اگر پدرم در مورد همه گناهکاران روى زمین شفاعت کند، خداوند از او مى‏پذیرد.

آیا پدر من در آتش است و حال آن که سرنوشت مردم در بهشت و جهنم به اختیار فرزندش نهاده شده است.»؟!!(37) تذکر و نتیجه‏گیرى‏ طرح ایمان ابوطالب ریشه سیاسى دارد بدون شک هرگاه یک‏دهم شواهد و دلائلى را که مبنى بر ایمان و اسلام «ابوطالب» است، در باره یک فرد دیگرى دور از گود سیاست، و کینه و بغض، وجود داشت، تمام فرق اسلامى، اعم از سنى و شیعه، به اتفاق، اسلام و ایمان وى را تصدیق مى‏کردند؛ ولى چرا با بودن دهها گواه محکم بر ایمان بزرگ مردى چون ابوطالب، تشکیک کرده و حتى حکم به کفر او داده‏اند؟!! پاسخ: هدف از طرح این مسئله جز، طعن در فرزندان ابوطالب و بالأخص امیرالمؤمنین، چیز دیگرى نیست؛ گروهى متعصب مى‏خواهند با انکار ایمان ابوطالب، فضیلتى را درباره على(ع) انکار کنند و اگر ابوطالب پدر على(ع) نبود، هرگز اثبات ایمان او به یک‏دهم از شواهد و دلائلى که در باره او وجود دارد، نیاز نداشت.

هدف از طرح این‏گونه شبهات، این است که عقاید مردم نسبت به حامیان شماره یک اسلام، سست شود و به آنها بدبین گردند و به تدریج نسبت به اصل هم تردید نمایند.

به عنوان مثال اگر بنا باشد ایمان مردم به ابوطالب سست شود، چقدر از این رهگذر گمراهى به وجود مى‏آید و مردم نسبت به حامى اول اسلام بدبین مى‏شوند و این به بالاتر سرایت مى‏کند.

به نظر مى‏رسد که به احتمال قوی، تردید در ایمان ابوطالب از همین قانون و اقدام برخلاف ناشى شده است و عده‏اى را از شاهراه حقیقت منحرف کرده است و همین عده روى اطمینان بى اساسى که به زمام‏دار سیاه‏کارى (چون معاویه‏ها) داشتند، وجود ارزنده‏ای چون ابوطالب را تکفیر کرده‏اند.

بدون این که قدرى بیشتر فکر کنند، بهترین حامى پیامبر اسلام(ص) را از حلیه ایمان محروم داشته‏اند و بدین ترتیب خیانتى بزرگ مرتکب شده‏اند.

نکته شایان تذکر دیگر، این که علت کتمان ایمان ابوطالب از زعماى قریش و سایر دشمنان چه بود؟ ابن ابى الحدید معتزلى در این باره مى‏نویسد: «ابوطالب، بدین جهت ایمانش را در میان دشمنان اسلام اظهار نکرد، تا آمادگى دفاعى بیشترى در یارى از رسول خدا داشته باشد، و اگر خود را مسلمان نشان مى‏داد، همانند سایر صحابه، نمى‏توانست در برابر خیانتهاى قریش کارى از پیش ببرد.»(38) البته این‏گونه حرکتها در مواردى که انسان در اقلیت باشد، یک قانون عقلایى است که انسان بتواند در لباس خصم براى اهداف خویش، کارآیى بیشترى داشته باشد؛ چنان‏که «مؤمن آل فرعون» در لباس فرعونیان و طاغوتهاى آن زمان به یارى حضرت موسى (ع) شتافت و در برابر تصمیم به قتل آن حضرت بپا خاست و آنان را از این فکر ستمکارانه منصرف کرد؛ او گفت: «أتقتلون رجلا ان یقول ربى الله و قد جاءکم بالبینات من ربکم .»(39) همچنین حضرت «شمعون» وصى حضرت عیسى (ع) از همین طریق به یارى فرستادگان آن حضرت شتافت، و شهر «انطاکیه» را از شر ضلالت و گمراهى نجات داد، و خود را به لباس صحابه و یاران پادشاه آن سامان در آورد.

(40) شیوه ذکر شده در صورت لزوم و تناسب زمانى یک ضرورت عقلى و قرآنى و اجتماعى بوده و احادیث زیادى در این باره در منابع روایى آمده است؛ چنان که: رسول اکرم(ص) فرمود: «اصحاب کهف، ایمان واقعى خود را مخفى نگهداشته، و خود را کافر معرفى مى‏کردند؛ از این رو، خداوند دو پاداش به آنان مرحمت فرمود؛ و همین‏طور عمویم «ابوطالب» در کنار قریش خود را با آنان هم‏کیش معرفى نمود و ایمان واقعى‏اش را پنهان داشت؛ خداوند به او نیز دو پاداش عطا خواهد کرد.

»(41) از مجموع مطالب ذکر شده نتیجه مى‏گیریم: که اعمال شایسته و کردار بزرگ حضرت ابوطالب، گواه زنده و صادق باورها و ایمان او است؛ او با تحمل سختى‏ها و شداید فراوان دست از حمایت و یارى رسول خدا برنداشت.

همه امکانات و قواى خویش را در این راه سرمایه‏گذارى کرد و در برابر فشارهاى روزافزون مشرکان با مهارت ایستادگى نمود و با تدبیر نیرومند خویش، راه‏هاى مشکل و صعب العبور سیاسى و اجتماعى را هموار مى‏کرد و با موقعیت خاص اجتماعى که داشت، در راه حمایت برادرزاده خویش، از آن بهره جسته و هم چنان با ایمان ایستاد و زندگى کرد و با ایمان و شعار توحید، چشم از دنیا فرو بست؛ اما برای مصالح اسلام و مسلمانان و حمایت از آیین حیات‏بخش اسلام و شخص رسول خدا، ایمانش را از قریشیان و دشمنان اسلام مکتوم داشت.

پى‏نوشت‏ها: 1. ابن ابى الحدید، شرح نهج البلاغه، ج‏1، ص 4 مقدمه آن.

2. اصول کافى، ج‏1،ص 452،ح 1و 3، روضة المتقین، ج‏12 ص 221 ؛بحارالانوار، ج 35، ص 77، ح 14.

3. از این جهت او را «شیبة الحمد» نامیدند که وقتى متولد شد، در سر او، مقدارى موى سفید بود، و به او «شیبه»، که به معنى پیرى است گفتند و به خاطر ویژگیهاى نیک اخلاقى که داشت واژه «حمد، که در اینجا به معنى ستودگى» است به او افزودند.

4. محمد بن جریر طبرى، تاریخ الامم و الملوک، قاهره، مطبعة الاستقامه، بى تا، ج 2، ص 32، احمد بن اسحاق یعقوبى و تاریخ یعقوبى، مترجم، محمد ابراهیم آیتى، (تهران؛ شرکت انتشارات علمى و فرهنگى، چ ششم، 1371 ش)، ج 1، ص 368 و ابن هشام السیرة النبویه، (بیروت، دار احیاء التراث العربى، بى تا)، ج 1،ص 189 و على بن حسین مسعودى، مروج الذهب،(مصر مطبعة السعاده چ چهارم، 1384 ق،)، ج 2 ص‏281.

5. محمد بن جریر طبری ، همان، احمد بن اسحاق یعقوبى، همان، ابن هشام، همان.

6. احمد بن اسحاق یعقوبى، همان.

7. محمد بن سعد، الطبقات الکبری، قاهره، مطبعة نشر الثقافة الاسلامیه، 1358 ق، ج 1، ص 101.

8. الغدیر، ج‏7، ص 376.

9. بحارالانوار، ج 35،ص 93.

10. احمد بن اسحاق یعقوبى، همان.

11. الغدیر، ج 7،ص 360 - 359 تاریخ ابن جریر طبرى، ج 2، ص 67، کامل ابن اثیر، ج 2، ص 64.

12. ابن ابى الحدید، پیشین، ج‏1، ص 29 و همچنین ج 14، ص 70.

13. الغدیر، ج 7، ص‏373 و 376، شرح من لا یحضره الفقیه، ج 12، ص 222، تاریخ کامل ابن اثیر، ج 2، ص 91.

14. سوره طه،آیه 75.

15. سوره اسراء، آیه 84.

16. ابن ابى الحدید، پیشین، ج 14، ص 66 و 67 در حدیث مجعول از پیامبر (ص).

17. بحارالانوار، ج 35، ص 81، ح 22، الغدیر، ج‏7، ص 387.

18. بحارالانوار، ج 35، ص 183 - 68.

19. علامه امینى، الغدیر، جلد7 از صفحه 331 تا 413 پایان کتاب و همچنین در جلد 8 از صفحه‏1 تا 31.

20. ابن ابى الحدید، پیشین، ج 14، ص 70.

21. «و اما حدیث الضحضاح من النار فانما یرویه الناس کلهم عن رجل واحد و هو «المغیرة بن شعبه» و بغضه لبنى هاشم و على الخصوص لعلىّ (ع) مشهور و معلوم و قصته و فسقه امر غیر خاف» ابن ابى الحدید، ج 14، ص 70.

22. ابن ابى الحدید، پیشین، ج 14، ص 84.

23. سوره مسد، آیه 5.

24. مجمع البیان، ج‏7، ص 37؛ الحجة، ص 56 - 57، سیره ابن هشام، ج 1،ص 353 - 352 ؛مستدرک حاکم، ج‏2، ص 623.

25. ابوهفان عبدى، جامع دیوان ابوطالب که 121 بیت از آن اشعار قصائد را آورده است؛ ابن هشام در سیره خود ، ج 2، ص 286، 94 بیت و ابن کثیر شامى در تاریخ خود، ج 3، ص 52 - 57، 92بیت از آن اشعار آورده است‏ 26.

سیره صحیح پیامبر اسلام، ج‏2، ص 211، از معتزلى، شرح المنهج، ج 14، ص 71.

27. ر.ک: الغدیر، ج 7، ص 312.

28. نمازهاى واجب پس از هجرت پیامبر(ص) تشریع شده است.

29. ابن ابى الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 13، ص 199 و 200 کامل ابن اثیر، ج 2،ص 58، تاریخ طبرى، ج 2، ص 314، بحارالانوار، ج 35، ص 80، ح 20؛ الغدیر، ج‏7، ص 396.

30. ابن ابى الحدید، پیشین، ج 14، ص 76 طبقات ابن سعد، به نقل از الغدیر، ج 7، ص 372.

31. بحارالانوار، ج 35، ص 68، ح 1.

32. ابن ابى‏الحدید، پیشین، ج 16، ص 76.

33. ابن ابى‏الحدید، پیشین، ج 14، ص 67 ؛ بحار الانوار، ج 35، ص‏108،ح 35.

34. سیره صحیح پیامبر بزرگ اسلام، علامه جعفر مرتضى عاملى با ترجمه حسین تاج آبادى، ج 2، ص 230، ازکتاب امالى صدوق، ص‏551.

35. همان مدرک، ص 217.

از الدّرجات الرّفیعه، ص 49.

36. بحارالانوار، ج 35، ص 77،ح 14؛ اصول کافى، ج 1،ص 452 ،ح 1 و 3؛ روضة المتقین، ج 12، ص 221.

37. بحارالانوار، ج 35، ص 110، ح 39.

38. ابن ابى الحدید، پیشین، ج 14، ص 81.

39. سوره مؤمن = غافر،آیه 28.

40. ر.ک: سوره یس،آیه 14 و تفسیرهایش به ویژه مجمع البیان.

41. ابن ابى الحدید، پیشین، ج 14، ص 70؛ بحارالانوار، ج 35، ص 72، ح 7؛الغدیر، ج 7، ص 380.

### نور مگز

در این آدرس چند کتاب در باره ابو طالب ع موجود است

https://www.noormags.ir/view/fa/search?q=&and=%D8%A7%D8%A8%D9%88%20%D8%B7%D8%A7%D9%84%D8%A8%20&or=&note=&exact=&fields=title&pn=1&s=rank&sd=desc&ps=10&origin=start-advance&index=

### علم نت

در این آدرس 5 مقاله موجود است

https://elmnet.ir/search?and=%D8%A7%D8%A8%D9%88+%D8%B7%D8%A7%D9%84%D8%A8&exact=&or=&not=&intitle=1&author=

### پژوهه

ده ها مقاله در این ادرس

https://cse.google.com/cse?cx=004309897358808276078:apkcs2hto\_o&q=%d8%a7%d8%a8%d9%88%d8%b7%d8%a7%d9%84%d8%a8%20%d8%b9

## ابوطالب ع در پایان نامه ها:

### گنچ پایگاه اطلاعات علمی ایران

در این آدرس 4 پایان نامه موجود است

https://ganj.irandoc.ac.ir/#/search?keywords=%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%B7%D8%A7%D9%84%D8%A8&basicscope=2

## سایت های پرسش و پاسخ

### مرکز ملی پاسخگویی

در این آدرس ده ها پرسش و پاسخ در باره ابو طالب ع موجود است

https://www.pasokhgoo.ir/search/node/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%B7%D8%A7%D9%84%D8%A8

### اسلام کوئست

در این آدرس ده ها پرسش و پاسخ در باره ابو طالب ع موجود است

http://www.islamquest.net/fa/search/searchtext/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%B7%D8%A7%D9%84%D8%A8/keyType/3/keyWhere/1/keyGID/0/keyTime/0/keyQuestion/1

### پایگاه اندیشه قم

در این آدرس ده ها پرسش و پاسخ در باره ابو طالب ع موجود است

https://pasokh.org/fa/Search?SearchText=%u0627%u0628%u0648%u0637%u0627%u0644%u0628

## ابو طالب ع نرم افزارهای علوم اسلامی و انسانی

### نرم افزار بحار الانوار موضوعی

تمام روایات مربوط به حضرت ابوطالب ع در بحار الانوار موضوع نگاری و طبقه بندی موضوعی شده است با توجه به حجم زیاد اطلاعات فقط کلید واژ ، موضوع و آدرس را آوردم برای مشاهده متن روایت به بحار و از متن روایت بحار همان روایت را از منابع دست اول بدست آورید

نمايه موضوع نشانى‏

#### \* = إبراهيم ع و أبو طالب ع‏

موضوع = شهادة إبراهيم بصلاح أبي طالب و عبد الله‏

آدرس = بحارالانوار ج‏18 ص‏317 س‏0 ف‏24583

#### \* = أبناء أبي طالب ع‏

موضوع = إسلام أبناء أبي طالب كلهم و أعقابهم دون طالب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏42 ص‏120 س‏0 ف‏55114

موضوع = أسماء أبناء أبي طالب و مقدار التفاوت بين أعمارهم‏

آدرس = بحارالانوار ج‏42 ص‏110 س‏0 ف‏55037

آدرس = بحارالانوار ج‏42 ص‏115 س‏4 ف‏55069

موضوع = الإشارة إلى أسماء أبناء أبي طالب و مقدار التفاوت بين أعمارهم‏

آدرس = بحارالانوار ج‏42 ص‏121 س‏0 ف‏55115

موضوع = الإشارة إلى أسماء أولاد أبي طالب و مقدار التفاوت بين أعمارهم‏

آدرس = بحارالانوار ج‏42 ص‏120 س‏0 ف‏55112

موضوع = فتح الله الإسلام بأبناء أبي طالب و ختمه بهم‏

آدرس = بحارالانوار ج‏10 ص‏83 س‏0 ف‏12909

موضوع = كون أمير المؤمنين علي ص أصغر أبناء أبي طالب ع سنا

آدرس = بحارالانوار ج‏42 ص‏110 س‏0 ف‏55038

موضوع = كون علي ع أصغر أبناء أبي طالب سنا و أعظمهم قدرا

آدرس = بحارالانوار ج‏42 ص‏115 س‏6 ف‏55070

#### \* = أبو بكر و أبو طالب ع‏

موضوع = شهادة أبي بكر و فرحه بإسلام أبي طالب ع‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏113 س‏0 ف‏40771

موضوع = شهادة العباس و أبي بكر بإيمان أبي طالب ع‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏127 س‏0 ف‏40845

#### \* = أبو طالب ع حين الاحتضار

موضوع = حضور النبي ص عند أبي طالب ع و إسلامه حين احتضاره‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏113 س‏0 ف‏40770

موضوع = وصايا أبي طالب إلى قريش عند وفاته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏106 س‏1 ف‏40722

#### \* = أبو طالب ع زمن البعثة

موضوع = إباتة أبي طالب عليا ع كل ليلة في فراش النبي ص في الشعب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏39 ص‏44 س‏0 ف‏49129

موضوع = إبلاغ جبرئيل النبي ص بالهجرة من مكة بعد فوت ناصره أبي طالب ع‏

آدرس = بحارالانوار ج‏22 ص‏260 س‏0 ف‏29057

موضوع = استنكار أبي طالب من اقتراح قريش عليه بدفعهم عمارة بن الوليد إليه عوضا عن النبي ليقتلوه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏18 ص‏185 س‏0 ف‏24199

موضوع = أشعار أبي طالب ع في حمايته عن النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏89 س‏10 ف‏40642

موضوع = أشعار أبي طالب في الحماية عن النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏90 س‏6 ف‏40647

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏91 س‏5 ف‏40655

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏92 س‏5 ف‏40665

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏93 س‏1 ف‏40668

موضوع = أشعار أبي طالب في حمايته عن النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏87 س‏5 ف‏40623

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏123 س‏0 ف‏40831

موضوع = اضطجاع علي ع مكان النبي ص في شعب أبي طالب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏93 س‏8 ف‏40670

موضوع = الاستشهاد على إيمان أبي طالب ع بأشعاره في حقانية دين النبي ص و حمايته عنه و ذم قريش و صحيفتهم الملعونة

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏155 س‏0 ف‏40942

موضوع = أمر أبي طالب جعفرا بالصلاة مع النبي و علي ص و فرحه و حثهما على نصره‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏120 س‏0 ف‏40818

موضوع = أمر أبي طالب عليا ع بنصرة النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏38 ص‏247 س‏0 ف‏48398

موضوع = أمر الله النبي ص بالهجرة لما اشتكى الحزن من فقد حاميه أبي طالب و خديجة ع‏

آدرس = بحارالانوار ج‏19 ص‏115 س‏0 ف‏25283

موضوع = أمر جبرئيل النبي ص بالهجرة ثم محاربة المشركين بعد فقده حاميه أبا طالب و خديجة بمكة

آدرس = بحارالانوار ج‏19 ص‏78 س‏0 ف‏25169

موضوع = أمر جبرئيل النبي ص بالهجرة من مكة بعد فقد ناصره أبي طالب ع‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏111 س‏0 ف‏40760

موضوع = أمر جبرئيل النبي ص بالهجرة من مكة بعد وفاة ناصره و حاميه الوحيد أبي طالب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏19 ص‏14 س‏0 ف‏25001

موضوع = انتقام أبي طالب و حمزة للنبي ص بإخزاء المشركين حين طرحوا عليه القذارة

آدرس = بحارالانوار ج‏18 ص‏239 س‏0 ف‏24407

موضوع = إهانة قريش إلى النبي ص و دفاع أبي طالب و حمزة عنه بإخزائهما لهم‏

آدرس = بحارالانوار ج‏18 ص‏209 س‏0 ف‏24298

موضوع = إيمان أبي طالب بالنبي و نصرته له و شعره في مدحه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏18 ص‏203 س‏0 ف‏24277

موضوع = إيمان أبي طالب ع بالنبي ص سرا و حمايته إياه جهرا

آدرس = بحارالانوار ج‏24 ص‏76 س‏0 ف‏32972

آدرس = بحارالانوار ج‏24 ص‏78 س‏0 ف‏32986

موضوع = تألم النبي ص من تسلط قريش على إيذائه بعد وفاة أبي طالب ع‏

آدرس = بحارالانوار ج‏19 ص‏17 س‏0 ف‏25021

موضوع = ترغيب أبي طالب عليا ص في نصرة النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏38 ص‏201 س‏0 ف‏48115

موضوع = تشفيع الله النبي ص في والديه و حاميه و كافله و مرضعته و أخيه السخي الجواد في الجاهلية

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏108 س‏0 ف‏40739

موضوع = توجع و حزن النبي ص لموت أبي طالب و تشييعه و دعاؤه له لتكفله و نصرته له‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏125 س‏0 ف‏40833

موضوع = جرأة قريش على النبي ص بعد وفاة حاميه و ناصره أبي طالب ع‏

آدرس = بحارالانوار ج‏19 ص‏25 س‏0 ف‏25055

موضوع = جسارة أبي جهل و ابن الزبعري على النبي ص بإلقاء القذارة عليه و انتقام أبي طالب له منهم‏

آدرس = بحارالانوار ج‏18 ص‏187 س‏0 ف‏24205

موضوع = حث أبي طالب عليا ص بملازمة النبي ص و نصره‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏120 س‏0 ف‏40815

موضوع = حماية أبي طالب ع عن النبي ص و إعزازه له‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏68 س‏0 ف‏40510

موضوع = دفاع أبي طالب عن النبي ص بحراسته له أربع سنوات في الشعب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏18 ص‏179 س‏0 ف‏24182

موضوع = رثاء أمير المؤمنين علي ص لأبي طالب و خديجة ع و فضلهما و نصرتهما للنبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏141 س‏0 ف‏40911

موضوع = رثاء أمير المؤمنين علي ص لأبي طالب و ذكر فضائله‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏141 س‏0 ف‏40910

موضوع = رعاية النبي ص حسن بلاء أبي طالب و تحمله المشاق لنصرته بجعل الخلافة في ولده‏

آدرس = بحارالانوار ج‏40 ص‏79 س‏0 ف‏51384

موضوع = شدة اهتمام أبي طالب بحفظ النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏92 س‏2 ف‏40663

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏93 س‏8 ف‏40671

موضوع = شدة اهتمام أبي طالب بحفظ النبي ص من كيد قريش‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏123 س‏0 ف‏40828

موضوع = شدة حماية أبي طالب و حبه للنبي ص و تحريضه قريشا على حمايته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏106 س‏1 ف‏40730

موضوع = شعر أبي طالب في النضال دون النبي ص و استيثاقه من بني هاشم على نصرته تجاه تحالف قريش على قتله‏

آدرس = بحارالانوار ج‏18 ص‏179 س‏0 ف‏24183

موضوع = عيادة النبي ص لأبي طالب في احتضاره و دعاؤه له لتكفله و تربيته و نصرته له‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏68 س‏0 ف‏40505

موضوع = فضل أبي طالب و هيبته و حمايته من النبي ص و فوته قبل الهجرة بثلاث سنين‏

آدرس = بحارالانوار ج‏22 ص‏260 س‏0 ف‏29056

موضوع = قصة دفاع أبي طالب و حمزة عن النبي ص عند إلقاء قريش سلي الشاة عليه ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏18 ص‏187 س‏0 ف‏24204

موضوع = كتمان أبي طالب إيمانه ليتمكن من حماية و نصرة النبي ص و إلا فلم يكن له ص ناصر

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏134 س‏0 ف‏40885

موضوع = مطالبة عتبة و الوليد و العاص و أبي جهل النبي ص من أبي طالب لسبه آلهتهم و تسفيهه أحلامهم و تضليله آبائهم‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏86 س‏7 ف‏40618

موضوع = نزول آية [ و لينصرن الله من ينصره ] في تحريض أبي طالب بني هاشم على حماية النبي ص لما عزمت قريش على إيذاء المسلمين‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏88 س‏15 ف‏40637

موضوع = هجرة النبي ص من مكة بعد فقد حاميه أبي طالب و خديجة ع‏

آدرس = بحارالانوار ج‏19 ص‏57 س‏0 ف‏25108

#### \* = أبو طالب ع عند الاحتضار

موضوع = ذكر أبي طالب ع الشهادتين عند موته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏113 س‏0 ف‏40767

موضوع = رضا النبي ص عن أبي طالب ع لإسلامه عند موته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏113 س‏0 ف‏40768

#### \* = أبو طالب ع عند العرش‏

موضوع = مشاهدة النبي ص أنوار عبد المطلب و أبي طالب و عبد الله و طالب عند العرش ليلة المعراج‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏15 س‏17 ف‏40162

#### \* = أبو طالب ع عند عبد المطلب ع‏

موضوع = منزلة أبي طالب عند عبد المطلب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏83 س‏0 ف‏40589

#### \* = أبو طالب ع في الجنة

موضوع = مصاحبة أبي طالب و الشهداء و الصالحين في الجنة

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏111 س‏0 ف‏40757

موضوع = مصاحبة أبي طالب و النبيين و الصديقين في الجنة

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏111 س‏0 ف‏40756

#### \* = أبو طالب ع في القرآن‏

موضوع = تفسير [ أ لم يجدك يتيما فآوى ] بكفالة أبي طالب للنبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏424 س‏0 ف‏42076

موضوع = تفسير [ أما بنعمة ربك فحدث ] بخدمات أبي طالب و فضائل علي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏424 س‏0 ف‏42079

#### \* = أبو طالب ع في القيامة

موضوع = تفوق نور أبي طالب على غير أهل البيت ع يوم القيامة و قبول شفاعته لكل مذنب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏69 س‏0 ف‏40513

#### \* = أبو طالب ع في بيعة العشيرة

موضوع = حماية أبي طالب ع عن النبي ص بأنه الصادق المصدق و أمره بإبلاغ دعوته و إسكاته لأبي لهب حيث استهزأ به يوم الإنذار

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏144 س‏0 ف‏40916

#### \* = أبو طالب ع في شعب أبي طالب‏

موضوع = جعل أبي طالب ع فراش النبي ص بين ولده حين محاصرتهم في الشعب حراسة له‏

آدرس = بحارالانوار ج‏19 ص‏19 س‏5 ف‏25031

موضوع = كيفية حراسة أبي طالب للنبي ص في الشعب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏19 ص‏1 س‏0 ف‏24955

#### \* = أبو طالب ع قبل آدم ع‏

موضوع = خلق نور أبي طالب قبل خلق آدم ع‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏110 س‏0 ف‏40748

#### \* = أبو طالب ع قبل البعثة

موضوع = قصة استسقاء أبي طالب و النبي ص قبل البعثة

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏131 س‏0 ف‏40880

موضوع = منزلة أبي طالب عند أهل مكة قبل البعثة

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏131 س‏0 ف‏40878

#### \* = أبو طالب ع مع الأنبياء ع‏

موضوع = مصاحبة أبي طالب و النبيين و الصديقين في الجنة

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏111 س‏0 ف‏40756

#### \* = أبو طالب ع مع الشهداء

موضوع = مصاحبة أبي طالب و الشهداء و الصالحين في الجنة

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏111 س‏0 ف‏40757

#### \* = أبو طالب ع مع الصالحين‏

موضوع = مصاحبة أبي طالب و الشهداء و الصالحين في الجنة

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏111 س‏0 ف‏40757

#### \* = أبو طالب ع مع الصديقين‏

موضوع = مصاحبة أبي طالب و النبيين و الصديقين في الجنة

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏111 س‏0 ف‏40756

#### \* = أبو طالب ع من الأئمة ع‏

موضوع = خلق نور النبي و الأئمة ص قبل خلق آدم ع بألفي عام و خلق نور أبي طالب من نورهم‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏69 س‏0 ف‏40514

#### \* = أبو طالب ع من النبي ص‏

موضوع = خلق نور النبي و الأئمة ص قبل خلق آدم ع بألفي عام و خلق نور أبي طالب من نورهم‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏69 س‏0 ف‏40514

#### \* = أبو طالب ع و أبو جهل‏

موضوع = أشعار أبي طالب في رمي أبي جهل الحجر إلى النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏119 س‏0 ف‏40811

موضوع = توبيخ أبي طلب لأبي جهل لانتقاده إصداق خديجة للنبي ص دون العكس عند زواجهما

آدرس = بحارالانوار ج‏16 ص‏70 س‏6 ف‏21011

#### \* = أبو طالب ع و أبو لهب‏

موضوع = استهزاء أبي لهب بأبي طالب ع يوم الإنذار لتفضيل النبي عليا ص عليه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏37 ص‏271 س‏0 ف‏46455

موضوع = حماية أبي طالب ع عن النبي ص بأنه الصادق المصدق و أمره بإبلاغ دعوته و إسكاته لأبي لهب حيث استهزأ به يوم الإنذار

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏144 س‏0 ف‏40916

#### \* = أبو طالب ع و أصحاب الكهف‏

موضوع = تشبيه النبي ص أبا طالب ع بأصحاب الكهف في إثابتهم مرتين لإيمانهم و لكتمانه و إظهار الشرك‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏155 س‏0 ف‏40941

موضوع = مماثلة أبي طالب أصحاب الكهف في تقيتهم بإظهار الشرك و إثابتهم ضعفين‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏72 س‏0 ف‏40531

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏72 س‏0 ف‏40533

موضوع = مماثلة أبي طالب لأصحاب الكهف في إظهار الشرك و كتمان الإيمان فأثابهم الله ضعفين‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏77 س‏0 ف‏40559

#### \* = أبو طالب ع و الإسلام‏

موضوع = شعر أبي طالب ع في فضل الإسلام و تقيته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏144 س‏0 ف‏40929

موضوع = شعر أبي طالب في فضل الإسلام و فضل النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏144 س‏0 ف‏40921

موضوع = فرح أبي طالب بإسلام أقربائه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏90 س‏18 ف‏40652

#### \* = أبو طالب ع و الإمامة

موضوع = إخبار أبي طالب بنبوة النبي و وصاية علي ع‏

آدرس = بحارالانوار ج‏38 ص‏46 س‏0 ف‏47164

موضوع = إخبار أبي طالب قريشا بإمامة علي ص قبل ولادته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏102 س‏1 ف‏40705

موضوع = إخبار أبي طالب قريشا بعقوبة إنكارهم عليا ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏102 س‏1 ف‏40706

#### \* = أبو طالب ع و الصلاة

موضوع = ترغيب أبي طالب ع جعفرا بالصلاة مع النبي و علي ص بدء البعثة

آدرس = بحارالانوار ج‏38 ص‏207 س‏0 ف‏48122

#### \* = أبو طالب ع و الطواف‏

موضوع = تسنين أبي طالب ع أشواط الطواف عند وليمته لولادة علي ص و أمره الناس بالطواف بالبيت سبعا ثم التسليم على علي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏17 س‏0 ف‏40182

#### \* = أبو طالب ع و الكهنة

موضوع = إخبار كاهن بما يجري على أولاد أبي طالب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏42 س‏6 ف‏40328

#### \* = أبو طالب ع و المشركون‏

موضوع = تكفل أبي طالب النبي ص و شدة عنائه في نصرته إياه حتى الممات‏

آدرس = بحارالانوار ج‏41 ص‏132 س‏0 ف‏53398

موضوع = توسل المشركين بأبي طالب لردع النبي ص عن دعوته و وعده ص لهم بالسؤدد إن آمنوا

آدرس = بحارالانوار ج‏18 ص‏238 س‏0 ف‏24402

موضوع = جسارة أبي جهل و ابن الزبعري على النبي ص بإلقاء القذارة عليه و انتقام أبي طالب له منهم‏

آدرس = بحارالانوار ج‏18 ص‏187 س‏0 ف‏24205

#### \* = أبو طالب ع و النبوة

موضوع = إخبار أبي طالب بنبوة النبي و وصاية علي ع‏

آدرس = بحارالانوار ج‏38 ص‏46 س‏0 ف‏47164

#### \* = أبو طالب ع و النجاشي‏

موضوع = أشعار أبي طالب في مدح النجاشي لإكرامه المسلمين المهاجرين و دعوته له إلى الإسلام‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏121 س‏0 ف‏40827

موضوع = شعر أبي طالب في مدح النبي ص و حث النجاشي على نصرته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏18 ص‏418 س‏0 ف‏24934

موضوع = كتاب أبي طالب إلى النجاشي‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏91 س‏12 ف‏40658

#### \* = أبو طالب ع و أولاده‏

موضوع = تدريب أبي طالب ولده و ولد إخوته على المصارعة

آدرس = بحارالانوار ج‏41 ص‏274 س‏0 ف‏53986

#### \* = أبو طالب ع و بنو هاشم‏

موضوع = أشعار أبي طالب ع في مدح قريش و بني هاشم‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏131 س‏0 ف‏40872

موضوع = كتمان أبي طالب ع إيمانه لحفظ بني هاشم‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏114 س‏0 ف‏40776

موضوع = وصية أبي طالب إلى بني هاشم و إحلافهم بالنبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏90 س‏1 ف‏40644

#### \* = أبو طالب ع و بنوه‏

موضوع = حب أبي طالب لعقيل و طالب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏118 س‏0 ف‏40808

#### \* = أبو طالب ع و جعفر الطيار

موضوع = استغفار النبي ص و علي ص و حمزة و جعفر لأبي طالب لعدم تشريع صلاة الميت يومئذ

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏127 س‏0 ف‏40852

موضوع = أسماء أولاد أبي طالب الثلاثة

آدرس = بحارالانوار ج‏15 ص‏163 س‏0 ف‏20441

موضوع = أشعار أبي طالب ع يفتخر فيها بالنبي و علي و جعفر ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏38 ص‏207 س‏0 ف‏48123

موضوع = أشعار أبي طالب في مدح علي ص و جعفر و الحماية عن النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏120 س‏0 ف‏40819

موضوع = أشعار أبي طالب في مدح علي ع و جعفر و الحماية عن النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏121 س‏0 ف‏40823

موضوع = الإشارة إلى أولاد أبي طالب من فاطمة بنت أسد

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏7 س‏0 ف‏40117

موضوع = أمر أبي طالب جعفرا بالصلاة مع النبي و علي ص و شعره في مدحهما و نصرة النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏68 س‏0 ف‏40508

موضوع = أمر أبي طالب جعفرا بالصلاة مع النبي و علي ص و فرحه و حثهما على نصره‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏120 س‏0 ف‏40818

موضوع = أمر أبي طالب ع جعفرا بالصلاة مع النبي و علي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏80 س‏0 ف‏40567

موضوع = ترغيب أبي طالب ع جعفرا بالصلاة مع النبي و علي ص بدء البعثة

آدرس = بحارالانوار ج‏38 ص‏207 س‏0 ف‏48122

موضوع = تشييع النبي ص و علي ص و حمزة و جعفر جنازة أبي طالب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏127 س‏0 ف‏40850

موضوع = سبق علي ص إلى الإسلام ثم إسلام جعفر و صلاته مع علي و النبي ص بأمر أبي طالب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏121 س‏0 ف‏40821

موضوع = وصية أبي طالب إلى علي ع و جعفر بالإسلام و الإيمان‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏116 س‏0 ف‏40793

#### \* = أبو طالب ع و حرب‏

موضوع = الإشارة إلى أسماء علي ع في الكتب و السماء و البلاد و الأقوام‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏56 س‏0 ف‏40470

#### \* = أبو طالب ع و حمزة

موضوع = استغفار النبي ص و علي ص و حمزة و جعفر لأبي طالب لعدم تشريع صلاة الميت يومئذ

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏127 س‏0 ف‏40852

موضوع = أشعار أبي طالب في إسلام حمزة

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏90 س‏20 ف‏40654

موضوع = تشييع النبي ص و علي ص و حمزة و جعفر جنازة أبي طالب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏127 س‏0 ف‏40850

#### \* = أبو طالب ع و خديجة بنت خويلد ع‏

موضوع = خطبة أبي طالب خديجة للنبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏22 ص‏200 س‏0 ف‏28849

#### \* = أبو طالب ع و راهب الجحفة

موضوع = تعبير راهب الجحفة رؤيا أبي طالب بولادة علي ع‏

آدرس = بحارالانوار ج‏38 ص‏46 س‏0 ف‏47161

#### \* = أبو طالب ع و طالب بن أبي طالب ع‏

موضوع = وصية أبي طالب إلى ابنه طالب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏91 س‏5 ف‏40656

#### \* = أبو طالب ع و عبد الله بن عبد المطلب ع‏

موضوع = أخوة علي للنبي ص في الدارين لخلقهما من ماء واحد تحت العرش و تحولهما معا في الأصلاب إلى افتراقهما في أبويهما

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏31 س‏0 ف‏40269

موضوع = أخوة والد النبي ص و والد علي بن أبي طالب ص للأبوين‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏7 س‏0 ف‏40114

موضوع = الإشارة إلى أسماء أجداد النبي و علي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏360 س‏0 ف‏41765

موضوع = انتقال طينة النبي و علي ص في أصلاب الأنبياء و المنتجبين و نورهما في جبينهم حتى افتراقهما في عبد الله و أبي طالب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏25 ص‏3 س‏0 ف‏34431

آدرس = بحارالانوار ج‏25 ص‏4 س‏0 ف‏34439

موضوع = جريان نور النبي و علي ص معا في الأصلاب الطاهرة حتى افتراقهما في عبد الله و أبي طالب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏54 ص‏196 س‏19 ف‏71800

موضوع = حب أبي طالب لعبد الله و النبي‏

آدرس = بحارالانوار ج‏15 ص‏26 س‏0 ف‏20324

موضوع = فضل آل أبي طالب على بني العباس لولادة أبيهم و أب النبي ص من أم‏

آدرس = بحارالانوار ج‏48 ص‏125 س‏0 ف‏64948

آدرس = بحارالانوار ج‏48 ص‏129 س‏0 ف‏64964

موضوع = ولادة عبد الله و أبي طالب لعبد المطلب من فاطمة بنت عمرو بن عائذ بن عمران بن مخزوم‏

آدرس = بحارالانوار ج‏22 ص‏247 س‏0 ف‏29051

#### \* = أبو طالب ع و عقيل بن أبي طالب ع‏

موضوع = حب النبي ص لعقيل بن أبي طالب حبا لنفسه و حبا لأبي طالب لحبه لعقيل‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏118 س‏0 ف‏40800

موضوع = حب النبي ص لعقيل بن أبي طالب حبين حبا لقرابته و حبا لحب أبي طالب له‏

آدرس = بحارالانوار ج‏42 ص‏110 س‏0 ف‏55036

آدرس = بحارالانوار ج‏42 ص‏115 س‏10 ف‏55075

موضوع = حب النبي ص لعقيل حبين حبا له و لحب أبيه له‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏74 س‏0 ف‏40536

موضوع = شدة حب أبي طالب لعقيل‏

آدرس = بحارالانوار ج‏42 ص‏115 س‏8 ف‏55071

#### \* = أبو طالب ع و فاطمة بنت أسد

موضوع = إخبار أبي طالب زوجته فاطمة بولادة علي ص وصيا و وزيرا للنبي ص قبل ولادته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏6 س‏0 ف‏40105

موضوع = إخبار أبي طالب فاطمة بولادة علي ع‏

آدرس = بحارالانوار ج‏38 ص‏46 س‏0 ف‏47160

موضوع = إخبار أبي طالب فاطمة بولادة علي ع و وصايته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏137 س‏0 ف‏40897

موضوع = أشعار أمية بن الصلت في تزوج أبي طالب بفاطمة

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏98 س‏0 ف‏40691

موضوع = تزوج أبي طالب بفاطمة بنت أسد بأمر أبيه عبد مناف في الرؤيا

آدرس = بحارالانوار ج‏38 ص‏46 س‏0 ف‏47163

موضوع = خطبة أبي طالب للزواج مع فاطمة بنت أسد

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏98 س‏0 ف‏40688

#### \* = أبو طالب ع و فاطمة ع‏

موضوع = استغاثة أبي طالب بالنبي ص و علي ع و فاطمة س‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏102 س‏3 ف‏40708

موضوع = استغاثة أبي طالب بالنبي ص و علي ع و فاطمة ص لدفع البلاء عن قريش‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏12 س‏1 ف‏40150

#### \* = أبو طالب ع و قريش‏

موضوع = اتهام قريش أبا طالب بالشرك لكتمانه إيمانه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏127 س‏0 ف‏40851

موضوع = إخبار أبي طالب قريشا بإمامة علي ص قبل ولادته و تحذيره لهم من عقوبة إنكاره‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏11 س‏15 ف‏40149

موضوع = استغاثة أبي طالب بالنبي ص و علي ع و فاطمة ص لدفع البلاء عن قريش‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏12 س‏1 ف‏40150

موضوع = استنكار أبي طالب من اقتراح قريش عليه بدفعهم عمارة بن الوليد إليه عوضا عن النبي ليقتلوه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏18 ص‏185 س‏0 ف‏24199

موضوع = أشعار أبي طالب ع في محو صحيفة قريش‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏95 س‏1 ف‏40686

موضوع = أشعار أبي طالب ع في مدح قريش و بني هاشم‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏131 س‏0 ف‏40872

موضوع = أشعار أبي طالب في فضل النبي ص و تكذيب قريش‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏125 س‏0 ف‏40837

موضوع = اقتراح قريش لأبي طالب الملك بتسليم النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏94 س‏2 ف‏40677

موضوع = اقتراح قريش لتسليم أبي طالب النبي ص إليهم‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏89 س‏5 ف‏40641

موضوع = الاستشهاد على إيمان أبي طالب ع بأشعاره في حقانية دين النبي ص و حمايته عنه و ذم قريش و صحيفتهم الملعونة

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏155 س‏0 ف‏40942

موضوع = إيمان أبي طالب خفية ثم تحريضه قريشا على قبول الإسلام عند وفاته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏106 س‏1 ف‏40731

موضوع = تأنيب أبي طالب ع قريش على كفرهم بالنبي ص و فضحهم‏

آدرس = بحارالانوار ج‏19 ص‏16 س‏0 ف‏25018

موضوع = جرأة قريش على النبي ص بعد وفاة حاميه و ناصره أبي طالب ع‏

آدرس = بحارالانوار ج‏19 ص‏25 س‏0 ف‏25055

موضوع = دعاء أبي طالب لدفع البلاء عن قريش‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏102 س‏3 ف‏40707

موضوع = شدة حماية أبي طالب و حبه للنبي ص و تحريضه قريشا على حمايته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏106 س‏1 ف‏40730

موضوع = شكاية قريش إلى أبي طالب من النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏87 س‏12 ف‏40624

موضوع = طلب أبي طالب الإعجاز من النبي ص لكونها دليل الأنبياء ع احتجاجا على قريش‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏115 س‏0 ف‏40783

موضوع = قصة شكاية قريش إلى أبي طالب عن تبليغ النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏144 س‏0 ف‏40920

موضوع = كف الكفار عن أذى النبي ص لأجل أبي طالب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏20 ص‏52 س‏7 ف‏25749

موضوع = نزول آية [ و هم ينهون عنه و ينئون عنه إلخ ] في مطالبة قريش أبا طالب أن يسلم إليهم النبي ليقتلوه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏144 س‏0 ف‏40922

موضوع = هيبة أبي طالب ع عند قريش‏

آدرس = بحارالانوار ج‏22 ص‏530 س‏0 ف‏30523

موضوع = هيبة أبي طالب و تعظيم قريش و أهل مكة له‏

آدرس = بحارالانوار ج‏22 ص‏421 س‏0 ف‏29812

موضوع = وصايا أبي طالب إلى قريش عند وفاته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏106 س‏1 ف‏40722

موضوع = وصية أبي طالب قريشا بإعطاء السائل و إجابة الداعي لنيل الشرف‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏106 س‏1 ف‏40726

موضوع = وصية أبي طالب قريشا بالاتحاد و التفضل على الناس لكونهما محبه للخاصة و كرامة للعامة و قوة لأهل البيت‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏106 س‏1 ف‏40728

موضوع = وصية أبي طالب قريشا بالنبي ص معترفا بدينه و مادحا لمكارمه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏106 س‏1 ف‏40729

موضوع = وصية أبي طالب قريشا بترك العقوق و البغي لكونهما سبب هلاك الأمم‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏106 س‏1 ف‏40725

موضوع = وصية أبي طالب قريشا بتعظيم بيت الله الحرام لرضا الله و لإقامة معاشهم‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏106 س‏1 ف‏40723

موضوع = وصية أبي طالب قريشا بصدق الحديث و أداء الأمانة لاكتساب الجلالة و نفي التهمة

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏106 س‏1 ف‏40727

موضوع = وصية أبي طالب قريشا بصلة الأرحام لإيجابها زيادة العمر و النسل‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏106 س‏1 ف‏40724

#### \* = أبو طالب ع و مطعم بن عدي بن نوفل‏

موضوع = عد مطعم بن عدي بن نوفل بن عبد مناف من إحلاف أبي طالب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏123 س‏0 ف‏40830

#### \* = أدعية أبي طالب ع‏

موضوع = استغاثة أبي طالب بالنبي ص و علي ع و فاطمة ص لدفع البلاء عن قريش‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏12 س‏1 ف‏40150

موضوع = أشعار أبي طالب و دعاؤه لتسمية علي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏102 س‏16 ف‏40712

موضوع = دعاء أبي طالب لدفع البلاء عن قريش‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏102 س‏3 ف‏40707

#### \* = إسلام أبي طالب ع‏

موضوع = إسلام أبي طالب ع بحساب الجمل‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏77 س‏0 ف‏40558

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏78 س‏0 ف‏40560

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏78 س‏0 ف‏40562

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏78 س‏0 ف‏40565

موضوع = إسلام أبي طالب ع بكل لسان‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏78 س‏0 ف‏40561

موضوع = إسلام أبي طالب و فاطمة بنت أسد قبل البعثة خفية

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏17 س‏0 ف‏40168

موضوع = أشعار أبي طالب في مدح النجاشي لإكرامه المسلمين المهاجرين و دعوته له إلى الإسلام‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏121 س‏0 ف‏40827

موضوع = اعتقاد الشيعة بإسلام أجداد و أبوي النبي ص و إسلام أبي طالب و مشروعية نكاحهم‏

آدرس = بحارالانوار ج‏15 ص‏117 س‏0 ف‏20369

موضوع = بعثة النبي ص يوم الإثنين و إسلام علي ع يوم الثلاثاء ثم أسلمت خديجة ثم أبو طالب و جعفر

آدرس = بحارالانوار ج‏22 ص‏272 س‏0 ف‏29102

موضوع = تفسير إسلام أبي طالب بحساب الجمل بإيمانه بأن الله إله أحد جواد فمجموع حروفها تصير ثلاثة و ستون‏

آدرس = بحارالانوار ج‏53 ص‏191 س‏0 ف‏71276

موضوع = حضور النبي ص عند أبي طالب ع و إسلامه حين احتضاره‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏113 س‏0 ف‏40770

موضوع = حمل فاطمة بنت أسد بعلي ص بعد أكلها مع أبي طالب من تمر الجنة الذي أهداه النبي ص إليهما بعد إقرارهما بالشهادتين‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏17 س‏0 ف‏40169

موضوع = ذكر أبي طالب ع الشهادتين عند موته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏113 س‏0 ف‏40767

موضوع = رضا النبي ص عن أبي طالب ع لإسلامه عند موته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏113 س‏0 ف‏40768

موضوع = شهادة أبي بكر و فرحه بإسلام أبي طالب ع‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏113 س‏0 ف‏40771

موضوع = شهادة أبي طالب بالتوحيد عند النبي ص بلغة الحبشة و فرح النبي ص له‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏78 س‏0 ف‏40563

موضوع = شهادة العباس عم النبي ص على شهادة أبي طالب بالتوحيد

آدرس = بحارالانوار ج‏22 ص‏277 س‏0 ف‏29136

موضوع = فرح النبي ص بإسلام عمه أبي طالب ع‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏113 س‏0 ف‏40774

موضوع = نزول آية 56 سورة القصص في دعوة النبي ص عمه أبا طالب إلى الإسلام‏

آدرس = بحارالانوار ج‏22 ص‏277 س‏0 ف‏29135

#### \* = اسم أبي طالب ع‏

موضوع = تسمية أبي طالب بعبد مناف‏

آدرس = بحارالانوار ج‏15 ص‏126 س‏0 ف‏20375

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏26 س‏0 ف‏40237

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏109 س‏0 ف‏40742

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏141 س‏0 ف‏40900

موضوع = تسمية أبي طالب بعبد مناف و عبد المطلب بشيبة و هاشم بعمرو

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏66 س‏0 ف‏40489

موضوع = تسمية أبي طالب ع بعبد مناف‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏114 س‏0 ف‏40775

موضوع = تسمية أمير المؤمنين ع بزيد و أبي طالب بعبد مناف و عبد المطلب بعامر و هاشم بعمرو و عبد مناف بالمغيرة و إنما اشتهروا بالكنى و الألقاب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏51 س‏0 ف‏40380

موضوع = توجيه كون علي ع من آل عمران بتسمية أبي طالب بعمران‏

آدرس = بحارالانوار ج‏39 ص‏44 س‏0 ف‏49173

#### \* = أشعار أبي طالب ع‏

موضوع = استحباب تعلم أشعار أبي طالب و تعليمه للأولاد لاشتماله على العلم‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏115 س‏0 ف‏40785

موضوع = استدلال ابن عباس على إيمان أبي طالب بإشعاره ع في مدح النبي ص و نبوته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏72 س‏0 ف‏40532

موضوع = إسلام حمزة بعد تأديبه أبا جهل لجسارته على النبي ص و شعر أبي طالب فيه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏18 ص‏209 س‏0 ف‏24304

موضوع = أشعار أبي طالب ع في حمايته عن النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏89 س‏10 ف‏40642

موضوع = أشعار أبي طالب ع في قصة خروجه مع النبي ص إلى بصرى‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏128 س‏0 ف‏40871

موضوع = أشعار أبي طالب ع في محو صحيفة قريش‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏95 س‏1 ف‏40686

موضوع = أشعار أبي طالب ع في مدح قريش و بني هاشم‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏131 س‏0 ف‏40872

موضوع = أشعار أبي طالب ع في نبوة النبي ص و إخبار بحيراء به‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏128 س‏0 ف‏40863

موضوع = أشعار أبي طالب ع في نبوة النبي ص و فضله‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏131 س‏0 ف‏40873

موضوع = أشعار أبي طالب ع يفتخر فيها بالنبي و علي و جعفر ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏38 ص‏207 س‏0 ف‏48123

موضوع = أشعار أبي طالب في إسلام حمزة

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏90 س‏20 ف‏40654

موضوع = أشعار أبي طالب في الحماية عن النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏90 س‏6 ف‏40647

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏91 س‏5 ف‏40655

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏92 س‏5 ف‏40665

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏93 س‏1 ف‏40668

موضوع = أشعار أبي طالب في حسب النبي ص و فضله‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏95 س‏5 ف‏40687

موضوع = أشعار أبي طالب في حمايته عن النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏87 س‏5 ف‏40623

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏123 س‏0 ف‏40831

موضوع = أشعار أبي طالب في رمي أبي جهل الحجر إلى النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏119 س‏0 ف‏40811

موضوع = أشعار أبي طالب في فضل النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏85 س‏0 ف‏40610

موضوع = أشعار أبي طالب في فضل النبي ص و تكذيب قريش‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏125 س‏0 ف‏40837

موضوع = أشعار أبي طالب في مدح النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏75 س‏0 ف‏40540

موضوع = أشعار أبي طالب في مدح النبي ص و استسقائه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏131 س‏0 ف‏40881

موضوع = أشعار أبي طالب في مدح النجاشي لإكرامه المسلمين المهاجرين و دعوته له إلى الإسلام‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏121 س‏0 ف‏40827

موضوع = أشعار أبي طالب في مدح علي ص و جعفر و الحماية عن النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏120 س‏0 ف‏40819

موضوع = أشعار أبي طالب في مدح علي ع و جعفر و الحماية عن النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏121 س‏0 ف‏40823

موضوع = أشعار أبي طالب في نبوة النبي ص و فضله‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏125 س‏0 ف‏40841

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏136 س‏0 ف‏40890

موضوع = أشعار أبي طالب في ولادة علي ع عند طوافه حول الكعبة

آدرس = بحارالانوار ج‏38 ص‏46 س‏0 ف‏47162

موضوع = أشعار أبي طالب و دعاؤه لتسمية علي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏102 س‏16 ف‏40712

موضوع = أشعار أبي طالب و وصيته إلى علي ع بحفظ النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏93 س‏10 ف‏40672

موضوع = أشعار العباس و أبي طالب في مدح النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏16 ص‏115 س‏14 ف‏21171

موضوع = إعجاب أمير المؤمنين ص بشعر أبي طالب و إيمانه و غزارة علمه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏115 س‏0 ف‏40784

موضوع = إعجاز النبي ص باستسقائه لأهل البادية لما اشتكوا إليه الجدب و تمثله بشعر عمه أبي طالب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏18 ص‏1 س‏0 ف‏23442

موضوع = الاستشهاد على إيمان أبي طالب ع بأشعاره في حقانية دين النبي ص و حمايته عنه و ذم قريش و صحيفتهم الملعونة

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏155 س‏0 ف‏40942

موضوع = أمر أبي طالب جعفرا بالصلاة مع النبي و علي ص و شعره في مدحهما و نصرة النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏68 س‏0 ف‏40508

موضوع = إنشاء أبي طالب قصيدته اللامية في فضل النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏94 س‏3 ف‏40678

موضوع = إنشاد عبيدة شعر أبي طالب في الدفاع عن النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏131 س‏0 ف‏40875

موضوع = إنشاد علي ع شعر أبي طالب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏88 ص‏331 س‏0 ف‏116736

موضوع = إيمان أبي طالب بالنبي و نصرته له و شعره في مدحه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏18 ص‏203 س‏0 ف‏24277

موضوع = حب النبي ص لأشعار أبي طالب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏75 س‏0 ف‏40537

موضوع = حث أبي طالب عليا ص بملازمة النبي ص و نصره‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏120 س‏0 ف‏40815

موضوع = خطأ عمر في إنشاد شعر أبي طالب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏75 س‏0 ف‏40539

موضوع = شعر أبي طالب ع في الدفاع عن النبي ص و حبه له‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏144 س‏0 ف‏40931

موضوع = شعر أبي طالب ع في فضل الإسلام و تقيته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏144 س‏0 ف‏40929

موضوع = شعر أبي طالب ع في نبوة النبي ص و فضله‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏128 س‏0 ف‏40855

موضوع = شعر أبي طالب ع في نبوة النبي ص و لزوم نصره‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏128 س‏0 ف‏40854

موضوع = شعر أبي طالب ع في نصر النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏19 ص‏312 س‏0 ف‏25576

موضوع = شعر أبي طالب في النضال دون النبي ص و استيثاقه من بني هاشم على نصرته تجاه تحالف قريش على قتله‏

آدرس = بحارالانوار ج‏18 ص‏179 س‏0 ف‏24183

موضوع = شعر أبي طالب في مدح النبي ص و حث النجاشي على نصرته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏18 ص‏418 س‏0 ف‏24934

موضوع = شعر أبي طالب في نصر النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏19 ص‏255 س‏1 ف‏25435

موضوع = قصيدة أبي طالب البائية في النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏19 ص‏4 س‏0 ف‏24965

موضوع = قصيدة أبي طالب اللامية في النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏19 ص‏1 س‏0 ف‏24961

موضوع = قصيدة أبي طالب في حق النبي‏

آدرس = بحارالانوار ج‏15 ص‏199 س‏0 ف‏20483

موضوع = مدح الرسول أبا طالب باستشهاده بشعره‏

آدرس = بحارالانوار ج‏18 ص‏1 س‏0 ف‏23440

موضوع = مدح النبي ص أبا طالب و طلبه إنشاد أبياته فيه بعد إمطار السماء في المدينة عند استسقائه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏20 ص‏300 س‏7 ف‏26432

موضوع = نهي النبي فاطمة ص من إنشاد شعر أبي طالب عند احتضاره و أمرها بتلاوة آية و ما محمد إلا رسول إلخ‏

آدرس = بحارالانوار ج‏22 ص‏465 س‏0 ف‏30096

#### \* = أعقاب أبي طالب ع‏

موضوع = كون الزبير و الغيداق و الضرار و المقوم و الحارث و أبي طالب و أبي لهب و العباس أعمام النبي ص و إعقاب الأربعة الأخيرة منهم‏

آدرس = بحارالانوار ج‏22 ص‏260 س‏0 ف‏29052

#### \* = أكثم بن صيفي و أبو طالب ع‏

موضوع = تعلم الأحنف بن قيس الحكمة و العلم و الحلم من قيس بن عاصم المنقري و هو من أكثم بن صيفي التميمي و هو من أبي طالب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏133 س‏0 ف‏40884

موضوع = تفوق أكثم بن صيفي على العرب في الحكمة و العقل و الحلم لتعميره و إدراكه أبا طالب و عبد المطلب و هاشم و عبد مناف و قصي و اقتباسه من أخلاقهم‏

آدرس = بحارالانوار ج‏15 ص‏157 س‏0 ف‏20418

#### \* = الاستغفار لأبي طالب ع‏

موضوع = استغفار النبي ص و علي ص و حمزة و جعفر لأبي طالب لعدم تشريع صلاة الميت يومئذ

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏127 س‏0 ف‏40852

#### \* = الأسد و أبو طالب ع‏

موضوع = ازدياد حب أبي طالب للنبي ص من إخبار أسد بنصرة ابنه له ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏84 س‏0 ف‏40597

#### \* = الأعز عند أبي طالب ع‏

موضوع = كون النبي ص أعز أولاد أبي طالب عنده‏

آدرس = بحارالانوار ج‏38 ص‏335 س‏0 ف‏48707

#### \* = الافتراء على أبي طالب ع‏

موضوع = اتهام قريش أبا طالب بالشرك لكتمانه إيمانه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏127 س‏0 ف‏40851

#### \* = التوسل بأبي طالب ع‏

موضوع = استيفاء داود الرقي دينه من غريمه بالطواف و الصلاة عن عبد المطلب و أبوي النبي و علي ص ثم الدعاء بإرشاد الإمام الصادق ع‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏112 س‏0 ف‏40766

#### \* = الحج عن أبي طالب ع‏

موضوع = أمر أمير المؤمنين ص و وصيته بالحج عن عبد الله و آمنة و أبي طالب ع‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏112 س‏0 ف‏40762

#### \* = الزبير بن عبد المطلب و أبو طالب ع‏

موضوع = أخوة الزبير بن عبد المطلب لأبي طالب و عبد الله لأبويهما

آدرس = بحارالانوار ج‏22 ص‏265 س‏0 ف‏29085

#### \* = السباع و أبو طالب ع‏

موضوع = هرب السباع من أبي طالب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏84 س‏0 ف‏40596

#### \* = الشفاعة لأبي طالب ع‏

موضوع = استيهاب النبي ربه في أمه و أبيه و عمه و رجل آخاه النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏8 ص‏48 س‏0 ف‏10497

موضوع = شفاعة النبي ص لأبي طالب أفضل شفاعة

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏125 س‏0 ف‏40835

#### \* = الصلاة على أبي طالب ع‏

موضوع = عدم صلاة النبي ص على أبي طالب لعدم تشريعها يومئذ

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏127 س‏0 ف‏40848

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏127 س‏0 ف‏40849

#### \* = الطواف عن أبي طالب ع‏

موضوع = استيفاء داود الرقي دينه من غريمه بالطواف و الصلاة عن عبد المطلب و أبوي النبي و علي ص ثم الدعاء بإرشاد الإمام الصادق ع‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏112 س‏0 ف‏40766

#### \* = العباس بن عبد المطلب و أبو طالب ع‏

موضوع = شهادة العباس عم النبي ص على شهادة أبي طالب بالتوحيد

آدرس = بحارالانوار ج‏22 ص‏277 س‏0 ف‏29136

موضوع = شهادة العباس و أبي بكر بإيمان أبي طالب ع‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏127 س‏0 ف‏40845

#### \* = المبرم و أبو طالب ع‏

موضوع = تبشير المبرم أبا طالب بولادة علي ع‏

آدرس = بحارالانوار ج‏38 ص‏125 س‏0 ف‏47666

موضوع = فضائل المبرم و مناقبه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏38 ص‏125 س‏0 ف‏47667

#### \* = المثرم بن دعيب و أبو طالب ع‏

موضوع = استجابة دعاء المثرم بن دعيب الراهب لرؤيته ولي الله بمشاهدته أبا طالب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏10 س‏13 ف‏40145

موضوع = استجابة دعاء المثرم بن رعيب بنزول الفاكهة لأبي طالب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏101 س‏10 ف‏40702

موضوع = إسلام المثرم بن رعيب و تبشيره أبا طالب بولادة علي ص و إمامته و وصايته للنبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏101 س‏1 ف‏40701

موضوع = بشارة المثرم بن دعيب الراهب لأبي طالب بولادة أمير المؤمنين علي ع منه و وصايته للنبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏11 س‏1 ف‏40146

موضوع = تجسم حسنات المثرم بعد وفاته بصورة الحية لتحفظه إلى قيام الساعة و تكلمها مع أبي طالب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏15 س‏12 ف‏40161

موضوع = تكون نطفة أمير المؤمنين ع من أكل أبي طالب فاكهة الجنة أنزلت عليه بدعاء المثرم بن دعيب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏11 س‏8 ف‏40147

موضوع = زهد المثرم بن رعيب بن الشيقيان و كثرة عبادته و حكمه و استجابة دعائه في رؤية ولي برؤيته أبا طالب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏100 س‏8 ف‏40700

موضوع = غيبة أبي طالب أربعون يوما حين ولادة علي ع و خروجه في طلب الراهب المثرم بن دعيب الذي بشره بولادته و التقاؤه به في جبل اللكام‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏12 س‏16 ف‏40154

#### \* = الموضوعات على أبي طالب ع‏

موضوع = تكذيب الأحاديث الموضوعة في عذاب أبي طالب مع تبشير الله إياه بالجنة عند موته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏111 س‏0 ف‏40759

موضوع = تكذيب الإمام الصادق ع مجعولات المخالفين في عذاب أبي طالب ع مؤكدا على رجحان إيمانه على إيمان كافة الناس‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏112 س‏0 ف‏40761

موضوع = جعل الروايات الكاذبة على أبي طالب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏110 س‏0 ف‏40753

موضوع = جعل روايات على أبي طالب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏111 س‏0 ف‏40755

موضوع = رد استدلال النواصب بآية [ إنك لا تهدي من أحببت ] على كفر أبي طالب ع لنزولها في آخر سورة بالمدينة

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏144 س‏0 ف‏40940

#### \* = النبي ص بعد أبي طالب ع‏

موضوع = إبلاغ جبرئيل النبي ص بالهجرة من مكة بعد فوت ناصره أبي طالب ع‏

آدرس = بحارالانوار ج‏22 ص‏260 س‏0 ف‏29057

موضوع = اختفاء النبي في شعب حراء بعد وفاة أبي طالب و إباء بعض رجال مكة من إجارته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏19 ص‏7 س‏13 ف‏24979

موضوع = اشتداد البلاء على النبي ص بعد وفاة أبي طالب س‏

آدرس = بحارالانوار ج‏19 ص‏6 س‏6 ف‏24975

موضوع = اعتزال النبي ص بعد مصابه بحامييه أبي طالب و خديجة

آدرس = بحارالانوار ج‏19 ص‏21 س‏2 ف‏25038

موضوع = أمر الله النبي ص بالهجرة لما اشتكى الحزن من فقد حاميه أبي طالب و خديجة ع‏

آدرس = بحارالانوار ج‏19 ص‏115 س‏0 ف‏25283

موضوع = أمر جبرئيل النبي ص بالهجرة ثم محاربة المشركين بعد فقده حاميه أبا طالب و خديجة بمكة

آدرس = بحارالانوار ج‏19 ص‏78 س‏0 ف‏25169

موضوع = أمر جبرئيل النبي ص بالهجرة من مكة بعد فقد ناصره أبي طالب ع‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏111 س‏0 ف‏40760

موضوع = أمر جبرئيل النبي ص بالهجرة من مكة بعد وفاة ناصره و حاميه الوحيد أبي طالب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏19 ص‏14 س‏0 ف‏25001

موضوع = أمر جبرئيل النبي ص بالهجرة من مكة لفقده الناصر و المعين بعد وفاة أبي طالب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏137 س‏0 ف‏40892

موضوع = تألم النبي ص من تسلط قريش على إيذائه بعد وفاة أبي طالب ع‏

آدرس = بحارالانوار ج‏19 ص‏17 س‏0 ف‏25021

موضوع = تسمية السنة السادسة و الأربعين من عمر النبي ص بعام الحزن لوفاة أبي طالب ع فيها و خديجة ع بعده بثلاثة أيام‏

آدرس = بحارالانوار ج‏22 ص‏530 س‏0 ف‏30522

موضوع = ثورة قريش على النبي ص بعد فقده أبا طالب و هجرته و لجوئه إلى الحجون‏

آدرس = بحارالانوار ج‏19 ص‏14 س‏0 ف‏25002

موضوع = جرأة قريش على النبي ص بعد وفاة حاميه و ناصره أبي طالب ع‏

آدرس = بحارالانوار ج‏19 ص‏25 س‏0 ف‏25055

موضوع = خروج النبي ص إلى الطائف بعد وفاة أبي طالب و بقاؤه فيها شهرا ثم رجوعه إلى مكة في جوار مطعم بن عدي مدة سنة و نصف‏

آدرس = بحارالانوار ج‏19 ص‏14 س‏0 ف‏25010

موضوع = عمر النبي عند وفاة عمه أبي طالب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏22 ص‏530 س‏0 ف‏30521

موضوع = هجرة النبي ص من مكة بعد فقد حاميه أبي طالب و خديجة ع‏

آدرس = بحارالانوار ج‏19 ص‏57 س‏0 ف‏25108

موضوع = هرب النبي ص من مكة بعد أبي طالب إلى جبل الحجون‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏137 س‏0 ف‏40894

موضوع = وحي الله إلى النبي ص بالهجرة من مكة عند وفاة أبي طالب ع لعدم وجود ناصر له بعده‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏81 س‏0 ف‏40571

#### \* = النبي ص من أبي طالب ع‏

موضوع = نص النبي ص على أنه و جعفر بن أبي طالب من شجرة و طينة واحدة يشبهه خلقا و خلقا

آدرس = بحارالانوار ج‏21 ص‏63 س‏20 ف‏26919

#### \* = النبي ص و أبو طالب ع‏

موضوع = إباتة أبي طالب عليا ع كل ليلة في فراش النبي ص في الشعب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏39 ص‏44 س‏0 ف‏49129

موضوع = إخبار أبي طالب بالنبي ص و وصيه بعد ولادة علي ع‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏12 س‏12 ف‏40153

موضوع = إخبار أبي طالب بنبوة النبي ص حين ولادته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏77 س‏0 ف‏40557

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏137 س‏0 ف‏40898

موضوع = إخبار أبي طالب ع بنبوة النبي ص في طفولته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏83 س‏0 ف‏40594

موضوع = إرضاع أبي طالب النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏136 س‏0 ف‏40887

موضوع = ازدياد حب أبي طالب للنبي ص من إخبار أسد بنصرة ابنه له ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏84 س‏0 ف‏40597

موضوع = استدلال ابن عباس على إيمان أبي طالب بإشعاره ع في مدح النبي ص و نبوته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏72 س‏0 ف‏40532

موضوع = استشارة النبي ص أبا طالب ع للاختفاء من قريش و الهرب إلى الشعب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏36 ص‏45 س‏0 ف‏42362

موضوع = استغاثة أبي طالب بالنبي ص و علي ع و فاطمة س‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏102 س‏3 ف‏40708

موضوع = استغاثة أبي طالب بالنبي ص و علي ع و فاطمة ص لدفع البلاء عن قريش‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏12 س‏1 ف‏40150

موضوع = استغفار النبي ص و علي ص و حمزة و جعفر لأبي طالب لعدم تشريع صلاة الميت يومئذ

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏127 س‏0 ف‏40852

موضوع = استنكار أبي طالب من اقتراح قريش عليه بدفعهم عمارة بن الوليد إليه عوضا عن النبي ليقتلوه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏18 ص‏185 س‏0 ف‏24199

موضوع = أشعار أبي طالب ع في حمايته عن النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏89 س‏10 ف‏40642

موضوع = أشعار أبي طالب ع في قصة خروجه مع النبي ص إلى بصرى‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏128 س‏0 ف‏40871

موضوع = أشعار أبي طالب ع في نبوة النبي ص و إخبار بحيراء به‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏128 س‏0 ف‏40863

موضوع = أشعار أبي طالب ع في نبوة النبي ص و فضله‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏131 س‏0 ف‏40873

موضوع = أشعار أبي طالب ع يفتخر فيها بالنبي و علي و جعفر ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏38 ص‏207 س‏0 ف‏48123

موضوع = أشعار أبي طالب في الحماية عن النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏90 س‏6 ف‏40647

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏91 س‏5 ف‏40655

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏92 س‏5 ف‏40665

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏93 س‏1 ف‏40668

موضوع = أشعار أبي طالب في حسب النبي ص و فضله‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏95 س‏5 ف‏40687

موضوع = أشعار أبي طالب في حمايته عن النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏87 س‏5 ف‏40623

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏123 س‏0 ف‏40831

موضوع = أشعار أبي طالب في رمي أبي جهل الحجر إلى النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏119 س‏0 ف‏40811

موضوع = أشعار أبي طالب في فضل النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏85 س‏0 ف‏40610

موضوع = أشعار أبي طالب في فضل النبي ص و تكذيب قريش‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏125 س‏0 ف‏40837

موضوع = أشعار أبي طالب في مدح النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏75 س‏0 ف‏40540

موضوع = أشعار أبي طالب في مدح النبي ص و استسقائه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏131 س‏0 ف‏40881

موضوع = أشعار أبي طالب في مدح النجاشي لإكرامه المسلمين المهاجرين و دعوته له إلى الإسلام‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏121 س‏0 ف‏40827

موضوع = أشعار أبي طالب في مدح علي ص و جعفر و الحماية عن النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏120 س‏0 ف‏40819

موضوع = أشعار أبي طالب في مدح علي ع و جعفر و الحماية عن النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏121 س‏0 ف‏40823

موضوع = أشعار أبي طالب في نبوة النبي ص و فضله‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏125 س‏0 ف‏40841

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏136 س‏0 ف‏40890

موضوع = أشعار أبي طالب و وصيته إلى علي ع بحفظ النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏93 س‏10 ف‏40672

موضوع = أشعار العباس و أبي طالب في مدح النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏16 ص‏115 س‏14 ف‏21171

موضوع = أشعار عبد المطلب في وصيته إلى أبي طالب بالنبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏85 س‏0 ف‏40609

موضوع = إعجاز النبي في شفاء أبي طالب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏18 ص‏9 س‏0 ف‏23475

موضوع = إعطاء الشفاعة للنبي ص في أبويه و كافلية عبد المطلب و أبي طالب و أخيه السخي في الجاهلية

آدرس = بحارالانوار ج‏15 ص‏126 س‏0 ف‏20374

موضوع = أفضلية تربية النبي لعلي ص من تربية أبي طالب للنبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏38 ص‏294 س‏0 ف‏48451

موضوع = إقامة النبي ص أول جماعة مع علي ع و التحاق جعفر إليهما بأمر أبي طالب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏85 ص‏3 س‏0 ف‏114244

موضوع = اقتراح قريش لأبي طالب الملك بتسليم النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏94 س‏2 ف‏40677

موضوع = اقتراح قريش لتسليم أبي طالب النبي ص إليهم‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏89 س‏5 ف‏40641

موضوع = إقرار أبي طالب بالنبي ص و بما جاء به و دفعه الودائع و الوصايا إلى النبي ص يوم وفاته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏73 س‏0 ف‏40534

موضوع = إقرار أبي طالب ع بصدق النبي ص و بعثته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏144 س‏0 ف‏40932

موضوع = إكرام أبي طالب للنبي في طفولته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏15 ص‏335 س‏0 ف‏20662

موضوع = الاستشهاد على إيمان أبي طالب ع بأشعاره في حقانية دين النبي ص و حمايته عنه و ذم قريش و صحيفتهم الملعونة

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏155 س‏0 ف‏40942

موضوع = أمر أبي طالب جعفر بالصلاة مع النبي ص و علي ع أول البعثة

آدرس = بحارالانوار ج‏18 ص‏179 س‏0 ف‏24178

موضوع = أمر أبي طالب جعفرا بالصلاة مع النبي و علي ص و شعره في مدحهما و نصرة النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏68 س‏0 ف‏40508

موضوع = أمر أبي طالب جعفرا بالصلاة مع النبي و علي ص و فرحه و حثهما على نصره‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏120 س‏0 ف‏40818

موضوع = أمر أبي طالب ع جعفرا بالصلاة مع علي خلف النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏18 ص‏53 س‏0 ف‏23689

موضوع = أمر أبي طالب عليا ص بالإيمان بالنبي ص و اتباعه لما استأذنه للإسلام‏

آدرس = بحارالانوار ج‏38 ص‏201 س‏0 ف‏48118

موضوع = أمر أبي طالب عليا ع بنصرة النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏38 ص‏247 س‏0 ف‏48398

موضوع = أمر جبرئيل النبي ص بالهجرة من مكة بعد فقد ناصره أبي طالب ع‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏111 س‏0 ف‏40760

موضوع = انتخاب النبي ص أبا طالب لكفالته بعد جده‏

آدرس = بحارالانوار ج‏17 ص‏363 س‏0 ف‏23141

موضوع = انتفاع أبي طالب ع بقرابته من النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏6 ص‏34 س‏0 ف‏7413

موضوع = انتقام أبي طالب و حمزة للنبي ص بإخزاء المشركين حين طرحوا عليه القذارة

آدرس = بحارالانوار ج‏18 ص‏239 س‏0 ف‏24407

موضوع = إنشاء أبي طالب قصيدته اللامية في فضل النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏94 س‏3 ف‏40678

موضوع = إنشاد عبيدة شعر أبي طالب في الدفاع عن النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏131 س‏0 ف‏40875

موضوع = انصراف أبي جهل عن رمي النبي ص بالحجر من مشاهدة كرامته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏119 س‏0 ف‏40810

موضوع = إهانة قريش إلى النبي ص و دفاع أبي طالب و حمزة عنه بإخزائهما لهم‏

آدرس = بحارالانوار ج‏18 ص‏209 س‏0 ف‏24298

موضوع = اهتمام أبي طالب بحفظ النبي ص و الدفاع عنه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏125 س‏0 ف‏40839

موضوع = إيثار أبي طالب النبي ص على نفسه و أهله‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏86 س‏2 ف‏40615

موضوع = إيمان أبي طالب بالنبي و دفاعه عنه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏18 ص‏119 س‏0 ف‏24009

موضوع = إيمان أبي طالب بالنبي و نصرته له و شعره في مدحه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏18 ص‏203 س‏0 ف‏24277

موضوع = إيمان أبي طالب بصدق النبي ص و أمانته في الدعوة إلى التوحيد و صلة الأرحام‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏116 س‏0 ف‏40786

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏116 س‏0 ف‏40787

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏116 س‏0 ف‏40788

موضوع = إيمان أبي طالب ع بالنبي ص سرا و حمايته إياه جهرا

آدرس = بحارالانوار ج‏24 ص‏76 س‏0 ف‏32972

آدرس = بحارالانوار ج‏24 ص‏78 س‏0 ف‏32986

موضوع = بيان أبي طالب فضائل النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏116 س‏0 ف‏40794

موضوع = تبري أبي طالب و عداوته لأعداء النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏116 س‏0 ف‏40791

موضوع = تربية أبي طالب و فاطمة بنت أسد للنبي ص و تربية النبي ص و خديجة لعلي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏38 ص‏294 س‏0 ف‏48446

موضوع = ترغيب أبي طالب عليا ص في الإيمان بالنبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏38 ص‏201 س‏0 ف‏48120

موضوع = تسمية أبي طالب النبي ص بأحمد لمحمدة أهل السماء و الأرض له‏

آدرس = بحارالانوار ج‏15 ص‏294 س‏0 ف‏20623

موضوع = تسمية النبي ص السنة العاشرة بعام الحزن لوفاة أبي طالب في آخرها و خديجة بعده بثلاثة أيام‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏82 س‏0 ف‏40581

موضوع = تشبيه النبي ص أبا طالب ع بأصحاب الكهف في إثابتهم مرتين لإيمانهم و لكتمانه و إظهار الشرك‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏155 س‏0 ف‏40941

موضوع = تشفيع الله النبي ص في والديه و حاميه و كافله و مرضعته و أخيه السخي الجواد في الجاهلية

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏108 س‏0 ف‏40739

موضوع = تشييع النبي ص جنازة أبي طالب ع معترضا و دعاؤه له بالخير

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏144 س‏0 ف‏40937

موضوع = تشييع النبي ص و علي ص و حمزة و جعفر جنازة أبي طالب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏127 س‏0 ف‏40850

موضوع = تصميم قريش على قتل النبي و إرسال أبي طالب عليا ع إلى أبي لهب ليستفزه عليهم‏

آدرس = بحارالانوار ج‏22 ص‏265 س‏0 ف‏29086

موضوع = تظليل الغمام النبي ص و أبا طالب في السفر الشام‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏128 س‏0 ف‏40858

موضوع = تفسير [ أ لم يجدك يتيما فآوى ] بكفالة أبي طالب للنبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏424 س‏0 ف‏42076

موضوع = تقدير النبي ص لفاطمة بنت أسد لكونها أحسن الناس رأفة به بعد أبي طالب ع‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏179 س‏0 ف‏40949

موضوع = تكفل أبي طالب النبي ص و شدة عنائه في نصرته إياه حتى الممات‏

آدرس = بحارالانوار ج‏41 ص‏132 س‏0 ف‏53398

موضوع = تكفل أبي طالب للنبي ص بعد عبد المطلب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏15 ص‏156 س‏0 ف‏20417

موضوع = تكفل النبي ص عليا ع من صغره إعانة لأبي طالب في القحط فأتبعه و آمن به و صدقه قبل كل أحد

آدرس = بحارالانوار ج‏18 ص‏207 س‏0 ف‏24297

موضوع = توجع و حزن النبي ص لموت أبي طالب و تشييعه و دعاؤه له لتكفله و نصرته له‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏125 س‏0 ف‏40833

موضوع = توصية أبي طالب قريش باتباع النبي لدعوته ص إلى مكارم الأخلاق‏

آدرس = بحارالانوار ج‏18 ص‏268 س‏0 ف‏24490

موضوع = تولي أبي طالب أولياء النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏116 س‏0 ف‏40790

موضوع = جسارة أبي جهل و ابن الزبعري على النبي ص بإلقاء القذارة عليه و انتقام أبي طالب له منهم‏

آدرس = بحارالانوار ج‏18 ص‏187 س‏0 ف‏24205

موضوع = جعل أبي طالب ع فراش النبي ص بين ولده حين محاصرتهم في الشعب حراسة له‏

آدرس = بحارالانوار ج‏19 ص‏19 س‏5 ف‏25031

موضوع = حب أبي طالب لعبد الله و النبي‏

آدرس = بحارالانوار ج‏15 ص‏26 س‏0 ف‏20324

موضوع = حب أبي طالب للنبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏84 س‏0 ف‏40601

موضوع = حب النبي ص عقيلا حبين لنفسه و لأبيه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏44 ص‏287 س‏0 ف‏58748

موضوع = حب النبي ص لعقيل بن أبي طالب حبا لنفسه و حبا لأبي طالب لحبه لعقيل‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏118 س‏0 ف‏40800

موضوع = حب النبي ص لعقيل بن أبي طالب حبين لأجل أبيه و لابنه المقتول ظلما

آدرس = بحارالانوار ج‏22 ص‏288 س‏0 ف‏29187

موضوع = حث أبي طالب عليا ص بملازمة النبي ص و نصره‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏120 س‏0 ف‏40815

موضوع = حرمة النار على والدي النبي ص و حاميه أبي طالب و كافله فاطمة بنت أسد

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏109 س‏0 ف‏40740

موضوع = حرمة النار على والدي النبي ص و كافله أبي طالب و فاطمة بنت أسد

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏109 س‏0 ف‏40741

موضوع = حزن النبي ص على موت أبي طالب ع و أمره أمير المؤمنين علي بن أبي طالب ص بتجهيزه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏127 س‏0 ف‏40843

موضوع = حزن النبي ص لوفاة أبي طالب و خديجة ع‏

آدرس = بحارالانوار ج‏19 ص‏4 س‏0 ف‏24970

آدرس = بحارالانوار ج‏19 ص‏5 س‏0 ف‏24972

موضوع = حضور النبي ص عند أبي طالب ع و إسلامه حين احتضاره‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏113 س‏0 ف‏40770

موضوع = حضور النبي ص عند جنازة أبي طالب ع‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏127 س‏0 ف‏40844

موضوع = حفظ أبي طالب ع وصايا أبيه بالنبي ص في إكرامه و التحفظ عليه من أعدائه اليهود

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏128 س‏0 ف‏40864

موضوع = حماية أبي طالب ع عن النبي ص بأنه الصادق المصدق و أمره بإبلاغ دعوته و إسكاته لأبي لهب حيث استهزأ به يوم الإنذار

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏144 س‏0 ف‏40916

موضوع = حماية أبي طالب ع عن النبي ص و إعزازه له‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏68 س‏0 ف‏40510

موضوع = حماية أبي طالب للنبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏137 س‏0 ف‏40893

موضوع = حمل فاطمة بنت أسد بعلي ص بعد أكلها مع أبي طالب من تمر الجنة الذي أهداه النبي ص إليهما بعد إقرارهما بالشهادتين‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏17 س‏0 ف‏40169

موضوع = خروج النبي مع عمه في السفر إلى الشام‏

آدرس = بحارالانوار ج‏15 ص‏225 س‏0 ف‏20535

موضوع = خطبة أبي طالب عند تزويج النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏16 ص‏16 س‏0 ف‏20912

موضوع = خطبة أبي طالب في تزوج النبي بخديجة

آدرس = بحارالانوار ج‏100 ص‏263 س‏0 ف‏131458

موضوع = خطبة أبي طالب في تزويج النبي‏

آدرس = بحارالانوار ج‏16 ص‏69 س‏10 ف‏21009

موضوع = خطبة أبي طالب في تزويج النبي ص من خديجة

آدرس = بحارالانوار ج‏16 ص‏4 س‏0 ف‏20861

آدرس = بحارالانوار ج‏16 ص‏13 س‏0 ف‏20903

موضوع = دعاء النبي ص لأبي طالب ع‏

آدرس = بحارالانوار ج‏19 ص‏4 س‏0 ف‏24969

موضوع = دعاء النبي ص لأبي طالب في تشييعه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏19 ص‏20 س‏3 ف‏25036

موضوع = دعوة النبي علي بن أبي طالب ص إلى الإسلام أول ما نزل الوحي إليه لبعثته إليه خاصة و إلى الناس عامة

آدرس = بحارالانوار ج‏38 ص‏201 س‏0 ف‏48116

موضوع = دفاع أبي طالب عن النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏18 ص‏236 س‏0 ف‏24396

موضوع = دفاع أبي طالب عن النبي ص بحراسته له أربع سنوات في الشعب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏18 ص‏179 س‏0 ف‏24182

موضوع = دلالة شعر أبي طالب و محبته و تربيته و نصرته للنبي ص على إيمانه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏116 س‏0 ف‏40789

موضوع = رثاء النبي ص عمه أبا طالب ع عند تغسيله و تكفينه و شفاعته له يوم القيامة

آدرس = بحارالانوار ج‏22 ص‏260 س‏0 ف‏29058

موضوع = رثاء أمير المؤمنين علي ص لأبي طالب و خديجة ع و فضلهما و نصرتهما للنبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏141 س‏0 ف‏40911

موضوع = رثاء أمير المؤمنين علي ص لأبي طالب و ذكر فضائله‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏141 س‏0 ف‏40910

موضوع = رجاء النبي ص من الله عز و جل كل خير لأبي طالب ع‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏144 س‏0 ف‏40938

موضوع = رد الإمام السجاد ع افتراء العامة كفر أبي طالب ع بإبقاء النبي ص زوجته التي هي من المؤمنات السابقات عنده ع مع حرمة بقاء المؤمنة تحت الكافر

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏115 س‏0 ف‏40778

موضوع = رضا النبي ص عن أبي طالب ع لإسلامه عند موته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏113 س‏0 ف‏40768

موضوع = رعاية النبي ص حسن بلاء أبي طالب و تحمله المشاق لنصرته بجعل الخلافة في ولده‏

آدرس = بحارالانوار ج‏40 ص‏79 س‏0 ف‏51384

موضوع = رؤيا أبي طالب في غلبة النبي ص على الدنيا

آدرس = بحارالانوار ج‏15 ص‏359 س‏0 ف‏20720

موضوع = سفر النبي ص مع أبي طالب إلى الشام في التاسعة أو الثانية عشرة من عمره الشريف‏

آدرس = بحارالانوار ج‏15 ص‏337 س‏0 ف‏20670

موضوع = شدة اهتمام أبي طالب بحفظ النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏92 س‏2 ف‏40663

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏93 س‏8 ف‏40671

موضوع = شدة اهتمام أبي طالب بحفظ النبي ص من كيد قريش‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏123 س‏0 ف‏40828

موضوع = شدة حب أبي طالب للنبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏90 س‏2 ف‏40646

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏91 س‏5 ف‏40657

موضوع = شدة حب النبي لأبي طالب و خديجة

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏82 س‏0 ف‏40582

موضوع = شدة حب عبد المطلب و أبي طالب للنبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏86 س‏2 ف‏40612

موضوع = شدة حماية أبي طالب عن النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏144 س‏0 ف‏40924

موضوع = شدة حماية أبي طالب و حبه للنبي ص و تحريضه قريشا على حمايته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏106 س‏1 ف‏40730

موضوع = شدة غيظ قريش على النبي ص و اعتلاء الإسلام بعد حماية أبي طالب و بني هاشم له ص و حماية النجاشي للمهاجرين إليه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏19 ص‏18 س‏0 ف‏25027

موضوع = شدة مراقبة أبي طالب النبي و حفظه من كفار قريش‏

آدرس = بحارالانوار ج‏22 ص‏265 س‏0 ف‏29089

موضوع = شعر أبي طالب ع في الدفاع عن النبي ص و حبه له‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏144 س‏0 ف‏40931

موضوع = شعر أبي طالب ع في نبوة النبي ص و فضله‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏128 س‏0 ف‏40855

موضوع = شعر أبي طالب ع في نبوة النبي ص و لزوم نصره‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏128 س‏0 ف‏40854

موضوع = شعر أبي طالب ع في نصر النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏19 ص‏312 س‏0 ف‏25576

موضوع = شعر أبي طالب في النضال دون النبي ص و استيثاقه من بني هاشم على نصرته تجاه تحالف قريش على قتله‏

آدرس = بحارالانوار ج‏18 ص‏179 س‏0 ف‏24183

موضوع = شعر أبي طالب في فضل الإسلام و فضل النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏144 س‏0 ف‏40921

موضوع = شعر أبي طالب في فضل النبي ص و حبه له‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏144 س‏0 ف‏40919

موضوع = شعر أبي طالب في نصر النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏19 ص‏255 س‏1 ف‏25435

موضوع = شفاعة النبي ص في المقام المحمود يوم القيامة لأبيه و أمه و أخيه و عمه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏22 ص‏277 س‏0 ف‏29137

موضوع = شفاعة النبي ص لأربعة أبويه و أبي طالب و حليفه من الأنصار

آدرس = بحارالانوار ج‏15 ص‏108 س‏0 ف‏20346

موضوع = شكاية قريش إلى أبي طالب من النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏87 س‏12 ف‏40624

موضوع = شهادة أبي طالب بالتوحيد عند النبي ص بلغة الحبشة و فرح النبي ص له‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏78 س‏0 ف‏40563

موضوع = شهادة النبي ص بإيمان أبي طالب ع‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏127 س‏0 ف‏40846

موضوع = صلاة النبي ص في سن الرابعة و هو مع أبي طالب في أرض بصرى‏

آدرس = بحارالانوار ج‏21 ص‏399 س‏0 ف‏28148

موضوع = طلب أبي طالب الإعجاز من النبي ص لكونها دليل الأنبياء ع احتجاجا على قريش‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏115 س‏0 ف‏40783

موضوع = عدم نطق أبي طالب بالشهادة عند تلقين النبي ص إياه عند موته دفعا للمنقصة عن النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏76 س‏0 ف‏40543

موضوع = عقيقة أبي طالب عن النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏101 ص‏121 س‏0 ف‏133099

موضوع = عقيقة أبي طالب للنبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏15 ص‏294 س‏0 ف‏20624

موضوع = علم أبي طالب بنبوة النبي ص بعد ولادته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏6 س‏0 ف‏40103

موضوع = عمر النبي ص يوم تكفله أبو طالب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏38 ص‏294 س‏0 ف‏48450

موضوع = عناية أبي طالب بالنبي ص و كفالته له في صباه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏22 ص‏530 س‏0 ف‏30518

موضوع = عيادة النبي ص عمه أبا طالب ع في مرضه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏144 س‏0 ف‏40936

موضوع = عيادة النبي ص لأبي طالب في احتضاره و دعاؤه له لتكفله و تربيته و نصرته له‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏68 س‏0 ف‏40505

موضوع = فضل أبي طالب و هيبته و حمايته من النبي ص و فوته قبل الهجرة بثلاث سنين‏

آدرس = بحارالانوار ج‏22 ص‏260 س‏0 ف‏29056

موضوع = قصة إحسان أبي طالب إلى النبي ص في صغره‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏84 س‏0 ف‏40602

موضوع = قصة إيذاء المشركين النبي ص حين صلاته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏88 س‏19 ف‏40640

موضوع = قصة إيذاء قريش النبي ص و دفاع أبي طالب عنه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏136 س‏0 ف‏40891

موضوع = قصة خروج أبي طالب ع بالنبي ص إلى بصرى الشام‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏128 س‏0 ف‏40857

موضوع = قصة دفاع أبي طالب و حمزة عن النبي ص عند إلقاء قريش سلي الشاة عليه ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏18 ص‏187 س‏0 ف‏24204

موضوع = قصة شكاية قريش إلى أبي طالب عن تبليغ النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏144 س‏0 ف‏40920

موضوع = قصة فقد أبي طالب النبي ص و حمايته عنه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏144 س‏0 ف‏40930

موضوع = قصة فقد أبي طالب النبي و فحصه عنه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏123 س‏0 ف‏40829

موضوع = كتمان أبي طالب إيمانه ليتمكن من حماية و نصرة النبي ص و إلا فلم يكن له ص ناصر

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏134 س‏0 ف‏40885

موضوع = كثرة اهتمام أبي طالب بتربية النبي ص و ملازمته له‏

آدرس = بحارالانوار ج‏15 ص‏359 س‏0 ف‏20714

موضوع = كثرة اهتمام أبي طالب ع بحفظ النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏82 س‏0 ف‏40584

موضوع = كرامة النبي ص في ارتضاعه من ثدي أبي طالب حتى استلام حليمة إياه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏15 ص‏340 س‏0 ف‏20682

موضوع = كف الكفار عن أذى النبي ص لأجل أبي طالب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏20 ص‏52 س‏7 ف‏25749

موضوع = كفالة أبي طالب للنبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏15 ص‏401 س‏0 ف‏20817

موضوع = كفالة أبي طالب للنبي ص من صغره و دفاعه عنه تجاه المشركين‏

آدرس = بحارالانوار ج‏49 ص‏209 س‏11 ف‏66216

موضوع = كفالة أبي طالب للنبي ص و حمايته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏85 س‏0 ف‏40606

موضوع = كفالة أبي طالب و فاطمة بنت أسد النبي ص حين يتمه و شدة حبهما له و إيثارهما له على أولادهما

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏76 س‏0 ف‏40548

موضوع = كفالة أبي طالب و فاطمة بنت أسد النبي ص في صباه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏39 س‏7 ف‏40317

موضوع = كفالة أبي طالب و فاطمة بنت أسد ع للنبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏15 ص‏383 س‏1 ف‏20769

موضوع = كفالة أبي طالب و فاطمة بنت أسد للنبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏83 س‏0 ف‏40590

موضوع = كفالة عبد المطلب و أبي طالب للنبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏86 س‏2 ف‏40614

موضوع = كون النبي ص أعز أولاد أبي طالب عنده‏

آدرس = بحارالانوار ج‏38 ص‏335 س‏0 ف‏48707

موضوع = كيفية حراسة أبي طالب للنبي ص في الشعب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏19 ص‏1 س‏0 ف‏24955

موضوع = محبه أبي طالب للنبي و دفاعه عنه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏18 ص‏380 س‏0 ف‏24826

موضوع = مدح أبي طالب للنبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏119 س‏0 ف‏40814

موضوع = مدح أبي طالب للنبي ص و إسلامه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏123 س‏0 ف‏40832

موضوع = مدح الرسول أبا طالب باستشهاده بشعره‏

آدرس = بحارالانوار ج‏18 ص‏1 س‏0 ف‏23440

موضوع = مدح النبي ص أبا طالب عند الاستسقاء

آدرس = بحارالانوار ج‏18 ص‏14 س‏0 ف‏23509

موضوع = مدح النبي ص أبا طالب و طلبه إنشاد أبياته فيه بعد إمطار السماء في المدينة عند استسقائه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏20 ص‏300 س‏7 ف‏26432

موضوع = مطالبة عتبة و الوليد و العاص و أبي جهل النبي ص من أبي طالب لسبه آلهتهم و تسفيهه أحلامهم و تضليله آبائهم‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏86 س‏7 ف‏40618

موضوع = منزلة أبي طالب عند النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏109 س‏0 ف‏40743

موضوع = مواساة أبي طالب ع و نصرته النبي ص بنفسه و العباس و أبي لهب يكذبانه و يقاتلانه و يحرضان القبائل عليه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏47 ص‏176 س‏0 ف‏63153

موضوع = نزول آية 56 سورة القصص في دعوة النبي ص عمه أبا طالب إلى الإسلام‏

آدرس = بحارالانوار ج‏22 ص‏277 س‏0 ف‏29135

موضوع = نزول آية [ و لينصرن الله من ينصره ] في تحريض أبي طالب بني هاشم على حماية النبي ص لما عزمت قريش على إيذاء المسلمين‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏88 س‏15 ف‏40637

موضوع = نزول آية فليدع نادية سندع الزبانية في نداء أبي جهل و الوليد لقتل النبي ص بعد وفاة حاميه أبي طالب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏22 ص‏100 س‏0 ف‏28411

موضوع = نص آية ليست التوبة للذين يعملون السيئات على بطلان الإيمان عند الموت إلا إيمان أبي طالب ع حين عرض عليه النبي ص متيقنا بإيمانه متضمنا الشفاعة له‏

آدرس = بحارالانوار ج‏6 ص‏34 س‏0 ف‏7414

آدرس = بحارالانوار ج‏10 ص‏144 س‏4 ف‏13599

آدرس = بحارالانوار ج‏69 ص‏156 س‏14 ف‏87727

موضوع = هجرة النبي ص من مكة بعد فقد حاميه أبي طالب و خديجة ع‏

آدرس = بحارالانوار ج‏19 ص‏57 س‏0 ف‏25108

موضوع = وحي الله إلى النبي ص بالهجرة من مكة عند وفاة أبي طالب ع لعدم وجود ناصر له بعده‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏81 س‏0 ف‏40571

موضوع = وصف أبي طالب النبي ص بالأمانة

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏144 س‏0 ف‏40934

موضوع = وصية أبي طالب إلى بني هاشم و إحلافهم بالنبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏90 س‏1 ف‏40644

موضوع = وصية أبي طالب قريشا بالنبي ص معترفا بدينه و مادحا لمكارمه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏106 س‏1 ف‏40729

موضوع = وصية عبد المطلب أبا طالب بحفظ النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏128 س‏0 ف‏40867

موضوع = وصية عبد المطلب إلى أبي طالب بالنبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏83 س‏0 ف‏40588

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏86 س‏2 ف‏40613

موضوع = وصية عبد المطلب إلى أبي طالب في النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏15 ص‏142 س‏0 ف‏20395

موضوع = وفاة أبي طالب بعد الخروج من الشعب و إسلامه قبل موته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏18 ص‏179 س‏0 ف‏24184

موضوع = وفاة عبد المطلب في الثامنة من عمر النبي ص الشريف و إيصاؤه به إلى أبي طالب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏15 ص‏369 س‏0 ف‏20739

موضوع = وقوف أبي طالب بوجه أبي لهب و العباس لتكذيبهما النبي حين دعوته الناس بذي المجاز

آدرس = بحارالانوار ج‏18 ص‏203 س‏0 ف‏24276

#### \* = النواصب و أبو طالب ع‏

موضوع = تكذيب الإمام الصادق ع مجعولات المخالفين في عذاب أبي طالب ع مؤكدا على رجحان إيمانه على إيمان كافة الناس‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏112 س‏0 ف‏40761

#### \* = الهجرة بعد أبي طالب ع‏

موضوع = إبلاغ جبرئيل النبي ص بالهجرة من مكة بعد فوت ناصره أبي طالب ع‏

آدرس = بحارالانوار ج‏22 ص‏260 س‏0 ف‏29057

#### \* = أم أبي طالب ع‏

موضوع = ولادة أبي طالب و عبد الله و الزبير بن عبد المطلب من فاطمة بنت عمرو بن عائذ بن عمران المخزومية

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏181 س‏0 ف‏40971

#### \* = أمانات أبي طالب ع‏

موضوع = إقرار أبي طالب بالنبي ص و بما جاء به و دفعه الودائع و الوصايا إلى النبي ص يوم وفاته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏73 س‏0 ف‏40534

#### \* = أمانة أبي طالب ع‏

موضوع = منزلة أبي طالب عند عبد المطلب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏83 س‏0 ف‏40589

موضوع = نص عبد المطلب على ديانة و أمانة أبي طالب ع و تفويضه محمدا ص إليه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏17 ص‏363 س‏0 ف‏23142

#### \* = أمية بن الصلت و أبو طالب ع‏

موضوع = أشعار أمية بن الصلت في تزوج أبي طالب بفاطمة

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏98 س‏0 ف‏40691

#### \* = إنفاق أبي طالب ع‏

موضوع = إنفاق أبي طالب ماله لأجل النبي ص حين حصره في الشعب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏40 ص‏101 س‏7 ف‏51449

#### \* = إنكار أبي طالب ع‏

موضوع = تطبيق آية [ من يبتغ غير سبيل المؤمنين نوله ما تولى إلخ ] على منكر إيمان أبي طالب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏110 س‏0 ف‏40750

#### \* = أولاد أبي طالب ع‏

موضوع = إخبار كاهن بما يجري على أولاد أبي طالب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏42 س‏6 ف‏40328

موضوع = أسماء إخوة أمير المؤمنين علي بن أبي طالب ص و مقدار اختلاف عمرهم‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏7 س‏0 ف‏40116

موضوع = أسماء أولاد أبي طالب الثلاثة

آدرس = بحارالانوار ج‏15 ص‏163 س‏0 ف‏20441

موضوع = إنجاب فاطمة بنت أسد عقيل ثم جعفر ثم طالب ثم علي ع ثم فاختة

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏40 س‏5 ف‏40321

موضوع = كون علي ص أصغر أبناء أبي طالب و جعفر أكبر منه بعشر و عقيل أكبر جعفر بعشر و طالب أكبر من عقيل بعشر سنين‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏181 س‏0 ف‏40961

موضوع = ولادة طالب و عقيل و جعفر و علي و فاختة و جمانة أولاد أبي طالب من فاطمة بنت أسد

آدرس = بحارالانوار ج‏22 ص‏260 س‏0 ف‏29054

#### \* = إيثار أبي طالب ع‏

موضوع = إباتة أبي طالب عليا ع كل ليلة في فراش النبي ص في الشعب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏39 ص‏44 س‏0 ف‏49129

موضوع = إيثار أبي طالب النبي ص على نفسه و أهله‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏86 س‏2 ف‏40615

#### \* = إيمان أبي طالب ع‏

موضوع = إباتة أبي طالب عليا ع كل ليلة في فراش النبي ص في الشعب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏39 ص‏44 س‏0 ف‏49129

موضوع = اتهام قريش أبا طالب بالشرك لكتمانه إيمانه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏127 س‏0 ف‏40851

موضوع = احتجاج أبي الفوارس الشاعر على الوزير يحيى بن هبيرة في إيمان أبي طالب ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏134 س‏0 ف‏40886

موضوع = إحياء الله المثرم بن دعيب الراهب كرامة لأبي طالب بعد ولادة علي ص و إسلامه على يديه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏13 س‏5 ف‏40155

موضوع = إحياء النبي ص أبويه عبد الله و آمنة و عمه أبا طالب بالأبطح بعد حجة الوداع و إقرارهم بالوحدانية و الرسالة

آدرس = بحارالانوار ج‏15 ص‏110 س‏0 ف‏20355

موضوع = إخبار أبي طالب بفضائل علي ص حين ولادته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏102 س‏12 ف‏40711

موضوع = إخبار أبي طالب بفضائل علي ع حين ولادته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏12 س‏8 ف‏40152

موضوع = إخبار أبي طالب بمولد علي ع و وصايته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏77 س‏0 ف‏40555

موضوع = إخبار أبي طالب بنبوة النبي ص حين ولادته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏77 س‏0 ف‏40557

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏137 س‏0 ف‏40898

موضوع = إخبار أبي طالب بوزارة علي ع للنبي ص قبل مولده‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏83 س‏0 ف‏40595

موضوع = إخبار أبي طالب زوجته فاطمة بولادة علي ص وصيا و وزيرا للنبي ص قبل ولادته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏6 س‏0 ف‏40105

موضوع = إخبار أبي طالب ع بنبوة النبي ص في طفولته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏83 س‏0 ف‏40594

موضوع = إخبار أبي طالب فاطمة بولادة علي ع و وصايته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏137 س‏0 ف‏40897

موضوع = إخبار أبي طالب قريشا بإمامة علي ص قبل ولادته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏102 س‏1 ف‏40705

موضوع = إخبار أبي طالب قريشا بإمامة علي ص قبل ولادته و تحذيره لهم من عقوبة إنكاره‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏11 س‏15 ف‏40149

موضوع = إخبار أبي طالب قريشا بعقوبة إنكارهم عليا ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏102 س‏1 ف‏40706

موضوع = ازدياد حب أبي طالب للنبي ص من إخبار أسد بنصرة ابنه له ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏84 س‏0 ف‏40597

موضوع = استدلال ابن عباس على إيمان أبي طالب بإشعاره ع في مدح النبي ص و نبوته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏72 س‏0 ف‏40532

موضوع = استغاثة أبي طالب بالنبي ص و علي ع و فاطمة س‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏102 س‏3 ف‏40708

موضوع = استغاثة أبي طالب بالنبي ص و علي ع و فاطمة ص لدفع البلاء عن قريش‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏12 س‏1 ف‏40150

موضوع = استنكار أبي طالب من اقتراح قريش عليه بدفعهم عمارة بن الوليد إليه عوضا عن النبي ليقتلوه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏18 ص‏185 س‏0 ف‏24199

موضوع = إسلام أبي طالب ع بكلام الجمل؟

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏113 س‏0 ف‏40769

موضوع = إسلام أمير المؤمنين علي ص ثم خديجة و صلاتهما مع النبي ص إبان بعثته ثم لحوق جعفر بهم بأمر أبي طالب ع‏

آدرس = بحارالانوار ج‏18 ص‏184 س‏0 ف‏24195

موضوع = أشعار أبي طالب ع في حمايته عن النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏89 س‏10 ف‏40642

موضوع = أشعار أبي طالب ع في نبوة النبي ص و إخبار بحيراء به‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏128 س‏0 ف‏40863

موضوع = أشعار أبي طالب ع في نبوة النبي ص و فضله‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏131 س‏0 ف‏40873

موضوع = أشعار أبي طالب في إسلام حمزة

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏90 س‏20 ف‏40654

موضوع = أشعار أبي طالب في الحماية عن النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏90 س‏6 ف‏40647

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏91 س‏5 ف‏40655

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏92 س‏5 ف‏40665

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏93 س‏1 ف‏40668

موضوع = أشعار أبي طالب في حمايته عن النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏87 س‏5 ف‏40623

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏123 س‏0 ف‏40831

موضوع = أشعار أبي طالب في رمي أبي جهل الحجر إلى النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏119 س‏0 ف‏40811

موضوع = أشعار أبي طالب في فضل النبي ص و تكذيب قريش‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏125 س‏0 ف‏40837

موضوع = أشعار أبي طالب في مدح النجاشي لإكرامه المسلمين المهاجرين و دعوته له إلى الإسلام‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏121 س‏0 ف‏40827

موضوع = أشعار أبي طالب في مدح علي ع و جعفر و الحماية عن النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏121 س‏0 ف‏40823

موضوع = أشعار أبي طالب في نبوة النبي ص و فضله‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏125 س‏0 ف‏40841

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏136 س‏0 ف‏40890

موضوع = أشعار علي ص في رثاء أبي طالب ع‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏114 س‏0 ف‏40777

موضوع = إعجاب أمير المؤمنين ص بشعر أبي طالب و إيمانه و غزارة علمه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏115 س‏0 ف‏40784

موضوع = إقامة النبي ص أول جماعة مع علي ع و التحاق جعفر إليهما بأمر أبي طالب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏85 ص‏3 س‏0 ف‏114244

موضوع = إقرار أبي طالب بالنبي ص و بما جاء به و دفعه الودائع و الوصايا إلى النبي ص يوم وفاته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏73 س‏0 ف‏40534

موضوع = إقرار أبي طالب ع بالشهادتين عند وفاته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏19 ص‏4 س‏0 ف‏24968

موضوع = إقرار أبي طالب ع بصدق النبي ص و بعثته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏144 س‏0 ف‏40932

موضوع = الاستدلال على إيمان أبي طالب بشعره و إخباره عن نبوة موسى ع و النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏136 س‏0 ف‏40889

موضوع = أمر أبي طالب جعفر بالصلاة مع النبي ص و علي ع أول البعثة

آدرس = بحارالانوار ج‏18 ص‏179 س‏0 ف‏24178

موضوع = أمر أبي طالب جعفرا بالصلاة مع النبي و علي ص و شعره في مدحهما و نصرة النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏68 س‏0 ف‏40508

موضوع = أمر أبي طالب جعفرا بالصلاة مع النبي و علي ص و فرحه و حثهما على نصره‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏120 س‏0 ف‏40818

موضوع = أمر أبي طالب ع جعفرا بالصلاة مع النبي و علي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏80 س‏0 ف‏40567

موضوع = أمر أبي طالب ع جعفرا بالصلاة مع علي خلف النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏18 ص‏53 س‏0 ف‏23689

موضوع = أمر أبي طالب عليا ص بالإيمان بالنبي ص و اتباعه لما استأذنه للإسلام‏

آدرس = بحارالانوار ج‏38 ص‏201 س‏0 ف‏48118

موضوع = أمر أبي طالب عليا ص بنصر النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏71 س‏0 ف‏40530

موضوع = أمر أبي طالب عليا ع بنصرة النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏38 ص‏247 س‏0 ف‏48398

موضوع = أمر أمير المؤمنين ص و وصيته بالحج عن عبد الله و آمنة و أبي طالب ع‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏112 س‏0 ف‏40762

موضوع = أمر جبرئيل النبي ص بالهجرة من مكة بعد فقد ناصره أبي طالب ع‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏111 س‏0 ف‏40760

موضوع = إنفاق أبي طالب ماله لأجل النبي ص حين حصره في الشعب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏40 ص‏101 س‏7 ف‏51449

موضوع = إهانة قريش إلى النبي ص و دفاع أبي طالب و حمزة عنه بإخزائهما لهم‏

آدرس = بحارالانوار ج‏18 ص‏209 س‏0 ف‏24298

موضوع = إيمان آباء أمير المؤمنين علي بن أبي طالب ص بدين إبراهيم ع و صلاتهم إلى الكعبة

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏81 س‏0 ف‏40572

موضوع = إيمان آمنة و عبد الله و أبي طالب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏15 ص‏108 س‏0 ف‏20347

موضوع = إيمان أبي طالب بالنبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏18 ص‏9 س‏0 ف‏23476

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏71 س‏0 ف‏40528

آدرس = بحارالانوار ج‏38 ص‏41 س‏0 ف‏47126

موضوع = إيمان أبي طالب بالنبي و دفاعه عنه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏18 ص‏119 س‏0 ف‏24009

موضوع = إيمان أبي طالب بالنبي و نصرته له و شعره في مدحه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏18 ص‏203 س‏0 ف‏24277

موضوع = إيمان أبي طالب بصدق النبي ص و أمانته في الدعوة إلى التوحيد و صلة الأرحام‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏116 س‏0 ف‏40786

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏116 س‏0 ف‏40787

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏116 س‏0 ف‏40788

موضوع = إيمان أبي طالب خفية ثم تحريضه قريشا على قبول الإسلام عند وفاته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏106 س‏1 ف‏40731

موضوع = إيمان أبي طالب ع بالنبي ص سرا و حمايته إياه جهرا

آدرس = بحارالانوار ج‏24 ص‏76 س‏0 ف‏32972

آدرس = بحارالانوار ج‏24 ص‏78 س‏0 ف‏32986

موضوع = إيمان أبي طالب و تصديقه للنبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏115 س‏0 ف‏40781

موضوع = تأنيب أبي طالب ع قريش على كفرهم بالنبي ص و فضحهم‏

آدرس = بحارالانوار ج‏19 ص‏16 س‏0 ف‏25018

موضوع = تبري أبي طالب و عداوته لأعداء النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏116 س‏0 ف‏40791

موضوع = تحريم الله النار على أب النبي ص و أمه و عمه لكونهم موحدون‏

آدرس = بحارالانوار ج‏15 ص‏110 س‏0 ف‏20353

موضوع = ترغيب أبي طالب ع جعفرا بالصلاة مع النبي و علي ص بدء البعثة

آدرس = بحارالانوار ج‏38 ص‏207 س‏0 ف‏48122

موضوع = ترغيب أبي طالب عليا ص في الإيمان بالنبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏38 ص‏201 س‏0 ف‏48120

موضوع = تشبيه النبي ص أبا طالب ع بأصحاب الكهف في إثابتهم مرتين لإيمانهم و لكتمانه و إظهار الشرك‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏155 س‏0 ف‏40941

موضوع = تشييع النبي ص جنازة أبي طالب ع معترضا و دعاؤه له بالخير

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏144 س‏0 ف‏40937

موضوع = تصديق أبي طالب النبي بما جاء به‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏116 س‏0 ف‏40792

موضوع = تصديق أبي طالب النبي و أمره عليا ص بالصلاة معه لما رأى مشي الشجرة نحوه و سجودها بين يديه ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏17 ص‏370 س‏0 ف‏23177

موضوع = تطبيق آية [ من يبتغ غير سبيل المؤمنين نوله ما تولى إلخ ] على منكر إيمان أبي طالب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏110 س‏0 ف‏40750

موضوع = تقية أبي طالب ع من قريش بإظهار الشرك و كتمانه إسلامه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏81 س‏0 ف‏40570

موضوع = تقية أبي طالب في إظهار إسلامه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏76 س‏0 ف‏40542

موضوع = تكذيب الأحاديث الموضوعة في عذاب أبي طالب مع تبشير الله إياه بالجنة عند موته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏111 س‏0 ف‏40759

موضوع = تكذيب الإمام الصادق ع مجعولات المخالفين في عذاب أبي طالب ع مؤكدا على رجحان إيمانه على إيمان كافة الناس‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏112 س‏0 ف‏40761

موضوع = تنقل نور النبي و علي ص في الأصلاب و الأرحام المطهرة من لدن آدم ع إلى عبد المطلب ثم تفرقهما و انتقالهما إلى عبد الله و آمنة و أبي طالب و فاطمة

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏100 س‏1 ف‏40699

موضوع = توصية أبي طالب قريش باتباع النبي لدعوته ص إلى مكارم الأخلاق‏

آدرس = بحارالانوار ج‏18 ص‏268 س‏0 ف‏24490

موضوع = تولي أبي طالب أولياء النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏116 س‏0 ف‏40790

موضوع = حث أبي طالب عليا ص بملازمة النبي ص و نصره‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏120 س‏0 ف‏40815

موضوع = حرمة النار على والدي النبي ص و كافله أبي طالب و فاطمة بنت أسد

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏109 س‏0 ف‏40741

موضوع = حضور النبي ص عند أبي طالب ع و إسلامه حين احتضاره‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏113 س‏0 ف‏40770

موضوع = حماية أبي طالب ع عن النبي ص بأنه الصادق المصدق و أمره بإبلاغ دعوته و إسكاته لأبي لهب حيث استهزأ به يوم الإنذار

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏144 س‏0 ف‏40916

موضوع = حماية أبي طالب ع عن النبي ص و إعزازه له‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏68 س‏0 ف‏40510

موضوع = خطبة أبي طالب للزواج مع فاطمة بنت أسد

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏98 س‏0 ف‏40688

موضوع = خطبة الصادق ع في مدح مواساة أبي طالب للنبي ص و كفر العباس و تركه الهجرة و محاربته مع النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏101 ص‏362 س‏0 ف‏134447

موضوع = دعاء أبي طالب لدفع البلاء عن قريش‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏102 س‏3 ف‏40707

موضوع = دعوة النبي علي بن أبي طالب ص إلى الإسلام أول ما نزل الوحي إليه لبعثته إليه خاصة و إلى الناس عامة

آدرس = بحارالانوار ج‏38 ص‏201 س‏0 ف‏48116

موضوع = دفاع أمير المؤمنين ص عن إيمان أبيه حين انتقص منه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏69 س‏0 ف‏40511

موضوع = دلالة شعر أبي طالب و محبته و تربيته و نصرته للنبي ص على إيمانه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏116 س‏0 ف‏40789

موضوع = رثاء أمير المؤمنين علي ص لأبي طالب و خديجة ع و فضلهما و نصرتهما للنبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏141 س‏0 ف‏40911

موضوع = رثاء أمير المؤمنين علي ص لأبي طالب و ذكر فضائله‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏141 س‏0 ف‏40910

موضوع = رجاء النبي ص من الله عز و جل كل خير لأبي طالب ع‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏144 س‏0 ف‏40938

موضوع = رد استدلال النواصب بآية [ إنك لا تهدي من أحببت ] على كفر أبي طالب ع لنزولها في آخر سورة بالمدينة

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏144 س‏0 ف‏40940

موضوع = رد الإمام السجاد ع افتراء العامة كفر أبي طالب ع بإبقاء النبي ص زوجته التي هي من المؤمنات السابقات عنده ع مع حرمة بقاء المؤمنة تحت الكافر

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏115 س‏0 ف‏40778

موضوع = سبق علي ص إلى الإسلام ثم إسلام جعفر و صلاته مع علي و النبي ص بأمر أبي طالب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏121 س‏0 ف‏40821

موضوع = شعر أبي طالب ع في فضل الإسلام و تقيته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏144 س‏0 ف‏40929

موضوع = شعر أبي طالب ع في نبوة النبي ص و فضله‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏128 س‏0 ف‏40855

موضوع = شعر أبي طالب ع في نبوة النبي ص و لزوم نصره‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏128 س‏0 ف‏40854

موضوع = شعر أبي طالب في النضال دون النبي ص و استيثاقه من بني هاشم على نصرته تجاه تحالف قريش على قتله‏

آدرس = بحارالانوار ج‏18 ص‏179 س‏0 ف‏24183

موضوع = شعر أبي طالب في فضل الإسلام و فضل النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏144 س‏0 ف‏40921

موضوع = شعر أبي طالب في فضل النبي ص و حبه له‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏144 س‏0 ف‏40919

موضوع = شهادة العباس و أبي بكر بإيمان أبي طالب ع‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏127 س‏0 ف‏40845

موضوع = شهادة النبي ص بإيمان أبي طالب ع‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏127 س‏0 ف‏40846

موضوع = طلب أبي طالب الإعجاز من النبي ص لكونها دليل الأنبياء ع احتجاجا على قريش‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏115 س‏0 ف‏40783

موضوع = عدم صلاة النبي ص على أبي طالب لعدم تشريعها يومئذ

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏127 س‏0 ف‏40848

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏127 س‏0 ف‏40849

موضوع = عظمة درجة عبد المطلب و عبد الله و أبي طالب و طالب عند الله لكتمانهم إيمانهم و صبرهم على إظهار الكفر حتى ماتوا

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏16 س‏2 ف‏40167

موضوع = عقوبة من شك في إيمان أبي طالب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏110 س‏0 ف‏40752

موضوع = علم أبي طالب بنبوة النبي ص بعد ولادته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏6 س‏0 ف‏40103

موضوع = علم أبي طالب بنبوة نبي من صلب أبيه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏144 س‏0 ف‏40927

موضوع = فرح أبي طالب بإسلام أقربائه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏90 س‏18 ف‏40652

موضوع = فضائل أبي طالب ع و سيادته مع فقره و سابقته في الإسلام‏

آدرس = بحارالانوار ج‏41 ص‏132 س‏0 ف‏53397

موضوع = كتمان أبي طالب إيمانه ليتمكن من حماية و نصرة النبي ص و إلا فلم يكن له ص ناصر

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏134 س‏0 ف‏40885

موضوع = كتمان أبي طالب ع إيمانه لحفظ بني هاشم‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏114 س‏0 ف‏40776

موضوع = كتمان أبي طالب ع إيمانه لعدم ظهور الإسلام يومئذ

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏127 س‏0 ف‏40847

موضوع = كون أبي طالب مستودعا للوصايا و عدم كونه حجة على النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏73 س‏0 ف‏40535

موضوع = مدح أبي طالب للنبي ص و إسلامه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏123 س‏0 ف‏40832

موضوع = مماثلة أبي طالب أصحاب الكهف في تقيتهم بإظهار الشرك و إثابتهم ضعفين‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏72 س‏0 ف‏40531

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏72 س‏0 ف‏40533

موضوع = مماثلة أبي طالب لأصحاب الكهف في إظهار الشرك و كتمان الإيمان فأثابهم الله ضعفين‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏77 س‏0 ف‏40559

موضوع = مماثلة أبي طالب لأصحاب الكهف في تضاعف ثوابه لإظهاره الشرك و كتمانه الإيمان‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏111 س‏0 ف‏40758

موضوع = منزلة أبي طالب عند الله عز و جل‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏110 س‏0 ف‏40744

موضوع = منزلة أبي طالب عند عبد المطلب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏83 س‏0 ف‏40589

موضوع = مواساة أبي طالب ع و نصرته النبي ص بنفسه و العباس و أبي لهب يكذبانه و يقاتلانه و يحرضان القبائل عليه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏47 ص‏176 س‏0 ف‏63153

موضوع = نزول آية [ ما كان للنبي و الذين ءامنوا أن يستغفروا للمشركين ] ردا على من أنكر إيمان أبي طالب ع‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏127 س‏0 ف‏40853

موضوع = نص آية ليست التوبة للذين يعملون السيئات على بطلان الإيمان عند الموت إلا إيمان أبي طالب ع حين عرض عليه النبي ص متيقنا بإيمانه متضمنا الشفاعة له‏

آدرس = بحارالانوار ج‏6 ص‏34 س‏0 ف‏7414

آدرس = بحارالانوار ج‏10 ص‏144 س‏4 ف‏13599

آدرس = بحارالانوار ج‏69 ص‏156 س‏14 ف‏87727

موضوع = نص عبد المطلب على ديانة و أمانة أبي طالب ع و تفويضه محمدا ص إليه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏17 ص‏363 س‏0 ف‏23142

موضوع = نطق أبي طالب بشهادة التوحيد عند موته و عدم سماع النبي ص لها

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏76 س‏0 ف‏40544

موضوع = وصية أبي طالب إلى ابنه طالب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏91 س‏5 ف‏40656

موضوع = وصية أبي طالب إلى علي ع و جعفر بالإسلام و الإيمان‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏116 س‏0 ف‏40793

موضوع = وصية أبي طالب قريشا بالنبي ص معترفا بدينه و مادحا لمكارمه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏106 س‏1 ف‏40729

موضوع = وفاة أبي طالب بعد الخروج من الشعب و إسلامه قبل موته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏18 ص‏179 س‏0 ف‏24184

موضوع = وقوف أبي طالب بوجه أبي لهب و العباس لتكذيبهما النبي حين دعوته الناس بذي المجاز

آدرس = بحارالانوار ج‏18 ص‏203 س‏0 ف‏24276

#### \* = بحيرا و أبو طالب ع‏

موضوع = إحسان بحيراء الراهب لأبي طالب و أصحابه في سفر الشام‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏128 س‏0 ف‏40861

موضوع = شهادة أبي طالب بصحة ما أخبره بحيراء

آدرس = بحارالانوار ج‏38 ص‏41 س‏0 ف‏47131

#### \* = بنات أبي طالب ع‏

موضوع = الإشارة إلى أسماء أولاد أبي طالب و مقدار التفاوت بين أعمارهم‏

آدرس = بحارالانوار ج‏42 ص‏120 س‏0 ف‏55112

#### \* = تجهيز أبي طالب ع‏

موضوع = أمر النبي أمير المؤمنين علي بن أبي طالب ص بتولي غسل أبي طالب ع و تكفينه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏22 ص‏260 س‏0 ف‏29059

موضوع = أمر النبي عليا ص بتجهيز أبيه ع‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏125 س‏0 ف‏40834

موضوع = حزن النبي ص على موت أبي طالب ع و أمره أمير المؤمنين علي بن أبي طالب ص بتجهيزه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏127 س‏0 ف‏40843

#### \* = تشريعات أبي طالب ع‏

موضوع = تسنين أبي طالب ع أشواط الطواف عند وليمته لولادة علي ص و أمره الناس بالطواف بالبيت سبعا ثم التسليم على علي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏17 س‏0 ف‏40182

#### \* = تشييع أبي طالب ع‏

موضوع = تشييع النبي ص جنازة أبي طالب ع معترضا و دعاؤه له بالخير

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏144 س‏0 ف‏40937

موضوع = تشييع النبي ص و علي ص و حمزة و جعفر جنازة أبي طالب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏127 س‏0 ف‏40850

موضوع = توجع و حزن النبي ص لموت أبي طالب و تشييعه و دعاؤه له لتكفله و نصرته له‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏125 س‏0 ف‏40833

#### \* = تغسيل أبي طالب ع‏

موضوع = أمر النبي عليا ص بتغسيل أبي طالب ع‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏68 س‏0 ف‏40506

#### \* = تقية أبي طالب ع‏

موضوع = إسلام أبي طالب و فاطمة بنت أسد قبل البعثة خفية

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏17 س‏0 ف‏40168

موضوع = إيمان أبي طالب خفية ثم تحريضه قريشا على قبول الإسلام عند وفاته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏106 س‏1 ف‏40731

موضوع = إيمان أبي طالب ع بالنبي ص سرا و حمايته إياه جهرا

آدرس = بحارالانوار ج‏24 ص‏76 س‏0 ف‏32972

آدرس = بحارالانوار ج‏24 ص‏78 س‏0 ف‏32986

موضوع = تشبيه النبي ص أبا طالب ع بأصحاب الكهف في إثابتهم مرتين لإيمانهم و لكتمانه و إظهار الشرك‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏155 س‏0 ف‏40941

موضوع = تفسير إسلام أبي طالب بحساب الجمل بإيمانه بأن الله إله أحد جواد فمجموع حروفها تصير ثلاثة و ستون‏

آدرس = بحارالانوار ج‏53 ص‏191 س‏0 ف‏71276

موضوع = تقية أبي طالب ع من قريش بإظهار الشرك و كتمانه إسلامه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏81 س‏0 ف‏40570

موضوع = تقية أبي طالب في إظهار إسلامه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏76 س‏0 ف‏40542

موضوع = شعر أبي طالب ع في فضل الإسلام و تقيته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏144 س‏0 ف‏40929

موضوع = عظمة درجة عبد المطلب و عبد الله و أبي طالب و طالب عند الله لكتمانهم إيمانهم و صبرهم على إظهار الكفر حتى ماتوا

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏16 س‏2 ف‏40167

موضوع = كتمان أبي طالب إيمانه ليتمكن من حماية و نصرة النبي ص و إلا فلم يكن له ص ناصر

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏134 س‏0 ف‏40885

موضوع = كتمان أبي طالب ع إيمانه لحفظ بني هاشم‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏114 س‏0 ف‏40776

موضوع = كتمان أبي طالب ع إيمانه لعدم ظهور الإسلام يومئذ

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏127 س‏0 ف‏40847

موضوع = مماثلة أبي طالب أصحاب الكهف في تقيتهم بإظهار الشرك و إثابتهم ضعفين‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏72 س‏0 ف‏40531

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏72 س‏0 ف‏40533

موضوع = مماثلة أبي طالب لأصحاب الكهف في إظهار الشرك و كتمان الإيمان فأثابهم الله ضعفين‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏77 س‏0 ف‏40559

موضوع = مماثلة أبي طالب لأصحاب الكهف في تضاعف ثوابه لإظهاره الشرك و كتمانه الإيمان‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏111 س‏0 ف‏40758

#### \* = تلقين أبي طالب ع‏

موضوع = عدم نطق أبي طالب بالشهادة عند تلقين النبي ص إياه عند موته دفعا للمنقصة عن النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏76 س‏0 ف‏40543

#### \* = تنقيص أبي طالب ع‏

موضوع = دفاع أمير المؤمنين ص عن إيمان أبيه حين انتقص منه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏69 س‏0 ف‏40511

#### \* = توحيد أبي طالب ع‏

موضوع = امتناع أبي طالب من عبادة الأصنام اتباعا للنبي ص و هو صغير

آدرس = بحارالانوار ج‏15 ص‏357 س‏0 ف‏20706

#### \* = ثابت بن جابر و أبو طالب ع‏

موضوع = مدح ثابت بن جابر أبا طالب بسيد العرب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏133 س‏0 ف‏40883

#### \* = ثواب أبي طالب ع‏

موضوع = تكذيب الأحاديث الموضوعة في عذاب أبي طالب مع تبشير الله إياه بالجنة عند موته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏111 س‏0 ف‏40759

#### \* = جهاد أبي طالب ع‏

موضوع = تكفل أبي طالب النبي ص و شدة عنائه في نصرته إياه حتى الممات‏

آدرس = بحارالانوار ج‏41 ص‏132 س‏0 ف‏53398

موضوع = رعاية النبي ص حسن بلاء أبي طالب و تحمله المشاق لنصرته بجعل الخلافة في ولده‏

آدرس = بحارالانوار ج‏40 ص‏79 س‏0 ف‏51384

موضوع = مواساة أبي طالب ع و نصرته النبي ص بنفسه و العباس و أبي لهب يكذبانه و يقاتلانه و يحرضان القبائل عليه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏47 ص‏176 س‏0 ف‏63153

#### \* = حب أبي طالب ع‏

موضوع = حب النبي ص لعقيل بن أبي طالب حبين لأجل أبيه و لابنه المقتول ظلما

آدرس = بحارالانوار ج‏22 ص‏288 س‏0 ف‏29187

#### \* = حقوق أبي طالب ع‏

موضوع = رعاية النبي ص حسن بلاء أبي طالب و تحمله المشاق لنصرته بجعل الخلافة في ولده‏

آدرس = بحارالانوار ج‏40 ص‏79 س‏0 ف‏51384

#### \* = حكمة أبي طالب ع‏

موضوع = تعلم الأحنف بن قيس الحكمة و العلم و الحلم من قيس بن عاصم المنقري و هو من أكثم بن صيفي التميمي و هو من أبي طالب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏133 س‏0 ف‏40884

#### \* = حلم أبي طالب ع‏

موضوع = تعلم الأحنف بن قيس الحكمة و العلم و الحلم من قيس بن عاصم المنقري و هو من أكثم بن صيفي التميمي و هو من أبي طالب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏133 س‏0 ف‏40884

#### \* = حنيفية أبي طالب ع‏

موضوع = إيمان آباء أمير المؤمنين علي بن أبي طالب ص بدين إبراهيم ع و صلاتهم إلى الكعبة

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏81 س‏0 ف‏40572

موضوع = ديانة أبي طالب و عبد المطلب و هاشم و عبد مناف آباء أمير المؤمنين ع بحنيفية إبراهيم ع و تنزههم عن عبادة الأصنام‏

آدرس = بحارالانوار ج‏15 ص‏144 س‏0 ف‏20400

#### \* = حنيفية عبد مناف بن عبد المطلب‏

موضوع = إيمان آباء أمير المؤمنين علي بن أبي طالب ص بدين إبراهيم ع و صلاتهم إلى الكعبة

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏81 س‏0 ف‏40572

#### \* = خدمة أبي طالب ع‏

موضوع = تفسير [ أما بنعمة ربك فحدث ] بخدمات أبي طالب و فضائل علي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏424 س‏0 ف‏42079

#### \* = خصائص أبي طالب ع‏

موضوع = نص آية ليست التوبة للذين يعملون السيئات على بطلان الإيمان عند الموت إلا إيمان أبي طالب ع حين عرض عليه النبي ص متيقنا بإيمانه متضمنا الشفاعة له‏

آدرس = بحارالانوار ج‏6 ص‏34 س‏0 ف‏7414

آدرس = بحارالانوار ج‏10 ص‏144 س‏4 ف‏13599

آدرس = بحارالانوار ج‏69 ص‏156 س‏14 ف‏87727

#### \* = خلق أبي طالب ع‏

موضوع = خلق نور أبي طالب قبل خلق آدم ع‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏110 س‏0 ف‏40748

موضوع = خلق نور أبي طالب من نور النبي و أهل البيت ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏110 س‏0 ف‏40747

#### \* = رثاء أبي طالب ع‏

موضوع = أشعار علي ص في رثاء أبي طالب ع‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏114 س‏0 ف‏40777

موضوع = رثاء أمير المؤمنين علي ص لأبي طالب و خديجة ع و فضلهما و نصرتهما للنبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏141 س‏0 ف‏40911

موضوع = رثاء أمير المؤمنين علي ص لأبي طالب و ذكر فضائله‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏141 س‏0 ف‏40910

#### \* = رؤيا أبي طالب ع‏

موضوع = تعبير راهب الجحفة رؤيا أبي طالب بولادة علي ع‏

آدرس = بحارالانوار ج‏38 ص‏46 س‏0 ف‏47161

موضوع = رؤيا أبي طالب في غلبة النبي ص على الدنيا

آدرس = بحارالانوار ج‏15 ص‏359 س‏0 ف‏20720

#### \* = زواج أبي طالب ع‏

موضوع = أشعار أمية بن الصلت في تزوج أبي طالب بفاطمة

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏98 س‏0 ف‏40691

موضوع = خطبة أبي طالب للزواج مع فاطمة بنت أسد

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏98 س‏0 ف‏40688

#### \* = سابقة أبي طالب ع‏

موضوع = دفاع أمير المؤمنين ص عن إيمان أبيه حين انتقص منه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏69 س‏0 ف‏40511

#### \* = سيادة أبي طالب ع‏

موضوع = فضائل أبي طالب ع و سيادته مع فقره و سابقته في الإسلام‏

آدرس = بحارالانوار ج‏41 ص‏132 س‏0 ف‏53397

موضوع = مدح ثابت بن جابر أبا طالب بسيد العرب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏133 س‏0 ف‏40883

#### \* = سياسة أبي طالب ع‏

موضوع = كتمان أبي طالب إيمانه ليتمكن من حماية و نصرة النبي ص و إلا فلم يكن له ص ناصر

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏134 س‏0 ف‏40885

#### \* = شجرة أبي طالب ع‏

موضوع = نص النبي ص على أنه و جعفر بن أبي طالب من شجرة و طينة واحدة يشبهه خلقا و خلقا

آدرس = بحارالانوار ج‏21 ص‏63 س‏20 ف‏26919

#### \* = شفاعة أبي طالب ع‏

موضوع = تفوق نور أبي طالب على غير أهل البيت ع يوم القيامة و قبول شفاعته لكل مذنب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏69 س‏0 ف‏40513

#### \* = صهر أبي طالب ع‏

موضوع = كون زهير بن أمية المخزومي زوج عاتكة بنت أبي طالب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏94 س‏18 ف‏40684

#### \* = طهارة أبي طالب ع‏

موضوع = انتقال نور النبي و علي ص في الأصلاب و الأرحام الطاهرة حتى انشقاقهما في أبويهما

آدرس = بحارالانوار ج‏15 ص‏11 س‏0 ف‏20168

موضوع = تسبيح النبي و علي ص عند العرش قبل خلق آدم ع و انتقالهما إلى صلبه و الأصلاب و الأرحام المطهرة حتى انقسامهما في عبد الله و أبي طالب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏15 ص‏12 س‏0 ف‏20174

موضوع = تنقل نور النبي و علي ص في الأصلاب و الأرحام المطهرة من لدن آدم ع إلى عبد المطلب ثم تفرقهما و انتقالهما إلى عبد الله و آمنة و أبي طالب و فاطمة

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏100 س‏1 ف‏40699

موضوع = خلق الخمسة الطيبة ص أشباح نور يسبحون عند العرش قبل الدنيا بسبعة آلاف سنة ثم قذف نورهم في صلب آدم و الأصلاب حتى انشقاقه في عبد الله و أبي طالب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏15 ص‏7 س‏0 ف‏20149

موضوع = مدح النبي ص طهارة أبيه و أبي طالب و آمنة و فاطمة بنت أسد

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏10 س‏9 ف‏40144

#### \* = طواف أبي طالب ع‏

موضوع = أشعار أبي طالب في ولادة علي ع عند طوافه حول الكعبة

آدرس = بحارالانوار ج‏38 ص‏46 س‏0 ف‏47162

#### \* = طينة أبي طالب ع‏

موضوع = خلق نور أبي طالب من نور النبي و أهل البيت ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏110 س‏0 ف‏40747

#### \* = عبد الله بن عباس و أبو طالب ع‏

موضوع = استدلال ابن عباس على إيمان أبي طالب بإشعاره ع في مدح النبي ص و نبوته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏72 س‏0 ف‏40532

#### \* = عبد المطلب ع و أبو طالب ع‏

موضوع = أسماء أبناء عبد المطلب العشرة و بناته الست‏

آدرس = بحارالانوار ج‏15 ص‏163 س‏0 ف‏20440

موضوع = أسماء أولاد عبد المطلب العشرة

آدرس = بحارالانوار ج‏15 ص‏127 س‏0 ف‏20378

موضوع = أشعار عبد المطلب في وصيته إلى أبي طالب بالنبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏85 س‏0 ف‏40609

موضوع = حفظ أبي طالب ع وصايا أبيه بالنبي ص في إكرامه و التحفظ عليه من أعدائه اليهود

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏128 س‏0 ف‏40864

موضوع = نص عبد المطلب على ديانة و أمانة أبي طالب ع و تفويضه محمدا ص إليه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏17 ص‏363 س‏0 ف‏23142

موضوع = وصية عبد المطلب أبا طالب بحفظ النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏128 س‏0 ف‏40867

موضوع = وصية عبد المطلب إلى أبي طالب بالنبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏83 س‏0 ف‏40588

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏86 س‏2 ف‏40613

موضوع = وصية عبد المطلب إلى أبي طالب في النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏15 ص‏142 س‏0 ف‏20395

#### \* = عقيل بن أبي طالب ع عند أبي طالب ع‏

موضوع = حب النبي ص لعقيل بن أبي طالب حبين حبا لقرابته و حبا لحب أبي طالب له‏

آدرس = بحارالانوار ج‏42 ص‏110 س‏0 ف‏55036

آدرس = بحارالانوار ج‏42 ص‏115 س‏10 ف‏55075

#### \* = علم أبي طالب ع‏

موضوع = إعجاب أمير المؤمنين ص بشعر أبي طالب و إيمانه و غزارة علمه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏115 س‏0 ف‏40784

موضوع = تعلم الأحنف بن قيس الحكمة و العلم و الحلم من قيس بن عاصم المنقري و هو من أكثم بن صيفي التميمي و هو من أبي طالب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏133 س‏0 ف‏40884

#### \* = علي ص و أبو طالب ع‏

موضوع = إخبار أبي طالب بفضائل علي ص حين ولادته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏102 س‏12 ف‏40711

موضوع = إخبار أبي طالب بفضائل علي ع حين ولادته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏12 س‏8 ف‏40152

موضوع = إخبار أبي طالب بمولد علي ع و وصايته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏77 س‏0 ف‏40555

موضوع = إخبار أبي طالب بوزارة علي ع للنبي ص قبل مولده‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏83 س‏0 ف‏40595

موضوع = إخبار أبي طالب زوجته فاطمة بولادة علي ص وصيا و وزيرا للنبي ص قبل ولادته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏6 س‏0 ف‏40105

موضوع = إخبار أبي طالب قريشا بإمامة علي ص قبل ولادته و تحذيره لهم من عقوبة إنكاره‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏11 س‏15 ف‏40149

موضوع = ازدياد حب أبي طالب للنبي ص من إخبار أسد بنصرة ابنه له ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏84 س‏0 ف‏40597

موضوع = استغاثة أبي طالب بالنبي ص و علي ع و فاطمة س‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏102 س‏3 ف‏40708

موضوع = استغاثة أبي طالب بالنبي ص و علي ع و فاطمة ص لدفع البلاء عن قريش‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏12 س‏1 ف‏40150

موضوع = استغفار النبي ص و علي ص و حمزة و جعفر لأبي طالب لعدم تشريع صلاة الميت يومئذ

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏127 س‏0 ف‏40852

موضوع = أشعار أبي طالب في مدح علي ص و جعفر و الحماية عن النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏120 س‏0 ف‏40819

موضوع = أشعار أبي طالب في مدح علي ع و جعفر و الحماية عن النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏121 س‏0 ف‏40823

موضوع = أشعار أبي طالب و دعاؤه لتسمية علي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏102 س‏16 ف‏40712

موضوع = أشعار أبي طالب و وصيته إلى علي ع بحفظ النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏93 س‏10 ف‏40672

موضوع = أشعار علي ص في رثاء أبي طالب ع‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏114 س‏0 ف‏40777

موضوع = إعجاب أمير المؤمنين ص بشعر أبي طالب و إيمانه و غزارة علمه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏115 س‏0 ف‏40784

موضوع = أمر أبي طالب جعفرا بالصلاة مع النبي و علي ص و شعره في مدحهما و نصرة النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏68 س‏0 ف‏40508

موضوع = أمر أبي طالب عليا ص بالإيمان بالنبي ص و اتباعه لما استأذنه للإسلام‏

آدرس = بحارالانوار ج‏38 ص‏201 س‏0 ف‏48118

موضوع = أمر أبي طالب عليا ص بنصر النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏71 س‏0 ف‏40530

موضوع = أمر النبي أمير المؤمنين علي بن أبي طالب ص بتولي غسل أبي طالب ع و تكفينه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏22 ص‏260 س‏0 ف‏29059

موضوع = أمر النبي عليا ص بتجهيز أبيه ع‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏125 س‏0 ف‏40834

موضوع = أمر النبي عليا ص بتغسيل أبي طالب ع‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏68 س‏0 ف‏40506

موضوع = أمر أمير المؤمنين ص و وصيته بالحج عن عبد الله و آمنة و أبي طالب ع‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏112 س‏0 ف‏40762

موضوع = بشارة أبي طالب بولادة أمير المؤمنين علي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏15 ص‏295 س‏0 ف‏20626

موضوع = تبشير أبي طالب زوجته بولادة أمير المؤمنين علي ص قبل وقوعها

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏6 س‏0 ف‏40101

موضوع = تسمية أبي طالب ابنه عليا ص بأمر الله‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏17 س‏0 ف‏40183

موضوع = تسمية أبي طالب عليا ع بظهير لصرعه إخوانه و أولاد عمومته عند مصارعتهم في طفوليته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏45 س‏0 ف‏40364

موضوع = تسمية أمير المؤمنين ص عند الأرمن بفريق و عند العرب بعلي و عند أبيه بظهير و عند أمه بحيدرة و عند ظئره بميمون‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏45 س‏0 ف‏40351

موضوع = تسمية فاطمة عليا ع باسم أبيها أسد في غياب أبي طالب ثم تغييره هو إلى علي ع‏

آدرس = بحارالانوار ج‏39 ص‏13 س‏0 ف‏48864

موضوع = تسنين أبي طالب ع أشواط الطواف عند وليمته لولادة علي ص و أمره الناس بالطواف بالبيت سبعا ثم التسليم على علي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏17 س‏0 ف‏40182

موضوع = تشييع النبي ص و علي ص و حمزة و جعفر جنازة أبي طالب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏127 س‏0 ف‏40850

موضوع = تكلم أمير المؤمنين ص بعد ولادته و تسليمه على أبيه و قراءته سورة المؤمنون‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏17 س‏0 ف‏40175

موضوع = تكلم علي مع أبيه و النبي ص في المهد

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏35 س‏0 ف‏40310

موضوع = حث أبي طالب عليا ص بملازمة النبي ص و نصره‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏120 س‏0 ف‏40815

موضوع = حزن النبي ص على موت أبي طالب ع و أمره أمير المؤمنين علي بن أبي طالب ص بتجهيزه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏127 س‏0 ف‏40843

موضوع = دعوة النبي علي بن أبي طالب ص إلى الإسلام أول ما نزل الوحي إليه لبعثته إليه خاصة و إلى الناس عامة

آدرس = بحارالانوار ج‏38 ص‏201 س‏0 ف‏48116

موضوع = دفاع أمير المؤمنين ص عن إيمان أبيه حين انتقص منه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏69 س‏0 ف‏40511

موضوع = رثاء أمير المؤمنين علي ص لأبي طالب و خديجة ع و فضلهما و نصرتهما للنبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏141 س‏0 ف‏40911

موضوع = رثاء أمير المؤمنين علي ص لأبي طالب و ذكر فضائله‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏141 س‏0 ف‏40910

موضوع = شعر أبي طالب ع في مبيت أمير المؤمنين علي بن أبي طالب ص على فراش النبي ص في الشعب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏36 ص‏45 س‏0 ف‏42364

موضوع = علم أبي طالب بمقام أمير المؤمنين علي ص و زمان ولادته قبل خلقته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏15 ص‏263 س‏0 ف‏20599

موضوع = علم أبي طالب بوصاية علي ع قبل تولده‏

آدرس = بحارالانوار ج‏15 ص‏273 س‏0 ف‏20606

موضوع = كيفية وليمة أبي طالب لابنه علي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏17 س‏0 ف‏40180

موضوع = وصية أبي طالب إلى علي ص بملازمة النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏115 س‏0 ف‏40782

موضوع = وصية أبي طالب إلى علي ع و جعفر بالإسلام و الإيمان‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏116 س‏0 ف‏40793

موضوع = ولادة طالب و عقيل و جعفر و علي و فاختة و جمانة أولاد أبي طالب من فاطمة بنت أسد

آدرس = بحارالانوار ج‏22 ص‏260 س‏0 ف‏29054

موضوع = ولادة فاطمة بنت أسد عليا ع في الكعبة طاهرا مطهرا جميلا و تسمية أبي طالب له و إعطاؤه إلى النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏30 س‏0 ف‏40261

موضوع = وليمة أبي طالب لولادة علي ع‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏35 س‏0 ف‏40316

#### \* = عمر أبي طالب ع‏

موضوع = وفاة أبي طالب ع عن عمر ناهز السبع و الأربعين في آخر السنة العاشرة من المبعث‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏82 س‏0 ف‏40580

#### \* = عيادة أبي طالب ع‏

موضوع = عيادة النبي ص عمه أبا طالب ع في مرضه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏144 س‏0 ف‏40936

#### \* = عيال أبي طالب ع‏

موضوع = إعالة النبي ص عليا ع و العباس جعفرا إعانة لأبي طالب عند وقوع القحط في مكة قبل البعثة

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏24 س‏0 ف‏40216

موضوع = تكفل العباس طالبا و حمزة جعفرا و النبي ص عليا لكثرة عيال أبي طالب و قحط قريش قبل البعثة

آدرس = بحارالانوار ج‏38 ص‏294 س‏0 ف‏48448

موضوع = تكفل النبي ص عليا ع في صغره و تكفل العباس جعفرا إعانة لأبي طالب في شدة القحط

آدرس = بحارالانوار ج‏38 ص‏315 س‏0 ف‏48586

موضوع = كثره عيال أبي طالب و ضيق معيشته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏118 س‏0 ف‏40802

#### \* = فضائل أبي طالب ع‏

موضوع = أشعار علي ص في رثاء أبي طالب ع‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏114 س‏0 ف‏40777

موضوع = فضائل أبي طالب ع و سيادته مع فقره و سابقته في الإسلام‏

آدرس = بحارالانوار ج‏41 ص‏132 س‏0 ف‏53397

موضوع = مواساة أبي طالب ع و نصرته النبي ص بنفسه و العباس و أبي لهب يكذبانه و يقاتلانه و يحرضان القبائل عليه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏47 ص‏176 س‏0 ف‏63153

#### \* = فقر أبي طالب ع‏

موضوع = فضائل أبي طالب ع و سيادته مع فقره و سابقته في الإسلام‏

آدرس = بحارالانوار ج‏41 ص‏132 س‏0 ف‏53397

#### \* = فلاح أبي طالب ع‏

موضوع = انتفاع أبي طالب ع بقرابته من النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏6 ص‏34 س‏0 ف‏7413

موضوع = تحريم الله النار على أب النبي ص و أمه و عمه لكونهم موحدون‏

آدرس = بحارالانوار ج‏15 ص‏110 س‏0 ف‏20353

موضوع = تحريم الله النار على والد النبي ص و والدته و كافله و حاضنته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏15 ص‏108 س‏0 ف‏20348

موضوع = تحريم الله النار على والدي النبي ص و كافله أبي طالب و حاضنته فاطمة بنت أسد

آدرس = بحارالانوار ج‏15 ص‏108 س‏0 ف‏20350

موضوع = حرمة النار على والدي النبي ص و حاميه أبي طالب و كافله فاطمة بنت أسد

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏109 س‏0 ف‏40740

موضوع = حرمة النار على والدي النبي ص و كافله أبي طالب و فاطمة بنت أسد

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏109 س‏0 ف‏40741

#### \* = كرامات أبي طالب ع‏

موضوع = إحياء الله المثرم بن دعيب الراهب كرامة لأبي طالب بعد ولادة علي ص و إسلامه على يديه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏13 س‏5 ف‏40155

موضوع = إرضاع أبي طالب النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏136 س‏0 ف‏40887

موضوع = ازدياد حب أبي طالب للنبي ص من إخبار أسد بنصرة ابنه له ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏84 س‏0 ف‏40597

موضوع = تجسم حسنات المثرم بعد وفاته بصورة الحية لتحفظه إلى قيام الساعة و تكلمها مع أبي طالب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏15 س‏12 ف‏40161

موضوع = تظليل الغمام النبي ص و أبا طالب في السفر الشام‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏128 س‏0 ف‏40858

موضوع = تكلم أبي طالب مع الحية

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏106 س‏1 ف‏40721

موضوع = تكلم أسد مع أبي طالب في فضائل علي ع‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏17 س‏0 ف‏40172

موضوع = تكون نطفة أمير المؤمنين ع من أكل أبي طالب فاكهة الجنة أنزلت عليه بدعاء المثرم بن دعيب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏11 س‏8 ف‏40147

موضوع = حمل فاطمة بنت أسد بعلي بعد أكل أبي طالب من رطب و عنب و رمان الجنة

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏101 س‏12 ف‏40703

موضوع = كرامة النبي ص في ارتضاعه من ثدي أبي طالب حتى استلام حليمة إياه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏15 ص‏340 س‏0 ف‏20682

موضوع = هرب السباع من أبي طالب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏84 س‏0 ف‏40596

#### \* = كنية عبد مناف بن عبد المطلب‏

موضوع = تسمية أبي طالب بعبد مناف‏

آدرس = بحارالانوار ج‏15 ص‏126 س‏0 ف‏20375

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏26 س‏0 ف‏40237

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏109 س‏0 ف‏40742

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏141 س‏0 ف‏40900

موضوع = تسمية أبي طالب بعبد مناف و عبد المطلب بشيبة و هاشم بعمرو

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏66 س‏0 ف‏40489

موضوع = تسمية أبي طالب ع بعبد مناف‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏114 س‏0 ف‏40775

موضوع = تسمية أمير المؤمنين ع بزيد و أبي طالب بعبد مناف و عبد المطلب بعامر و هاشم بعمرو و عبد مناف بالمغيرة و إنما اشتهروا بالكنى و الألقاب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏51 س‏0 ف‏40380

#### \* = مدح أبي طالب ع‏

موضوع = مدح النبي ص أبا طالب عند الاستسقاء

آدرس = بحارالانوار ج‏18 ص‏14 س‏0 ف‏23509

موضوع = مدح عبد المطلب ابنه أبا طالب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏128 س‏0 ف‏40868

#### \* = مديحة أبي طالب ع‏

موضوع = أشعار أمية بن الصلت في تزوج أبي طالب بفاطمة

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏98 س‏0 ف‏40691

#### \* = معيشة أبي طالب ع‏

موضوع = كثره عيال أبي طالب و ضيق معيشته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏118 س‏0 ف‏40802

#### \* = منزلة أبي طالب ع‏

موضوع = تشييع النبي ص و علي ص و حمزة و جعفر جنازة أبي طالب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏127 س‏0 ف‏40850

موضوع = خلق نور أبي طالب قبل خلق آدم ع‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏110 س‏0 ف‏40748

موضوع = شهادة النبي ص بإيمان أبي طالب ع‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏127 س‏0 ف‏40846

موضوع = فضل أبي طالب على سائر الناس‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏110 س‏0 ف‏40746

موضوع = مدح عبد المطلب ابنه أبا طالب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏128 س‏0 ف‏40868

موضوع = منزلة أبي طالب عند الله عز و جل‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏110 س‏0 ف‏40744

موضوع = منزلة أبي طالب عند عبد المطلب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏83 س‏0 ف‏40589

#### \* = مواساة أبي طالب ع‏

موضوع = خطبة الصادق ع في مدح مواساة أبي طالب للنبي ص و كفر العباس و تركه الهجرة و محاربته مع النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏101 ص‏362 س‏0 ف‏134447

موضوع = مواساة أبي طالب ع و نصرته النبي ص بنفسه و العباس و أبي لهب يكذبانه و يقاتلانه و يحرضان القبائل عليه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏47 ص‏176 س‏0 ف‏63153

#### \* = نبوءات أبي طالب ع‏

موضوع = إخبار أبي طالب بالنبي ص و وصيه بعد ولادة علي ع‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏12 س‏12 ف‏40153

موضوع = إخبار أبي طالب بمولد علي ع و وصايته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏77 س‏0 ف‏40555

موضوع = إخبار أبي طالب بنبوة النبي ص حين ولادته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏77 س‏0 ف‏40557

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏137 س‏0 ف‏40898

موضوع = إخبار أبي طالب بوزارة علي ع للنبي ص قبل مولده‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏83 س‏0 ف‏40595

موضوع = إخبار أبي طالب زوجته فاطمة بولادة علي ص وصيا و وزيرا للنبي ص قبل ولادته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏6 س‏0 ف‏40105

موضوع = إخبار أبي طالب ع بنبوة النبي ص في طفولته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏83 س‏0 ف‏40594

موضوع = إخبار أبي طالب فاطمة بولادة علي ع و وصايته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏137 س‏0 ف‏40897

موضوع = إخبار أبي طالب قريشا بإمامة علي ص قبل ولادته و تحذيره لهم من عقوبة إنكاره‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏11 س‏15 ف‏40149

موضوع = تبشير أبي طالب زوجته بولادة أمير المؤمنين علي ص قبل وقوعها

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏6 س‏0 ف‏40101

موضوع = تبشير سلمى و قس بن ساعدة و تبع الملك و عبد المطلب و أبي طالب و أبي الحارث الحميري بظهور النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏38 ص‏49 س‏0 ف‏47170

موضوع = علم أبي طالب بنبوة النبي ص بعد ولادته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏6 س‏0 ف‏40103

موضوع = علم أبي طالب بنبوة النبي ص و وصاية علي ع‏

آدرس = بحارالانوار ج‏17 ص‏363 س‏0 ف‏23143

موضوع = علم أبي طالب بنبوة نبي من صلب أبيه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏144 س‏0 ف‏40927

#### \* = نسب أبي طالب ع‏

موضوع = انتهاء نسب فاطمة بنت أسد و أبي طالب إلى هاشم‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏179 س‏0 ف‏40943

#### \* = نور أبي طالب ع‏

موضوع = تفوق نور أبي طالب على غير أهل البيت ع يوم القيامة و قبول شفاعته لكل مذنب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏69 س‏0 ف‏40513

موضوع = خلق نور أبي طالب قبل خلق آدم ع‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏110 س‏0 ف‏40748

موضوع = خلق نور أبي طالب من نور النبي و أهل البيت ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏110 س‏0 ف‏40747

#### \* = نورانية أبي طالب ع‏

موضوع = خلق نور النبي و الأئمة ص قبل خلق آدم ع بألفي عام و خلق نور أبي طالب من نورهم‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏69 س‏0 ف‏40514

#### \* = هجرة أبي طالب ع‏

موضوع = هجرة أبي طالب ع و بني هاشم إلى الشعب بعد معاهدة قريش على قطيعتهم و إيذائهم‏

آدرس = بحارالانوار ج‏19 ص‏18 س‏18 ف‏25029

#### \* = هيبة أبي طالب ع‏

موضوع = جرأة قريش على النبي ص بعد وفاة حاميه و ناصره أبي طالب ع‏

آدرس = بحارالانوار ج‏19 ص‏25 س‏0 ف‏25055

موضوع = فضل أبي طالب و هيبته و حمايته من النبي ص و فوته قبل الهجرة بثلاث سنين‏

آدرس = بحارالانوار ج‏22 ص‏260 س‏0 ف‏29056

موضوع = هيبة أبي طالب ع عند قريش‏

آدرس = بحارالانوار ج‏22 ص‏530 س‏0 ف‏30523

موضوع = هيبة أبي طالب و تعظيم قريش و أهل مكة له‏

آدرس = بحارالانوار ج‏22 ص‏421 س‏0 ف‏29812

#### \* = وصاية أبي طالب ع‏

موضوع = إقرار أبي طالب بالنبي ص و بما جاء به و دفعه الودائع و الوصايا إلى النبي ص يوم وفاته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏73 س‏0 ف‏40534

موضوع = كون أبي طالب مستودعا للوصايا و عدم كونه حجة على النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏73 س‏0 ف‏40535

#### \* = وصية أبي طالب ع‏

موضوع = إيمان أبي طالب خفية ثم تحريضه قريشا على قبول الإسلام عند وفاته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏106 س‏1 ف‏40731

موضوع = وصايا أبي طالب إلى قريش عند وفاته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏106 س‏1 ف‏40722

موضوع = وصية أبي طالب قريشا بإعطاء السائل و إجابة الداعي لنيل الشرف‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏106 س‏1 ف‏40726

موضوع = وصية أبي طالب قريشا بالنبي ص معترفا بدينه و مادحا لمكارمه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏106 س‏1 ف‏40729

موضوع = وصية أبي طالب قريشا بترك العقوق و البغي لكونهما سبب هلاك الأمم‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏106 س‏1 ف‏40725

موضوع = وصية أبي طالب قريشا بصدق الحديث و أداء الأمانة لاكتساب الجلالة و نفي التهمة

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏106 س‏1 ف‏40727

موضوع = وصية أبي طالب قريشا بصلة الأرحام لإيجابها زيادة العمر و النسل‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏106 س‏1 ف‏40724

#### \* = وفاء أبي طالب ع‏

موضوع = نداء هاتف يوم بوفاء حمزة و أبي طالب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏20 ص‏71 س‏0 ف‏25829

#### \* = وفاة أبي طالب ع‏

موضوع = إبلاغ جبرئيل النبي ص بالهجرة من مكة بعد فوت ناصره أبي طالب ع‏

آدرس = بحارالانوار ج‏22 ص‏260 س‏0 ف‏29057

موضوع = استغفار النبي ص و علي ص و حمزة و جعفر لأبي طالب لعدم تشريع صلاة الميت يومئذ

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏127 س‏0 ف‏40852

موضوع = اشتداد البلاء على النبي ص بعد وفاة أبي طالب س‏

آدرس = بحارالانوار ج‏19 ص‏6 س‏6 ف‏24975

موضوع = اعتزال النبي ص بعد مصابه بحامييه أبي طالب و خديجة

آدرس = بحارالانوار ج‏19 ص‏21 س‏2 ف‏25038

موضوع = إقرار أبي طالب بالنبي ص و بما جاء به و دفعه الودائع و الوصايا إلى النبي ص يوم وفاته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏73 س‏0 ف‏40534

موضوع = أمر الله النبي ص بالهجرة لما اشتكى الحزن من فقد حاميه أبي طالب و خديجة ع‏

آدرس = بحارالانوار ج‏19 ص‏115 س‏0 ف‏25283

موضوع = أمر جبرئيل النبي ص بالهجرة ثم محاربة المشركين بعد فقده حاميه أبا طالب و خديجة بمكة

آدرس = بحارالانوار ج‏19 ص‏78 س‏0 ف‏25169

موضوع = أمر جبرئيل النبي ص بالهجرة من مكة لفقده الناصر و المعين بعد وفاة أبي طالب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏137 س‏0 ف‏40892

موضوع = تسمية السنة السادسة و الأربعين من عمر النبي ص بعام الحزن لوفاة أبي طالب ع فيها و خديجة ع بعده بثلاثة أيام‏

آدرس = بحارالانوار ج‏22 ص‏530 س‏0 ف‏30522

موضوع = تسمية النبي ص السنة العاشرة بعام الحزن لوفاة أبي طالب في آخرها و خديجة بعده بثلاثة أيام‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏82 س‏0 ف‏40581

موضوع = تكذيب ثقيف النبي ص عند طلبه إيواءه بعد وفاة أبي طالب و ردهم إياه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏19 ص‏6 س‏7 ف‏24976

موضوع = توجع و حزن النبي ص لموت أبي طالب و تشييعه و دعاؤه له لتكفله و نصرته له‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏125 س‏0 ف‏40833

موضوع = ثورة قريش على النبي ص بعد فقده أبا طالب و هجرته و لجوئه إلى الحجون‏

آدرس = بحارالانوار ج‏19 ص‏14 س‏0 ف‏25002

موضوع = حزن النبي ص لوفاة أبي طالب و خديجة ع‏

آدرس = بحارالانوار ج‏19 ص‏4 س‏0 ف‏24970

آدرس = بحارالانوار ج‏19 ص‏5 س‏0 ف‏24972

موضوع = حضور النبي ص عند جنازة أبي طالب ع‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏127 س‏0 ف‏40844

موضوع = حياة النبي ص سنتين و أربعة أشهر مع أبيه و ثماني سنين مع جده و ثمانيا و ثلاثين مع عمه أبي طالب و وفاته عن ثلاث و ستين سنة

آدرس = بحارالانوار ج‏22 ص‏530 س‏0 ف‏30517

موضوع = عمر النبي عند وفاة عمه أبي طالب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏22 ص‏530 س‏0 ف‏30521

موضوع = عيادة النبي ص لأبي طالب في احتضاره و دعاؤه له لتكفله و تربيته و نصرته له‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏68 س‏0 ف‏40505

موضوع = موت خديجة و أبي طالب في عام‏

آدرس = بحارالانوار ج‏16 ص‏7 س‏0 ف‏20888

موضوع = نطق أبي طالب بشهادة التوحيد عند موته و عدم سماع النبي ص لها

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏76 س‏0 ف‏40544

موضوع = وفاة أبي طالب بعد الخروج من الشعب و إسلامه قبل موته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏18 ص‏179 س‏0 ف‏24184

موضوع = وفاة أبي طالب ع بعد تسع سنين و ثمانية أشهر من البعثة و بعد الشعب بشهرين و وفاة خديجة ع بعده بستة أشهر

آدرس = بحارالانوار ج‏19 ص‏14 س‏0 ف‏25003

موضوع = وفاة أبي طالب ع عن عمر ناهز السبع و الأربعين في آخر السنة العاشرة من المبعث‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏82 س‏0 ف‏40580

موضوع = وفاة أبي طالب في آخر السنة العاشرة من البعثة و بعده خديجة بثلاثة أيام‏

آدرس = بحارالانوار ج‏19 ص‏25 س‏0 ف‏25054

موضوع = وفاة أبي طالب في السادس و العشرين من رجب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏19 ص‏24 س‏21 ف‏25053

موضوع = وفاة أبي طالب و خديجة ع بعد الخروج من الشعب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏19 ص‏4 س‏0 ف‏24967

موضوع = وفاة أبي طالب و خديجة ع بعد الخروج من الشعب في التاسعة بعد البعثة

آدرس = بحارالانوار ج‏19 ص‏14 س‏0 ف‏25006

موضوع = وفاة أبي طالب و خديجة ع بعد الخروج من الشعب قبل الهجرة بثلاث سنين‏

آدرس = بحارالانوار ج‏19 ص‏5 س‏0 ف‏24971

موضوع = وفاة أبي طالب و خديجة في السنة العاشرة من البعثة

آدرس = بحارالانوار ج‏19 ص‏20 س‏3 ف‏25035

موضوع = وفاة خديجة بعد أبي طالب ع بشهر

آدرس = بحارالانوار ج‏19 ص‏58 س‏13 ف‏25109

موضوع = وفاة خديجة بعد ثلاثة أيام من وفاة أبي طالب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏16 ص‏3 س‏0 ف‏20852

موضوع = وفاة خديجة ع قبل الهجرة بسنة و وفاة أبي طالب ع بعدها بسنة

آدرس = بحارالانوار ج‏19 ص‏78 س‏0 ف‏25170

آدرس = بحارالانوار ج‏19 ص‏115 س‏0 ف‏25282

#### \* = ولاية أبي طالب ع‏

موضوع = استجابة دعاء المثرم بن دعيب الراهب لرؤيته ولي الله بمشاهدته أبا طالب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏10 س‏13 ف‏40145

#### \* = يحيى بن هبيرة و أبو طالب ع‏

موضوع = احتجاج أبي الفوارس الشاعر على الوزير يحيى بن هبيرة في إيمان أبي طالب ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏35 ص‏134 س‏0 ف‏40886

### نرم افزار جامع الاحادیث

#### با عنوان اسم اصلی عبد مناف بن عبد المطلب

در متن عربی و فارسی اسم اصلی حضرت

كافي (ط - دار الحديث) / ج‏1 / 306 / 18 - باب تأويل الصمد ..... ص : 304

(7). الوزن: بحر طويل. و القائل: أبوطالب رضى الله عنه، و هو عبد مناف‏ بن‏ عبد المطّلب بن هاشم، عمّ الرسول صلى الله عليه و آله، و والد أميرالمؤمنين عليه السلام، من سادات قريش و رؤسائها، و من أبرز خطبائها العقلاء، و حكمائها الاباة، و شعرائها المبدعين كفل الرسول صلى الله عليه و آله بعد وفاة عبدالمطّلب، و أحبّه حبّاً شديداً، و قدّمه على ولده جميعاً، فكان لاينام إلّاإلى جنبه، و كان يخرجه معه.

الهداية الكبرى / 95 / الباب الثاني باب أمير المؤمنين(عليه السلام)

قَالَ: وَ مَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) وَ خَلَّفَ مِنْهُنَّ أُمَامَةَ ابْنَةَ زَيْنَبَ ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ (صلّى اللّه عليه و آله و سلّم) وَ لَيْلَى التَّمِيمِيَّةَ وَ أَسْمَاءَ ابْنَةَ عُمَيْسٍ الْخَثْعَمِيَّةِ، وَ أُمَّ الْبَنِينِ الْكِلَابِيَّةَ، وَ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ وَلَداً، وَ لَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ (صلّى اللّه عليه و آله) تَزَوَّجَ أَوْ تَمَتَّعَ بِحُرَّةٍ وَ لَا أَمَةٍ فِي حَيَاةِ خَدِيجَةَ (عليها السلام) إِلَّا بَعْدَ وَفَاتِهَا، وَ كَذَلِكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ لَمْ يَتَزَوَّجْ وَ لَا تَمَتَّعَ بِحُرَّةٍ وَ لَا أَمَةٍ فِي حَيَاةِ فَاطِمَةَ (عليها السلام) إِلَّا بَعْدَ وَفَاتِهَا وَ كَانَ اسْمُ أَبِي طَالِبٍ عَبْدَ مَنَافِ‏ بْنِ‏ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ بْنِ هَاشِمِ بْنِ عَبْدِ مَنَافٍ.

شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار عليهم السلام / ج‏1 / 256 / [دار الندوة] ..... ص : 256

(2) و هي دار بناها قصي حين صار أمر مكة إليه ليحكم فيها بين قريش و كانت أول دار بنيت بمكة و لم يكن يدخلها من قريش من غير ولد قصي إلا من أتى عليه أربعين سنة آتى الاربعين سنة للمشورة، و أما ولد قصي فيدخلونها كلهم و حلفاؤهم. و لم تزل دار الندوة بيد عبد الدار ثم جعلها بعده لولده عبد مناف‏ بن‏ عبد الدار ثم صارت لبنيه من بعده دون ولد عبد الدار و انما سميت دار الندوة لاجتماع فيها لأنهم كانوا يندونها فيجلسون فيها لتشاورهم و ابرام أمرهم و عقد الالوية لحروبهم، و هذه الدار في الرواق الشامي من المسجد الحرام بالزيادة. و هي معروفة مشهورة. (الجامع اللطيف ص 117)

الخصال / ج‏1 / 294 / شفع الله عز و جل نبيه ص في خمسة ..... ص : 293

بَطْنٍ حَمَلَكَ وَ هِيَ آمِنَةُ بِنْتُ وَهْبِ بْنِ عَبْدِ مَنَافٍ وَ فِي صُلْبٍ أَنْزَلَكَ وَ هُوَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ فِي حَجْرٍ كَفَلَكَ وَ هُوَ عَبْدُ الْمُطَّلِبِ بْنُ هَاشِمٍ وَ فِي بَيْتٍ آوَاكَ وَ هُوَ عَبْدُ مَنَافِ‏ بْنُ‏ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَبُو طَالِبٍ وَ فِي أَخٍ كَانَ لَكَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ هَذَا الْأَخُ فَقَالَ كَانَ أُنْسِي وَ كُنْتُ أُنْسَهُ وَ كَانَ سَخِيّاً يُطْعِمُ الطَّعَامَ.

الخصال / ج‏2 / 714 / «ع» ..... ص : 707

عبد مناف‏ بن‏ عبد المطلب: 294

الخصال / ترجمه جعفرى / ج‏1 / 427 / خداوند پيامبرش را در باره پنج نفر شفيع قرار داده ..... ص : 427

59- هارون بن خارجه از امام صادق (ع) نقل مى‏كند كه فرمود: جبرئيل بر پيامبر خدا (ص) فرود آمد و گفت: يا محمد! خداوند شفاعت تو را در باره پنج نفر پذيرفته است: شكمى كه تو را حمل كرد و آن آمنه دختر وهب بن عبد مناف است و صلبى كه تو را بار آورده و آن عبد اللَّه بن عبد المطلب است و آغوشى كه تو را پرورش داده و آن عبد المطلب بن هاشم است و خانه‏اى كه تو را پناه داده و آن عبد مناف‏ بن‏ عبد المطلب يعنى ابو طالب است و در باره برادرى كه در جاهليت داشتى. پرسيده شد: يا رسول اللَّه اين برادر چه كسى بود؟ فرمود: او مونس من و من مونس او بودم و او سخاوتمند بود و به ديگران غذا مى‏داد.

الخصال / ترجمه فهرى / ج‏1 / 325 / (خداوند به پيغمبرش در باره پنج كس اجازه شفاعت داده است) ..... ص : 325

59- امام صادق عليه السّلام فرمود: جبرئيل به حضور پيغمبر فرود آمد و عرضكرد يا محمد براستى كه خداى عز و جل در باره پنج كس تو را اجازه شفاعت داده است در باره شكمى كه تو را بار داشت كه آمنة دختر وهب بن عبد المطلب بن هاشم بود و در باره پشتى كه تو را فرود آورد كه عبد اللَّه بن عبد المطلب بود و در باره دامنى كه نگهدارى تو را بعهده گرفت و آن عبد المطلب بن هاشم بود و در باره خاندانى كه تو را پناه داد و آن عبد مناف‏ بن‏ عبد المطلب بود يعنى ابو طالب و در باره كسى كه در دوران جاهليت برادر وار با تو بود عرض‏

الخصال / ترجمه كمره‏اى / ج‏1 / 265 / 52 - خدا شفاعت پيغمبرش را در باره پنج كس مى‏پذيرد - ..... ص : 264

پيغمبر فرود شد و عرض كرد يا محمد خداى عز و جل شفاعت تو را در پنج كس پذيرفته، در باره شكمى كه تو را برداشته و آن آمنه دختر وهب بن عبد مناف بود و در باره پدرى كه كه تو را بار آورد و آن عبد اللَّه بن عبد المطلب بود و در باره دامنى كه تو را پروريد و آن عبد المطلب بن هاشم بود و در باره خانه‏اى كه تو را جاى داد و آن عبد مناف‏ بن‏ عبد المطلب بود كه ابو طالب كنيه داشت و در باره برادر و دوستى كه در زمان جاهليت داشتى، عرض شد يا رسول اللَّه اين برادر تو كيست؟ فرمود وسيله انس و الفت من بود و او هم بمن انس داشت و سخاوت داشت و بمردم اطعام ميكرد.

الخصال / ترجمه مدرس گيلانى / ج‏2 / 293 / اعلام خصال صدوق ..... ص : 289

ابو طالب عم النبى- نامش عبد مناف‏ بن‏ عبد المطلب است، عم رسول اكرم و پدر على‏ست. از بزرگان قريش بود. در اسلام وى اختلاف است، از اخبار شيعه استفاده مى‏شود كه وى نهانى مسلمان بود اما براى مصالحى تستر مى‏كرد در 26 رجب سال دهم از بعثت رسول اكرم درگذشت. وى را شش فرزند بود: طالب، عقيل، جعفر، على و دخترانش: ام هانى كه نامش فاخته بود و جمانه مادر ايشان همه فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف بود.

دلائل الإمامة (ط - الحديثة) / 246 / نسبه ..... ص : 246

جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ مَنَافِ‏ بْنِ‏ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ بْنِ هَاشِمٍ.

دلائل الإمامة (ط - الحديثة) / 358 / نسبه(عليه السلام) ..... ص : 358

وَ هُوَ: عَلِيُّ بْنُ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ مَنَافِ‏ بْنِ‏ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ بْنِ هَاشِمِ بْنِ عَبْدِ مَنَافٍ.

دلائل الإمامة (ط - الحديثة) / 396 / نسبه: ..... ص : 396

مُحَمِّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ مَنَافِ‏ بْنِ‏ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ بْنِ هَاشِمِ بْنِ عَبْدِ مَنَافٍ.

مناقب آل أبي طالب عليهم السلام (لابن شهرآشوب) / ج‏1 / 66 / فصل في استظهاره ع بأبي طالب ..... ص : 57

قال كيف أدعوهم و قد صالحوا على ترك الدعوة فنزل‏ يَمْحُوا اللَّهُ ما يَشاءُ وَ يُثْبِتُ‏ فسأل النبي أبا طالب الخروج من الشعب فاجتمع سبعة نفر من قريش على نقضها و هم مطعم بن عدي بن نوفل بن عبد مناف الذي أجار النبي ع لما انصرف من الطائف و زهير بن أمية المخزومي ختن أبي طالب على ابنته عاتكة و هشام بن عمرو بن لوي بن غالب و أبو البختري بن هشام و زمعة بن الأسود بن المطلب و قال هؤلاء السبعة أخرقها الله و عزموا أن يقطعوا يمين كاتبها و هو منصور بن عكرمة بن هاشم بن عبد مناف‏ بن‏ عبد الدار فوجدوها شلا فقالوا قطعها الله فأخذ النبي ص في الدعوة و في ذلك يقول أبو طالب‏

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ألا هل أتى نجد بنا صنع ربنا |  | على نأيهم و الله بالناس أرود |
| فيخبرهم أن الصحيفة مزقت‏ |  | و أن كل ما لم يرضه الله يفسد |
| يراوحها إفك و سحر مجمع‏ |  | و لم تلق سحرا آخر الدهر يصعد |
|  |  |  |

و له أيضا

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| و قد كان من أمر الصحيفة عبرة |  | متى ما يخبر غائب القوم يعجب‏ |
| محا الله منها كفرهم و عقوقهم‏ |  | و ما نقموا من ناطق الحق معرب‏ |
| و أصبح ما قالوا من الأمر باطلا |  | و من يختلق ما ليس بالحق يكذب‏ |
| و أمسى ابن عبد الله فينا مصدقا |  | على سخط من قومنا غير معتب‏ |
|  |  |  |

و له‏

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| تطاول ليلي بهم نصب‏ |  | و دمعي كسفح السقاء السرب‏ |
| و لعب قصي بأحلامها |  | و هل يرجع الحلم بعد اللعب‏ |
| و نفى قصي بني هاشم‏ |  | كنفي الطهاة لطاف الحطب‏ |
| و قول لأحمد أنت امرؤ |  | خلوق الحديث ضعيف النسب‏ |
|  |  |  |

عمدة عيون صحاح الأخبار في مناقب إمام الأبرار / النص / 23 / الفصل الأول في نسب أمير المؤمنين علي بن أبي طالب ص

" 1 مِنْ مُسْنَدِ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ أَخْبَرَنَا السَّيِّدُ الْأَجَلُّ الْعَالِمُ الطَّاهِرُ الْأَوْحَدُ نَقِيبُ النُّقَبَاءِ مَجْدُ الدِّينِ فَخْرُ الْإِسْلَامِ عِزُّ الدَّوْلَةِ تَاجُ الْمِلَّةِ ذُو الْمَنَاقِبِ مُرْتَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ أَحْمَدُ بْنُ الطَّاهِرِ الْأَوْحَدِ ذِي الْمَنَاقِبِ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ الطَّاهِرِ الْأَوْحَدِ أَبِي الْغَنَائِمِ الْمُعَمَّرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِيِّ وَ عَنِ الشَّيْخِ الصَّالِحِ أَبِي الْخَيْرِ الْمُبَارَكِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْقَاسِمِ الصَّيْرَفِيِّ عَنِ الشَّيْخِ أَبِي طَاهِرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ يُوسُفَ الْمُقْرِي الْمَعْرُوفِ بِابْنِ الْعَلَّافِ عَنْ أَبِي بَكْرٍ أَحْمَدَ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ حَمْدَانَ بْنِ مَالِكٍ الْقَطِيعِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع وَ اسْمُ أَبِي طَالِبٍ عَبْدُ مَنَافِ‏ بْنُ‏ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ اسْمُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ شَيْبَةُ بْنُ هَاشِمٍ وَ اسْمُ هَاشِمٍ عَمْرُو بْنُ عَبْدِ مَنَافٍ وَ اسْمُ عَبْدِ مَنَافٍ الْمُغِيرَةُ بْنُ قُصَيٍّ وَ اسْمُ قُصَيٍّ زَيْدُ بْنُ كِلَابِ بْنِ مُرَّةَ بْنِ كَعْبِ بْنِ لُؤَيِّ بْنِ غَالِبِ بْنِ فِهْرٍ بْنِ مَالِكِ بْنِ النَّضْرِ بْنِ كِنَانَةَ بْنِ خُزَيْمَةَ بْنِ مُدْرِكَةَ بْنِ إِلْيَاسَ بْنِ مُضَرَ بْنِ نِزَارِ بْنِ مَعَدِّ بْنِ عَدْنَانَ بْنِ أُدِّ بْنِ أُدَدَ بْنِ الْهَمَيْسَعِ بْنِ يَشْحُبَ وَ قِيلَ أَسْحَبَ بْنِ بِنْتِ بْنِ قَيْدَارَ بْنِ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْمَاعِيلُ أَوَّلُ مَنْ فَتَقَ لِسَانَهُ بِالْعَرَبِيَّةِ الْمُبَيِّنَةِ الَّتِي نَزَلَ بِهَا الْقُرْآنُ وَ أَوَّلُ مَنْ رَكِبَ الْخَيْلَ وَ كَانَتْ وُحُوشاً وَ هُوَ ابْنُ عُرُوقِ الثَّرَى خَلِيلِ اللَّهِ إِبْرَاهِيمَ ع بْنِ تَارُخَ بْنِ نَاحُوذَ وَ قِيلَ النَّاحِرِ بْنِ سَارُوعَ بْنِ أَرْغُو بْنُ قَالِعَ وَ هُوَ قَاسَمَ الْأَرْضَ بَيْنَ أَهْلِهَا بْنِ عَابِرٍ وَ هُوَ هُودٌ النَّبِيُّ ع بْنِ شَالِخَ بْنِ‏

إيمان أبي طالب (الحجة على الذاهب إلى كفر أبي طالب) / 6 / كلمة الناشر ..... ص : 6

في سلسلة منشورات «مكتبتنا» نقدم للقراء الكرام- مع كل اعتزاز- كتابا جليلا يدور البحث فيه عن شخصية كبيرة لها أهميتها في التاريخ الإسلامي و العربي. ذلك هو البطل المجاهد أبو طالب عبد مناف‏ بن‏ عبد المطلب عم النبيّ صلّى اللّه عليه و آله و كافله، و أبو الإمام عليّ عليه السلام.

إيمان أبي طالب (الحجة على الذاهب إلى كفر أبي طالب) / 55 / الإمام الصادق ع يتحدث ..... ص : 45

و عبد مناف‏ بن‏ عبد المطلب هو أبو طالب رضي الله عنه فكيف يحرم الله النار على هؤلاء المذكورين و هم به مشركون و بوحدانيته كافرون و الله تعالى يقول‏ إِنَّ اللَّهَ لا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ ما دُونَ ذلِكَ لِمَنْ يَشاءُ فتأمل هداك الله هذه الأخبار فإنها دالة على أن القوم لله تعالى عارفون و بوحدانيته مؤمنون‏

إيمان أبي طالب (الحجة على الذاهب إلى كفر أبي طالب) / 64 / مع أبي طالب ..... ص : 64

و هذا أبو طالب عبد مناف‏ بن‏ عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصي بن كلاب بن مرة بن كعب بن لوي بن غالب بن فهر بن مالك بن النضر بن كنانة بن خزيمة بن مدركة بن إلياس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان رضي الله عنه و أرضاه و جعل جنته مأواه إذا تأملت أشعاره و تدبرت أخباره و جانبت هواك و لم تقلد في دينك أباك قطعت له بالإيمان الصحيح و الإسلام الصريح للوجهين اللذين ذكرناهما و السببين اللذين بيناهما و هما أخبار النبي و الأئمة الصادقين من أهل بيته صلى الله عليهم أجمعين بصحة إسلامه و حقيقة إيمانه على ما تواترت به عنهم الروايات و أسنده إليهم الثقات و إقراره بتوحيد الله تعالى و صدق رسوله ص على ما تراه في أشعاره و تقف عليه في أخباره. و لقد كان يكفينا من الاستدلال على إيمان أبي طالب ع إجماع أهل بيت رسول الله صلى الله عليه و آله و عليهم أجمعين و علماء شيعتهم على إسلامه و اتفاقهم على إيمانه و لو لم يرد عنه‏

إيمان أبي طالب (الحجة على الذاهب إلى كفر أبي طالب) / 122 / عودة للأخبار الدالة على إيمان أبي طالب ..... ص : 103

كَانَ وَ اللَّهِ أَبُو طَالِبٍ عَبْدُ مَنَافِ‏ بْنُ‏ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ مُؤْمِناً مُسْلِماً يَكْتُمُ إِيمَانَهُ مَخَافَةً عَلَى بَنِي هَاشِمٍ أَنْ تُنَابِذَهَا قُرَيْشٌ.

إيمان أبي طالب (الحجة على الذاهب إلى كفر أبي طالب) / 190 / في حديث الصحيفة ..... ص : 189

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) تعاقدت قريش مع بنى هاشم- بعد ان علمت قريش ان لا قدرة لها على قتل رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله و ان أبا طالب لا يسلم محمّدا إليها- على ان لا تبايع قريش احدا من بني هاشم و لا تناكحهم، و لا تعاملهم حتّى يدفعوا اليهم محمّدا فيقتلوه، و كتبت الصحيفة و ختمت بثمانين خاتما، و كان الذي كتب الصحيفة منصور بن عكرمة بن عامر بن هاشم بن عبد مناف‏ بن‏ عبد الدار، و في رواية بغيض. و علقت في الكعبة ثمّ حاصرت قريش رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله و أهل بيته من بني هاشم، و بنى المطلب بن عبد مناف في الشعب الذي يقال له شعب بني هاشم بعد ست سنين من مبعثه. فاقام و معه جميع بني هاشم و بني المطلب في الشعب ثلاث سنين، حتى انفق رسول اللّه ماله، و انفق أبو طالب، و انفقت خديجة بنت خويلد جميع مالهما، و صاروا الى حد الضر و الفاقة، ثمّ نزل جبرئيل على رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله فقال: إن اللّه قد سلط الأرضة على صحيفة قريش، فلم تدع فيها اسما هو للّه إلّا اثبتته فيها، و نفت منه الظلم و القطيعة و البهتان. فاخبر رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله عمه أبا طالب بذلك، فقال: أ ربك اخبرك بهذا؟ قال: نعم، فو اللّه ما يدخل عليك احد، ثمّ خرج الى قريش فقال:

إيمان أبي طالب (الحجة على الذاهب إلى كفر أبي طالب) / 363 / أبو طالب يكتم إيمانه مخافة على بني هاشم ..... ص : 363

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ ع أَنَّهُ قَالَ: كَانَ وَ اللَّهِ أَبُو طَالِبٍ عَبْدُ مَنَافِ‏ بْنُ‏ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ مُؤْمِناً مُسْلِماً يَكْتُمُ إِيمَانَهُ مَخَافَةً عَلَى بَنِي هَاشِمٍ أَنْ تُنَابِذَهَا قُرَيْشٌ.

إيمان أبي طالب (الحجة على الذاهب إلى كفر أبي طالب) / 414 / فهرس الاعلام ..... ص : 391

عبد مناف‏ بن‏ عبد المطلب: 16، 43 354.

شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد / ج‏1 / 11 / القول في نسب أمير المؤمنين علي ع و ذكر لمع يسيرة من فضائله ..... ص : 11

هو أبو الحسن علي بن أبي طالب و اسمه عبد مناف‏ بن‏ عبد المطلب و اسمه شيبة بن هاشم و اسمه عمرو بن عبد مناف بن قصي الغالب عليه من الكنية ع أبو الحسن‏

شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد / ج‏14 / 58 / الفصل الأول إجلاب قريش على بني هاشم و حصرهم في الشعب ..... ص : 52

قال محمد بن إسحاق فلما طال البلاء على المسلمين و الفتنة و العذاب و ارتد كثير عن الدين باللسان لا بالقلب كانوا إذا عذبوهم يقولون نشهد أن هذا الله و أن اللات و العزى هي الآلهة فإذا خلوا عنهم عادوا إلى الإسلام فحبسوهم و أوثقوهم بالقد و جعلوهم في حر الشمس على الصخر و الصفا و امتدت أيام الشقاء عليهم و لم يصلوا إلى محمد ص لقيام أبي طالب دونه فأجمعت قريش على أن يكتبوا بينهم و بين بني هاشم صحيفة يتعاقدون فيها ألا يناكحوهم و لا يبايعوهم و لا يجالسوهم فكتبوها و علقوها في جوف الكعبة تأكيدا على أنفسهم و كان كاتبها منصور بن عكرمة بن هاشم بن عبد مناف‏ بن‏ عبد الدار بن قصي فلما فعلوا ذلك انحازت هاشم و المطلب فدخلوا كلهم مع أبي طالب في الشعب فاجتمعوا إليه و خرج منهم أبو لهب إلى قريش فظاهرها على قومه.

شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد / ج‏14 / 206 / القول في المطعمين في بدر من المشركين ..... ص : 205

و روى محمد بن إسحاق أن العباس بن عبد المطلب كان من المطعمين في بدر و كذلك طعيمة بن عدي بن نوفل كان يعتقب هو و حكيم و الحارث بن عامر بن نوفل و كان أبو البختري يعتقب هو و حكيم بن حزام في الإطعام و كان النضر بن الحارث بن كلدة بن علقمة بن عبد مناف‏ بن‏ عبد الدار من المطعمين قال و كان النبي ص يكره قتل‏

بناء المقالة الفاطمية في نقض الرسالة العثمانية / 136 / رد المؤلف على حديث الغار ..... ص : 135

(6) مصعب بن عمير بن هاشم بن عبد مناف‏ بن‏ عبد الدار، البدري القرشي الشهيد بيوم احد.

كشف الغمة في معرفة الأئمة (ط - القديمة) / ج‏1 / 64 / ذكر نسبه ع من قبل أبيه ..... ص : 64

وَ هُوَ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ اسْمُ أَبِي طَالِبٍ عَبْدُ مَنَافِ‏ بْنُ‏ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ اسْمُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ شَيْبَةُ الْحَمْدِ وَ كُنْيَتُهُ أَبُو الْحَارِثِ وَ عِنْدَهُ يَجْتَمِعُ نَسَبُهُ بِنَسَبِ النَّبِيِّ ص وَ قَدْ تَقَدَّمَ ذِكْرُهُ وَ كَانَ وُلْدُ أَبِي طَالِبٍ طَالِباً وَ لَا عَقَبَ لَهُ وَ عَقِيلًا وَ جَعْفَراً وَ عَلِيّاً كُلُّ وَاحِدٍ أَسَنَّ مِنَ الْآخَرِ بِعَشْرِ سِنِينَ كَذَا ذَكَرَ ضِيَاءُ الدِّينِ أَبُو الْمُؤَيَّدِ مُوَفَّقُ بْنُ أَحْمَدَ الْخُوَارِزْمِيُّ فِي كِتَابِهِ الْمَنَاقِبِ وَ مِنْهُ نَقَلْتُ وَ أُمَّ هَانِئٍ وَ اسْمُهَا فَاخِتَةُ وَ أُمُّهُمْ جَمِيعاً فَاطِمَةُ بِنْتُ أَسَدٍ.

الدر النظيم في مناقب الأئمة اللهاميم / 203 / فصل في ذكر نسبه عليه السلام ..... ص : 203

عليّ بن أبي طالب- و اسمه عبد مناف‏- بن‏ عبد المطّلب إلى آخر نسب النبيّ صلّى اللّه عليه و آله.

الدر النظيم في مناقب الأئمة اللهاميم / 209 / فصل في ذكر نسبه عليه السلام ..... ص : 203

أبو البختري العاص بن هشام الأسدي و مطعم بن عديّ النوفلي و زهير بن أبي اميّة المخزومي- و هو ابن عمّة رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله- و زمعة بن الأسود الأسدي و هشام بن عمرو العامري، و قالوا: أخرقها اللّه، و عزموا أن يقطعوا يمين كاتبها و هو منصور بن عكرمة بن هشام بن عبد مناف‏ بن‏ عبد الدار فوجدوها شلّاء، فقالوا: قطعها اللّه، فأخذ النبيّ صلّى اللّه عليه و آله في الدعوة. و في ذلك يقول أبو طالب:

كشف اليقين في فضائل أمير المؤمنين عليه السلام / النص / 194 / الأول في نسبه ..... ص : 190

و أبوه أبو طالب عبد مناف‏ بن‏ عبد المطلب شيبة الحمد و عنده يجتمع نسبه و نسب رسول الله ص بن هاشم بن عبد مناف بن قصي بن كلاب بن مرة بن كعب بن لؤي بن غالب بن فهر بن مالك بن النضر بن كنانة بن خزيمة بن مدركة بن إلياس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان بن مبدع بن منيع بن أدد بن كعب بن يشجب بن يعرب بن الهميسع بن قيدار بن إسماعيل بن إبراهيم الخليل ع.

آينه يقين (ترجمه كشف اليقين) / 237 / مبحث اول در باره نسب آن جناب است ..... ص : 233

پدر بزرگوارش، ابو طالب، عبد مناف‏ بن‏ عبد المطلب ملقّب به شيبة الحمد بود.

كشف اليقين / ترجمه آژير / 206 / مبحث اول: در نسب حضرت(ع): ..... ص : 204

پدرش ابو طالب، عبد مناف‏ بن‏ عبد المطّلب- شيبة الحمد كه نسب او و نسب پيامبر (ص) در او به يك ديگر مى‏رسد- بن هاشم بن عبد مناف بن قصىّ بن كلاب بن مرة بن كعب بن لؤى بن غالب بن فهر بن مالك بن نضر بن كنانة بن خزيمة بن مدركة بن الياس بن مضر بن نزار بن معدّ بن عدنان بن مبدع بن منيع بن ادد بن كعب بن يشجب بن يعرب بن هميسع بن قيدار بن اسماعيل بن ابراهيم خليل (ع) است.

روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه (ط - القديمة) / ج‏12 / 229 / وصايا النبي صلى الله عليه و آله لعلي عليه السلام ..... ص : 3

روى المصنف في القوي كالصحيح، عن هارون بن خارجة، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: هبط جبرئيل عليه السلام على رسول الله صلى الله عليه و آله فقال، يا محمد إن الله عز و جل قد شفعك في خمسة، في بطن حملك و هي آمنة بنت وهب بن عبد مناف، و في صلب أنزلك و هو عبد الله بن عبد المطلب، و في حجر كفلك و هو عبد المطلب بن هشام، و في بيت آواك و هو عبد مناف‏ بن‏ عبد المطلب أبو طالب، و في أخ كان لك في الجاهلية (أي قبل البعثة) قيل يا رسول الله من هذا الأخ؟ فقال: كان أنسي و كنت آنسه، و كان سخيا يطعم الطعام.

وسائل الشيعة / ج‏16 / 231 / 29 - باب جواز التقية في إظهار كلمة الكفر كسب الأنبياء و الأئمة ع و البراءة منهم و عدم وجوب التقية في ذلك و إن تيقن القتل ..... ص : 225

21439- 18- وَ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ التَّقِيِّ الْحُسَيْنِيِّ عَنِ الشَّرِيفِ أَبِي عَلِيٍّ الْمُوضِحِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْعَلَوِيِّ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ يَحْيَى الْجَلُودِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي الصَّقْرِ عَنِ الشَّعْبِيِّ يَرْفَعُهُ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ: كَانَ وَ اللَّهِ أَبُو طَالِبٍ عَبْدُ مَنَافِ‏ بْنُ‏ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ مُؤْمِناً مُسْلِماً يَكْتُمُ إِيمَانَهُ مَخَافَةً عَلَى بَنِي هَاشِمٍ- أَنْ تُنَابِذَهَا قُرَيْشُ- ثُمَّ ذَكَرَ

بحار الأنوار (ط - بيروت) / ج‏15 / 126 / باب 1 بدء خلقه و ما جرى له في الميثاق و بدء نوره و ظهوره ص من لدن آدم ع و بيان حال آبائه العظام و أجداده الكرام لا سيما عبد المطلب و والديه عليهم الصلاة و السلام و بعض أحوال العرب في الجاهلية و قصة الفيل و بعض النوادر ..... ص : 2

66- ل، الخصال أَبِي عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْفَضْلِ الْيَمَانِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ جُمْهُورٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: هَبَطَ جَبْرَئِيلُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ شَفَّعَكَ فِي خَمْسَةٍ فِي بَطْنٍ حَمَلَكَ وَ هِيَ آمِنَةُ بِنْتُ وَهْبِ بْنِ عَبْدِ مَنَافٍ وَ فِي صُلْبٍ أَنْزَلَكَ وَ هُوَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ فِي حَجْرٍ كَفَلَكَ وَ هُوَ عَبْدُ الْمُطَّلِبِ بْنُ هَاشِمٍ وَ فِي بَيْتٍ آوَاكَ وَ هُوَ عَبْدُ مَنَافِ‏ بْنُ‏ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَبُو طَالِبٍ وَ فِي أَخٍ كَانَ لَكَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ قِيلَ‏

بحار الأنوار (ط - بيروت) / ج‏19 / 277 / باب 10 غزوة بدر الكبرى ..... ص : 202

(7) هو النضر بن الحارث بن كلدة بن علقمة بن عبد مناف‏ بن‏ عبد الدار، من بنى عبد الدار بن قصى، قتله صبرا عند رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله و سلم بالصفراء، و قال ابن هشام: بالاثيل، و يقال: النضر بن الحارث بن علقمة بن كلدة بن عبد مناف‏ بن‏ عبد الدار.

بحار الأنوار (ط - بيروت) / ج‏19 / 362 / باب 10 غزوة بدر الكبرى ..... ص : 202

(8) في السيرة: مولى عمير بن هاشم بن عبد مناف‏ بن‏ عبد الدار.

بحار الأنوار (ط - بيروت) / ج‏20 / 51 / باب 12 غزوة أحد و غزوة حمراء الأسد ..... ص : 14

(3) في المصدر المطبوع: أبو عزيز بن عثمان. و لم نجد أحدهما في السير، نعم المذكور في السيرة و الامتاع: ابو يزيد بن عمير بن هاشم بن عبد مناف‏ بن‏ عبد الدار.

بحار الأنوار (ط - بيروت) / ج‏35 / 66 / باب 2 أسمائه و عللها ..... ص : 45

و قال ابن أبي الحديد في شرح نهج البلاغة، هو أبو الحسن علي بن أبي طالب و اسمه عبد مناف‏ بن‏ عبد المطلب و اسمه شيبة بن هاشم و اسمه عمرو بن عبد مناف بن قصي و الغالب عليه من الكنية أبو الحسن و كان ابنه الحسن ع يدعوه في حياة رسول الله ص أبا الحسين و يدعوه الحسين ع أبا الحسن و يدعوان رسول الله أباهما فلما توفي النبي ص دعواه بأبيهما و كناه رسول الله أبا تراب وجده نائما في تراب قد سقط عنه رداؤه و أصاب التراب جسده فجاء حتى جلس عند رأسه و أيقظه و جعل يمسح التراب عن ظهره و يقول له اجلس إنما أنت أبو تراب فكانت من أحب كناه صلوات الله عليه إليه و كان يفرح إذا دعي بها فدعت بنو أمية خطباءها يسبوه بها على المنابر و جعلوها نقيصة له و وصمة عليه فكأنما كسوه بها الحلي و الحلل كما قال الحسن البصري.

بحار الأنوار (ط - بيروت) / ج‏35 / 94 / باب 3 نسبه و أحوال والديه عليه و عليهما السلام ..... ص : 68

وَ فِي كِتَابِ شَرَفِ الْمُصْطَفَى‏ فَبَعَثَ اللَّهُ عَلَى صَحِيفَتِهِمُ الْأَرَضَةَ فَلَحِسَهَا فَنَزَلَ جَبْرَئِيلُ فَأَخْبَرَ النَّبِيَّ ص بِذَلِكَ فَأَخْبَرَ النَّبِيُّ ص أَبَا طَالِبٍ فَدَخَلَ أَبُو طَالِبٍ عَلَى قُرَيْشٍ فِي الْمَسْجِدِ فَعَظَّمُوهُ وَ قَالُوا أَرَدْتَ مُوَاصَلَتَنَا وَ أَنْ تُسَلِّمَ ابْنَ أَخِيكَ إِلَيْنَا قَالَ وَ اللَّهِ مَا جِئْتُ لِهَذَا وَ لَكِنِ ابْنُ أَخِي أَخْبَرَنِي وَ لَمْ يَكْذِبْنِي أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَخْبَرَهُ بِحَالِ صَحِيفَتِكُمْ فَابْعَثُوا إِلَيَّ صَحِيفَتِكُمْ فَإِنْ كَانَ حَقّاً فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ ارْجِعُوا عَمَّا أَنْتُمْ عَلَيْهِ مِنَ الظُّلْمِ وَ قَطِيعَةِ الرَّحِمِ وَ إِنْ كَانَ بَاطِلًا دَفَعْتُهُ إِلَيْكُمْ فَأَتَوْا بِهَا وَ فَكُّوا الْخَوَاتِيمَ وَ إِذَا فِيهَا بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ وَ اسْمِ مُحَمَّدٍ فَقَطْ فَقَالَ لَهُمْ أَبُو طَالِبٍ اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُفُّوا عَمَّا أَنْتُمْ عَلَيْهِ فَسَكَتُوا وَ تَفَرَّقُوا فَنَزَلَ‏ ادْعُ إِلى‏ سَبِيلِ رَبِّكَ‏ قَالَ كَيْفَ أَدْعُوهُمْ وَ قَدْ صَالَحُوا عَلَى تَرْكِ الدَّعْوَةِ فَنَزَلَ‏ يَمْحُوا اللَّهُ ما يَشاءُ وَ يُثْبِتُ‏ فَسَأَلَ النَّبِيُّ ص أَبَا طَالِبٍ الْخُرُوجَ مِنَ الشِّعْبِ فَاجْتَمَعَ سَبْعَةُ نَفَرٍ مِنْ قُرَيْشٍ عَلَى نَقْضِهَا وَ هُمْ مَطْعَمُ بْنُ عَدِيِّ بْنِ نَوْفَلِ بْنِ عَبْدِ مَنَافٍ الَّذِي أَجَارَ النَّبِيَّ ص لَمَّا انْصَرَفَ مِنَ الطَّائِفِ وَ زُهَيْرُ بْنُ أُمَيَّةَ الْمَخْزُومِيُّ خَتَنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَى ابْنَتِهِ عَاتِكَةَ وَ هِشَامُ بْنُ عَمْرِو بْنِ لُؤَيِّ بْنِ غَالِبٍ وَ أَبُو الْبَخْتَرِيِّ بْنُ هِشَامٍ وَ زَمْعَةُ بْنِ الْأَسْوَدِ بْنَ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ قَالَ هَؤُلَاءِ السَّبْعَةُ أَحْرَقَهَا اللَّهُ وَ عَزَمُوا أَنْ يَقْطَعُوا يَمِينَ كَاتِبِهَا وَ هُوَ- مَنْصُورُ بْنُ عِكْرِمَةَ بْنِ هَاشِمِ بْنِ عَبْدِ مَنَافِ‏ بْنِ‏ عَبْدِ الدَّارِ فَوَجَدُوهَا شَلًّا فَقَالُوا قَطَعَهَا اللَّهُ‏

بحار الأنوار (ط - بيروت) / ج‏35 / 109 / باب 3 نسبه و أحوال والديه عليه و عليهما السلام ..... ص : 68

(6) المصدر نفسه: 8 و 9 و عبد مناف‏ بن‏ عبد المطلب هو أبو طالب.

بحار الأنوار (ط - بيروت) / ج‏35 / 114 / باب 3 نسبه و أحوال والديه عليه و عليهما السلام ..... ص : 68

51- وَ بِالْإِسْنَادِ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْمُوضِحِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْعَلَوِيِّ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنْ حَفْصِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْحَارِثِ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِي زَائِدَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي الصَّيْفِيِّ عَنِ الشَّعْبِيِّ يَرْفَعُهُ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ: كَانَ وَ اللَّهِ أَبُو طَالِبٍ عَبْدُ مَنَافِ‏ بْنُ‏ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ مُؤْمِناً مُسْلِماً يَكْتُمُ إِيمَانَهُ مَخَافَةً عَلَى بَنِي هَاشِمٍ أَنْ تُنَابِذَهَا قُرَيْشٌ.

بحار الأنوار (ط - بيروت) / ج‏35 / 141 / باب 3 نسبه و أحوال والديه عليه و عليهما السلام ..... ص : 68

85- مد، العمدة من مسند عبد الله بن أحمد بن حنبل عن أبيه قال علي بن أبي طالب‏ و اسم أبي طالب عبد مناف‏ بن‏ عبد المطلب و اسم عبد المطلب شيبة الحمد بن هاشم و اسم هاشم عمرو بن عبد مناف و اسم عبد مناف المغيرة بن قصي و اسم قصي زيد بن كلاب بن مرة بن كعب بن لؤي بن غالب بن فهر بن مالك بن النضر بن كنانة بن خزيمة بن مدركة بن إلياس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان بن أد بن أدد بن الهميسع بن يشجب و قيل أشجب بن نبت بن قيدار بن إسماعيل و إسماعيل أول من فتق لسانه بالعربية المبينة التي نزل بها القرآن و أول من ركب الخيل و كانت وحوشا و هو ابن عرق الثرى خليل الله إبراهيم بن تارخ بن ناخور و قيل الناخر بن ساروع بن أرغو بن قالع و هو

عوالم العلوم و المعارف والأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال (مستدرك سيدة النساء إلى الإمام الجواد / ج‏20-قسم-1-الصادق‏ع / 17 / الكتب: ..... ص : 17

جعفر بن محمّد بن عليّ بن الحسين بن عليّ بن عبد مناف‏ بن‏ عبد المطّلب بن هاشم ...

عوالم العلوم و المعارف والأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال (مستدرك سيدة النساء إلى الإمام الجواد / ج‏23-الجوادع / 20 / الكتب ..... ص : 20

3- دلائل الإمامة: نسبه: محمّد بن عليّ بن موسى بن جعفر بن محمّد بن عليّ ابن الحسين بن عليّ بن عبد مناف‏ بن‏ عبد المطّلب بن هاشم.

منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة (خوئى) / ج‏18 / 272 / المعنى ..... ص : 242

هذا ما نقلنا عن السيرة النبويّة لأحمد زيني دحلان (هامش السيرة الحلبية ص 22 ج 1) و تفصيل ذلك ما أتى به أبو جعفر الطبري في التاريخ و ابن الأثير في الكامل من أنّ عبد المطّلب كان له جار يهوديّ يقال له: اذينة يتّجر و له مال كثير فغاظ ذلك حرب بن اميّة، و كان نديم عبد المطّلب فأغرى به فتيانا من قريش ليقتلوه و يأخذوا ماله فقتله عامر بن عبد مناف‏ بن‏ عبد الدّار، و صخر بن عمرو بن كعب التيميّ جدّ أبي بكر؛ و لم يعرف عبد المطّلب قاتله فلم يزل يبحث حتّى عرفهما و إذا هما قد استجارا بحرب بن اميّة، فأتى حربا و لامّه، و طلبهما منه فأخفاهما

تاج العروس من جواهر القاموس / ج‏16 / 123 / [جهم‏]: ..... ص : 123

و الجَهْمُ‏ بنُ قَيْسِ‏ بنِ عبدِ بنِ شرحبيلِ بنِ هاشِمِ بنِ عبدِ مَنَاف‏ بنِ‏ عبْدِ الدار، أَخُو جَهْم‏ بن الصَّلْت لُأمِّه، هاجَرَ إلى الحَبَشَةَ، كذا في طَبَقَات ابنِ سَعْد. أَو هو كزُبَيْرٍ، قالَهُ أَبو عُمَر.

تاج العروس من جواهر القاموس / ج‏18 / 250 / [رهن‏]: ..... ص : 249

و الرَّهِينُ‏، كأَميرٍ: لَقَبُ الحارِثِ بنِ عَلْقَمَةَ بنِ كلدَةَ بنِ عبْدِ مَنَاف‏ بنِ‏ عبْدِ الدَّارِي بنِ قصيٍّ، و إنَّما لُقِّبَ به لأنَّه كان‏ رَهِينَةَ قُرَيْشٍ عنْدَ أَبي يكْسومٍ الحَبَشِيّ، و وَلَده النَّضْر بن الحارِثِ مِن مسْلِمَةِ الفتْحِ،

#### با عنوان ابی طالب

با توجه به حجم زیاد روایات مربوطه فقط از منابع دست اول روایات ذیل نقل شده است

تفسير القمي / ج‏1 / 265 / [سورة الأنفال(8): الآيات 1 الى 18] ..... ص : 254

وَ حَمَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع عَلَى الْوَلِيدِ بْنِ عُتْبَةَ فَضَرَبَهُ عَلَى عَاتِقِهِ فَأَخْرَجَ السَّيْفَ مِنْ إِبْطِهِ، فَقَالَ عَلِيٌّ ع فَأَخَذَ يَمِينَهُ الْمَقْطُوعَةَ بِيَسَارِهِ- فَضَرَبَ بِهَا هَامَتِي فَظَنَنْتُ أَنَّ السَّمَاءَ وَقَعَتْ عَلَى الْأَرْضِ، ثُمَّ اعْتَنَقَ حَمْزَةُ وَ شَيْبَةُ فَقَالَ الْمُسْلِمُونَ يَا عَلِيُّ أَ مَا تَرَى الْكَلْبَ قَدْ أَبْهَرَ عَمَّكَ، فَحَمَلَ عَلِيٌّ ع ثُمَّ قَالَ يَا عَمِّ طَأْطِئْ رَأْسَكَ- وَ كَانَ حَمْزَةُ أَطْوَلَ مِنْ شَيْبَةَ فَأَدْخَلَ حَمْزَةُ رَأْسَهُ فِي صَدْرِهِ- فَضَرَبَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع عَلَى رَأْسِهِ فَطَيَّرَ نِصْفَهُ، ثُمَّ جَاءَ إِلَى عُتْبَةَ وَ بِهِ رَمَقٌ فَأَجْهَزَ عَلَيْهِ، وَ حُمِلَ عُبَيْدَةُ بَيْنَ حَمْزَةَ وَ عَلِيٍّ حَتَّى أَتَيَا بِهِ رَسُولَ اللَّهِ ص فَنَظَرَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ اسْتَعْبَرَ، فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي أَ لَسْتُ شَهِيداً فَقَالَ بَلَى أَنْتَ أَوَّلُ شَهِيدٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي قَالَ أَمَا لَوْ كَانَ عَمُّكَ حَيّاً لَعَلِمَ أَنِّي أَوْلَى بِمَا قَالَ مِنْهُ، قَالَ وَ أَيَّ أَعْمَامِي تَعْنِي قَالَ أَبُو طَالِبٍ‏ حَيْثُ يَقُولُ ع:

تفسير القمي / ج‏1 / 378 / [سورة الحجر(15): الآيات 28 الى 88] ..... ص : 376

وَ ذَلِكَ أَنَّ النُّبُوَّةَ نَزَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ وَ أَسْلَمَ عَلِيٌّ يَوْمَ الثَّلَاثَاءِ ثُمَّ أَسْلَمَتْ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ زَوْجَةُ النَّبِيِّ ص ثُمَّ دَخَلَ أَبُو طَالِبٍ‏ إِلَى النَّبِيِّ ص وَ هُوَ يُصَلِّي وَ عَلِيٌّ ع بِجَنْبِهِ- وَ كَانَ مَعَ أَبِي طَالِبٍ ع جَعْفَرٌ فَقَالَ لَهُ أَبُو طَالِبٍ‏ صِلْ جَنَاحَ ابْنِ عَمِّكَ- فَوَقَفَ جَعْفَرٌ عَلَى يَسَارِ رَسُولِ اللَّهِ ص فَبَدَرَ رَسُولُ اللَّهِ ص مِنْ بَيْنِهِمَا- فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يُصَلِّي- وَ عَلِيٌّ وَ جَعْفَرٌ وَ زَيْدُ بْنُ حَارِثَةَ وَ خَدِيجَةُ يَأْتَمُّونَ بِهِ- فَلَمَّا أَتَى لِذَلِكَ ثَلَاثَ سِنِينَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ‏ فَاصْدَعْ بِما تُؤْمَرُ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ إِنَّا كَفَيْناكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ‏ وَ الْمُسْتَهْزِءُونَ بِرَسُولِ اللَّهِ ص خَمْسَةٌ الْوَلِيدُ بْنُ الْمُغِيرَةِ وَ الْعَاصُ بْنُ وَائِلٍ وَ الْأَسْوَدُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ [الْمُطَّلِبِ‏] وَ الْأَسْوَدُ بْنُ عَبْدِ يَغُوثَ وَ الْحَارِثُ بْنُ طَلَاطِلَةَ الْخُزَاعِيُّ، أَمَّا الْوَلِيدُ فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص دَعَا عَلَيْهِ- لِمَا كَانَ يَبْلُغُهُ مِنْ إِيذَائِهِ وَ اسْتِهْزَائِهِ فَقَالَ- اللَّهُمَّ أَعْمِ بَصَرَهُ وَ أَثْكِلْهُ بِوَلَدِهِ فَعَمِيَ بَصَرُهُ وَ قُتِلَ وَلَدُهُ بِبَدْرٍ [وَ كَذَلِكَ دَعَا عَلَى الْأَسْوَدِ بْنِ يَغُوثَ وَ الْحَارِثِ بْنِ طَلَاطِلَةَ] فَمَرَّ الْوَلِيدُ بْنُ الْمُغِيرَةِ بِرَسُولِ اللَّهِ ص وَ مَعَهُ جَبْرَئِيلُ ع فَقَالَ جَبْرَئِيلُ يَا مُحَمَّدُ هَذَا الْوَلِيدُ بْنُ الْمُغِيرَةِ وَ هُوَ مِنَ الْمُسْتَهْزِءِينَ بِكَ قَالَ نَعَمْ- وَ قَدْ كَانَ مَرَّ بِرَجُلٍ مِنْ خُزَاعَةَ وَ هُوَ يَرِيشُ نِبَالًا لَهُ- فَوَطِأَ عَلَى بَعْضِهَا- فَأَصَابَ عَقِبَهُ قِطْعَةٌ مِنْ ذَلِكَ فَدُمِيَتْ- فَلَمَّا مَرَّ بِجَبْرَئِيلَ أَشَارَ إِلَى ذَلِكَ الْمَوْضِعِ- فَرَجَعَ الْوَلِيدُ إِلَى مَنْزِلِهِ وَ نَامَ عَلَى سَرِيرِهِ- وَ كَانَتِ ابْنَتُهُ نَائِمَةً أَسْفَلَ مِنْهُ- فَانْفَجَرَ الْمَوْضِعُ الَّذِي أَشَارَ إِلَيْهِ جَبْرَئِيلُ أَسْفَلَ عَقِبِهِ- فَسَالَ مِنْهُ الدَّمُ حَتَّى صَارَ إِلَى فِرَاشِ ابْنَتِهِ- فَانْتَبَهَتْ فَقَالَتِ الْجَارِيَةُ انْحَلَّ وِكَاءُ الْقِرْبَةِ، قَالَ مَا هَذَا وِكَاءَ الْقِرْبَةِ وَ لَكِنَّهُ دَمُ أَبِيكِ- فَاجْمَعِي لِي وُلْدِي وَ وُلْدَ أَخِي فَإِنِّي مَيِّتٌ، فَجَمَعَتْهُمْ فَقَالَ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي رَبِيعَةَ إِنَّ عُمَارَةَ بْنَ الْوَلِيدِ بِأَرْضِ الْحَبَشَةِ بِدَارٍ مَضِيعَةٍ- فَخُذْ كِتَاباً مِنْ مُحَمَّدٍ إِلَى النَّجَاشِيِّ أَنْ يَرُدَّهُ- ثُمَّ قَالَ لِابْنِهِ هَاشِمٍ وَ هُوَ أَصْغَرُ أَوْلَادِهِ- يَا بُنَيَّ أُوصِيكَ بِخَمْسِ خِصَالٍ فَاحْفَظْهَا: أُوصِيكَ‏

تفسير القمي / ج‏1 / 379 / [سورة الحجر(15): الآيات 28 الى 88] ..... ص : 376

فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ص فَقَامَ عَلَى الْحِجْرِ فَقَالَ «يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ يَا مَعْشَرَ الْعَرَبِ أَدْعُوكُمْ إِلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ- وَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ وَ آمُرُكُمْ بِخَلْعِ الْأَنْدَادِ وَ الْأَصْنَامِ- فَأَجِيبُونِي تَمْلِكُوا بِهَا الْعَرَبَ وَ تَدِينُ لَكُمُ الْعَجَمُ وَ تَكُونُوا مُلُوكاً فِي الْجَنَّةِ» فَاسَتَهْزَءُوا مِنْهُ وَ قَالُوا جُنَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَ لَمْ يَجْسُرُوا عَلَيْهِ لِمَوْضِعِ أَبِي طَالِبٍ فَاجْتَمَعَتْ قُرَيْشٌ إِلَى أَبِي طَالِبٍ فَقَالُوا يَا أَبَا طَالِبٍ إِنَّ ابْنَ أَخِيكَ قَدْ سَفَّهَ أَحْلَامَنَا- وَ سَبَّ آلِهَتَنَا وَ أَفْسَدَ شُبَّانَنَا وَ فَرَّقَ جَمَاعَتَنَا- فَإِنْ كَانَ يَحْمِلُهُ عَلَى ذَلِكَ الْعُدْمُ جَمَعْنَا لَهُ مَالًا- فَيَكُونُ أَكْثَرَ قُرَيْشٍ مَالًا وَ نُزَوِّجُهُ- أَيَّ امْرَأَةٍ شَاءَ مِنْ قُرَيْشٍ، فَقَالَ لَهُ أَبُو طَالِبٍ‏ مَا هَذَا يَا ابْنَ أَخِي فَقَالَ: يَا عَمِّ هَذَا دِينُ اللَّهِ الَّذِي ارْتَضَاهُ لِأَنْبِيَائِهِ وَ رُسُلِهِ- بَعَثَنِي اللَّهُ رَسُولًا إِلَى النَّاسِ، فَقَالَ يَا ابْنَ أَخِي إِنَّ قَوْمَكَ قَدْ أَتَوْنِي يَسْأَلُونِّي أَنْ أَسْأَلَكَ أَنْ تَكُفَّ عَنْهُمْ، فَقَالَ يَا عَمِّ لَا أَسْتَطِيعُ أَنْ أُخَالِفَ أَمْرَ رَبِّي فَكَفَّ عَنْهُ أَبُو طَالِبٍ‏ ثُمَّ اجْتَمَعُوا إِلَى أَبِي طَالِبٍ فَقَالُوا أَنْتَ سَيِّدٌ مِنْ سَادَاتِنَا فَادْفَعْ إِلَيْنَا مُحَمَّداً لِنَقْتُلَهُ وَ تَمْلِكَ عَلَيْنَا، فَقَالَ أَبُو طَالِبٍ‏ قَصِيدَتَهُ الطَّوِيلَةَ يَقُولُ فِيهَا:

تفسير القمي / ج‏1 / 380 / [سورة الحجر(15): الآيات 28 الى 88] ..... ص : 376

فَلَمَّا اجْتَمَعَتْ قُرَيْشٌ عَلَى قَتْلِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ كَتَبُوا الصَّحِيفَةَ الْقَاطِعَةَ جَمَعَ أَبُو طَالِبٍ‏ بَنِي هَاشِمٍ وَ حَلَفَ لَهُمْ بِالْبَيْتِ وَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ وَ الْمَشَاعِرِ فِي الْكَعْبَةِ لَئِنْ شَاكَتْ مُحَمَّداً شَوْكَةٌ لَأَبُثَّنَّ عَلَيْكُمْ بَنِي هَاشِمٍ فَأَدْخَلَهُ الشِّعْبَ وَ كَانَ يَحْرُسُهُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ قَائِماً- عَلَى رَأْسِهِ بِالسَّيْفِ أَرْبَعَ سِنِينَ، فَلَمَّا خَرَجُوا مِنَ الشِّعْبِ حَضَرَ أَبَا طَالِبٍ الْوَفَاةُ- فَدَخَلَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ هُوَ يَجُودُ بِنَفْسِهِ فَقَالَ: يَا عَمِّ رَبَّيْتَ صَغِيراً وَ كَفَّلْتَ يَتِيماً- فَجَزَاكَ اللَّهُ عَنِّي خَيْراً- أَعْطِنِي كَلِمَةً أَشْفَعْ لَكَ فِيهَا عِنْدَ رَبِّي، فَرُوِيَ أَنَّهُ لَمْ يَخْرُجْ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى أَعْطَى رَسُولَ اللَّهِ الرِّضَى، وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَوْ قُمْتَ الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ- لَشَفَعْتُ لِأَبِي وَ أُمِّي وَ عَمِّي- وَ أَخٍ لِي كَانَ مُوَاخِياً فِي الْجَاهِلِيَّةِ

تفسير القمي / ج‏2 / 32 / [سورة الكهف(18): الآيات 9 الى 11] ..... ص : 31

فَرَجَعُوا إِلَى مَكَّةَ وَ اجْتَمَعُوا إِلَى أَبِي طَالِبٍ ع فَقَالُوا: يَا أَبَا طَالِبٍ إِنَّ ابْنَ أَخِيكَ يَزْعُمُ أَنَّ خَبَرَ السَّمَاءِ يَأْتِيهِ- وَ نَحْنُ نَسْأَلُهُ عَنْ مَسَائِلَ- فَإِنْ أَجَابَنَا عَنْهَا عَلِمْنَا أَنَّهُ صَادِقٌ- وَ إِنْ لَمْ يُجِبْنَا عَلِمْنَا أَنَّهُ كَاذِبٌ، فَقَالَ أَبُو طَالِبٍ‏: سَلُوهُ عَمَّا بَدَا لَكُمْ فَسَأَلُوهُ عَنِ الثَّلَاثِ مَسَائِلَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: غَداً أُخْبِرُكُمْ وَ لَمْ يَسْتَثْنِ فَاحْتُبِسَ الْوَحْيُ عَلَيْهِ أَرْبَعِينَ يَوْماً- حَتَّى اغْتَمَّ النَّبِيُّ ص وَ شَكَّ أَصْحَابُهُ الَّذِينَ كَانُوا آمَنُوا بِهِ- وَ فَرِحَتْ قُرَيْشٌ وَ اسْتَهْزَءُوا وَ آذَوُا وَ حَزِنَ أَبُو طَالِبٍ‏، فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ أَرْبَعِينَ يَوْماً- نَزَلَ عَلَيْهِ بِسُورَةِ الْكَهْفِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: يَا جَبْرَئِيلُ لَقَدْ أَبْطَأْتَ فَقَالَ: إِنَّا لَا نَقْدِرُ أَنْ نَنْزِلَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ- فَأَنْزَلَ‏ أَمْ حَسِبْتَ‏ يَا مُحَمَّدُ أَنَّ أَصْحابَ الْكَهْفِ وَ الرَّقِيمِ كانُوا مِنْ آياتِنا عَجَباً ثُمَّ قَصَّ قِصَّتَهُمْ فَقَالَ‏ إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقالُوا- رَبَّنا آتِنا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً- وَ هَيِّئْ لَنا مِنْ أَمْرِنا رَشَداً فَقَالَ الصَّادِقُ ع إِنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَ الرَّقِيمَ كَانُوا فِي زَمَنِ مَلِكٍ جَبَّارٍ عَاتٍ- وَ كَانَ يَدْعُو أَهْلَ مَمْلَكَتِهِ إِلَى عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ- فَمَنْ لَمْ يُجِبْهُ قَتَلَهُ- وَ كَانَ هَؤُلَاءِ قَوْماً مُؤْمِنِينَ يَعْبُدُونَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ وَكَّلَ الْمَلِكُ بِبَابِ الْمَدِينَةِ وُكَلَاءَ- وَ لَمْ يَدَعْ أَحَداً يَخْرُجُ حَتَّى يَسْجُدَ لِلْأَصْنَامِ- فَخَرَجَ هَؤُلَاءِ بِحِيلَةِ الصَّيْدِ- وَ ذَلِكَ أَنَّهُمْ مَرُّوا بِرَاعٍ فِي‏

تفسير القمي / ج‏2 / 172 / [سورة الأحزاب(33): الآيات 4 الى 5] ..... ص : 171

قَالَ: فَإِنَّهُ حَدَّثَنِي أَبِي عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ‏ كَانَ سَبَبُ نُزُولِ ذَلِكَ- أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص لَمَّا تَزَوَّجَ بِخَدِيجَةَ بِنْتِ خُوَيْلِدٍ خَرَجَ إِلَى سُوقِ عُكَاظٍ فِي تِجَارَةٍ لَهَا- وَ رَأَى زَيْداً يُبَاعُ- وَ رَآهُ غُلَاماً كَيِّساً حَصِيفاً فَاشْتَرَاهُ- فَلَمَّا نبأ [نُبِّئَ‏] رَسُولُ اللَّهِ ص دَعَاهُ إِلَى الْإِسْلَامِ فَأَسْلَمَ- وَ كَانَ يُدْعَى زَيْدٌ مَوْلَى مُحَمَّدٍ ص فَلَمَّا بَلَغَ حَارِثَةَ بْنَ شَرَاحَبِيلَ الْكَلْبِيَّ خَبَرُ وَلَدِهِ زَيْدٍ قَدِمَ مَكَّةَ وَ كَانَ رَجُلًا جَلِيلًا، فَأَتَى أَبَا طَالِبٍ فَقَالَ يَا أَبَا طَالِبٍ إِنَّ ابْنِي وَقَعَ عَلَيْهِ السَّبْيُ- وَ بَلَغَنِي أَنَّهُ صَارَ إِلَى ابْنِ أَخِيكَ- فَسَلْهُ إِمَّا أَنْ يَبِيعَهُ وَ إِمَّا أَنْ يُفَادِيَهُ وَ إِمَّا أَنْ يُعْتِقَهُ، فَكَلَّمَ أَبُو طَالِبٍ‏ رَسُولَ اللَّهِ ص فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص هُوَ حُرٌّ فَلْيَذْهَبْ كَيْفَ يَشَاءُ، فَقَامَ حَارِثَةُ فَأَخَذَ بِيَدِ زَيْدٍ فَقَالَ لَهُ يَا بُنَيَّ الْحَقْ بِشَرَفِكَ وَ حَسَبِكَ، فَقَالَ زَيْدٌ لَسْتُ أُفَارِقُ رَسُولَ اللَّهِ ص أَبَداً، فَقَالَ لَهُ أَبُوهُ فَتَدَعُ حَسَبَكَ وَ نَسَبَكَ- وَ تَكُونُ عَبْداً لِقُرَيْشٍ فَقَالَ زَيْدٌ لَسْتُ أُفَارِقُ رَسُولَ اللَّهِ ص مَا دُمْتُ حَيّاً، فَغَضِبَ أَبُوهُ فَقَالَ: يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ اشْهَدُوا أَنِّي قَدْ بَرِئْتُ مِنْهُ وَ لَيْسَ هُوَ ابْنِي، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص اشْهَدُوا أَنَّ زَيْداً ابْنِي أَرِثُهُ وَ يَرِثُنِي، فَكَانَ يُدْعَى زَيْدَ بْنَ مُحَمَّدٍ فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يُحِبُّهُ وَ سَمَّاهُ زَيْدَ الْحُبِّ.

تفسير القمي / ج‏2 / 228 / [سورة ص(38): الآيات 1 الى 11] ..... ص : 228

قَالَ‏ نَزَلَتْ بِمَكَّةَ لَمَّا أَظْهَرَ رَسُولُ اللَّهِ ص الدَّعْوَةَ بِمَكَّةَ اجْتَمَعَتْ قُرَيْشٌ إِلَى أَبِي طَالِبٍ فَقَالُوا: يَا أَبَا طَالِبٍ إِنَّ ابْنَ أَخِيكَ قَدْ سَفَّهَ أَحْلَامَنَا- وَ سَبَّ آلِهَتَنَا وَ أَفْسَدَ شَبَابَنَا وَ فَرَّقَ جَمَاعَتَنَا- فَإِنْ كَانَ الَّذِي يَحْمِلُهُ عَلَى ذَلِكَ الْعُدْمَ- جَمَعْنَا لَهُ مَالًا حَتَّى يَكُونَ أَغْنَى رَجُلٍ فِي قُرَيْشٍ وَ نَمْلِكُهُ عَلَيْنَا، فَأَخْبَرَ أَبُو طَالِبٍ‏ رَسُولَ اللَّهِ ص بِذَلِكَ، فَقَالَ: لَوْ وَضَعُوا الشَّمْسَ فِي يَمِينِي- وَ الْقَمَرَ فِي يَسَارِي مَا أَرَدْتُهُ، وَ لَكِنْ يُعْطُونِي كَلِمَةً يَمْلِكُونَ بِهَا الْعَرَبَ وَ تَدِينُ لَهُمْ بِهَا الْعَجَمُ وَ يَكُونُونَ مُلُوكاً فِي‏

تفسير القمي / ج‏2 / 229 / [سورة ص(38): الآيات 1 الى 11] ..... ص : 228

الْجَنَّةِ، فَقَالَ لَهُمْ أَبُو طَالِبٍ‏ ذَلِكَ فَقَالُوا نَعَمْ وَ عَشْرُ كَلِمَاتٍ، فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ص تَشْهَدُونَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ فَقَالُوا: نَدَعُ ثَلَاثَمِائَةٍ وَ سِتِّينَ إِلَهاً وَ نَعْبُدُ إِلَهاً وَاحِداً- فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى‏ وَ عَجِبُوا أَنْ جاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ- وَ قالَ الْكافِرُونَ هذا ساحِرٌ كَذَّابٌ- أَ جَعَلَ الْآلِهَةَ إِلهاً واحِداً إِلَى قَوْلِهِ‏ إِلَّا اخْتِلاقٌ‏ أَيْ تَخْلِيطٌ أَ أُنْزِلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنا- بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي‏ إِلَى قَوْلِهِ‏ مِنَ الْأَحْزابِ‏ يَعْنِي الَّذِينَ تَحَزَّبُوا عَلَيْهِ يَوْمَ الْخَنْدَقِ‏

تفسير القمي / ج‏2 / 431 / [سورة العلق(96): الآيات 1 الى 19] ..... ص : 430

أَيْ لَنَأْخُذَنَّهُ بِالنَّاصِيَةِ فَنُلْقِيهِ فِي النَّارِ قَوْلُهُ‏ فَلْيَدْعُ نادِيَهُ‏ قَالَ لَمَّا مَاتَ أَبُو طَالِبٍ‏ ع فَنَادَى أَبُو جَهْلٍ وَ الْوَلِيدُ عَلَيْهِمَا لَعَائِنُ اللَّهِ هَلُمُّوا- فَاقْتُلُوا مُحَمَّداً فَقَدْ مَاتَ الَّذِي كَانَ نَاصِرَهُ- فَقَالَ اللَّهُ‏ فَلْيَدْعُ نادِيَهُ سَنَدْعُ الزَّبانِيَةَ قَالَ كَمَا دَعَا إِلَى قَتْلِ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ ص نَحْنُ أَيْضاً نَدْعُو الزَّبَانِيَةَ- ثُمَّ قَالَ‏ كَلَّا لا تُطِعْهُ وَ اسْجُدْ وَ اقْتَرِبْ‏ أَيْ لَا يُطِيعُونَ لَمَّا دَعَاهُمْ إِلَيْهِ- لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص أَجَارَهُ مُطْعِمُ بْنُ عَدِيِّ بْنِ نَوْفَلٍ بْنِ عَبْدِ مَنَافٍ وَ لَمْ يَجْسِر عَلْيِه أَحَدٌ.

تفسير القمي / ج‏2 / 452 / [سورة الناس(114): الآيات 1 الى 6] ..... ص : 450

قد وقع الفراغ من تصحيح هذا الكتاب المستطاب (تفسير علي ابن إبراهيم القمّيّ (ره)) و تهذيبه و التعليق عليه في العاشر من رجب المرجب سنة 8 ثلاث مأة و سبع و ثمانين بعد الألف الهجرية على هاجرها آلاف التحية و السلام في مدينة النجف الأشرف، بيد العبد المذنب السيّد طيب المفتي الموسوي الجزائريّ ابن محمّد عليّ بن محمّد عبّاس بن علي أكبر بن محمّد جعفر بن أبو طالب‏ بن نور الدين ابن السيّد نعمة اللّه الجزائريّ (ره)

التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام / 160 / [حديث الدجاجة المشوية:] ..... ص : 159

قَالَ: فَجَاءُوا إِلَى أَبِي طَالِبٍ فَصَادَفُوهُ- وَ دَعَوْهُ إِلَى دَعْوَةٍ لَهُمْ فَلَمَّا حَضَرَ رَسُولُ اللَّهِ ص قَدَّمُوا إِلَيْهِ- وَ إِلَى أَبِي طَالِبٍ وَ الْمَلَإِ مِنْ قُرَيْشٍ دَجَاجَةً مُسَمَّنَةً- كَانُوا قَدْ وَقَذُوهَا وَ شَوَوْهَا، فَجَعَلَ أَبُو طَالِبٍ‏ وَ سَائِرُ قُرَيْشٍ يَأْكُلُونَ مِنْهَا وَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَمُدُّ يَدَهُ نَحْوَهَا- فَيُعْدَلُ بِهَا يَمْنَةً وَ يَسْرَةً ثُمَّ أَمَاماً، ثُمَّ خَلْفاً، ثُمَّ فَوْقاً ثُمَّ تَحْتاً لَا تُصِيبُهَا يَدُهُ ص.

المحاسن / مقدمةج‏1 / 30 / أمارة جلية أخرى تدل على شهرة البرقي و عظمته ..... ص : 30

و ممّا ينادى بأعلى صوته إلى اشتهار عظمة البرقيّ و ثبوت جلالته بين الفرقة الحقّة و وضوح تأثير آثاره العلميّة في أذهان من بعده من الشّيعة و أنفسهم ما ذكره صاحب بعض فضائح الرّوافض بناء على ما نقله عنه المتكلم الجليل النبيل، الشّيخ عبد الجليل القزوينىّ رضوان اللّه عليه في أوائل كتاب بعض مثالب النّواصب و نصّ كلامه على ما نقله هذا: «آن گروه كه اين مذهب نهادند محمّد چهاربختان بود، و أبو الخطّاب محمّد بن أبي زينب، و پسران نوبخت، و زكريّاى شيره‏فروش، و جابر جعفى، و يونس بن عبد الرّحمن الرّافضىّ، و محمّد بن محمّد بن النّعمان الاحول المعروف بشيطان الطّاق، و محمّد سعيد، و أبو شاكر محمّد بن ديصان، و هشام بن سالم الجواليقيّ، و هشام بن الحكم اليمامىّ، و محمّد بن محمّد بن النّعمان الحارثىّ المفيد، و أبو جعفر محمّد بن الحسن الطّوسىّ، و أبو جعفر ابن بابويه، و أبو طالب‏ الاسترآباديّ، و أبو عبد اللّه از آل بابويه المجوسىّ، و زرارة بن أعين الشّيبانىّ، و ابن البرقيّ». فالكلام كما ترى في الدّلالة على المطلوب كالنّور في شاهق الطّور؛ و جواب ما زعمه قائل الكلام من كون مذهب الشّيعة موضوعا بواسطة هؤلاء المذكورين يطلب من كتاب بعض مثالب النّواصب‏

بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم / ج‏1 / 27 / تتمة باب أن أمرهم صعب مستصعب ..... ص : 26

3- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ وَ أَبُو طَالِبٍ‏ جَمِيعاً عَنْ حَنَانٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع أَنَّهُ قَالَ: يَا أَبَا الْفَضْلِ لَقَدْ أَمْسَتْ شِيعَتُنَا أَوْ أَصْبَحَتْ عَلَى أَمْرِنَا مَا أَقَرَّ بِهِ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ.

بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم / ج‏1 / 109 / 21 باب في الأئمة ع أنه صار إليهم جميع العلوم التي خرجت إلى الملائكة و الأنبياء و أمر العالمين ..... ص : 109

1- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ وَ أَبُو طَالِبٍ‏ جَمِيعاً عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: إِنَّ لِلَّهِ عِلْماً عَامّاً وَ عِلْماً خَاصّاً فَأَمَّا الْخَاصُّ فَالَّذِي لَمْ يَطَّلِعْ عَلَيْهِ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَ لَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَ أَمَّا عِلْمُهُ الْعَامُّ الَّذِي اطلعت [أَطْلَعَ‏] عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةَ الْمُقَرَّبِينَ وَ الْأَنْبِيَاءَ الْمُرْسَلِينَ قَدْ رُفِعَ ذَلِكَ كُلُّهُ إِلَيْنَا ثُمَّ قَالَ أَ مَا تَقْرَأُ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَ يَعْلَمُ ما فِي الْأَرْحامِ وَ ما تَدْرِي نَفْسٌ ما ذا تَكْسِبُ غَداً وَ ما تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ‏

بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم / ج‏1 / 241 / 10 باب في الأئمة أنهم يعرفون الإضمار و حديث النفس قبل أن يخبروا به ..... ص : 235

23- حَدَّثَنَا أَبُو طَالِبٍ‏ عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: خَرَجْنَا مِنَ الْمَدِينَةِ نُرِيدُ مَنْزِلَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَلَحِقَنَا أَبُو بَصِيرٍ خَارِجاً مِنْ زُقَاقٍ وَ هُوَ جُنُبٌ وَ نَحْنُ لَا نَعْلَمُ حَتَّى دَخَلْنَا عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ فَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى أَبِي بَصِيرٍ فَقَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ أَ مَا تَعْلَمُ أَنَّهُ لَا يَنْبَغِي لِجُنُبٍ أَنْ يَدْخُلَ بُيُوتَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْأَوْصِيَاءِ قَالَ فَرَجَعَ أَبُو بَصِيرٍ وَ دَخَلْنَا.

بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم / ج‏1 / 319 / 5 باب في الأئمة أنهم ع محدثون مفهمون ..... ص : 319

2- حَدَّثَنَا أَبُو طَالِبٍ‏ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَ أَبُو بَصِيرٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ مَوْلَى أَبِي جَعْفَرٍ بِمَنْزِلِهِ مَكَّةَ قَالَ فَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ نَحْنُ اثْنَا عَشَرَ مُحَدَّثاً قَالَ لَهُ أَبُو بَصِيرٍ وَ اللَّهِ لَسَمِعْتَ مِنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ فَحَلَّفَهُ مَرَّةً وَ اثْنَتَيْنِ أَنَّهُ سَمِعْتُ قَالَ فَقَالَ أَبُو بَصِيرٍ كَذَا سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ.

بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم / ج‏1 / 357 / 17 باب في الأئمة ع أنهم المتوسمون في الأرض و هم الذين ذكر الله في كتابه يعرفون الناس بسيماهم ..... ص : 354

11- حَدَّثَنَا أَبُو طَالِبٍ‏ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع‏ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى‏ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ‏ قَالَ هُمُ الْأَئِمَّةُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص اتَّقِ فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ لِقَوْلِ اللَّهِ‏ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ‏

بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم / ج‏1 / 430 / 6 باب في عرض الأعمال على الأئمة الأحياء من آل محمد ص ..... ص : 429

6- حَدَّثَنَا أَبُو طَالِبٍ‏ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ زُرَارَةَ قَالَ: سَأَلْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْأَعْمَالِ تُعْرَضُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص قَالَ مَا فِيهِ شَكٌّ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ‏ قَالَ إِنَّ لِلَّهِ شُهَدَاءَ فِي أَرْضِهِ.

تفسير فرات الكوفي / 300 / [سورة الشعراء(26): الآيات 214 الى 215] ..... ص : 299

[الْأَزْدِيُ‏] مُعَنْعَناً عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص‏ وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ. وَ اخْفِضْ جَناحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ‏ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَرَفْتُ إِنْ بَدَأْتُ بِهَا قَوْمِي رَأَيْتُ مِنْهُمْ [فِيهِمْ‏] مَا أَكْرَهُ فَصَمَتُّ عَلَيْهَا حَتَّى أَتَانِي جَبْرَئِيلُ [ع‏] فَقَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ إِنَّكَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ مَا أُمِرْتَ بِهِ عَذَّبَكَ رَبُّكَ قَالَ عَلِيٌّ [ع‏] فَدَعَانِي رَسُولُ اللَّهِ ص فَقَالَ لِي يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَمَرَنِي أَنْ أُنْذِرَ عَشِيرَتِيَ الْأَقْرَبِينَ فَعَرَفْتُ إِنْ أَبْدَأْ بِهِمْ [أَبْدَأْتُهُمْ بَادَأْتُهُمْ‏] بِذَلِكَ رَأَيْتُ مِنْهُمْ مَا أَكْرَهُ فَصَمَتُّ عَنْ ذَلِكَ [عَلَيْهَا] حَتَّى أَتَانِي جَبْرَئِيلُ فَقَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ إِنَّكَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ مَا أُمِرْتَ بِهِ عَذَّبَكَ رَبُّكَ فَاصْنَعْ لَنَا يَا عَلِيُّ رِجْلَ شَاةٍ عَلَى صَاعٍ مِنْ طَعَامٍ وَ أَعِدَّ لَنَا عُسّاً مِنْ لَبَنٍ ثُمَّ اجْمَعْ لِي بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَفَعَلْتُ فَاجْتَمَعُوا لَهُ وَ هُمْ يَوْمَئِذٍ أَرْبَعُونَ رَجُلًا يَزِيدُونَ [رَجُلًا] أَوْ يَنْقُصُونَهُ فِيهِمْ أَعْمَامُهُ الْعَبَّاسُ وَ حَمْزَةُ وَ أَبُو طَالِبٍ‏ وَ أَبُو لَهَبٍ الْكَافِرُ فَجِئْتُ [الخبيث‏] فَقَدَّمْتُ إِلَيْهِمُ الْجَفْنَةَ [بِجَفْنَةٍ] فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ص مِنْهَا جَذْبَةَ لَحْمٍ فَنَتَفَهَا بِأَسْنَانِهِ ثُمَّ رَمَى بِهَا فِي نَوَاحِيهَا ثُمَّ قَالَ كُلُوا بِاسْمِ اللَّهِ فَأَكَلَ الْقَوْمُ حَتَّى نَهِلُوا عَنْهُ مَا يَرَوْنَ إِلَّا آثَارَ أَصَابِعِهِمْ وَ اللَّهِ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَأْكُلُ مِثْلَهَا ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص اسْقِهِمْ يَا عَلِيُّ فَجِئْتُ بِذَلِكَ الْقَعْبِ [القرب‏] فَشَرِبُوا مِنْهُ حَتَّى نَهِلُوا جَمِيعاً وَ ايْمُ اللَّهِ إِنْ كَانَ الرَّجُلُ مِنْهُمْ لَيَشْرَبُ مِثْلَهُ فَلَمَّا أَرَادَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَنْ يَتَكَلَّمَ تَذَرَّبَ [سَبَقَهُ بدأت‏] أَبُو لَهَبٍ إِلَى الْكَلَامِ فَقَالَ لَهَدَّ مَا سَحَرَكُمْ [بِهَذِهِ أسحركم‏] صَاحِبُكُمْ فَتَفَرَّقُوا وَ لَمْ يُكَلِّمْهُمْ رَسُولُ اللَّهِ [ص‏] فَلَمَّا كَانَ الْغَدُ [كالغد] قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ص يَا عَلِيُّ أَعِدَّ لِي مِثْلَ الَّذِي كُنْتَ صَنَعْتَ بِالْأَمْسِ مِنَ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ فَإِنَّ هَذَا الرَّجُلَ قَدْ بَدَرَنِي إِلَى مَا سَمِعْتَ قَبْلَ أَنْ أُكَلِّمَ الْقَوْمَ فَفَعَلْتُ ثُمَّ جَمَعْتُهُمْ لَهُ فَصَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ ص كَمَا صَنَعَ بِالْأَمْسِ فَأَكَلُوا حَتَّى نَهِلُوا عَنْهُ ثُمَّ سَقَيْتُهُمْ فَشَرِبُوا حَتَّى نَهِلُوا عَنْهُ مِنْ ذَلِكَ الْقَعْبِ وَ ايْمُ اللَّهِ إِنْ كَانَ الرَّجُلُ مِنْهُمْ لَيَأْكُلُ مِثْلَهَا [وَ يَشْرَبُ مِثْلَهَا] ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ إِنِّي وَ اللَّهِ مَا أَعْلَمُ‏

تفسير فرات الكوفي / 301 / [سورة الشعراء(26): الآيات 214 الى 215] ..... ص : 299

- قَالَ حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مُصْعَبٍ الْبَجَلِيُّ مُعَنْعَناً عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع‏ قَالَ لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ‏ دَعَانِي رَسُولُ اللَّهِ ص فَقَالَ يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ أُنْذِرَ عَشِيرَتِيَ الْأَقْرَبِينَ فَضِقْتُ بِذَلِكَ ذَرْعاً وَ عَرَفْتُ أَنِّي مَتَى أُبَادِئُهُمْ [أَبْدَأُ بِهِمْ أبدؤهم‏] بِهَذَا الْأَمْرِ أَرَى مِنْهُمْ مَا أَكْرَهُ فَصَمَتُّ حَتَّى جَاءَنِي [أَتَانِي‏] جَبْرَئِيلُ [ع‏] فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّكَ [إِنْ‏] لَا تَفْعَلْ مَا تُؤْمَرُ بِهِ يُعَذِّبْكَ رَبُّكَ فَاصْنَعْ لَنَا صَاعاً مِنْ طَعَامٍ وَ اجْعَلْ عَلَيْهِ رِجْلَ شَاةٍ وَ امْلَأْ لَنَا عُسّاً مِنْ لَبَنٍ وَ اجْمَعْ لِي بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ حَتَّى أُعْلِمَهُمْ وَ أُبَلِّغَهُمْ مَا أُمِرْتُ [بِهِ‏] فَفَعَلْتُ مَا أَمَرَنِي بِهِ ثُمَّ دَعَوْتُهُمْ لَهُ وَ هُمْ يَوْمَئِذٍ أَرْبَعُونَ رَجُلًا يَزِيدُونَ رَجُلًا أَوْ يَنْقُصُونَهُ فِيهِمْ أَعْمَامُهُ أَبُو طَالِبٍ‏ وَ حَمْزَةُ وَ الْعَبَّاسُ وَ أَبُو لَهَبٍ فَلَمَّا اجْتَمَعُوا إِلَيْهِ دَعَا بِالطَّعَامِ الَّذِي صَنَعْتُ لَهُمْ فَجِئْنَا بِهِ فَلَمَّا وَضَعْتُهُ تَنَاوَلَ رَسُولُ اللَّهِ ص جَذْبَةَ

تفسير فرات الكوفي / 304 / [سورة الشعراء(26): الآيات 214 الى 215] ..... ص : 299

وَ وَجْهَهُ بُزَاقاً [بزقا] قَالَ فَقَالَ النَّبِيُّ ص بَلْ مَلَأْتُهُ عِلْماً وَ حِلْماً وَ فَهْمَا فَقَالَ أَبُو طَالِبٍ‏ أَ مَا رَضِيتَ يَا مُحَمَّدُ أَنْ تَفْجَعَنِي بِنَفْسِكَ حَتَّى فَجَعْتَنِي بِابْنِي.

تفسير فرات الكوفي / 562 / [سورة الشمس(91): الآيات 1 الى 4] ..... ص : 561

قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص‏ بَعَثَنِي اللَّهُ نَبِيّاً فَأَتَيْتُ بَنِي أُمَيَّةَ فَقُلْتُ يَا بَنِي أُمَيَّةَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ قَالُوا كَذَبْتَ مَا أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ قَالَ ثُمَّ ذَهَبْتُ إِلَى بَنِي هَاشِمٍ فَقُلْتُ يَا بَنِي هَاشِمٍ‏ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ‏ فَآمَنَ بِهِ مُؤْمِنُهُمْ مِنْهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع وَ حَمَانِي كَافِرُهُمْ أَبُو طَالِبٍ‏ [ع‏]

تفسير العياشي / ج‏1 / 257 / [سورة النساء(4): الآيات 71 الى 75] ..... ص : 257

192 عن سعيد بن المسيب عن علي بن الحسين ع قال‏ كانت خديجة ماتت قبل الهجرة بسنة، و مات أبو طالب‏ بعد موت خديجة بسنة، فلما فقدهما رسول الله ص سئم المقام بمكة و دخله حزن شديد و أشفق على نفسه من كفار قريش فشكا إلى جبرئيل ذلك- فأوحى الله إليه يا محمد اخرج من‏ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُها و هاجر إلى المدينة فليس لك اليوم بمكة ناصر، و نصب للمشركين حربا- فعند ذلك توجه رسول الله ص إلى المدينة.

الكافي (ط - الإسلامية) / ج‏1 / 124 / باب تأويل الصمد ..... ص : 123

هُوَ مَعْنًى صَحِيحٌ مُوَافِقٌ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ‏ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْ‏ءٌ وَ الْمَصْمُودُ إِلَيْهِ الْمَقْصُودُ فِي اللُّغَةِ قَالَ أَبُو طَالِبٍ‏ فِي بَعْضِ مَا كَانَ يَمْدَحُ بِهِ- النَّبِيَّ ص مِنْ شِعْرِهِ-

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| وَ بِالْجَمْرَةِ الْقُصْوَى إِذَا صَمَدُوا لَهَا- |  | يَؤُمُّونَ قَذْفاً رَأْسَهَا بِالْجَنَادِلِ‏ |
|  |  |  |

يَعْنِي قَصَدُوا نَحْوَهَا يَرْمُونَهَا بِالْجَنَادِلِ يَعْنِي الْحَصَى الصِّغَارَ الَّتِي تُسَمَّى بِالْجِمَارِ وَ قَالَ بَعْضُ شُعَرَاءِ الْجَاهِلِيَّةِ شِعْراً

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| مَا كُنْتُ أَحْسَبُ أَنَّ بَيْتاً ظَاهِراً- |  | لِلَّهِ فِي أَكْنَافِ مَكَّةَ يُصْمَدُ- |
|  |  |  |

يَعْنِي يُقْصَدُ وَ قَالَ ابْنُ الزِّبْرِقَانِ-

|  |
| --- |
| وَ لَا رَهِيبَةَ إِلَّا سَيِّدٌ صَمَدٌ- |

وَ قَالَ شَدَّادُ بْنُ مُعَاوِيَةَ فِي حُذَيْفَةَ بْنِ بَدْرٍ-

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| عَلَوْتُهُ بِحُسَامٍ ثُمَّ قُلْتُ لَهُ- |  | خُذْهَا حُذَيْفُ فَأَنْتَ السَّيِّدُ الصَّمَدُ- |
|  |  |  |

وَ مِثْلُ هَذَا كَثِيرٌ وَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ هُوَ السَّيِّدُ الصَّمَدُ الَّذِي جَمِيعُ الْخَلْقِ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ إِلَيْهِ يَصْمُدُونَ فِي الْحَوَائِجِ وَ إِلَيْهِ يَلْجَئُونَ عِنْدَ الشَّدَائِدِ وَ مِنْهُ يَرْجُونَ الرَّخَاءَ وَ دَوَامَ النَّعْمَاءِ لِيَدْفَعَ عَنْهُمُ الشَّدَائِدَ.

الكافي (ط - الإسلامية) / ج‏1 / 440 / باب مولد النبي ص و وفاته ..... ص : 439

وَ الطَّاهِرُ وَ فَاطِمَةُ ع وَ رُوِيَ أَيْضاً أَنَّهُ لَمْ يُولَدْ بَعْدَ الْمَبْعَثِ إِلَّا فَاطِمَةُ ع وَ أَنَّ الطَّيِّبَ وَ الطَّاهِرَ وُلِدَا قَبْلَ مَبْعَثِهِ وَ مَاتَتْ خَدِيجَةُ ع حِينَ خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ص مِنَ الشِّعْبِ وَ كَانَ ذَلِكَ قَبْلَ الْهِجْرَةِ بِسَنَةٍ وَ مَاتَ أَبُو طَالِبٍ‏ بَعْدَ مَوْتِ خَدِيجَةَ بِسَنَةٍ فَلَمَّا فَقَدَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ ص شَنَأَ الْمُقَامَ بِمَكَّةَ وَ دَخَلَهُ حُزْنٌ شَدِيدٌ وَ شَكَا ذَلِكَ إِلَى جَبْرَئِيلَ ع فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ اخْرُجْ مِنَ‏ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُها فَلَيْسَ لَكَ بِمَكَّةَ نَاصِرٌ بَعْدَ أَبِي طَالِبٍ وَ أَمَرَهُ بِالْهِجْرَةِ.

الكافي (ط - الإسلامية) / ج‏1 / 448 / باب مولد النبي ص و وفاته ..... ص : 439

27- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْمُعَلَّى عَنْ أَخِيهِ مُحَمَّدٍ عَنْ دُرُسْتَ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَمَّا وُلِدَ النَّبِيُّ ص مَكَثَ أَيَّاماً لَيْسَ لَهُ لَبَنٌ فَأَلْقَاهُ أَبُو طَالِبٍ‏ عَلَى ثَدْيِ نَفْسِهِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ لَبَناً فَرَضَعَ مِنْهُ أَيَّاماً حَتَّى وَقَعَ أَبُو طَالِبٍ‏ عَلَى حَلِيمَةَ السَّعْدِيَّةِ فَدَفَعَهُ إِلَيْهَا.

الكافي (ط - الإسلامية) / ج‏1 / 449 / باب مولد النبي ص و وفاته ..... ص : 439

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| أَ لَمْ تَعْلَمُوا أَنَّا وَجَدْنَا مُحَمَّداً |  | نَبِيّاً كَمُوسَى خُطَّ فِي أَوَّلِ الْكُتُبِ‏ |
|  |  |  |

وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ كَيْفَ يَكُونُ- أَبُو طَالِبٍ‏ كَافِراً وَ هُوَ يَقُولُ‏

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| لَقَدْ عَلِمُوا أَنَّ ابْنَنَا لَا مُكَذَّبٌ‏ |  | لَدَيْنَا وَ لَا يَعْبَأُ بِقِيلِ الْأَبَاطِلِ- |
| وَ أَبْيَضَ يُسْتَسْقَى الْغَمَامُ بِوَجْهِهِ‏ |  | ثِمَالُ الْيَتَامَى عِصْمَةٌ لِلْأَرَامِلِ‏ |
|  |  |  |

-.

الكافي (ط - الإسلامية) / ج‏1 / 449 / باب مولد النبي ص و وفاته ..... ص : 439

30- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: بَيْنَا النَّبِيُّ ص فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ عَلَيْهِ ثِيَابٌ لَهُ جُدُدٌ فَأَلْقَى الْمُشْرِكُونَ عَلَيْهِ سَلَى نَاقَةٍ فَمَلَئُوا ثِيَابَهُ بِهَا فَدَخَلَهُ مِنْ ذَلِكَ مَا شَاءَ اللَّهُ فَذَهَبَ إِلَى أَبِي طَالِبٍ فَقَالَ لَهُ يَا عَمِّ كَيْفَ تَرَى حَسَبِي فِيكُمْ فَقَالَ لَهُ وَ مَا ذَاكَ يَا ابْنَ أَخِي فَأَخْبَرَهُ الْخَبَرَ فَدَعَا أَبُو طَالِبٍ‏ حَمْزَةَ وَ أَخَذَ السَّيْفَ وَ قَالَ لِحَمْزَةَ خُذِ السَّلَى ثُمَّ تَوَجَّهَ إِلَى الْقَوْمِ وَ النَّبِيُّ مَعَهُ فَأَتَى قُرَيْشاً وَ هُمْ حَوْلَ الْكَعْبَةِ فَلَمَّا رَأَوْهُ عَرَفُوا الشَّرَّ فِي وَجْهِهِ ثُمَّ قَالَ لِحَمْزَةَ أَمِرَّ السَّلى عَلَى سِبَالِهِمْ فَفَعَلَ ذَلِكَ حَتَّى أَتَى عَلَى آخِرِهِمْ ثُمَّ الْتَفَتَ أَبُو طَالِبٍ‏ إِلَى النَّبِيِّ ص فَقَالَ يَا ابْنَ أَخِي هَذَا حَسَبُكَ فِينَا.

الكافي (ط - الإسلامية) / ج‏1 / 449 / باب مولد النبي ص و وفاته ..... ص : 439

31- عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَمَّا تُوُفِّيَ أَبُو طَالِبٍ‏ نَزَلَ جَبْرَئِيلُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ اخْرُجْ مِنْ مَكَّةَ فَلَيْسَ لَكَ فِيهَا نَاصِرٌ وَ ثَارَتْ قُرَيْشٌ بِالنَّبِيِّ ص فَخَرَجَ هَارِباً حَتَّى جَاءَ إِلَى جَبَلٍ بِمَكَّةَ يُقَالُ لَهُ الْحَجُونُ فَصَارَ إِلَيْهِ.

الكافي (ط - الإسلامية) / ج‏1 / 449 / باب مولد النبي ص و وفاته ..... ص : 439

33- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ وَ عَبْدِ اللَّهِ ابْنَيْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِيهِمَا عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: أَسْلَمَ أَبُو طَالِبٍ‏ بِحِسَابِ الْجُمَّلِ وَ عَقَدَ بِيَدِهِ ثَلَاثاً وَ سِتِّينَ.

الكافي (ط - الإسلامية) / ج‏1 / 452 / باب مولد أمير المؤمنين صلوات الله عليه ..... ص : 452

1- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْفَارِسِيِّ عَنْ أَبِي حَنِيفَةَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ أَبَانٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع‏ إِنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ أَسَدٍ جَاءَتْ إِلَى أَبِي طَالِبٍ لِتُبَشِّرَهُ بِمَوْلِدِ النَّبِيِّ ص فَقَالَ أَبُو طَالِبٍ‏ اصْبِرِي سَبْتاً أُبَشِّرْكِ بِمِثْلِهِ إِلَّا النُّبُوَّةَ وَ قَالَ السَّبْتُ ثَلَاثُونَ سَنَةً وَ كَانَ بَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ ص-

الكافي (ط - الإسلامية) / ج‏1 / 454 / باب مولد أمير المؤمنين صلوات الله عليه ..... ص : 452

3- بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانٍ الْكَلْبِيِّ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ‏ لَمَّا وُلِدَ رَسُولُ اللَّهِ ص فُتِحَ لآِمِنَةَ بَيَاضُ فَارِسَ وَ قُصُورُ الشَّامِ فَجَاءَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ أَسَدٍ أُمُّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى أَبِي طَالِبٍ ضَاحِكَةً مُسْتَبْشِرَةً فَأَعْلَمَتْهُ مَا قَالَتْ آمِنَةُ فَقَالَ لَهَا أَبُو طَالِبٍ‏ وَ تَتَعَجَّبِينَ مِنْ هَذَا إِنَّكِ تَحْبَلِينَ وَ تَلِدِينَ بِوَصِيِّهِ وَ وَزِيرِهِ.

الكافي (ط - الإسلامية) / ج‏2 / 649 / باب التسليم على أهل الملل ..... ص : 648

5- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: أَقْبَلَ أَبُو جَهْلِ بْنُ هِشَامٍ وَ مَعَهُ قَوْمٌ مِنْ قُرَيْشٍ فَدَخَلُوا عَلَى أَبِي طَالِبٍ فَقَالُوا إِنَّ ابْنَ أَخِيكَ قَدْ آذَانَا وَ آذَى آلِهَتَنَا فَادْعُهُ وَ مُرْهُ فَلْيَكُفَّ عَنْ آلِهَتِنَا وَ نَكُفُّ عَنْ إِلَهِهِ قَالَ فَبَعَثَ أَبُو طَالِبٍ‏ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَدَعَاهُ فَلَمَّا دَخَلَ النَّبِيُّ ص لَمْ يَرَ فِي الْبَيْتِ إِلَّا مُشْرِكاً فَقَالَ‏ السَّلامُ عَلى‏ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدى‏ ثُمَّ جَلَسَ فَخَبَّرَهُ أَبُو طَالِبٍ‏ بِمَا جَاءُوا لَهُ فَقَالَ أَ وَ هَلْ لَهُمْ فِي كَلِمَةٍ خَيْرٍ لَهُمْ مِنْ هَذَا يَسُودُونَ بِهَا الْعَرَبَ وَ يَطَئُونَ أَعْنَاقَهُمْ فَقَالَ- أَبُو جَهْلٍ نَعَمْ وَ مَا هَذِهِ الْكَلِمَةُ فَقَالَ تَقُولُونَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ قَالَ فَوَضَعُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَ خَرَجُوا هُرَّاباً وَ هُمْ يَقُولُونَ- ما سَمِعْنا بِهذا فِي الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ إِنْ هذا إِلَّا اخْتِلاقٌ‏ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى فِي قَوْلِهِمْ- ص وَ الْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ إِلَى قَوْلِهِ‏ إِلَّا اخْتِلاقٌ‏.

الكافي (ط - الإسلامية) / ج‏5 / 374 / باب خطب النكاح ..... ص : 369

9- بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَمَّا أَرَادَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَنْ يَتَزَوَّجَ خَدِيجَةَ بِنْتَ خُوَيْلِدٍ أَقْبَلَ أَبُو طَالِبٍ‏ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ وَ مَعَهُ نَفَرٌ مِنْ قُرَيْشٍ حَتَّى دَخَلَ عَلَى وَرَقَةَ بْنِ نَوْفَلٍ عَمِّ خَدِيجَةَ فَابْتَدَأَ أَبُو طَالِبٍ‏ بِالْكَلَامِ فَقَالَ الْحَمْدُ لِرَبِّ هَذَا الْبَيْتِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنْ زَرْعِ إِبْرَاهِيمَ وَ ذُرِّيَّةِ إِسْمَاعِيلَ وَ أَنْزَلَنَا حَرَماً آمِناً وَ جَعَلَنَا الْحُكَّامَ عَلَى النَّاسِ وَ بَارَكَ لَنَا فِي بَلَدِنَا الَّذِي نَحْنُ فِيهِ ثُمَّ إِنَّ ابْنَ أَخِي هَذَا يَعْنِي رَسُولَ اللَّهِ ص مِمَّنْ لَا يُوزَنُ بِرَجُلٍ مِنْ قُرَيْشٍ إِلَّا رَجَحَ بِهِ وَ لَا يُقَاسُ بِهِ رَجُلٌ إِلَّا عَظُمَ عَنْهُ وَ لَا عِدْلَ لَهُ فِي الْخَلْقِ وَ إِنْ كَانَ مُقِلًّا فِي الْمَالِ فَإِنَّ الْمَالَ رِفْدٌ جَارٍ وَ ظِلٌّ زَائِلٌ وَ لَهُ فِي خَدِيجَةَ رَغْبَةٌ وَ لَهَا فِيهِ رَغْبَةٌ وَ قَدْ جِئْنَاكَ لِنَخْطُبَهَا

الكافي (ط - الإسلامية) / ج‏5 / 375 / باب خطب النكاح ..... ص : 369

إِلَيْكَ بِرِضَاهَا وَ أَمْرِهَا وَ الْمَهْرُ عَلَيَّ فِي مَالِيَ الَّذِي سَأَلْتُمُوهُ عَاجِلُهُ وَ آجِلُهُ وَ لَهُ وَ رَبِّ هَذَا الْبَيْتِ حَظٌّ عَظِيمٌ وَ دِينٌ شَائِعٌ وَ رَأْيٌ كَامِلٌ ثُمَّ سَكَتَ أَبُو طَالِبٍ‏ وَ تَكَلَّمَ عَمُّهَا وَ تَلَجْلَجَ وَ قَصَّرَ عَنْ جَوَابِ أَبِي طَالِبٍ وَ أَدْرَكَهُ الْقُطْعُ وَ الْبُهْرُ وَ كَانَ رَجُلًا مِنَ الْقِسِّيسِينَ فَقَالَتْ خَدِيجَةُ مُبْتَدِئَةً يَا عَمَّاهْ إِنَّكَ وَ إِنْ كُنْتَ أَوْلَى بِنَفْسِي مِنِّي فِي الشُّهُودِ فَلَسْتَ أَوْلَى بِي مِنْ نَفْسِي قَدْ زَوَّجْتُكَ يَا مُحَمَّدُ نَفْسِي وَ الْمَهْرُ عَلَيَّ فِي مَالِي فَأْمُرْ عَمَّكَ فَلْيَنْحَرْ نَاقَةً فَلْيُولِمْ بِهَا وَ ادْخُلْ عَلَى أَهْلِكَ قَالَ أَبُو طَالِبٍ‏ اشْهَدُوا عَلَيْهَا بِقَبُولِهَا مُحَمَّداً وَ ضَمَانِهَا الْمَهْرَ فِي مَالِهَا فَقَالَ بَعْضُ قُرَيْشٍ يَا عَجَبَاهْ الْمَهْرُ عَلَى النِّسَاءِ لِلرِّجَالِ فَغَضِبَ أَبُو طَالِبٍ‏ غَضَباً شَدِيداً وَ قَامَ عَلَى قَدَمَيْهِ وَ كَانَ مِمَّنْ يَهَابُهُ الرِّجَالُ وَ يُكْرَهُ غَضَبُهُ فَقَالَ إِذَا كَانُوا مِثْلَ ابْنِ أَخِي هَذَا طُلِبَتِ الرِّجَالُ بِأَغْلَى الْأَثْمَانِ وَ أَعْظَمِ الْمَهْرِ وَ إِذَا كَانُوا أَمْثَالَكُمْ لَمْ يُزَوَّجُوا إِلَّا بِالْمَهْرِ الْغَالِي وَ نَحَرَ أَبُو طَالِبٍ‏ نَاقَةً وَ دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ص بِأَهْلِهِ وَ قَالَ رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ يُقَالُ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ غَنْمٍ-

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| هَنِيئاً مَرِيئاً يَا خَدِيجَةُ قَدْ جَرَتْ‏ |  | لَكِ الطَّيْرُ فِيمَا كَانَ مِنْكِ بِأَسْعَدِ |
| تَزَوَّجْتِهِ خَيْرَ الْبَرِيَّةِ كُلِّهَا |  | وَ مَنْ ذَا الَّذِي فِي النَّاسِ مِثْلُ مُحَمَّدِ |
| وَ بَشَّرَ بِهِ الْبَرَّانِ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ‏ |  | وَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ فَيَا قُرْبَ مَوْعِدِ |
| أَقَرَّتْ بِهِ الْكُتَّابُ قِدْماً بِأَنَّهُ‏ |  | رَسُولٌ مِنَ الْبَطْحَاءِ هَادٍ وَ مُهْتَدٍ |
|  |  |  |

.

الكافي (ط - الإسلامية) / ج‏6 / 34 / باب أن أبا طالب عق عن رسول الله ص ..... ص : 34

1- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ بُنْدَارَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الْأَحْمَرِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ إِدْرِيسَ عَنْ أَبِي السَّائِبِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ: عَقَّ أَبُو طَالِبٍ‏ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص يَوْمَ السَّابِعِ وَ دَعَا آلَ أَبِي طَالِبٍ فَقَالُوا مَا هَذِهِ فَقَالَ عَقِيقَةُ أَحْمَدَ قَالُوا لِأَيِّ شَيْ‏ءٍ سَمَّيْتَهُ أَحْمَدَ قَالَ سَمَّيْتُهُ أَحْمَدَ لِمَحْمَدَةِ أَهْلِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ.

الكافي (ط - الإسلامية) / ج‏8 / 277 / حديث نوح ع يوم القيامة ..... ص : 267

الْمُشْرِكُونَ لِلنَّبِيِّ ص قَعَدَ أَبُو لَهَبٍ وَ امْرَأَتُهُ يَشْرَبَانِ فَدَعَا أَبُو طَالِبٍ‏ عَلِيّاً ع فَقَالَ لَهُ يَا بُنَيَّ اذْهَبْ إِلَى عَمِّكَ أَبِي لَهَبٍ فَاسْتَفْتِحْ عَلَيْهِ فَإِنْ فُتِحَ لَكَ فَادْخُلْ وَ إِنْ لَمْ يُفْتَحْ لَكَ فَتَحَامَلْ عَلَى الْبَابِ وَ اكْسِرْهُ وَ ادْخُلْ عَلَيْهِ فَإِذَا دَخَلْتَ عَلَيْهِ فَقُلْ لَهُ يَقُولُ لَكَ أَبِي إِنَّ امْرَأً عَمُّهُ عَيْنُهُ فِي الْقَوْمِ فَلَيْسَ بِذَلِيلٍ قَالَ فَذَهَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فَوَجَدَ الْبَابَ مُغْلَقاً فَاسْتَفْتَحَ فَلَمْ يُفْتَحْ لَهُ فَتَحَامَلَ عَلَى الْبَابِ وَ كَسَرَهُ وَ دَخَلَ فَلَمَّا رَآهُ أَبُو لَهَبٍ قَالَ لَهُ مَا لَكَ يَا ابْنَ أَخِي فَقَالَ لَهُ إِنَّ أَبِي يَقُولُ لَكَ إِنَّ امْرَأً عَمُّهُ عَيْنُهُ فِي الْقَوْمِ لَيْسَ بِذَلِيلٍ فَقَالَ لَهُ صَدَقَ أَبُوكَ فَمَا ذَلِكَ يَا ابْنَ أَخِي فَقَالَ لَهُ يُقْتَلُ ابْنُ أَخِيكَ وَ أَنْتَ تَأْكُلُ وَ تَشْرَبُ فَوَثَبَ وَ أَخَذَ سَيْفَهُ فَتَعَلَّقَتْ بِهِ أُمُّ جَمِيلٍ فَرَفَعَ يَدَهُ وَ لَطَمَ وَجْهَهَا لَطْمَةً فَفَقَأَ عَيْنَهَا فَمَاتَتْ وَ هِيَ عَوْرَاءُ وَ خَرَجَ أَبُو لَهَبٍ وَ مَعَهُ السَّيْفُ فَلَمَّا رَأَتْهُ قُرَيْشٌ عَرَفَتِ الْغَضَبَ فِي وَجْهِهِ فَقَالَتْ مَا لَكَ يَا أَبَا لَهَبٍ فَقَالَ أُبَايِعُكُمْ عَلَى ابْنِ أَخِي ثُمَّ تُرِيدُونَ قَتْلَهُ وَ اللَّاتِ وَ الْعُزَّى لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أُسْلِمَ ثُمَّ تَنْظُرُونَ مَا أَصْنَعُ فَاعْتَذَرُوا إِلَيْهِ وَ رَجَعَ.

الكافي (ط - الإسلامية) / ج‏8 / 297 / حديث أبي ذر رضي الله عنه ..... ص : 297

457- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَلَمَةَ اللُّؤْلُؤِيِّ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: أَ لَا أُخْبِرُكُمْ كَيْفَ كَانَ إِسْلَامُ سَلْمَانَ وَ أَبِي ذَرٍّ فَقَالَ الرَّجُلُ وَ أَخْطَأَ أَمَّا إِسْلَامُ سَلْمَانَ فَقَدْ عَرَفْتُهُ فَأَخْبِرْنِي بِإِسْلَامِ أَبِي ذَرٍّ فَقَالَ إِنَّ أَبَا ذَرٍّ كَانَ فِي بَطْنِ مَرٍّ يَرْعَى غَنَماً لَهُ فَأَتَى ذِئْبٌ عَنْ يَمِينِ غَنَمِهِ فَهَشَّ بِعَصَاهُ عَلَى الذِّئْبِ فَجَاءَ الذِّئْبُ عَنْ شِمَالِهِ فَهَشَّ عَلَيْهِ أَبُو ذَرٍّ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَبُو ذَرٍّ مَا رَأَيْتُ ذِئْباً أَخْبَثَ مِنْكَ وَ لَا شَرّاً فَقَالَ لَهُ الذِّئْبُ شَرٌّ وَ اللَّهِ مِنِّي أَهْلُ مَكَّةَ بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِمْ نَبِيّاً فَكَذَّبُوهُ وَ شَتَمُوهُ فَوَقَعَ فِي أُذُنِ أَبِي ذَرٍّ فَقَالَ لِامْرَأَتِهِ هَلُمِّي مِزْوَدِي وَ إِدَاوَتِي وَ عَصَايَ ثُمَّ خَرَجَ عَلَى رِجْلَيْهِ يُرِيدُ مَكَّةَ لِيَعْلَمَ خَبَرَ الذِّئْبِ وَ مَا أَتَاهُ بِهِ حَتَّى بَلَغَ مَكَّةَ فَدَخَلَهَا فِي سَاعَةٍ حَارَّةٍ وَ قَدْ تَعِبَ وَ نَصِبَ فَأَتَى زَمْزَمَ وَ قَدْ عَطِشَ فَاغْتَرَفَ دَلْواً فَخَرَجَ لَبَنٌ فَقَالَ فِي نَفْسِهِ هَذَا وَ اللَّهِ يَدُلُّنِي عَلَى أَنَّ مَا خَبَّرَنِي الذِّئْبُ وَ مَا جِئْتُ لَهُ حَقٌّ فَشَرِبَ وَ جَاءَ إِلَى جَانِبٍ مِنْ جَوَانِبِ الْمَسْجِدِ فَإِذَا حَلْقَةٌ مِنْ قُرَيْشٍ فَجَلَسَ إِلَيْهِمْ فَرَآهُمْ يَشْتِمُونَ النَّبِيَّ ص كَمَا قَالَ الذِّئْبُ فَمَا زَالُوا فِي ذَلِكَ مِنْ ذِكْرِ النَّبِيِّ ص وَ الشَّتْمِ لَهُ حَتَّى جَاءَ أَبُو طَالِبٍ‏ مِنْ آخِرِ النَّهَارِ فَلَمَّا رَأَوْهُ قَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ كُفُّوا فَقَدْ جَاءَ عَمُّهُ قَالَ فَكَفُّوا فَمَا زَالَ يُحَدِّثُهُمْ وَ يُكَلِّمُهُمْ حَتَّى كَانَ آخِرُ النَّهَارِ ثُمَّ قَامَ وَ قُمْتُ عَلَى أَثَرِهِ فَالْتَفَتَ إِلَيَّ فَقَالَ اذْكُرْ حَاجَتَكَ فَقُلْتُ هَذَا النَّبِيُّ الْمَبْعُوثُ فِيكُمْ قَالَ وَ مَا تَصْنَعُ بِهِ قُلْتُ أُومِنُ‏

الكافي (ط - الإسلامية) / ج‏8 / 298 / حديث أبي ذر رضي الله عنه ..... ص : 297

بِهِ وَ أُصَدِّقُهُ وَ أَعْرِضُ عَلَيْهِ نَفْسِي وَ لَا يَأْمُرُنِي بِشَيْ‏ءٍ إِلَّا أَطَعْتُهُ فَقَالَ وَ تَفْعَلُ فَقُلْتُ نَعَمْ قَالَ فَتَعَالَ غَداً فِي هَذَا الْوَقْتِ إِلَيَّ حَتَّى أَدْفَعَكَ إِلَيْهِ قَالَ بِتُّ تِلْكَ اللَّيْلَةَ فِي الْمَسْجِدِ حَتَّى إِذَا كَانَ الْغَدُ جَلَسْتُ مَعَهُمْ فَمَا زَالُوا فِي ذِكْرِ النَّبِيِّ ص وَ شَتْمِهِ حَتَّى إِذَا طَلَعَ أَبُو طَالِبٍ‏ فَلَمَّا رَأَوْهُ قَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ أَمْسِكُوا فَقَدْ جَاءَ عَمُّهُ فَأَمْسَكُوا فَمَا زَالَ يُحَدِّثُهُمْ حَتَّى قَامَ فَتَبِعْتُهُ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَقَالَ اذْكُرْ حَاجَتَكَ فَقُلْتُ النَّبِيُّ الْمَبْعُوثُ فِيكُمْ قَالَ وَ مَا تَصْنَعُ بِهِ فَقُلْتُ أُومِنُ بِهِ وَ أُصَدِّقُهُ وَ أَعْرِضُ عَلَيْهِ نَفْسِي وَ لَا يَأْمُرُنِي بِشَيْ‏ءٍ إِلَّا أَطَعْتُهُ قَالَ وَ تَفْعَلُ قُلْتُ نَعَمْ فَقَالَ قُمْ مَعِي فَتَبِعْتُهُ فَدَفَعَنِي إِلَى بَيْتٍ فِيهِ حَمْزَةُ ع فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ وَ جَلَسْتُ فَقَالَ لِي مَا حَاجَتُكَ فَقُلْتُ هَذَا النَّبِيُّ الْمَبْعُوثُ فِيكُمْ فَقَالَ وَ مَا حَاجَتُكَ إِلَيْهِ قُلْتُ أُومِنُ بِهِ وَ أُصَدِّقُهُ وَ أَعْرِضُ عَلَيْهِ نَفْسِي وَ لَا يَأْمُرُنِي بِشَيْ‏ءٍ إِلَّا أَطَعْتُهُ فَقَالَ تَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ قَالَ فَشَهِدْتُ قَالَ فَدَفَعَنِي حَمْزَةُ إِلَى بَيْتٍ فِيهِ جَعْفَرٌ ع فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ وَ جَلَسْتُ فَقَالَ لِي جَعْفَرٌ ع مَا حَاجَتُكَ فَقُلْتُ هَذَا النَّبِيُّ الْمَبْعُوثُ فِيكُمْ قَالَ وَ مَا حَاجَتُكَ إِلَيْهِ فَقُلْتُ أُومِنُ بِهِ وَ أُصَدِّقُهُ وَ أَعْرِضُ عَلَيْهِ نَفْسِي وَ لَا يَأْمُرُنِي بِشَيْ‏ءٍ إِلَّا أَطَعْتُهُ فَقَالَ تَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ قَالَ فَشَهِدْتُ فَدَفَعَنِي إِلَى بَيْتٍ فِيهِ عَلِيٌّ ع فَسَلَّمْتُ وَ جَلَسْتُ فَقَالَ مَا حَاجَتُكَ فَقُلْتُ هَذَا النَّبِيُّ الْمَبْعُوثُ فِيكُمْ قَالَ وَ مَا حَاجَتُكَ إِلَيْهِ قُلْتُ أُومِنُ بِهِ وَ أُصَدِّقُهُ وَ أَعْرِضُ عَلَيْهِ نَفْسِي وَ لَا يَأْمُرُنِي بِشَيْ‏ءٍ إِلَّا أَطَعْتُهُ فَقَالَ تَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ قَالَ فَشَهِدْتُ فَدَفَعَنِي إِلَى بَيْتٍ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ ص فَسَلَّمْتُ وَ جَلَسْتُ فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ص مَا حَاجَتُكَ قُلْتُ النَّبِيُّ الْمَبْعُوثُ فِيكُمْ قَالَ وَ مَا حَاجَتُكَ إِلَيْهِ قُلْتُ أُومِنُ بِهِ وَ أُصَدِّقُهُ وَ لَا يَأْمُرُنِي بِشَيْ‏ءٍ إِلَّا أَطَعْتُهُ فَقَالَ تَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ فَقُلْتُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ص يَا أَبَا ذَرٍّ انْطَلِقْ إِلَى بِلَادِكَ فَإِنَّكَ تَجِدُ ابْنَ عَمٍّ لَكَ قَدْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ وَارِثٌ غَيْرُكَ فَخُذْ مَالَهُ وَ أَقِمْ عِنْدَ أَهْلِكَ حَتَّى يَظْهَرَ أَمْرُنَا قَالَ فَرَجَعَ أَبُو ذَرٍّ فَأَخَذَ الْمَالَ وَ أَقَامَ عِنْدَ أَهْلِهِ حَتَّى ظَهَرَ أَمْرُ رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع هَذَا حَدِيثُ أَبِي ذَرٍّ وَ إِسْلَامِهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ أَمَّا حَدِيثُ‏

الكافي (ط - الإسلامية) / ج‏8 / 302 / حديث أبي ذر رضي الله عنه ..... ص : 297

460- حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَسْبَاطِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كَانَ حَيْثُ طُلِقَتْ آمِنَةُ بِنْتُ وَهْبٍ وَ أَخَذَهَا الْمَخَاضُ بِالنَّبِيِّ ص حَضَرَتْهَا فَاطِمَةُ بِنْتُ أَسَدٍ امْرَأَةُ أَبِي طَالِبٍ فَلَمْ تَزَلْ مَعَهَا حَتَّى وَضَعَتْ فَقَالَتْ إِحْدَاهُمَا لِلْأُخْرَى هَلْ تَرَيْنَ مَا أَرَى فَقَالَتْ وَ مَا تَرَيْنَ قَالَتْ هَذَا النُّورَ الَّذِي قَدْ سَطَعَ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ فَبَيْنَمَا هُمَا كَذَلِكَ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِمَا أَبُو طَالِبٍ‏ فَقَالَ لَهُمَا مَا لَكُمَا مِنْ أَيِّ شَيْ‏ءٍ تَعْجَبَانِ فَأَخْبَرَتْهُ فَاطِمَةُ بِالنُّورِ الَّذِي قَدْ رَأَتْ فَقَالَ لَهَا أَبُو طَالِبٍ‏ أَ لَا أُبَشِّرُكِ فَقَالَتْ بَلَى فَقَالَ أَمَا إِنَّكِ سَتَلِدِينَ غُلَاماً يَكُونُ وَصِيَّ هَذَا الْمَوْلُودِ.

الكافي (ط - الإسلامية) / ج‏8 / 340 / حديث إسلام علي ع ..... ص : 338

رَسُولِ اللَّهِ ص الَّذِي يُصَلَّى عِنْدَهُ بِالْجَنَائِزِ فَوَقَفَتْ عِنْدَهُ وَ بَرَكَتْ وَ وَضَعَتْ جِرَانَهَا عَلَى الْأَرْضِ فَنَزَلَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ أَقْبَلَ أَبُو أَيُّوبَ مُبَادِراً حَتَّى احْتَمَلَ رَحْلَهُ فَأَدْخَلَهُ مَنْزِلَهُ وَ نَزَلَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ عَلِيٌّ ع مَعَهُ حَتَّى بُنِيَ لَهُ مَسْجِدُهُ بُنِيَتْ لَهُ مَسَاكِنُهُ وَ مَنْزِلُ عَلِيٍّ ع فَتَحَوَّلَا إِلَى مَنَازِلِهِمَا فَقَالَ سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ- لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع جُعِلْتُ فِدَاكَ كَانَ أَبُو بَكْرٍ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص حِينَ أَقْبَلَ إِلَى الْمَدِينَةِ فَأَيْنَ فَارَقَهُ فَقَالَ إِنَّ أَبَا بَكْرٍ لَمَّا قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِلَى قُبَا فَنَزَلَ بِهِمْ يَنْتَظِرُ قُدُومَ عَلِيٍّ ع فَقَالَ لَهُ أَبُو بَكْرٍ انْهَضْ بِنَا إِلَى الْمَدِينَةِ فَإِنَّ الْقَوْمَ قَدْ فَرِحُوا بِقُدُومِكَ وَ هُمْ يَسْتَرِيثُونَ إِقْبَالَكَ إِلَيْهِمْ فَانْطَلِقْ بِنَا وَ لَا تَقُمْ هَاهُنَا تَنْتَظِرُ عَلِيّاً فَمَا أَظُنُّهُ يَقْدَمُ عَلَيْكَ إِلَى شَهْرٍ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص كَلَّا مَا أَسْرَعَهُ وَ لَسْتُ أَرِيمُ حَتَّى يَقْدَمَ ابْنُ عَمِّي وَ أَخِي فِي اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَحَبُّ أَهْلِ بَيْتِي إِلَيَّ فَقَدْ وَقَانِي بِنَفْسِهِ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَالَ فَغَضِبَ عِنْدَ ذَلِكَ أَبُو بَكْرٍ وَ اشْمَأَزَّ وَ دَاخَلَهُ مِنْ ذَلِكَ حَسَدٌ لِعَلِيٍّ ع وَ كَانَ ذَلِكَ أَوَّلَ عَدَاوَةٍ بَدَتْ مِنْهُ- لِرَسُولِ اللَّهِ ص فِي عَلِيٍّ ع وَ أَوَّلَ خِلَافٍ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَانْطَلَقَ حَتَّى دَخَلَ الْمَدِينَةَ وَ تَخَلَّفَ رَسُولُ اللَّهِ ص بِقُبَا يَنْتَظِرُ عَلِيّاً ع قَالَ فَقُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع فَمَتَى زَوَّجَ رَسُولُ اللَّهِ ص- فَاطِمَةَ مِنْ عَلِيٍّ ع فَقَالَ بِالْمَدِينَةِ بَعْدَ الْهِجْرَةِ بِسَنَةٍ وَ كَانَ لَهَا يَوْمَئِذٍ تِسْعُ سِنِينَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع وَ لَمْ يُولَدْ لِرَسُولِ اللَّهِ ص مِنْ خَدِيجَةَ ع عَلَى فِطْرَةِ الْإِسْلَامِ إِلَّا فَاطِمَةُ ع وَ قَدْ كَانَتْ خَدِيجَةُ مَاتَتْ قَبْلَ الْهِجْرَةِ بِسَنَةٍ وَ مَاتَ أَبُو طَالِبٍ‏ بَعْدَ مَوْتِ خَدِيجَةَ بِسَنَةٍ فَلَمَّا فَقَدَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ ص سَئِمَ الْمُقَامَ بِمَكَّةَ وَ دَخَلَهُ حُزْنٌ شَدِيدٌ وَ أَشْفَقَ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ كُفَّارِ قُرَيْشٍ فَشَكَا إِلَى جَبْرَئِيلَ ع ذَلِكَ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ اخْرُجْ‏

الجعفريات (الأشعثيات) / 174 / حديث قس بن ساعدة ..... ص : 174

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع‏ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص أَتَاهُ نَاسٌ مِنْ أَيَادٍ فَقَالَ لَهُمْ وَيْحَكُمْ مَا فَعَلَ قُسُّ بْنُ سَاعِدَةَ قَالُوا مَاتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ ص مَا أَحَدٌ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَاهِلِيَّةِ كَانَ أَحَبَّ إِلَى أَنْ أَلْقَاهُ مِنْهُ لِشَيْ‏ءٍ سَمِعْتُهُ مِنْهُ فِي سُوقٍ وَ أَنَا مَعَ عَمِّي أَبُو طَالِبٍ‏ غُلَامٌ سَمِعْتُهُ وَ النَّاسُ حَوْلَهُ وَ هُوَ يَقُولُ أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي قَدْ بَلَغْتُ سِنّاً فَاسْمَعُوا مَقَالَتِي أَرَى سَمَاءً مَبْنِيَّةً وَ أَرَى شَمْساً مُضْحِيَةً وَ أَرَى قَمَراً بَدْرِيّاً وَ أَرَى نُجُوماً تَسْرِي وَ أَرَى جِبَالًا مُرْسِيَةً وَ أَرَى أَرْضاً مَدْحُوَّةً وَ أَرَى لَيْلًا وَ نَهَاراً وَ مَطَراً وَ شِتَاءً وَ صَيْفاً وَ نَبَاتاً وَ أَرَى مَنْ مَاتَ لَا يَرْجِعُ فَلَا أَدْرِي رَضُوا فَقَامُوا أَمْ سَخِطُوا فَنَامُوا أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ لِهَذِهِ الْأَشْيَاءِ رَبّاً يُدَبِّرُهَا لِمَنْ عَقَلَ فِي اخْتِلَافِ‏

كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر / 77 / باب ما جاء عن أنس بن مالك عن النبي ص في النصوص على الأئمة الاثني عشر ص

حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو طَالِبِ‏ بْنُ يَزِيدَ السَّرْوَانِيُّ الْعَدْلُ عَنْ حُمَيْدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الرَّمْلِيُّ بِالْبَصْرَةِ قَالَ حَدَّثَنِي شَبَابَةُ بْنُ سَوَادٍ قَالَ‏

كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر / 157 / باب ما روي عن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب ص عن النبي ص في النصوص على الأئمة الاثني عشر ع

مُحَمَّدِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو طَالِبٍ‏ عُبَيْدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَعْقُوبَ بْنِ نَصْرٍ الْأَنْبَارِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْرُوقٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ شَبِيبٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادٍ الْهَاشِمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُتْبَةَ قَالَ حَدَّثَنَا عِمْرَانُ بْنُ دَاوُدَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَنَفِيَّةِ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ‏ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَأُعَذِّبَنَّ كُلَّ رَعِيَّةٍ دَانَتْ بِطَاعَةِ إِمَامٍ لَيْسَ مِنِّي وَ إِنْ كَانَتِ الرَّعِيَّةُ فِي نَفْسِهَا بَرَّةً وَ لَأَرْحَمَنَّ كُلَّ رَعِيَّةٍ دَانَتْ بِإِمَامٍ عَادِلٍ مِنِّي وَ إِنْ كَانَتِ الرَّعِيَّةُ فِي نَفْسِهَا غَيْرَ بَرَّةٍ وَ لَا تَقِيَّةٍ ثُمَّ قَالَ لِي يَا عَلِيُّ أَنْتَ الْإِمَامُ وَ الْخَلِيفَةُ مِنْ بَعْدِي حَرْبُكَ حَرْبِي وَ سِلْمُكَ سِلْمِي وَ أَنْتَ أَبُو سِبْطَيَّ وَ زَوْجُ ابْنَتِي مِنْ ذُرِّيَّتِكَ الْأَئِمَّةُ الْمُطَهَّرُونَ فَأَنَا سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَنْتَ سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ وَ أَنَا

من لا يحضره الفقيه / ج‏3 / 397 / باب الولي و الشهود و الخطبة و الصداق ..... ص : 395

4398- وَ خَطَبَ أَبُو طَالِبٍ‏ رَحِمَهُ اللَّهُ لَمَّا تَزَوَّجَ النَّبِيُّ ص- خَدِيجَةَ بِنْتَ خُوَيْلِدٍ رَحِمَهَا اللَّهُ بَعْدَ أَنْ خَطَبَهَا إِلَى أَبِيهَا وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ إِلَى عَمِّهَا فَأَخَذَ بِعِضَادَتَيِ الْبَابِ وَ مَنْ شَاهَدَهُ مِنْ قُرَيْشٍ حُضُورٌ فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنْ زَرْعِ إِبْرَاهِيمَ وَ ذُرِّيَّةِ إِسْمَاعِيلَ وَ جَعَلَ لَنَا بَيْتاً مَحْجُوجاً وَ حَرَماً آمِناً يُجْبى‏ إِلَيْهِ ثَمَراتُ كُلِّ شَيْ‏ءٍ وَ جَعَلَنَا الْحُكَّامَ عَلَى النَّاسِ فِي بَلَدِنَا الَّذِي نَحْنُ فِيهِ ثُمَّ إِنَ‏

من لا يحضره الفقيه / ج‏3 / 485 / باب العقيقة و التحنيك و التسمية و الكنى و حلق رأس المولود و ثقب أذنيه و الختان ..... ص : 484

4716- وَ عَقَّ أَبُو طَالِبٍ‏ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص يَوْمَ السَّابِعِ فَدَعَا آلَ أَبِي طَالِبٍ فَقَالُوا مَا هَذِهِ فَقَالَ عَقِيقَةُ أَحْمَدَ قَالُوا لِأَيِّ شَيْ‏ءٍ سَمَّيْتَهُ أَحْمَدَ قَالَ سَمَّيْتُهُ أَحْمَدَ لِمَحْمَدَةِ أَهْلِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لَهُ.

الأمالي( للصدوق) / النص / 71 / المجلس السابع عشر

2- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو طَالِبٍ‏ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الصَّلْتِ الْقُمِّيُّ قَالَ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ ع قَالَ: إِنَّ اسْمَ رَسُولِ اللَّهِ ص فِي صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ الْمَاحِي وَ فِي تَوْرَاةِ مُوسَى الْحَادُّ وَ فِي إِنْجِيلِ عِيسَى أَحْمَدُ وَ فِي الْفُرْقَانِ مُحَمَّدٌ ص قِيلَ فَمَا تَأْوِيلُ الْمَاحِي فَقَالَ الْمَاحِي صُورَةَ الْأَصْنَامِ وَ مَاحِي الْأَوْثَانِ وَ الْأَزْلَامِ وَ كُلِّ مَعْبُودٍ دُونَ الرَّحْمَنِ قِيلَ فَمَا تَأْوِيلُ الْحَادِّ قِيلَ يُحَادُّ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَ دِينَهُ قَرِيباً كَانَ أَوْ بَعِيداً قِيلَ فَمَا تَأْوِيلُ أَحْمَدَ قَالَ حَسُنَ ثَنَاءُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِ فِي الْكُتُبِ بِمَا حُمِدَ مِنْ أَفْعَالِهِ قِيلَ فَمَا تَأْوِيلُ مُحَمَّدٍ قَالَ إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ وَ جَمِيعَ أَنْبِيَائِهِ وَ رُسُلِهِ وَ جَمِيعَ أُمَمِهِمْ يَحْمَدُونَهُ وَ يُصَلُّونَ عَلَيْهِ وَ إِنَّ اسْمَهُ لَمَكْتُوبٌ عَلَى الْعَرْشِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ كَانَ ص يَلْبَسُ مِنَ الْقَلَانِسِ الْيَمَنِيَّةَ وَ الْبَيْضَاءَ وَ الْمُضَرِيَّةَ ذَاتِ الْأُذُنَيْنِ فِي الْحَرْبِ وَ كَانَتْ لَهُ عَنَزَةٌ يَتَّكِئُ عَلَيْهَا وَ يُخْرِجُهَا فِي الْعِيدَيْنِ فَيَخْطُبُ بِهَا وَ كَانَ لَهُ قَضِيبٌ يُقَالُ لَهُ الْمَمْشُوقُ وَ كَانَ لَهُ فُسْطَاطٌ يُسَمَّى الْكِنَّ وَ كَانَتْ لَهُ قَصْعَةٌ تُسَمَّى المنبعة [السَّعَةَ] وَ كَانَ لَهُ قَعْبٌ يُسَمَّى الرِّيَّ وَ كَانَ لَهُ فَرَسَانِ يُقَالُ لِأَحَدِهِمَا الْمُرْتَجِزُ وَ لِلْآخَرِ السَّكْبُ وَ كَانَ لَهُ بَغْلَتَانِ يُقَالُ لِأَحَدِهِمَا دُلْدُلُ وَ لِلْأُخْرَى الشَّهْبَاءُ وَ كَانَتْ لَهُ نَاقَتَانِ يُقَالُ لِأَحَدِهِمَا الْعَضْبَاءُ وَ لِلْأُخْرَى الْجَذْعَاءُ وَ كَانَ لَهُ سَيْفَانِ يُقَالُ لِأَحَدِهِمَا ذُو الْفَقَارِ وَ لِلْآخَرِ الْعَوْنُ وَ كَانَ لَهُ سَيْفَانِ آخَرَانِ يُقَالُ لِأَحَدِهِمَا الْمِخْذَمُ وَ لِلْآخَرِ الرَّسُومُ وَ كَانَ‏

الأمالي( للصدوق) / النص / 243 / المجلس الثاني و الأربعون

12- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ الدِّينَوَرِيُّ قَالَ أَخْبَرَنِي أَبُو عَرُوبَةَ الْحُسَيْنُ بْنُ أَبِي مَعْشَرٍ الْحَرَّانِيُّ وَ أَبُو طَالِبِ‏ بْنُ أَبِي عَوَانَةَ قَالا حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ سُلَيْمَانُ بْنُ سَيْفٍ الْحَرَّانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَاقِدٍ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْمَاجِشُونِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: اسْتَبْشَرَتِ الْمَلَائِكَةُ يَوْمَ بَدْرٍ وَ حُنَيْنٍ بِكَشْفِ عَلِيٍّ ع الْأَحْزَابَ عَنْ وَجْهِ رَسُولِ اللَّهِ ص فَمَنْ لَمْ يَسْتَبْشِرْ بِرُؤْيَةِ عَلِيٍّ ع فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ.

الأمالي( للصدوق) / النص / 263 / المجلس الخامس و الأربعون

فَصَاحَ بِيَ الشَّابُّ وَ قَالَ مَهْلًا لَيْسَ لَكَ مِنْهَا نَصِيبٌ فَقُلْتُ لِمَنِ النَّصِيبُ وَ الشَّجَرَةُ مِنِّي فَقَالَ النَّصِيبُ لِهَؤُلَاءِ الَّذِينَ قَدْ تَعَلَّقُوا بِهَا وَ سَيَعُودُ إِلَيْهَا فَانْتَبَهْتُ مَذْعُوراً فَزِعاً مُتَغَيِّرَ اللَّوْنِ فَرَأَيْتُ لَوْنَ الْكَاهِنَةِ قَدْ تَغَيَّرَ ثُمَّ قَالَتْ لَئِنْ صَدَقْتَ لَيَخْرُجَنَّ مِنْ صُلْبِكَ وَلَدٌ يَمْلِكُ الشَّرْقَ وَ الْغَرْبَ وَ يُنَبَّأُ فِي النَّاسِ فَتَسَرَّى عَنِّي غَمِّي فَانْظُرْ أَبَا طَالِبٍ لَعَلَّكَ تَكُونُ أَنْتَ وَ كَانَ أَبُو طَالِبٍ‏ يُحَدِّثُ بِهَذَا الْحَدِيثِ وَ النَّبِيُّ ص قَدْ خَرَجَ وَ يَقُولُ كَانَتِ الشَّجَرَةُ وَ اللَّهِ أَبَا الْقَاسِمِ الْأَمِينَ.

الأمالي( للصدوق) / النص / 480 / المجلس الثالث و السبعون

إِسْلَامِ أَبِي ذَرٍّ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقُ ع إِنَّ أَبَا ذَرٍّ رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ كَانَ فِي بَطْنِ مَرٍّ يَرْعَى غَنَماً لَهُ إِذْ جَاءَ ذِئْبٌ عَنْ يَمِينِ غَنَمِهِ فَهَشَّ أَبُو ذَرٍّ بِعَصَاهُ عَلَيْهِ فَجَاءَ الذِّئْبُ عَنْ يَسَارِ غَنَمِهِ فَهَشَّ أَبُو ذَرٍّ بِعَصَاهُ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ لَهُ وَ اللَّهِ مَا رَأَيْتُ ذِئْباً أَخْبَثَ مِنْكَ وَ لَا شَرّاً فَقَالَ الذِّئْبُ شَرٌّ وَ اللَّهِ مِنِّي أَهْلُ مَكَّةَ بَعَثَ اللَّهُ إِلَيْهِمْ نَبِيّاً فَكَذَّبُوهُ وَ شَتَمُوهُ فَوَقَعَ كَلَامُ الذِّئْبِ فِي أُذُنِ أَبِي ذَرٍّ فَقَالَ لِأُخْتِهِ هَلُمِّي مِزْوَدِي وَ أَدَوَاتِي وَ عَصَايَ ثُمَّ خَرَجَ يَرْكُضُ حَتَّى دَخَلَ مَكَّةَ فَإِذَا هُوَ بِحَلْقَةٍ مُجْتَمِعِينَ فَجَلَسَ عَلَيْهِمْ فَإِذَا هُمْ يَشْتِمُونَ النَّبِيَّ وَ يَسُبُّونَهُ كَمَا قَالَ الذِّئْبُ فَقَالَ أَبُو ذَرٍّ هَذَا وَ اللَّهِ أَخْبَرَنِي بِهِ الذِّئْبُ فَمَا زَالَتْ هَذِهِ حَالَتَهُمْ حَتَّى إِذَا كَانَ آخِرُ النَّهَارِ وَ أَقْبَلَ أَبُو طَالِبٍ‏ قَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ كُفُّوا فَقَدْ جَاءَ عَمُّهُ فَلَمَّا دَنَا مِنْهُمْ أَكْرَمُوهُ وَ عَظَّمُوهُ فَلَمْ يَزَلْ أَبُو طَالِبٍ‏ مُتَكَلِّمَهُمْ وَ خَطِيبَهُمْ إِلَى أَنْ تَفَرَّقُوا فَلَمَّا قَامَ أَبُو طَالِبٍ‏ تَبِعْتُهُ فَالْتَفَتَ إِلَيَّ فَقَالَ مَا حَاجَتُكَ فَقُلْتُ هَذَا النَّبِيُّ الْمَبْعُوثُ فِيكُمْ قَالَ وَ مَا حَاجَتُكَ إِلَيْهِ فَقَالَ لَهُ أَبُو ذَرٍّ أُومِنُ بِهِ وَ أُصَدِّقُهُ وَ لَا يَأْمُرُنِي بِشَيْ‏ءٍ إِلَّا أَطَعْتُهُ فَقَالَ أَبُو طَالِبٍ‏ تَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ قَالَ فَقُلْتُ نَعَمْ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ قَالَ فَقَالَ إِذَا كَانَ غَداً فِي هَذِهِ السَّاعَةِ فَائْتِنِي قَالَ فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدِ جَاءَ أَبُو ذَرٍّ فَإِذَا الْحَلْقَةُ مُجْتَمِعُونَ وَ إِذَا هُمْ يَسُبُّونَ النَّبِيَّ وَ يَشْتِمُونَهُ كَمَا قَالَ فَجَلَسَ مَعَهُمْ حَتَّى أَقْبَلَ أَبُو طَالِبٍ‏ فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ كُفُّوا وَ قَدْ جَاءَ عَمُّهُ فَكَفُّوا فَجَاءَ أَبُو طَالِبٍ‏ فَجَلَسَ فَمَا زَالَ مُتَكَلِّمَهُمْ وَ خَطِيبَهُمْ إِلَى أَنْ قَامَ فَلَمَّا قَامَ تَبِعَهُ أَبُو ذَرٍّ فَالْتَفَتَ إِلَيْهِ أَبُو طَالِبٍ‏ فَقَالَ مَا حَاجَتُكَ-

الأمالي( للصدوق) / النص / 481 / المجلس الثالث و السبعون

فَقَالَ هَذَا النَّبِيُّ الْمَبْعُوثُ فِيكُمْ قَالَ وَ مَا حَاجَتُكَ إِلَيْهِ قَالَ فَقَالَ لَهُ أُومِنُ بِهِ وَ أُصَدِّقُهُ وَ لَا يَأْمُرُنِي بِشَيْ‏ءٍ إِلَّا أَطَعْتُهُ فَقَالَ أَبُو طَالِبٍ‏ تَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ فَقَالَ نَعَمْ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ قَالَ فَرَفَعَنِي إِلَى بَيْتٍ فِيهِ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ قَالَ فَلَمَّا دَخَلْتُ سَلَّمْتُ فَرَدَّ عَلَيَّ السَّلَامَ ثُمَّ قَالَ مَا حَاجَتُكَ قَالَ فَقُلْتُ هَذَا النَّبِيُّ الْمَبْعُوثُ فِيكُمْ قَالَ وَ مَا حَاجَتُكَ إِلَيْهِ قُلْتُ أُومِنُ بِهِ وَ أُصَدِّقُهُ وَ لَا يَأْمُرُنِي بِشَيْ‏ءٍ إِلَّا أَطَعْتُهُ قَالَ تَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ قَالَ قُلْتُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ فَرَفَعَنِي إِلَى بَيْتٍ فِيهِ حَمْزَةُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَلَمَّا دَخَلْتُ سَلَّمْتُ فَرَدَّ عَلَيَّ السَّلَامَ ثُمَّ قَالَ مَا حَاجَتُكَ فَقُلْتُ هَذَا النَّبِيُّ ص الْمَبْعُوثُ فِيكُمْ قَالَ وَ مَا حَاجَتُكَ إِلَيْهِ قُلْتُ أُومِنُ بِهِ وَ أُصَدِّقُهُ وَ لَا يَأْمُرُنِي بِشَيْ‏ءٍ إِلَّا أَطَعْتُهُ قَالَ تَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ قَالَ قُلْتُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ قَالَ فَرَفَعَنِي إِلَى بَيْتٍ فِيهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع فَلَمَّا دَخَلْتُ سَلَّمْتُ فَرَدَّ عَلَيَّ السَّلَامَ ثُمَّ قَالَ مَا حَاجَتُكَ قُلْتُ هَذَا النَّبِيُّ الْمَبْعُوثُ فِيكُمْ قَالَ وَ مَا حَاجَتُكَ إِلَيْهِ قُلْتُ أُومِنُ بِهِ وَ أُصَدِّقُهُ وَ لَا يَأْمُرُنِي بِشَيْ‏ءٍ إِلَّا أَطَعْتُهُ قَالَ تَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ قَالَ قُلْتُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ قَالَ فَرَفَعَنِي إِلَى بَيْتٍ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ هُوَ إِذَا نُورٌ عَلَى نُورٍ فَلَمَّا دَخَلْتُ سَلَّمْتُ فَرَدَّ عَلَيَّ السَّلَامَ ثُمَّ قَالَ مَا حَاجَتُكَ قُلْتُ هَذَا النَّبِيُّ الْمَبْعُوثُ فِيكُمْ قَالَ وَ مَا حَاجَتُكَ إِلَيْهِ فَقُلْتُ أُومِنُ بِهِ وَ أُصَدِّقُهُ وَ لَا يَأْمُرُنِي بِشَيْ‏ءٍ إِلَّا أَطَعْتُهُ قَالَ تَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ قُلْتُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ فَقَالَ ص أَنَا رَسُولُ اللَّهِ يَا أَبَا ذَرٍّ انْطَلِقْ إِلَى بِلَادِكَ فَإِنَّكَ تَجِدُ ابْنَ عَمٍّ لَكَ قَدْ مَاتَ فَخُذْ مَالَهُ وَ كُنْ بِهَا حَتَّى يَظْهَرَ أَمْرِي قَالَ أَبُو ذَرٍّ فَانْطَلَقْتُ إِلَى بِلَادِي فَإِذَا ابْنُ عَمٍّ لِي قَدْ مَاتَ وَ خَلَّفَ مَالًا كَثِيراً فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ-

الأمالي( للصدوق) / النص / 508 / المجلس السادس و السبعون

4- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ [الْحَسَنِ‏] بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ الْجُرْجَانِيِّ قَالَ قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ع‏ أَوَّلُ جَمَاعَةٍ كَانَتْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَانَ يُصَلِّي وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ مَعَهُ إِذْ مَرَّ أَبُو طَالِبٍ‏ بِهِ وَ جَعْفَرٌ مَعَهُ فَقَالَ يَا بُنَيَّ صِلْ جَنَاحَ ابْنِ عَمِّكَ فَلَمَّا أَحَسَّهُ رَسُولُ اللَّهِ ص تَقَدَّمَهَا وَ انْصَرَفَ أَبُو طَالِبٍ‏ مَسْرُوراً وَ هُوَ يَقُولُ-

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| إِنَّ عَلِيّاً وَ جَعْفَراً ثِقَتِي‏ |  | عِنْدَ مُلِمِّ الزَّمَانِ وَ الْكَرْبِ‏ |
| وَ اللَّهِ لَا أَخْذُلُ النَّبِيَّ وَ لَا |  | يَخْذُلُهُ مِنْ بَنِيَّ ذُو حَسَبٍ‏ |
| لَا تَخْذُلَا وَ انْصُرَا ابْنَ عَمِّكُمَا |  | أَخِي لِأُمِّي مِنْ بَيْنِهِمْ وَ أَبِي‏ |
|  |  |  |

قَالَ فَكَانَتْ أَوَّلَ جَمَاعَةٍ جُمِّعَتْ ذَلِكَ الْيَوْمَ.

الأمالي( للصدوق) / النص / 614 / المجلس التاسع و الثمانون

10- حَدَّثَنَا أَبِي رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ خَلَفِ بْنِ حَمَّادٍ الْأَسَدِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْعَبْدِيِّ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ عَبَايَةَ بْنِ رِبْعِيٍّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ أَبُو طَالِبٍ‏ لِرَسُولِ اللَّهِ ص يَا ابْنَ أَخِي اللَّهُ أَرْسَلَكَ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَأَرِنِي آيَةً قَالَ ادْعُ لِي تِلْكَ الشَّجَرَةَ فَدَعَاهَا فَأَقْبَلَتْ حَتَّى سَجَدَتْ بَيْنَ يَدَيْهِ ثُمَّ انْصَرَفَتْ فَقَالَ أَبُو طَالِبٍ‏ أَشْهَدُ أَنَّكَ صَادِقٌ يَا عَلِيُّ صِلْ جَنَاحَ ابْنِ عَمِّكَ.

التوحيد (للصدوق) / 179 / 28 باب نفي المكان و الزمان و السكون و الحركة و النزول و الصعود و الانتقال عن الله عز و جل

13- حَدَّثَنَا أَبُو طَالِبٍ‏ الْمُظَفَّرُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ الْمُظَفَّرِ الْعَلَوِيُّ السَّمَرْقَنْدِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ الْعَيَّاشِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ إِشْكِيبَ قَالَ أَخْبَرَنِي هَارُونُ بْنُ عُقْبَةَ الْخُزَاعِيُّ عَنْ أَسَدِ بْنِ سَعِيدٍ النَّخَعِيِّ قَالَ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ شِمْرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ قَالَ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ ع‏ يَا جَابِرُ مَا أَعْظَمَ فِرْيَةَ أَهْلِ الشَّامِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَزْعُمُونَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى حَيْثُ صَعِدَ إِلَى السَّمَاءِ وَضَعَ قَدَمَهُ عَلَى صَخْرَةِ بَيْتِ الْمَقْدِسِ وَ لَقَدْ وَضَعَ عَبْدٌ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ قَدَمَهُ عَلَى حَجَرَةٍ فَأَمَرَنَا اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْ نَتَّخِذَهُ مُصَلًّى يَا جَابِرُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَا نَظِيرَ لَهُ وَ لَا شَبِيهَ تَعَالَى عَنْ صِفَةِ الْوَاصِفِينَ وَ جَلَّ عَنْ أَوْهَامِ الْمُتَوَهِّمِينَ وَ احْتَجَبَ عَنْ أَعْيُنِ النَّاظِرِينَ لَا يَزُولُ مَعَ الزَّائِلِينَ وَ لَا يَأْفِلُ مَعَ الْآفِلِينَ- لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْ‏ءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ‏.

الخصال / ج‏1 / 57 / قول النبي ص أنا ابن الذبيحين ..... ص : 55

فَخَرَجَ سَهْمُ عَبْدِ اللَّهِ فَمَا زَالَ يَزِيدُ عَشْراً عَشْراً حَتَّى بَلَغَتْ مِائَةً فَضَرَبَ فَخَرَجَ السَّهْمُ عَلَى الْإِبِلِ فَكَبَّرَتْ قُرَيْشٌ تَكْبِيرَةً ارْتَجَّتْ لَهَا جِبَالُ تِهَامَةَ فَقَالَ عَبْدُ الْمُطَّلِبِ لَا حَتَّى أَضْرِبَ بِالْقِدَاحِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَضَرَبَ ثَلَاثاً كُلَّ ذَلِكَ يَخْرُجُ السَّهْمُ عَلَى الْإِبِلِ فَلَمَّا كَانَ فِي الثَّالِثَةِ اجْتَذَبَهُ الزُّبَيْرُ وَ أَبُو طَالِبٍ‏ وَ إِخْوَانُهُ مِنْ تَحْتِ رِجْلَيْهِ فَحَمَلُوهُ وَ قَدِ انْسَلَخَتْ جِلْدَةُ خَدِّهِ الَّذِي كَانَ عَلَى الْأَرْضِ وَ أَقْبَلُوا يَرْفَعُونَهُ وَ يُقَبِّلُونَهُ وَ يَمْسَحُونَ عَنْهُ التُّرَابَ وَ أَمَرَ عَبْدُ الْمُطَّلِبِ أَنْ تُنْحَرَ الْإِبِلُ بِالْحَزْوَرَةِ وَ لَا يُمْنَعَ أَحَدٌ مِنْهَا وَ كَانَتْ مِائَةً وَ كَانَتْ لِعَبْدِ الْمُطَّلِبِ خَمْسُ سُنَنٍ أَجْرَاهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الْإِسْلَامِ حَرَّمَ نِسَاءَ الْآبَاءِ عَلَى الْأَبْنَاءِ وَ سَنَّ الدِّيَةَ فِي الْقَتْلِ مِائَةً مِنَ الْإِبِلِ وَ كَانَ يَطُوفُ بِالْبَيْتِ سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ وَ وَجَدَ كَنْزاً فَأَخْرَجَ مِنْهُ الْخُمُسَ وَ سَمَّى زَمْزَمَ لَمَّا حَفَرَهَا سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ لَوْ لَا أَنَّ عَبْدَ الْمُطَّلِبِ كَانَ حُجَّةً وَ أَنَّ عَزْمَهُ عَلَى ذَبْحِ ابْنِهِ عَبْدِ اللَّهِ شَبِيهٌ بِعَزْمِ إِبْرَاهِيمَ عَلَى ذَبْحِ ابْنِهِ إِسْمَاعِيلَ لَمَا افْتَخَرَ النَّبِيُّ ص بِالانْتِسَابِ إِلَيْهِمَا لِأَجْلِ أَنَّهُمَا الذَّبِيحَانِ فِي قَوْلِهِ ع أَنَا ابْنُ الذَّبِيحَيْنِ وَ الْعِلَّةُ الَّتِي مِنْ أَجْلِهَا رَفَعَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الذَّبْحَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ هِيَ الْعِلَّةُ الَّتِي مِنْ أَجْلِهَا رَفَعَ الذَّبْحَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ وَ هِيَ كَوْنُ النَّبِيِّ ص وَ الْأَئِمَّةِ ع فِي صُلْبِهِمَا فَبِبَرَكَةِ النَّبِيِّ وَ الْأَئِمَّةِ ص رَفَعَ اللَّهُ الذَّبْحَ عَنْهُمَا فَلَمْ تَجْرِ السُّنَّةُ فِي النَّاسِ بِقَتْلِ أَوْلَادِهِمْ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَوَجَبَ عَلَى النَّاسِ كُلُّ أَضْحًى التَّقَرُّبُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ بِقَتْلِ أَوْلَادِهِمْ وَ كُلُّ مَا يَتَقَرَّبُ النَّاسُ بِهِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ أُضْحِيَّةٍ فَهُوَ فِدَاءُ إِسْمَاعِيلَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

الخصال / ج‏1 / 294 / شفع الله عز و جل نبيه ص في خمسة ..... ص : 293

بَطْنٍ حَمَلَكَ وَ هِيَ آمِنَةُ بِنْتُ وَهْبِ بْنِ عَبْدِ مَنَافٍ وَ فِي صُلْبٍ أَنْزَلَكَ وَ هُوَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ فِي حَجْرٍ كَفَلَكَ وَ هُوَ عَبْدُ الْمُطَّلِبِ بْنُ هَاشِمٍ وَ فِي بَيْتٍ آوَاكَ وَ هُوَ عَبْدُ مَنَافِ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَبُو طَالِبٍ‏ وَ فِي أَخٍ كَانَ لَكَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ هَذَا الْأَخُ فَقَالَ كَانَ أُنْسِي وَ كُنْتُ أُنْسَهُ وَ كَانَ سَخِيّاً يُطْعِمُ الطَّعَامَ.

الخصال / ج‏2 / 450 / فيمن واقع امرأة في يوم من شهر رمضان عشر مرات ..... ص : 450

54- حَدَّثَنَا أَبُو طَالِبٍ‏ الْمُظَفَّرُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ الْمُظَفَّرِ الْعَلَوِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ أَبِيهِ أَبِي النَّضْرِ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيَّاشٍ الْعَيَّاشِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ شُجَاعٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْفَتْحِ بْنِ يَزِيدَ الْجُرْجَانِيِ‏ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ ع سَأَلَهُ عَنْ رَجُلٍ وَاقَعَ امْرَأَةً فِي شَهْرِ رَمَضَانَ مِنْ حِلٍّ أَوْ حَرَامٍ عَشْرَ مَرَّاتٍ قَالَ عَلَيْهِ عَشْرُ كَفَّارَاتٍ لِكُلِّ مَرَّةٍ كَفَّارَةٌ قَالَ فَإِنْ أَكَلَ أَوْ شَرِبَ فَكَفَّارَةُ يَوْمٍ وَاحِدٍ.

الخصال / ج‏2 / 453 / بنو عبد المطلب عشرة و العباس ..... ص : 452

قال مصنف هذا الكتاب رضي الله عنه و هم عبد الله و أبو طالب‏ و الزبير و حمزة و الحارث و هو أسنهم و الغيداق و المقوم و حجل و عبد العزى و هو أبو لهب و ضرار و العباس و من الناس من يقول إن المقوم هو حجل. و لعبد المطلب عشرة أسماء تعرفه بها العرب و ملوك القياصرة و ملوك العجم و ملوك الحبشة فمن أسمائه عامر و شيبة الحمد و سيد البطحاء و ساقي الحجيج و ساقي المغيث و غيث الورى في العام الجدب و أبو السادة العشرة و عبد المطلب و حافر زمزم و ليس ذلك لمن تقدمه‏

الخصال / ج‏2 / 483 / لأهل التقوى اثنتا عشرة علامة ..... ص : 483

56- حَدَّثَنَا أَبُو طَالِبٍ‏ الْمُظَفَّرُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ الْمُظَفَّرِ الْعَلَوِيُّ الْمِصْرِيُّ السَّمَرْقَنْدِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ الْعَيَّاشِيُّ عَنْ أَبِيهِ أَبِي النَّضْرِ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنِي ابْنُ إِسْحَاقَ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ ع قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ‏ إِنَّ لِأَهْلِ التَّقْوَى عَلَامَاتٍ يُعْرَفُونَ بِهَا صِدْقَ الْحَدِيثِ وَ أَدَاءَ الْأَمَانَةِ وَ الْوَفَاءَ بِالْعَهْدِ وَ قِلَّةَ الْفَخْرِ وَ الْبُخْلِ وَ صِلَةَ الْأَرْحَامِ وَ رَحْمَةَ الضُّعَفَاءِ وَ قِلَّةَ الْمُؤَاتَاةِ لِلنِّسَاءِ وَ بَذْلَ الْمَعْرُوفِ وَ حُسْنَ الْخُلُقِ وَ سَعَةَ الْحِلْمِ وَ اتِّبَاعَ الْعِلْمِ فِيمَا يُقَرِّبُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ‏ طُوبى‏ لَهُمْ وَ حُسْنُ مَآبٍ‏ وَ طُوبَى شَجَرَةٌ فِي الْجَنَّةِ أَصْلُهَا فِي دَارِ رَسُولِ اللَّهِ ص فَلَيْسَ مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ فِي دَارِهِ غُصْنٌ مِنْ أَغْصَانِهَا لَا يَنْوِي فِي‏

عيون أخبار الرضا عليه السلام / ج‏1 / 82 / 7 باب جمل من أخبار موسى بن جعفر ع مع هارون الرشيد و مع موسى بن المهدي ..... ص : 69

مُخْبِرُكَ إِنْ أَنْتَ أَمَّنْتَنِي فَقَالَ لَكَ الْأَمَانُ إِنْ صَدَقْتَنِي وَ تَرَكْتَ التَّقِيَّةَ الَّتِي تُعْرَفُونَ بِهَا مَعْشَرَ بَنِي فَاطِمَةَ فَقُلْتُ اسْأَلْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَمَّا شِئْتَ قَالَ أَخْبِرْنِي لِمَ فُضِّلْتُمْ عَلَيْنَا وَ نَحْنُ فِي شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ وَ بَنُو عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ نَحْنُ وَ أَنْتُمْ وَاحِدٌ إِنَّا بَنُو الْعَبَّاسِ وَ أَنْتُمْ وُلْدُ أَبِي طَالِبٍ وَ هُمَا عَمَّا رَسُولِ اللَّهِ ص وَ قَرَابَتُهُمَا مِنْهُ سَوَاءٌ فَقُلْتُ نَحْنُ أَقْرَبُ قَالَ وَ كَيْفَ ذَلِكَ قُلْتُ لِأَنَّ عَبْدَ اللَّهِ وَ أَبَا طَالِبٍ لِأَبٍ وَ أُمٍّ وَ أَبُوكُمُ الْعَبَّاسُ لَيْسَ هُوَ مِنْ أُمِّ عَبْدِ اللَّهِ وَ لَا مِنْ أُمِّ أَبِي طَالِبٍ قَالَ فَلِمَ ادَّعَيْتُمْ أَنَّكُمْ وَرِثْتُمُ النَّبِيَّ ص وَ الْعَمُّ يَحْجُبُ ابْنَ الْعَمِّ وَ قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ قَدْ تُوُفِّيَ أَبُو طَالِبٍ‏ قَبْلَهُ وَ الْعَبَّاسُ عَمُّهُ حَيٌّ فَقُلْتُ لَهُ إِنْ رَأَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ أَنْ يُعْفِيَنِي مِنْ هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ وَ يَسْأَلَنِي عَنْ كُلِّ بَابٍ سِوَاهُ يُرِيدُهُ فَقَالَ لَا أَوْ تُجِيبَ فَقُلْتُ فَآمِنِّي فَقَالَ قَدْ آمَنْتُكَ قَبْلَ الْكَلَامِ فَقُلْتُ إِنَّ فِي قَوْلِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع أَنَّهُ لَيْسَ مَعَ وُلْدِ الصُّلْبِ ذَكَراً كَانَ أَوْ أُنْثَى لِأَحَدٍ سَهْمٌ إِلَّا لِلْأَبَوَيْنِ وَ الزَّوْجِ وَ الزَّوْجَةِ وَ لَمْ يَثْبُتْ لِلْعَمِّ مَعَ وُلْدِ الصُّلْبِ مِيرَاثٌ وَ لَمْ يَنْطِقْ بِهِ الْكِتَابُ إِلَّا أَنَّ تَيْماً وَ عَدِيّاً وَ بَنِي أُمَيَّةَ قَالُوا الْعَمُّ وَالِدٌ رَأْياً مِنْهُمْ بِلَا حَقِيقَةٍ وَ لَا أَثَرٍ عَنِ الرَّسُولِ ص وَ مَنْ قَالَ بِقَوْلِ عَلِيٍّ ع مِنَ الْعُلَمَاءِ فَقَضَايَاهُمْ خِلَافُ قَضَايَا هَؤُلَاءِ هَذَا نُوحُ بْنُ دَرَّاجٍ يَقُولُ فِي هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ بِقَوْلِ عَلِيٍّ ع وَ قَدْ حَكَمَ بِهِ وَ قَدْ وَلَّاهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ الْمِصْرَيْنِ الْكُوفَةَ وَ الْبَصْرَةَ وَ قَدْ

عيون أخبار الرضا عليه السلام / ج‏1 / 211 / 18 باب ما جاء عن الرضا ع في قول النبي ص أنا ابن الذبيحين ..... ص : 210

فِي سَوَادٍ وَ يَمْشِي فِي سَوَادٍ وَ يَبُولُ فِي سَوَادٍ وَ يَبْعَرُ فِي سَوَادٍ وَ كَانَ يَرْتَعُ قَبْلَ ذَلِكَ فِي رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَرْبَعِينَ عَاماً وَ مَا خَرَجَ مِنْ رَحِمِ أُنْثَى وَ إِنَّمَا قَالَ اللَّهُ لَهُ عَزَّ وَ جَلَ‏ كُنْ فَيَكُونُ‏ فَكَانَ لِيُفْدَى بِهِ إِسْمَاعِيلُ فَكُلُّ مَا يُذْبَحُ فِي مِنًى فَهُوَ فِدْيَةٌ لِإِسْمَاعِيلَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَهَذَا أَحَدُ الذَّبِيحَيْنِ وَ أَمَّا الْآخَرُ فَإِنَّ عَبْدَ الْمُطَّلِبِ كَانَ تَعَلَّقَ بِحَلْقَةِ بَابِ الْكَعْبَةِ وَ دَعَا اللَّهَ أَنْ يَرْزُقَهُ عَشَرَةَ بَنِينَ وَ نَذَرَ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَذْبَحَ وَاحِداً مِنْهُمْ مَتَى أَجَابَ اللَّهُ دَعْوَتَهُ فَلَمَّا بَلَغُوا عَشَرَةً قَالَ قَدْ وَفَى اللَّهُ لِي فَلَأُوفِيَنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَأَدْخَلَ وُلْدَهُ الْكَعْبَةَ وَ أَسْهَمَ بَيْنَهُمْ فَخَرَجَ سَهْمُ عَبْدِ اللَّهِ أَبِي رَسُولِ اللَّهِ ص وَ كَانَ أَحَبَّ وُلْدِهِ إِلَيْهِ ثُمَّ أَجَالَهَا ثَانِيَةً فَخَرَجَ سَهْمُ عَبْدِ اللَّهِ ثُمَّ أَجَالَهَا ثَالِثَةً فَخَرَجَ سَهْمُ عَبْدِ اللَّهِ فَأَخَذَهُ وَ حَبَسَهُ وَ عَزَمَ عَلَى ذَبْحِهِ فَاجْتَمَعَتْ قُرَيْشٌ وَ مَنَعَتْهُ مِنْ ذَلِكَ وَ اجْتَمَعَ نِسَاءُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ يَبْكِينَ وَ يَصِحْنَ فَقَالَتْ لَهُ ابْنَتُهُ عَاتِكَةُ يَا أَبَتَاهْ اغْدِرْ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي قَتْلِ ابْنِكَ قَالَ وَ كَيْفَ أَغْدِرُ يَا بُنَيَّةُ فَإِنَّكِ مُبَارَكَةٌ قَالَتْ اعْمِدْ إِلَى تِلْكَ السَّوَائِمِ الَّتِي لَكَ فِي الْحَرَمِ فَاضْرِبْ بِالْقِدَاحِ عَلَى ابْنِكَ وَ عَلَى الْإِبِلِ وَ أَعْطِ رَبَّكَ حَتَّى يَرْضَى فَبَعَثَ عَبْدُ الْمُطَّلِبِ إِلَى إِبِلِهِ فَأَحْضَرَهَا وَ أَعْزَلَ مِنْهَا عَشْراً وَ ضَرَبَ بِالسِّهَامِ فَخَرَجَ سَهْمُ عَبْدِ اللَّهِ فَمَا زَالَ يَزِيدُ عَشْراً عَشْراً حَتَّى بَلَغَتْ مِائَةً فَضَرَبَ فَخَرَجَ السَّهْمُ عَلَى الْإِبِلِ فَكَبَّرَتْ قُرَيْشٌ تَكْبِيرَةً ارْتَجَّتْ لَهَا جِبَالُ تِهَامَةَ فَقَالَ عَبْدُ الْمُطَّلِبِ لَا حَتَّى أَضْرِبَ بِالْقِدَاحِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَضَرَبَ ثَلَاثاً كُلَّ ذَلِكَ يَخْرُجُ السَّهْمُ عَلَى الْإِبِلِ فَلَمَّا كَانَتْ فِي الثَّلَاثَةِ اجْتَذَبَهُ الزُّبَيْرُ وَ أَبُو طَالِبٍ‏ وَ أَخَوَاتُهُمَا مِنْ تَحْتِ رِجْلَيْهِ فَحَمَلُوهُ وَ قَدِ انْسَلَخَتْ جِلْدَةُ خَدِّهِ الَّذِي كَانَتْ‏

عيون أخبار الرضا عليه السلام / ج‏1 / 254 / 26 باب ما جاء عن الرضا ع من الأخبار النادرة في فنون شتى ..... ص : 253

3- حَدَّثَنَا أَبُو طَالِبٍ‏ الْمُظَفَّرُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ الْمُظَفَّرِ الْعَلَوِيُّ السَّمَرْقَنْدِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ أَبِيهِ أَبِي النَّضْرِ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ الْعَيَّاشِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ شُجَاعٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الصَّالِحِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْفَتْحِ بْنِ يَزِيدَ الْجُرْجَانِيِ‏ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ ع يَسْأَلُهُ عَنْ رَجُلٍ وَاقَعَ امْرَأَةً فِي شَهْرِ رَمَضَانَ مِنْ حَلَالٍ أَوْ حَرَامٍ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ عَشْرَ مَرَّاتٍ قَالَ عَلَيْهِ عَشْرُ كَفَّارَاتٍ لِكُلِّ مَرَّةٍ كَفَّارَةٌ فَإِنْ أَكَلَ أَوْ شَرِبَ فَكَفَّارَةُ يَوْمٍ وَاحِدٍ.

عيون أخبار الرضا عليه السلام / ج‏2 / 278 / 69 باب ذكر ما ظهر للناس في وقتنا من بركة هذا المشهد و علاماته و استجابة الدعاء فيه ..... ص : 278

1- حَدَّثَنَا أَبُو طَالِبٍ‏ الْحُسَيْنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُنَانٍ الطَّائِيُّ قَالَ سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عُمَرَ النُّوقَانِيَّ يَقُولُ‏ بَيْنَمَا أَنَا نَائِمٌ بِنُوقَانَ فِي عِلِّيَّةٍ لَنَا فِي لَيْلَةٍ ظَلْمَاءَ إِذَا انْتَبَهْتُ فَنَظَرْتُ إِلَى النَّاحِيَةِ الَّتِي فِيهَا مَشْهَدُ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا ع بِسَنَابَادَ فَرَأَيْتُ نُوراً قَدْ عَلَا حَتَّى امْتَلَأَ مِنْهُ الْمَشْهَدُ وَ صَارَ مُضِيئاً كَأَنَّهُ نَهَارٌ وَ كُنْتُ شَاكّاً فِي أَمْرِ الرِّضَا ع وَ لَمْ أَكُنْ عَلِمْتُ أَنَّهُ حَقٌّ فَقَالَتْ لِي أُمِّي وَ كَانَتْ مُخَالِفَةً مَا لَكَ يَا بُنَيَّ فَقُلْتُ لَهَا رَأَيْتُ نُوراً

عيون أخبار الرضا عليه السلام / ج‏2 / 279 / 69 باب ذكر ما ظهر للناس في وقتنا من بركة هذا المشهد و علاماته و استجابة الدعاء فيه ..... ص : 278

2- حَدَّثَنَا أَبُو طَالِبٍ‏ الْحُسَيْنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُنَانٍ الطَّائِيُّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا مَنْصُورِ بْنَ عَبْدِ الرَّزَّاقِ يَقُولُ لِلْحَاكِمِ بِطُوسَ الْمَعْرُوفِ بِالْبِيوَرْدِيِّ هَلْ لَكَ وَلَدٌ فَقَالَ لَا فَقَالَ لَهُ أَبُو مَنْصُورٍ لِمَ لَا تَقْصِدُ مَشْهَدَ الرِّضَا ع وَ تَدْعُو اللَّهَ عِنْدَهُ حَتَّى يَرْزُقَكَ وَلَداً فَإِنِّي سَأَلْتُ اللَّهَ تَعَالَى هُنَاكَ فِي حَوَائِجَ فَقُضِيَتْ لِي قَالَ الْحَاكِمُ فَقَصَدْتُ الْمَشْهَدَ عَلَى سَاكِنِهِ السَّلَامُ وَ دَعَوْتُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ عِنْدَ الرِّضَا ع أَنْ يَرْزُقَنِي وَلَداً فَرَزَقَنِي اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَلَداً ذَكَراً فَجِئْتُ إِلَى أَبِي مَنْصُورِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الرَّزَّاقِ وَ أَخْبَرْتُهُ بِاسْتِجَابَةِ اللَّهِ تَعَالَى فِي هَذَا الْمَشْهَدِ فَوَهَبَ لِي وَ أَعْطَانِي وَ أَكْرَمَنِي عَلَى ذَلِكَ.

كمال الدين و تمام النعمة / ج‏1 / 87 / مناظرة المؤلف مع ملحد عند ركن الدولة ..... ص : 87

إِلَّا أَنَّهُ ع بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ خَرَجَ إِلَى الشِّعْبِ حِينَ خَرَجَ وَ بِإِذْنِهِ غَابَ وَ مَتَى أَمَرَهُ بِالظُّهُورِ وَ الْخُرُوجِ خَرَجَ وَ ظَهَرَ لِأَنَّ النَّبِيَّ ص بَقِيَ فِي الشِّعْبِ هَذِهِ الْمُدَّةَ حَتَّى أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ أَنَّهُ قَدْ بَعَثَ أَرَضَةً عَلَى الصَّحِيفَةِ الْمَكْتُوبَةِ بَيْنَ قُرَيْشٍ فِي هِجْرَانِ النَّبِيِّ ص وَ جَمِيعِ بَنِي هَاشِمٍ الْمَخْتُومَةِ بِأَرْبَعِينَ خَاتَماً الْمُعَدَّلَةِ عِنْدَ زَمَعَةَ بْنِ الْأَسْوَدِ فَأَكَلَتْ مَا كَانَ فِيهَا مِنْ قَطِيعَةِ رَحِمٍ وَ تَرَكَتْ مَا كَانَ فِيهَا مِنِ اسْمِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَامَ أَبُو طَالِبٍ‏ فَدَخَلَ مَكَّةَ فَلَمَّا رَأَتْهُ قُرَيْشٌ قَدَّرُوا أَنَّهُ قَدْ جَاءَ لِيُسَلِّمَ إِلَيْهِمُ النَّبِيَّ ص حَتَّى يَقْتُلُوهُ أَوْ يُرْجِعُوهُ عَنْ نُبُوَّتِهِ فَاسْتَقْبَلُوهُ وَ عَظَّمُوهُ فَلَمَّا جَلَسَ قَالَ لَهُمْ يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ إِنَّ ابْنَ أَخِي محمد [مُحَمَّداً] لَمْ أُجَرِّبْ عَلَيْهِ كَذِباً قَطُّ وَ إِنَّهُ قَدْ أَخْبَرَنِي أَنَّ رَبَّهُ أَوْحَى إِلَيْهِ أَنَّهُ قَدْ بَعَثَ عَلَى الصَّحِيفَةِ الْمَكْتُوبَةِ بَيْنَكُمْ الْأَرَضَةَ فَأَكَلَتْ مَا كَانَ فِيهَا مِنْ قَطِيعَةِ رَحِمٍ وَ تَرَكَتْ مَا كَانَ فِيهَا مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَأَخْرَجُوا الصَّحِيفَةَ وَ فَكُّوهَا فَوَجَدُوهَا كَمَا قَالَ فَآمَنَ بَعْضٌ وَ بَقِيَ بَعْضٌ عَلَى كُفْرِهِ وَ رَجَعَ النَّبِيُّ ع وَ بَنُو هَاشِمٍ إِلَى مَكَّةَ ..

كمال الدين و تمام النعمة / ج‏1 / 166 / 9 باب خبر سلمان الفارسي رحمة الله عليه في ذلك ..... ص : 161

وصي وصي عيسى ع في أداء ما حمل إلى من انتهت إليه الوصية من المعصومين و هو آبي ع و قد ذكر قوم أن آبي هو أبو طالب‏ و إنما اشتبه الأمر به- لأن‏

كمال الدين و تمام النعمة / ج‏1 / 171 / 12 باب في خبر عبد المطلب و أبي طالب ..... ص : 171

و كان عبد المطلب و أبو طالب‏ من أعرف العلماء و أعلمهم بشأن النبي ص و كانا يكتمان ذلك عن الجهال و أهل الكفر و الضلال‏

كمال الدين و تمام النعمة / ج‏1 / 172 / 12 باب في خبر عبد المطلب و أبي طالب ..... ص : 171

فَيَقُولُ يَا أَبَا طَالِبٍ إِنَّ لِهَذَا الْغُلَامِ لَشَأْناً عَظِيماً فَاحْفَظْهُ وَ اسْتَمْسِكْ بِهِ فَإِنَّهُ فَرْدٌ وَحِيدٌ وَ كُنْ لَهُ كَالْأُمِّ لَا يَصِلُ إِلَيْهِ بِشَيْ‏ءٍ يَكْرَهُهُ ثُمَّ يَحْمِلُهُ عَلَى عُنُقِهِ فَيَطُوفُ بِهِ أُسْبُوعاً فَكَانَ عَبْدُ الْمُطَّلِبِ قَدْ عَلِمَ أَنَّهُ يَكْرَهُ اللَّاتَ وَ الْعُزَّى فَلَا يُدْخِلُهُ عَلَيْهِمَا فَلَمَّا تَمَّتْ لَهُ سِتُّ سِنِينَ مَاتَتْ أُمُّهُ آمِنَةُ بِالْأَبْوَاءِ بَيْنَ مَكَّةَ وَ الْمَدِينَةِ وَ كَانَتْ قَدِمَتْ بِهِ عَلَى أَخْوَالِهِ مِنْ بَنِي عَدِيٍّ فَبَقِيَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَتِيماً لَا أَبَ لَهُ وَ لَا أُمَّ فَازْدَادَ عَبْدُ الْمُطَّلِبِ لَهُ رِقَّةً وَ حِفْظاً وَ كَانَتْ هَذِهِ حَالَهُ حَتَّى أَدْرَكَتْ عَبْدَ الْمُطَّلِبِ الْوَفَاةُ فَبَعَثَ إِلَى أَبِي طَالِبٍ وَ مُحَمَّدٌ عَلَى صَدْرِهِ وَ هُوَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَ هُوَ يَبْكِي وَ يَلْتَفِتُ إِلَى أَبِي طَالِبٍ وَ يَقُولُ يَا أَبَا طَالِبٍ انْظُرْ أَنْ تَكُونَ حَافِظاً لِهَذَا الْوَحِيدِ الَّذِي لَمْ يَشَمَّ رَائِحَةَ أَبِيهِ وَ لَا ذَاقَ شَفَقَةَ أُمِّهِ انْظُرْ يَا أَبَا طَالِبٍ أَنْ يَكُونَ مِنْ جَسَدِكَ بِمَنْزِلَةِ كَبِدِكَ فَإِنِّي قَدْ تَرَكْتُ بَنِيَّ كُلَّهُمْ وَ أَوْصَيْتُكَ بِهِ لِأَنَّكَ مِنْ أُمِّ أَبِيهِ يَا أَبَا طَالِبٍ إِنْ أَدْرَكْتَ أَيَّامَهُ فَاعْلَمْ أَنِّي كُنْتُ مِنْ أَبْصَرِ النَّاسِ وَ أَعْلَمِ النَّاسِ بِهِ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَتَّبِعَهُ فَافْعَلْ وَ انْصُرْهُ بِلِسَانِكَ وَ يَدِكَ وَ مَالِكَ فَإِنَّهُ وَ اللَّهِ سَيَسُودُكُمْ وَ يَمْلِكُ مَا لَمْ يَمْلِكْ أَحَدٌ مِنْ بَنِي آبَائِي يَا أَبَا طَالِبٍ مَا أَعْلَمُ أَحَداً مِنْ آبَائِكَ مَاتَ عَنْهُ أَبُوهُ عَلَى حَالِ أَبِيهِ وَ لَا أُمُّهُ عَلَى حَالِ أُمِّهِ فَاحْفَظْهُ لِوَحْدَتِهِ هَلْ قَبِلْتَ وَصِيَّتِي فِيهِ فَقَالَ نَعَمْ قَدْ قَبِلْتُ وَ اللَّهُ عَلَيَّ بِذَلِكَ شَهِيدٌ فَقَالَ عَبْدُ الْمُطَّلِبِ فَمُدَّ يَدَكَ إِلَيَّ فَمَدَّ يَدَهُ إِلَيْهِ فَضَرَبَ يَدَهُ عَلَى يَدِهِ ثُمَّ قَالَ عَبْدُ الْمُطَّلِبِ الْآنَ خُفِّفَ عَلَيَّ الْمَوْتُ ثُمَّ لَمْ يَزَلْ يُقَبِّلُهُ وَ يَقُولُ أَشْهَدُ أَنِّي لَمْ أُقَبِّلْ أَحَداً مِنْ وُلْدِي أَطْيَبَ رِيحاً مِنْكَ وَ لَا أَحْسَنَ وَجْهاً مِنْكَ وَ يَتَمَنَّى أَنْ يَكُونَ قَدْ بَقِيَ حَتَّى يُدْرِكَ زَمَانَهُ فَمَاتَ عَبْدُ الْمُطَّلِبِ وَ هُوَ ابْنُ ثَمَانِ سِنِينَ فَضَمَّهُ أَبُو طَالِبٍ‏ إِلَى نَفْسِهِ لَا يُفَارِقُهُ سَاعَةً مِنْ لَيْلٍ وَ لَا نَهَارٍ وَ كَانَ يَنَامُ مَعَهُ حَتَّى لَا يَأْتَمِنُ عَلَيْهِ أَحَداً.

كمال الدين و تمام النعمة / ج‏1 / 174 / 12 باب في خبر عبد المطلب و أبي طالب ..... ص : 171

إِلَيْهَا فَانْتَبَهْتُ مَذْعُوراً فَزِعاً مُتَغَيِّرَ اللَّوْنِ فَرَأَيْتُ لَوْنَ الْكَاهِنَةِ قَدْ تَغَيَّرَ ثُمَّ قَالَتْ لَئِنْ صَدَقَتْ رُؤْيَاكَ لَيَخْرُجَنَّ مِنْ صُلْبِكَ وَلَدٌ يَمْلِكُ الشَّرْقَ وَ الْغَرْبَ يَنْبَأُ فِي النَّاسِ فَسَرَى عَنِّي غَمِّي فَانْظُرْ يَا أَبَا طَالِبٍ لَعَلَّكَ تَكُونُ أَنْتَ فَكَانَ أَبُو طَالِبٍ‏ يُحَدِّثُ النَّاسَ بِهَذَا الْحَدِيثِ وَ النَّبِيُّ ص قَدْ خَرَجَ وَ يَقُولُ كَانَتِ الشَّجَرَةُ وَ اللَّهِ أَبَا الْقَاسِمِ الْأَمِينَ فَقِيلَ لَهُ فَلِمَ لَمْ تُؤْمِنْ بِهِ فَقَالَ لِلسُّبَّةِ وَ الْعَارِ.

كمال الدين و تمام النعمة / ج‏1 / 185 / 14 باب في خبر بحيرى الراهب ..... ص : 182

مَا أَبْغَضْتُ شَيْئاً كَبُغْضِهِمَا وَ إِنَّمَا هُمَا صَنَمَانِ مِنْ حِجَارَةٍ لِقَوْمِي فَقَالَ بَحِيرَى هَذِهِ وَاحِدَةٌ ثُمَّ قَالَ فَبِاللَّهِ إِلَّا مَا أَخْبَرْتَنِي فَقَالَ سَلْ عَمَّا بَدَا لَكَ فَإِنَّكَ قَدْ سَأَلْتَنِي بِإِلَهِي وَ إِلَهِكَ الَّذِي‏ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْ‏ءٌ فَقَالَ أَسْأَلُكَ عَنْ نَوْمِكَ وَ يَقَظَتِكَ فَأَخْبَرَهُ عَنْ نَوْمِهِ وَ يَقَظَتِهِ وَ أُمُورِهِ وَ جَمِيعِ شَأْنِهِ فَوَافَقَ ذَلِكَ مَا عِنْدَ بَحِيرَى مِنْ صِفَتِهِ الَّتِي عِنْدَهُ فَانْكَبَّ عَلَيْهِ بَحِيرَى فَقَبَّلَ رِجْلَيْهِ وَ قَالَ يَا بُنَيَّ مَا أَطْيَبَكَ وَ أَطْيَبَ رِيحَكَ يَا أَكْثَرَ النَّبِيِّينَ أَتْبَاعاً يَا مَنْ بَهَاءُ نُورِ الدُّنْيَا مِنْ نُورِهِ يَا مَنْ بِذِكْرِهِ تُعْمَرُ الْمَسَاجِدُ كَأَنِّي بِكَ قَدْ قُدْتَ الْأَجْنَادَ وَ الْخَيْلَ وَ قَدْ تَبِعَكَ الْعَرَبُ وَ الْعَجَمُ طَوْعاً وَ كَرْهاً وَ كَأَنِّي بِاللَّاتِ وَ الْعُزَّى وَ قَدْ كَسَرْتَهُمَا وَ قَدْ صَارَ الْبَيْتُ الْعَتِيقُ لَا يَمْلِكُهُ غَيْرُكَ تَضَعُ مَفَاتِيحَهُ حَيْثُ تُرِيدُ كَمْ مِنْ بَطَلٍ مِنْ قُرَيْشٍ وَ الْعَرَبِ تَصْرَعُهُ مَعَكَ مَفَاتِيحُ الْجِنَانِ وَ النِّيرَانِ مَعَكَ الذَّبْحُ الْأَكْبَرُ وَ هَلَاكُ الْأَصْنَامِ أَنْتَ الَّذِي لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَدْخُلَ الْمُلُوكُ كُلُّهَا فِي دِينِكَ صَاغِرَةً قَمِيئَةً فَلَمْ يَزَلْ يُقَبِّلُ يَدَيْهِ مَرَّةً وَ رِجْلَيْهِ مَرَّةً وَ يَقُولُ لَئِنْ أَدْرَكْتُ زَمَانَكَ لَأَضْرِبَنَّ بَيْنَ يَدَيْكَ بِالسَّيْفِ ضَرْبَ الزَّنْدِ بِالزَّنْدِ أَنْتَ سَيِّدُ وُلْدِ آدَمَ وَ سَيِّدُ الْمُرْسَلِينَ وَ إِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَ خَاتَمُ النَّبِيِّينَ وَ اللَّهِ لَقَدْ ضَحِكَتِ الْأَرْضُ يَوْمَ وُلِدْتَ فَهِيَ ضَاحِكَةٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَرَحاً بِكَ وَ اللَّهِ لَقَدْ بَكَتِ الْبِيَعُ وَ الْأَصْنَامُ وَ الشَّيَاطِينُ فَهِيَ بَاكِيَةٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَنْتَ دَعْوَةُ إِبْرَاهِيمَ وَ بُشْرَى عِيسَى أَنْتَ الْمُقَدَّسُ الْمُطَهَّرُ مِنْ أَنْجَاسِ الْجَاهِلِيَّةِ ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَى أَبِي طَالِبٍ وَ قَالَ مَا يَكُونُ هَذَا الْغُلَامُ مِنْكَ فَإِنِّي أَرَاكَ لَا تُفَارِقُهُ فَقَالَ أَبُو طَالِبٍ‏ هُوَ ابْنِي فَقَالَ مَا هُوَ بِابْنِكَ وَ مَا يَنْبَغِي لِهَذَا الْغُلَامِ أَنْ يَكُونَ وَالِدُهُ الَّذِي وَلَدَهُ حَيّاً وَ لَا أُمُّهُ فَقَالَ إِنَّهُ ابْنُ أَخِي وَ قَدْ مَاتَ أَبُوهُ وَ أُمُّهُ حَامِلَةٌ بِهِ وَ مَاتَتْ أُمُّهُ وَ هُوَ ابْنُ سِتِّ سِنِينَ فَقَالَ صَدَقْتَ هَكَذَا هُوَ وَ لَكِنْ أَرَى لَكَ أَنْ تَرُدَّهُ إِلَى بَلَدِهِ عَنْ هَذَا الْوَجْهِ فَإِنَّهُ مَا بَقِيَ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ يَهُودِيٌّ وَ لَا نَصْرَانِيٌّ وَ لَا صَاحِبُ كِتَابٍ إِلَّا وَ قَدْ عَلِمَ بِوِلَادَةِ هَذَا الْغُلَامِ وَ لَئِنْ رَأَوْهُ وَ عَرَفُوا مِنْهُ مَا قَدْ عَرَفْتُ أَنَا مِنْهُ لَيَبْغِيَنَّهُ شَرّاً وَ أَكْثَرُ ذَلِكَ هَؤُلَاءِ الْيَهُودُ فَقَالَ‏

كمال الدين و تمام النعمة / ج‏1 / 186 / 14 باب في خبر بحيرى الراهب ..... ص : 182

أَبُو طَالِبٍ‏ وَ لِمَ ذَلِكَ قَالَ لِأَنَّهُ كَائِنٌ لِابْنِ أَخِيكَ هَذِهِ النُّبُوَّةُ وَ الرِّسَالَةُ وَ يَأْتِيهِ النَّامُوسُ الْأَكْبَرُ الَّذِي كَانَ يَأْتِي مُوسَى وَ عِيسَى فَقَالَ أَبُو طَالِبٍ‏ كَلَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُضَيِّعَهُ ثُمَّ خَرَجْنَا بِهِ إِلَى الشَّامِ فَلَمَّا قَرُبْنَا مِنَ الشَّامِ رَأَيْتُ وَ اللَّهِ قُصُورَ الشَّامَاتِ كُلَّهَا قَدِ اهْتَزَّتْ وَ عَلَا مِنْهَا نُورٌ أَعْظَمُ مِنْ نُورِ الشَّمْسِ فَلَمَّا تَوَسَّطْنَا الشَّامَ مَا قَدَرْنَا أَنْ نَجُوزَ سُوقَ الشَّامِ مِنْ كَثْرَةِ مَا ازْدَحَمُوا النَّاسُ وَ يَنْظُرُونَ إِلَى وَجْهِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ ذَهَبَ الْخَبَرُ فِي جَمِيعِ الشَّامَاتِ حَتَّى مَا بَقِيَ فِيهَا حِبْرٌ وَ لَا رَاهِبٌ إِلَّا اجْتَمَعَ عَلَيْهِ فَجَاءَ حِبْرٌ عَظِيمٌ كَانَ اسْمُهُ نَسْطُورَا فَجَلَسَ حِذَاهُ يَنْظُرُ إِلَيْهِ وَ لَا يُكَلِّمُهُ بِشَيْ‏ءٍ حَتَّى فَعَلَ ذَلِكَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مُتَوَالِيَةً فَلَمَّا كَانَتِ اللَّيْلَةُ الثَّالِثَةُ لَمْ يَصْبِرْ حَتَّى قَامَ إِلَيْهِ فَدَارَ خَلْفَهُ كَأَنَّهُ يَلْتَمِسُ مِنْهُ شَيْئاً فَقُلْتُ لَهُ يَا رَاهِبُ كَأَنَّكَ تُرِيدُ مِنْهُ شَيْئاً فَقَالَ أَجَلْ إِنِّي أُرِيدُ مِنْهُ شَيْئاً مَا اسْمُهُ قُلْتُ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ فَتَغَيَّرَ وَ اللَّهِ لَوْنُهُ ثُمَّ قَالَ فَتَرَى أَنْ تَأْمُرَهُ أَنْ يَكْشِفَ لِي عَنْ ظَهْرِهِ لِأَنْظُرَ إِلَيْهِ فَكَشَفَ عَنْ ظَهْرِهِ فَلَمَّا رَأَى الْخَاتَمَ انْكَبَّ عَلَيْهِ يُقَبِّلُهُ وَ يَبْكِي ثُمَّ قَالَ يَا هَذَا أَسْرِعْ بِرَدِّ هَذَا الْغُلَامِ إِلَى مَوْضِعِهِ الَّذِي وُلِدَ فِيهِ فَإِنَّكَ لَوْ تَدْرِي كَمْ عَدُوٍّ لَهُ فِي أَرْضِنَا لَمْ تَكُنْ بِالَّذِي تُقَدِّمُهُ مَعَكَ فَلَمْ يَزَلْ يَتَعَاهَدُهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ يَحْمِلُ إِلَيْهِ الطَّعَامَ فَلَمَّا خَرَجْنَا مِنْهَا أَتَاهُ بِقَمِيصٍ مِنْ عِنْدِهِ فَقَالَ لِي أَ تَرَى أَنْ يَلْبَسَ هَذَا الْقَمِيصَ لِيَذْكُرَنِي بِهِ فَلَمْ يَقْبَلْهُ وَ رَأَيْتُهُ كَارِهاً لِذَلِكَ فَأَخَذْتُ أَنَا الْقَمِيصَ مَخَافَةَ أَنْ يَغْتَمَّ وَ قُلْتُ أَنَا أَلْبَسُهُ وَ عَجَّلْتُ بِهِ حَتَّى رَدَدْتُهُ إِلَى مَكَّةَ فَوَ اللَّهِ مَا بَقِيَ بِمَكَّةَ يَوْمَئِذٍ امْرَأَةٌ وَ لَا كَهْلٌ وَ لَا شَابٌّ وَ لَا صَغِيرٌ وَ لَا كَبِيرٌ إِلَّا اسْتَقْبَلُوهُ شَوْقاً إِلَيْهِ مَا خَلَا أَبُو جَهْلٍ لَعَنَهُ اللَّهُ فَإِنَّهُ كَانَ فَاتِكاً مَاجِناً قَدْ ثَمِلَ مِنَ السُّكْرِ.

كمال الدين و تمام النعمة / ج‏1 / 187 / 14 باب في خبر بحيرى الراهب ..... ص : 182

36- وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي وَ حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ حَزْمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ أَنَّ أَبَا طَالِبٍ قَالَ: لَمَّا فَارَقَهُ بَحِيرَى بَكَى بُكَاءً شَدِيداً وَ أَخَذَ يَقُولُ يَا ابْنَ آمِنَةَ كَأَنِّي بِكَ وَ قَدْ رَمَتْكَ الْعَرَبُ بِوَتْرِهَا وَ قَدْ قَطَعَكَ الْأَقَارِبُ وَ لَوْ عَلِمُوا لَكُنْتَ لَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْأَوْلَادِ ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَيَّ وَ قَالَ أَمَّا أَنْتَ يَا عَمِّ فَارْعَ فِيهِ قَرَابَتَكَ الْمَوْصُولَةَ وَ احْتَفِظْ فِيهِ وَصِيَّةَ أَبِيكَ فَإِنَّ قُرَيْشاً سَتَهْجُرُكَ فِيهِ فَلَا تُبَالِ وَ إِنِّي أَعْلَمُ أَنَّكَ لَا تُؤْمِنُ بِهِ ظَاهِراً وَ لَكِنْ سَتُؤْمِنُ بِهِ بَاطِناً وَ لَكِنْ سَيُؤْمِنُ بِهِ وَلَدٌ تَلِدُهُ وَ سَيَنْصُرُهُ نَصْراً عَزِيزاً اسْمُهُ فِي السَّمَاوَاتِ الْبَطَلُ الْهَاصِرُ وَ فِي الْأَرْضِ الشُّجَاعُ الْأَنْزَعُ مِنْهُ الْفَرْخَانِ الْمُسْتَشْهَدَانِ وَ هُوَ سَيِّدُ الْعَرَبِ وَ رَئِيسُهَا وَ ذُو قَرْنَيْهَا وَ هُوَ فِي الْكُتُبِ أَعْرَفُ مِنْ أَصْحَابِ عِيسَى ع فَقَالَ أَبُو طَالِبٍ‏ وَ اللَّهِ قَدْ رَأَيْتُ كُلَّ الَّذِي وَصَفَهُ بَحِيرَى وَ أَكْثَرَ.

كمال الدين و تمام النعمة / ج‏1 / 187 / 14 باب في خبر بحيرى الراهب ..... ص : 182

37- حَدَّثَنَا أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ يَرْفَعُهُ قَالَ: لَمَّا بَلَغَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَرَادَ أَبُو طَالِبٍ‏ أَنْ يَخْرُجَ إِلَى الشَّامِ فِي عِيرِ قُرَيْشٍ فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ تَشَبَّثَ بِالزِّمَامِ وَ قَالَ يَا عَمِّ عَلَى مَنْ تُخَلِّفُنِي لَا عَلَى أُمٍّ وَ لَا عَلَى أَبٍ وَ قَدْ كَانَتْ أُمُّهُ تُوُفِّيَتْ فَرَقَّ لَهُ أَبُو طَالِبٍ‏ وَ رَحِمَهُ وَ أَخْرَجَهُ مَعَهُ وَ كَانُوا إِذَا سَارُوا تَسِيرُ إِلَى رَأْسِ رَسُولِ اللَّهِ ص غَمَامَةٌ تُظِلُّهُ مِنَ الشَّمْسِ-

كمال الدين و تمام النعمة / ج‏1 / 188 / 14 باب في خبر بحيرى الراهب ..... ص : 182

فَمَرُّوا فِي طَرِيقِهِمْ بِرَجُلٍ يُقَالُ لَهُ بَحِيرَى فَلَمَّا رَأَى الْغَمَامَةَ تَسِيرُ مَعَهُمْ نَزَلَ مِنْ صَوْمَعَتِهِ وَ اتَّخَذَ لِقُرَيْشٍ طَعَاماً وَ بَعَثَ إِلَيْهِمْ يَسْأَلُهُمْ أَنْ يَأْتُوهُ وَ قَدْ كَانُوا نَزَلُوا تَحْتَ شَجَرَةٍ فَبَعَثَ إِلَيْهِمْ يَدْعُوهُمْ إِلَى طَعَامِهِ فَقَالُوا لَهُ يَا بَحِيرَى وَ اللَّهِ مَا كُنَّا نَعْهَدُ هَذَا مِنْكَ قَالَ قَدْ أَحْبَبْتُ أَنْ تَأْتُونِي فَأَتَوْهُ وَ خَلَّفُوا رَسُولَ اللَّهِ ص فِي الرَّحْلِ فَنَظَرَ بَحِيرَى إِلَى الْغَمَامَةِ قَائِمَةً فَقَالَ لَهُمْ هَلْ بَقِيَ مِنْكُمْ أَحَدٌ لَمْ يَأْتِنِي فَقَالُوا مَا بَقِيَ مِنَّا إِلَّا غُلَامٌ حَدَثٌ خَلَّفْنَاهُ فِي الرَّحْلِ فَقَالَ لَا يَنْبَغِي أَنْ يَتَخَلَّفَ عَنْ طَعَامِي أَحَدٌ مِنْكُمْ فَبَعَثُوا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَلَمَّا أَقْبَلَ أَقْبَلَتِ الْغَمَامَةُ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِ بَحِيرَى قَالَ مَنْ هَذَا الْغُلَامُ قَالُوا ابْنُ هَذَا وَ أَشَارُوا إِلَى أَبِي طَالِبٍ فَقَالَ لَهُ بَحِيرَى هَذَا ابْنُكَ قَالَ أَبُو طَالِبٍ‏ هَذَا ابْنُ أَخِي قَالَ مَا فَعَلَ أَبُوهُ قَالَ تُوُفِّيَ وَ هُوَ حَمْلٌ فَقَالَ بَحِيرَى لِأَبِي طَالِبٍ رُدَّ هَذَا الْغُلَامَ إِلَى بِلَادِهِ فَإِنَّهُ إِنْ عَلِمَتْ بِهِ الْيَهُودُ مَا أَعْلَمُ مِنْهُ قَتَلُوهُ فَإِنَّ لِهَذَا شَأْناً مِنَ الشَّأْنِ هَذَا نَبِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ هَذَا نَبِيُّ السَّيْفِ.

كمال الدين و تمام النعمة / ج‏2 / 394 / 38 باب ما روي عن أبي محمد الحسن بن علي العسكري ع من وقوع الغيبة بابنه القائم ع و أنه الثاني عشر من الأئمة ع ..... ص : 384

4- حَدَّثَنَا أَبُو طَالِبٍ‏ الْمُظَفَّرُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ الْمُظَفَّرِ الْعَلَوِيُّ السَّمَرْقَنْدِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ نُصَيْرٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ‏ إِنَّ ذَا الْقَرْنَيْنِ كَانَ عَبْداً صَالِحاً جَعَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ حُجَّةً عَلَى عِبَادِهِ فَدَعَا قَوْمَهُ إِلَى اللَّهِ وَ أَمَرَهُمْ بِتَقْوَاهُ فَضَرَبُوهُ عَلَى قَرْنِهِ فَغَابَ عَنْهُمْ زَمَاناً حَتَّى قِيلَ مَاتَ أَوْ هَلَكَ بِأَيِّ وَادٍ سَلَكَ ثُمَّ ظَهَرَ وَ رَجَعَ إِلَى قَوْمِهِ فَضَرَبُوهُ عَلَى قَرْنِهِ الْآخَرِ وَ فِيكُمْ مَنْ هُوَ عَلَى سُنَّتِهِ وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ مَكَّنَ لِذِي الْقَرْنَيْنِ فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ لَهُ مِنْ كُلِّ شَيْ‏ءٍ سَبَباً وَ بَلَغَ الْمَغْرِبَ وَ الْمَشْرِقَ وَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى سَيَجْرِى سُنَّتَهُ فِي الْقَائِمِ مِنْ وُلْدِي فَيُبَلِّغُهُ شَرْقَ الْأَرْضِ وَ غَرْبَهَا حَتَّى لَا يَبْقَى منهلا [مَنْهَلٌ‏] وَ لَا موضعا [مَوْضِعٌ‏] مِنْ سَهْلٍ وَ لَا جَبَلٍ وَطِئَهُ ذُو الْقَرْنَيْنِ إِلَّا وَطِئَهُ وَ يُظْهِرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ كُنُوزَ الْأَرْضِ وَ مَعَادِنَهَا وَ يَنْصُرُهُ بِالرُّعْبِ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ بِهِ عَدْلًا وَ قِسْطاً كَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً.

كمال الدين و تمام النعمة / ج‏2 / 407 / 38 باب ما روي عن أبي محمد الحسن بن علي العسكري ع من وقوع الغيبة بابنه القائم ع و أنه الثاني عشر من الأئمة ع ..... ص : 384

2- حَدَّثَنَا أَبُو طَالِبٍ‏ الْمُظَفَّرُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ الْمُظَفَّرِ الْعَلَوِيُّ السَّمَرْقَنْدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ الْعَيَّاشِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا آدَمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَلْخِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ هَارُونَ الدَّقَّاقُ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَاسِمِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَالِكٍ الْأَشْتَرِ قَالَ حَدَّثَنِي يَعْقُوبُ بْنُ مَنْقُوشٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ع وَ هُوَ جَالِسٌ عَلَى دُكَّانٍ فِي الدَّارِ وَ عَنْ يَمِينِهِ بَيْتٌ عَلَيْهِ سِتْرٌ مُسَبَّلٌ فَقُلْتُ لَهُ يَا سَيِّدِي مَنْ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ فَقَالَ ارْفَعِ السِّتْرَ فَرَفَعْتُهُ فَخَرَجَ إِلَيْنَا غُلَامٌ خُمَاسِيٌّ لَهُ عَشْرٌ أَوْ ثَمَانٌ أَوْ نَحْوُ ذَلِكَ وَاضِحُ الْجَبِينِ أَبْيَضُ الْوَجْهِ دُرِّيُّ الْمُقْلَتَيْنِ شَثْنُ الْكَفَّيْنِ مَعْطُوفُ الرُّكْبَتَيْنِ فِي خَدِّهِ الْأَيْمَنِ خَالٌ وَ فِي رَأْسِهِ ذُؤَابَةٌ فَجَلَسَ عَلَى فَخِذِ أَبِي مُحَمَّدٍ ع ثُمَّ قَالَ لِي هَذَا صَاحِبُكُمْ ثُمَّ وَثَبَ فَقَالَ لَهُ يَا بُنَيَّ ادْخُلْ إِلَى الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ فَدَخَلَ الْبَيْتَ وَ أَنَا أَنْظُرُ إِلَيْهِ ثُمَّ قَالَ لِي يَا يَعْقُوبُ انْظُرْ مَنْ فِي الْبَيْتِ فَدَخَلْتُ فَمَا رَأَيْتُ أَحَداً.

كمال الدين و تمام النعمة / ج‏2 / 408 / 38 باب ما روي عن أبي محمد الحسن بن علي العسكري ع من وقوع الغيبة بابنه القائم ع و أنه الثاني عشر من الأئمة ع ..... ص : 384

5- حَدَّثَنَا أَبُو طَالِبٍ‏ الْمُظَفَّرُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ الْمُظَفَّرِ الْعَلَوِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ كُلْثُومٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الرَّازِيُّ قَالَ: خَرَجَ بَعْضُ إِخْوَانِي مِنْ أَهْلِ الرَّيِّ مُرْتَاداً بَعْدَ مُضِيِّ أَبِي مُحَمَّدٍ ع فَبَيْنَمَا هُوَ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ مَغْمُوماً مُتَفَكِّراً فِيمَا خَرَجَ لَهُ يَبْحَثُ حَصَى الْمَسْجِدِ بِيَدِهِ فَظَهَرَتْ لَهُ حَصَاةٌ فِيهَا مَكْتُوبٌ مُحَمَّدٌ قَالَ الرَّجُلُ فَنَظَرْتُ إِلَى الْحَصَاةِ فَإِذَا فِيهَا كِتَابَةٌ ثَابِتَةٌ مَخْلُوقَةٌ غَيْرُ مَنْقُوشَةٍ.

كمال الدين و تمام النعمة / ج‏2 / 436 / 43 باب ذكر من شاهد القائم ع و رآه و كلمه ..... ص : 434

5- حَدَّثَنَا أَبُو طَالِبٍ‏ الْمُظَفَّرُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ الْمُظَفَّرِ الْعَلَوِيُّ السَّمَرْقَنْدِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ الْعَيَّاشِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا آدَمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَلْخِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ هَارُونَ الدَّقَّاقُ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْأَشْتَرِ قَالَ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ‏

كمال الدين و تمام النعمة / ج‏2 / 441 / 43 باب ذكر من شاهد القائم ع و رآه و كلمه ..... ص : 434

11- حَدَّثَنَا أَبُو طَالِبٍ‏ الْمُظَفَّرُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ الْمُظَفَّرِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو النَّضْرِ مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ قَالَ حَدَّثَنَا آدَمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَلْخِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ الدَّقَّاقُ قَالَ حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَلَوِيُّ قَالَ حَدَّثَتْنِي نَسِيمُ خَادِمَةُ أَبِي مُحَمَّدٍ ع قَالَتْ‏ دَخَلْتُ عَلَى صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ ع بَعْدَ مَوْلِدِهِ بِلَيْلَةٍ فَعَطَسْتُ عِنْدَهُ قَالَ لِي يَرْحَمُكِ اللَّهُ قَالَتْ نَسِيمُ فَفَرِحْتُ بِذَلِكَ فَقَالَ لِي ع أَ لَا أُبَشِّرُكِ فِي الْعُطَاسِ قُلْتُ بَلَى قَالَ هُوَ أَمَانٌ مِنَ الْمَوْتِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ.

معاني الأخبار / النص / 285 / باب معنى إسلام أبي طالب بحساب الجمل و عقده بيده على ثلاثة و ستين ..... ص : 285

1- حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ هِشَامٍ الْمُؤَدِّبُ وَ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الوَرَّاقُ وَ أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ الْهَمْدَانِيُّ قَالُوا حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع‏ أَسْلَمَ أَبُو طَالِبٍ‏ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِحِسَابِ الْجُمَّلِ وَ عَقَدَ بِيَدِهِ ثَلَاثَةً وَ سِتِّينَ ثُمَّ قَالَ ع إِنَّ مَثَلَ أَبِي طَالِبٍ مَثَلُ أَصْحَابِ‏

معاني الأخبار / النص / 403 / باب نوادر المعاني ..... ص : 379

68- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْفَارِسِيِّ عَنْ أَبِي حَنِيفَةَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ أَبَانٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع‏ إِنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ أَسَدٍ رَحِمَهَا اللَّهُ جَاءَتْ إِلَى أَبِي طَالِبٍ تُبَشِّرُهُ بِمَوْلِدِ النَّبِيِّ ص فَقَالَ لَهَا أَبُو طَالِبٍ‏ اصْبِرِي لِي سَبْتاً آتِيكِ بِمِثْلِهِ إِلَّا النُّبُوَّةَ فَقَالَ السَّبْتُ ثَلَاثُونَ سَنَةً وَ كَانَ بَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع ثَلَاثُونَ سَنَةً.

علل الشرائع / ج‏1 / 169 / 132 باب علة تربية النبي ص لأمير المؤمنين ع ..... ص : 169

1 حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ حَدَّثَنِي جَدِّي يَحْيَى بْنُ الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ الطَّلْحِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنِ ابْنِ هَانِي مَوْلَى بَنِي مَخْزُومٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ قَالَ حَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي نَجِيحٍ عَنْ مُجَاهِدِ بْنِ جَبْرٍ أَبِي الْحَجَّاجِ قَالَ: كَانَ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع مَا صَنَعَ اللَّهُ لَهُ وَ أَرَادَ بِهِ مِنَ الْخَيْرِ إِنَّ قُرَيْشاً أَصَابَتْهُمْ أَزْمَةٌ شَدِيدَةٌ وَ كَانَ أَبُو طَالِبٍ‏ فِي عِيَالٍ كَثِيرٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِعَمِّهِ الْعَبَّاسِ وَ كَانَ مِنْ أَيْسَرِ بَنِي هَاشِمٍ يَا أَبَا الْفَضْلِ إِنَّ أَخَاكَ أَبَا طَالِبٍ كَثِيرُ الْعِيَالِ وَ قَدْ أَصَابَ النَّاسَ مَا تَرَى فِي هَذِهِ الْأَزْمَةِ فَانْطَلِقْ بِنَا إِلَيْهِ فَنُخَفِّفَ عَنْهُ عِيَالَهُ آخُذُ مِنْ بَنِيهِ رَجُلًا وَ تَأْخُذُ رَجُلًا فَنَكْفُلُهُمَا عَنْهُ فَقَالَ الْعَبَّاسُ قُمْ فَانْطَلِقَا حَتَّى أَتَيَا أَبَا طَالِبٍ فَقَالا إِنَّا نُرِيدُ أَنْ نُخَفِّفَ عَنْكَ عِيَالَكَ حَتَّى يَنْكَشِفَ عَنِ النَّاسِ مَا هُمْ فِيهِ مِنْ هَذِهِ الْأَزْمَةِ فَقَالَ لَهُمَا أَبُو طَالِبٍ‏ إِذَا تَرَكْتُمَا لِي عَقِيلًا فَاصْنَعَا مَا شِئْتُمَا فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَلِيّاً وَ أَخَذَ الْعَبَّاسُ جَعْفَراً فَلَمْ يَزَلْ عَلِيٌّ ع مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص حَتَّى بَعَثَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ نَبِيّاً فَآمَنَ بِهِ وَ اتَّبَعَهُ وَ صَدَّقَهُ وَ لَمْ يَزَلْ جَعْفَرٌ مَعَ الْعَبَّاسِ حَتَّى أَسْلَمَ وَ اسْتَغْنَى عَنْهُ.

علل الشرائع / ج‏1 / 211 / 159 باب العلة التي من أجلها صالح الحسن بن علي ص معاوية بن أبي سفيان و داهنه و لم يجاهده ..... ص : 210

رواه أبو بكر محمد بن الحسن بن إسحاق بن خزيمة النيسابوري قال حدثنا أبو طالب‏ زيد

نهج البلاغة (للصبحي صالح) / 822 / - ط - ..... ص : 822

أبو طالب‏ (عم النبي) 375.

الإختصاص / النص / 147 / فضائل علي ع من كتاب ابن دأب ..... ص : 144

قَالَ فَمَا دَفْعُ الضَّيْمِ قَالُوا حَيْثُ حُصِرَ رَسُولُ اللَّهِ ص فِي الشِّعْبِ حَتَّى أَنْفَقَ أَبُو طَالِبٍ‏ مَالَهُ وَ مَنَعَهُ فِي بِضْعَ عَشْرَةَ قَبِيلَةً مِنْ قُرَيْشٍ وَ قَالَ أَبُو طَالِبٍ‏ فِي ذَلِكَ لِعَلِيٍّ ع وَ هُوَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص فِي أُمُورِهِ وَ خِدْمَتِهِ وَ مُؤَازَرَتِهِ وَ مُحَامَاتِهِ.

الإختصاص / النص / 148 / فضائل علي ع من كتاب ابن دأب ..... ص : 144

قَالَ فَمَا الْكَرَمُ قَالُوا قَالَ لَهُ سَعْدُ بْنُ مُعَاذٍ وَ كَانَ نَازِلًا عَلَيْهِ فِي الْعُزَّابِ فِي أَوَّلِ الْهِجْرَةِ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَخْطُبَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص ابْنَتَهُ فَقَالَ ع أَنَا أَجْتَرِي أَنْ أَخْطُبَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص وَ اللَّهِ لَوْ كَانَتْ أَمَةٌ لَهُ مَا اجْتَرَأْتُ عَلَيْهِ فَحَكَى سَعْدٌ مَقَالَتَهُ لِرَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص قُلْ لَهُ يَفْعَلْ فَإِنِّي سَأَفْعَلُ قَالَ فَبَكَى حَيْثُ قَالَ لَهُ سَعْدٌ قَالَ ثُمَّ قَالَ لَقَدْ سَعِدْتُ إِذاً أَنْ جَمَعَ اللَّهُ لِي صِهْرَهُ مَعَ قَرَابَتِهِ فَالَّذِي يُعْرَفُ مِنَ الْكَرَمِ هُوَ الْوَضْعُ لِنَفْسِهِ وَ تَرْكُ الشَّرَفِ عَلَى غَيْرِهِ وَ شَرَفُ أَبِي طَالِبٍ مَا قَدْ عَلِمَهُ النَّاسُ وَ هُوَ ابْنُ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ ص لِأَبِيهِ وَ أُمِّهِ أَبُوهُ أَبُو طَالِبِ‏ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ بْنِ هَاشِمٍ وَ أُمُّهُ فَاطِمَةُ بِنْتُ أَسَدِ بْنِ هَاشِمٍ الَّتِي خَاطَبَهَا رَسُولُ اللَّهِ ص فِي لَحْدِهَا وَ كَفَّنَهَا فِي قَمِيصِهِ وَ لَفَّهَا فِي رِدَائِهِ وَ ضَمِنَ لَهَا عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا تَبْلَى أَكْفَانُهَا وَ أَنْ لَا تُبْدَى لَهَا عَوْرَةٌ وَ لَا يُسَلِّطَ عَلَيْهَا مَلَكَيِ الْقَبْرِ وَ أَثْنَى عَلَيْهَا عِنْدَ مَوْتِهَا وَ ذَكَرَ حُسْنَ صَنِيعِهَا بِهِ وَ تَرْبِيَتِهَا لَهُ وَ هُوَ عِنْدَ عَمِّهِ أَبِي طَالِبٍ وَ قَالَ مَا نَفَعَنِي نَفْعَهَا أَحَدٌ.

الأمالي (للمفيد) / النص / 29 / المجلس الرابع

3 قَالَ أَخْبَرَنِي الشَّرِيفُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْجَوَّانِيُّ قَالَ أَخْبَرَنِي أَبُو طَالِبٍ‏ الْمُظَفَّرُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ الْمُظَفَّرِ الْعَلَوِيِّ الْعُمَرِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ‏

الأمالي (للمفيد) / النص / 212 / المجلس الرابع و العشرون

3 قَالَ أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ خَالِدٍ الْمَرَاغِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو طَالِبٍ‏ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْبُهْلُولِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الضَّرِيرُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبَانٍ قَالَ حَدَّثَنِي يُونُسُ بْنُ أَرْقَمَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو هَارُونَ الْعَبْدِيُّ عَنْ أَبِي عَقِيلٍ قَالَ كُنَّا عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ص فَقَالَ:

الأمالي (للمفيد) / النص / 305 / المجلس السادس و الثلاثون

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَجَلْ فَقَامَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي كِنَانَةَ فَقَالَ-

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| لَكَ الْحَمْدُ وَ الْحَمْدُ مِمَّنْ شَكَرَ |  | سُقِينَا بِوَجْهِ النَّبِيِّ الْمَطَرَ |
| دَعَا اللَّهَ خَالِقَهُ دَعْوَةً |  | وَ أَشْخَصَ مِنْهُ إِلَيْهِ الْبَصَرُ |
| وَ لَمْ يَكُ إِلَّا كَقَلْبِ الرِّدَاءِ |  | وَ أَسْرَعَ حَتَّى أَتَانَا الْمَطَرُ |
| دُفَاقُ الْعَزَائِلِ وَ جَمُّ الْبُعَاقِ‏ |  | أَغَاثَ بِهِ اللَّهُ عُلْيَا مُضَرَ |
| فَكَانَ كَمَا قَالَهُ عَمُّهُ‏ |  | أَبُو طَالِبٍ‏ ذَا رِوَاءٍ غَزَرٍ |
| بِهِ اللَّهُ يَسْقِي صُيُوبَ الْغَمَامِ‏ |  | فَهَذَا الْعِيَانُ وَ ذَاكَ الْخَبَرُ |
|  |  |  |

- فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص بَوَّأَكَ اللَّهُ يَا كِنَانِيُّ بِكُلِّ بَيْتٍ قُلْتَهُ بَيْتاً فِي الْجَنَّةِ.

كنز الفوائد / ج‏1 / 168 / فصل في ذكر مولد سيدنا رسول الله ص و وصف شي‏ء من فضله ..... ص : 164

و كان بنو سعد يرون البركات بمقامه معهم و سكناه بينهم حتى أنهم كانوا إذا عرض لدوابهم بؤس أتوا بها إليه ليمسها بيده فيزول ما بها و تعود إلى أحسن حالها و لم يزل كذلك إلى أن ردته حليمة إلى أهله فاشتمل عليه جده عبد المطلب يحبوه التحف و يمنحه الطرف و يعد قريشا به و يخبرهم بما يكون من حاله إلى أن دنت وفاته فوضعه في حجر أبي طالب و أوصاه به و أمره بحياطته و رعايته و عرفه ما يكون من أمره ثم توفي عبد المطلب رضوان الله عليه في شهر ربيع الأول و للنبي ص ثماني سنين من عمره فكفله أبو طالب‏ أحسن كفالة و لم يكن له يومئذ ولد و كانت امرأته فاطمة بنت أسد بن هاشم المعروفة بسودة الفاضلة فتولت معه تربيته و أحسنا جميعا حياطته و رعايته و اتخذاه لأنفسهما ولدا و لم يؤثرا عليه في المحبة ولدا و قد شغفا بواضح دلالته و ذهلا من ظاهر حجته‏

كنز الفوائد / ج‏1 / 172 / فصل في ذكر شي‏ء من معجزات رسول الله ص و باهر آياته ..... ص : 169

وَ مِنْ ذَلِكَ أَنَّ أَبَا جَهْلٍ جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ ص وَ مَعَهُ حَجَرٌ يُرِيدُ أَنْ يَرْمِيَهُ بِهِ إِذَا سَجَدَ فَلَمَّا سَجَدَ رَسُولُ اللَّهِ ص رَفَعَ أَبُو جَهْلٍ يَدَهُ فَيَبِسَتْ عَلَى الْحَجَرِ فَقَالُوا لَهُ أَ جَبُنْتَ قَالَ لَا وَ لَكِنْ رَأَيْتُ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ كَهَيْئَةِ الْفَحْلِ يَخْطُرُ بِذَنَبِهِ وَ هَذَا الْحَدِيثُ مَشْهُورٌ وَ فِيهِ يَقُولُ أَبُو طَالِبٍ‏ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ‏

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| أَفِيقُوا بَنِي غَالِبٍ وَ انْتَهُوا |  | عَنِ الْغَيِّ فِي بَعْضِ ذَا الْمَنْطِقِ‏ |
| وَ إِلَّا فَإِنِّي إِذًا خَائِفٌ‏ |  | بَوَائِقَ فِي دَارِكُمْ تَلْتَقِي‏ |
| تَكُونُ لِعَابِرِكُمْ عِبْرَةٌ |  | وَ رَبِّ الْمَغَارِبِ وَ الْمَشْرِقِ‏ |
| كَمَا ذَاقَ مَنْ كَانَ مِنْ قَبْلِكُمْ‏ |  | ثَمُودُ وَ عَادٌ فَمَنْ ذَا بَقِيَ‏ |
| غَدَاةً أَتَتْهُمْ بِهَا صَرْصَرٌ |  | وَ نَاقَةُ ذِي الْعَرْشِ إِذْ تَسْتَقِي‏ |
| فَحَلَّ عَلَيْهِمْ بِهَا سَخْطَةٌ |  | مِنَ اللَّهِ فِي ضَرْبَةِ الْأَزْرَقِ‏ |
| غَدَاةً يَعَضُّ بِعُرْقُوبِهَا |  | حُسَامٌ مِنَ الْهِنْدِ ذُو رَوْنَقٍ‏ |
| وَ أَعْجَبُ مِنْ ذَاكَ فِي أَمْرِكُمْ‏ |  | عَجَائِبُ فِي الْحَجَرِ الْمُلْصَقِ‏ |
| يَكُفُّ الَّذِي قَامَ مِنْ جُبْنِهِ‏ |  | إِلَى الصَّابِرِ الصَّادِقِ الْمُتَّقِي‏ |
| فَأَيْبَسَهُ اللَّهُ فِي كَفِّهِ‏ |  | عَلَى رَغْمِ ذِي الْخَائِنِ الْأَحْمَقِ‏ |
|  |  |  |

.

كنز الفوائد / ج‏1 / 243 / رسالة كتبتها إلى أحد الإخوان و سميتها بالبيان عن جمل اعتقاد أهل الإيمان ..... ص : 240

و أن محمد بن عبد الله ص أفضل الأنبياء أجمعين و خير الأولين و الآخرين و أنه خاتم النبيين و أن آباءه من آدم ع إلى عبد الله بن عبد المطلب رضوان الله عليهم كانوا جميعا مؤمنين موحدين لله تعالى عارفين و كذلك أبو طالب‏ رضوان الله عليه. و يعتقد أن الله سبحانه شرف نبينا ص بباهر الآيات و قاهر المعجزات فسبح في كفه الحصى و نبع من بين أصابعه الماء و غير ذلك مما قد تضمنته الأنباء و أجمع على صحته العلماء و أتى بالقرآن المبين الذي بهر به السامعين و عجز عن الإتيان بمثله سائر الملحدين و أن القرآن كلام رب العالمين و أنه محدث ليس بقديم. و يجب أن يعتقد أن جميع ما فيه من الآيات الذي يتضمن ظاهرها تشبيه الله تعالى بخلقه و أنه يجبرهم على طاعته أو معصيته أو يضل بعضهم عن طريق هدايته فإن ذلك كله لا يجوز حمله على ظاهرها و أن له تأويلا يلائم ما تشهد العقول به مما قدمنا ذكره في صفات الله تعالى و صفات أنبيائه.

كنز الفوائد / ج‏1 / 255 / فصل في ذكر مولد أمير المؤمنين ص ..... ص : 252

أنها دخلت الكعبة على ما جرت به عادتها فصادف دخولها وقت ولادتها فولدت أمير المؤمنين ص داخلها و كان ذلك في النصف من شهر رمضان و لرسول الله ص ثلاثون سنة على الكمال فتضاعف ابتهاجه به و تمام مسرته و أمرها أن تجعل مهده جانب فراشه و كان يلي أكثر تربيته و يراعيه في نومه و يقظته و يحمله على صدره و كتفه و يحبوه بألطافه و تحفه و يقول هذا أخي و سيفي و ناصري و وصيي. فلما تزوج النبي ص خديجة ع أخبرها بوجده بعلي و محبته فكانت تستزيره فتزينه و تحليه و تلبسه و ترسله مع ولائدها و يحمله خدمها فيقول الناس هذا أخو محمد و أحب الخلق إليه و قرة عين خديجة و من اشتملت السعادة عليه و كانت ألطاف خديجة تطرق منزل أبي طالب ليلا و نهارا و صباحا و مساء. ثم إن قريشا أصابتها أزمة مهلكة و سنة مجدية منهكة و كان أبو طالب‏ رضي الله عنه ذا مال يسير و عيال كثير فأصابه ما أصاب قريشا من العدم و الإضاقة و الجهد و الفاقة فعند ذلك دعا رسول الله ص عمه العباس فقال له يا أبا الفضل إن أخاك أبا طالب كثير العيال مختل الحال ضعيف النهضة و الغرمة و قد ناله ما نزل بالناس من هذه الأزمة و ذوو الأرحام أحق بالرفد و أولى من حمل الكل في ساعة الجهد فانطلق بنا إليه لنعينه على ما هو عليه فلنحمل عنه بعض أثقاله و نخفف عنه من عياله يأخذ كل واحد منا واحدا من بنيه يسهل عليه بذلك بعض ما هو فيه‏

كنز الفوائد / ج‏1 / 256 / فصل في ذكر مولد أمير المؤمنين ص ..... ص : 252

فقال له العباس نعم ما رأيت و الصواب فيما أتيت هذا و الله الفضل الكريم و الوصل الرحيم فلقيا أبا طالب فصبراه و لفضل آبائه ذكراه و قالا له إنا نريد أن نحمل عنك بعض العيال فادفع إلينا من أولادك من يخف عنك به الأثقال قال أبو طالب‏ إذا تركتما لي عقيلا و طالبا فافعلا ما شئتما فأخذ العباس جعفرا و أخذ رسول الله ص عليا ع فانتجبه لنفسه و اصطفاه لمهم أمره و عول عليه في سره و جهره و هو مسارع لمرضاته موفق السداد في جميع حالاته و كان رسول الله ص في ابتداء طروق الوحي إليه كلما هتف به هاتف أو سمع من حوله رجفة راجف أو رأى رؤيا أو سمع كلاما يخبر بذلك خديجة و عليا ع و يستسرهما هذه الحال فكانت خديجة تثبته و تصبره و كان علي يهنيه و يبشره و يقول له و الله يا ابن عم ما كذب عبد المطلب فيك و لقد صدقت الكهان فيما نسبته إليك و لم يزل كذلك إلى أن أمر ص بالتبليغ فكان أول من آمن به من النساء خديجة و من الذكور أمير المؤمنين علي بن أبي طالب و عمره يومئذ عشر سنين‏

كنز الفوائد / ج‏1 / 270 / فصل من البيان عن أن أمير المؤمنين ع أول بشر سبق إلى الإسلام بعد خديجة ع ..... ص : 261

حَدَّثَنِي الْقَاضِي أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ صَخْرٍ الْأَزْدِيُّ- قَالَ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَيْفٍ بِالْبَصْرَةِ سَنَةَ سَبْعٍ وَ خَمْسِينَ وَ ثَلَاثِمِائَةٍ- قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ سُلَيْمَانَ- قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ صفر [ضَوْءِ] بْنِ صَلْصَالِ بْنِ الدَّلَهْمَسِ بْنِ جَهْلِ بْنِ جَنْدَلٍ قَالَ حَدَّثَنِي أبو ضو [أَبِي ضَوْءُ] بْنُ صَلْصَالِ بْنِ الدَّلَهْمَسِ قَالَ: كُنْتُ أَنْصُرُ النَّبِيَّ ص مَعَ أَبِي طَالِبٍ قَبْلَ إِسْلَامِي فَإِنِّي يَوْماً لَجَالِسٌ بِالْقُرْبِ مِنْ مَنْزِلِ أَبِي طَالِبٍ فِي شِدَّةِ الْقَيْظِ إِذْ خَرَجَ أَبُو طَالِبٍ‏ إِلَيَّ شَبِيهاً بِالْمَلْهُوفِ فَقَالَ لِي يَا أَبَا الغنصقر [الْغَضَنْفَرِ] هَلْ رَأَيْتَ هَذَيْنِ الْغُلَامَيْنِ يَعْنِي النَّبِيَّ ص وَ عَلِيّاً ع فَقُلْتُ مَا

كنز الفوائد / ج‏1 / 271 / فصل من البيان عن أن أمير المؤمنين ع أول بشر سبق إلى الإسلام بعد خديجة ع ..... ص : 261

رَأَيْتُهُمَا مُذْ جَلَسْتُ فَقَالَ قُمْ بِنَا فِي الطَّلَبِ فَلَسْتُ آمَنُ قُرَيْشاً أَنْ تَكُونَ اغْتَالَتْهُمَا. قَالَ فَمَضَيْنَا حَتَّى خَرَجْنَا مِنْ أَبْيَاتِ مَكَّةَ ثُمَّ صِرْنَا إِلَى جَبَلٍ مِنْ جِبَالِهَا فَاسْتَرْخَيْنَا إِلَى قُلَّةٍ فَإِذَا النَّبِيُّ ص وَ عَلِيٌّ ع عَنْ يَمِينِهِ وَ هُمَا قَائِمَانِ بِإِزَاءِ عَيْنِ الشَّمْسِ يَرْكَعَانِ وَ يَسْجُدَانِ قَالَ فَقَالَ أَبُو طَالِبٍ‏ لِجَعْفَرٍ ابْنِهِ صِلْ جَنَاحَ ابْنِ عَمِّكَ فقال [فَقَامَ‏] إِلَى جَنْبِ عَلِيٍّ فَأَحَسَّ بِهَا النَّبِيُّ ص فَتَقَدَّمَهُمَا وَ أَقْبَلُوا عَلَى أَمْرِهِمْ حَتَّى فَرَغُوا مِمَّا كَانُوا فِيهِ ثُمَّ أَقْبَلُوا نَحْوَنَا فَرَأَيْتُ السُّرُورَ يَتَرَدَّدُ فِي وَجْهِ أَبِي طَالِبٍ ثُمَّ انْبَعَثَ يَقُولُ‏

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| إِنَّ عَلِيّاً وَ جَعْفَراً ثِقَتِي‏ |  | عِنْدَ مُهِمِّ الْأُمُورِ وَ الْكَرْبِ‏ |
| لَا تَخْذُلَا وَ انْصُرَا ابْنَ عَمِّكُمَا |  | أَخِي لِأُمِّي مِنْ بَيْنِهِمْ وَ أَبِي‏ |
| وَ اللَّهِ لَا يَخْذُلُ النَّبِيَّ وَ لَا |  | يَخْذُلُهُ مِنْ بَنِيَّ ذُو حَسَبٍ‏ |
|  |  |  |

-.

دلائل الإمامة (ط - الحديثة) / 57 / في تسميته بأمير المؤمنين ..... ص : 53

فلمّا أراد اللّه (عزّ و جلّ) أن يبيّن لنا فضلهم و يعرّفنا منزلتهم و يوجب علينا حقّهم أخذ ذلك النور و قسّمه قسمين: جعل قسما في عبد اللّه بن عبد المطّلب فكان منه محمّد سيّد النبيّين و خاتم المرسلين و جعل فيه النبوّة، و جعل القسم الثاني في عبد مناف و هو أبو طالب‏ بن عبد المطّلب بن هاشم بن عبد مناف فكان منه عليّ أمير المؤمنين و سيّد الوصيّين، و جعله رسول اللّه (صلّى اللّه عليه و آله) وليّه و وصيّه و خليفته، و زوج ابنته، و قاضي دينه، و كاشف كربته، و منجز وعده، و ناصر دينه.

دلائل الإمامة (ط - الحديثة) / 218 / ذكر ولده(عليه السلام) ..... ص : 217

137/ 1- وَ أَخْبَرَنِي أَبُو طَالِبٍ‏ مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى الْقَطَّانُ، قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو مُحَمَّدٍ هَارُونُ بْنُ مُوسَى، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ، عَمَّنْ رَوَاهُ، عَنِ الصَّادِقِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ:

دلائل الإمامة (ط - الحديثة) / 416 / ذكر معجزاته(عليه السلام) ..... ص : 412

380/ 13- وَ حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عِيسَى، الْمَعْرُوفُ بِابْنِ الْخَيَّاطِ الْقُمِّيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَيَّاشٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو طَالِبٍ‏ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ الْأَنْبَارِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَامِرٍ الطَّائِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا جَمَاعَةٌ مِمَّنْ حَضَرَ الْعَسْكَرَ بِسُرَّمَنْ‏رَأَى، قَالُوا: شَهِدْنَا هَذَا الْحَدِيثَ.

دلائل الإمامة (ط - الحديثة) / 416 / ذكر معجزاته(عليه السلام) ..... ص : 412

قَالَ أَبُو طَالِبٍ‏: هُوَ مَا حَدَّثَنِي بِهِ مُقْبِلٌ الدَّيْلَمِيُّ قَالَ: كَانَ رَجُلٌ بِالْكُوفَةِ لَهُ صَاحِبٌ يَقُولُ بِإِمَامَةِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، فَقَالَ لَهُ صَاحِبٌ لَهُ كَانَ يَمِيلُ إِلَى نَاحِيَتِنَا وَ يَقُولُ بِأَمْرِنَا: لَا تَقُلْ بِإِمَامَةِ عَبْدِ اللَّهِ، فَإِنَّهُ بَاطِلٌ، وَ قُلْ بِالْحَقِّ.

دلائل الإمامة (ط - الحديثة) / 417 / ذكر معجزاته(عليه السلام) ..... ص : 412

381/ 14- وَ حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْقُمِّيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي ابْنُ عَيَّاشٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو طَالِبٍ‏ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُقْبِلٌ الدَّيْلَمِيُّ، قَالَ: كُنْتُ جَالِساً عَلَى بَابِنَا بِسُرَّمَنْ‏رَأَى، وَ مَوْلَانَا أَبُو الْحَسَنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) رَاكِبٌ لِدَارِ الْمُتَوَكِّلِ الْخَلِيفَةِ، فَجَاءَ فَتْحٌ الْقَلَانِسِيُّ، وَ كَانَتْ لَهُ خِدْمَةٌ لِأَبِي الْحَسَنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، فَجَلَسَ إِلَى جَانِبِي وَ قَالَ: إِنَّ لِي‏

دلائل الإمامة (ط - الحديثة) / 461 / معرفة وجوب القائم(عليه السلام) و أنه لا بد أن يكون ..... ص : 441

442/ 46- وَ أَخْبَرَنِي أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ بْنِ مُوسَى، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ النَّهَاوَنْدِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ ابْنِ عَبْدِ الْكَرِيمِ الزَّعْفَرَانِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو طَالِبٍ‏ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الصَّلْتِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّيِّ، قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، فَقَالَ لَهُ: مَا بَلَغَ مِنْ عِلْمِكُمْ؟ قَالَ: مَا بَلَغَ مِنْ سُؤَالِكُمْ.

دلائل الإمامة (ط - الحديثة) / 462 / معرفة وجوب القائم(عليه السلام) و أنه لا بد أن يكون ..... ص : 441

443/ 47- وَ أَخْبَرَنِي أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ بْنِ مُوسَى، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ النَّهَاوَنْدِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الْكَرِيمِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو طَالِبٍ‏ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الصَّلْتِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْخَيَّاطُ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، قَالَ: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) اسْتَنْزَلَ الْمُؤْمِنُ الطَّيْرَ مِنَ الْهَوَاءِ، فَيَذْبَحُهُ، فَيَشْوِيهِ، وَ يَأْكُلُ لَحْمَهُ، وَ لَا يَكْسِرُ عَظْمَهُ، ثُمَّ يَقُولُ لَهُ: احْيَ بِإِذْنِ اللَّهِ. فَيَحْيَا وَ يَطِيرُ؛ وَ كَذَلِكَ الظِّبَاءُ مِنَ الصَّحَارِي.

دلائل الإمامة (ط - الحديثة) / 467 / معرفة وجوب القائم(عليه السلام) و أنه لا بد أن يكون ..... ص : 441

الزَّعْفَرَانِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو طَالِبٍ‏، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) أَنَّهُ قَالَ: إِذَا قَامَ قَائِمُنَا بَعَثَ فِي أَقَالِيمِ الْأَرْضِ، فِي كُلِّ إِقْلِيمٍ رَجُلًا، فَيَقُولُ لَهُ: عَهْدُكَ فِي كَفِّكَ وَ اعْمَلْ بِمَا تَرَى.

تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان) / ج‏6 / 76 / 22 - باب حد حرم الحسين ع و فضل كربلاء و فضل الصلاة عند قبره و فضل التربة و ما يقال عند أخذها و فضل التسبيح بها و الأكل منها و ما يجب على زائريه ع أن يفعلوه ..... ص : 71

150- 19- أَبُو طَالِبٍ‏ الْأَنْبَارِيُّ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنِي الْأَحْنَفُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنَا ابْنُ مَسْعَدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ حَدَّثَنِي ابْنُ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا أَتَيْتَ الْحُسَيْنَ ع فَمَا تَقُولُ قُلْتُ أَشْيَاءَ أَسْمَعُهَا مِنْ رُوَاةِ الْحَدِيثِ مِمَّنْ سَمِعَ مِنْ أَبِيكَ قَالَ أَ فَلَا أُخْبِرُكَ عَنْ أَبِي عَنْ جَدِّي عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع كَيْفَ كَانَ يُصْنَعُ فِي ذَلِكَ قَالَ قُلْتُ بَلَى جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ إِذَا أَرَدْتَ الْخُرُوجَ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَصُمْ قَبْلَ أَنْ تَخْرُجَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ- يَوْمَ الْأَرْبِعَاءِ وَ يَوْمَ الْخَمِيسِ وَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَإِذَا أَمْسَيْتَ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ فَصَلِّ صَلَاةَ اللَّيْلِ ثُمَّ قُمْ فَانْظُرْ فِي نَوَاحِي السَّمَاءِ وَ اغْتَسِلْ تِلْكَ اللَّيْلَةَ قَبْلَ الْمَغْرِبِ ثُمَّ تَنَامُ عَلَى طُهْرٍ فَإِذَا أَرَدْتَ الْمَشْيَ إِلَيْهِ فَاغْتَسِلْ وَ لَا تَطَيَّبْ وَ لَا تَدَّهِنْ وَ لَا تَكْتَحِلْ حَتَّى تَأْتِيَ الْقَبْرَ.

تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان) / ج‏9 / 248 / 21 باب في إبطال العول و العصبة ..... ص : 247

- 6- الْفَضْلُ بْنُ شَاذَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ وَ رَوَاهُ أَبُو طَالِبٍ‏ الْأَنْبَارِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ أَبُو بَكْرٍ الْحَافِظُ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحُضَيْنِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ قَالَ حَدَّثَنِي الزُّهْرِيُّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ قَالَ: جَلَسْتُ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَعَرَضَ ذِكْرُ الْفَرَائِضِ وَ الْمَوَارِيثِ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ أَ تَرَوْنَ أَنَّ الَّذِي أَحْصَى رَمْلَ عَالِجٍ عَدَداً جَعَلَ فِي مَالٍ نِصْفاً وَ نِصْفاً وَ ثُلُثاً وَ هَذَانِ النِّصْفَانِ قَدْ ذَهَبَا بِالْمَالِ فَأَيْنَ مَوْضِعُ الثُّلُثِ فَقَالَ لَهُ زُفَرُ بْنُ أَوْسٍ الْبَصْرِيُّ- يَا أَبَا الْعَبَّاسِ فَمَنْ أَوَّلُ مَنْ أَعَالَ الْفَرَائِضَ فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ لَمَّا الْتَفَّتْ عِنْدَهُ الْفَرَائِضُ وَ دَفَعَ بَعْضُهَا بَعْضاً قَالَ وَ اللَّهِ مَا أَدْرِي أَيَّكُمْ قَدَّمَ اللَّهُ وَ أَيَّكُمْ أَخَّرَ اللَّهُ وَ مَا أَجِدُ شَيْئاً هُوَ أَوْسَعُ مِنْ أَنْ أَقْسِمَ عَلَيْكُمْ هَذَا الْمَالَ بِالْحِصَصِ فَأُدْخِلَ عَلَى كُلِّ ذِي حَقٍّ حَقَّ مَا دَخَلَ عَلَيْهِ مِنْ عَوْلِ الْفَرِيضَةِ وَ ايْمُ اللَّهِ لَوْ قَدَّمَ مَنْ قَدَّمَ اللَّهُ وَ أَخَّرَ مَنْ أَخَّرَ اللَّهُ مَا

تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان) / ج‏9 / 259 / 21 باب في إبطال العول و العصبة ..... ص : 247

971- 14- رَوَى أَبُو طَالِبٍ‏ الْأَنْبَارِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَيُّوبَ الْجُوزْجَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي بَكْرٍ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ سِمَاكٍ عَنْ عَبِيدَةَ السَّلْمَانِيِّ قَالَ: كَانَ عَلِيٌّ ع عَلَى الْمِنْبَرِ فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ رَجُلٌ مَاتَ وَ تَرَكَ ابْنَتَيْهِ وَ أَبَوَيْهِ وَ زَوْجَةً فَقَالَ عَلِيٌّ ع صَارَ ثُمُنُ الْمَرْأَةِ تُسُعاً قَالَ سِمَاكٌ قُلْتُ لِعَبِيدَةَ وَ كَيْفَ ذَلِكَ قَالَ إِنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ وَقَعَتْ فِي إِمَارَتِهِ هَذِهِ الْفَرِيضَةُ فَلَمْ يَدْرِ مَا يَصْنَعُ وَ قَالَ لِلْبِنْتَيْنِ الثُّلُثَانِ وَ لِلْأَبَوَيْنِ السُّدُسَانِ وَ لِلزَّوْجَةِ الثُّمُنُ قَالَ هَذَا الثُّمُنُ بَاقِياً بَعْدَ الْأَبَوَيْنِ وَ الْبِنْتَيْنِ فَقَالَ لَهُ أَصْحَابُ مُحَمَّدٍ ص أَعْطِ هَؤُلَاءِ فَرِيضَتَهُمْ لِلْأَبَوَيْنِ السُّدُسَانِ وَ لِلزَّوْجَةِ الثُّمُنُ وَ لِلْبِنْتَيْنِ مَا يَبْقَى فَقَالَ فَأَيْنَ فَرِيضَتُهُمَا الثُّلُثَانِ فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع لَهُمَا مَا يَبْقَى فَأَبَى ذَلِكَ عَلَيْهِ عُمَرُ وَ ابْنُ مَسْعُودٍ فَقَالَ عَلِيٌّ ع- عَلَى مَا رَأَى عُمَرُ قَالَ عَبِيدَةُ وَ أَخْبَرَنِي جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِ عَلِيٍّ ع بَعْدَ ذَلِكَ فِي مِثْلِهَا أَنَّهُ أَعْطَى لِلزَّوْجِ الرُّبُعَ مَعَ الِابْنَتَيْنِ وَ لِلْأَبَوَيْنِ السُّدُسَيْنِ وَ الْبَاقِيَ رَدَّ عَلَى الْبِنْتَيْنِ وَ ذَلِكَ هُوَ الْحَقُّ وَ إِنْ أَبَاهُ قَوْمُنَا.

تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان) / ج‏9 / 261 / 21 باب في إبطال العول و العصبة ..... ص : 247

رَوَى أَبُو طَالِبٍ‏ الْأَنْبَارِيُّ عَنِ الْفَرَايَابِيِّ وَ الصَّاغَانِيِّ جَمِيعاً قَالا حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَعِيدٍ الْكِنْدِيِّ- عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَابِسٍ عَنِ ابْنِ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ قَالَ: أَلْحِقُوا بِالْأَمْوَالِ الْفَرَائِضَ فَمَا أَبْقَتِ الْفَرَائِضُ فَلِأَوْلَى عَصَبَةٍ ذَكَرٍ.

تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان) / ج‏9 / 262 / 21 باب في إبطال العول و العصبة ..... ص : 247

رَوَى ذَلِكَ أَبُو طَالِبٍ‏ الْأَنْبَارِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الْبَرْبَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ هَارُونَ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُمَيْدِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي سُفْيَانُ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ قَارِيَةَ بْنِ مُضَرِّبٍ قَالَ: جَلَسْتُ عِنْدَ ابْنِ عَبَّاسٍ وَ هُوَ بِمَكَّةَ فَقُلْتُ يَا ابْنَ عَبَّاسٍ حَدِيثٌ يَرْوِيهِ أَهْلُ الْعِرَاقِ عَنْكَ وَ طَاوُسٌ مَوْلَاكَ يَرْوِيهِ أَنَّ مَا أَبْقَتِ الْفَرَائِضُ فَلِأَوْلَى عَصَبَةٍ ذَكَرٍ قَالَ أَ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ أَنْتَ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ أَبْلِغْ مَنْ وَرَاءَكَ أَنِّي أَقُولُ إِنَّ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- آباؤُكُمْ وَ أَبْناؤُكُمْ لا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعاً فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ‏ وَ قَوْلَهُ‏ وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلى‏ بِبَعْضٍ فِي كِتابِ اللَّهِ‏ وَ هَلْ هَذِهِ إِلَّا فَرِيضَتَانِ وَ هَلْ أَبْقَتَا شَيْئاً مَا قُلْتُ هَذَا وَ لَا طَاوُسٌ يَرْوِيهِ عَلَيَّ.

تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان) / المشيخة / 39 / حميد بن زياد ..... ص : 38

سمع من الشيوخ كثيرا و روى عنهم اكثر اصول الاصحاب و روى عنه جماعة كثيرة من شيوخ الطائفة فقد لقبه علي بن حاتم سنة 306 و سمع منه كتاب الرجال قرأه عليه و اجاز له رواية ذلك و جميع كتبه عنه. كما قد اجاز لأبي المفضل الشيباني في سنة 310 و ممن روى عنه أيضا ابو طالب‏ الانبارى و ابو القاسم علي ابن حبشي بن قوني الكاتب و ابو عبد اللّه البزوفري و ثقة الإسلام محمد بن يعقوب الكليني و الحسين بن محمد بن علان و الحسن بن محمد بن علي و ابو الحسن موسى ابن جعفر الحائري و ابو علي محمد بن همام و احمد بن جعفر بن حنان و غيرهم.

تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان) / المشيخة / 40 / حميد بن زياد ..... ص : 38

هو عبيد اللّه- عبد اللّه (خ ل)- بن ابى يزيد أحمد ابن يعقوب بن نصر، أبو طالب‏ الأنباري.

تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان) / المشيخة / 40 / حميد بن زياد ..... ص : 38

كان مقيما بواسط، قال عنه النجاشي في رجاله ص 161: شيخ اصحابنا- أبو طالب‏- ثقة في الحديث عالم به كان قديما من الواقفة.

تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان) / المشيخة / 40 / حميد بن زياد ..... ص : 38

و قال ابو عبد اللّه الحسين بن عبيد اللّه- الغضائرى-: قال ابو غالب الزراري: كنت اعرف ابا طالب أكثر عمره واقفا مختلطا بالواقفة ثم عاد الى الامامة و جفاه اصحابنا و هو كان حسن العبادة و الخشوع، و قال أيضا: قدم ابو طالب‏ بغداد و اجتهدت ان يمكنني اصحابنا من لقائه فاسمع منه فلم يفعلوا ذلك.

الإستبصار فيما اختلف من الأخبار / المشيخة / 313 / حميد بن زياد ..... ص : 313

حميد بن زياد بن حماد بن زياد الدهقان النينوي الكوفي يكنى أبا القاسم نزيل الحائر بعد أن كان يسكن سوراء و هو ثقة كثير التصانيف روى الأصول أكثرها له كتب كثيرة على عدد كتب الأصول روى عنه أبو طالب‏ الأنباري و أبو القاسم علي بن حبشي بن قوتي بن محمد الكاتب صنف الجامع في أنواع الشرائع و كتاب النوادر و كتاب الرجال و غير ذلك توفي أبو القاسم سنة 310- ترجمه الشيخ و النجاشي و العلامة و إسماعيل باشا و غيرهم.

الإستبصار فيما اختلف من الأخبار / المشيخة / 313 / حميد بن زياد ..... ص : 313

أبو طالب‏ الأنباري عبيد اللّه- عبد اللّه خ ل- بن أبي يزيد أحمد بن يعقوب ابن نصر كان مقيما بواسط عده ابن النديم في الفهرست من الشيعة الذين لا يعرف مذاهبهم، قال النجاشي شيخ من أصحابنا أبو طالب‏ ثقة في الحديث عالم به، كان-

الأمالي (للطوسي) / النص / 76 / [3] المجلس الثالث

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| لَكَ الْحَمْدُ وَ الْحَمْدُ مِمَّنْ شَكَرَ |  | سُقِينَا بِوَجْهِ النَّبِيِّ الْمَطَرَ |
| دَعَا اللَّهَ خَالِقَهُ دَعْوَةً |  | وَ أَشْخَصَ مِنْهُ إِلَيْهِ الْبَصَرَ |
| فَلَمْ يَكُ إِلَّا كَإِلْقَا الرِّدَا |  | وَ أَسْرَعَ حَتَّى أَتَانَا الدُّرَرُ |
| دُفَاقُ الْعَزَالَي جَمُّ الْبُعَاقِ‏ |  | أَغَاثَ بِهِ اللَّهُ عُلْيَا مُضَرَ فَكَانَ كَمَا قَالَهُ عَمُّهُ‏ |
| أَبُو طَالِبٍ‏ ذَا رُوَاءٍ غزر [أَغَرَّ] |  | بِهِ اللَّهُ يَسْقِي صَيُوبَ الْغَمَامِ‏ |
| فَهَذَا الْعِيَانُ وَ ذَاكَ الْخَبَرُ |  |  |

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ): يَا كِنَانِيُّ بَوَّأَكَ اللَّهُ بِكُلِّ بَيْتٍ قُلْتَهُ بَيْتاً فِي الْجَنَّةِ.

الأمالي (للطوسي) / النص / 445 / [16] المجلس السادس عشر

995- 1- أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ مِنْهُمْ الْحُسَيْنُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ، وَ أَحْمَدُ بْنُ عُبْدُونٍ، وَ أَبُو طَالِبِ‏ بْنُ غرور [عَزْوَرٍ]، وَ أَبُو الْحَسَنِ الصَّقَّالُ، وَ أَبُو عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أُشْنَاسٍ، قَالُوا: حَدَّثَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُطَّلِبِ الشَّيْبَانِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ سُفْيَانَ بْنِ الْعَبَّاسِ النَّحْوِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عُبَيْدِ بْنِ نَاصِحٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ بْنِ وَاقِدٍ الْأَسْلَمِيُّ قَاضِي الشَّرْقِيَّةِ، قَالَ: حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي حَبِيبَةَ، يَعْنِي الْأَشْهَلِيَّ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ، عَنْ أَبِي غَطَفَانَ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: اجْتَمَعَ الْمُشْرِكُونَ فِي دَارِ النَّدْوَةِ لِيَتَشَاوَرُوا فِي أَمْرِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ)، فَأَتَى جَبْرَئِيلُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) وَ أَخْبَرَهُ الْخَبَرَ، وَ أَمَرَهُ أَنْ لَا يَنَامَ فِي مَضْجَعِهِ تِلْكَ اللَّيْلَةَ، فَلَمَّا أَرَادَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) الْمَبِيتَ أَمَرَ عَلِيّاً (عَلَيْهِ السَّلَامُ) أَنْ يَبِيتَ فِي مَضْجَعِهِ تِلْكَ اللَّيْلَةَ، فَبَاتَ عَلِيٌّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَ تَغَشَّى بِبُرْدٍ أَخْضَرَ حَضْرَمِيٍّ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) يَنَامُ فِيهِ، وَ جَعَلَ السَّيْفَ إِلَى جَنْبِهِ، فَلَمَّا اجْتَمَعَ أُولَئِكَ النَّفْرُ مِنْ قُرَيْشٍ يَطُوفُونَ وَ يَرْصُدُونَهُ وَ يُرِيدُونَ قَتْلَهُ، فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) وَ هُمْ جُلُوسٌ عَلَى‏

الأمالي (للطوسي) / النص / 463 / [16] المجلس السادس عشر

قَالَ: وَ صَدْرُ هَذَا الْحَدِيثِ عَنْ هِنْدِ بْنِ أَبِي هَالَةَ، وَ اقْتِصَاصُهُ عَنِ الثَّلَاثَةِ: هِنْدٍ وَ عَمَّارٍ وَ أَبِي رَافِعٍ، وَ قَدْ دَخَلَ حَدِيثُ بَعْضِهِمْ فِي بَعْضٍ، قَالُوا: كَانَ اللَّهُ (عَزَّ وَ جَلَّ) مِمَّا يَمْنَعُ نَبِيَّهُ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) بِعَمِّهِ أَبِي طَالِبٍ، فَمَا كَانَ يَخْلُصُ إِلَيْهِ مِنْ قَوْمِهِ أَمْرٌ يَسُوؤُهُ مُدَّةَ حَيَاتِهِ، فَلَمَّا مَاتَ أَبُو طَالِبٍ‏ نَالَتْ قُرَيْشٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) بُغْيَتَهَا وَ أَصَابَتْهُ بِعَظِيمٍ مِنَ الْأَذَى حَتَّى تَرَكَتْهُ لَقَىً، فَقَالَ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ): لَأَسْرَعَ مَا وَجَدْنَا فَقْدَكَ يَا عَمِّ! وَصَلَتْكَ رَحِمٌ، فَجُزِيتَ خَيْراً يَا عَمِّ. ثُمَّ مَاتَتْ خَدِيجَةُ بَعْدَ أَبِي طَالِبٍ بِشَهْرٍ فَاجْتَمَعَ‏

الأمالي (للطوسي) / النص / 473 / [17] المجلس السابع عشر

1032- 1- أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ مِنْهُمْ الْحُسَيْنُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ، وَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عُبْدُونٍ، وَ الْحَسَنُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أُشْنَاسٍ وَ أَبُو طَالِبِ‏ بْنُ غرور [عَزْوَرٍ] وَ أَبُو الْحَسَنِ الصَّقَّالُ، قَالُوا: حَدَّثَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الشَّيْبَانِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَابُورَ أَبُو الْعَبَّاسِ الدَّقَّاقُ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَيُّوبُ بْنُ مُحَمَّدٍ الرَّقِّيُّ الْوَزَّانُ، قَالَ: حَدَّثَنَا سَلَّامُ بْنُ رَزِينٍ الْحَرَّانِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي إِسْرَائِيلُ بْنُ يُونُسَ الْكُوفِيُّ، عَنْ جَدِّهِ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنِ الْحَارِثِ الْهَمْدَانِيِّ، عَنْ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، عَنِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ)، قَالَ: الْأَنْبِيَاءُ قَادَةٌ، وَ الْفُقَهَاءُ سَادَةُ، وَ مُجَالَسَتُهُمْ زِيَادَةٌ، وَ أَنْتُمْ فِي مَمَرِّ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ فِي آجَالٍ مَنْقُوصَةٍ وَ أَعْمَالٍ مَحْفُوظَةٍ، وَ الْمَوْتُ يَأْتِيكُمْ بَغْتَةً، فَمَنْ يَزْرَعْ خَيْراً يَحْصُدْ غِبْطَةً، وَ مَنْ يَزْرَعْ شَرّاً يَحْصِدْ نَدَامَةً.

الأمالي (للطوسي) / النص / 556 / [20] مجلس يوم الجمعة السادس و العشرين من المحرم سنة سبع و خمسين و أربعمائة

وَ عَنْهُ، قَالَ: أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو طَالِبٍ‏ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي مَعْشَرٍ السُّلَمِيُّ الْحَرَّانِيُّ بِحَرَّانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْأَسْوَدِ أَبُو عَلِيٍّ الْحَنَفِيُّ الْقَاضِي، قَالَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ حَفْصٍ الْعَائِشِيُّ التَّيْمِيُّ، قَالَ:

الأمالي (للطوسي) / النص / 582 / [24] مجلس يوم الجمعة التاسع من ربيع الأول سنة سبع و خمسين و أربعمائة

- وَ اللَّفْظُ لَهُ-، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ الْجَرْجَرَائِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي سَلَمَةُ بْنُ صَالِحٍ الْجُعْفِيُّ، عَنْ سُلَيْمَانَ الْأَعْمَشِ وَ أَبِي مَرْيَمَ جَمِيعاً، عَنِ الْمِنْهَالِ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ نَوْفَلٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ): «وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» دَعَانِي رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) فَقَالَ لِي: يَا عَلِيُّ، إِنَّ اللَّهَ (تَعَالَى) أَمَرَنِي أَنْ أُنْذِرَ عَشِيرَتِيَ الْأَقْرَبِينَ، قَالَ: فَضِقْتُ بِذَلِكَ ذَرْعاً، وَ عَرَفْتُ أَنِّي مَتَى أُنَادِيهِمْ بِهَذَا الْأَمْرِ أَرَى مِنْهُمْ مَا أَكْرَهُ، فَصُمْتُ عَلَى ذَلِكَ، وَ جَاءَنِي جَبْرَئِيلُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّكَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ مَا أُمِرْتَ بِهِ عَذَّبَكَ رَبُّكَ (عَزَّ وَ جَلَّ)، فَاصْنَعْ لَنَا يَا عَلِيُّ صَاعاً مِنْ طَعَامٍ، وَ اجْعَلْ عَلَيْهِ رِجْلَ شَاةٍ، وَ امْلَأْ لَنَا عُسّاً مِنْ لَبَنٍ، ثُمَّ اجْمَعْ بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ حَتَّى أُكَلِّمَهُمْ، وَ أَبْلِغْهُمْ مَا أُمِرْتُ بِهِ. فَفَعَلْتُ مَا أَمَرَنِي بِهِ، ثُمَّ دَعَوْتُهُمْ أَجْمَعَ، وَ هُمْ يَوْمَئِذٍ أَرْبَعُونَ رَجُلًا يَزِيدُونَ رَجُلًا أَوْ يُنْقَصُونَ رَجُلًا، فِيهِمْ أَعْمَامُهُ أَبُو طَالِبٍ‏ وَ حَمْزَةُ وَ الْعَبَّاسُ وَ أَبُو لَهَبٍ.

الأمالي (للطوسي) / النص / 708 / [42] مجلس يوم الجمعة الرابع و العشرين من ذي القعدة سنة سبع و خمسين و أربع مائة

قَالَ: فَلَمَّا رَآهُ أَبُو طَالِبٍ‏ سَرَّهُ وَ قَالَ عَلِيٌّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَتِ، وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.

الأمالي (للطوسي) / النص / 708 / [42] مجلس يوم الجمعة الرابع و العشرين من ذي القعدة سنة سبع و خمسين و أربع مائة

قَالَ: فَقَالَ أَبُو طَالِبٍ‏ عِنْدَ ذَلِكَ: إِنَّهُ سَيَكُونُ لَهُ شَأْنٌ وَ نَبَأٌ.

الأمالي (للطوسي) / النص / 709 / [42] مجلس يوم الجمعة الرابع و العشرين من ذي القعدة سنة سبع و خمسين و أربع مائة

عَلِيٌّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بِرَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) سَلَّمَ عَلَيْهِ، وَ ضَحِكَ فِي وَجْهِهِ، وَ أَشَارَ إِلَيْهِ أَنْ خُذْنِي إِلَيْكَ وَ اسْقِنِي مِمَّا سَقَيْتَنِي بِالْأَمْسِ. قَالَ: فَأَخَذَهُ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ)، فَقَالَتْ فَاطِمَةُ: عَرَفَهُ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ. قَالَ: فَلِكَلَامِ فَاطِمَةَ، سُمِّيَ ذَلِكَ الْيَوْمُ يَوْمَ عَرَفَةَ- يَعْنِي أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَرَفَ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ)- فَلَمَّا كَانَ الْيَوْمُ الثَّالِثُ، وَ كَانَ الْعَاشِرَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ، أَذَّنَ أَبُو طَالِبٍ‏ فِي النَّاسِ أَذَاناً جَامِعاً، وَ قَالَ: هَلُمُّوا إِلَى وَلِيمَةِ ابْنِي عَلِيٍّ. قَالَ: وَ نَحَرَ ثَلَاثَ مِائَةٍ مِنَ الْإِبِلِ وَ أَلْفَ رَأْسٍ مِنَ الْبَقَرِ وَ الْغَنَمِ، وَ اتَّخَذَ وَلِيمَةً عَظِيمَةً، وَ قَالَ: مَعَاشِرَ النَّاسِ، أَلَا مَنْ أَرَادَ مِنْ طَعَامِ عَلِيٍّ وَلَدِي فَهَلُمُّوا وَ طُوفُوا بِالْبَيْتِ سَبْعاً، وَ ادْخُلُوا وَ سَلِّمُوا عَلَى وَلَدِي عَلِيٍّ فَإِنَّ اللَّهَ شَرَّفَهُ، وَ لِفِعْلِ أَبِي طَالِبٍ شُرِّفَ يَوْمُ النَّحْرِ.

الإحتجاج على أهل اللجاج (للطبرسي) / ج‏2 / 390 / احتجاج أبي إبراهيم موسى بن جعفر ع في أشياء شتى على المخالفين ..... ص : 385

فَقُلْتُ أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ آبَائِهِ عَنْ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ ص أَنَّهُ قَالَ إِنَّ الرَّحِمَ إِذَا مَسَّتِ الرَّحِمَ تَحَرَّكَتْ وَ اضْطَرَبَتْ فَنَاوِلْنِي يَدَكَ جَعَلَنِيَ اللَّهُ فِدَاكَ قَالَ ادْنُ مِنِّي فَدَنَوْتُ مِنْهُ فَأَخَذَ بِيَدِي ثُمَّ جَذَبَنِي إِلَى نَفْسِهِ وَ عَانَقَنِي طَوِيلًا ثُمَّ تَرَكَنِي- وَ قَالَ اجْلِسْ يَا مُوسَى فَلَيْسَ عَلَيْكَ بَأْسٌ فَنَظَرْتُ إِلَيْهِ فَإِذَا بِهِ قَدْ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ فَرَجَعَتْ إِلَيَّ نَفْسِي فَقَالَ صَدَقْتَ وَ صَدَقَ جَدُّكَ ص لَقَدْ تَحَرَّكَ دَمِي وَ اضْطَرَبَتْ عُرُوقِي حَتَّى غَلَبَتْ عَلَيَّ الرِّقَّةُ وَ فَاضَتْ عَيْنَايَ وَ أَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ أَشْيَاءَ تَتَلَجْلَجُ فِي صَدْرِي مُنْذُ حِينٍ لَمْ أَسْأَلْ عَنْهَا أَحَداً فَإِنْ أَنْتَ أَجَبْتَنِي عَنْهَا خَلَّيْتُ عَنْكَ وَ لَمْ أَقْبَلْ قَوْلَ أَحَدٍ فِيكَ وَ قَدْ بَلَغَنِي أَنَّكَ لَمْ تَكْذِبْ قَطُّ فَاصْدُقْنِي فِيمَا أَسْأَلُكَ مَا فِي قَلْبِي فَقُلْتُ مَا كَانَ عِلْمُهُ عِنْدِي فَإِنِّي مُخْبِرُكَ بِهِ إِنْ أَنْتَ آمَنْتَنِي قَالَ لَكَ الْأَمَانُ إِنْ صَدَقْتَنِي وَ تَرَكْتَ التَّقِيَّةَ الَّتِي تُعْرَفُونَ بِهَا مَعَاشِرَ بَنِي فَاطِمَةَ فَقُلْتُ لِيَسْأَلْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَمَّا يَشَاءُ قَالَ أَخْبِرْنِي لِمَ فُضِّلْتُمْ عَلَيْنَا وَ نَحْنُ وَ أَنْتُمْ مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ وَ بَنُو عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ نَحْنُ وَ أَنْتُمْ وَاحِدٌ إِنَّا بَنُو عَبَّاسٍ وَ أَنْتُمْ وُلْدُ أَبِي طَالِبٍ وَ هُمَا عَمَّا رَسُولِ اللَّهِ ص وَ قَرَابَتُهُمَا مِنْهُ سَوَاءٌ؟ فَقُلْتُ نَحْنُ أَقْرَبُ قَالَ وَ كَيْفَ ذَاكَ؟ قُلْتُ لِأَنَّ عَبْدَ اللَّهِ وَ أَبَا طَالِبٍ لِأَبٍ وَ أُمٍّ وَ أَبُوكُمُ الْعَبَّاسُ لَيْسَ هُوَ مِنْ أُمِّ عَبْدِ اللَّهِ وَ لَا مِنْ أُمِّ أَبِي طَالِبٍ قَالَ فَلِمَ ادَّعَيْتُمْ أَنَّكُمْ وَرِثْتُمُ النَّبِيَّ ص وَ الْعَمُّ يَحْجُبُ ابْنَ الْعَمِّ وَ قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ قَدْ تُوُفِّيَ أَبُو طَالِبٍ‏ قَبْلَهُ وَ الْعَبَّاسُ عَمُّهُ حَيٌّ؟ فَقُلْتُ لَهُ إِنْ رَأَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْ يُعْفِيَنِي عَنْ هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ وَ يَسْأَلَنِي عَنْ كُلِّ بَابٍ سِوَاهُ يُرِيدُهُ فَقَالَ لَا أَوْ تُجِيبَ فَقُلْتُ فَآمِنِّي قَالَ آمَنْتُكَ قَبْلَ الْكَلَامِ فَقُلْتُ إِنَّ فِي قَوْلِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع أَنَّهُ لَيْسَ مَعَ وُلْدِ الصُّلْبِ ذَكَراً كَانَ أَوْ أُنْثَى لِأَحَدٍ سَهْمٌ إِلَّا الْأَبَوَيْنِ وَ الزَّوْجِ وَ الزَّوْجَةِ وَ لَمْ يَثْبُتْ لِلْعَمِّ مَعَ وُلْدِ الصُّلْبِ مِيرَاثٌ وَ لَمْ يَنْطِقْ بِهِ الْكِتَابُ الْعَزِيزُ وَ السُّنَّةُ إِلَّا أَنَّ تَيْماً وَ عَدِيّاً وَ بَنِي أُمَيَّةَ قَالُوا الْعَمُّ وَالِدٌ رَأْياً مِنْهُمْ بِلَا حَقِيقَةٍ وَ لَا أَثَرٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ مَنْ قَالَ بِقَوْلِ عَلِيٍّ مِنَ الْعُلَمَاءِ قَضَايَاهُمْ خِلَافُ قَضَايَا هَؤُلَاءِ هَذَا نُوحُ بْنُ دَرَّاجٍ يَقُولُ فِي هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ بِقَوْلِ عَلِيٍّ وَ قَدْ حَكَمَ بِهِ وَ قَدْ وَلَّاهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ الْمِصْرَيْنِ الْكُوفَةَ وَ الْبَصْرَةَ وَ قَضَى بِهِ فَأُنْهِيَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَأَمَرَ بِإِحْضَارِهِ وَ إِحْضَارِ مَنْ يَقُولُ بِخِلَافِ قَوْلِهِ- مِنْهُمْ سُفْيَانُ الثَّوْرِيُّ وَ إِبْرَاهِيمُ الْمَازِنِيُّ وَ الْفُضَيْلُ بْنُ‏

### نرم افزار جامع التفاسیر نور

با توجه به حجم زیاد مطالب مربوطه فقط نام ابوطالب در سر فصل عنوان را آوردم که مفسر در ذیل آن توضیح داده است و الا در متن تفاسیر نام حضرت زیاد تکرار شده است برای مطالعه بیشتر به خود نرم افزار مراجعه شود

إعراب القراءات السبع و عللها / ج‏1(تصديروتقديم) / 27 / - و أبو طالب الهاشمى. ..... ص : 27

- و أبو طالب‏ الهاشمى.

التفسير الكاشف / ج‏6 / 76 / أبو طالب و الإسلام: ..... ص : 76

أبو طالب‏ و الإسلام:

ترجمه تفسير كاشف / ج‏6 / 132 / ابو طالب و اسلام ..... ص : 132

ابو طالب‏ و اسلام‏

ترجمه تفسير كاشف / ج‏8 / 276 / ابو طالب ..... ص : 276

ابو طالب‏

حجة التفاسير و بلاغ الإكسير / مقدمه‏دوم / 1000 / 41 - حضرت ابو طالب(ع)(ص 575) ..... ص : 1000

41- حضرت ابو طالب‏ (ع) (ص 575)

حجة التفاسير و بلاغ الإكسير / ج‏6 / 30 / انجمن ساختن مردم قريش در محضر ابو طالب عموى پيامبر ..... ص : 30

انجمن ساختن مردم قريش در محضر ابو طالب‏ عموى پيامبر

حجة التفاسير و بلاغ الإكسير / ج‏6 / 141 / وفات أبو طالب و بى‏يار و ياور شدن پيامبر(ص) در مكه و فشار دشمنان بسيار بر آنحضرت ..... ص : 141

وفات أبو طالب‏ و بى‏يار و ياور شدن پيامبر (ص) در مكه و فشار دشمنان بسيار بر آنحضرت‏

تفسير قرآن صفى على شاه / 209 / در بيان ايمان ابو طالب عليه السلام ..... ص : 209

در بيان ايمان ابو طالب‏ عليه السلام‏

ترجمه تفسير الميزان / ج‏7 / 80 / روايات و شواهدى در مورد ايمان جناب ابو طالب ..... ص : 80

[روايات و شواهدى در مورد ايمان جناب ابو طالب‏]

تفسير نمونه / ج‏5 / 191 / تهمتى بزرگ بر ابو طالب مؤمن قريش ..... ص : 191

\*\*\* تهمتى بزرگ بر ابو طالب‏ مؤمن قريش‏

تفسير نمونه / ج‏16 / 120 / نكته: ايمان ابو طالب و جنجالى كه در اين زمينه برپا كرده‏اند! ..... ص : 120

\*\*\* نكته: ايمان ابو طالب‏ و جنجالى كه در اين زمينه برپا كرده‏اند!

عقايد اسلام در قرآن / ج‏3 / 317 / عبد الله و ابو طالب پدر و عموى رسول ..... ص : 317

عبد اللّه و ابو طالب‏ پدر و عموى رسول‏

عقايد اسلام در قرآن / ج‏3 / 318 / 2 - ابو طالب، سرپرست پيامبر(ص) و ياور اسلام ..... ص : 318

2- ابو طالب‏، سرپرست پيامبر (ص) و ياور اسلام‏

عقايد اسلام در قرآن / ج‏3 / 318 / 1 - نام ابو طالب: ..... ص : 318

1- نام ابو طالب‏:

عقايد اسلام در قرآن / ج‏3 / 318 / 2 - سيره و روش ابو طالب: ..... ص : 318

2- سيره و روش ابو طالب‏:

عقايد اسلام در قرآن / ج‏3 / 319 / 3 - عقيده و ايمان ابو طالب: ..... ص : 319

3- عقيده و ايمان ابو طالب‏:

قاموس قرآن / ج‏7 / 4 / ابو طالب عليه السلام ..... ص : 4

ابو طالب‏ عليه السلام‏

يكصد و هشتاد پرسش و پاسخ / 631 / 167 - آيا ابو طالب مسلمان بود؟ ..... ص : 631

167- آيا ابو طالب‏ مسلمان بود؟

أعلام القرآن / 49 / أبو طالب بن عبد المطلب عليه السلام ..... ص : 49

أبو طالب‏ بن عبد المطلب عليه السّلام‏

أعلام القرآن / 51 / القرآن المجيد و أبو طالب عليه السلام ..... ص : 51

القرآن المجيد و أبو طالب‏ عليه السّلام‏

ترجمه قرآن / ج‏3 / 235 / راجع باسلام ابو طالب ..... ص : 235

راجع باسلام ابو طالب‏

عصمة الأنبياء في القرآن الكريم / 241 / 2. شيخ الأباطح أبو طالب و إيمانه ..... ص : 241

2. شيخ الأباطح أبو طالب‏ و إيمانه‏

### نرم افزار نور السیره 2

الأخبارالطوال 187 مقتل حوشب ذي ظليم ..... ص : 185

قولك انا بنو عبد مناف، و ليس لبعضنا على بعض فضل، فليس كذلك، لان اميه ليس كهاشم، و لا حربا كعبد المطلب، و لا أبا سفيان كابى **طالب**، و لا المهاجر كالطليق، و في أيدينا فضل النبوه التي بها قتلنا العزيز، و دان لنا بها الذليل.

أنساب‏الأشراف ج‏1 57 الرفادة و السقاية ..... ص : 57

115- قالوا: و اقترع بنو عبد مناف على الرفادة و السقاية، فصارتا لهاشم بن عبد مناف. ثم صارتا بعده للمطلب بن عبد مناف بوصية. ثم لعبد المطلب، ثم للزبير بن عبد المطلب، ثم لأبى **طالب**. و لم يكن له مال، فادّان من أخيه العباس بن عبد المطلب عشرة آلاف درهم. فأنفقها. فلما كان العام المقبل، سأله سلف خمسة عشر (ألف) درهم، و يقال أربعة عشر ألف درهم. فقال له: إنك لم تقضنى ما لي عليك/ 25/ و أنا أعطيك ما سألت على أنك إن لم تدفع إليّ جميع ما لي في قابل فأمر الرفادة و السقاية إليّ دونك. فأجابه إلى ذلك. فلما كان الموسم الثالث، ازداد **أبو طالب** عجزا و ضعفا، و لم تمكنه النفقة، و أعدم حتى أخذ كل رجل من بنى هاشم ولدا من أولاده يحمل عنه مؤنته. فصارت الرفادة و السقاية إلى العباس، و أبرأ أبا **طالب** مما له عليه. و كان يأتيه الزبيب من كرم له بالطائف، فينبذ في السقاية. ثم جعل الخلفاء الرفادة من بيت المال. فقام بالرفادة و السقاية، بعد العباس، عبد الله بن عباس، ثم على بن عبد الله، ثم محمد بن على، ثم داود بن على، ثم سليمان بن على، ثم عيسى بن على. ثم لما استخلف المنصور، قال: إنكم لا تلون هذا الأمر بأبدانكم، و إنما تقلدونه مواليكم، فأمير المؤمنين أحق بتوليته مواليه. فولّى أمر السقاية، و نفقة البيت، و إطعام الحاجّ مولى له يقال له زريق.

أنساب‏الأشراف ج‏1 72 حلف خزاعة و عبد المطلب ..... ص : 70

سأوصى زبيرا إن أتتنى منيّتي بإمساك ما بيني و بين بنى عمرو

و أن يحفظ العهد الوكيد بجهده و لا يلحدن فيه بظلم و لا غدر

/ 32/ هم حفظوا الإلّ القديم و حالفوا أباك و كانوا دون قومك من فهر

و كان عبد المطّلب وصىّ ابنه الزبير. ثم أوصى الزبير إلى أبى **طالب**، ثم أوصى **أبو طالب** إلى العباس. و قال ابن الكلبى: و هذا الحلف هو الذى عناه عمرو بن سالم الخزاعي حين قال لرسول الله صلى الله عليه و سلم [5]:

أنساب‏الأشراف ج‏1 85 وفاة عبد المطلب ..... ص : 84

149- قالوا: و لما احتضر عبد المطلب، جمع بنيه فأوصاهم برسول الله صلى الله عليه و سلم. و كان الزبير بن عبد المطلب و **أبو طالب** أخوى عبد الله لأمه و أبيه.

أنساب‏الأشراف ج‏1 85 وفاة عبد المطلب ..... ص : 84

و كان الزبير أسنّهما. فاقترع الزبير و **أبو طالب** أيهما يكفل رسول الله صلى الله عليه و سلم، فأصابت القرعة أبا **طالب**، فأخذه إليه. و يقال: بل اختاره رسول الله صلى الله عليه و سلم على الزبير، و كان ألطف عميه به. و يقال: بل أوصاه عبد المطلب بأن يكفله بعده. و روى بعضهم أن الزبير كفل النبي صلى الله عليه و سلم حتى مات، ثم كفله **أبو طالب** بعده، و ذلك غلط لأن [1] الزبير شهد حلف الفضول و لرسول الله صلى الله عليه و سلم يومئذ نيف و عشرون سنة.

أنساب‏الأشراف ج‏1 85 وفاة عبد المطلب ..... ص : 84

لا اختلاف بين العلماء في أن شخوص رسول الله صلى الله عليه و سلم إلى الشأم مع أبى **طالب** بعد موت عبد المطلب بأقلّ من خمس سنين.

أنساب‏الأشراف ج‏1 87 (أولاد عبد المطلب): ..... ص : 87

152- فولد عبد المطلب- و يكنى أبا الحارث-: عبد الله، و الزبير، و عبد مناف و هو **أبو طالب**، (و كان الزبير أحد حكّام قريش، و هو أسن من عبد الله و من‏

أنساب‏الأشراف ج‏1 88 (أولاد عبد المطلب): ..... ص : 87

أبى **طالب**)، عبد الكعبة درج صغيرا، و أم حكيم البيضاء (و هي «الحصان لا تكلم و الصناع لا تعلم»، توأمة عبد الله تزوجها كريز بن ربيعة بن حبيب ابن عبد شمس بن عبد مناف، فولدت له أروى بنت كريز، أم عثمان بن عفان، و أم كريز، و أرنب و هي أم طلحة بنت كريز امرأة عامر بن الحضرمى، من حليف بنى عبد شمس)، و عاتكة بنت عبد المطلب (تزوجها أبو أمية ابن المغيرة المخزومي، فولدت له زهير بن أبى أمية، و عبد الله بن أبى أمية، و قريبة الكبرى بنت أبى أمية، و هم إخوة أم سلمة بنت أبى أمية زوج رسول الله صلى الله عليه و سلم لأبيها. و أمّ أمّ سلمة كنانية، من ولد جذل الطعان)، و برّة بنت عبد المطلب (تزوجها عبد الأسد بن هلال بن عبد الله بن عمر بن مخزوم، فولدت له أبا سلمة بن عبد الأسد، و اسمه عبد الله، ثم خلف عليها أبو رهم بن عبد العزى، من ولد عامر بن لؤي، فولدت أبا سبرة بن أبى رهم)، و أميمة بنت عبد المطلب (تزوّجها جحش بن رئاب بن يعمر بن صبرة بن مرّة ابن كبير بن غنم بن دودان بن أسد بن خزيمة، فولدت له عبد الله، و عبيد الله، و عبد و هو أبو أحمد، و زينب زوج رسول الله/ 39/ صلى الله عليه و سلم، و حمنة بنت جحش تزوجها طلحة بن عبيد الله التيمى صاحب رسول الله صلى الله عليه و سلم)، و أروى بنت عبد المطلب (تزوّجها عمير بن وهب بن عبد ابن قصى، فولدت له طليب بن عمير هاجر و قتل بالشأم شهيدا. ثم خلف عليها أرطاة بن عبد شرحبيل [1] بن هاشم بن عبد مناف بن عبد الدار بن قصيّ، فولدت له فاطمة)- و أم هؤلاء جميعا فاطمة بنت عمرو بن عائذ بن عمران بن مخزوم بن يقظة بن مرّة بن كعب بن لؤي- و العباس بن عبد المطلب (و أمه نتيلة بنت جناب بن كليب بن مالك بن عامر بن زيد مناة بن عامر الضحيان بن سعد بن الخزرج بن تيم الله بن النمر بن قاسط. و سمّى الضحيان لأنه كان يجلس لقومه إذا أضحى فيحكم بينهم. و أم نتيلة: سعدى بنت‏

أنساب‏الأشراف ج‏1 91 (أولاد عبد المطلب): ..... ص : 87

اذكر ضرارا إن عددت فتى ندى و الليث حمزة و اذكر العباسا

و اعدد زبيرا و المقوّم بعده و الصتّم حجلا و الفتى الرءّاسا

و أبا عتيبة فاذكرنه ثامنا و القرم عبد مناف الجسّاسا

(و القرم) غيداقا تعدّ جحاجحا سادرا على رغم العدوّ الناسا

و الحارث الفياض ولّى ماجدا أيام نازعه الهمام الكاسا

أنساب‏الأشراف ج‏1 96 وفاة حليمة السعدية ..... ص : 95

171- قالوا: و ضم **أبو طالب** رسول الله صلى الله عليه و سلم بعد موت عبد المطلب.

أنساب‏الأشراف ج‏1 96 نبوءة للراهب بحيرا ..... ص : 96

172- فلما بلغ رسول الله صلى الله عليه و سلم اثنتى عشرة سنة، عرض لأبى **طالب** شخوص إلى الشأم في تجارة. و كان رسول الله صلى الله عليه و سلم يألفه. فسأله إخراجه معه. فأبى ذلك ضنا به و صيانة له. فاغتمّ و بكى. فأخرجه. فرآه راهب من علماء الرهبان، يقال له بحيرا، قد أظلته غمامة. فقال لأبى **طالب**:

أنساب‏الأشراف ج‏1 97 نبوءة للراهب بحيرا ..... ص : 96

من هذا منك؟ قال: ابن أخى. فقال: أما ترى هذه الغمامة كيف تظلّه و تنتقل معه؟ و الله إنه لنبي كريم، و إنى لأحسبه الذى بشرّ به عيسى، فإنّ زمانه قد قرب. و قد ينبغى لك أن تحتفظ [1] به. فردّه **أبو طالب** إلى مكة.

أنساب‏الأشراف ج‏1 97 نبوءة للراهب بحيرا ..... ص : 96

و ذكر بعض الرواة أن أبا **طالب** أشخص رسول الله صلى الله عليه و سلم إلى الشأم و هو ابن تسع سنين. و الأول أثبت.

أنساب‏الأشراف ج‏1 97 نبوءة للراهب بحيرا ..... ص : 96

173- قالوا: و لما جاوزت سنو رسول الله صلى الله عليه و سلم العشرين، قال له **أبو طالب**: يا ابن أخى، إنّ خديجة بنت خويلد امرأة موسرة ذات تجارة عريضة، و هي محتاجة إلى مثلك في أمانتك و طهارتك و وفائك. فلو كلّمناها فيك فوكّلتك ببعض أمرها و تجارتها. فقال صلى الله عليه و سلم: افعل يا عمّ ما رأيت. فسعى **أبو طالب** إليها، فكلمها في توكيل رسول الله صلى الله عليه و سلم ببعض تجارتها.

أنساب‏الأشراف ج‏1 97 خطبة الرسول ص لخديجة ..... ص : 97

174- و قال الكلبى: بعثت خديجة رحمها الله إلى النبي صلى الله عليه و سلم أن اخطبنى إلى عمى عمرو بن أسد بن عبد العزى بن قصيّ. و كان شيخا كبيرا. فأمرت بشاة فذبحت، و اتّخذت [3] طعاما، و دعت عمّها عمرا، و بعثت إلى رسول الله صلى الله عليه و سلم. فأتى و معه حمزة بن عبد المطلب و **أبو طالب**، فأكلوا. و سقت عمرا. ثم قالت لرسول الله صلى الله عليه و سلم: قل لأبى **طالب** فليخطبنى. فخطبها **أبو طالب** إلى عمرو. فزوّجها رسول الله صلى الله عليه و سلّم على اثنتى عشرة أوقية و نشّا. و الأوقية أربعون درهما.

أنساب‏الأشراف ج‏1 98 خطبة الرسول ص لخديجة ..... ص : 97

ذات مال. فكلمها **أبو طالب** في رسول الله صلى الله عليه و سلم. فوّجهته إلى الشأم، و معه ميسرة غلامها. فعرفت خديجة البركة و النماء في مالها على يده.

أنساب‏الأشراف ج‏1 98 خطبة الرسول ص لخديجة ..... ص : 97

و أخبرها ميسرة بما كان يقال فيه. و كانت امرأة عاقلة حازمة برزة، مرغوبا فيها لشرفها و يسارها. فدسّت إلى رسول الله صلى الله عليه و سلم من عرض عليه أن يتزوجها. فرغب في ذلك. فبعثت إليه أن ائت في وقت كذا. و أرسلت إلى عمرو بن أسد، عمّها. فحضر، و حضر رسول الله صلى الله عليه و سلم و معه عمه حمزة و **أبو طالب** و غيرهما من عمومته. فزوّجها إياه عمرو. و مات عمرو بعد تزويجها بقليل. و قال الواقدى: كانت التي [1] سفرت بين رسول الله صلى الله عليه و سلم/ 44/ و بين خديجة: نفيسة بنت منية، أخت يعلى بن منية التميمى حليف بنى نوفل بن عبد مناف. و أسلمت نفيسة عام الفتح، فذكّرت رسول الله صلى الله عليه و سلم ما كان منها. فبرّها و أكرمها.

أنساب‏الأشراف ج‏1 113 إسلام علي ع ..... ص : 112

فأعاده. فأسلم، و مكث يأتى رسول الله صلى الله عليه و سلم فيصلى معه على خوف من أبى **طالب**. و كان هو و زيد بن حارثة يلزمان رسول الله صلى الله عليه و سلم. فكان رسول الله صلى الله عليه و سلم يخرج إلى الكعبة أول النهار و يصلى صلاة الضحى. و كانت تلك صلاة لا تنكرها قريش. و كان إذا صلى في سائر اليوم، بعد ذلك، قعد على أو زيد يرصد له. و أنّ أبا **طالب** فقد عليا، فقالت له فاطمة بنت/ 51/ أسد، أمه: قد رأيته يلزم محمدا، و أنا أخاف أن يأتيك من قبل محمد في أمر ابنك ما لا تطيقه [1]. فقال: ما كان ابنى ليغتاب علىّ بأمر. و اتبع **أبو طالب** أثر النبي صلى الله عليه و سلم و أثر على، فوجدهما و رسول الله صلى الله عليه و سلم يصلى العصر في شعب أبى دبّ أو غيره، و على ينظر له. فقال لرسول الله صلى الله عليه و سلم: ما هذا الدين يا محمد؟ قال:

أنساب‏الأشراف ج‏1 113 إسلام علي ع ..... ص : 112

دين الله الذى بعثني به. فدعاه إلى التوحيد و ترك عبادة الأوثان. فقال **أبو طالب**:

أنساب‏الأشراف ج‏1 113 إسلام علي ع ..... ص : 112

«أما دين آبائى، فإنّ نفسي غير مشايعة على تركه، و ما كنت لأترك ما كان عليه عبد المطلب، و لكن انظر الذى بعثت به فأقم عليه، فو الله لا أسلمتكما ما كنت حيا حتى يتمّ الذى تريد.» و قال لعلى: «أما أنت يا بنى، فما بك رغبة في الدخول فيما دخل فيه ابن عمك». فاشتدّ ظهر رسول الله صلى الله عليه و سلم، و سر بقول أبى **طالب**. و أتى **أبو طالب** منزله، فقالت له امرأته: أين ابنك؟ قال: و ما تصنعين به؟ قالت: أخبرتنى مولاتي أنها رأته مع محمد و هما يصليان في شعب بأجياد، أفترى ابنك صبا؟ قال **أبو طالب**: اسكتي، و دعى عنك هذا، فهو و الله أحق من آزر ابن عمه. و لو لا أن نفسي لا تطاوعنى على ترك دين عبد المطلب، لا تبعت محمدا، فإنه الحليم الأمين الطاهر.

أنساب‏الأشراف ج‏1 118 محمد ص ينذر عشيرته ..... ص : 117

و اجتمعت قريش على عداوته و خلافه، و حدب عليه **أبو طالب** و قام دونه، و مضى رسول الله صلى الله عليه و سلم مظهرا لأمره لا يعتبهم من شي‏ء أنكروه عليه من عيب آلهتهم، اشتدّوا على المسلمين.

أنساب‏الأشراف ج‏1 119 محمد ص ينذر عشيرته ..... ص : 117

و الله، لتموتن كما تنامون، و لتبعثنّ كما تستيقظون، و لتحاسبن بما تعملون، و لتجزون بالإحسان إحسانا و بالسوء سواء. و إنها للجنة أبدا، و النار أبدا. و أنتم لأول من أنذر». فقال **أبو طالب**: «ما أحب إلينا معاونتك و مرافدتك، و أقبلنا [1] لنصيحتك، و أشد تصديقنا لحديثك. و هؤلاء بنو أبيك مجتمعون.

أنساب‏الأشراف ج‏1 119 محمد ص ينذر عشيرته ..... ص : 117

فو الله، لا أزال أحوطك و أمنعك، غير أنى لا أجد نفسي تطوع لي فراق دين عبد المطلب حتى أموت على ما مات عليه.» و تكلم القوم كلاما لينا، غير أبى لهب فإنه قال: «يا بنى عبد المطلب، هذه و الله السوءة، خذوا على يديه قبل أن يأخذ على يده غيركم. فإن اسلمتوه حينئذ، ذللتم. و إن منعتموه قتلتم.» فقال **أبو طالب**: «و الله، لنمنعه ما بقينا».

أنساب‏الأشراف ج‏1 121 محمد ص ينذر عشيرته ..... ص : 117

240- و قد روى أن أبا **طالب** لما مات، اجتمع بنات عبد المطلب إلى أبى لهب، فقلن له: محمد ابن أخيك، فلو عضدته و منعته، كنت أولى [1] الناس بذلك.

أنساب‏الأشراف ج‏1 130 أمر أبى لهب بن عبد المطلب ..... ص : 130

و وقع بينه و بين أبى **طالب** كلام، فصرعه أبو لهب و قعد على صدره و جعل يضرب وجهه. فلما رآه رسول الله صلى الله عليه و سلم لم يتمالك أن أخذ بضبعى أبى لهب، فضرب به الأرض. و قعد **أبو طالب** على صدره، فجعل يضرب‏

أنساب‏الأشراف ج‏1 198 جعفر بن أبى **طالب** رضى الله تعالى عنه. ..... ص : 198

و كان **أبو طالب** يتعهده، إلى أن مات، باللطف و النفقة. ثم قدم منها هو و جماعة أقاموا معه من المسلمين، و جماعة أسلموا من الحبش، و قد فتح رسول الله صلى الله عليه و سلم خيبر. فقال رسول الله صلى الله عليه و سلم: ما أدرى أنا بفتح خيبر أسرّ أم بقدوم أخى جعفر؟ و عانقه، و قبّل ما بين عينيه. و ذلك في سنة سبع من الهجرة. و استشهد جعفر بمؤنة في سنة ثمان من الهجرة، و له أكثر من أربعين سنة بأشهر. و يقال: أقلّ منها بأشهر. و كان يكنى أبا عبد الله.

أنساب‏الأشراف ج‏1 229 أمر الشعب و الصحيفة: ..... ص : 229

سألت عاصم بن عمر بن قتادة: متى كان حصر [1] رسول الله صلى الله عليه و سلم و بنى هاشم بالشعب؟ فقال: إنّ قريشا مشت إلى أبى **طالب** مرة بعد مرة فكان هاته [2] المرة الآخرة، اجتمعوا فقالوا: «يا أبا **طالب**، إنا قد جئناك مرة بعد أخرى نكلمك في ابن أخيك أن يكف عنا فلا يذكر آباءنا و آلهتنا بسوء، و لا يستغوى أولادنا و أحداثنا و عبيدنا و إماءنا، فتأبى ذلك علينا. و إن كنت فينا ذا منزلة، لشرفك و مكانك، فإنا لسنا بتاركي ابن أخيك حتى نهلكه أو يكفّ عنا ما أظهر من شتم آبائنا و عيب ديننا. فإن شئت فخلّنا و إياه. و إن شئت فدع، فقد أعذرنا [3] إليك، و كرهنا موجدتك قبل المقدمة». فقال **أبو طالب** لرسول الله صلى الله عليه و سلم: يا ابن أخى، قد جاءني قومك يشكونك إليّ، و آذوني فيك، و حملونى على ما لا أطيقه و لا أنت، فاكفف عنهم ما يكرهون من شتم آبائهم و عيب آلهتهم و دينهم. فاستعبر رسول الله صلى الله عليه و سلم‏

أنساب‏الأشراف ج‏1 230 أمر الشعب و الصحيفة: ..... ص : 229

و بكى، ثم قال: و الله لو وضعت الشمس في يميني و القمر في يسارى، ما تركت هذا الأمر أبدا حتى أنفذه أو أهلك في طلبه إلى الطاعة لربّى. فلما رأى **أبو طالب** ما بلغ قوله من رسول الله صلى الله عليه و سلم، قال: يا ابن أخى، امض لأمرك و افعل ما أحببت، فو الله لا أسلمك لشي‏ء أبدا. فلما رأت قريش أنهم قد أعذروا إلى أبى **طالب**، و أن رسول الله صلى الله عليه و سلم قائم بأمر ربه، أبت أن تقارّه. و أظهروا العداوة لبنى عبد المطلب و مباينتهم. و أقسموا باللّه: لنقتلنّ النبي صلى الله عليه و سلم سرّا أو علانية. فلما رأى **أبو طالب** أنهم عازمون على ذلك، خاف على ابن أخيه، ثم انطلق بهم فأقامهم بين أستار الكعبة، فدعوا على ظلمة قومهم. و اجتمعت قريش على أمرها. فقال **أبو طالب**:

أنساب‏الأشراف ج‏1 230 أمر الشعب و الصحيفة: ..... ص : 229

و قالت قريش: لا صلح بيننا و بين بنى هاشم و بنى المطلب، و لا رحم، و لا إلّ، و لا حرمة إلا على قتل هذا الرجل الكذاب السفيه. و عمد **أبو طالب** إلى الشعب بابن أخيه و بنى هاشم و بنى المطلب بن عبد مناف. و كان أمرهم واحدا. و قال:

أنساب‏الأشراف ج‏1 230 أمر الشعب و الصحيفة: ..... ص : 229

نموت من عند آخرنا قبل أن يوصل إلى رسول الله صلى الله عليه و سلم. فلما دخل **أبو طالب** شعب أبى **طالب**، خرج أبو لهب إلى قريش فظاهرهم على بنى عبد المطلب. و دخل الشعب من كان من هؤلاء مؤمنا أو كافرا.

أنساب‏الأشراف ج‏1 231 أمر الشعب و الصحيفة: ..... ص : 229

لما رأت قريش إجابة من أجاب رسول الله صلى الله عليه و سلم إلى الإسلام، و أن نبى الله غير نازع عما يكرهون، مشوا إلى أبى **طالب**، فقالوا له: أنت سيدنا و أفضلنا في أنفسنا، و قد ترى ما يصنع ابن أخيك. و جاء رسول الله صلى الله عليه و سلم. فقال له **أبو طالب**: هؤلاء عمومتك و سروات قريش، فاسمع ما يقولون. فتكلم الأخنس بن شريق الثقفى، فقال: تدعنا و آلهتنا، و ندع و إلهك. قال **أبو طالب**: قد أنصفك القوم، فاقبل منهم. فقال صلى الله عليه و سلم: إنه لا بد من نصحهم: و أنا أدعوهم إلى كلمة أضمن لهم بها الجنة. فقال أبو جهل: إن هذه لكلمة مريحة، فقلها. فقال: تشهدوا أن لا إله إلا الله و أنى رسول الله. فقاموا و هم يقولون: «امشوا و اصبروا على آلهتكم إنّ هذا لشي‏ء يراد ما سمعنا بهذا في الملة الآخرة [1]». و كان الذى قال ذلك الأخنس.

أنساب‏الأشراف ج‏1 231 أمر الشعب و الصحيفة: ..... ص : 229

554- و حدثنى محمد بن سعد [2]، عن الواقدى، عن الثوري، عن إبراهيم بن مهاجر، عن مجاهد، عن ابن عباس بنحوه. قال: و أتوا أبا **طالب** [3] مرة أخرى، فقالوا له: إن ابن أخيك متتابع في مساءتنا، قد سبّ آلهتنا، و شتت أمرنا، و ضلل آباءنا، فادفعه إلينا نقتله.

أنساب‏الأشراف ج‏1 231 أمر الشعب و الصحيفة: ..... ص : 229

فقال **أبو طالب**: «بئس ما سميتمونى: أدفع إليكم ابن أخى فتقتلونه، و أتبنى‏

أنساب‏الأشراف ج‏1 232 أمر الشعب و الصحيفة: ..... ص : 229

أترجون أن نشجى يقتل محمد و لم تختضب سمر العوالي من الدم‏

555- قال: و أتوه مرة أخرى، فأعلموه أنه إن لم يأخذ على يد رسول الله صلى الله عليه و سلم و يردّه [2]، قتلوه غيلة. و قالوا: قد أعذرنا إليك. فكان ذلك سبب دخول أبى **طالب** الشعب.

أنساب‏الأشراف ج‏1 233 أمر الشعب و الصحيفة: ..... ص : 229

تعلم عمار إن من شرشيمة لمثلك أن يدعا ابن عم له ابنما

إذا كنت ذا بردين أحوى مرجلا فلست براء لابن عمك محرما

إذا ما المرء لم يترك طعاما يحبه و لم ينه قلبا غاويا حيث يمما

قضى وطرا منها يسيرا و أصبحت إذا ذكرت أمثالها تملأ الفما

و ليس الفتى و إن أتمت عروقه بذى كرم إلا إذا ما تكرما

557- قالوا: و مكث بنو عبد المطلب و بنو المطلب في شعب أبى **طالب** ثلاث سنين.

أنساب‏الأشراف ج‏1 234 أمر الشعب و الصحيفة: ..... ص : 229

558- قالوا: و لما رد النجاشى عمرا و عبد الله بن أبى ربيعة المخزومي إلى قريش بغير ما أرادوا، و حقق قول رسول الله صلى الله عليه و سلم و صدقه و أسلم، ازدادوا على من بالشعب غيظا و حنقا. فأجمعوا على أن (ى) كتبوا كتابا على بنى هاشم و بنى المطلب ابنى عبد مناف أن لا يناكحوهم، و لا يبايعوهم، و لا يخالطوهم في شي‏ء، و لا يكلموهم [2]. و علقوا الصحيفة التي كتبوا ذلك فيها في الكعبة، و قطعوا عنهم المادة و الميرة. فكانوا لا يخرجون من الشعب في الثلاث سنين التي كانوا فيها بالشعب إلا من موسم إلى موسم، حتى بلغهم الجهد، و تضاغى صبيانهم فسمع ضغاؤهم من وراء الشعب. و كان من قريش من يكره ما ركبوا به و نيل منهم. ثم إنّ الله تبارك و تعالى سلط على صحيفتهم التي كتبوها الأرضة، فلم تدع إلا «باسمك اللهم فاغفر». فأخبر الله عز و جل بذلك رسوله صلى الله عليه و سلم. فأخبر رسول الله صلى الله عليه و سلم أبا **طالب**. فقال **أبو طالب**: و الله ما يدخل علينا أحد، فمن [3] أخبرك بهذا؟ قال: ربى، و هو الصادق يا عم. قال: أشهد أنك لا تقول إلا حقا. فخرج **أبو طالب** في جماعة من رهطه، حتى وقف على قريش، فقال: ادعوا بصحيفتكم التي كتبتموها علينا. فخرجوا سراعا ليأتوا بها، و هم يظنون أن ذلك لأمر يوافقهم.

أنساب‏الأشراف ج‏1 234 أمر الشعب و الصحيفة: ..... ص : 229

فوجدوها كما قال رسول الله صلى الله عليه و سلم. فقويت نفس أبى **طالب** و اشتدّ صوته. و قال المشركون: إنما تأتونا بالسحر و البهتان. و يقال: إنهم نكسوا/ 109/ رءوسهم، فقال **أبو طالب**: قد تبين لكم أنكم أولى بالظلم و القطيعة و الإساءة.

أنساب‏الأشراف ج‏1 235 أمر الشعب و الصحيفة: ..... ص : 229

و خرج العباس بن عبد المطلب من شعب أبى **طالب** ليشترى طعاما. فأراد أبو جهل أن يسطو به، فمنعه الله منه. و أرسلت خديجة بنت خويلد إلى زمعة بن الأسود: أن أبا جهل يمنع من ابتياع ما تريد [4]، فأسمع أبا جهل كلاما. فأسمعه، فأمسك. و بعث إليها حكيم بن حزام بن خويلد بناقة، عليها دقيق، فسرحها في الشعب. و كان يخلص إليهم الشي‏ء بعد الشي‏ء. ثم إنّ هشام بن عمرو ابن ربيعة مشى إلى زهير بن أبى أمية بن المغيرة- و كانت أمه عاتكة بنت عبد المطلب- فقال: يا زهير، أرضيت بأن تأكل و تشرب و تلبس الثياب و تنكح النساء آمنا، و أخوالك بحيث علمت على الحال التي تعرف من الجهد

أنساب‏الأشراف ج‏1 236 أمر الشعب و الصحيفة: ..... ص : 229

قال: فابغنا خامسا. فأتى زمعة بن الأسود بن المطلب بن عبد العزى، فكلمه و أخبره خبر القوم. و أجمعوا أمرهم، و تعاهدوا على القيام بنقض ما في الصحيفة و إخراج بنى هاشم و بنى المطلب من الشعب. و لما كان من خروج أبى **طالب** إلى قريش و إخبارهم بما حدث من أمر الصحيفة من أكل الأرضة إياها ما كان، رجع **أبو طالب** إلى الشعب و هو يقول: لما ذا نحبس و قد أبان الله الأمر و وضح؟ قالوا: و شرب مطعم بن عدى شرابه. فلما انتشى، قال: من مثلي؟ فقال له عدى بن قيس بن عدى السهمي- و يقال: عتبة بن ربيعة- إن كنت كما تقول، فما بال بنى عمك جوعا هلكى مظلومين؟ و كان عدى ابن قيس يكنى أبا حسان. فلما صحا، لبس سلاحه. و ليس أبو البختري، و زهير بن أبى أمية، و هشام بن عمرو، و عتبة بن أبى ربيعة، و زمعة بن الأسود سلاحه (م). و صاروا إلى الشعب، فأخرجوا بنى هاشم و بنى المطلب. فلما رأت قريش ذلك، سقط في أيديهم، و علموا أنهم لا يسلمونهم، و أن/ 110/ عشائرهم تمنعهم. و كان خروجهم من الشعب في السنة العاشرة من نبوة النبي صلى الله عليه و سلم. و كان موت أبى **طالب** بعد خروجهم من الشعب في أول ذي القعدة سنة عشر من المبعث. و يقال: للنصف من شوال، و له بضع و ثمانون سنة. و يقال: إن بين موته و موت خديجة بنت خويلد شهرا [1] و خمسة أيام. و يقال: خمسة أيام. و يقال خمسة و عشرين يوما. و يقال: ثلاثة أيام.

أنساب‏الأشراف ج‏1 237 أمر الشعب و الصحيفة: ..... ص : 229

و كان موتها قبل موته. و دفنها رسول الله صلى الله عليه و سلم بالحجون. و لم تكن الصلاة على الجنائز يومئذ.

أنساب‏الأشراف ج‏1 237 (سفر الطائف): ..... ص : 237

بعد موت أبى **طالب** إلى الطائف. فآذته ثقيف. فأسمعوه و أغروا سفهاءهم به، و قالوا: كرهك أهل بلدك و قومك و لم يقبلوا منك، فجئتنا، فنحن و الله أشدّ لك إباء، و عليك ردّا، و منك وحشة. فجلس رسول الله صلى الله عليه و سلم في ظلّ شجرة، ثم قال: «اللهم إنى أشكو إليك ضعف قوتي، و قلة حيلتي، و هواني على الناس، يا أرحم الراحمين، يا ربّ المستضعفين، إلى من تكلني؟» و خرج رسول الله صلى الله عليه و سلم، و زيد بن حارثة، راجعين حين يئس من أهل الطائف. و وجّه رسول الله صلى الله عليه و سلم رجلا من خزاعة إلى سهيل بن عمرو يسأله أن يدخل في جواره، فأبى. ثم بعث إلى مطعم بن عدى، فأجاره. فدخل في جواره. و لبس قومه السلاح حتى أدخلوه المسجد. فكان رسول الله صلى الله عليه و سلم يشكرها لمطعم بن عدى. و كان خروج النبي صلى الله عليه و سلم إلى الطائف لثلاث ليال بقين من شوال سنة عشر من النبوة. و قدم مكة يوم الثلاثاء لثلاث و عشرين ليلة خلت من ذي القعدة.

أنساب‏الأشراف ج‏1 405 عبد الله، ..... ص : 405

867- و توفيت خديجة في سنة عشر من المبعث، قبل موت أبى **طالب**. و كان بين وفاتها و موت أبى **طالب** شهر و خمسة أيام. و يقال خمس و خمسون ليلة. و يقال ثلاثة أيام. و مات **أبو طالب** في آخر شوال، و أول ذي القعدة. و يقال توفى للنصف من شوال. و قال بعض البصريين: ماتت قبل الهجرة بخمس سنين‏

أنساب‏الأشراف ج‏1 553 أمر رسول الله صلى الله عليه و سلم حين بدئ: ..... ص : 543

و أبيض يستسقى الغمام بوجهه ثمال اليتامى عصمة للأرامل‏

فأفاق صلى الله عليه و سلم، فقال: هذا قول عمى [5] أبى **طالب**، و قرأ:

أنساب‏الأشراف ج‏2 23 (نسب أبي **طالب**)(عم النبي صلى الله عليه و آله و سلم و أخباره) ..... ص : 23

1- و أما **أبو طالب** بن عبد المطلب- و اسمه عبد مناف و أمه فاطمة (2/ 288) أم عبد الله بن عبد المطلب أيضا- فكان منيعا عزيزا في قريش، قال لعامر ابن كريز بن ربيعة بن حبيب بن عبد شمس و أمه أم حكيم بنت عبد المطلب نافر من شئت و أنا خالك. و كانت قريش تطعم فإذا أطعم (**أبو طالب**) لم يطعم يومئذ أحد غيره [1].

أنساب‏الأشراف ج‏2 25 (نسب أبي **طالب**)(عم النبي صلى الله عليه و آله و سلم و أخباره) ..... ص : 23

عن سعيد بن المسيب [3] قال: دعا رسول الله صلّى الله عليه و سلم أبا **طالب** إلى كلمة

أنساب‏الأشراف ج‏2 26 (نسب أبي **طالب**)(عم النبي صلى الله عليه و آله و سلم و أخباره) ..... ص : 23

6- و حدثني محمد بن سعد، عن الواقدي، عن سفيان الثوري، عن حبيب بن أبي ثابت عن يحيى بن جعدة عن ابن عباس قال: نزلت في أبي **طالب**: «و هم ينهون عنه و ينأون عنه و إن يهلكون إلا أنفسهم و ما يشعرون» [1].

أنساب‏الأشراف ج‏2 28 (نسب أبي **طالب**)(عم النبي صلى الله عليه و آله و سلم و أخباره) ..... ص : 23

أبي **طالب** «إنك لا تهدي من أحببت و لكن الله يهدي من يشاء» (56/ القصص) [1].

أنساب‏الأشراف ج‏2 29 (نسب أبي **طالب**)(عم النبي صلى الله عليه و آله و سلم و أخباره) ..... ص : 23

8- قالوا: و مات **أبو طالب** في السنة العاشرة من المبعث، و هو ابن بضع و ثمانين سنة و دفن بمكة في الحجون.

أنساب‏الأشراف ج‏2 29 (نسب أبي **طالب**)(عم النبي صلى الله عليه و آله و سلم و أخباره) ..... ص : 23

9- حدثنا أحمد بن إبراهيم الدورقي، حدثنا علي بن عاصم، حدثنا يزيد ابن أبي زياد، حدثني عبد الله بن الحرث بن نوفل قال: قالوا: كان **أبو طالب** يعضد محمدا و ينصره فماذا نفعه؟! فبلغ ذلك رسول الله صلّى الله عليه و سلم فقال: لقد نفعه الله كان في درك من جهنم فأخرج من أجلي فجعل في ضحضاح من نار، له نعلان من نار يغلى منهما دماغه [1].

أنساب‏الأشراف ج‏2 30 (نسب أبي **طالب**)(عم النبي صلى الله عليه و آله و سلم و أخباره) ..... ص : 23

عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و سلم: أهون الناس عذابا يوم القيامة **أبو طالب** و انه لمنتعل نعلين من نار يغلي منهما دماغه [2].

أنساب‏الأشراف ج‏2 30 (نسب أبي **طالب**)(عم النبي صلى الله عليه و آله و سلم و أخباره) ..... ص : 23

12- حدثنا أحمد بن إبراهيم، حدثنا وكيع، عن سفيان، عن عبد الملك بن عمير، عن عبد الله بن الحرث عن العباس بن عبد المطلب انه قال لرسول الله صلّى الله عليه و سلم: عمك **أبو طالب** قد كان يحوطك و يمنعك و يفعل و يفعل. فقال: إنه لفي ضحضاح من نار، و لو لا أنا كان في الدرك الأسفل [3].

أنساب‏الأشراف ج‏2 31 (نسب أبي **طالب**)(عم النبي صلى الله عليه و آله و سلم و أخباره) ..... ص : 23

13- و قال الواقدي في إسناده: كلّم وجوه قريش- و هم عتبة و شيبة ابنا ربيعة، و أبي بن خلف، و أبو جهل، و العاص بن وائل، و مطعم و طعيمة ابنا عدي، و منبه و نبيه ابنا الحجاج، و الأخنس بن شريق الثقفي- أبا **طالب** في أن يدفع إليهم رسول الله صلّى الله عليه و سلم و يدفعوا إليه عمارة بن الوليد المخزومي، فأبا ذلك! و قال أتقتلون ابن أخي و أغدوا لكم ابنكم إن هذا لعجب؟! فقالوا: ما لنا خير من أن نغتال (كذا) محمدا فلما كان المساء فقد **أبو طالب** رسول الله صلّى الله عليه و سلم فخاف أن يكونوا قد اغتالوه فجمع فتيانا من بني عبد مناف و بني زهرة و غيرهم و أمر كل فتى منهم أن يأخذ معه حديدة و يتبعه، و مضى، فرأى رسول الله صلّى الله عليه و سلم فقال له: اين كنت يا بن اخي؟ ا كنت في خير؟ قال: نعم و الحمد للّه. فلما اصبح **أبو طالب** دار على اندية قريش و الفتيان معه و قال: بلغني كذا و كذا، و الله لو خدشتموه خدشا ما ابقيت منكم أحدا إلا ان اقتل قبل ذلك!! فاعتذروا إليه و قالوا: أنت سيدنا و أفضلنا في أنفسنا.

أنساب‏الأشراف ج‏2 34 (نسب أبي **طالب**)(عم النبي صلى الله عليه و آله و سلم و أخباره) ..... ص : 23

19- و قال: (أيضا) يحرض أبا لهب على نصرة رسول الله صلّى الله عليه و سلم [1]:

و ان امرأ أمسى عتيبة عمه لفي نجوة من أن يسام المظالما

أقول له و أين منه نصيحتي (كذا) أبا معتب أثبت سوادك قائما

و لا تقربن الدهر ما عشت لحظة تسبّ بها أما هبطت المواسما

و حارب فإن الحرب نصف و لن ترى أخا الحرب يعطي الخسف حتى يسالما

20- حدثنا عمرو بن محمد، حدثنا أبو معاوية، عن الأعمش عن أبي صالح قال: لما مرض **أبو طالب** قيل له: لو أرسلت إلى ابن أخيك فأتاك بعنقود من جنته لعله يشفيك؟! فأتاه الرسول بذلك و أبو بكر عنده فقال له ابو بكر- رضي الله تعالى عنه-: إن الله، حرمهما (كذا) على الكافرين. قال: فأحسبه قال: ليس هذا جواب ابن اخي [2].

أنساب‏الأشراف ج‏2 35 (نسب أبي **طالب**)(عم النبي صلى الله عليه و آله و سلم و أخباره) ..... ص : 23

لما حضرت **أبو طالب** الوفاة جاءه رسول الله صلّى الله عليه و سلم و عنده عبد الله بن أبي امية و ابو جهل فقال رسول الله صلّى الله عليه و سلم: يا عم قل كلمة اشهد لك عند الله.

أنساب‏الأشراف ج‏2 35 أحاديث حول فاطمة بنت أسد زوج أبي **طالب** ..... ص : 35

22- و كانت أم اولاد أبي **طالب** فاطمة بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف، فيقال: إنها، اسلمت بعد موت زوجها بمكة، ثم لم تلبث ان ماتت [1] فدفع رسول الله صلّى الله عليه و سلم قميصه إلى علي فكفّنها فيه، و نزل رسول الله صلّى الله عليه و سلم في قبرها.

أنساب‏الأشراف ج‏2 39 أحاديث حول فاطمة بنت أسد زوج أبي **طالب** ..... ص : 35

29- و كان **أبو طالب** ينادم مسافر بن أبي عمرو بن أمية فمات بالحيرة فرثاه **أبو طالب** بشعر أوله: [1]:

أنساب‏الأشراف ج‏2 40 أسماء ولد أبي **طالب** و تعدادهم و ترجمة مختصرة ل**طالب** بن أبي **طالب** ..... ص : 40

30- فولد **أبو طالب** **طالب**ا- و كان مضعوفا لا عقب له- و عقيلا و جعفرا و عليا، فبين كل واحد منهم و الآخر- في قول هشام بن الكلبي عشر سنين [1].

أنساب‏الأشراف ج‏2 41 أسماء ولد أبي **طالب** و تعدادهم و ترجمة مختصرة ل**طالب** بن أبي **طالب** ..... ص : 40

سنين، و عقيل أكبرهما، و طليق بن أبي **طالب** [1] لا عقب له، درج، و أمه أمة لبني مخزوم غشيها فحملته [2] فادعاه (**أبو طالب**) و ادعاه أيضا رجل من حضر موت فأرادوا بيعه من الحضرمي فقال **أبو طالب**:

أنساب‏الأشراف ج‏2 395 أمر مصر في خلافة علي ..... ص : 387

و أبوه الذاب عن رسول الله صلّى الله عليه و سلم، و أنت اللعين ابن اللعين لم تزل أنت و أبوك تبغيان لدين الله و رسوله الغوائل، و تحالفان عليه القبائل، و تبذلان فيه المال، و تحالفان فيه الرجال، على ذلك مات أبوك، و عليه خلفته و أنت (كذا).

أنساب‏الأشراف ج‏3 100 خروج محمد بن عبد الله بن حسن و مقتله ..... ص : 92

و أما ما فخرت به من أن عليا ولده هاشم مرتين و أن عبد المطلب أبوه **أبو طالب** و أمه فاطمة بنت أسد بن هاشم ولد حسنا مرتين. فخير الأولين‏

أنساب‏الأشراف ج‏4 15 أمر العباس بن عبد المطلب بن هاشم و ولده‏[1] ..... ص : 1

حدثني [4] عباس بن هشام عن ابيه عن جده عن أبي صالح عن ابن عباس قال: لما صار أمر السقاية و الرفادة لبني عبد مناف بن قصي اقترعوا فخرج سهم هاشم فولي ذلك و قام به، فلما مات هاشم بغزّة قام بأمر السقاية و الرفادة بعده بوصية منه المطلب بن عبد مناف أخوه، ثم لما مات المطلب قام بذلك عبد المطلب ابن هاشم ثم ابنه الزبير بن عبد المطلب بن عبد مناف ثم **أبو طالب** بن عبد المطلب، ثم ان أبا **طالب** أمعر و اختلّت حاله فعجز عن القيام بأمر السقاية

أنساب‏الأشراف ج‏4 16 أمر العباس بن عبد المطلب بن هاشم و ولده‏[1] ..... ص : 1

و الرفادة فاستسلف من أخيه العباس بن عبد المطلب للنفقة على ذلك عشرة آلاف درهم، فلما كان العام المقبل سأله سلف خمسة عشر الف درهم، أو قال اربعة عشر الف درهم، فقال له العباس: انك لن تقضيني ما لي عليك فأنا أعطيك ما سألت على انك ان لم تؤدّ إليّ مالي كله في قابل فأمر هذه المكرمة من السقاية و الرفادة إليّ دونك و المال لك، فأجابه الى ذلك، فلما كان الموسم من العام المقبل ازداد **أبو طالب** عجزا و ضعفا لقلة ذات يده فلم تمكنه [1] النفقة و لم يقض العباس ماله، فصارت السقاية و الرفادة اليه. و كان للعباس كرم بالطائف يؤتى بزبيبه فينبذ في السقاية، فلما فتح رسول الله صلى الله عليه و سلم مكة أخذ مفتاح الكعبة و همّ بدفعه الى العباس، فنزلت إن الله يأمركم ان تؤدوا الأمانات الى أهلها [2] فأقرّ السقاية و الرّفادة في يد العباس و أقرّ الحجابة في يد عثمان بن طلحة بن أبي طلحة ابن عبد العزى بن عثمان بن عبد الدار بن قصي [3]. و قال رسول الله صلى الله عليه و سلم حين فتح مكة: ألا اني قد وضعت كل مأثرة و مكرمة كانت في الجاهلية تحت قدمي الا سدانة البيت و سقاية الحاج [4].

أنساب‏الأشراف ج‏9 339 و أما مسافر بن أبي عمرو ..... ص : 339

فكان من فتيان قريش جمالا و سخاء و شعرا، و كان نديما لأبي **طالب** بن عبد المطلب، و كان أتى الحيرة حين اتّهم بامرأة

أنساب‏الأشراف ج‏9 341 و أما مسافر بن أبي عمرو ..... ص : 339

ألا إنّ هندا أصبحت منك محرما و أصبحت شيخا من حموّتها حما

و أصبحت كالمسلوب جفن سلاحه يقلّب بالكفّين قوسا و أسهما

و لما مات مسافر نادم **أبو طالب** عمرو بن عبد ودّ، فلما بارزه علي عليه السلام قال له: إن أباك كان لي صديقا.

أنساب‏الأشراف ج‏9 367 و أما عتبة ..... ص : 367

ماساد قريشا مملق غير عتبة، و أبي **طالب**.

أنساب‏الأشراف ج‏9 395 بنو المطلب بن عبد مناف بن قصي بن كلاب ..... ص : 387

بعصا معه، فضمن [1] من ضربته، فلما أحس بالموت كتب إلى أبي سفيان بن حرب، و كان أكبر بني قصي يومئذ، فأخبره بخبره، و أنه لما به [2] حين كتب إليه، فلما قدم خداش من وجهه ذلك طلب بنو عبد مناف العقل عنده، فأباه عليهم، و قال قد مكث أياما ليس به بأس، ثم اشتكى بعد و مات فلم يصدقوه، و أكبوا على العقل، و كان **أبو طالب** بن عبد المطلب أشد القوم في أمره، فقال **أبو طالب** لخداش:

أنساب‏الأشراف ج‏9 396 بنو المطلب بن عبد مناف بن قصي بن كلاب ..... ص : 387

أبا **طالب** لا تقبل النصف منهم و ان أنصفوا حتى تعق و تظلما

أبي قومنا أن ينصفونا فانصفت قواطع في أيماننا تقطر الدما

إذا خالطت هام الرجال رأيتها كبيض نعام في الوغى قد تحطما

تركناهم لا يستحلون بعدها لذي رحم يوما من الناس محرما

ضربنا أبا عمرو خداشا تخمّطا [1] و ملنا على ركنيه حتى تهدما

أنساب‏الأشراف ج‏9 458 فأما زمعة بن الأسود ..... ص : 458

فكان يكنى أبا حكيمة، و فيه يقول **أبو طالب** بن عبد المطلب:

أنساب‏الأشراف ج‏10 167 أبو الغشم بن عبد العزيز بن عامر بن الحارث بن حارثة بن سعد بن تيم. ..... ص : 167

و الحويرث بن دبّاب بن عبد الله بن عامر بن الحارث بن حارثة بن سعد، و كان من قصة دباب، و ذكر أبي **طالب** إياه ما قد شرحناه مع تسمية ولد أبي **طالب** لصلبه.

أنساب‏الأشراف ج‏10 207 و أما عمارة بن الوليد بن المغيرة، ..... ص : 207

فكان يكنى أبا فايد، و كان فتى قريش جمالا، و قالت قريش لأبي **طالب**: أعطنا محمدا و خذ إليك عمارة، فقال بئس ما سمتموني أدفع إليكم ابن أخي لتقتلوه و أخذ ابنكم فأغذوه.

تاريخ‏خليفة 150 تسمية من قتل يوم الحرة ..... ص : 150

و من حلفاء أبي **طالب** من بني سليم بن منصور: سليمان بن صفوان بن عباد بن شيبان، و الأسود بن عباد بن شيبان، و عتبة بن معبد أو معبد بن عتبة بن شيبان، و محمد بن عقبة بن دبية بن جابر و أخوه سليمان، و جري بن حزم بن جابر.

تاريخ‏الطبري ج‏2 166 ذكر مولد رسول الله ص ..... ص : 155

حدثنا ابن حميد، قال: حدثنا سلمه، قال: حدثنا طلحه بن عمرو الحضرمى، عن عطاء بن ابى رباح، عن ابن عباس قال: كان النبي ص في حجر ابى **طالب** بعد جده عبد المطلب، فيصبح ولد عبد المطلب غمصا رمصا، و يصبح ص صقيلا دهينا

تاريخ‏الطبري ج‏2 239 ذكر نسب رسول الله ص ..... ص : 239

و ذكر بعض اخبار آبائه و اجداده اسم رسول الله ص، و هو ابن عبد الله بن عبد المطلب، و كان عبد الله ابو رسول الله اصغر ولد ابيه، و كان عبد الله و الزبير و عبد مناف- و هو **أبو طالب**- بنو عبد المطلب لام واحده، و أمهم جميعا فاطمه بنت عمرو بن عائذ بن عمران بن مخزوم، حدثنا بذلك ابن حميد، قال: حدثنا سلمه بن الفضل، عن ابن إسحاق.

تاريخ‏الطبري ج‏2 239 ذكر نسب رسول الله ص ..... ص : 239

و حدثت عن هشام بن محمد، عن ابيه، انه قال: عبد الله بن عبد المطلب ابو رسول الله، و **أبو طالب**- و اسمه عبد مناف- و الزبير، و عبد الكعبه، و عاتكه، و بره، و اميمه، ولد عبد المطلب اخوه 3، أم جميعهم فاطمه بنت عمرو بن عائذ ابن عمران بن مخزوم بن يقظه.

تاريخ‏الطبري ج‏2 277 ذكر رسول الله ص و أسبابه ..... ص : 277

فتوفى عبد المطلب بعد الفيل بثماني سنين، كذلك حدثنا ابن حميد، قال: حدثنا سلمه، قال: حدثنى محمد بن إسحاق، عن عبد الله بن ابى بكر: و كان عبد المطلب يوصى برسول الله ص عمه أبا **طالب**، و ذلك ان أبا **طالب**، و عبد الله أبا رسول الله ص كانا لام، فكان **أبو طالب** هو الذى يلى امر رسول الله ص بعد جده، و كان يكون معه ثم ان أبا **طالب** خرج في ركب من قريش الى الشام تاجرا، فلما تهيأ للرحيل و اجمع السير ضب به رسول الله ص- فيما يزعمون- فرق له **أبو طالب**، فقال: و الله لاخرجن به معى، و لا يفارقني و لا افارقه ابدا، او كما قال فخرج به معه، فلما نزل الركب بصرى من ارض الشام، و بها راهب يقال له بحيرى في صومعة له، و كان ذا علم من اهل النصرانية، و لم يزل في تلك الصومعة مذ قط راهب، اليه يصير علمهم عن كتاب- فيما يزعمون- يتوارثونه كابرا عن كابر فلما نزلوا ذلك العام ببحيرى، صنع لهم طعاما كثيرا، و ذلك انه راى رسول الله ص و هو في صومعته، عليه غمامه تظله من بين القوم، ثم أقبلوا حتى نزلوا في ظل شجره قريبا منه، فنظر الى الغمامه حين اظلت الشجرة، و تهصرت اغصان الشجرة على رسول الله ص، حتى استظل تحتها، فلما راى ذلك بحيرى، نزل من صومعته، ثم ارسل اليهم فدعاهم جميعا، فلما راى بحيرى رسول الله ص جعل يلحظه لحظا شديدا، و ينظر الى أشياء من جسده قد كان يجدها عنده من صفته.

تاريخ‏الطبري ج‏2 277 ذكر رسول الله ص و أسبابه ..... ص : 277

فلما فرغ القوم من الطعام و تفرقوا، سال رسول الله ص عن أشياء في حاله، في يقظته و في نومه، فجعل رسول الله ص يخبره فيجدها بحيرى موافقه لما عنده من صفته ثم نظر الى ظهره فراى خاتم النبوه بين كتفيه، ثم قال بحيرى لعمه ابى **طالب**: ما هذا الغلام منك؟ قال: ابنى، فقال له بحيرى: ما هو بابنك، و ما ينبغى لهذا الغلام‏

تاريخ‏الطبري ج‏2 278 ذكر رسول الله ص و أسبابه ..... ص : 277

مات و أمه حبلى به، قال: صدقت، ارجع به الى بلدك، و احذر عليه يهود، فو الله لئن راوه و عرفوا منه ما عرفت، ليبغنه شرا، فانه كائن له شان عظيم، فاسرع به الى بلده فخرج به عمه سريعا حتى اقدمه مكة.

تاريخ‏الطبري ج‏2 278 ذكر رسول الله ص و أسبابه ..... ص : 277

و قال هشام بن محمد: خرج **أبو طالب** برسول الله ص الى بصرى من ارض الشام، و هو ابن تسع سنين.

تاريخ‏الطبري ج‏2 278 ذكر رسول الله ص و أسبابه ..... ص : 277

حدثنى العباس بن محمد، قال: حدثنا ابو نوح، قال: حدثنا يونس ابن ابى إسحاق، عن ابى بكر بن ابى موسى، عن ابى موسى، قال: خرج **أبو طالب** الى الشام، و خرج معه رسول الله ص في اشياخ من قريش، فلما أشرفوا على الراهب هبطوا فحلوا رحالهم، فخرج اليهم الراهب- و كانوا قبل ذلك يمرون به فلا يخرج اليهم و لا يلتفت.

تاريخ‏الطبري ج‏2 279 ذكر رسول الله ص و أسبابه ..... ص : 277

قالوا: لا، انما اخترنا خيره لطريقك هذا، قال: ا فرأيتم امرا اراد الله ان يقضيه، هل يستطيع احد من الناس رده! قالوا: لا، فتابعوه و أقاموا معه، قال: فأتاهم، فقال: أنشدكم الله، ايكم وليه؟ قالوا: **أبو طالب**، فلم يزل يناشده حتى رده، و بعث معه ابو بكر رضى الله تعالى عنه بلالا، و زوده الراهب من الكعك و الزيت.

تاريخ‏الطبري ج‏2 313 ذكر الخبر عما كان من امر نبى الله ص عند ابتداء الله تعالى ذكره اياه بإكرامه بإرسال جبريل ع اليه بوحيه ..... ص : 298

حدثنا ابن حميد، قال: حدثنا سلمه، قال: حدثنى محمد بن إسحاق، قال: فحدثني عبد الله بن ابى نجيح، عن مجاهد بن جبر ابى الحجاج، قال: كان من نعمه الله على على بن ابى **طالب**، و ما صنع الله له و اراده به من الخير، ان قريشا أصابتهم ازمه شديده، و كان **أبو طالب** ذا عيال كثير، فقال رسول الله ص للعباس عمه- و كان من ايسر بنى هاشم: يا عباس، ان اخاك أبا **طالب** كثير العيال، و قد أصاب الناس ما ترى من هذه الازمه، فانطلق بنا فلنخفف عنه من عياله، آخذ من بنيه رجلا، و تأخذ من بنيه رجلا، فنكفهما عنه قال العباس: نعم، فانطلقا حتى أتيا أبا **طالب**، فقالا: انا نريد ان نخفف عنك من عيالك حتى ينكشف عن الناس ما هم فيه، فقال لهما **أبو طالب**: إذا تركتما لي عقيلا فاصنعا ما شئتما، فاخذ رسول الله ص عليا فضمه اليه، و أخذ العباس جعفرا فضمه اليه، فلم يزل على بن ابى **طالب** مع رسول الله ص حتى بعثه الله نبيا، فاتبعه على فآمن به و صدقه، و لم يزل جعفر عند العباس حتى اسلم و استغنى عنه.

تاريخ‏الطبري ج‏2 313 ذكر الخبر عما كان من امر نبى الله ص عند ابتداء الله تعالى ذكره اياه بإكرامه بإرسال جبريل ع اليه بوحيه ..... ص : 298

حدثنا ابن حميد، قال: حدثنا سلمه، قال: فحدثني محمد بن إسحاق، قال: و ذكر بعض اهل العلم ان رسول الله ص كان إذا حضرت الصلاة، خرج الى شعاب مكة، و خرج معه على بن ابى **طالب** مستخفيا من عمه ابى **طالب** و جميع أعمامه و سائر قومه، فيصليان الصلوات فيها، فإذا امسيا رجعا، فمكثا كذلك ما شاء الله ان يمكثا ثم ان أبا **طالب** عثر عليهما يوما و هما يصليان، فقال لرسول الله ص: يا بن أخي، ما هذا الدين الذى أراك تدين به؟ قال: اى عم، هذا دين الله و دين ملائكته و دين رسله، و دين أبينا ابراهيم- او كما قال- بعثني الله به رسولا الى العباد، و أنت يا عم أحق من بذلت له النصيحه، و دعوته الى الهدى، و أحق من أجابني اليه، و أعانني عليه- او كما قال فقال **أبو طالب**:

تاريخ‏الطبري ج‏2 313 ذكر الخبر عما كان من امر نبى الله ص عند ابتداء الله تعالى ذكره اياه بإكرامه بإرسال جبريل ع اليه بوحيه ..... ص : 298

يا بن أخي، انى لا استطيع ان افارق ديني و دين آبائى و ما كانوا عليه، و لكن و الله لا يخلص إليك بشي‏ء تكرهه ما حييت‏

تاريخ‏الطبري ج‏2 320 ذكر الخبر عما كان من امر نبى الله ص عند ابتداء الله تعالى ذكره اياه بإكرامه بإرسال جبريل ع اليه بوحيه ..... ص : 298

فضقت بذلك ذرعا، و عرفت انى متى اباديهم بهذا الأمر ارى منهم ما اكره، فصمت عليه حتى جاءني جبرئيل فقال: يا محمد، انك الا تفعل ما تؤمر به يعذبك ربك، فاصنع لنا صاعا من طعام، و اجعل عليه رحل شاه، و املا لنا عسا من لبن، ثم اجمع لي بنى عبد المطلب حتى اكلمهم، و ابلغهم ما امرت به، ففعلت ما أمرني به ثم دعوتهم له، و هم يومئذ اربعون رجلا، يزيدون رجلا او ينقصونه، فيهم أعمامه: **أبو طالب** و حمزه و العباس و ابو لهب، فلما اجتمعوا اليه دعانى بالطعام الذى صنعت لهم، فجئت به، فلما وضعته تناول رسول الله ص حذيه من اللحم، فشقها باسنانه، ثم ألقاها في نواحي الصحفة ثم قال: خذوا بسم الله، فأكل القوم حتى ما لهم بشي‏ء حاجه و ما ارى الا موضع ايديهم، و ايم الله الذى نفس على بيده، و ان كان الرجل الواحد منهم ليأكل ما قدمت لجميعهم ثم قال: اسق القوم، فجئتهم بذلك العس، فشربوا منه حتى رووا منه جميعا، و ايم الله ان كان الرجل الواحد منهم ليشرب مثله، فلما اراد رسول الله ص ان يكلمهم بدره ابو لهب الى الكلام، فقال: لهدما سحركم صاحبكم! فتفرق القوم و لم يكلمهم رسول الله ص، فقال: الغد يا على، ان هذا الرجل سبقني الى ما قد سمعت من القول، فتفرق القوم قبل ان اكلمهم، فعد لنا من الطعام بمثل ما صنعت، ثم اجمعهم الى.

تاريخ‏الطبري ج‏2 321 ذكر الخبر عما كان من امر نبى الله ص عند ابتداء الله تعالى ذكره اياه بإكرامه بإرسال جبريل ع اليه بوحيه ..... ص : 298

بافضل مما قد جئتكم به، انى قد جئتكم بخير الدنيا و الآخرة، و قد أمرني الله تعالى ان ادعوكم اليه، فأيكم يؤازرنى على هذا الأمر على ان يكون أخي و وصيي و خليفتي فيكم؟ قال: فاحجم القوم عنها جميعا، و قلت: و انى لاحدثهم سنا، و أرمصهم عينا، و اعظمهم بطنا، و أحمشهم ساقا، انا يا نبى الله، أكون وزيرك عليه فاخذ برقبتي، ثم قال: ان هذا أخي و وصى و خليفتي فيكم، فاسمعوا له و أطيعوا قال: فقام القوم يضحكون، و يقولون لأبي **طالب**: قد امرك ان تسمع لابنك و تطيع.

تاريخ‏الطبري ج‏2 322 ذكر الخبر عما كان من امر نبى الله ص عند ابتداء الله تعالى ذكره اياه بإكرامه بإرسال جبريل ع اليه بوحيه ..... ص : 298

فصدع رسول الله ص بأمر الله، و بادى قومه بالإسلام، فلما فعل ذلك لم يبعد منه قومه، و لم يردوا عليه بعض الرد- فيما بلغنى- حتى ذكر آلهتهم و عابها، فلما فعل ذلك ناكروه و اجمعوا على خلافه و عداوته الا من عصم الله منهم بالإسلام، و هم قليل مستخفون، و حدب عليه **أبو طالب** عمه و منعه، و قام دونه، و مضى رسول الله ص‏

تاريخ‏الطبري ج‏2 323 ذكر الخبر عما كان من امر نبى الله ص عند ابتداء الله تعالى ذكره اياه بإكرامه بإرسال جبريل ع اليه بوحيه ..... ص : 298

على امر الله مظهرا لأمره، لا يرده عنه شي‏ء فلما رات قريش ان رسول الله ص لا يعتبهم من شي‏ء يكرهونه مما انكروه عليه من فراقهم و عيب آلهتهم، و رأوا ان أبا **طالب** قد حدب عليه، و قام دونه فلم يسلمه لهم، مشى رجال من اشراف قريش الى ابى **طالب**: عتبة ابن ربيعه، و شيبه بن ربيعه، و ابو البختري بن هشام، و الأسود بن المطلب، و الوليد بن المغيره، و ابو جهل بن هشام، و العاص بن وائل، و نبيه و منبه ابنا الحجاج- او من مشى اليه منهم- فقالوا: يا أبا **طالب**، ان ابن أخيك قد سب آلهتنا، و عاب ديننا، و سفه أحلامنا، و ضلل آباءنا، فاما ان تكفه عنا، و اما ان تخلى بيننا و بينه، فإنك على مثل ما نحن عليه من خلافه، فنكفيكه فقال لهم **أبو طالب** قولا رفيقا، و ردهم ردا جميلا، فانصرفوا عنه، و مضى رسول الله ص على ما هو عليه، يظهر دين الله، و يدعو اليه قال: ثم شرى الأمر بينه و بينهم حتى تباعد الرجال، و تضاغنوا، و اكثرت قريش ذكر رسول الله ص بينها، و تذامروا فيه، و حض بعضهم بعضا عليه ثم انهم مشوا الى ابى **طالب** مره اخرى، فقالوا: يا أبا **طالب**، ان لك سنا و شرفا و منزله فينا، و انا قد استنهيناك من ابن أخيك فلم تنهه عنا، و انا و الله لا نصبر على هذا من شتم آبائنا، و تسفيه أحلامنا، و عيب آلهتنا حتى تكفه عنا او تنازله و إياك في ذلك، حتى يهلك احد الفريقين- او كما قالوا ثم انصرفوا عنه، فعظم على ابى **طالب** فراق قومه و عدواتهم له، و لم يطب نفسا باسلام رسول الله ص لهم و لا خذلانه.

تاريخ‏الطبري ج‏2 324 ذكر الخبر عما كان من امر نبى الله ص عند ابتداء الله تعالى ذكره اياه بإكرامه بإرسال جبريل ع اليه بوحيه ..... ص : 298

ابن هشام و العاص بن وائل، و الأسود بن المطلب، و الأسود بن عبد يغوث، في نفر من مشيخه قريش، فقال بعضهم لبعض: انطلقوا بنا الى ابى **طالب** فنكلمه فيه، فلينصفنا منه، فيأمره فليكف عن شتم آلهتنا، و ندعه و إلهه الذى يعبد، فانا نخاف ان يموت هذا الشيخ فيكون منا شي‏ء فتعيرنا العرب، يقولون: تركوه، حتى إذا مات عمه تناولوه.

تاريخ‏الطبري ج‏2 324 ذكر الخبر عما كان من امر نبى الله ص عند ابتداء الله تعالى ذكره اياه بإكرامه بإرسال جبريل ع اليه بوحيه ..... ص : 298

قال: فبعثوا رجلا منهم يدعى المطلب، فاستأذن لهم على ابى **طالب**، فقال: هؤلاء مشيخه قومك و سرواتهم، يستاذنون عليك، قال: ادخلهم، فلما دخلوا عليه، قالوا: يا أبا **طالب**، أنت كبيرنا و سيدنا، فانصفنا من ابن أخيك، فمره فليكف عن شتم آلهتنا، و ندعه و إلهه.

تاريخ‏الطبري ج‏2 324 ذكر الخبر عما كان من امر نبى الله ص عند ابتداء الله تعالى ذكره اياه بإكرامه بإرسال جبريل ع اليه بوحيه ..... ص : 298

قال: فبعث اليه **أبو طالب**، فلما دخل عليه رسول الله ص قال: يا بن أخي، هؤلاء مشيخه قومك و سرواتهم، و قد سالوك النصف، ان تكف عن شتم آلهتهم و يدعوك و الهك قال: اى عم، أ و لا ادعوهم الى ما هو خير لهم منها؟ قال: و الام تدعوهم؟ قال: ادعوهم الى ان يتكلموا بكلمة تدين لهم بها العرب، و يملكون بها العجم قال: فقال ابو جهل من بين القوم: ما هي و ابيك؟ لنعطينكها و عشرا أمثالها قال: تقول: لا اله الا الله، قال: فنفروا و تفرقوا و قالوا: سلنا غير هذه، فقال: لو جئتمونى بالشمس حتى تضعوها في يدي ما سألتكم غيرها! قال: فغضبوا و قاموا من عنده غضابى، و قالوا: و الله لنشتمنك و الهك الذى يأمرك بهذا، «و انطلق الملا منهم ان امشوا و اصبروا على آلهتكم ان هذا لشي‏ء يراد»، الى قوله: «الا اختلاق»

تاريخ‏الطبري ج‏2 325 ذكر الخبر عما كان من امر نبى الله ص عند ابتداء الله تعالى ذكره اياه بإكرامه بإرسال جبريل ع اليه بوحيه ..... ص : 298

و اقبل على عمه فقال له عمه: يا بن أخي، ما شططت عليهم، فاقبل على عمه فدعاه، فقال: قل كلمه اشهد لك بها يوم القيامه، تقول: لا اله الا الله، فقال: لو لا ان تعيبكم بها العرب، يقولون: جزع من الموت لاعطيتكها، و لكن على مله الأشياخ، قال: فنزلت هذه الآية:

تاريخ‏الطبري ج‏2 325 ذكر الخبر عما كان من امر نبى الله ص عند ابتداء الله تعالى ذكره اياه بإكرامه بإرسال جبريل ع اليه بوحيه ..... ص : 298

حدثنا الاعمش، قال: حدثنا عباد، عن سعيد بن جبير، عن ابن عباس، قال: لما مرض **أبو طالب**، دخل عليه رهط من قريش، فيهم ابو جهل، فقال: ان ابن أخيك يشتم آلهتنا، و يفعل و يفعل، و يقول و يقول، فلو بعثت اليه فنهيته! فبعث اليه، فجاء النبي ص، فدخل البيت و بينهم و بين ابى **طالب** قدر مجلس رجل، قال:

تاريخ‏الطبري ج‏2 325 ذكر الخبر عما كان من امر نبى الله ص عند ابتداء الله تعالى ذكره اياه بإكرامه بإرسال جبريل ع اليه بوحيه ..... ص : 298

فخشي ابو جهل ان جلس الى جنب ابى **طالب** ان يكون ارق له عليه، فوثب فجلس في ذلك المجلس و لم يجد رسول الله ص مجلسا قرب عمه، فجلس عند الباب، فقال له **أبو طالب**: اى ابن أخي! ما بال قومك يشكونك، يزعمون انك تشتم آلهتهم و تقول و تقول! قال:

تاريخ‏الطبري ج‏2 325 ذكر الخبر عما كان من امر نبى الله ص عند ابتداء الله تعالى ذكره اياه بإكرامه بإرسال جبريل ع اليه بوحيه ..... ص : 298

و أكثروا عليه من القول، و تكلم رسول الله ص، فقال: يا عم، انى أريدهم على كلمه واحده يقولونها، تدين لهم بها العرب، و تؤدى اليهم بها العجم الجزية ففزعوا لكلمته و لقوله، فقال القوم كلمه واحده: نعم و ابيك عشرا فما هي؟ فقال **أبو طالب**: و اى كلمه هي يا بن أخي؟ قال:

تاريخ‏الطبري ج‏2 326 ذكر الخبر عما كان من امر نبى الله ص عند ابتداء الله تعالى ذكره اياه بإكرامه بإرسال جبريل ع اليه بوحيه ..... ص : 298

حدثنا سلمه، قال: حدثنى محمد بن إسحاق، قال: فحدثني يعقوب ابن عتبة بن المغيره بن الاخنس، انه حدث ان قريشا حين قالت لأبي **طالب** هذه المقاله، بعث الى رسول الله ص، فقال له: يا بن أخي، ان قومك قد جاءوني فقالوا لي كذا و كذا، فابق على و على نفسك و لا تحملني من الأمر ما لا اطيق! فظن رسول الله ص انه قد بدا لعمه فيه بداء، و انه خاذله و مسلمه، و انه قد ضعف عن نصرته و القيام معه، فقال رسول الله ص: يا عماه، لو وضعوا الشمس في يميني و القمر في يسارى على ان اترك هذا الأمر حتى يظهره الله او اهلك فيه ما تركته ثم استعبر رسول الله ص، فبكى ثم قام، فلما ولى ناداه **أبو طالب**، فقال: اقبل يا بن أخي، فاقبل عليه رسول الله ص فقال: اذهب يا بن أخي، فقل ما احببت فو الله لا اسلمك لشي‏ء ابدا.

تاريخ‏الطبري ج‏2 326 ذكر الخبر عما كان من امر نبى الله ص عند ابتداء الله تعالى ذكره اياه بإكرامه بإرسال جبريل ع اليه بوحيه ..... ص : 298

قال: ثم ان قريشا لما عرفت ان أبا **طالب** ابى خذلان رسول الله ص و اسلامه و اجماعه لفراقهم في ذلك، و عداوتهم، مشوا اليه بعماره بن الوليد بن المغيره، فقالوا له- فيما بلغنى: يا أبا **طالب**، هذا عماره‏

تاريخ‏الطبري ج‏2 327 ذكر الخبر عما كان من امر نبى الله ص عند ابتداء الله تعالى ذكره اياه بإكرامه بإرسال جبريل ع اليه بوحيه ..... ص : 298

ابن الوليد انهد فتى في قريش و اشعره و اجمله، فخذه فلك عقله و نصرته، و اتخذه ولدا، فهو لك، و اسلم لنا ابن أخيك- هذا الذى قد خالف دينك و دين آبائك، و فرق جماعه قومك، و سفه أحلامهم- فنقتله، فإنما رجل كرجل، فقال: و الله لبئس ما تسوموننى! ا تعطونني ابنكم اغذوه لكم، و أعطيكم ابنى تقتلونه! هذا و الله ما لا يكون ابدا فقال المطعم ابن عدى بن نوفل بن عبد مناف: و الله يا أبا **طالب**، لقد انصفك قومك، و جهدوا على التخلص مما تكرهه، فما أراك تريد ان تقبل منهم شيئا، فقال **أبو طالب** للمطعم: و الله ما أنصفوني، و لكنك قد اجمعت خذلاني و مظاهره القوم على، فاصنع ما بدا لك! او كما قال **أبو طالب**.

تاريخ‏الطبري ج‏2 327 ذكر الخبر عما كان من امر نبى الله ص عند ابتداء الله تعالى ذكره اياه بإكرامه بإرسال جبريل ع اليه بوحيه ..... ص : 298

قال: ثم ان قريشا تذامروا على من في القبائل منهم من اصحاب رسول الله صلى الله عليه و سلم الذين أسلموا معه فوثبت كل قبيله على من فيها من المسلمين يعذبونهم و يفتنونهم عن دينهم، و منع الله رسوله منهم بعمه ابى **طالب**، و قد قام **أبو طالب** حين راى قريشا تصنع ما تصنع في بنى هاشم و بنى المطلب، فدعاهم الى ما هو عليه من منع رسول الله ص، و القيام دونه فاجتمعوا اليه، و قاموا معه، و أجابوا الى ما دعاهم اليه من الدفع عن رسول الله ص، الا ما كان من‏

تاريخ‏الطبري ج‏2 328 ذكر الخبر عما كان من امر نبى الله ص عند ابتداء الله تعالى ذكره اياه بإكرامه بإرسال جبريل ع اليه بوحيه ..... ص : 298

ابى لهب، فلما راى **أبو طالب** من قومه ما سره من جدهم معه، و حدبهم عليه، جعل يمدحهم، و يذكر فضل رسول الله ص فيهم، و مكانه منهم ليشد لهم رأيهم.

تاريخ‏الطبري ج‏2 330 ذكر الخبر عما كان من امر نبى الله ص عند ابتداء الله تعالى ذكره اياه بإكرامه بإرسال جبريل ع اليه بوحيه ..... ص : 298

لما راى رسول الله ص ما يصيب اصحابه من البلاء، و ما هو فيه من العافيه بمكانه من الله و عمه ابى **طالب**، و انه لا يقدر على ان يمنعهم مما هم فيه من البلاء، قال لهم: لو خرجتم الى ارض الحبشه! فان بها ملكا

تاريخ‏الطبري ج‏2 332 ذكر الخبر عما كان من امر نبى الله ص عند ابتداء الله تعالى ذكره اياه بإكرامه بإرسال جبريل ع اليه بوحيه ..... ص : 298

مقيم بمكة، يدعو الى الله سرا و جهرا، قد منعه الله بعمه ابى **طالب** و بمن استجاب لنصرته من عشيرته، و رات قريش انهم لا سبيل لهم اليه، رموه بالسحر و الكهانه و الجنون، و انه شاعر، و جعلوا يصدون عنه من خافوا منه ان يسمع قوله فيتبعه، فكان أشد ما بلغوا منه حينئذ- فيما ذكر- ما حدثنا ابن حميد، قال: حدثنا سلمه، قال: حدثنى محمد بن إسحاق، عن يحيى بن عروه بن الزبير، عن ابيه عروه، عن عبد الله بن عمرو بن العاص، قال: قلت له: ما اكثر ما رايت قريشا اصابت من رسول الله ص فيما كانت تظهر من عداوته! قال: قد حضرتهم و قد اجتمع اشرافهم يوما في الحجر، فذكروا رسول الله ص فقالوا: ما رأينا مثل ما صبرنا عليه من هذا الرجل قط! سفه أحلامنا، و شتم آباءنا، و عاب ديننا، و فرق جماعتنا، و سب آلهتنا! لقد صبرنا منه على امر عظيم- او كما قالوا.

تاريخ‏الطبري ج‏2 336 ذكر الخبر عما كان من امر نبى الله ص عند ابتداء الله تعالى ذكره اياه بإكرامه بإرسال جبريل ع اليه بوحيه ..... ص : 298

يتعاقدون فيه، على الا ينكحوا الى بنى هاشم و بنى المطلب، و لا ينكحوهم و لا يبيعوهم شيئا، و لا يبتاعوا منهم، فكتبوا بذلك صحيفه، و تعاهدوا و تواثقوا على ذلك، ثم علقوا الصحيفة في جوف الكعبه، توكيدا بذلك الأمر على انفسهم، فلما فعلت ذلك قريش، انحازت بنو هاشم و بنو المطلب الى ابى **طالب**، فدخلوا معه في شعبه، و اجتمعوا اليه، و خرج من بنى هاشم ابو لهب عبد العزى بن عبد المطلب الى قريش، و ظاهرهم عليه، فأقاموا على ذلك من امرهم سنتين او ثلاثا، حتى جهدوا الا يصل الى احد منهم شي‏ء الا سرا، مستخفيا به من اراد صلتهم من قريش و ذكر ان أبا جهل لقى حكيم بن حزام بن خويلد بن اسد، معه غلام يحمل قمحا يريد به عمته خديجه بنت خويلد، و هي عند رسول الله ص و معه في الشعب، فتعلق به، و قال: ا تذهب بالطعام الى بنى هاشم! و الله لا تبرح أنت و طعامك حتى افضحك بمكة! فجاء ابو البختري بن هشام بن الحارث ابن اسد، فقال: مالك و له! قال: يحمل الطعام الى بنى هاشم، فقال له ابو البختري: طعام لعمته عنده بعثت اليه فيه، ا فتمنعه ان يأتيها بطعامها! خل سبيل الرجل فأبى ابو جهل حتى نال أحدهما من صاحبه، فاخذ ابو البختري لحى بعير، فضربه فشجه، و وطئه وطئا شديدا، و حمزه ابن عبد المطلب قريب يرى ذلك، و هم يكرهون ان يبلغ ذلك رسول الله ص و اصحابه، فيشمتوا بهم، و رسول الله ص في كل ذلك، يدعو قومه سرا و جهرا، آناء الليل و آناء النهار، و الوحى عليه من الله متتابع بامره و نهيه، و وعيد من ناصبه العداوة، و الحجج لرسول الله ص على من خالفه‏

تاريخ‏الطبري ج‏2 342 ذكر الخبر عما كان من امر نبى الله ص عند ابتداء الله تعالى ذكره اياه بإكرامه بإرسال جبريل ع اليه بوحيه ..... ص : 298

صدقتما و كذب من قال غير ذلك، نبرأ الى الله منها، و مما كتب فيها، و قال هشام بن عمرو نحوا من ذلك، قال ابو جهل: هذا امر قضى بليل، و تشوور فيه بغير هذا المكان- و **أبو طالب** جالس في ناحيه المسجد و قام المطعم بن عدى الى الصحيفة ليشقها، فوجد الأرضة قد أكلتها،

تاريخ‏الطبري ج‏2 343 ذكر الخبر عما كان من امر نبى الله ص عند ابتداء الله تعالى ذكره اياه بإكرامه بإرسال جبريل ع اليه بوحيه ..... ص : 298

ثم ان أبا **طالب** و خديجه هلكا في عام واحد- و ذلك فيما حدثنا ابن حميد، قال: حدثنا سلمه، عن ابن إسحاق- قبل هجرته الى المدينة بثلاث سنين، فعظمت المصيبة على رسول الله ص بهلاكهما، و ذلك ان قريشا

تاريخ‏الطبري ج‏2 344 ذكر الخبر عما كان من امر نبى الله ص عند ابتداء الله تعالى ذكره اياه بإكرامه بإرسال جبريل ع اليه بوحيه ..... ص : 298

وصلوا من أذاه بعد موت ابى **طالب** الى ما لم يكونوا يصلون اليه في حياته منه، حتى نثر بعضهم على راسه التراب.

تاريخ‏الطبري ج‏2 344 ذكر الخبر عما كان من امر نبى الله ص عند ابتداء الله تعالى ذكره اياه بإكرامه بإرسال جبريل ع اليه بوحيه ..... ص : 298

حدثنى هشام بن عروه، عن ابيه قال: لما نثر ذلك السفيه التراب على راس رسول الله ص، دخل رسول الله ص بيته و التراب على راسه، فقامت اليه احدى بناته تغسل عنه التراب، و هي تبكى، و رسول الله ص يقول لها: يا بنيه لا تبكى، فان الله مانع اباك! قال: و يقول رسول الله ص: ما نالت منى قريش شيئا اكرهه حتى مات **أبو طالب** و لما هلك **أبو طالب** خرج رسول الله ص الى الطائف يلتمس من ثقيف النصر و المنعه له من قومه، و ذكر انه خرج اليهم وحده، فحدثنا ابن حميد، قال: حدثنا سلمه، قال: حدثنا ابن إسحاق قال: حدثنى يزيد بن زياد، عن محمد بن كعب القرظى، قال: لما انتهى رسول الله ص الى الطائف عمد الى نفر من ثقيف- هم يومئذ ساده ثقيف و اشرافهم، و هم اخوه ثلاثة: عبد ياليل بن عمرو بن عمير، و مسعود ابن عمرو بن عمير، و حبيب بن عمرو بن عمير، و عندهم امراه من قريش من بنى جمح، فجلس اليهم- فدعاهم الى الله و كلمهم بما جاء لهم من نصرته على الاسلام، و القيام معه على من خالفه من قومه، فقال احدهم:

تاريخ‏الطبري ج‏4 232 قصه الشورى ..... ص : 227

فدعاهما فبدا بالزبير في مؤخر المسجد في الصفة التي تلى دار مروان، فقال له: خل ابنى عبد مناف و هذا الأمر، قال: نصيبي لعلى، و قال لسعد: انا و أنت كلاله، فاجعل نصيبك لي فاختار، قال: ان اخترت نفسك فنعم، و ان اخترت عثمان فعلى أحب الى، ايها الرجل بايع لنفسك و أرحنا، و ارفع رءوسنا، قال: يا أبا إسحاق، انى قد خلعت نفسي منها على ان اختار، و لو لم افعل و جعل الخيار الى لم أردها، انى اريت كروضة خضراء كثيره العشب، فدخل فحل فلم أر فحلا قط اكرم منه، فمر كأنه سهم لا يلتفت الى شي‏ء مما في الروضة حتى قطعها، لم يعرج و دخل بعير يتلوه فاتبع اثره حتى خرج من الروضة، ثم دخل فحل عبقرى يجر خطامه، يلتفت يمينا و شمالا و يمضى قصد الأولين حتى خرج، ثم دخل بعير رابع فرتع في الروضة، و لا و الله لا أكون الرابع، و لا يقوم مقام ابى بكر و عمر بعدهما احد فيرضى الناس عنه قال سعد: فانى اخاف ان يكون الضعف قد أدركك، فامض لرأيك، فقد عرفت عهد عمر.

تاريخ‏الطبري ج‏5 149 ذكر الخبر عن مقتل على بن ابى **طالب** ..... ص : 143

و قتل و اسباب المنايا كثيره منيه شيخ من لوى بن غالب‏

فيا عمرو مهلا انما أنت عمه و صاحبه دون الرجال الاقارب‏

نجوت و قد بل المرادى سيفه من ابن ابى شيخ الأباطح **طالب**‏

تاريخ‏الطبري ج‏5 153 ذكر نسبه ع ..... ص : 153

هو على بن ابى **طالب**، و اسم ابى **طالب** عبد مناف بن عبد المطلب ابن هاشم بن عبد مناف، و أمه فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف‏

تاريخ‏الطبري ج‏5 268 ذكر مقتل حجر بن عدى و اصحابه ..... ص : 253

و اتى زياد بكريم بن عفيف الخثعمى فقال: ما اسمك؟ قال: انا كريم ابن عفيف، قال: ويحك، او ويلك! ما احسن اسمك و اسم ابيك، و اسوا عملك و رأيك! قال: اما و الله ان عهدك برأيي لمنذ قريب، ثم بعث زياد الى اصحاب حجر حتى جمع اثنى عشر رجلا في السجن ثم انه دعا رءوس الارباع، فقال: اشهدوا على حجر بما رايتم منه- و كان رءوس الارباع يومئذ: عمرو بن حريث على ربع اهل المدينة، و خالد بن عرفطه على ربع تميم و همدان، و قيس بن الوليد بن عبد شمس بن المغيره على ربع ربيعه و كنده، و ابو برده بن ابى موسى على مذحج و اسد- فشهد هؤلاء الأربعة ان حجرا جمع اليه الجموع، و اظهر شتم الخليفة، و دعا الى حرب امير المؤمنين، و زعم ان هذا الأمر لا يصلح الا في آل ابى **طالب**، و وثب بالمصر و اخرج عامل امير المؤمنين، و اظهر عذر ابى تراب و الترحم عليه، و البراءة من عدوه و اهل حربه، و ان هؤلاء النفر الذين معه هم رءوس اصحابه، و على مثل رايه و امره ثم امر بهم ليخرجوا، فأتاه قيس بن الوليد فقال: انه قد بلغنى ان هؤلاء إذا خرج بهم عرض لهم فبعث زياد الى الكناسة فابتاع إبلا صعابا، فشد عليها المحامل، ثم حملهم عليها في الرحبه أول النهار، حتى إذا كان العشاء قال زياد: من شاء فليعرض، فلم يتحرك من الناس احد، و نظر زياد في شهاده الشهود فقال: ما أظن هذه الشهاده قاطعه، و انى لاحب ان يكون الشهود اكثر من اربعه.

تاريخ‏الطبري ج‏7 571 ذكر الخبر عن مخرج محمد بن عبد الله و مقتله ..... ص : 552

و اما ما ذكرت من بدر، فان الاسلام جاء و العباس يمون أبا **طالب** و عياله، و ينفق عليهم للازمه التي اصابته، و لو لا ان العباس اخرج الى بدر كارها لمات **طالب** و عقيل جوعا، و للحساجفان عتبة و شيبه، و لكنه كان من المطعمين، فاذهب عنكم العار و السبه، و كفاكم النفقة و المئونة، ثم فدى عقيلا يوم بدر، فكيف تفخر علينا و قد علناكم في الكفر و فديناكم من الاسر، و حزنا عليكم مكارم الآباء، و ورثنا دونكم خاتم الأنبياء، و طلبنا بثاركم فأدركنا منه ما عجزتم عنه، و لم تدركوا لأنفسكم! و السلام عليك و رحمه الله‏

تاريخ‏الطبري ج‏11 512 ذكر من مات منهم او قتل سنه اربعين ..... ص : 512

فممن قتل منهم فيها امير المؤمنين على بن ابى **طالب** ع و اسم ابى **طالب** عبد مناف بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصى، و كان يكنى أبا الحسن ضرب- فيما قيل- ليله الجمعه لسبع عشره خلت من شهر رمضان منها، و مات ليله الأحد لإحدى عشره بقيت منه منها، و قد مضت اخباره في كتابنا المسمى المذيل.

تاريخ‏الطبري ج‏11 548 ذكر أسماء من عاش بعد رسول الله صلى الله عليه و سلم من اصحابه فروى عنه او نقل عنه علم ..... ص : 548

و منهم على و عقيل ابنا ابى **طالب** بن عبد المطلب 3، و الحسن و الحسين ابنا على ابن ابى **طالب** و عبد الله بن جعفر بن ابى **طالب** عليهم السلام، كل هؤلاء عاشوا

تاريخ‏الطبري ج‏11 549 ذكر أسماء من عاش بعد رسول الله صلى الله عليه و سلم من اصحابه فروى عنه او نقل عنه علم ..... ص : 548

بعد رسول الله صلى الله عليه و سلم و نقل منهم العلم و رويت عنهم الآثار، و قد مضى ذكرى تاريخ وفاتهم و مده آجالهم.

تاريخ‏الطبري ج‏11 619 ذكر أسماء من عاش بعد رسول الله ص من النساء المؤمنات فروت عنه و نقل عنها العلم ثم من بنى هاشم ..... ص : 618

و منهن أم هانئ ابنه ابى **طالب** بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف، و اسمها فاخته، و كان هشام بن الكلبى يقول: اسمها هند، 3 و أمها فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف، ذكر ان رسول الله ص خطبها الى ابى **طالب**، قبل ان يوحى اليه، و خطبها معه هبيرة بن ابى وهب بن عمرو بن عائذ بن عمران بن مخزوم، فزوجها هبيرة فقال له النبي ص: يا عم زوجت هبيرة، و تركتني، قال:

تاريخ‏اليعقوبى ج‏1 250 ولد إسماعيل بن إبراهيم ..... ص : 221

ثم أينع، فما هلك، ألق التمرة من يدك! فقالوا: قاتله الله! اخبئوا له خبأ هو أخفى منه، فأخذ إنسان جرادة، فقالوا له: إنا قد خبأنا لك خبأ، فأخبرنا ما هو؟ قال: خبأتم لي ما رجله كالمنشار، و عينه كالدينار، قالوا: إي. قال: ما طار، فسطع، ثم قبض، فوقع، فترك الصيد أنفع. قالوا: ما له، قاتله الله؟ اخبئوا له خبأ هو أخفى من هذا! فأخذوا رأس جرادة، فجعلوه في خرز مزادة، ثم علقوه في عنق كلب لهم يقال له سوار، ثم ضربوه حتى ذهب، ثم رجع على الطريق، فقالوا: قد خبأنا لك خبأ، فأخبرنا ما هو؟ قال: خبأتم لي رأس جرادة، في خرز مزادة، بين عنق سوار و القلادة. قالوا: اقض بيننا! قال: قد قضيت. اختصمتم أنتم و عبد المطلب في ماء بالطائف يقال له ذو الهرم، فالماء ماء عبد المطلب، و لا حق لكم فيه، فأدوا إلى عبد المطلب مائة من الإبل، و إلى سطيح عشرين، ففعلوا. و انطلق عبد المطلب ينحر و يطعم، حتى دخل مكة، فنادى مناديه: يا معشر أهل مكة! إن عبد المطلب يسألكم بالرحم، لما قام كل رجل منكم حدثته نفسه أن يغنيني عن هذا الغرم، فأخذ مثل ما حدثته نفسه. فقاموا، و أخذوا من بعير و اثنين و ثلاثة على قدر ما حدثت كل امرئ منهم نفسه، و فضلت بعد ذلك جزائر، فقال عبد المطلب لابنه أبي **طالب**: أي بني! قد أطعمت الناس، فانطلق بهذه الجزائر، فانحرها على أبي قبيس، حتى يأكلها الطير و السباع، ففعل **أبو طالب** ذلك، فأصابها الطير و السباع. قال **أبو طالب**:

و نطعم حتى يأكل الطير فضلنا إذا جعلت أيدي المفيضين ترعد

قال أبو إسحاق و غيره من أهل العلم: تزوج عبد المطلب النساء، فولد له الأولاد، و لما كمل عشرة رهط قال: اللهم إني قد كنت نذرت لك نحر أحدهم، و إني أقرع بينهم، فأصب بذلك من شئت. فأقرع فصارت القرعة على‏

تاريخ‏اليعقوبى ج‏1 251 ولد إسماعيل بن إبراهيم ..... ص : 221

عبد الله بن عبد المطلب، و كان أحب ولده إليه، و كان ولده العشرة الحارث، و به يكنى، و قثم و أمهما صفية بنت جندب من ولد عامر بن صعصعة، و الزبير، و **أبو طالب**، و عبد الله و المقوم، و هو عبد الكعبة، و أم الأربعة فاطمة بنت عمرو بن عائذ بن عمران بن مخزوم، و حمزة و أمه هالة بنت أهيب ابن عبد مناف بن زهرة، و العباس، و ضرار و أمهما نتيلة بنت جناب بن كليب بن النمر بن قاسط، و أبو لهب، و هو عبد العزى، و أمه لبني بنت هاجر بن عبد مناف بن ضاطر الخزاعي، و الغيداق، و هو جحل، و أمه ممنعة بنت عمرو بن مالك بن نوفل الخزاعي، و كانت بناته ستا: أم حكيم البيضاء، و عاتكة، و برة، و أروا و أميمة و أمهن جميعا فاطمة بنت عمرو ابن عائذ بن عمران بن مخزوم، و صفية و أمها هالة بنت أهيب، فانطلق عبد المطلب بعبد الله ليذبحه، و أخذ الشفرة، و أتبعه ابنه الحارث، فلما سمعت ذلك قريش لحقته، و قالت: يا أبا الحارث! إنك إن فعلت ذلك صارت سنة في قومك، و لم يزل الرجل يأتي بولده إلى ههنا ليذبحه، فقال: إني عاهدت ربي، و إني موف له بما عاهدته. فقال له بعضهم: افده! فقام، و هو يقول:

عاهدت ربي، و أنا موف عهده أخاف ربي إن تركت وعده‏

و الله لا يحمد شي‏ء حمده‏

ثم أحضر مائة من الإبل، فضرب بالقداح عليها، و على عبد الله، فخرجت على الإبل، فكبر الناس، و قالوا: قد رضي ربك! فقال عبد المطلب:

لهم رب البلد المحرم الطيب، المبارك، المعظم‏

أنت الذي أعنتني في زمزم‏

ثم قال: إني معيد القداح، فأعادها، فخرجت على الإبل، فقال:

تاريخ‏اليعقوبى ج‏2 11 مولد رسول الله ..... ص : 7

الضيف، و ألا ينفقوا إذا حجوا إلا من طيب أموالهم، و تعظيم الأشهر الحرم، و نفى ذوات الرايات. و لما قدم صاحب الفيل خرجت قريش من الحرم فارة من أصحاب الفيل، فقال عبد المطلب: و الله لا أخرج من حرم الله و أبتغي العز في غيره. فجلس بفناء البيت ثم قال:

لهم إن تعف فإنهم عيالك ... إلا فشي‏ء ما بدا لك‏

فكانت قريش تقول: عبد المطلب إبراهيم الثاني. و كان المبشر لقريش بما فعل الله بأصحاب الفيل عبد الله بن عبد المطلب أبو رسول الله. فقال عبد المطلب: قد جاءكم عبد الله بشيرا و نذيرا. فأخبرهم بما نزل بأصحاب الفيل. فقالوا: إنك كنت لعظيم البركة لميمون الطائر منذ كنت. و كان لعبد المطلب من الولد الذكور عشرة. و من الإناث أربع: عبد الله أبو رسول الله، و **أبو طالب** و هو عبد مناف، و الزبير و هو أبو الطاهر، و عبد الكعبة و هو المقوم، و أمهم فاطمة بنت عمرو بن عائذ بن عمران بن مخزوم و هي أم أم حكيم البيضاء. و عاتكة و برة و أروى و أميمة بنات عبد المطلب، و الحارث و هو أكبر ولد عبد المطلب و به كان يكنى، و قثم، و أمهما صفية بنت جندب بن حجير بن زباب بن حبيب بن سوأة بن عامر بن صعصعة، و حمزة و هو أبو يعلى أسد الله و أسد رسول الله، و أمه هالة بنت وهيب بن عبد مناف بن زهرة و هي أم صفية بنت عبد المطلب، و العباس و ضرار، أمهما نتيلة بنت جناب بن كليب بن النمر بن قاسط، و أبو لهب و هو عبد العزى، و أمه لبني بنت هاجر بن عبد مناف بن ضاطر الخزاعي، و الغيداق و هو جحل و إنما سمي الغيداق لأنه كان أجود قريش و أطعمهم للطعام، و أمه ممنعة بنت عمرو بن مالك بن نوفل الخزاعي. فهؤلاء أعمام رسول الله و عماته. و كان لكل واحد من ولد عبد المطلب شرف و ذكر و فضل و قدر و مجد. و حج عامر بن مالك ملاعب الأسنة البيت فقال: رجال‏

تاريخ‏اليعقوبى ج‏2 13 مولد رسول الله ..... ص : 7

المطلب: اللهم ساد الخلة و كاشف الكربة، أنت عالم غير معلم، مسؤول غير مبخل، و هؤلاء عبداؤك و إماؤك بعذرات حرمك يشكون إليك سنيهم التي أقحلت الضرع و أذهبت الزرع، فاسمعن اللهم و أمطرن غيثا مريعا مغدقا. فما راموا حتى انفجرت السماء بمائها و كظ الوادي بثجه، و في ذلك يقول بعض قريش:

بشيبة الحمد أسقي الله بلدتنا و قد فقدنا الكري و اجلوذ المطر

منا من الله بالميمون طائره و خير من بشرت يوما به مضر

مبارك الأمر يستسقي الغمام به ما في الأنام له عدل و لا خطر

و أوصى عبد المطلب إلى ابنه الزبير بالحكومة و أمر الكعبة و إلى أبي **طالب** برسول الله و سقاية زمزم، و قال له: قد خلفت في أيديكم الشرف العظيم الذي تطأون به رقاب العرب. و قال لأبي **طالب**:

أوصيك يا عبد مناف بعدي بمفرد بعد أبيه فرد

فارقه و هو ضجيع المهد فكنت كالأم له في الوجد

تدنيه من أحشائها و الكبد فأنت من أرجى بني عندي‏

لدفع ضيم أو لشد عقد

و توفي عبد المطلب و لرسول الله ثماني سنين و لعبد المطلب مائة و عشرون سنة، و قيل مائة و أربعون سنة. و أعظمت قريش موته، و غسل بالماء و السدر. و كانت قريش أول من غسل الموتى بالسدر، و لف في حلتين من حلل اليمن قيمتها ألف مثقال ذهب، و طرح عليه المسك حتى ستره، و حمل على أيدي الرجال عدة أيام إعظاما و إكراما و إكبارا لتغييبه في التراب. و احتبى ابنه بفناء الكعبة لما غيب عبد المطلب و احتبى ابن جدعان التيمي من ناحية و الوليد بن ربيعة

تاريخ‏اليعقوبى ج‏2 14 مولد رسول الله ..... ص : 7

المخزومي فادعى كل واحد الرئاسة. و روي عن رسول الله أنه قال: أن الله يبعث جدي عبد المطلب أمه واحدة في هيئة الأنبياء و زي الملوك فكفل رسول الله بعد وفاة عبد المطلب **أبو طالب** عمه، فكان خير كافل. و كان **أبو طالب** سيدا شريفا مطاعا مهيبا مع إملاقه. قال علي بن أبي **طالب**: أبي ساد فقيرا، و ما ساد فقير قبله. و خرج به إلى بصرى من أرض الشام و هو ابن تسع سنين، و قال: و الله! لا أكلك إلى غيري. و ربته فاطمة بنت أسد بن هاشم امرأة أبي **طالب** و أم أولاده جميعا. و يروي عن رسول الله لما توفيت، و كانت مسلمة فاضلة، أنه قال: اليوم ماتت أمي، و كفنها بقميصه و نزل على قبرها و اضطجع في لحدها. فقيل له: يا رسول الله لقد اشتد جزعك على فاطمة. قال: إنها كانت أمي، أن كانت لتجيع صبيانها و تشبعني و تشعثهم و تدهنني، و كانت أمي. و لما بلغ العشرين ظهرت فيه العلامات و جعل أصحاب الكتب يقولون فيه و يتذاكرون أمره و يتوصفون حاله و يقربون ظهوره، فقال يوما لأبي **طالب**: يا عم إني أرى في المنام رجلا يأتيني و معه رجلان فيقولان: هو هو، و إذا بلغ فشأنك به و الرجل لا يتكلم. فوصف **أبو طالب** ما قال لبعض من كان بمكة من أهل العلم. فلما نظر إلى رسول الله قال: هذه الروح الطيبة! هذا و الله النبي المطهر. فقال له **أبو طالب**: فاكتم على ابن أخي لا تغر به قومه، فو الله إنما قلت لعلي ما قلت، و لقد أنبأني أبي عبد المطلب بأنه النبي المبعوث و أمرني أن أستر ذلك لئلا يغري به الأعادي.

تاريخ‏اليعقوبى ج‏2 15 الفجار ..... ص : 15

و شهد رسول الله الفجار و له سبع عشرة سنة، و قيل عشرون سنة، و كان سبب الفجار، و هي الحرب التي كانت بين كنانة و قيس، أن رجلا من بني ضمرة يقال له البراض بن قيس، كان بمكة في جوار حرب بن أمية، وثب على رجل من هذيل يقال له الحارث فقتله. و أخرجه حرب بن أمية من جواره فلحق بالنعمان بن المنذر، فاجتمع هو و عروة بن عتبة بن جعفر بن كلاب. و كان النعمان يوجه في كل سنة بلطيمة إلى عكاظ للتجارة، و لا يعرض لها أحد من العرب، حتى قتل النعمان أخا بلعاء بن قيس، فكان بلعاء بعد ذلك يغير على لطائم النعمان. فلما اجتمع عروة و البراض عنده قال: من يجير لطائمي؟ فقال البراض: أنا، و قال عروة: أنا، مثله، فتنازعا كلاما. فلما خرجا و توجه عروة لينصرف، عارضه البراض فقتله و أخذ ما كان معه من لطائم النعمان. فاجتمعت قيس على قوم البراض، و لجأت كنانة إلى قريش فأعانتها و خرجت معها، فاقتتلوا في رجب، و كان عندهم الشهر الحرام الذي لا تسفك فيه الدماء. فسمي الفجار لأنهم فجروا في شهر حرام. و كان على كل قبيل من قريش رئيس، و على بني هاشم الزبير بن عبد المطلب. و قد روي أن أبا **طالب** منع أن يكون فيها أحد من بني هاشم و قال: هذا ظلم و عدوان و قطيعة و استحلال للشهر الحرام، و لا أحضره و لا أحد من أهلي، فأخرج الزبير بن عبد المطلب مستكرها. و قال عبد الله بن جدعان التيمي و حرب ابن أمية: لا نحضر أمرا تغيب عنه بنو هاشم فخرج الزبير. و قيل: أن أبا **طالب** كان يحضر في الأيام و معه رسول الله، فإذا حضر هزمت كنانة قيسا فعرفوا البركة بحضوره فقالوا: يا ابن مطعم الطير و ساقي‏

تاريخ‏اليعقوبى ج‏2 16 الفجار ..... ص : 15

الحجيج لا تغب عنا فإنا نرى مع حضورك الظفر و الغلبة. قال: فاجتنبوا الظلم و العدوان و القطيعة و البهتان فإني لا أغيب عنكم. فقالوا: ذاك لك. فلم يزل يحضر حتى فتح عليهم. و روي عن رسول الله أنه قال: شهدت الفجار مع عمي أبي **طالب** و أنا غلام. و روى بعضهم أنه شهد الفجار و هو ابن عشرين سنة و طعن أبا براء ملاعب الأسنة فأرداه عن فرسه، و جاء الفتح من قبله فجمعنا جميع الروايات و مات حرب بن أمية بن عبد شمس بالشام بعد الفجار بأشهر.

تاريخ‏اليعقوبى ج‏2 19 بنيان الكعبة ..... ص : 19

و وضع رسول الله الحجر في موضعه حين اختصمت قريش و هو ابن خمس و عشرين سنة، و ذلك أن قريشا هدمت الكعبة بسبب سيل أصابهم فهدمها. و قيل: بل كانت امرأة من قريش تجمر الكعبة، فطارت شرره فأحرقت باب الكعبة و كان طولها تسعة أذرع فنقضوها. و كان أول من ضرب فيها بمعول الوليد بن المغيرة المخزومي. و حفروا حتى انتهوا إلى قواعد إبراهيم فقلعوا منها حجرا فوثب الحجر و رجع مكانه فأمسكوا. و يقال أن الذي بدر الحجر من يده أبو وهب بن عمرو بن عائذ بن عمران بن مخزوم، و خرج عليهم ثعبان فحال بينهم و بين البناء، فاجتمعوا، فقال: ما ذا ترون؟ فقال **أبو طالب**: أن هذا لا يصلح أن ينفق فيه إلا من طيب المكاسب فلا تدخلوا فيه مالا من ظلم و لا عدوان، فأحضروا ما لم يشكوا فيه من طيب أموالهم و رفعوا أيديهم إلى السماء، فجاء طائر فاختطف الثعبان حتى ذهب. فوضعوا أزرهم يعملون عراة إلا رسول الله فإنه أبى أن ينزع ثوبه فسمع صائحا يصيح: لا تنزع ثوبك. و نقلت الحجارة التي بني بها البيت من جبل يقال له السيادة من أعلى الوادي و صيروها ثماني عشرة ذراعا، و كانت كل قبيلة تلي طائفة منها فكانت بنو عبد مناف تلي الربع و سائر ولد قصي بن كلاب و بنو تيم الربع و مخزوم الربع و بنو سهم و جمح و عدي و عامر بن فهر الربع. فلما أرادوا أن يضعوا الحجر اختصموا فيه، و قالت كل قبيلة: نحن نتولى وضعه. فأقبل رسول الله، و كانت قريش تسميه الأمين، فلما رأوه مقبلا قالوا: قد رضينا بحكم محمد بن عبد الله، فبسط رسول الله رداءه ثم وضع الحجر في وسطه و قال: لتحمل كل قبيلة بجانب من جوانب الرداء ثم ارفعوا جميعا. ففعلوا ذلك فحمل عتبة بن ربيعة

تاريخ‏اليعقوبى ج‏2 20 تزويج خديجة بنت خويلد ..... ص : 20

و تزوج رسول الله خديجة بنت خويلد و له خمس و عشرون سنة، و قيل: تزوجها و له ثلاثون سنة، و ولدت له، قبل أن يبعث، القاسم و رقية و زينب و أم كلثوم، و بعد ما بعث عبد الله، و هو الطيب و الطاهر لأنه ولد في الإسلام، و فاطمة. و روى بعضهم عن عمار بن ياسر أنه قال: أنا أعلم الناس بتزويج رسول الله خديجة بنت خويلد: كنت صديقا له، فإنا لنمشي يوما بين الصفا و المروة إذا بخديجة بنت خويلد و أختها هالة. فلما رأت رسول الله جاءتني هالة أختها فقالت: يا عمار! ما لصاحبك حاجة في خديجة؟ قلت: و الله ما أدري. فرجعت فذكرت ذلك له، فقال: ارجع فواضعها و عدها يوما نأتيها فيه، ففعلت. فلما كان ذلك اليوم أرسلت إلى عمرو بن أسد و سقته ذلك اليوم و دهنت لحيته بدهن أصفر، و طرحت عليه حبرا. ثم جاء رسول الله في نفر من أعمامه تقدمهم **أبو طالب** فخطب **أبو طالب** فقال: الحمد لله الذي جعلنا من زرع إبراهيم و ذرية إسماعيل و جعل لنا بيتا محجوجا و حرما آمنا و جعلنا الحكام على الناس و بارك لنا في بلدنا الذي نحن به، ثم أن ابن أخي محمد بن عبد الله لا يوزن برجل من قريش إلا رجح و لا يقاس بأحد إلا عظم عنه، و أن كان في المال قل فإن المال رزق حائل و ظل زائل، و له في خديجة رغبة و لها فيه رغبة و صداق ما سألتموه عاجلة من مالي، و له و الله خطب عظيم و نبأ شائع. فتزوجها و انصرف. فلما أصبح عمها عمرو بن أسد أنكر ما رأى فقيل له:

تاريخ‏اليعقوبى ج‏2 24 المبعث ..... ص : 22

خويلد و علي بن أبي **طالب** و زيد بن حارثة. و أقام رسول الله بمكة ثلاث سنين يكتم أمره و هو يدعو إلى توحيد الله، عز و جل، و عبادته و الإقرار بنبوته، فكان إذا مر بملأ من قريش، قالوا: أن فتى ابن عبد المطلب ليكلم من السماء حتى عاب عليهم آلهتهم و ذكر هلاك آبائهم الذين ماتوا كفارا ثم أمره الله، عز و جل، أن يصدع بما أرسله، فأظهر أمره و أقام بالأبطح فقال: إني رسول الله أدعوكم إلى عبادة الله وحده و ترك عبادة الأصنام التي لا تنفع و لا تضر و لا تخلق و لا ترزق و لا تحيي و لا تميت. فاستهزأت منه قريش و آذته و قالوا لأبي **طالب**: أن ابن أخيك قد عاب آلهتنا و سفه أحلامنا و ضلل أسلافنا فليمسك عن ذلك و ليحكم في أموالنا بما يشاء. فقال أن الله لم يبعثني لجمع الدنيا و الرغبة فيها و إنما بعثني لأبلغ عنه و أدل عليه. و آذوه أشد الإيذاء، فكان المؤذون له منهم أبو لهب و الحكم بن أبي العاص و عقبة بن أبي معيط و عدي بن حمراء الثقفي و عمرو بن الطلاطلة الخزاعي. و كان أبو لهب أشد أذى له. و روى بعضهم أن رسول الله قام بسوق عكاظ، عليه جبة حمراء، فقال: يا أيها الناس قولوا لا إله إلا الله تفلحوا و تنجحوا. و إذا رجل يتبعه له غديرتان كان وجهه الذهب و هو يقول: يا أيها الناس أن هذا ابن أخي و هو كذاب فاحذروه. فقلت: من هذا؟ فقيل لي: هذا محمد بن عبد الله، و هذا أبو لهب ابن عبد المطلب عمه، و كان المستهزءون به العاص بن وائل السهمي و الحارث ابن قيس بن عدي السهمي و الأسود بن المطلب بن أسد و الوليد بن المغيرة المخزومي و الأسود بن عبد يغوث الزهري، و كانوا يوكلون به صبيانهم و عبيدهم فيلقونه بما لا يحب حتى إنهم نحروا جزورا بالحزورة و رسول الله قائم يصلي، فأمروا غلاما لهم فحمل السلى و الفرث حتى وضعه بين كتفيه و هو ساجد. فانصرف فأتى أبا **طالب**، فقال: كيف موضعي فيكم؟ قال: ما ذاك يا ابن أخي؟ فأخبره ما صنع به. قال: فأقبل **أبو طالب** مشتملا على السيف يتبعه‏

تاريخ‏اليعقوبى ج‏2 25 المبعث ..... ص : 22

غلام له فاخترط سيفه و قال: و الله لا تكلم رجل منكم إلا ضربته. ثم أمر غلامه فأمر ذلك السلى و الفرث على وجوههم واحدا واحدا. ثم قالوا: حسبك هذا فينا يا ابن أخينا. و اجتمعت قريش إلى أبي **طالب**، فقالوا: ندعوك إلى نصفه، هذا عمارة بن الوليد بن المغيرة أحسن قريش وجها و أكملهم هيئة فخذه فصيره ابنك و صير إلينا محمدا نقتله. فقال: ما أنصفتموني! أدفع إليكم ابني تقتلونه، و تدفعون إلى ابنكم أغذوه! و قال **أبو طالب** في ذلك:

عجبت لحم يا ابن شيبة عارف و أحلام أقوام لديك سخاف‏

يقولون شايع من أراد محمد بسوء و قم في أمره بخلاف‏

أصاميم إما حاسد ذو خيانة و إما قريب منه غير مصافي‏

و لا يركبن الدهر منك ظلامة و أنت امرؤ من خير عبد مناف‏

و أن له قربى إليكم وسيلة و ليس بذي حلف و لا بمضاف‏

و لكنه من هاشم في صميمها إلى أبحر فوق البحور طوافي‏

فإن عصبت فيه قريش فقل لها بني عمنا ما قومكم بضعاف‏

فما قومكم بالقوم يخشون ظلمهم و ما نحن فيما ساءكم بخفاف‏

و قال أيضا:

و ينهض قوم نحوكم غير عزل ببيض حديث عهدها بالصياقل‏

و أبيض يستسقي الغمام بوجهه ثمال اليتامى عصمة للأرامل‏

تاريخ‏اليعقوبى ج‏2 26 الأسراء ..... ص : 26

و أسرى به و أتاه جبريل بالبراق، و هو أصغر من البغل و أكبر من الحمار مضطرب الأذنين خطوة مد بصره له جناحان يحفزانه من خلفه عليه سرج ياقوت، فمضى به إلى بيت المقدس فصلى به ثم عرج به إلى السماء، فكان بينه و بين ربه كما قال الله: قاب قوسين أو أدنى، ثم هبط به فنزل في بيت أم هانئ بنت أبي **طالب**. فقص عليها القصة فقالت له: بأبي أنت و أمي، لا تذكر هذا لقريش فيكذبوك. و في الليلة التي أسري به افتقده **أبو طالب** فخاف أن تكون قريش قد اغتالته أو قتلته، فجمع سبعين رجلا من بني عبد المطلب معهم الشفار و أمرهم أن يجلس كل رجل منهم إلى جانب رجل من قريش، و قال لهم: أن رأيتموني و محمدا معي فأمسكوا حتى آتيكم و إلا فليقتل كل رجل منكم جليسه و لا تنتظروني. فوجدوه على باب أم هانئ، فأتي به بين يديه حتى وقف على قريش فعرفهم ما كان منه فأعظموا ذلك و جل في صدورهم و عاهدوه و عاقدوه انهم لا يؤذون رسول الله و لا يكون منهم إليه شي‏ء يكرهه أبدا.

تاريخ‏اليعقوبى ج‏2 27 النذارة ..... ص : 27

و أمره الله، عز و جل، أن ينذر عشيرته الأقربين، فوقف على المروة ثم نادى بأعلى صوته: يا آل فهر، فاجتمعت إليه بطون قريش حتى لم يبق أحد منهم. فقال له أبو لهب: هذه فهر. ثم نادى: يا آل غالب فانصرفت بنو محارب و بنو الحارث بن فهر ثم نادى يا آل لؤي، فانصرفت بنو تيم الأدرم بن غالب. ثم نادى: يا آل كعب، فانصرفت بنو عامر و بنو عوف بن لؤي. ثم نادى: يا آل مرة، فانصرفت بنو عدي بن كعب و بنو سهم و جمح ابني هصيص بن كعب. ثم نادى: يا آل كلاب، فانصرفت بنو تيم ابن مرة و بنو مخزوم بن يقظة بن مرة. ثم نادى: يا آل قصي، فانصرفت بنو زهرة. ثم نادى: يا آل عبد مناف، فانصرفت بنو عبد الدار و بنو عبد العزى ابني قصي. ثم نادى: يا آل هاشم، فانصرفت بنو عبد شمس و بنو نوفل. و أقام بنو عبد المطلب، فقال أبو لهب: هذه هاشم قد اجتمعت، فجمعهم في بعض دورهم. و حدثني أبو عبد الله الفضل بن عبد الرحمن الهاشمي من ولد ربيعة بن الحارث انهم كانوا في دار الحارث بن عبد المطلب و كانوا أربعين رجلا يزيدون رجلا أو ينقصونه، فصنع لهم طعاما فأكلوا عشرة عشرة حتى شبعوا. و كان جميع طعامهم رجل شاة و شرابهم عس من لبن و أن منهم من يأكل الجذعة و يشرب الفرق. ثم أنذرهم كما أمره الله و دعاهم إلى عبادة الله تعالى، و أعلمهم تفضيل الله إياهم و اختصاصه لهم إذ بعثه بينهم و أمره أن ينذرهم. فقال أبو لهب: خذوا على يدي صاحبكم قبل أن يأخذ على يده غيركم، فإن منعتموه قتلتم و أن تركتموه ذللتم. فقال **أبو طالب**: يا عورة و الله لننصرنه ثم لنعيننه. يا ابن أخي إذا أردت أن تدعو إلى ربك فأعلمنا حتى‏

تاريخ‏اليعقوبى ج‏2 29 مهاجرة الحبشة ..... ص : 29

و لما رأى رسول الله ما فيه أصحابه من الجهد و العذاب و ما هو فيه من الأمن بمنع أبي **طالب** عمه إياه قال لهم: ارحلوا مهاجرين إلى أرض الحبشة إلى النجاشي فإنه يحسن الجوار. فخرج في المرة الأولى اثنا عشر رجلا و في المرة الثانية سبعون رجلا سوى أبنائهم و نسائهم، و هم المهاجرون الأولون، فكان لهم عند النجاشي منزلة، و كان يرسل إلى جعفر فيسأله عما يريد فلما بلغ قريشا ذلك وجهت بعمرو بن العاص و عمارة بن الوليد المخزومي إلى النجاشي بهدايا و سألوه أن يبعث إليهم بمن صار إليه من أصحاب رسول الله، و قالوا سفهاء من قومنا خرجوا عن ديننا و ضللوا أمواتنا و عابوا آلهتنا، و أن تركناهم و رأيهم لم نأمن أن يفسدوا دينك. فلما قال عمرو و عمارة للنجاشي هذا، أرسل إلى جعفر فسأله، فقال: أن هؤلاء على شر دين يعبدون الحجارة و يصلون للأصنام و يقطعون الأرحام و يستعملون الظلم و يستحلون المحارم، و أن الله بعث فينا نبيا من أعظمنا قدرا و أشرفنا سررا و أصدقنا لهجة و أعزنا بيتا، فأمر عن الله بترك عبادة الأوثان و اجتناب المظالم و المحارم و العمل بالحق و العبادة له وحده، فرد على عمرو و عمارة الهدايا و قال: أدفع إليكم قوما في جواري على دين الحق و أنتم على دين الباطل! و قال لجعفر: اقرأ علي شيئا مما أنزل على نبيكم. فقرأ عليه: كهيعص فبكى و بكى من بحضرته من الأساقفة فقال له عمرو و عمارة: أيها الملك إنهم يزعمون أن المسيح عبد مملوك، فأوحشه ذلك و أرسل إلى جعفر فقال له: ما تقول و ما يقول صاحبكم في المسيح؟ قال: إنه يقول إنه روح الله و كلمته، ألقاها إلى العذراء البتول. فأخذ عودا بين إصبعيه ثم قال: ما يزيد المسيح على ما قلت و لا مقدار هذا.

تاريخ‏اليعقوبى ج‏2 31 حصار قريش لرسول الله و خبر الصحيفة ..... ص : 31

و همت قريش بقتل رسول الله و أجمع ملأها على ذلك و بلغ أبا **طالب** فقال:

و الله لن يصلوا إليك بجمعهم حتى أغيب في التراب دفينا

و دعوتني و زعمت أنك ناصح و لقد صدقت و كنت ثم أمينا

و عرضت دينا قد علمت بأنه من خير أديان البرية دينا

فلما علمت قريش انهم لا يقدرون على قتل رسول الله، و أن أبا **طالب** لا يسلمه، و سمعت بهذا من قول أبي **طالب**، كتبت الصحيفة القاطعة الظالمة ألا يبايعوا أحدا من بني هاشم و لا يناكحوهم و لا يعاملوهم حتى يدفعوا إليهم محمد فيقتلوه. و تعاقدوا على ذلك و تعاهدوا و ختموا على الصحيفة بثمانين خاتما، و كان الذي كتبها منصور بن عكرمة بن عامر بن هاشم بن عبد مناف بن عبد الدار، فشلت يده. ثم حصرت قريش رسول الله و أهل بيته من بني هاشم و بني المطلب ابن عبد مناف في الشعب الذي يقال له شعب بني هاشم بعد ست سنين من مبعثه. فأقام و معه جميع بني هاشم و بني المطلب في الشعب ثلاث سنين حتى أنفق رسول الله ماله، و أنفق **أبو طالب** ماله، و أنفقت خديجة بنت خويلد مالها، و صاروا إلى حد الضر و الفاقة. ثم نزل جبريل على رسول الله فقال: أن الله بعث الأرضة على صحيفة قريش فأكلت كل ما فيها من قطيعة و ظلم إلا المواضع التي فيها ذكر الله فخبر رسول الله أبا **طالب** بذلك ثم خرج **أبو طالب** و معه رسول الله و أهل بيته حتى صار إلى الكعبة، فجلس بفنائها و أقبلت قريش من كل أوب فقالوا: قد آن لك يا أبا **طالب** أن تذكر العهد و أن تشتاق إلى قومك و تدع‏

تاريخ‏اليعقوبى ج‏2 35 وفاة خديجة و أبي **طالب** ..... ص : 35

وفاة خديجة و أبي **طالب**‏

تاريخ‏اليعقوبى ج‏2 35 وفاة خديجة و أبي **طالب** ..... ص : 35

و توفيت خديجة بنت خويلد في شهر رمضان قبل الهجرة بثلاث سنين، و لها خمس و ستون سنة، و دخل عليها رسول الله و هي تجود بنفسها، فقال: بالكرة مني ما أرى، و لعل الله أن يجعل في الكره خيرا كثيرا، إذا لقيت ضراتك في الجنة يا خديجة فأقرئيهن السلام. قالت: و من هن يا رسول الله؟ قال: أن الله زوجنيك في الجنة و زوجني مريم بنت عمران و آسية بنت مزاحم و كلثوم أخت موسى فقالت: بالرفاء و البنين. و لما توفيت خديجة، جعلت فاطمة تتعلق برسول الله و هي تبكي و تقول: أين أمي؟ أين أمي؟ فنزل عليه جبريل فقال: قل لفاطمة أن الله تعالى بنى لأمك بيتا في الجنة من قصب لا نصب فيه و لا صخب. و توفي **أبو طالب** بعد خديجة بثلاثة أيام و له ست و ثمانون سنة، و قيل بل تسعون سنة. و لما قيل لرسول الله أن أبا **طالب** قد مات عظم ذلك في قلبه و اشتد له جزعه ثم دخل فمسح جبينه الأيمن أربع مرات و جبينه الأيسر ثلاث مرات ثم قال: يا عم ربيت صغيرا و كفلت يتيما و نصرت كبيرا، فجزاك الله عني خيرا، و مشى بين يدي سريره و جعل يعرضه و يقول: و صلتك رحم و جزيت خيرا، و قال: اجتمعت على هذه الأمة في هذه الأيام مصيبتان لا أدري بأيهما أنا أشد جزعا، يعني مصيبة خديجة و أبي **طالب**. و روي عنه أنه قال: أن الله، عز و جل، وعدني في أربعة، في أبي و أمي و عمي و أخ كان لي في الجاهلية.

تاريخ‏اليعقوبى ج‏2 36 عرض رسول الله نفسه على القبائل و خروجه إلى الطائف ..... ص : 36

و اجترأت قريش على رسول الله بعد موت أبي **طالب** و طمعت فيه و هموا به مرة بعد أخرى، و كان رسول الله يعرض نفسه على قبائل العرب في كل موسم و يكلم شريف كل قوم، لا يسألهم إلا أن يؤووه و يمنعوه، و يقول: لا أكره أحدا منكم، إنما أريد أن تمنعوني مما يراد بي من القتل حتى أبلغ رسالات ربي، فلم يقبله أحد، و كانوا يقولون: قوم الرجل أعلم به، فعمد لثقيف بالطائف، فوجد ثلاثة نفر إخوة هم يومئذ سادة ثقيف و هم: عبد ياليل بن عمرو و حبيب بن عمرو و مسعود بن عمرو، فعرض عليهم نفسه و شكا إليهم البلاء، فقال أحدهم: أ لا يسرق ثياب الكعبة أن كان الله بعثك؟ و قال الآخر أعجز على الله أن يرسل غيرك؟ و قال الآخر: و الله لا أكلمك أبدا، لئن كنت رسولا كما تقول لأنت أعظم خطرا من أن أرد عليك الكلام، و لئن كنت تكذب على الله ما ينبغي لي أن أكلمك. و تهزأوا به و أفشوا في قومهم ما قالوه له، و قعدوا له صفين. فلما مر رسول الله رجموه بالحجارة حتى أدموا رجله، فقال رسول الله: ما كنت أرفع قدما و لا أضعها إلا على حجر. و وافاه بالطائف عتبة بن ربيعة و شيبة بن ربيعة و معهما غلام لهما نصراني و يقال له عداس، فوجها به إلى رسول الله، فلما سمع كلامه أسلم و رجع رسول الله إلى مكة.

تاريخ‏اليعقوبى ج‏2 39 خروج رسول الله من مكة ..... ص : 39

و أجمعت قريش على قتل رسول الله، و قالوا: ليس له اليوم أحد ينصره و قد مات **أبو طالب**، فأجمعوا جميعا على أن يأتوا من كل قبيلة بغلام نهد فيجتمعوا عليه فيضربوه بأسيافهم ضربه رجل واحد فلا يكون لبني هاشم قوة بمعاداة جميع قريش. فلما بلغ رسول الله، انهم أجمعوا على أن يأتوه في الليلة التي اتعدوا فيها، خرج رسول الله لما اختلط الظلام و معه أبو بكر، و أن الله، عز و جل، أوحى في تلك الليلة إلى جبريل و ميكائيل أني قضيت على أحدكما بالموت فأيكما يواسي صاحبه؟ فاختار الحياة كلاهما فأوحى الله إليهما: هلا كنتما كعلي بن أبي **طالب**، آخيت بينه و بين محمد، و جعلت عمر أحدهما أكثر من الآخر، فاختار على الموت و آثر محمدا بالبقاء و قام في مضجعه، اهبطا فاحفظاه من عدوه، فهبط جبريل و ميكائيل فقعد أحدهما عند رأسه و الآخر عند رجليه يحرسانه من عدوه و يصرفان عنه الحجارة، و جبريل يقول: بخ بخ لك يا ابن أبي **طالب** من مثلك يباهي الله بك ملائكة سبع سماوات! و خلف عليا على فراشه لرد الودائع التي كانت عنده و صار إلى الغار فكمن فيه و أتت قريش فراشه فوجدوا عليا فقالوا: أين ابن عمك؟ قال: قلتم له اخرج عنا، فخرج عنكم. فطلبوا الأثر فلم يقعوا عليه، و أعمى الله عليهم المواضع فوقفوا على باب الغار و قد عششت عليه حمامة، فقالوا: ما في هذا الغار أحد، و انصرفوا. و خرج رسول الله متوجها إلى المدينة، و مر بأم معبد الخزاعية فنزل عندها. ثم نفذ لوجهه حتى قدم المدينة و كان جميع مقامه بمكة حتى خرج منها إلى المدينة ثلاث عشرة سنة من مبعثه. و روى بعضهم أنه قال: ما علمت قريش أين توجه رسول الله حتى سمعوا هاتفا من بعض جبال مكة يقول:

تاريخ‏اليعقوبى ج‏2 189 وقعة صفين ..... ص : 184

و كتب إليه و دعاه إلى نفسه، فقال: قد دعا القوم إلى الحق! فقال علي: إنهم إنما كادوكم، و أرادوا صرفكم عنهم. فقال الأشعث: و الله لئن لم تجبهم انصرفت عنك. و مالت اليمانية مع الأشعث، فقال الأشعث: و الله لتجيبنهم إلى ما دعوا إليه، أو لندفعنك إليهم برمتك، فتنازع الأشتر و الأشعث في هذا كلاما عظيما، حتى كاد أن يكون الحرب بينهم، و حتى خاف علي أن يفترق عنه أصحابه. فلما رأى ما هو فيه أجابهم إلى الحكومة، و قال علي: أرى أن أوجه بعبد الله بن عباس. فقال الأشعث: إن معاوية يوجه بعمرو بن العاص، و لا يحكم فينا مضريان، و لكن توجه أبا موسى الأشعري، فإنه لم يدخل في شي‏ء من الحرب. و قال علي: إن أبا موسى عدو، و قد خذل الناس عني بالكوفة، و نهاهم أن يخرجوا معي قالوا: لا نرضى بغيره. فوجه علي أبا موسى على علمه بعداوته له و مداهنته فيما بينه و بينه، و وجه معاوية عمرو بن العاص، و كتبوا كتابين بالقضية: كتابا من علي بخط كاتبه عبد الله بن أبي رافع، و كتابا من معاوية بخط كاتبه عمير بن عباد الكناني، و اختصموا في تقديم علي أو تسمية علي بامره المؤمنين، فقال أبو الأعور السلمي: لا نقدم عليا، و قال أصحاب علي: و لا نغير اسمه و لا نكتب إلا بامره المؤمنين، فتنازعوا على ذلك منازعة شديدة حتى تضاربوا بالأيدي، فقال الأشعث: امحوا هذا الاسم! فقال له الأشتر: و الله يا أعور لهممت أن أملأ سيفي منك، فلقد قتلت قوما ما هم شر منك، و إني أعلم أنك ما تحاول إلا الفتنة، و ما تدور إلا على الدنيا و إيثارها على الآخرة. فلما اختلفوا قال علي: الله أكبر! قد كتب رسول الله يوم الحديبية لسهيل بن عمرو: هذا ما صالح رسول الله، فقال سهيل: لو علمنا أنك رسول الله ما قاتلناك. فمحا رسول الله اسمه بيده، و أمرني فكتبت: من محمد بن عبد الله، و قال: إن اسمي و اسم أبي لا يذهبان بنبوتي، و كذلك كتبت الأنبياء، كما كتب رسول الله إلى الآباء، و إن اسمي و اسم أبي لا يذهبان بإمرتي، و أمرهم فكتبوا: من علي بن أبي **طالب**، و كتب كتاب القضية على‏

الطبقات‏الكبرى ج‏1 69 ذكر عبد المطلب بن هاشم ..... ص : 66

سأوصي زبيرا أن توافت منيتي بإمساك ما بيني و بين بني عمرو

و أن يحفظ الحلف الذي سن شيخه و لا يلحدن فيه بظلم و لا غدر

هم حفظوا الإل القديم و حالفوا أباك فكانوا دون قومك من فهر

قال: فأوصى عبد المطلب إلى ابنه الزبير بن عبد المطلب. و أوصى الزبير إلى أبي **طالب**. و أوصى **أبو طالب** إلى العباس بن عبد المطلب.

الطبقات‏الكبرى ج‏1 71 ذكر نذر عبد المطلب أن ينحر ابنه ..... ص : 71

لما رأى عبد المطلب قلة أعوانه في حفر زمزم. و إنما كان يحفر وحده و ابنه الحارث و هو بكره. نذر لئن أكمل الله له عشرة ذكور حتى يراهم أن يذبح أحدهم. فلما تكاملوا عشرة. فهم: الحارث و الزبير و **أبو طالب** و عبد الله و حمزة و أبو لهب و الغيداق و المقوم و ضرار و العباس. جمعهم ثم أخبرهم بنذره و دعاهم إلى الوفاء لله به. فما اختلف عليه منهم أحد و قالوا: أوف بنذرك و افعل ما شئت. فقال: ليكتب كل رجل منكم اسمه في قدحه. ففعلوا. فدخل عبد المطلب في جوف الكعبة و قال للسادن:

الطبقات‏الكبرى ج‏1 75 ذكر نذر عبد المطلب أن ينحر ابنه ..... ص : 71

و الزبير. و كان شاعرا شريفا. و إليه أوصى عبد المطلب. و أبا **طالب** و اسمه عبد مناف. و عبد الكعبة. مات و لم يعقب. و أم حكيم. و هي البيضاء. و عاتكة.

الطبقات‏الكبرى ج‏1 76 ذكر نذر عبد المطلب أن ينحر ابنه ..... ص : 71

و الحارث الفياض ولى ماجدا أيام نازعه الهمام الكاسا

ما في الأنام عمومة كعمومتي خيرا و لا كأناسنا أناسا

قال: فالعقب من بني عبد المطلب للعباس. و أبي **طالب**. و الحارث. و أبي لهب. و قد كان لحمزة. و المقوم. و الزبير. و حجل بني عبد المطلب أولاد لأصلابهم فهلكوا و الباقون لم يعقبوا. و كان العدد من بني هاشم في بني الحارث ثم تحول إلى بني أبي **طالب** ثم صار في بني العباس.

الطبقات‏الكبرى ج‏1 94 ذكر ضم عبد المطلب رسول الله. ص. إليه بعد وفاة أمه و ذكر وفاة عبد المطلب و وصية أبي **طالب** برسول الله. ص ..... ص : 94

ذكر ضم عبد المطلب رسول الله. ص. إليه بعد وفاة أمه و ذكر وفاة عبد المطلب و وصية أبي **طالب** برسول الله. ص‏

الطبقات‏الكبرى ج‏1 95 ذكر ضم عبد المطلب رسول الله. ص. إليه بعد وفاة أمه و ذكر وفاة عبد المطلب و وصية أبي **طالب** برسول الله. ص ..... ص : 94

و قال قوم من بني مدلج لعبد المطلب: احتفظ به فإنا لم نر قدما أشبه بالقدم التي في المقام منه. فقال عبد المطلب لأبي **طالب**: اسمع ما يقول هؤلاء. فكان **أبو طالب** يحتفظ به. و قال عبد المطلب لأم أيمن. و كانت تحضن رسول الله. ص: يا بركة لا تغفلي عن ابني فإني وجدته مع غلمان قريبا من السدرة. و إن أهل الكتاب يزعمون أن ابني هذا نبي هذه الأمة. و كان عبد المطلب لا يأكل طعاما إلا قال: علي بابني. فيؤتى به إليه. فلما حضرت عبد المطلب الوفاة أوصى أبا **طالب** بحفظ رسول الله. ص. و حياطته. و لما نزل بعبد المطلب الوفاة قال لبناته: ابكينني و أنا أسمع.

الطبقات‏الكبرى ج‏1 96 ذكر أبي **طالب** و ضمه رسول الله. ص إليه و خروجه معه إلى الشام في المرة الأولى ..... ص : 96

ذكر أبي **طالب** و ضمه رسول الله. ص إليه و خروجه معه إلى الشام في المرة الأولى‏

الطبقات‏الكبرى ج‏1 96 ذكر أبي **طالب** و ضمه رسول الله. ص إليه و خروجه معه إلى الشام في المرة الأولى ..... ص : 96

دخل حديث بعضهم في حديث بعض. قالوا: لما توفي عبد المطلب قبض **أبو طالب** رسول الله. ص. إليه فكان يكون معه. و كان **أبو طالب** لا مال له. و كان يحبه حبا شديدا لا يحبه ولده. و كان لا ينام إلا إلى جنبه. و يخرج فيخرج معه. و صب به **أبو طالب** صبابة لم يصب مثلها بشي‏ء قط. و كان يخصه بالطعام. و كان إذا أكل عيال أبي **طالب** جميعا أو فرادى لم يشبعوا. و إذا أكل معهم رسول الله. ص. شبعوا. فكان إذا أراد أن يغذيهم قال: كما أنتم حتى يحضر ابني. فيأتي رسول الله. ص. فيأكل معهم فكانوا يفضلون من طعامهم. و إن لم يكن معهم لم يشبعوا. فيقول **أبو طالب**: إنك لمبارك! و كان الصبيان يصبحون رمصا شعثا. و يصبح رسول الله. ص. دهينا كحيلا.

الطبقات‏الكبرى ج‏1 96 ذكر أبي **طالب** و ضمه رسول الله. ص إليه و خروجه معه إلى الشام في المرة الأولى ..... ص : 96

قال: أخبرنا معاذ بن معاذ العنبري. أخبرنا ابن عون عن ابن القبطية قال: كان **أبو طالب** توضع له وسادة بالبطحاء مثنية يتكئ عليها. فجاء النبي. ص. فبسطها ثم استلقى عليها. قال: فجاء **أبو طالب** فأراد أن يتكئ عليها فسأل عنها فقالوا: أخذها ابن أخيك. فقال: و حل البطحاء إن ابن أخي هذا ليحسن بنعيم.

الطبقات‏الكبرى ج‏1 96 ذكر أبي **طالب** و ضمه رسول الله. ص إليه و خروجه معه إلى الشام في المرة الأولى ..... ص : 96

قال: أخبرنا عثمان بن عمر بن فارس البصري. أخبرنا بن عون عن عمرو بن سعيد قال: كان **أبو طالب** تلقى له وسادة يقعد عليها. فجاء النبي. ص. و هو غلام.

الطبقات‏الكبرى ج‏1 96 ذكر أبي **طالب** و ضمه رسول الله. ص إليه و خروجه معه إلى الشام في المرة الأولى ..... ص : 96

فقعد عليها. فقال **أبو طالب**: و إله ربيعة إن ابن أخي ليحسن بنعيم.

الطبقات‏الكبرى ج‏1 96 ذكر أبي **طالب** و ضمه رسول الله. ص إليه و خروجه معه إلى الشام في المرة الأولى ..... ص : 96

قال: أخبرنا خالد بن خداش. أخبرنا معتمر بن سليمان قال: سمعت أبي يحدث عن أبي مجلز: إن عبد المطلب أو أبا **طالب**. شك خالد. قال: لما مات عبد الله عطف على محمد. ص. قال: فكان لا يسافر سفرا إلا كان معه فيه. و أنه توجه نحو الشام فنزل منزله فأتاه فيه راهب فقال: إن فيكم رجلا صالحا. فقال: إن فينا من يقري الضيف و يفك الأسير و يفعل المعروف. أو نحوا من هذا. ثم قال: إن فيكم رجلا صالحا. ثم قال: أين أبو هذا الغلام؟ قال: فقال ها أنا ذا وليه. أو قيل هذا

الطبقات‏الكبرى ج‏1 97 ذكر أبي **طالب** و ضمه رسول الله. ص إليه و خروجه معه إلى الشام في المرة الأولى ..... ص : 96

قال: أخبرنا محمد بن عمر. حدثني محمد بن صالح و عبد الله بن جعفر و إبراهيم بن إسماعيل بن أبي حبيبة عن داود بن الحصين قالوا: لما بلغ رسول الله.

الطبقات‏الكبرى ج‏1 97 ذكر أبي **طالب** و ضمه رسول الله. ص إليه و خروجه معه إلى الشام في المرة الأولى ..... ص : 96

ص. اثنتي عشرة سنة. خرج به **أبو طالب** إلى الشام في العير التي خرج فيها للتجارة و نزلوا بالراهب بحيرا. فقال لأبي **طالب** في النبي. ص. ما قال. و أمره أن يحتفظ به. فرده **أبو طالب** معه إلى مكة. و شب رسول الله. ص. مع أبي **طالب** يكلؤه الله و يحفظه و يحوطه من أمور الجاهلية و معايبها. لما يريد به من كرامته. و هو على دين قومه. حتى بلغ أن كان رجلا أفضل قومه مروءة. و أحسنهم خلقا. و أكرمهم مخالطة.

الطبقات‏الكبرى ج‏1 97 ذكر أبي **طالب** و ضمه رسول الله. ص إليه و خروجه معه إلى الشام في المرة الأولى ..... ص : 96

و أحسنهم جوارا. و أعظمهم حلما و أمانة. و أصدقهم حديثا. و أبعدهم من الفحش و الأذى. و ما رئي ملاحيا و لا مماريا أحدا. حتى سماه قومه الأمين. لما جمع الله له من الأمور الصالحة فيه. فلقد كان الغالب عليه بمكة الأمين. و كان **أبو طالب** يحفظه و يحوطه و يعضده و ينصره إلى أن مات.

الطبقات‏الكبرى ج‏1 97 ذكر أبي **طالب** و ضمه رسول الله. ص إليه و خروجه معه إلى الشام في المرة الأولى ..... ص : 96

قال: أخبرنا هشام بن محمد بن السائب عن أبيه قال: كان اسم أبي **طالب** عبد مناف. و كان له من الولد **طالب** بن أبي **طالب**. و كان أكبر ولده. و كان المشركون أخرجوه و سائر بني هاشم إلى بدر كرها. فخرج **طالب** و هو يقول:

الطبقات‏الكبرى ج‏1 98 ذكر أبي **طالب** و ضمه رسول الله. ص إليه و خروجه معه إلى الشام في المرة الأولى ..... ص : 96

قال: أخبرنا محمد بن عمر بن واقد قال: حدثني معمر بن راشد عن الزهري عن سعيد بن المسيب عن أبيه قال: لما حضرت أبا **طالب** الوفاة جاءه رسول الله.

الطبقات‏الكبرى ج‏1 98 ذكر أبي **طالب** و ضمه رسول الله. ص إليه و خروجه معه إلى الشام في المرة الأولى ..... ص : 96

ص. فوجد عنده عبد الله بن أبي أمية و أبا جهل بن هشام. فقال رسول الله. ص: يا عم قل: لا إله إلا الله كلمة أشهد لك بها عند الله. فقال له أبو جهل و عبد الله بن أبي أمية: يا أبا **طالب** أ ترغب عن ملة عبد المطلب؟ قال: و لم يزل رسول الله. ص.

الطبقات‏الكبرى ج‏1 98 ذكر أبي **طالب** و ضمه رسول الله. ص إليه و خروجه معه إلى الشام في المرة الأولى ..... ص : 96

يعرضها عليه و يقول: يا عم قل: لا إله إلا الله أشهد لك بها عند الله. و يقولان: يا أبا **طالب** أ ترغب عن ملة عبد المطلب؟ حتى قال آخر كلمة تكلم بها: أنا على ملة عبد المطلب. ثم مات. فقال رسول الله. ص: لأستغفرن لك ما لم أنه. فاستغفر له رسول الله. ص. بعد موته حتى نزلت هذه الآية: «ما كان للنبي و الذين آمنوا أن يستغفروا للمشركين و لو كانوا أولي قربى من بعد ما تبين لهم أنهم أصحاب الجحيم» التوبة: 113.

الطبقات‏الكبرى ج‏1 98 ذكر أبي **طالب** و ضمه رسول الله. ص إليه و خروجه معه إلى الشام في المرة الأولى ..... ص : 96

قال: أخبرنا محمد بن عمر. و حدثني محمد بن عبد الله ابن أخي الزهري عن أبيه عن عبد الله بن ثعلبة بن صعير العذري قال: قال **أبو طالب**: يا ابن أخي و الله لو لا رهبة أن تقول قريش دهرني الجزع فيكون سبة عليك و على بني أبيك لفعلت الذي تقول. و أقررت عينك بها. لما أرى من شكرك و وجدك بي و نصيحتك لي.

الطبقات‏الكبرى ج‏1 98 ذكر أبي **طالب** و ضمه رسول الله. ص إليه و خروجه معه إلى الشام في المرة الأولى ..... ص : 96

ثم إن أبا **طالب** دعا بني عبد المطلب فقال: لن تزالوا بخير ما سمعتم من محمد و ما اتبعتم أمره فاتبعوه و أعينوه ترشدوا. فقال رسول الله. ص: أ تأمرهم بها و تدعها لنفسك؟ فقال **أبو طالب**: أما لو أنك سألتني الكلمة و أنا صحيح لتابعتك على الذي تقول. و لكني أكره أن أجزع عند الموت فترى قريش أني أخذتها جزعا و رددتها في صحتي.

الطبقات‏الكبرى ج‏1 98 ذكر أبي **طالب** و ضمه رسول الله. ص إليه و خروجه معه إلى الشام في المرة الأولى ..... ص : 96

قال: أخبرنا محمد بن عمر قال: أخبرنا ابن جريج و سفيان بن عيينة عن عمرو ابن دينار عن أبي سعيد أو عن ابن عمر قال: نزلت: «إنك لا تهدي من أحببت» القصص: 56. في أبي **طالب**.

الطبقات‏الكبرى ج‏1 99 ذكر أبي **طالب** و ضمه رسول الله. ص إليه و خروجه معه إلى الشام في المرة الأولى ..... ص : 96

قال: أخبرنا محمد بن عمر. حدثني الثوري عن حبيب بن أبي ثابت عن ابن عباس في قوله: «و هم ينهون عنه و ينأون عنه» الأنعام: 26. قال: نزلت في أبي **طالب** ينهى عن أذى رسول الله. ص. أن يؤذى و ينأى أن يدخل في الإسلام.

الطبقات‏الكبرى ج‏1 99 ذكر أبي **طالب** و ضمه رسول الله. ص إليه و خروجه معه إلى الشام في المرة الأولى ..... ص : 96

قال: و أخبرنا محمد بن عمر قال: حدثني معاوية بن عبد الله بن عبيد الله بن أبي رافع عن أبيه عن جده عن علي قال: أخبرت رسول الله. ص. بموت أبي **طالب** فبكى ثم قال: اذهب فاغسله و كفنه و واره. غفر الله له و رحمه! قال: ففعلت ما قال. و جعل رسول الله. ص. يستغفر له أياما. و لا يخرج من بيته حتى نزل عليه جبريل. ع. بهذه الآية: «ما كان للنبي و الذين آمنوا أن يستغفروا للمشركين و لو كانوا أولي قربى» التوبة: 113. قال علي: و أمرني رسول الله.

الطبقات‏الكبرى ج‏1 99 ذكر أبي **طالب** و ضمه رسول الله. ص إليه و خروجه معه إلى الشام في المرة الأولى ..... ص : 96

ص. فاغتسلت. قال: أخبرنا سفيان بن عيينة عن عمرو قال: لما مات **أبو طالب** قال له رسول الله.

الطبقات‏الكبرى ج‏1 99 ذكر أبي **طالب** و ضمه رسول الله. ص إليه و خروجه معه إلى الشام في المرة الأولى ..... ص : 96

أخبرنا أبو عوانة. أخبرنا عبد الملك بن عمير عن عبد الله بن الحارث بن نوفل عن العباس بن عبد المطلب قال: قلت: يا رسول الله هل نفعت أبا **طالب** بشي‏ء؟ فإنه قد كان يحوطك و يغضب لك. قال: نعم و هو في ضحضاح من النار و لو لا ذلك لكان في الدرك الأسفل من النار.

الطبقات‏الكبرى ج‏1 99 ذكر أبي **طالب** و ضمه رسول الله. ص إليه و خروجه معه إلى الشام في المرة الأولى ..... ص : 96

أخبرنا يعقوب بن إبراهيم بن سعد الزهري عن أبيه عن صالح بن كيسان عن ابن شهاب أن علي بن الحسين أخبره أن أبا **طالب** توفي في عهد رسول الله. ص. فلم يرثه جعفر و لا علي و ورثه **طالب** و عقيل. و ذلك بأنه لا يرث المسلم الكافر و لا يرث الكافر المسلم.

الطبقات‏الكبرى ج‏1 100 ذكر أبي **طالب** و ضمه رسول الله. ص إليه و خروجه معه إلى الشام في المرة الأولى ..... ص : 96

قال: أخبرنا خالد بن مخلد البجلي قال: حدثني سليمان بن بلال قال: حدثني هشام بن عروة عن أبيه قال: ما زالوا كافين عنه حتى مات **أبو طالب**. يعني قريشا.

الطبقات‏الكبرى ج‏1 100 ذكر أبي **طالب** و ضمه رسول الله. ص إليه و خروجه معه إلى الشام في المرة الأولى ..... ص : 96

قال: أخبرنا عفان بن مسلم. أخبرنا حماد بن سلمة عن ثابت عن إسحاق بن عبد الله بن الحارث قال: قال العباس: يا رسول الله أ ترجو لأبي **طالب**؟ قال: كل الخير أرجو من ربي.

الطبقات‏الكبرى ج‏1 100 ذكر أبي **طالب** و ضمه رسول الله. ص إليه و خروجه معه إلى الشام في المرة الأولى ..... ص : 96

قال: أخبرنا محمد بن عمر الأسلمي قال: توفي **أبو طالب** للنصف من شوال في السنة العاشرة من حين نبئ رسول الله. ص. و هو يومئذ ابن بضع و ثمانين سنة.

الطبقات‏الكبرى ج‏1 100 ذكر أبي **طالب** و ضمه رسول الله. ص إليه و خروجه معه إلى الشام في المرة الأولى ..... ص : 96

و توفيت خديجة بعده بشهر و خمسة أيام. و هي يومئذ بنت خمس و ستين سنة.

الطبقات‏الكبرى ج‏1 100 ذكر أبي **طالب** و ضمه رسول الله. ص إليه و خروجه معه إلى الشام في المرة الأولى ..... ص : 96

فاجتمعت على رسول الله. ص. مصيبتان: موت خديجة بنت خويلد. و موت أبي **طالب** عمه.

الطبقات‏الكبرى ج‏1 103 ذكر خروج رسول الله. ص. إلى الشام في المرة الثانية ..... ص : 103

قال: أخبرنا محمد بن عمر بن واقد الأسلمي. أخبرنا موسى بن شيبة عن عميرة بنت عبيد الله بن كعب بن مالك عن أم سعد بنت سعد بن الربيع عن نفيسة بنت منية أخت يعلى بن منية قالت: لما بلغ رسول الله. ص. خمسا و عشرين سنة قال له **أبو طالب**: أنا رجل لا مال لي و قد اشتد الزمان علينا. و هذه عير قومك و قد حضر خروجها

الطبقات‏الكبرى ج‏1 104 ذكر خروج رسول الله. ص. إلى الشام في المرة الثانية ..... ص : 103

قال: أخبرنا عبد الله بن جعفر الرقي. حدثني أبو المليح عن عبد الله بن محمد بن عقيل قال: قال **أبو طالب**: يا ابن أخي قد بلغني أن خديجة استأجرت فلانا ببكرين و لسنا نرضى لك بمثل ما أعطته. فهل لك أن تكلمها؟ قال: ما أحببت! فخرج إليها فقال: هل لك يا خديجة أن تستأجري محمدا؟ فقد بلغنا أنك استأجرت فلانا ببكرين. و لسنا نرضى لمحمد دون أربع بكار. قال: فقالت خديجة: لو سألت ذاك لبعيد بغيض فعلنا. فكيف و قد سألت لحبيب قريب؟

الطبقات‏الكبرى ج‏1 104 ذكر خروج رسول الله. ص. إلى الشام في المرة الثانية ..... ص : 103

قال: أخبرنا محمد بن عمر. أخبرنا موسى بن شيبة عن عميرة بنت عبيد الله بن كعب بن مالك عن أم سعد بنت سعد بن الربيع عن نفيسة بنت منية قالت: قال **أبو طالب**: هذا رزق قد ساقه الله إليك. فخرج مع غلامها ميسرة و جعل عمومته يوصون به أهل العير حتى قدما بصرى من الشام. فنزلا في ظل شجرة. فقال نسطور الراهب: ما نزل تحت هذه الشجرة قط إلا نبي. ثم قال لميسرة: أ في عينيه حمرة؟ قال: نعم لا تفارقه. قال: هو نبي و هو آخر الأنبياء. ثم باع سلعته فوقع بينه و بين رجل تلاح فقال له: احلف باللات و العزى.

الطبقات‏الكبرى ج‏1 116 ذكر حضور رسول الله. ص هدم قريش الكعبة و بناءها ..... ص : 115

و هو يومئذ ابن خمس و ثلاثين سنة. و كانوا يضعون أزرهم على عواتقهم. و يحملون الحجارة. ففعل ذلك رسول الله. ص. فلبط به و نودي: عورتك. فكان ذلك أول ما نودي. فقال له **أبو طالب**: يا ابن أخي اجعل إزارك على رأسك. فقال: ما أصابني ما أصابني إلا في تعدي. فما رؤيت لرسول الله. ص. عورة بعد ذلك. فلما أجمعوا على هدمها قال بعضهم: لا تدخلوا في بنائها من كسبكم إلا طيبا. لم تقطعوا فيه رحما. و لم تظلموا فيه أحدا. فبدأ الوليد بن المغيرة بهدمها. و أخذ المعول ثم قام عليها يطرح الحجارة و هو يقول: اللهم لم ترع إنما نريد الخير. فهدم و هدمت معه قريش. ثم أخذوا في بنائها. و ميزوا البيت. و أقرعوا عليه. فوقع لعبد مناف و زهرة ما بين الركن الأسود إلى ركن الحجر وجه البيت. و وقع لبني أسد بن عبد العزى و بني عبد الدار بن قصي ما بين ركن الحجر إلى ركن الحجر الآخر. و وقع لتيم و مخزوم ما بين ركن الحجر إلى الركن اليماني. و وقع لسهم و جمح و عدي و عامر بن لؤي ما بين الركن اليماني إلى الركن الأسود. فبنوا. فلما انتهوا إلى حيث يوضع الركن من البيت قالت كل قبيلة نحن أحق بوضعه. و اختلفوا حتى خافوا القتال. ثم جعلوا بينهم أول من يدخل من باب بني شيبة فيكون هو الذي يضعه. و قالوا: رضينا و سلمنا. فكان رسول الله. ص. أول من دخل من باب بني شيبة. فلما رأوه قالوا: هذا الأمين قد رضينا بما قضى بيننا. ثم أخبروه الخبر. فوضع رسول الله. ص. رداءه و بسطه في الأرض. ثم وضع الركن فيه. ثم قال: ليأت من كل ربع من أرباع قريش رجل.

الطبقات‏الكبرى ج‏1 121 ذكر علامات النبوة في رسول الله. ص قبل أن يوحى إليه ..... ص : 119

أخبرنا إسحاق بن يوسف الأزرق. أخبرنا عبد الله بن عون عن عمرو بن سعيد أن أبا **طالب** قال: كنت بذي المجاز و معي ابن أخي. يعني النبي. ص. فأدركني العطش فشكوت إليه فقلت: يا ابن أخي قد عطشت. و ما قلت له ذاك و أنا أرى أن عنده شيئا إلا الجزع. قال: فثنى وركه ثم نزل فقال: يا عم أ عطشت؟ قال قلت:

الطبقات‏الكبرى ج‏1 121 ذكر علامات النبوة في رسول الله. ص قبل أن يوحى إليه ..... ص : 119

أخبرنا عبد الله بن جعفر الرقي. أخبرنا أبو المليح عن عبد الله بن محمد بن عقيل قال: أراد **أبو طالب** المسير إلى الشام. فقال له النبي. ص: أي عم إلى من تخلفني ههنا فما لي أم تكفلني و لا أحد يؤويني. قال: فرق له. ثم أردفه خلفه.

الطبقات‏الكبرى ج‏1 122 ذكر علامات النبوة في رسول الله. ص قبل أن يوحى إليه ..... ص : 119

أخبرنا محمد بن عمر. أخبرنا محمد بن صالح بن دينار و عبد الله بن جعفر الزهري قال: و حدثنا ابن أبي حبيبة عن داود بن الحصين قالوا: لما خرج **أبو طالب** إلى الشام و خرج معه رسول الله. ص. في المرة الأولى. و هو ابن اثنتي عشرة سنة.

الطبقات‏الكبرى ج‏1 122 ذكر علامات النبوة في رسول الله. ص قبل أن يوحى إليه ..... ص : 119

ص. قال بحيرا: يا معشر قريش لا يتخلفن منكم أحد عن طعامي. قالوا: ما تخلف أحد إلا غلام هو أحدث القوم سنا في رحالهم. فقال: ادعوه فليحضر طعامي فما أقبح أن تحضروا و يتخلف رجل واحد مع أني أراه من أنفسكم. فقال القوم: هو و الله أوسطنا نسبا و هو ابن أخي هذا الرجل. يعنون أبا **طالب**. و هو من ولد عبد المطلب.

الطبقات‏الكبرى ج‏1 123 ذكر علامات النبوة في رسول الله. ص قبل أن يوحى إليه ..... ص : 119

فقبل موضع الخاتم. و قالت قريش: إن لمحمد عند هذا الراهب لقدرا. و جعل **أبو طالب**. لما يرى من الراهب. يخاف على ابن أخيه. فقال الراهب لأبي **طالب**: ما هذا الغلام منك؟ قال **أبو طالب**: ابني. قال: ما هو بابنك. و ما ينبغي لهذا الغلام أن يكون أبوه حيا. قال: فابن أخي. قال: فما فعل أبوه؟ قال: هلك و أمه حبلى به.

الطبقات‏الكبرى ج‏1 123 ذكر علامات النبوة في رسول الله. ص قبل أن يوحى إليه ..... ص : 119

فصدقوه و تركوه. و رجع به **أبو طالب** فما خرج به سفرا بعد ذلك خوفا عليه.

الطبقات‏الكبرى ج‏1 123 ذكر علامات النبوة في رسول الله. ص قبل أن يوحى إليه ..... ص : 119

أخبرنا محمد بن عمر. حدثني يعقوب بن عبد الله الأشعري عن جعفر بن أبي المغيرة عن سعيد بن عبد الرحمن بن أبزى. قال الراهب لأبي **طالب**: لا تخرجن بابن أخيك إلى ما ههنا فإن اليهود أهل عداوة. و هذا نبي هذه الأمة. و هو من العرب.

الطبقات‏الكبرى ج‏1 124 ذكر علامات النبوة في رسول الله. ص قبل أن يوحى إليه ..... ص : 119

خصال الخير. فقال له **أبو طالب**: يا ابن أخي أنا رجل لا مال لي و قد اشتد الزمان علينا و ألحت علينا سنون منكرة و ليست لنا مادة و لا تجارة. و هذه عير قومك قد حضر خروجها إلى الشام. و خديجة ابنة خويلد تبعث رجالا من قومك في عيراتها. فلو تعرضت لها. و بلغ خديجة ذلك فأرسلت إليه و أضعفت له ما كانت تعطي غيره.

الطبقات‏الكبرى ج‏1 125 ذكر علامات النبوة في رسول الله. ص قبل أن يوحى إليه ..... ص : 119

أخبرنا محمد بن عمر قال: حدثني أبو بكر بن عبد الله بن أبي سبرة عن حسين ابن عبد الله بن عبيد الله بن العباس عن عكرمة عن ابن عباس قال: حدثتني أم أيمن قالت: كان ببوانة صنم تحضره قريش تعظمه. تنسك له النسائك. و يحلقون رؤوسهم عنده. و يعكفون عنده يوما إلى الليل. و ذلك يوما في السنة. و كان **أبو طالب** يحضره مع قومه. و كان يكلم رسول الله. ص. أن يحضر ذلك العيد مع قومه فيأبى رسول الله. ص. ذلك. حتى رأيت أبا **طالب** غضب عليه. و رأيت عماته غضبن عليه يومئذ أشد الغضب. و جعلن يقلن: أنا لنخاف عليك مما تصنع من اجتناب آلهتنا. و جعلن يقلن: ما تريد يا محمد أن تحضر لقومك عيدا و لا تكثر لهم جمعا. قالت: فلم يزالوا

الطبقات‏الكبرى ج‏1 133 ذكر علامات النبوة في رسول الله. ص قبل أن يوحى إليه ..... ص : 119

أخبرنا علي بن محمد عن عبد الرحمن بن عبد الله عن محمد بن عمر الشامي عن أشياخه قالوا: كان رسول الله. ص. في حجر أبي **طالب**. و كان **أبو طالب** قليل المال. كانت له قطعة من إبل فكان يؤتى بلبنها. فإذا أكل عيال أبي **طالب** جميعا أو فرادى لم يشبعوا. و إذا أكل معهم النبي. ص. شبعوا. فكان إذا أراد أن يطعمهم قال: أربعوا حتى يحضر ابني. فيحضر فيأكل معهم فيفضل من طعامهم. و إن كان لئن شرب أولهم ثم يناولهم فيشربون فيروون من آخرهم. فيقول **أبو طالب**: إنك لمبارك! و كان يصبح الصبيان شعثا رمصا. و يصبح النبي. ص. مدهونا مكحولا.

الطبقات‏الكبرى ج‏1 147 ذكر علامات النبوة بعد نزول الوحي على رسول الله. ص ..... ص : 134

أخبرنا علي بن محمد عن يزيد بن عياض بن جعدبة الليثي عن نافع عن سالم عن علي قال: أمر رسول الله. ص. خديجة و هو بمكة فاتخذت له طعاما. ثم قال لعلي. رضي الله عنه: ادع لي بني عبد المطلب. فدعا أربعين. فقال لعلي: هلم طعامك. قال علي: فأتيتهم بثريدة إن كان الرجل منهم ليأكل مثلها. فأكلوا منها جميعا حتى أمسكوا. ثم قال: اسقهم. فسقيتهم بإناء هو ري أحدهم. فشربوا منه جميعا حتى صدروا. فقال أبو لهب: لقد سحركم محمد. فتفرقوا و لم يدعهم. فلبثوا أياما. ثم صنع لهم مثله. ثم أمرني فجمعتهم فطعموا. ثم قال لهم. ص: من يؤازرني على ما أنا عليه و يجيبني على أن يكون أخي و له الجنة: فقلت: أنا يا رسول الله. و إني لأحدثهم سنا و أحمشهم ساقا. و سكت القوم. ثم قالوا: يا أبا **طالب** أ لا ترى ابنك؟ قال: دعوه فلن يألو ابن عمه خيرا.

الطبقات‏الكبرى ج‏1 148 ذكر علامات النبوة بعد نزول الوحي على رسول الله. ص ..... ص : 134

أخبرنا محمد بن عمر قال: حدثني الحكم بن القاسم عن زكرياء بن عمرو عن شيخ من قريش أن قريشا لما تكاتبت على بني هاشم حين أبوا أن يدفعوا إليهم رسول الله. ص. و كانوا تكاتبوا ألا ينكحوهم و لا ينكحوا إليهم. و لا يبيعوهم و لا يبتاعوا منهم. و لا يخالطوهم في شي‏ء و لا يكلموهم. فمكثوا ثلاث سنين في شعبهم محصورين إلا ما كان من أبي لهب فإنه لم يدخل معهم. و دخل معهم بنو المطلب بن عبد مناف. فلما مضت ثلاث سنين اطلع الله نبيه على أمر صحيفتهم. و إن الأرضة قد أكلت ما كان فيها من جور أو ظلم. و بقي ما كان فيها من ذكر الله. فذكر ذلك رسول الله. ص. لأبي **طالب**. فقال **أبو طالب**: أحق ما تخبرني يا ابن أخي؟ قال: نعم و الله! قال: فذكر ذلك **أبو طالب** لإخوته. فقالوا: ما ظنك به؟ قال: فقال **أبو طالب**:

الطبقات‏الكبرى ج‏1 148 ذكر علامات النبوة بعد نزول الوحي على رسول الله. ص ..... ص : 134

و الله ما كذبني قط. قال: فما ترى؟ قال: أرى أن تلبسوا أحسن ما تجدون من الثياب ثم تخرجون إلى قريش فنذكر ذلك لهم قبل أن يبلغهم الخبر. قال: فخرجوا حتى دخلوا المسجد. فصمدوا إلى الحجر و كان لا يجلس فيه إلا مسان قريش و ذوو نهاهم. فترفعت إليهم المجالس ينظرون ما ذا يقولون. فقال **أبو طالب**: أنا قد جئنا لأمر فأجيبوا فيه بالذي يعرف لكم. قالوا: مرحبا بكم و أهلا و عندنا ما يسرك فما طلبت؟ قال: إن ابن أخي قد أخبرني و لم يكذبني قط أن الله سلط على صحيفتكم التي كتبتم الأرضة فلمست كل ما كان فيها من جور أو ظلم أو قطيعة رحم و بقي فيها كل ما ذكر به الله. فإن كان ابن أخي صادقا نزعتم عن سوء رأيكم. و إن كان كاذبا دفعته إليكم فقتلتموه أو استحييتموه إن شئتم. قالوا: قد أنصفتنا. فأرسلوا إلى الصحيفة. فلما أتي بها قال **أبو طالب**: اقرؤوها. فلما فتحوها إذا هي كما قال رسول الله. ص. قد أكلت إلا ما كان من ذكر الله فيها. قال: فسقط في أيدي القوم ثم نكسوا على رؤوسهم. فقال **أبو طالب**: هل تبين لكم أنكم أولى بالظلم و القطيعة و الإساءة؟ فلم يراجعه أحد من القوم. و تلاوم رجال من قريش على ما صنعوا ببني هاشم. فمكثوا غير كثير. و رجع **أبو طالب** إلى الشعب و هو يقول: يا معشر قريش‏

الطبقات‏الكبرى ج‏1 149 ذكر علامات النبوة بعد نزول الوحي على رسول الله. ص ..... ص : 134

علا م نحصر و نحبس و قد بان الأمر؟ ثم دخل هو و أصحابه بين أستار الكعبة و الكعبة فقال: اللهم انصرنا ممن ظلمنا. و قطع أرحامنا. و استحل منا ما يحرم عليه منا! ثم انصرفوا.

الطبقات‏الكبرى ج‏1 158 ذكر ممشى قريش إلى أبي **طالب** في أمره. ص ..... ص : 158

ذكر ممشى قريش إلى أبي **طالب** في أمره. ص‏

الطبقات‏الكبرى ج‏1 158 ذكر ممشى قريش إلى أبي **طالب** في أمره. ص ..... ص : 158

قالوا: لما رأت قريش ظهور الإسلام و جلوس المسلمين حول الكعبة سقط في أيديهم. فمشوا إلى أبي **طالب** حتى دخلوا عليه فقالوا: أنت سيدنا و أفضلنا في أنفسنا. و قد رأيت هذا الذي فعل هؤلاء السفهاء مع ابن أخيك من تركهم آلهتنا و طعنهم علينا و تسفيههم أحلامنا. و جاؤوا بعمارة بن الوليد بن المغيرة فقالوا: قد جئناك بفتى قريش جمالا و نسبا و نهادة و شعرا ندفعه إليك فيكون لك نصره و ميراثه و تدفع إلينا ابن أخيك فنقتله. فإن ذلك أجمع للعشيرة و أفضل في عواقب الأمور مغبة.

الطبقات‏الكبرى ج‏1 158 ذكر ممشى قريش إلى أبي **طالب** في أمره. ص ..... ص : 158

قال **أبو طالب**: و الله ما أنصفتموني. تعطونني ابنكم أغذوه لكم و أعطيكم ابن أخي تقتلونه؟ ما هذا بالنصف. تسومونني سوم العرير الذليل! قالوا: فأرسل إليه فلنعطه النصف. فأرسل إليه **أبو طالب**. فجاء رسول الله. ص. فقال: يا ابن أخي هؤلاء عمومتك و أشراف قومك و قد أرادوا ينصفونك. فقال رسول الله. ص: قولوا اسمع. قالوا: تدعنا و آلهتنا. و ندعك و إلهك. قال **أبو طالب**: قد أنصفك القوم فأقبل منهم. فقال رسول الله. ص: أ رأيتم إن أعطيتكم هذه هل أنتم معطي كلمة إن أنتم تكلمتم بها ملكتم بها العرب و دانت لكم بها العجم؟ فقال أبو جهل: إن هذه لكلمة مربحة. نعم و أبيك لنقولنها و عشر أمثالها. قال: قولوا لا إله إلا الله. فاشمأزوا و نفروا منها و غضبوا و قاموا و هم يقولون: اصبروا على آلهتكم. إن هذا لشي‏ء يراد.

الطبقات‏الكبرى ج‏1 158 ذكر ممشى قريش إلى أبي **طالب** في أمره. ص ..... ص : 158

و يقال: المتكلم بهذا عقبة بن أبي معيط. و قالوا: لا نعود إليه أبدا. و ما خير من أن يغتال محمد. فلما كان مساء تلك الليلة فقد رسول الله. ص. و جاء **أبو طالب** و عمومته إلى منزله فلم يجدوه. فجمع فتيانا من بني هاشم و بني المطلب ثم قال:

الطبقات‏الكبرى ج‏1 158 ذكر ممشى قريش إلى أبي **طالب** في أمره. ص ..... ص : 158

ليأخذ كل واحد منكم حديدة صارمة ثم ليتبعني إذا دخلت المسجد. فلينظر كل فتى منكم فليجلس إلى عظيم من عظمائهم فيهم ابن الحنظلية. يعني أبا جهل. فإنه لم يغب عن شر إن كان محمد قد قتل. فقال الفتيان: نفعل. فجاء زيد بن حارثة فوجد أبا **طالب** على تلك الحال. فقال: يا زيد أحسست ابن أخي؟ قال: نعم كنت معه‏

الطبقات‏الكبرى ج‏1 159 ذكر ممشى قريش إلى أبي **طالب** في أمره. ص ..... ص : 158

آنفا. فقال **أبو طالب**: لا أدخل بيتي أبدا حتى أراه. فخرج زيد سريعا حتى أتى رسول الله. ص. و هو في بيت عند الصفا و معه أصحابه يتحدثون. فأخبره الخبر. فجاء رسول الله ص. إلى أبي **طالب**. فقال: يا ابن أخي أين كنت؟ أ كنت في خير؟ قال: نعم.

الطبقات‏الكبرى ج‏1 159 ذكر ممشى قريش إلى أبي **طالب** في أمره. ص ..... ص : 158

قال: ادخل بيتك. فدخل رسول الله. ص. فلما أصبح **أبو طالب** غدا النبي. ص.

الطبقات‏الكبرى ج‏1 163 ذكر حصر قريش رسول الله. ص و بني هاشم في الشعب ..... ص : 162

لما بلغ قريشا فعل النجاشي لجعفر و أصحابه و إكرامه إياهم كبر ذلك عليهم و غضبوا على رسول الله. ص. و أصحابه. و أجمعوا على قتل رسول الله. ص. و كتبوا كتابا على بني هاشم ألا يناكحوهم. و لا يبايعوهم. و لا يخالطوهم. و كان الذي كتب الصحيفة منصور بن عكرمة العبدري. فشلت يده. و علقوا الصحيفة في جوف الكعبة. و قال بعضهم: بل كانت عند أم الجلاس بنت مخربة الحنظلية خالة أبي جهل. و حصروا بني هاشم في شعب أبي **طالب** ليلة هلال المحرم سنة سبع من حين تنبى رسول الله. ص. و انحاز بنو المطلب بن عبد مناف إلى أبي **طالب** في شعبه مع بني هاشم. و خرج أبو لهب إلى قريش فظاهرهم على بني هاشم و بني المطلب.

الطبقات‏الكبرى ج‏1 163 ذكر حصر قريش رسول الله. ص و بني هاشم في الشعب ..... ص : 162

أخبرنا عبيد الله بن موسى قال: أخبرنا إسرائيل عن جابر قال: حدثني شيخ من قريش من أهل مكة. و كانت الصحيفة عند جده. قال: أكل كل شي‏ء كان في الصحيفة من قطيعة غير باسمك اللهم. رجع الحديث إلى حديث محمد بن عمر الأول. قال: فذكر ذلك رسول الله. ص. لأبي **طالب**. فذكر ذلك **أبو طالب** لإخوته و خرجوا إلى المسجد. فقال **أبو طالب** لكفار قريش: إن ابن أخي قد أخبرني و لم يكذبني قط إن الله قد سلط على صحيفتكم الأرضة فلحست كل ما كان فيها من جور أو ظلم أو قطيعة رحم و بقي فيها كل ما ذكر به الله. فإن كان ابن أخي صادقا نزعتم عن‏

الطبقات‏الكبرى ج‏1 164 ذكر حصر قريش رسول الله. ص و بني هاشم في الشعب ..... ص : 162

فأرسلوا إلى الصحيفة ففتحوها فإذا هي كما قال رسول الله. ص. فسقط في أيديهم و نكسوا على رؤوسهم. فقال **أبو طالب**: علا م نحبس و نحصر و قد بان الأمر؟ ثم دخل هو و أصحابه بين أستار الكعبة و الكعبة فقال: اللهم انصرنا ممن ظلمنا و قطع أرحامنا.

الطبقات‏الكبرى ج‏1 164 ذكر سبب خروج رسول الله. ص إلى الطائف ..... ص : 164

أخبرنا محمد بن عمر عن محمد بن صالح بن دينار و عبد الرحمن بن عبد العزيز و المنذر بن عبد الله عن بعض أصحابه عن حكيم بن حزام قال: و حدثنا محمد بن عبد الله عن أبيه عن عبد الله بن ثعلبة بن صعير قالوا: لما توفي **أبو طالب** و خديجة بنت خويلد. و كان بينهما شهر و خمس أيام. اجتمعت على رسول الله. ص. مصيبتان فلزم بيته و أقل الخروج و نالت منه قريش ما لم تكن تنال و لا تطمع به. فبلغ ذلك أبو لهب فجاءه فقال: يا محمد امض لما أردت و ما كنت صانعا إذ كان **أبو طالب** حيا فاصنعه. لا و اللات لا يوصل إليك حتى أموت! و سب ابن الغيطلة النبي. ص. فأقبل عليه أبو لهب فنال منه. فولى و هو يصيح: يا معشر قريش صبأ أبو عتبة! فأقبلت قريش حتى وقفوا على أبي لهب. فقال: ما فارقت دين عبد المطلب و لكني أمنع ابن أخي أن يضام حتى يمضي لما يريد. قالوا: قد أحسنت و أجملت و وصلت الرحم. فمكث رسول الله. ص. كذلك أياما يذهب و يأتي لا يعترض له أحد من قريش. و هابوا أبا لهب. إلى أن جاء عقبة بن أبي معيط و أبو جهل بن هشام إلى أبي لهب فقالا له:

الطبقات‏الكبرى ج‏1 165 ذكر سبب خروج رسول الله. ص إلى الطائف ..... ص : 164

أخبرنا محمد بن عمر قال: حدثني عبد الرحمن بن عبد العزيز عن أبي الحويرث عن محمد بن جبير بن مطعم قال: لما توفي **أبو طالب** تناولت قريش من رسول الله. ص. و اجترءوا عليه فخرج إلى الطائف و معه زيد بن حارثة. و ذلك في ليال بقين من شوال سنة عشر من حين نبئ رسول الله. ص. قال محمد بن عمر بغير هذا الإسناد. فأقام بالطائف عشرة أيام لا يدع أحدا من أشرافهم إلا جاءه و كلمه. فلم يجيبوه و خافوا على أحداثهم فقالوا: يا محمد اخرج من بلدنا و الحق بمجابك من الأرض. و أغروا به سفهاءهم. فجعلوا يرمونه بالحجارة حتى إن رجلي رسول الله.

الطبقات‏الكبرى ج‏3 13 3 - علي بن أبي **طالب**. رضي الله عنه. ..... ص : 13

و اسم أبي **طالب** عبد مناف‏

الطبقات‏الكبرى ج‏3 176 50 - بلال بن رباح ..... ص : 174

و عمار. و سمية أم عمار. قال: فأما رسول الله. ص. فمنعه عمه. و أما أبو بكر فمنعه قومه. و أخذ الآخرون فألبسوهم أدراع الحديد ثم صهروهم في الشمس حتى بلغ الجهد منهم كل مبلغ فأعطوهم ما سألوا. فجاء كل رجل منهم قومه بأنطاع الأدم فيها الماء فألقوهم فيه و حملوا بجوانبه إلا بلالا. فلما كان العشي جاء أبو جهل فجعل يشتم سمية و يرفث. ثم طعنها فقتلها فهي أول شهيد استشهد في الإسلام إلا بلالا فإنه هانت عليه نفسه في الله حتى ملوه. فجعلوا في عنقه حبلا ثم أمروا صبيانهم أن يشتدوا به بين أخشبي مكة. فجعل بلال يقول: أحد أحد.

الطبقات‏الكبرى ج‏3 410 227 - أوس بن خولي ..... ص : 409

حدثنا الحسين بن الفهم قال: أخبرنا محمد قال: أخبرنا يحيى بن معين بن عون بن زياد قال: أخبرنا هشام بن يوسف عن معمر عن أيوب عن محمد بن سيرين قال: لما حضرت أبا **طالب** الوفاة دعا رسول الله. ص. فقال له: ابن أخ إذا أنا مت فأت أخوالك من بني النجار فإنهم أمنع الناس لما في بيوتهم.

الطبقات‏الكبرى ج‏4 24 345 - جعفر بن أبي **طالب**. ..... ص : 24

و اسم أبي **طالب** عبد مناف بن‏

الطبقات‏الكبرى ج‏4 27 345 - جعفر بن أبي **طالب**. ..... ص : 24

قال: أخبرنا وهب بن جرير قال: حدثنا أبي قال: سمعت محمد بن أبي يعقوب يحدث عن الحسن بن سعد عن عبد الله بن جعفر قال: بعث رسول الله. ص. جيشا و استعمل عليهم زيد بن حارثة و قال: إن قتل زيد أو استشهد فأميركم جعفر بن أبي **طالب**. فإن قتل جعفر أو استشهد فأميركم عبد الله بن رواحة. فلقوا العدو فأخذ الراية زيد فقاتل حتى قتل. ثم أخذ الراية جعفر فقاتل حتى قتل. ثم أخذ الراية عبد الله بن رواحة فقاتل حتى قتل. ثم أخذ الراية بعدهم خالد بن الوليد ففتح الله عليه. فأتى خبرهم النبي. ص. فخرج إلى الناس فحمد الله و أثنى عليه ثم قال: إن إخوانكم لقوا العدو فأخذ الراية زيد بن حارثة فقاتل حتى قتل أو استشهد. ثم أخذ الراية جعفر بن أبي **طالب** فقاتل حتى قتل أو استشهد. ثم أخذها عبد الله بن رواحة و قاتل حتى قتل أو استشهد. ثم أخذها سيف من سيوف الله خالد بن الوليد ففتح الله عليه. ثم أمهل آل جعفر ثلاثا أن يأتيهم. ثم أتاهم فقال: لا تبكوا على أخي بعد اليوم. ثم قال: ائتوني ببني أخي. فجي‏ء بنا كأنا أفراخ فقال: ادعوا إلى الحلاق. فدعي فحلق رءوسنا فقال: أما محمد فشبيه عمنا أبي **طالب**. و أما عبد الله. في كتاب ابن معروف موضع عبد الله عون الله. فشبيه خلقي و خلقي. قال ثم أخذ بيده فأشالها و قال: اللهم اخلف‏

الطبقات‏الكبرى ج‏8 39 4113 - أم **طالب** بنت أبي **طالب** ..... ص : 39

لم يذكرها هشام بن الكلبي في كتاب النسب في أولاد أبي **طالب** و ذكر أنه كان لأبي **طالب** من البنات أم هانئ و جمانة و ريطة. و لعل ريطة هي أم **طالب** كما سماها محمد بن عمر في كتاب طعم النبي. ص. أنه أطعم أم **طالب** بنت أبي **طالب** في خيبر أربعين وسقا. و أم ولد أبي **طالب** كلهم. الرجال و النساء. فاطمة بنت أسد ما خلا طليق بن أبي **طالب**.

الطبقات‏الكبرى ج‏8 41 4124 - فاطمة بنت أسد بن هاشم بن عبد مناف بن قصي. ..... ص : 40

رواحة بن حجر بن عبد بن معيص بن عامر بن لؤي. تزوجها **أبو طالب** بن عبد المطلب بن هاشم فولدت له عليا و جعفرا و عقيلا و **طالب**ا. و هو أسنهم. و أم هانئ و جمانة و ريطة بني أبي **طالب**.

الطبقات‏الكبرى ج‏8 120 4145 - أم هانئ بنت أبي **طالب** ..... ص : 120

أخبرنا هشام بن محمد بن السائب الكلبي عن أبيه عن أبي صالح عن ابن عباس قال: خطب النبي. ص. إلى أبي **طالب** ابنته أم هانئ في الجاهلية. و خطبها هبيرة بن أبي وهب بن عمرو بن عائذ بن عمران بن مخزوم. فتزوجها هبيرة فقال النبي. ص:

الطبقات‏الكبرى ج‏8 178 4154 - فاطمة بنت أسد ..... ص : 178

بن هاشم بن عبد مناف بن قصي. و أمها فاطمة بنت قيس بن هرم بن رواحة بن حجر بن عبد بن بغيض بن عامر بن لؤي. و هي ابنة عم زائدة بن الأصم بن هرم بن رواحة جد خديجة بنت خويلد بن أسد بن عبد العزى بن قصي زوج رسول الله. ص. من قبل أمها. و كانت فاطمة بنت أسد زوج أبي **طالب** بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصي فولدت له **طالب**ا و عقيلا و جعفرا و عليا و أم هانئ و جمانة و ريطة بني أبي **طالب**. و أسلمت فاطمة بنت أسد. و كانت امرأة صالحة. و كان رسول الله. ص. يزورها و يقيل في بيتها.

الطبقات‏الكبرى خامسة2 10 9 - عبد الله بن جعفر بن أبي **طالب** ..... ص : 5

بالحلاق فحلق رؤوسهم. فقال: أما محمد فشبيه عمنا أبي **طالب**. و أما عون الله فشبيه خلقي و خلقي. ثم أخذ بيد عبد الله فأشالها. ثم قال: اللهم اخلف جعفرا في اهله. و بارك لعبد الله في صفقة يمينه. قال: فجاءت أمهم فجعلت تفرح لهم. فقال النبي ص:

مروج‏الذهب ج‏1 89 بحيرا الراهب ..... ص : 89

و كان مؤمناً على دين المسيح عيسى بن مريم عليه السلام، و اسم بَحِيرا في النصارى سرجس و كان من عبد القيس، و لما خرج رسول الله صلى الله عليه و سلم مع عمه أبي **طالب** إلى الشام في تجارة و هو ابن اثنتَيْ عشرَةَ سنة و معهم أبو بكر و بلال، مرُّوا ببَحِيرا و هو في صَوْمعته، فعرف رسول الله صلى الله عليه و سلم بصفته و دلائله و ما كان يجده في كتابه و نظر الى الغمام تظله حيث ما جلس، فأنزلهم بحيرا و أكرمهم و اصطنع لهم طعاماً و نزل من صومعته حتى نظر الى خاتم النبوة بين كتفي رسول الله صلى الله عليه و سلم، و وضع يده على موضعه، و آمن بالنبي صلى الله عليه و سلم، و أعلم أبا بكر و بلالا بقصته و ما يكون من امره، و سأل أبا **طالب** ان يرجع به من وجهه ذلك، و حذرهم عليه من أهل الكتاب و أخبر عمه أبا **طالب** بذلك، فرجع به، فلما رجع من‏

مروج‏الذهب ج‏2 109 تنازع الناس في ايمان عبد المطلب: ..... ص : 108

و كان عبد المطلب يوصي ولده بصلة الأرحام، و اطعام الطعام، و يرغبهم و يرهبهم فعل من يراعي في المتعقب معاداً و بعثاً و نشوراً، و جعل السقاية و الرفادة الى ابنه عبد مناف- و هو **أبو طالب**- و أوصاه بالنبي صلى الله عليه و سلم.

مروج‏الذهب ج‏2 109 اسم **أبو طالب**: ..... ص : 109

اسم **أبو طالب**:

مروج‏الذهب ج‏2 109 اسم **أبو طالب**: ..... ص : 109

و قد تنوزع في اسم أبي **طالب**: فمنهم من رأى أن اسمه عبد مناف، على ما وصفنا و منهم من رأى ان كنيته اسمه، و ان علي بن أبي **طالب** رضي الله عنه كتب في كتاب النبي صلى الله عليه و سلم، ليهود خيبر بإملاء النبي صلى الله عليه و سلم، «و كتب علي بن أبي **طالب**» بإسقاط الألف و قد ذكر عبد المطلب في شعر له وصية أبي **طالب** بالنبي صلى الله عليه و سلم، فقال:

مروج‏الذهب ج‏2 109 اسم **أبو طالب**: ..... ص : 109

أوصيت من كنيته ب**طالب** بابن الذي قد غاب ليس بآئب‏

و قد كان أكثر العرب ممن بقي و دثَرَ يقر بالصانع، و يستدل على الخالق.

مروج‏الذهب ج‏2 273 كسوة الكعبة: ..... ص : 273

و كان **أبو طالب** حاضراً، فلما سمع هذا الكلام من هذا القائل في النبي صلى الله عليه و سلم، و ما يكون من أمره في المستقبل، أنشأ يقول:

مروج‏الذهب ج‏2 275 أحداث قبل النبوة: ..... ص : 275

و في السنة الثامنة من مولده توفي جده عبد المطلب، و ضمه عمه **أبو طالب** إليه، و كان في حِجْره، و خرج مع عمه إلى الشام، و له ثلاث عشرة سنة، ثم خرج في تجارة لخديجة بنت خويلد إلى الشام مع غلامها مَيْسَرَة و هو ابن خمس و عشرين سنة.

مروج‏الذهب ج‏2 283 مشاهير الاحداث: ..... ص : 282

و كانت وفاة عمه أبي **طالب**- و اسمه عبد مناف بن عبد المطلب بعد وفاة خديجة بثلاثة أيام، و هو ابن تسع و أربعين سنة و ثمانية أشهر، و قد قيل إن أبا **طالب** اسمٌ له.

مروج‏الذهب ج‏2 286 السنة التاسعة خروجه الى الشام: ..... ص : 286

و في السنة التاسعة خرج مع عمه أبي **طالب** الى الشام، و قيل: إنه خرج مع عمه أبي **طالب** الى الشام و له ثلاث عشرة سنة، و قد كان **أبو طالب** أخا عبد الله أبي النبي صلى الله عليه و سلم لأبيه و أمه، فلذلك كفل بأمر النبي صلى الله عليه و سلم من بين سائر إخوته- و هم: العباس، و حمزة، و الزبير، و حجل، و المقوم، و ضرار، و الحارث، و أبو لهب- و هم عشرة بنو عبد المطلب، و كان لعبد المطلب ستة عشر ولداً: عشرة ذكور، و هم من سمينا، و ست إناث، و هن: عاتكة، و صفية، و أميمة، و البيضاء، و برة و أرْوى، و لم يسلم منهن إلا صفية أم الزبير بن العوام، و قد تنوزع في أروى: فمنهم من قال: إنها أسلمت و منهم من خالف ذلك.

مروج‏الذهب ج‏2 286 السنة التاسعة خروجه الى الشام: ..... ص : 286

و في خروجه عليه السلام مع عمه في هذه السنة نظر اليه بَحيرا الراهب، و أوصاهم بمراعاته من اليهود فإنهم أعداؤه لعلمهم بما يكون من نبوته على حسب ما قدمنا فيما سلف من هذا الكتاب عند ذكرنا لخبر بَحِيرا الراهب و ما كان من إخباره بنبوة النبي صلى الله عليه و سلم، و ذلك في باب أهل الفترة ممن كان بين المسيح و محمد عليهما السلام.

مروج‏الذهب ج‏2 350 نسبه: ..... ص : 350

هو علي بن أبي **طالب** بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف، و يكنى أبا الحسن، و أمه فاطمة بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف، و لم يكن من عهد النبي صلى الله عليه و سلم الى وقتنا هذا من خلافة المتقي ممن ولي الخلافة من اسمه عليٌّ غيره، و غير المكتفي باللَّه علي بن المعتضد، و كان أول من وَلدَهُ هاشميان من الخلفاء، و قد قيل: إنه بويع البيعة العامة بعد قتل عثمان بأربعة أيام، و قد ذكرنا البيعة الأولى فيما سلف من هذا الكتاب، و تنازع الناس في اسم أبي **طالب** أبيه، و وَلدُ أبي **طالب** بن عبد المطلب أربعة ذكور و ابنتان، ف**طالب** و عقيل و جعفر و علي و فاختة و جمانة لأب و أم أمهم فاطمة بنت أسد بن هاشم، و بين كل واحد من البنين عشر سنين: ف**طالب** الأكبر، و بينه و بين عقيل عشر سنين، و بين عقيل و جعفر سنتان، و بين جعفر و علي عشر سنين، و أخرج مشركو قريش **طالب** بن أبي **طالب** يوم بدر إلى حرب رسول الله صلى الله عليه و سلم كرهاً، و مضى و لم يعرف له خبر، و حُفِظَ من قوله في هذا اليوم:

مروج‏الذهب ج‏3 14 جواب علي لمعاوية: ..... ص : 13

كتابك تذكر فيه أنك لو علمت أن الحرب تبلغ بنا و بك ما بلغت لم يجنها بعضُنا على بعض، و أنا و إياك نلتمس منها غاية لم نبلغها بعد، فأما طلبك مني الشام فإني لم أكن أعطيك اليوم ما منعتك أمس، و أما استواؤنا في الخوف و الرجاء فلست بأمضى على الشك مني على اليقين، و ليس أهل الشام على الدنيا بأحْرَصَ من أهل العراق على الآخرة، و أما قولك نحن بنو عبد مناف فكذلك نحن، و ليس أمية كهاشم، و لا حَرْب كعبد المطلب، و لا أبو سفيان كأبي **طالب**، و لا الطليق كالمهاجر، و لا المبطل كالمحقّ، و في أيدينا فضل النبوة التي قَتَلْنَا بها العزيز، و بعنا بها الحر، و السلام.

مروج‏الذهب ج‏3 260 بين عبد الله بن علي و أخيه داود في ولاية عهد السفاح: ..... ص : 259

أجَلْ، فقال مروان، إنا للَّه و إنا اليه راجعون، ويحك! إني ظننت أن الذي يحاربني من ولد أبي **طالب** و هذا الرجل من ولد العباس و اسمه عبد الله أ تدري لم صيرت الأمر بعدي لابني عبيد الله بعد عبد الله و محمد أكبر من عبد الله؟

### نرم افزار تاریخ تشیع

در این نرم افزار در باره ابوطالب ع مطالب بسیار زیادی بود و امکان ارجاع به خاطر حجم بالا نبود لطفا به نرم افزار مراجعه گردد

### 9

1. ( 1). السير و المغازى، ج 1، ص 69 [↑](#footnote-ref-1)
2. ( 2). الاصابه، ج 7، ص 196 [↑](#footnote-ref-2)
3. ( 3). بزم‏آورد، ص 163 [↑](#footnote-ref-3)
4. ( 4). تاريخ يعقوبى، ج 2، ص 13؛ تاريخ طبرى، ج 1، ص 519 [↑](#footnote-ref-4)
5. ( 5). بزم‏آورد، ص 164 [↑](#footnote-ref-5)
6. ( 6). تاريخ يعقوبى، ج 2، ص 13- 14 [↑](#footnote-ref-6)
7. ( 7). همان، ص 12 [↑](#footnote-ref-7)
8. ( 8). انساب‏الاشراف، ج 2، ص 288 [↑](#footnote-ref-8)
9. ( 1). تاريخ طبرى، ج 1، ص 538 [↑](#footnote-ref-9)
10. ( 2). تاريخ يعقوبى، ج 2، ص 14 [↑](#footnote-ref-10)
11. ( 3). الكنى و الالقاب، ج 1، ص 108- 109 [↑](#footnote-ref-11)
12. ( 4). المحبر، ص 132 [↑](#footnote-ref-12)
13. ( 5). سنن النسائى، ج 8، ص 3- 5 [↑](#footnote-ref-13)
14. ( 6). الطبقات، ج 1، ص 96 [↑](#footnote-ref-14)
15. ( 7). السيرة النبويه، ج 1، ص 180 [↑](#footnote-ref-15)
16. ( 8). المعارف، ص 575 [↑](#footnote-ref-16)
17. ( 9). الطبقات، ج 1، ص 96 [↑](#footnote-ref-17)
18. ( 10). تاريخ طبرى، ج 1، ص 519 [↑](#footnote-ref-18)
19. ( 11). البدء و التاريخ، ج 4، ص 137؛ صفةالصفوه، مج 1، ج 1، ص 34 [↑](#footnote-ref-19)
20. ( 12). شرح نهج‏البلاغه، ج 14، ص 265- 266 [↑](#footnote-ref-20)
21. ( 1). تاريخ طبرى، ج 1، ص 539 و 543 [↑](#footnote-ref-21)
22. ( 2). تاريخ طبرى، ص 542- 543 [↑](#footnote-ref-22)
23. ( 3). تاريخ طبرى، ج 1، ص 543 [↑](#footnote-ref-23)
24. ( 4). السيرة النبويه، ج 1، ص 266 [↑](#footnote-ref-24)
25. ( 5). همان، ص 267 [↑](#footnote-ref-25)
26. ( 6). انساب‏الاشراف، ج 2، ص 291 [↑](#footnote-ref-26)
27. ( 7). الطبقات، ج 1، ص 158- 159 [↑](#footnote-ref-27)
28. ( 8). تاريخ يعقوبى، ج 2، ص 26 [↑](#footnote-ref-28)
29. ( 1). البداية و النهايه، ج 3، ص 98 [↑](#footnote-ref-29)
30. ( 2). تاريخ طبرى، ج 1، ص 545 [↑](#footnote-ref-30)
31. ( 3). مجمع‏البيان، ج 4، ص 446 [↑](#footnote-ref-31)
32. ( 4). السير و المغازى، ص 155؛ تاريخ يعقوبى، ج 2، ص 31 [↑](#footnote-ref-32)
33. ( 1). الكامل، ج 2، ص 87 [↑](#footnote-ref-33)
34. ( 2). همان، ص 31- 32 [↑](#footnote-ref-34)
35. ( 3). السيرة النبويه، ج 1، ص 378 [↑](#footnote-ref-35)
36. ( 4). تاريخ يعقوبى، ج 2، ص 14 [↑](#footnote-ref-36)
37. ( 5). انساب‏الاشراف، ج 2، ص 289 [↑](#footnote-ref-37)
38. ( 6). المنتظم، ج 2، ص 146- 147 [↑](#footnote-ref-38)
39. ( 7). شرح نهج‏البلاغه، ج 14، ص 270؛ تاريخ يعقوبى، ج 2، ص 35 [↑](#footnote-ref-39)
40. ( 8). تاريخ يعقوبى، ج 2، ص 35 [↑](#footnote-ref-40)
41. ( 9). بحارالانوار، ج 19، ص 15 و 25 و ج 35، ص 82 [↑](#footnote-ref-41)
42. ( 10). انساب‏الاشراف، ج 2، ص 289 [↑](#footnote-ref-42)
43. ( 11). الطبقات، ج 1، ص 97- 98 [↑](#footnote-ref-43)
44. ( 12). السيرة النبويه، ج 2، ص 419؛ تاريخ طبرى، ج 1، ص 553؛ البداية والنهايه، ج 3، ص 98 [↑](#footnote-ref-44)
45. ( 13). شعر ابى‏طالب، ص 18 [↑](#footnote-ref-45)
46. ( 14). دائرةالمعارف بزرگ اسلامى، ج 5، ص 619 [↑](#footnote-ref-46)
47. ( 15). شرح نهج‏البلاغه، ج 14، ص 274 [↑](#footnote-ref-47)
48. ( 16). همان، ص 273 [↑](#footnote-ref-48)
49. ( 1). دائرةالمعارف بزرگ اسلامى، ج 5، ص 619 [↑](#footnote-ref-49)
50. ( 2). الكافى، ج 1، ص 440- 454 [↑](#footnote-ref-50)
51. ( 3). البرهان، ج 2، ص 46، 672، 678 و 719 و ج 4، ص 274- 275 [↑](#footnote-ref-51)
52. ( 4). الميزان، ج 7، ص 57- 59 [↑](#footnote-ref-52)
53. ( 5). السير و المغازى، ص 238؛ السيرة النبويه، ج 2، ص 418 [↑](#footnote-ref-53)
54. ( 6). تاريخ طبرى، ج 1، ص 547؛ تاريخ يعقوبى، ج 2، ص 31 [↑](#footnote-ref-54)
55. ( 7). البداية و النهايه، ج 3، ص 98 [↑](#footnote-ref-55)
56. ( 8). المنتظم، ج 2، ص 146- 147 [↑](#footnote-ref-56)
57. ( 1). شرح نهج‏البلاغه، ج 14، ص 262- 276 [↑](#footnote-ref-57)
58. ( 1). الذريعه، ج 2، ص 512- 513 [↑](#footnote-ref-58)
59. ( 2). بزم‏آورد، ص 166- 167؛ الذريعه، ج 2، ص 511 [↑](#footnote-ref-59)
60. ( 3). همان [↑](#footnote-ref-60)
61. ( 4). اسنى‏المطالب، ص 1 [↑](#footnote-ref-61)
62. ( 5). خطوات على طريق الاسلام، ص 466 [↑](#footnote-ref-62)
63. ( 1). جامع‏البيان، مج 5، ج 7، ص 228- 229؛ اسباب‏النزول، واحدى، ص 177 [↑](#footnote-ref-63)
64. ( 2). جامع‏البيان، مج 5، ج 7، ص 229 [↑](#footnote-ref-64)
65. ( 3). اسباب‏النزول، واحدى، ص 177 [↑](#footnote-ref-65)
66. ( 4). روح‏البيان، ج 3، ص 20؛ التحريروالتنوير، ج 7، ص 182 [↑](#footnote-ref-66)
67. ( 5). جامع‏البيان، مج 5، ج 7، ص 227- 228؛ الدرالمنثور، ج 3، ص 261؛ تفسيرابن كثير، ج 2، ص 132 [↑](#footnote-ref-67)
68. ( 6). الاتقان، ج 1، ص 245 و ج 2، ص 415 [↑](#footnote-ref-68)
69. ( 7). جامع‏البيان، مج 5، ج 7، ص 227؛ تفسير ابن‏كثير، ج 2، ص 132؛ الدرالمنثور، ج 3، ص 261 [↑](#footnote-ref-69)
70. ( 1). جامع‏البيان، مج 5، ج 7، ص 229؛ تفسير ابن‏كثير، ج 2، ص 132 [↑](#footnote-ref-70)
71. ( 2). تفسير قرطبى، ج 6، ص 261 [↑](#footnote-ref-71)
72. ( 3). تفسير ابن‏كثير، ج 2، ص 127؛ الدرالمنثور، ج 3، ص 243 [↑](#footnote-ref-72)
73. ( 1). جامع‏البيان، مج 5، ج 7، ص 228- 229 [↑](#footnote-ref-73)
74. ( 2). صحيح مسلم، ج 1، ص 181- 184؛ اسباب‏النزول، واحدى، ص 215- 216؛ جامع‏البيان، مج 7، ج 11، ص 56- 57 [↑](#footnote-ref-74)
75. ( 3). جامع‏البيان، مج 7، ج 11، ص 57 [↑](#footnote-ref-75)
76. ( 4). صحيح البخارى، ج 5، ص 248 [↑](#footnote-ref-76)
77. ( 5). كشف‏الاسرار، ج 4، ص 221 [↑](#footnote-ref-77)
78. ( 6). تهذيب‏التهذيب، ج 4، ص 77 [↑](#footnote-ref-78)
79. ( 7). شرح نهج‏البلاغه، ج 4، ص 309؛ اسباب‏النزول، حجتى، ص 209 [↑](#footnote-ref-79)
80. ( 8). منتهى‏المقال، ص 147؛ اسباب‏النزول، حجتى، ص 209 [↑](#footnote-ref-80)
81. ( 1). تهذيب‏التهذيب، ج 10، ص 139 [↑](#footnote-ref-81)
82. ( 2). الكشّاف، ج 2، ص 315؛ مجمع‏البيان، ج 5، ص 3؛ المنار، ج 11، ص 58 و ج 7، ص 543 [↑](#footnote-ref-82)
83. ( 3). التحريروالتنوير، ج 11، ص 44 [↑](#footnote-ref-83)
84. ( 4). اسنى‏المطالب، ص 46 [↑](#footnote-ref-84)
85. ( 5). اسنى‏المطالب، ص 46؛ المنار، ج 11، ص 58 [↑](#footnote-ref-85)
86. ( 6). جامع‏البيان، مج 7، ج 11، ص 57؛ تفسير ابن‏كثير، ج 2، ص 407 [↑](#footnote-ref-86)
87. ( 7). اسنى‏المطالب، ص 45 [↑](#footnote-ref-87)
88. ( 8). جامع‏البيان، مج 7، ج 11، ص 59- 60؛ تفسيرابن‏ابى‏حاتم، ج 6، ص 1893 [↑](#footnote-ref-88)
89. ( 9). الاتقان، ج 1، ص 71 [↑](#footnote-ref-89)
90. ( 1). روح‏البيان، ج 3، ص 522- 523 [↑](#footnote-ref-90)
91. ( 2). روض‏الجنان، ج 10، ص 58- 59 [↑](#footnote-ref-91)
92. ( 1). التفسير الكبير، ج 25، ص 2؛ اسباب‏النزول، واحدى، ص 284 [↑](#footnote-ref-92)
93. ( 2). تفسير قرطبى، ج 13، ص 198 [↑](#footnote-ref-93)
94. ( 3). الاتقان، ج 2، ص 416 [↑](#footnote-ref-94)
95. ( 4). الدرالمنثور، ج 6، ص 428- 429 [↑](#footnote-ref-95)
96. ( 5). جامع‏البيان، مج 11، ج 20، ص 113؛ تفسير ابن‏ابى‏حاتم، ج 9، ص 2994 [↑](#footnote-ref-96)
97. ( 6). مجمع‏البيان، ج 7، ص 406 [↑](#footnote-ref-97)
98. ( 7). الكافى، ج 1، ص 448؛ معانى‏الأخبار، ص 285- 286؛ كمال‏الدين، ص 172 [↑](#footnote-ref-98)
99. ( 8). مجمع‏البيان، ج 7، ص 406 [↑](#footnote-ref-99)
100. ( 9). الغدير، ج 8، ص 20؛ ابوطالب عملاق الاسلام الخالد، ص 134 [↑](#footnote-ref-100)
101. ( 10). تاريخ الآداب العربيه، ج 1، ص 275؛ ابوطالب عملاق الاسلام الخالد، ص 132 [↑](#footnote-ref-101)
102. ( 1). تفسير قمى، ج 2، ص 142- 143 [↑](#footnote-ref-102)
103. ( 2). روض‏الجنان، ج 15، ص 148 [↑](#footnote-ref-103)
104. ( 3). التفسير الكبير، ج 9، ص 5 [↑](#footnote-ref-104)
105. ( 4). اسنى‏المطالب، ص 59 [↑](#footnote-ref-105)
106. ( 5). مجمع‏البيان، ج 7، ص 324؛ نورالثقلين، ج 4، ص 69 [↑](#footnote-ref-106)
107. ( 6). الدرالمنثور، ج 6، ص 331- 332 [↑](#footnote-ref-107)
108. ( 7). الروض الانف، ج 2، ص 187 [↑](#footnote-ref-108)
109. ( 8). تفسير قرطبى، ج 2، ص 64؛ تفسير ابن‏كثير، ج 2، ص 408 [↑](#footnote-ref-109)
110. ( 1). اسنى‏المطالب، ص 61 [↑](#footnote-ref-110)
111. ( 2). همان، ص 65- 66 [↑](#footnote-ref-111)
112. ( 3). اسباب‏النزول، واحدى، ص 166 [↑](#footnote-ref-112)
113. ( 4). تفسير قرطبى، ج 6، ص 158 [↑](#footnote-ref-113)
114. ( 5). التحريروالتنوير، ج 6، ص 256 [↑](#footnote-ref-114)
115. ( 6). مجمع‏البيان، ج 3، ص 344 [↑](#footnote-ref-115)
116. ( 7). التفسير الكبير، ج 12، ص 49- 50 [↑](#footnote-ref-116)
117. ( 1). اسباب‏النزول، واحدى، ص 389 [↑](#footnote-ref-117)
118. مركز فرهنگ و معارف قرآن، دايرة المعارف قرآن كريم، 10جلد، بوستان كتاب قم (انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم) - ايران - قم، چاپ: 3، 1382 ه.ش. [↑](#footnote-ref-118)